

۵
۱۷۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نادر افغان

جلد اول

که مشتمل بر اجمال حیات اعلحضرت محمد نادر شاه از ولادت

تا بد سلطنت میباشد

مؤلف: برهان کشلکی

Ketabton.com

در مطبع سنی ریاست عمومی مطابع کابل طبع شد

اَهْلًا

این کتاب مفید که دارای معلومات نافع و آثار مهمه و از جمله مفاخر تاریخی
 و شتمبر اجمال حیات پرافتخار شهریار استقلال و نجات بخش افغانستان
 اعلحضرت (محمدنادر شاه غازی)، از تاریخ ولادت با سعادت شان الی
 فتح کابل و نجات وطن است و من آنرا از خبراند و طبوعات و مطبوعاتی خارجی و اسناد مهمه
 رسمی که خوشبختانه در هنگام مدیریت خویش در اخبار اتحاد مشرقی، و انجا حقیقت
 کابل و تصدی من در دایره تحریرات حضور عصر امانی و ریاست شورا
 دوره ماضی و در اثنای انقلاب، جمع آوری کرده بودم اقتباس
 و ترتیب داده بمعرض مطالعه و افاده انبای وطن که علاقه مندی زیادی
 به سوانح درخشان این مردمانی افغانستان دارند اهدا میکنم.

کابل ۲۰۰۰ جوزا ۱۳۱۰ - بزرگ کشتی

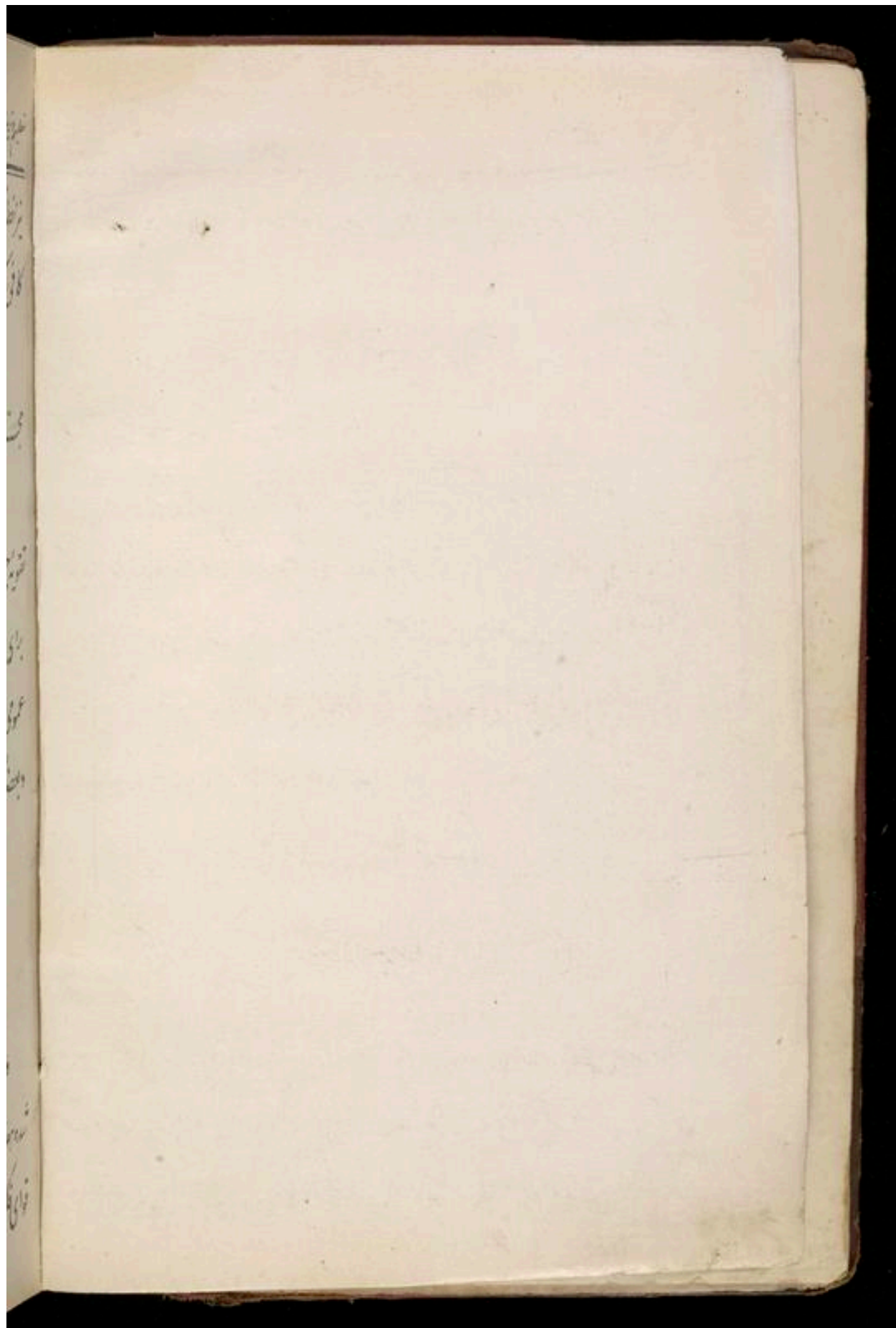
ضمیمه صحیفه (۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



از طرف راست بچات چپ: —

(۱) سردار محمد هاشم خان . (۲) سردار احمد شاه خان . (۳) سردار محمد نادر خان . (۴) سردار محمد عمر بز خان .
(۵) سردار شاه محمود خان . (۶) سردار شاه ولی خان . (۷) سردار محمد علی خان (مرحوم)

این عکس تاریخی در سنه ۱۲۶۸ شمسی گرفته شده است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَالِ الْعَالَمِ لِسِوَاهُ خَالِقُ وَصَانِعُ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُرِيدُ
 مَا يَشَاءُ وَيَدْفَعُ ، وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي سَبَقَتْهُ لَمَعٌ
 وَبُرْهَانٌ قَاطِعٌ ، وَالسَّلَامُ عَلَى الْإِلَهِ الطَّاهِرِ الطَّالِبِ ، وَأَصْحَابِهِ الطَّاهِرِ الطَّالِبِ
 وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ السَّاجِدِ الرَّائِعِ .

سلسلہ نسب و تاریخ ولادت و تعلیمات

جناب سردار محمد نادر خان بن سردار محمد یوسف خان کے سلسلہ نسب
 اصولی و فروعی شان و ضمیمہ این کتاب ان شاء اللہ مرقوم میگردد . بتاریخ اہل
 ۱۲۶۲ھ ہجری شمسی در دیرہ دون مہندہ تولد یافتہ اند .

امور رضاعت و حضانت او شان تحت نظارت والد ماجد شان سردار محمد یوسف خان
 و والدہ ماجدہ شان کمال غنوار می دلسوزی اجرا ، و بعد اہجہ آموختن آداب ابتدائے

نادر خان

که لازم هیچ اطفال اعزه و اشرف است توجّه خصوصی پدر و عم معظم بر او شان مبطل
و مخصوصاً انا لیق دانشور را برای شان استخدام فرمودند .

چون این دو دمان معظم از روی نجابت ذاتی و شرافت فطری ، طبعا طریقت
و وطنخواه بودند ، همین روح و وطن دوستی و ملت پروری را بر علاوه پابندی شدید
بمورثه سی و محترم شمردن همه اوامر و مقررات اسلامی در تمام اولاد نامی خویش
ترزین و تمییز میفرمودند ، و بنا بر همین ملاحظات اساسی اولیای معظم این فایصل محترم
باید خدمتگذار و وطن و قوم نسبت به تعلیم درست و تربیه صحیح فرزندانشان خود
توجه و اهتمام انتهائی سازا بسند ول و معطوف میفرمودند .

تعلیمات ابتدائی و انتهائی سردار محمد نادر خان و دیگر برادران و عموزادگان شان
ذریعه اساتذّه لایق اسلامی و معلمین دانشور عصری که مخصوصاً برای شان از طرف همین
اولیای دلسوزشان به معاش کزاف و اعزاز ممتاز استخدام شده بودند ،
در محل نشیمن شان به تکمیل رسیده است :

از دیدن مناظر روزیله ، گشتن به اطراف و حوالی عادات قبیحه ، جدا ممنوع مجرم
حتی در مواقع تفریح هم تحت نگرانی انا لیق مخصوص ، و یکی از اولیای امور شان بوده ،
برسرکات و اوضاع سردار محمد نادر خان و دیگر اخوان و عموزادگان عالیشان او شان ،

نیز نظارت و سوزانہ جاری، و نسبت بتعمیل و اصلاح ہر نوع اعمال شان توجہ کافی کردہ می شد.

چنانچہ بواسطہ همین تعلیم و تربیت صحیح و حسن مراقبت، تمام افراد این خانہ مجسمہ اخلاق و دیانت و صفات عالیہ گردیدند.

در فرصتیکہ تفریح و ساعت تیسری این سرداران عالی ستلزم میشد و تقویہ جسمانی و تہیہ استعداد عسکریت، ریاضت بدنی و زحمت کشی و حرکت برای اوشان ایجاب مینمود و عند اللزوم از طرف صبح و عصر عموماً و در ایام تعطیل عام عمومی زیادہ تر بہ سیر نمودن و شکار کردن و کوه پیمائی و جنگل نوردی مشغول میشدند و بعضاً بزیرات قبر کہ تشریف میجستند.

علت مسافرت

خانہ دان سیرتد ارجمندی خان از افغانستان

در عصر امیر محمد یعقوب خان کہ از اوضاع ناگوار خود مورد خطاب پش امیر شیر علی خان شدہ ہفت سال تمام را در انواع زحمت و مشقات، بچرخ گذرانیدہ تماماً قوای فکری و اداری خود را فنا، و بہ ضعف اعصاب و امراض دماغی مبتلا بود، و

موقع غریت امیر شیرعلیخان هزار از طرف پدرش وکیل دارالسلطنه و بعد از وفات او در ربیع الثانی ۱۲۹۶ لاق بامارت رسید اولاً بشکستیدن آن افواج انگلیزی که موجب حرکت پدرش از مرکز شده بود، بشرطی چند پرداخت، متعاقباً از خود غرضی کارداران و آشوب پسندی شکرنا، انقلاب شدید واقع شد که در آن (سرلیوی کیوناری) سفیر انگلیز مقتول، و تکرار قوای انگلیزی جهت خودخواهی نماینده خود بر افغانستان تجاوز کرد.

امیر محمد یعقوب خان ازین بی جلوشدن عساکر و نفاق اندیشی مانورین، و مخالفت انگلیزی سرداران قوم، زیاده تر عصبانی و از اداره امور مایوس شده بشرحیکه در صحیفه (۳۵۳) جلد دوم سراج التواریخ مرقوم است، دست از کار کشیده شد، این استعضای او که ناشی از ضعف ماعنی او بود بر ملت افغانستان اثر بدانداخت، تمام عشائر و قبائل افغانی بدت بر علیه قوای انگلیز شوریدند.

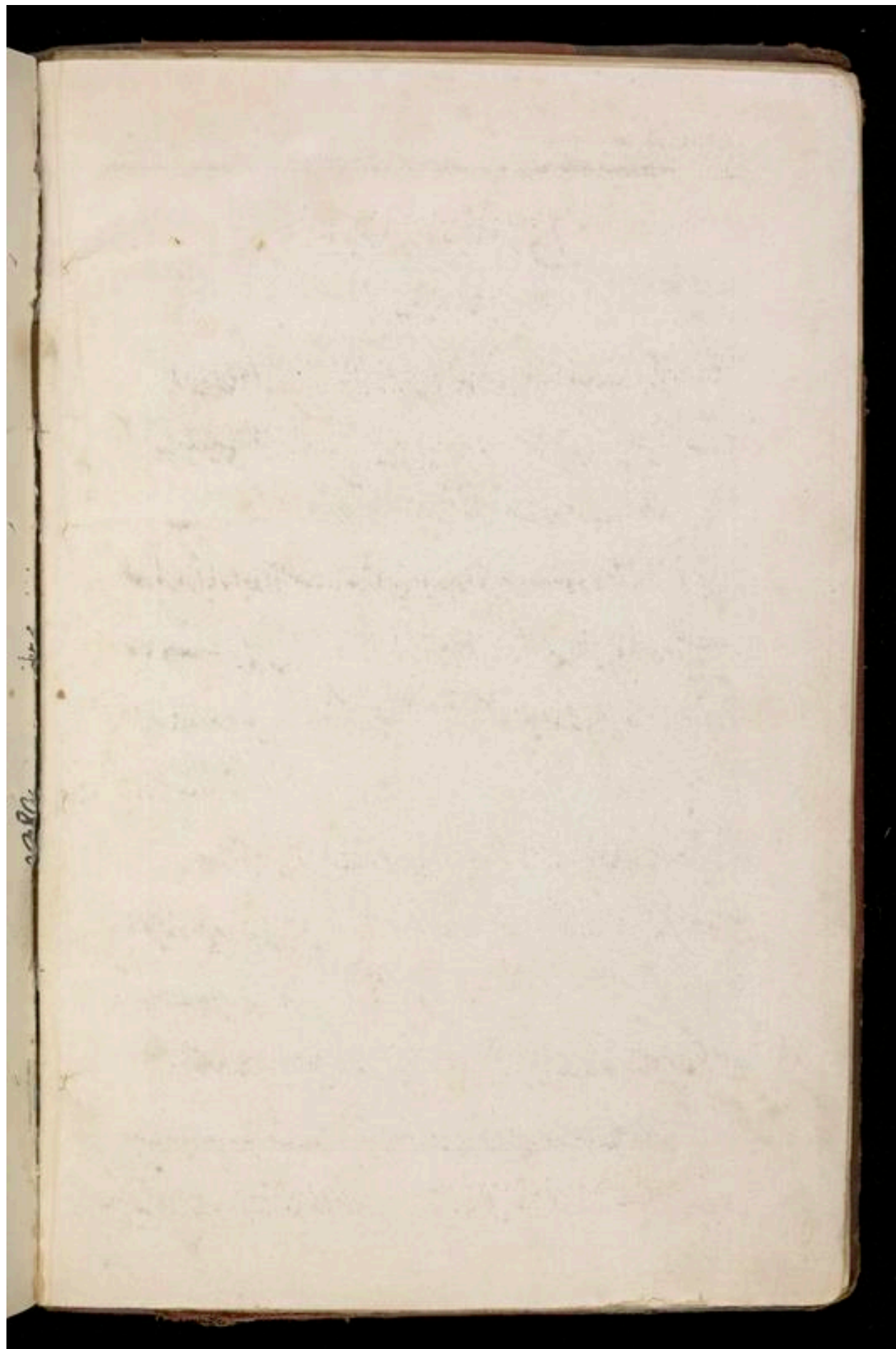
انگلیزها این آشوب را از طرف اعزّه و معاریف و منفذین افغانستان دانسته عده از آنها را شهید، و بعضی را حبس، و خود امیر محمد یعقوب خان را با متعلقین آن دیگر سرداران قانیدن با رسوخ وطن تحت الحفظ بهندردند، که در ان ضمن خانان سردار کجی خان هم در صبیحه اوشان حرم امیرندگور بود، از وطن محبوب شان اخراج شدند.

ضمیمه صحیفه (۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



صفت اول از طرف راست بنیپ : (۱) سردار شیر احمد خان . (۲) سردار فتح محمد خان (۳) سردار معظم بیگی خان . (۴) سردار محمد سلیمان خان
 (۵) سردار محمد عزیز خان
 صفت دوم از طرف راست بنیپ (۱) سردار شهاب محمود خان (۲) سردار نور احمد خان (۳) سردار محمد هاشم خان (۴) سردار محمد نادر خان
 (۵) سردار شاه و امیران : (۶) سردار محمد علی خان (۷) سردار احمد شاه خان

این گروه تاریخی در سنه ۱۲۷۷ ش گرفته شده است



در هند هم بنا بر همین نسبت خویشی، محل توقف امیر محمد یعقوب خان و سایر
 یحیی خان بر دیره دون تعیین شد، ولی سردار معظم یحیی خان و باقی افراد این
 دو دمان عالی شان با وجود همان نسبت قرابتیکه در بین آنها ده سال قبل ازین عصر
 والدش امیر شیرعلی خان پیدا شده است، چون با اوضاع و طرز عمل محمد یعقوب خان
 از ابتدا موافقت نداشتند و همه حرکاتش را بنظر تحالف و منافقت دیده
 برخط و خطای سیاسی او را ملامت میکردند، با اینکه هر دو خانان در یک منطقه
 اقامت داشتند با هم در حرف زدند مخالفت کردن در کنار، حتی بسا لها هم دیگر را
 نمیدیدند و سرداران عظام از رفت آمد و خلاصه ملا اطفال خود با اولاده او مخالفت
 و جدا این موضوع را مراقبت میفرمودند.

گذاره نیکو و رقابتی نواز خانان نادری

چون علیحضرت ضیاء الملک و الدین در طی دیگر اطلاعی که از عامه مجاری امور
 میگرفت، از گذاره و چگونگی آن اعتراف افغانی که در خارج سکنا گزین بودند بیشتر
 معلومات موثقه را کتاب میکردند، لذا درین سلسله از حسن گذاره و پابندی او
 اسلامیة و رعایت عرف و عادات افغانیة خانان نادری سردار یحیی خان نیز معلومات صحیح

دائماً باو شان موصلت میگرد...
 تا اینکه بعلم یقین دستند که این دو دمان عالی در بین همه آن خاندان های افغانی که
 در خارج مکن دارند، واحد خاندانی است که بدین و وطن و ملت خود محبت دارند
 و در آن عالم غربت بحال شرافت و استقامت طور امر اجیات، و چنان
 گذاره اوقات شان را میمانند که موجب تحسین از خود و بیگانه و عموماً با خلاق عالی شان
 معترف اند.

بر علاوه آن در بین این خاندان عالیشان کیعده کافی از جوانهای صاحب
 تعلیم و تربیه عالی که دارا تمام خصائص اسلامی و افغانی میباشند نیز موجود است،
 که برای وطن مظهر خدمات با صداقت، و برای ترقی افغانستان زیاده مصدر
 فعالیت خواهند شد، ازین جهت در او اضر سلطنت خود یک دعوتنامه احترام
 کارانه را بنام سردار صاحبان تجیر و ازادو شان خواہش کرد تا با آل و اولاد
 و تمام افراد خاندانی خود عازم وطن محبوب خویش شوند و بهمین موضوع را رسماً
 بحکومت هند نگاشت تا در سرانجام آوری تسهیلات لازمه سفریه آنها
 مساعدت کند.

دروود خاندان نادری بکابل

چون این دو مان عالیشان بنا بر رفع آن ایجابات سیاسی که موجب عزت
و گوشه نشینی شان در خاک اجنبی واقع شده بود، بملاحظه اینکه وطن از تجربه
و دانش و خدمات و رویه بی آلیش آنها مستفید، و ملت از کارروائی شان
طوری که از آبا و اجداد معظم شان دیده بودند بهره ور شود در ۱۳۱۹ قمری وارد
خاک مقدس وطن شدند، از طرف تمام اعزّه و مشاییر وطن و نامورین رسمی
حکومت، در عرض راه و خود کابل پذیرائی را که در خورشان و احترام آنها بود
مورد شدند.

بر علاوه آن این ذوات از طرف شخص پادشاه و عاظمه زعمای امور آنوقت
باعزاز و تکریم معقول قبول شده تمام املاک و اراضی و مایملک شان که امانتاً در دست
حکومت بود برابر شان اهدا گردید.

در مقاربت و توصل با او شان تمام اعیان اشراف افغانستان بهمید یکسبقت
و بسامخدرات با عفت را در سلک از دواج جوانان صاحب تعلیم و تربیه این دو مان
صاحب دیانت مسلک نمودند، و اکثریه مائل و راغب به خویشاوندی

و موصلت با عفاف صواحب عصمت این دو دمان نجیب هم بودند، و له
 حسب عادت ستمه که از قیام الایام درین این سرداران ذوی الاحترام،
 معمول است، آنها کمتر بهیچ موصلت تا که خارج از افراد خاندانی شان میبود
 رغبت، و علی الاکثر سلسله مناکحت نین و بنات شان را در خود افراد فایز ساطیل
 شان اجرا و تمیل مینمودند.

تنها بنا بر اصرار و استرجای بار بار والده هم شیرمای علیحضرت سراج الحکماء و
 و میلان طبع همایونی که بر علاوه توحید سلسله نسبی و نسبت قریب خاندانی، یک
 علاقه جدید موصلتیکه موجبات مزید تحکیم محبت و صمیمیت رابین علیحضرت و این سلسله
 صاحب عفت فراهم آورد، کریمه سردار صاحب محمد یوسف خان (که یک عالمه
 فاضله و زبان دان عاقله و صاحبه تقریر و تحریر بودند) در جلاله نکاح شهریاری آمد و بکمال
 تزک و احتشام مراسم این عروسی بجا آورده شد، خطاب این صبیته عقیقه که در
 ۱۳۲۰ هجری عقد نکاحش با علیحضرت امیر حبیب اسد خان بعمل آمده از طرف علیحضرت
 (علیا جناب) گذاشته شد، از بطن ایشان شهزاده اسد الله خان در ۱۳۲۸ هجری
 قمری هجری تولد یافت.

عالیجنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان خاصه و باقی افراد

مجلس
 ۱۳۰۵

این دو دمان عالی شان عند لزوم بحضور پادشاه مدعو و مشرف، در مجالس مهمه
 و تقاریب رسمیه و تفریحیه دائماً به حجت رفیق صمیمی بنام مصاحب و حواشی و امضا
 در بار پادشاهی شامل میبودند و در هر شعبه که بحث و مذاکره می افتاد، انکار
 معقول و نظریات مقبول آنها موثر و نافع افتاده موجبات رضا و خورسندی
 پادشاه را حاصل، و تحسین و آفرین دیگر زعمای امور را نائل می شدند، حتی همه آثار
 مدنی و عمرانی و غیره که از محصولات مفیده عصر سراجیه گفته میشود، در اثر پیشنها
 های نافه و مشوره های خیر اندیشانه همین حضرات سرداران عظام جناب
 محمد آصف خان و محمد یوسف خان بعمل آمده است.

یعنی که این ذوات عالی صفات دائماً برای منافع مملکت و فرایم آوری رفاه و
 آرامی ملت و رفع تکلیف و مضرت بسیار ساعی و کوشان بودند، و عموم مردم
 خاطرهای شیرین حسن اخلاق و خیر اندیشی با و بهره های او شان را بنحاطر دارند.

شمولیت سرداران عالی (در خدمات موطن آبائی شان)

رفته رفته این دو دمان عالی از عقل و فراست خدا داد و وسعت نظر و
 خیر اندیشی و حقائق گوی و جذبات ملتخواهی و حس وطن دوستی خود هر روز

در موقعیت احترام خود می فرسودند و توجه قدر شناسانه پادشاه و دیگر
ذوات خیرت آگاه را بنحو جلب مسکین وند و مشارکت رسمی معاونت اساسی
آنها را در انجام خدمات وطن بشدت بر او لیاست امور آنوقت مستلزم و ایجاب
مینمودند.

چنانچه این پر تودانش و صمیمیت ملی سرداران عظام و کیاست و فهم و
اطوار عالی سردار محمد نادر خان، رئیس حکومت آنوقت را باین مسئله و ادار
کرد تا نه تنها در اعزاز رسمیه، و احترام مقتضیه این خاندان بیفزایند و در
امور مملکت و از ی آنها را سپیم و شریک قرار دهند زیرا که فکر رسای آنها
در همه شعبه های آن بسیار خوبی از نقطه نظر خیر اندیشی ملت و منفعت جوئی
حکومت بخوبی میرسد، بلکه دیگر افراد خورد و بزرگ این دو دمان را هم باید چنانچه در
خدمات مملکت و سر اہم آوری موجبات مسرت رعیت حصہ بدہند.
در اینجا چون مقصود از نگاشتن و قعات عمدہ است کہ بحیات سردار محمد نادر خان
رابط و تعلق دارد، ازینجہ قلم از اعطای توضیح انواع قدر دانی و مقرر یہائی دیگر
افراد دو دمانی شان نکول کرده بناظرین مجتہم و عدہ میدہ کہ ان شاء اللہ
اختصار حیات و خدمات و مفاخر آنها را اخیراً در ضمیمہ این مجلد اول می نگارم و فعلاً

بتذکار اجمال حیات نادری از بدو شمولیت رسمی شان در خدمت افغانستان
تا انجام آن خدمت خیلی عالی و قیمتدارشان که بموقع حدوث انقلاب در بجات
قوم و وطن از گرداب رنج و محن فرموده اند تصمیم میکند بعون الله تعالی .

(اولین منصب نظامی سردار محمد نادر خان)

چون ذاتاً سردار محمد نادر خان از آوان طفولیت الی سن بلاغت خویش
به هدف زدن و شکا کردن و کشیدن انواع ریاضت و زحمت که لازم یک
جوان افغان عسکری شایسته میباشد، خیلی عادی و صاحب مهارت است
و مبادی تعلیمات علمی و عملی قشونی را هم از اولیای شجاع خود (که در چندین مواقع
حرب و ضرب آنرا امونخته و تجربه کرده اند) یاد گرفته است، و هم از شوق
فطری خود و علاقمندی زیادیکه درین مسلک شریف دارد، مطالعات شان
در فن جلیده عسکری مکمل است، و هم از موقع ورودشان به افغانستان الی الان
زیاده تر بیدین پریت ما و مشق ما، نظامی و نشست و برخاست با حسب
منصبان افغانی عادی شده اند، و هم در موقع شمولیت بدر بار پادشاهی
زیاده تر با امور عسکری و لچپی خود را نشان میدهند، و علی الاکثر در موقع شیرفانی
پادشاه در اطراف مسائل صربی و نظم و نسق قوای نظامی بیانات میدهند.

لذا اعلحضرت سراج المذة والدين نظره اہلیت و لیاقت و کفایت این
سردار صاحب شجاعت، اوشان رادر او اضر ۱۳۲۱ قمری مطابق ۱۲۸۲ شمسی
بمنصب (زر کشری) در اسپورارد لیان حضورش منصوب نمودند.

در حین این سفر در محضر والد اجد و عم معظم شان شجاعت مآب
محمد نادر خان رازین موضوع مطلع نموده گفتند که « فعلاً شمارا در اسپورارد لیان
حضورم کرنیل مقرر کردم، تا ازین چیزها نیکه در شعبه نظام از آن بحضورم اعلام میکنید
عملاً بحکومت و ملت خود امتحان بدهید و این نظری را که تحت امر شما مقرر میکنم
مطابق فکر و آرزوی خود تعلیم و تربیه کنید.»

شجاعت مآب سردار محمد نادر خان ازین اشتراک رسمی خود در خدمات وطن
و اختصاص بلیکه اورا نهایت عزیز و تقدس میداند، و از بدیست که در اطراف
آن مصروف معلومات و اکتساب عملیات هست، خیلی مسرور و تشکر شده
بکار نظام بکمال فعالیت و جدیت اقدام کرد.

در تعلیمات عملی، نظری، اجرای ریاضت بدنی، مانورهای عسکری، تعلیم
هدف زدن، شطارت، فعالیت و تعلیم اموریکه دانستن آن برای هر فرد عسکری
لازمی است، در اندک فرصت قطعاً فسویب خود را از سایرین بهتر، و در همه شعبات

لازمه، مطابق مقتضیات عصریه، آنها را تربیه، و حسن عملیات نظامی خود را
علناً مشهور می نمودند.

ترقیع شجاعت مآب محمد نادر خان

(به غنچه مشهری)

شخصاً علیحضرت سراج المله و الدین از اجراءات و زحمات کشتی شجاعت مآب
محمد نادر خان بالعموم نظارت میفرمودند، و همه این تطبیقات مفیده عصر نادر را
در نظام، بنظر محبت دیده او شان را تحسین، و در فراهم آوردن تسهیلات
لازمه آن او امر میدادند، و بتعدیل بعضی تعلیمات هم شجاعت مآب موصوف
نظریه خود را میدادند، و هم در وسعت معلومات او شان بذل مساعی میفرمودند.
در صین زمان خود کرنیل موصوف (با اینکه تعلیمات او شان بالتسبیب این
عالی و مکمل بود) در خواندن اثرات نظامی و اتخاذ اصول و مقررات عساکر تازه
دنیا نیز خیلی جد و جهد میفرمودند.

بعد از اینکه او شان در تعلیم و تربیه و ضبط و ربط قطعاً منسوبه خود طوری کسب
موفقیت کردند که نه تنها شخص پادشاه، و زعمای امور آنگاه، بلکه عموم عساکر و سپاه
حسن تعلیم و تطبیقات این جوان کار آگاه را، تحسین و تصدیق میکردند، و زحمات کشتی

و وظیفہ شناسی اور آفرین میگفتند، از حضور پادشاهی در صلہ این مساعیات
 قدر دانی شان، بہ ترفیع منصب شد، و در او اہل ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ مطابق ۱۳۸۴ شمر
 بہ منصب برگدی (غنڈشری) در اثر بہمان فعالیت و زحمت و صداقت خود
 ترفیع یافتند و یک نشان خدمت را ہم حاصل نمودند .

دیہ نمودن باز از حضور ہمایونی، در محضر پدر و عم و دیگر منسوبین خاندانی شان
 و عامہ زعمای امور از صنف ملکی و نظامی، بعد از اظہار مسترت از مجاہدت
 و فعالیت شان، این خدمات آنہا را با اعطای ترفیع تقدیر، و بہ اوشان توصیه
 کردند، تا در مزید تعلیم و تربیہ نظامیان حضوری بذل مساعی کنند، و منتظر مزید
 نوازش حکومت و تقدیر ملت باشند .

حضرت محمد نادر خان غنڈشر ازین قدر دانی پادشاهی اظہار مسترت
 و از توسیع دائرہ خدمت شکر گذاری کرده، از خداوند توفیق خدمت و
 فعالیت را برای خود خواہستار شدہ از ذات پادشاهی رجا کردند تا الآن
 کماکان در فراہم آوری تسہیلات مطلوبہ، و معاونت ہای اخلاقیہ با و مساعدت
 فرمایند، اعلیٰ حضرت پادشاهی ہم این تمنای اوشان را بکمال محبت پذیرفته گفتند
 کہ «شما را طوریکہ من الی الآن کرنیل حضورم دانستہ باشماد و ہر امر لکت و معاد

میگردم، بعد ازین نیز شمارا از جمله عزیز الوجودم دانسته غندشتر حضورم مقرر کرد
 در رفع هر نوع مشکلات و اعطای تسهیلات لازمه شما کمک میکنم امید دارم
 که بعد ازین لیاقت فطری شما محتاج معاونت و نظارت من نخواهد بود. «
 درینجا با اندازه که حلقه مجاهدت حمیت مند موصوف وسعت کرد، بهمان
 پیمانہ مراتب خدمت و فعالیتت و زحمات خود را افزونی داد و کند کشرهای
 درست و تو لیمشترهای خوبے را در فرزات ماتحت خود از اشخاص لائق
 مقرر فرموده. راجع بتعلیم و تربیه و همه مقررات نظامیه غند نسوبه خود پیش ازین
 بذل مقدرت و وزید، و دائره تعلیم و اعمال نظامی خود را هم بلند گرفت،
 شب و روز بجز از فکر ترقی و پیشرفت عسکر و افزونی مطالعات و بلند بردن
 معلومات خود، و صاحب منصبان ماتحت خویش دیگر مشغله نداشت تا اینکه
 در طرف دو سال و چند ماه در چندین مواقع از امتحان قابل تقدیر و نمایش
 بی نظیر، غند مبوطه خود را بهترین افراد عسکری افغانستان تمثیل کرد، و خود را
 باین وسیله مورد تقدیر و تحمیل عمومی قرار داد.

اطهار لیاقتِ عسکرانه و جذباتِ عالیجنابانه جمعیّتِ پادشاهی
 محمّد نادر خان
 بتقریب سیاحت پادشاه
 افغانستان

در موقعیکه علیحضرت امیر حبیب الله خان در ۱۳۲۴ ق مطابق ۱۲۸۵ ش
 بدوره بند تصمیم کردند، و یکعده از اعیان و اشراف افغانستان بمعیت
 در آن سیاحت مشارکت داشتند، حصّه مهم این رفقا و مصاحبین شهریار
 افراد عظیم این خاندان عالیشان تشکیل کرده بود، که در آن ضمن جمیّت مند محمد خان
 بر گد جمعیّت نماینده عسکری افغانستان شامل، و از فعالیت و یکاست
 و طیفه شناسی خود، در تمام دوره امصار و بلدان مشهور هندوستان؛
 نام و شرف عسکری افغانستان را بدستی تثبیت و رضا و مسرت شهریار
 بوجه حسن تحصیل، و ضبط و ربط و فوقیت تعلیمات نظامی مربوطه اش را که
 امتحانات آنها در وطن مکرراً از طرف قرین الشرف گرفته شده بود، در مقابل
 قوای اعزازیة حکومت انگلیس که در همه مواقع جهت پذیرائی بهایونی تشریف می جستند،

عبدالله خان
 صاحب
 کتابخانه
 و
 کتابخانه
 و
 کتابخانه

تمشیل دادند !

بگذارد از فراغ سیاحت هند در اثنای دوره ولایات و حکومتها
افغانستان که در سنه ۱۳۲۵ ق مطابق سنه ۱۲۸۶ ش از طرف همایونی اجرا
شد (و در آن سیاحت تاریخی هم بر علاوه همکاب بودن حمیت آب محمد نادر خان
غند مشر حضور، سرداران معظم و دیگر ذوات محترم این خاندان فخرم
هم بر فاقت و بهر اصرار موکب پادشاهی ملزم بودند) نیز خدمتگذاری و
رحمت کشتی و علاقه مندی حمیت مند محمد نادر خان و قطعات عسکری
مربوطه این ذات عالی صفات، اسباب مسرت و خوشنودی شهر بار
فراهم آورد، و بر علاوه آن حسن تدقیق و تعمیق و اطلاع گرفتن این برکده حضور
از تمام مجاری امور عسکری و مملکتی (عام از اینکه جزوی میبود یا کلی) ذات
شاهانه را بآئینه درخشان و جوهر عقل و ذکاوت فراوان خود امیدوار است.

تقدیر خدمات منبع حمیت آب محمد نادر خان
به ترسیع یافتن شان بنصب جنرالی

نظر به مساعیات جمیده و خدمات عالیه که از حمیت انساب محمد نادر خان
غند مشر حضور، در امور نظامی مشاهده شده، و فعالیت و جراری و پیداری

در سیاحت هند، و وظیفه شناسی و دانشوری که در هنگام دور و داخله
افغانستان بملاحظه پیوسته، و کفایت و لیاقتیکه از وجود خبرت آموذش هویدا
بود، در ۱۳۲۶ ق مطابق سنه ۱۲۸۷ ش بمنصب منبع جرنیلی (لوا مشوری)
حضوری عز افتخار یافتند، و میدان مجاهدت و مساعیات قیمته ایران عسکر
هوشیار بسیار وسعت پیدا، و شب و روز تمام قوا و حواسش را، اصلاح
و تنظیم و انضباط و استواری امور عسکری مشغول میداشت؛ و دائماً در
تعلیم و تربیه و تقویه صوری و معنوی نظامی مربوطه اش بذل مساعی میورزید.

د. او طلبی عالی شان شجاعت باک محمد نادرخان

در موقع عصیان و سرکشی اشرا جنوبی

در فرصتی که عالی شان شجاعتمآب محمد نادرخان حسب مطلوب، در تنظیم
و تسبیق آن عساکر خاصه حضوری که تحت قیادت و اداره شان بود، کسب
موفقیت کرده بودند، و اقبه بغی منگل در او اخر ۱۳۳۹ ق مطابق سنه ۱۲۹۰ ش بطور
انجامید، و طور فضایی سمت جنوبی را مکرر ساخت که یک قلم نامورین محلی
و قوای نظامی متعینه سمت جنوبی، از جلو گیری و استیصال آن عاجز و پریشان
ماندند، و فکر علی حضرت امیر صیب الله خان را هم نهایت سر اسیمه و حیثیات

دیگر زعمای امور راینزجیران و واده ساخت، چرکه سردار محمد اکبر خان جاکم
اعلای جنوبی درخواست، ووشا غاسی خواجه محمد خان در جاجی، و ناظم دوست محمد خان
در گریز با عده زیاد عسکری و ملکی در هر نقطه محصور و قلع بند، و چاره کار بر آنها
حصر شده بود، و خود سری و سفید چشی اشتر جنوبی بدرجه نهانی رسیدند
چنانچه قوای محلی جنوبی را تماماً مجبور و محصور کرده، در صد دتجا و زبر مرکز بودند،
تا اینکه کوتل «تیره» را هم اشغال و راه آمد و شد و مخبره مرکز را با جنوبی مسدود
نموده بودند.

از همین جهت بود که درین سال برخلاف معمول، حرکت هیئت بمبارکابی ^{علت}
از مشرقی محض جهت حفظ ماتقدم و اتخاذ ترتیبات دفاعیه پیشتر واقع شد، و در
عین زمان قوای قومی مشرقی را بصورت فوری جمع آوری نموده با آنها شخصاً ^{علت}
بالتسبیه سرکوبی اشتر تشویق و تحریص میدادند، و در نظر داشتند که در اقوام
و عشائر ملی را هم وادار نمایند، تا در سرکوبی اشتر جنوبی مشارکت ورزند.
چراکه بلاحظه عدم موفقیت آن قوای کفیه عسکریه عصر اجیه که در موقع
بروز این واقعه در جنوبی بودند، از عسکری یک قلم مایوس و یقین شدند،

(۱) ملاحظه شود منطلق علت حضرت چغندر (۴) شماره (۱۵) سال اول سراج لاجبا، و برای مزید اطلاع شماره تاریخ آن.

که نشانیدن این جویش مخالفت ذریعه قوای سگری محال، و حتماً باید این قضیه بقوای قومی انفصال یابد.

ولی در یک دربار خاص الخاص که در موضوع سرکوبی اشرا و استیصال این واقعه جنوبی منعقد شده بود، عالیشان شجاعت بنیان جنرال محمد نادر خان، بحال رشادت و جلالت بحضور علمحضرت جذبات سرشار عسکریش راضبط ناکرده قبل از پرسان مردانه و از این بیانیه راعرض نمود:

« علمحضرتا! این واقعه آنقدر مهم نیست که شما را جع به جلو گیری چگونگی نیاجش اوقات قیمتهار تان را صرف میکنید، و از بحث و گفتگوش زیاد بخود در سر را عاید مسفر مائید، »

« اگر اجازه علمحضرت باشد که من بشرف این خدمت پر مخزنه که از سالیان دراز آرزو مند آنم، متسیماز و افتخار یابم امید است که بفضل خدا و حسن شما در فرصت قلیل، این اشرا را خوار و ذلیل و همه امور جنوبی را حسب دلخواه اصلاً و تعدیل میکنم. »

« علمحضرتا! بسیار ممنون و متشکر می شوم تا از جلب قوای قومی منصرف و تنها بانجام این خدمت این خادم خود را با عسکریکه خودم تربیه کرده ام ناذون فرمائید

تأرفیه محاوره‌ت پروردگار، دو دازد مار آن اشترانیکه بملت و حکومت قوه
خود اضرار را وارد میکنند بکشم، و وظیفه ملت و عسکریت خود را بدستی
ایفا کنم .

اولاً علیحضرت و زعمای امور باین عرضیه شفاهی جنرل حضوری چندان
عطف توجه نکردند، و یا تصور داشتند که این عسکریم مانند عساکر جنوبی
کاریرا از پیش برده نمیتوانند، جناب جنرال از دربار برگشته علی الفور این
مطلب را در یک معروضه خود نگاشت و محض جهت قبول و اجابت آن چند
از اعیان دربار را بهم باین سند و ادار کرد تا در اخذ اجازه این فقره با او هم
و در فرستادنش برای خدمت ملت و مملکت در جنوبی بحضور عرض الحاح با صراحت
کنند.

مسرویت شامانه ازین جذبیه عسکرانه

جنرال محمد نادر خان

واعزام شان جهت انطفای ناره شراره

به سمت جنوبی

پس از تقدیم شدن این عرضیه و اجازه دادن ذات شامانه برای جناب
جنرال، همچنان که عالیشان شجاعت بنیان محمد نادر خان ازین اعیان شان

بخدمت وطن و نائل گردیدن خویش بہ تنہا و آرزو و نیکنہ از مدت مدید انجام
 آرزو بخاطر می پرورانید، بسروریت و مشکوریت زیاد ہم آغوش گردید، اعطفت
 امیر حبیب اللہ خان ہم ازین رشادت و حسن عسکریت و جذبات ملتیت
 این جنرال نجستہ خصال خود فوق العادہ سرور و مشکور گشتہ بلا نہایت محبت
 و احترام او سازا در دل خود جا دادند، بر علاوہ آن ہمہ ذوات بزرگ حکومت
 ازین حسن شریف این جنرال صاحب توصیف، تعریف مانمودہ، دعا
 موفقیت و کامیابی آنہا درین داوطلبی او شان، از درگاہ رب متنان
 ورود زبان خورد و کلان افغانستان بود .

بالجملہ جنرال بایک غنڈ از عساکر نسوبہ خویش و اختیارات تام و
 تشکیلات عالی و امور تشریفاتی کہ شخصاً از طرف قرین الشرف ہمایونی،
 از قبیل پیشینست و فراش و آبدار و چایدار و طبناخ و غیرہ تخصیص و تعیین شد بود
 عازم صوبہ مقصود شدند .

چون واقعات این سفر مظفریت اشتر سنہ ۱۲۹۱ ہجری جنوبی را در ہمان موقع
 شخصاً جناب جنرال نیکو خصال بقلم حقایق رقم خویش بصورت یک راپور
 مختصر بنا بردخواست فاضل شہیر محمد بیگ خان سر محرر و مدیر اخبار تحریر کردہ

و در سراج الاخبار افغانیه عیناً منشور گردیده است ناظرین میتوانند که کوائف
مفصل این فتوحات و مظفریت های جناب ستاب جنرال محمد نادر خان را
در آن ملاحظه فرمایند (۱)

دینچار اقم الحروف محض جهت ارتباط و قانع خلاصه ازین مساعی جمیده نادری
باستناد همان منشورات رسمی و اخباری که الی الان موجب افتخار جهان
عسکری است، قرار آتی تذکار میدهد :-

خلاصه این جنرال شجاعت شمال تاریخ ۲۳ جمادی الاول باغزار و احترام مخصوص
از دار السلطنه کابل حرکت و شب ۲۴ راجه تهبیه و تکمیل لوازم ضروری و ولایتی گذرانید
و در ای آن با ترتیبات مخصوصی از آنجا سفر و شب ۲۵ را در چهار آسیا و شب
۲۶ را در محمد آغه لوگر منزل گرفتند.

بعد از موصلت در حدود لوگر از یکطرف جناب جنرال باخذ ترتیبات لازم^{عسکری}
از قبیل مقرر کردن بعیت های استکشافیه و اعزام پیشدار های عسکریه و غیره صرف

(۱) ناظرین درین مورد صحیفه ۳ و ۴ شماره ۱۸ سال اول سراج الاخبار مطبوعه ۲۸ جون و شماره ۴
سال دوم سراج الاخبار مطبوعه ۱۹ عقرب سال ۱۲۹۰ کابل را ملاحظه کنند، بر علاوه این معلومات مفصلی که راجع
به اجراءات و طعنات نادری درین شماره و دیگر شماره های سراج الاخبار افغانی مرقوم است، ذکر این نکات
عالی العالی جناب جنرال در ضمن یکت قصیده طویلی که در صحیفه ۱۴ شماره ۱۸ سال اول تاریخی ۲۷ جوزا مطبوعه
کابل موجود باشد نیز مشرطاً مرقوم است.

مقدرت ورزیدند، و از جانب دیگر مکاتب متحد المال را که تماماً مشتمل بر مواظب خیر
اندیشانه بود اسی سرکردگان سائر اقوام و عشائر جنوبی نگاشتند و در آن عموم انالی را
از اثرات مخیم این سرکشی که از طرف بعض اقوام آن نواحی بنا بر غلط فهمی و یا مجبوری
سرزده است مشرحا و مفصلا دانا نند.

خطارنامه مهمه نادری بعنوان اقوام جنوبی

درین دعوتنامه ای اصلاحیه نادری این نکته بعموم انالی آن خطه خاطر نشان

شده بود :-

« چون حکومت آرزو مند تباہی و بربادی شما اقوام نباشد، این خیر خواه قوم
و بیخو اه افغانستان از مرکز جبهه اداره و تنظیم رشته های از هم گسته سمت جنوبی
و تنویر اذعان آنانیکه بنا بر غلط فهمی و یا نادانی ب سرکشی و مخالفت با حکومت اسلامی خود
قیام دارند، مقرر و معین شده است، چون من خود را خیر اندیش ملت و حکومت
میدانم و سعادت و نیکنامی شما اقوام غیور را خوا مانم، میخواهم که اولاً از راه نصیحت و
ملائت شمارا بخیر و شترتان آگاه کرده براه بیاورم.»

« اگر عقل و دانش شمارا ببری کند، و این نصیحت خیر اندیشانه مرا که ضامن سعادت
و برومندی حال آتی شماست، بسمع قبول شنوید، من بشما عهد و پیمان میکنم و بپیمان آن قوم

و طواریکیه بر علیه حکومت مصر و اقدامات مخالفانه هستند اطمینان میدهم که
سمت جنوبی از سرزنش و باز پرس حکومت معفو خواهد بود و من بحضور علیحضرت
سفارش خواهم کرد تا از این خطاها و تجاوزات شما که موجب این بیگانه و سبب قیامت
عسکریه شده است، صرف نظر فرمایند و این همه تقصیرات شما را که الی الان فهمیده
و نا فهمیده از شما سر زده است بذیل عاطفت شما نامه خود میپوشانند»

«اگر خدا ناخواسته این نصیحت بحدروانده مرا کار بند نشدید، و یا این پیشینها و خیر
اندیشانه مرا تعمیل ننمودید، و مثل سابق در مخالفت و عناد عجولانه خود با حکومت
اسلامیه تان مداومت را اختیار کردید، البته که حکومت جهت تأمین امنیت و
انضباط و اندفاع این تمرد و عناد (که اضافه بر این اغماض و تحلل در برابران آن از
هر حیث و جهت نهایت شاق و دشوار است) شرعاً و عرفاً مجبور خواهد شد که این شوشی را
(که دامنه آن بنا بر تحریک مغرضین و مفسدین یونانیونما در ترقی و تراند است،
بقوت عسکری و شدت فرو نشانند و دود از دمار آن اثر اربابکار برآرد که سدر راه رحمت
و سعادت جامع میشوند»

«اینک جهت حصول این مقصد مقدس که خیر اسلام و قوم و ملک و پادشاهی
در آن است خودم بایک قوه عسکری عازم سمت جنوبی میباشم و در نظر دارم که یک دوره

مکلی را در تمام آن اجرا کنم و با شما برادران عزیزم در جرگه های قومی ملاقات کرده، شفقتاً
 شما یاران بنحیر و شترتان بدنامم و در رفع آن تکالیف و مصائبی که موجب این حرکت شما
 شده است، بذل مقدرت و رزم و آن اشقیاء و مغرضین را که سبب سلب امنیت و محرک
 خویشی و برادر کشی شده اند، بموجب امر خدا و رسول و صواب دید شما مجازات بهم
 «چون بن برعسکر معیتی خود تا کید زیاده کرده ام که بدون از دفاع تعرض در جمله
 مخالفین با جدی از شما افراد و اقوام مسکونه سمت جنوبی غرضدار نشوند از بنجه
 همه تان آرام و آسوده در محلات خود بوده خاطر جمع باشید، که این قوه نظامی
 جهت خدمت شما و گرفتار کردن آن دسته شرارت پیشه غزیمت فرمای آنصوب شده اند
 که راحت و امنیت عمومی آن نواحی را مختل، و فضای نامون جنوبی را مکرر، و تمام قوم را
 بدنام و سرگردان و خود را را مخدول و پریشان کرده اند»

«در خاتمه بعموم اقوام و طوائف سمت جنوبی توصیه میکنم تا این فرصت را غنیمت
 ازین موقع خوب استفاده کنند و بگردن خواندن این اخطار نامه ام نه تنها خود را از ازار
 مفسدین و نفری شرارت پیشه که موجب این غلغله شده اند، کناره و گوشه نمایند بلکه اولاً
 به راهنمائی و اصلاح آنها صرف مساعی اسلامی خود را بدرجه اقصی ببند و نمایند
 و این بیانات فوق مرا که تماماً از جنبه بھمدردی و خیر اندیشی میباشد، با آنها حالی کنند

وقوع محاربه فتنه فتح کول تیره جلد اول - نادر فغان ۲۷

اگر مفید افتاد خوب و الا آنها را بقوه قومی اصلاح و تادیب دهند و مطمئن باشید که این خدمات شما که در راه بیرون ملک و ملت و منافع حکومت متبوعه تان میباشد بی نتیجه نخواهد ماند.

وقوع محاربه فتنه فتح کول تیره و اداره

امیت عیسویه

مع الاسف قبل از وصول و تاثیر این اخطار نامه (که بعد از کفیه دو سه روز قبل از موصلت جناب جنرال بموقع التمر بنام عموم شاهپرد معاریف جنوبی ارسال شده بود) بتاريخ ۲۷ جمادی الاولی هیئت اکتشافیه و پوسته های نظامی در اردوگاه التمر این اطلاع را بحضور جناب جنرال آوردند؛ که یک لشکر قومی مسلح با اقوام احمدزائی و غیره نفری را با خود طرفدار کرده بعزم حمله آوردن فوجی و شب خون زدن ناگهانی بر قوای نظامی مصروف ترتیبات اندو در عین بان وادی صعب المور تیره را با سنگر تا دست حکام های متین مستحکم داشته زیاده از پنج شش هزار آدم که اکثرشان با تفنگهای و بنا له پر مسلح هستند فعلاً در ان وضع جمع آوری کرده در کین شسته منتظر موقع فرصت رسیدن معاونت در جمعیتها

دفعه مجاربه و فتوح کوه تیره ۲۸ جلد اول - نادر افغان

جناب جنرال محمد نادر خان بواسطه اکتشافاتی که از بدو حرکت شان در موضوع
تعرض و دفاع و در حرکتات ستیزه صریحه اجرا نموده بودند، بمجدد گرفتن این خبر
و مصدق پنداشتن آن از در جهات و قراین امارات علی الفور صورت نقشه
و پلان مجاربه خود را محرمانه بیک وضعیت بسیار مستحسنی ترتیب دادند، در وقت
شب برگرد (غلام نبی خان)، و برگرد (غلام جیلانی خان)، و کرنیل (شیر احمد خان)،
و دیگر افسران نظامی را با قوت کافی، عسکریه و توپ های کوهی، ساخت چینی
علی العجله بحرکت امر داده بوقت صبح در نقاط بسیار مهمه لازمه که بر موقع های دشمن حاکم
و ناظر بود تعبیه گردانید.

بوقت صبح دو تولی از کندک اردلی واردل را باد و بلوک طوپ های خرابین
آتش فشان در زیر قوما نده کرنیل (یا قوت شاه خان)، بیک سرعت فوق العاده
بهجوم و یورشش امر نمود.

مهاجمین تا میخواستند که در مقابل قوای عسکریه یک کاری بکنند نظمی
که در جناح یمن از شب بر موضع های حاکم تعبیه شده بودند، بیک آتش بسیار شدید
توپ و تفنگ آنها را استقبال نمودند و در طرفه یک چند ساعت همه مواقع
مستحکم شان را بگلله های رول شبر نسل پاره پاره ساختند، قوای جانب مقابل که

چند ساعت قبل خود را غالب و قوه عسکری را مغلوب تصور میکردند، بجز دریکه
 ازین بیداری و دفاع اساسی نظامی خبر گرفتند، و بقدر (۳۰۰) نفر را مقتول
 و مجروح در میدان کارزار دیدند، لاچارانهزام و عقب نشینی را در برابر این دفاع
 عالی عسکری تصویب و تصمیم کردند.

عساکر شامانه بکمال مظفریت بیرقهای خودشان را بر مواقع متعزین متموج آوردند
 یک بلوک رسالیه یعنی سواری و یک بلوک تفنگ ماشیندار و یک مفرزه از صنف
 احتیاط بعقب گیری منتهین دوام ورزیدند، این مفرزه را دیگر مفرزه های عسکری
 نیز تقویت داده و مفرورین را در مرکز شان که قلعه (شندان) بود، زیر تضییق و
 فشار گرفتند، و در اندک مدتی قلعه را ضبط و تسخیر نموده، محصوریش را در کوهها
 و جنگلها طرد نمودند.

حقیقتاً جناب جنرال محمد نادر خان درین محاربه (که حقیقتاً حکم دفاع را داشت)
 موافق به اصول و قواعد صریحاً حرکات عسکریه شان را اجرا نموده اند و شجاعت
 و بهادری عساکر بمرکابی و کار آگاهی و بیداری افسران نظامی معینی شان را
 نیز اثبات نموده اند الحق که خدمات عسکر و افسر درین مدافعه جداگانه نشایان تحسین
 و تسبیب است.

باجمله اردوی عسکری بروبرجمعه ۲۹ جمادی الاولی از (التموز) حرکت کرده
از به طرف خطوط مواصله خود را تا این داده راه مانی را که مخالفین از اینیت بر روی
عباد الله محروم گذاشته بودند، پاک و صاف ساخته مطرفانه اردو گاه
خود را در موقع گردیز برپا نمودند.

این دفاع و هشت رسان جناب جرنیل محمد نادر خان قوه معنوی است
و توانائی مخالفین حکومت را که الی الان خود ما را در هر میدان غالب فاتح و
قوه حکومتی را مغلوب و ناتوان دیده بودند، خراب ساخته اغلب آنها را
استیمان نمودند.

از طائفه احمد زانی هفت قوم قرآن ثانی شریف را مبرود دستخط کرده
شفیع آوردند، و باقی آنها قلعه و دما ت خود را ترک کرده بصوب علاقه منگل
فرار نمودند، (جان داد) که رئیس این گروه مخالف بود نیز فرار نمود، قلعه جان داد را
دو تولی از عسکری اشغال نموده غله بسیار و افری را از ان بدست آوردند.

بتاریخ ۳ جمادی الاخری (جان داد) همراه ملک اصیل و غیره اقوام منگل قرآن
شریف را مبر کرده بحضور جناب جرنیل صاحب روانه کرده به بسیار دست
عرض استیمان نمودند، (ولی محمد) برادر زاده (جان داد) همراه عزیز خان و تیمور شا

فصل پنجم
در بیان
تاریخ
۱۳۵۹

وغنی نام دیگر پرادان چاندان نیز بخد مت جناب جرنیل آمده عرض طاعت و
ندامت کردند.

بجز مواصلا اردوئی عسکری منطقه گردیز از هر طرف مناظر فرحت انگیز
مشهود و امنیت و انضباط کلی در سرتاسر آن حوالی از اثر آن بصلاح آبداجنرال محمد زین
که شفاً به جماع عمومی میفرمودند و بسینه همان تحریرات مواعظ آثارشان که
شمه از آن در صحیفه (۲۴ تا ۲۷) اشاره شد حکمفرما گردید.

در همین روز دوشنبه ۳ ماه جمادی الاخری عهدنامه‌ای اقوام باقیمانده
احمدزانی و طوطاخیل که در قرآن مجید نموده بودند، به نزد جنرال محمد نادر خان رسید
عموماً امالی احمدزانی و منگل از کردارهای ماضیه خود مانا دم و مفعول شدند.

در موقعیکه جناب جرنیل صاحب آثار و علائم کامیابی و موفقیت خود و
حسن تأثر و انفعال را در ناصیه آن جماعت گول خورده جنوبی مشاهده فرمودند
و متحس شدند، که به جل این قضیه مدینه که فکر مرکز را مکتد بلکه افکار تمام مردم را
مختل ساخته بود (بصورت ابلاغ و اصلاح و جرگه موفق شده میتواند، بهینه تواند آنها
نظامی و سکر دگان قومی درخوست و جاجی و جدران و غیره او امر فوری
ترسیل اشتند، که حتی الامکان از اقدامات عسکری منصرف بوده باشند

و تأسیس توانند بطور الوسی و جر که قومی به اصلاحات اسپاسی آغاز کنند،
 و عساکر را نگذارند که به اتلاف مال و جان انانی اقدام کنند بلکه بصورت دل اسپاسی
 و تسلی آنها را از خطایای شان آگاه ساخته براه راست را بهمنوفی کنند زیرا
 که بر بادی آنها در اثر این غلط فہمی و گول خوردگی نقصی است کہ به مملکت و حکومت
 عائد می شود .

از اثر آن دفاع جناب جرنیل کہ از قوای قوی مہاجمین (کہ در کوتل تیره
 بر عسکر ما تعرض نموده بودند و نظامی ما آنها را بشدت پاشان نمودند) و این
 تبلیغات و نصائح بہر داندہ او شان کہ تقریراً و تحریراً بعموم میفرمودند، تمام
 اقوام و عوائل جنوبی مطمئن و تسلی شدند و فہمیدند کہ حکومت بر بادی آنها را
 خواستار نیست، و بہین یک گوشمالی سرسری ما را متنبہ گردانید اگر ما پیش
 ازین نجالفت خود دوام و رژیم البتہ کہ بمقابل ما قوت ہم موجود است .

البتہ بعضی مفسدین کہ شقاوت شان زیاد بود ہمراہ عیال و اہل خود
 بکوه ما بالاشدند اما از حکمت عملی جناب جنرال محمد نادر خان و تشبہات اسپاسی
 شان در اندک زمان اکثر بہین نفری کہ خود شان بہ ارتکاب و خطای خود مقرو
 قائل و از خوف کرده های ما شروع خویشس بہ جنگلہا و کوه ما متواری شدند

بخصوص شان خجالت زده حاضر و توبہ نامہ نامی خود ما را بقرآن شریف نوشتہ
امضا و مہر کردہ تقدیم مینمودند و بر قول و پیمان جرنیل موصوف اعتماد کلی ^{میکردند}
زیرا کہ عموماً متیقن شدہ بودند کہ جنرال محمد نادراخان بہمہ اتوال و مواعید خود
عمل پیرا و پابند است .

در حالیکہ ملت افغانستان بالعموم خاصۃ اقوام جنوبی ہجہ اشخاص
صادق القول و اثق العہد را خیلی محترم میدانند و ذواتی را کہ مواعید خود را
ایفامی کنسند خیر خواہ و امین میدانند و بہ تعمیل ہر نوع اوامر ہجہ رجال ^{حسب}
صداقت صرف مجاہدت مینمایند .

مسرت علیحضرت از خدمات این جنرال

صاحب شجاعت

چون جناب محمد نادراخان ہمین اجراءات یومیہ خود را مفصلاً و منظمآ بہ
بخصوص علیحضرت امیر حبیب اللہ خان میفرستاد و ہر روزہ فرامین وصول این
را پور نامی خود را با ہدایات لازمیہ مرکزی میگرفت ، لہذا ما از جملہ آن فرامین
ہمہ تاریخی دینجا بہ زنگوگراف کردن ہمان فرمان علیحضرت سراج المثلہ والدین

ضمیمه صحیفه (۳۳) جلد اول کتاب «تادر افغان»
 صحیفه (۱) فرمان دستخطی نمبر ۲۵ اعلیٰ حضرت حبیب الله خان سراج القلمه والذین

۱۳۳۰

سید محمد امین علی

لیچا غزنی غزنی استارستان اربقدر محمد باقران جرمندک خورشید خورشید خورشید

وضع طبرکاء عرضیه معصومه مورخه عامه سال ۱۳۳۰ در غزنی در سلطه حکومت خورشید

مردم غزنی و احمد زاده و پسران همانند و هر که با سرافشان از شاه زنده در صدر غزنی

اندر تصرف خود در شان خدیو غزنی که سابق آمده بودند در شهر در غزنی

برای است و در شان آنها و پی ایتمون در باره است آن و در خط خود در تصرف

سیدان خوله بمطاط کوتاه شدن دست تصرف مردم غزنی از زدن و صلوات از زدن

تصرف اعداد آنها و ملطاط اینکه سیدان خوله نفس غزنی و بی تقویت تقویت کردن آن

در آئینه سفید است و نیز بمطاط آنکه راه غزنی و کهنسرم تقاضا سیدان که تا بار زودی

از غزنی که تصرف و ملطاط بندش برده واقع نشود و غزنی خوله را بعد از بیاید

نظاره و حکم با بر کسر و روشن اطمان بار لده عمده بر سفیدین و در تاج برشته و تدریس است

زحمت و مطلق آنقدر سیدان خوله گوید و در شان زحمت مخالفین و مخالفان

دست لده و غزنی و تخویز خود در فرام گوید عمده و گاه خانه سیدان خوله آن و

و بعد حکم سوختن خانه با ترشوره را در دوان و در ضمن آن که از آنها رجوع نموده بری

پلیاز از سفیدین خط لمان سوزان خود را ملطاط بجز با آنها و غزنی از غزنی است

ملطاط سفیدین از یک جانب کماک تریم را در باره مطیعان و در جانب دیگر کماک و لیدی

و در در و پی خانه و در شان حال و عدم نمود از خود و ملطاط است و در شان و در غزنی

آنها گوید و در شان آنها نیز سفیدین خود کشف زنده غزنی که در شان آنها را در دوان

ضمیمه صحیفه (۳۳) جلد اول کتاب «نادر افغان»
 صحیفه (۲) فرمان دستخطی شماره ۳ اعلا حضرت حبیب الله خان سراج المله والدين

و توبه نموده برآنها و فرستادن آنها بنظر مله و فرآن شرافت ایشان و تقدیر ایشان را عیب
 احاطه فرستادن را خواهش و آوردن نماز محمد صلی الله علیه و آله و خدای تعالی انقدر
 و شکر که بجهت و محضر حضرت شرفیاد شرافت بران سعادت و انوار حق که در
 جانب کبریا بود کلمات عاقبت ایم را بر ما برسدن شود و بدان که ما بصلوات
 و انوار کبریا و برین همانند او و غوغو گناهان خود را خواهیم و فرستادن عذر و برآوردن
 در عذر و عذر و غیره و برآوردن عذر آنها و ارف عذر خود و بصلوات
 و سعادت ایشان در باره و عذر و غیره و در فرستادن انعامات بر کباری
 از قسم ایله و ملک و موید و ملک سیرال قبله و زاده ملک و غیره و بصلوات
 که ما بصلوات برآوردن و بصلوات بصلوات و بصلوات در باره و فرستادن عذر
 شکر که بقی در گردن آورده با ما و بصلوات و بصلوات در باره و بصلوات
 دانسته شدیم از حسن کار که در راه دانی و بصلوات و غیره بصلوات ما خوانده ایم
 در دنیا شمار ما عورت و بصلوات خوانده و در عورت آورده از حکایت ما خوانده ایم
 خداوند ایزد شما را همیشه قدر این خدمت ما و بصلوات ما خواهد شد
 البته بصلوات که گرفته باشد باید بداند و بصلوات ما هم بصلوات در خدمت
 نزدشال خود بصلوات بصلوات در باره و بصلوات بصلوات هم لا بصلوات
 شوند و بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات
 ترتیب داده کدام خوانم بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات
 بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات
 بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات بصلوات

اکتفا میکنیم که بعد از وصول این اطلاعات فوق از موفقیت جنرال محمد نادرخان
تقدیر و بحق او شان دعا و مزید اظهار مسرت و ثنا کرده اند.

الحق که این اجراءات عالی و خدمات قلمی و سیفی نادری که در راه اصلاح
و تنظیم و اداره انیت سمت جنوبی در موعده قلیلی از فکر رسایی جناب جنرال
محمد نادرخان بعمل آمده سبب مزید مسرت رجال معظم حکومت گردیده فوق العاده
موجب مزید اطمینان و شکران عاظمه ملت گشته است.

بر علاوه خوردندی حکومت و خوشحالی عموم طبقات ملت افغانستان
همان اقوام و طوائفی که الی الآن کم مخالفت را بر علیه حکومت بسته بودند و شدیداً
بر خلافش مقاومت و عموماً راه معاندت را می پیمودند، در اثر آن نضال
خیرخواهانه نادری که بعوم امانی جنوبی متوالیا و گوشمالی پدرانته که بشوخ چشمان
ناعاقبت اندیش آن سامان موقادادند، تماماً جناب جنرال محمد نادرخان را
خیرخواه و سعادت اندیش خود قبول کرده بکلی از اعمال سابق خود ناموم و بر
اقتال هر نوع اوامر و هدایات این وطنخواه ملت دوست خود باز حاضر گردیدند.
مخصوصاً بعد از اینکه جناب جنرال همه آن مواعید شازرا (که در اول و هله
بمراه آنها بالنسبه عفو تجاوزات آنها نموده بود) مکلاً ایفا نمود و عذر این خطای

انابت اطاعت سکنه جنوبی حکومت سراجی ۳۵ جلد اول - نادرخان

آنها را قسماً که لازم بود از حکومت خواست و تمام تقصیرات شانرا بندهیل
عاطفت پوشانید، بلا نهایت در قلوب عموم افراد و اقوام جنوبی عزت و احترام
این جنرال عالی جانشین شد.

عموم آن اقوام و عشائر جنوبی که دانسته و یانادانسته بمخالفت حکومت
تقسیم کرده بودند، بعد از شنیدن مضامین آن فرمانی که بعنوان جنرال بجواب
معرضه و حقیقت استمالش از حضور علیحضرت سراج الملک و الدین راجع بعفو
شدن مخالفین نگاشته شده بود، از مسرت در جامه های خود نیکنجیدند، و
تماماً بجوش و خروش زیاد به دعاگوئی و اظهار خوشنودی خود از جناب
جنرال حکومت سراجی پرداختند.

انابت و اطاعت سکنه جنوبی حکومت سراجی

اقوام جنوبی در برابر این نوازش پادشاهی که بنا بر عرض و درخواست
نادری درباره آنها امعفو را صادر کرده بود، تماماً یک عریضه پر سوزی بانام
علیحضرت سراج الملک و الدین نگاشته توسط جناب جنرال مبرک تقدیم داشتند
که خلص مفاد این معروضه قرار آتی است -

« بحضور مراحم ظہور علی حضرت سراج المذہب والیدین عرض عاجزانہ ما اقوام جنوبی کہ مجبوراً برخلاف حکومت خود قیام کردہ بودیم این است - »

« عموم ما در اثر نصیحت و راہنمائی جناب ستطاب جرنیل محمد نادر خان بیخیر و شر خود کاملاً مطلع شدہ از حرکات گذشتہ عرض ندامت کنان تکراراً توبہ نامہ معذرت ختامہ خود ما را بحضور علی حضرت سراج المذہب والیدین تقدیم میداریم، و از صمیم دل میگوئیم کہ ما اقوام سمت جنوبی از شما پادشاہ مراحم پناہ خود، بعد ازین سرکشی نداریم »

ما اقوام از صدق دل عرض میکنیم این مخالفتی کہ از ما سرزده در اول شکل بغاوت و سرکشی از حکومت راند اشت بلکہ ابتداء این حرکت را محض نجات یافتن از جبر و تعدی حکام و نامورین سوء مصدر شدہ بودیم کہ از ہر طرف چارہ را بر ما حصر کردہ بودند »

« ما میخواستیم کہ خود ما را از مظالم نامورین سوء خلاص و صدائے مظلومیت خود ما را باین ذریعہ بسمع شامانہ برسانیم تا غوررسی ما را بفرمایند »

« ولی بدبختانہ کثرت ان و عامہ افراد ما درین و ہلہ مرتکب غلط فہمی شدہ »

عاجزانہ
۷۲۵۰۰

مسئلہ را دیکھ کر با حق تعالیٰ توجہ آنچہ بر ما مقرر و مقدر بود، متأسفانہ بطہور انجامید
و ما را درین عالم خجالت کشانید.»

«باز شکر میکنیم کہ خداوند کریم ما را نہ تنها بواسطہ نصائح جناب
جرنیل محمد نادر خان از ان تہلکہ نجات بخشید، بلکہ مورد عفو و لطف
شامانہ نیز گردانید.»

«اینک ما اقوام سمت جنوبی در برابرین ہمدردی جناب
جرنیل صاحب کہ با ما نموده اند و این نوازش و الطاف پادشاهی
کہ در بارہ ما رعایای گول خوردہ خود مرحمت فرمودہ اند، جدا
حاضریم کہ بتعقیب و دستگیری آن اشرار و مفسدینی کہ فضای
مأمون این طرف را بنا بر اغراض شخصی و مقاصد نامشروع خود
مسموم کردہ اند، اسباب بدنامی و پریشانی ما را فراہم آوردہ
اند، والی الآن ربقہ اطاعت حکومت اسلامی را بگردن خود
نکشیدہ کویہ گریزیباشند، حسب ہدایت جناب جرنیل حسب
محمد نادر خان با برادران عسکری خود برائیم، و از ہر طرف چارہ را بر
آہن حصر کنیم و تا آنوقت از تعاقب آنہا منصرف نشویم کہ یا او شامانہ

اصلاح و تادیب و یادستگیر نموده بجزرال صاحب تسلیم کنیم (۱) «
 « بر علاوہ آن ما اقوام سمت جنوبی یکجہ از اولاد نامی اعزہ و
 معارف خود ما را بغرض تعلیم و تربیہ بحضور اعلیٰ حضرت پدر معنوی خود تقدیم
 میکنیم، تا بہر قسمیکہ ذات شائمانہ بالنسبہ تعلیمات آہنہا بدایت
 میفرمایند، تحت نگرانی جناب جرنیل محمد نادر خان، کہ ما او شان را
 خیر خواه خواه خود میدانیم کسب علم نمایند (۲) »

« همچنین ما اقوام سمت جنوبی از جوانہای رشید خود بہر اندازہ
 کہ جناب جرنیل صاحب مناسب میداند برای خدمت عسکری
 میدہیم تا جہتہ تعمیل ہر نوع او امر حکومت متبوعہ ما بہر نقطہ
 کہ ما مورثوں خدمت نمایند (۳) »

(۱) چنانچہ از اقوامی است ہم در تعاقب این اشہار بہر اہ قوہ نظامی شرکت ورزیدند
 و حسب نقشہ جناب جرنیل از طرف چکنی و خوست و میدان خولہ اشہار کوہ کوہ گریز را تحت تعین
 گرفتند و در اثر این تعرض عدہ از سجادین بدون غوریزی و محاربہ عہد و پیمان کردہ توبہ نامہ
 و اطاعت نامہ نامی خود را تقدیم و خود را بہ جزرال تسلیم کردند و بعضی نفری دیگر شان دستگیر شدند.
 (۲) بعد از موصلت جزرال بہ مرکز بنا رصو ابیدہ جناب او شان، حکومت سراجی کفالت تعلیم
 و تربیت این نفری را کہ بالغ بر یکصد نفر بودند تحت نگرانی خود جزرال ممدوح گذاشت
 و بر او شان امر فرمود، تا مکتبی را بنام مکتب ملک زادہ نامی جنوبی بمصارف سرکاری دار نمایند چنانچہ
 جزرال ممدوح تفصیلی کہ در صفحہ (۵۵) مرقوم است این مکتب افتتاح فرمودند.
 (۳) جناب جرنیل کبہ کافی از جوانہا اقوام جنوبی را برای خدمت عسکری انتخاب کردہ قبل از حرکت خود از جنوبی کجا بل فرستاد.

« هر قدر خرابی که در اثر این جنگها بر حکومت متبوعه ما عائد شد
 ما امانی است جنوبی حاضریم که خساره آنرا بپردازیم که جز نیل صاحب
 بفرمایند تلافی کنیم (۱) »

« بواسطه جناب جرنیل صاحب ما اقوام سمت جنوبی از حکومت
 اسلامی خود امید داریم تا بعد از این در مسئله رشقه (که برای عسکره
 کهنه های سرکاری بر ما امانی الا آن ششصد جریب حواله میشد و مجرائی
 آنرا فی جریب شش روپیه در مالیات بهزار شکل برای ما میدادند)
 ما مورین حکومت بمقابله ما ششصد عدالت و انصاف را مرعی دارند
 زیرا که اولاً بقرار حسابی ششصد جریب رشقه سرکار بر ذمه ما نمیشود
 و باز قیمت یک جریب آن بقرار نرخ روز شصت روپیه می شود (۲) »

(۱) از طرف جناب جنرال امیر شد تا همه آن تپانه ها و چاهانی و عمارات حکومتی را که امانی در جوش مخالفت خراب
 کرده اند سر از نو تعمیر و اصلاح را که بیغنا برده اند و پس تحویل کنند، و مالیات و محصولات مولوشی
 و غیره رسوم دولتی را علی العجل تسلیم نمایند، و صد نفر از ان اشخاصی را که جنرال انتخاب میکند
 بکابل بفرستند، مردم بکابل محبت همه این او امر را پذیرفتند.

(۲) از حضور جناب جنرال امیر صادر شد که این قاعده برخلاف امر پادشاهی اجرا شده بعد ازین
 برابر مواشی سرکاری رشقه بقرار نرخ روز خریداری شود.

«در سئو حوالہ مندوی ہم در بارہ ما اقوام سمت جنوبی حق تلفی،
و بر علاوہ آن از طرف سہ کار قیمت اجناس ہم برای ما بدستی نیرسد
درین بارہ ہم نظر لطف حکومت را خواہانیم (۱)»

«در موضوع غلہ کہ اضافه از حاجت حکومت در ربا طخند خیل
بر ما اتالی سمت جنوبی حوالہ و تحویل میشود، نیز امیدواریم کہ اگر
بعد ازین با نذازہ کار آمد حکومت بر ما حوالہ شود بہتر خواہد بود (۲)»

«در خاتمہ ما اتالی سمت جنوبی ازین لطف عظیم المثال پادشاہی کہ
برای ادارہ امنیت و اصلاح تنظیم سمت جنوبی ہمچہ یک جزال
عالی را کہ مقصد بغير از سعادت ملک و ملت و خیر خواہی
حکومت و رعیت ندارند مقرر فرمودہ اند، بحضور مبارک اعلیحضرت
شہریاری باز عرض شکر گذاری میکنیم، مخصوصاً در برابر این مرحمت جناب

(۱) - جزال صاحب امر اصرار کرد کہ این قاعدہ از طرف حکومت گذاشتہ نشدہ، قسیدہ در
دگر حصص افغانستان بچو حوالہ جات وجود ندارد در جنوبی ہم باید نباشد اگر حکومت جنس
بکار داشتہ باشد بعد ازین بصورت خوش رضا از مردم خریداری کند.

(۲) - بعد از علم آوری جزال صاحب معلوم شد کہ واقعا غلہ اضافه از مصرف بر اتالی حوالہ و تمانا
در گدام حیف و خراب میشود، لذا امر دادند کہ مصرف سالیانہ گدام خند خیل را از روی
خرج چند سالہ آن سنجیدہ بہا نقر از مردم اجناس در بدل مالیات شان تحصیل
و حوالہ مزید آن تعطیل شود.

محمد نادر خان جرنیل حضور که مجروحین مارا پرستاری و باغبان و
 مساکین مامور بانی و بار بهمانی صحیح کردند، و این خطای بزرگ مارا
 بحضور شہر یاری شفاعت خواہی نمودند، بسیار منت گذاریم، و از
 خداوند متعال امثال این رجال صحیح را برای خدمت ملک و
 ملت بیشتر خواهیم، [اصل امضا و مواہیر عموم اعزہ و معارف و فوائد ملک و مشران اقوام سمت جنوبی]
 در جواب این معروضہ اٹالی جنوبی کہ بخلص مندرجات آن فوقاً اشارہ شد
 اعلحضرت سراج اکلمہ والدین امر دادند :-

چون قبلاً اقتیارات کافی درین مطالب معروضی شہادت و گواہیات امور عالیہ
 رشادت ہر اہ عزیزی بسیار محمد نادر خان جرنیل حضوری خود دادہ ام قسمیکہ
 اوشان مناسب استند و اجراءات کنند منظور است .

معاودت مظفر انجمن خیرال محمد نادر خان انجنوبی
 جناب جنرال شجاعت مثال محمد نادر خان بعد از استیصال این واقعات

و پشیمش و دلجوئی عموم اقوام و طوائف جنوبی و اعطای ہدایات درست امور
 ملکی و نظامی و اخذ مالیات و سایر رسوم حکومتی و جمع آوری آن اسلحہ و سامانیکہ
 در موقع اختلال بدست مردم رسیدہ بود و کار انداختن دران محلات
 و تہانہ نامی سرکاری کہ خراب شدہ بود و دستگیری آن مفسدین شہرارت پیشہ

ضمیمہ صحیفہ (۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

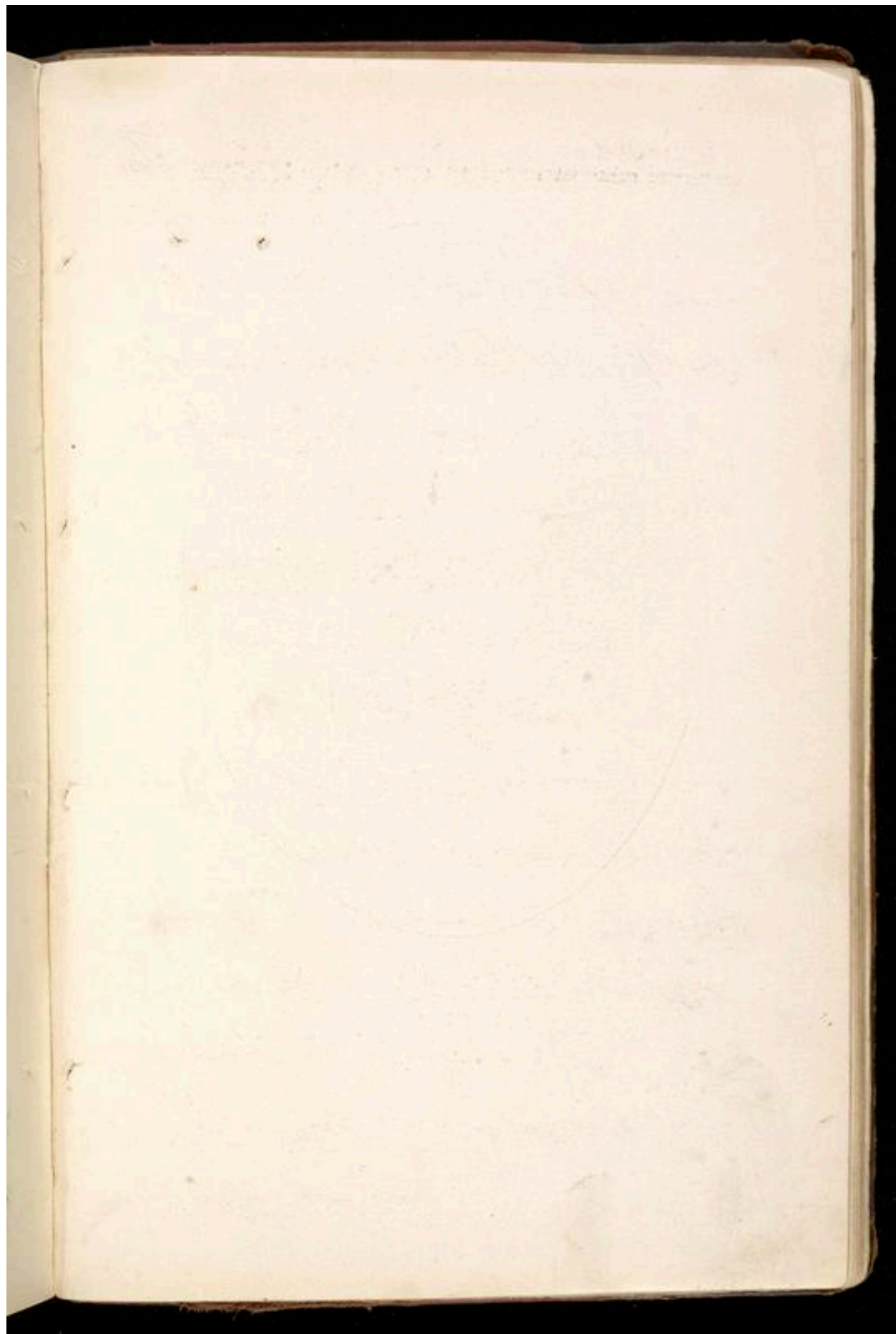


عالیشان شجاعت بیدان جناب جنرال محمد نادر خان

(این عکس از صحیفه ۱۱ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار)

(گراور شده است)

کابل سنه ۱۳۳۰ هـ



کہ گمانہ عامل و برافرو زندہ این نائزہ در شبہ شد بالآخر فرار را برقرار اختیار و در
 قتل جبال و جنگلها متواری شدہ بودند، و تسویہ امور مہمہ و اعطا
 مکافات لازمہ برای آن خادمین و اجرای مجازات برای تہمیدین
 شقی کہ رفتن و آوردن آنخصا بر کم لازم نبود و می بایست کہ در میان
 محل علی العجلالہ نتیجہ اعمال نیک و بد خود را میگردانند، بنا
 بر امر و اجازہ مرکز حکومت افغانستان عازم دارالتسلطنہ کابل
 شدند، مراسم تودیع این سردار و الاتبار بر علاوہ اینکہ
 از طرف قوای عسکری محلی بکمال مسرت و گرمجوشی فوق العادہ
 ایفا و بجا آورده شد عموم اقوام و طوائف سکنہ سمت جنوبی ہم
 دقیقہ از دقائق اخلاص و محبت و مراتب احترام و صمیمیت
 خود را فرود گذارند ہ با یکجہان فرحت در یک عالم گونی دست
 نہائی حضرت معظم لہ را وداع نمودند و در مہمہ جاسلسلہ پذیرائی و استقبال و مشا
 این خیرال با اجلال دوام داشت . باجملہ جناب خیرال یکعقد ندرگی از اشہار را مجوسا
 و جم غفیری از صاحبان فروع ذواشخاص مشتہ را بخل و ملک زادہ ہا انجارا بغرض اعطا
 تعلیم تربیہ با خود گرفتہ در عشرہ اخر ماہ رمضان مطابق سنہ ۱۲۹۱ قمریہ مع الزوال القار جنوبی بکونہ باشکوہ

عازم دارالسلطنه افغانی شدند.

مراسم پذیرائی حضرت معظم له هم از طرف اعیان و مشاهیر عموم ملت در همه
مواقع موصلت و نقاط مجاور عرض راه و خود مرکز و هم از طرف قوای نظامی
و مأمورین حکومت بشیوه مای مملو از تحسین و محبت بعمل می آمد.

اینک مادر ذیل اولاً این ورود طفر آموود نادری را از نقطه نظر ملی و متعاقباً

از حیث رسمی از سراج الاخبار افغانی نقل میکنیم :-

مسرت ملت از وطن فیرت

جنرال صاحب دیرایت

مکتوب بعنوان فاضل شهیر محمود بیگ خان طرزی مدیر و مخرج سراج الاخبار افغانیه

«یوم دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک که یکروز مبارک این ماه بود در هر طرف

شهر یک شوق و شادمانی مشاهده می شد مردمان شهر فوج فوج بسوی مرکز

بزرگ (یعنی حصار) میفرستند، ازین معلوم میشد که غیر از شرافت معنوی آرزو

مبارک یک شرافت مادی دیگری نیز در بردارد.»

«این مخلص شما نیز بعد از فراغت از وظیفه بارگهای خود در عرابه شسته بها

عرابه چی را بر اندن اشارت کردم»

«عربان از حد قومی باغ هنوز نگذاشته بود که بیک منظره بسیار پر شکوهی
برخوردیم، آمد آمد اردوی مظفر از زبان هر یک از بیک سرور مفتخرانه شنیده شد
عربان را در یک کناره کشیده در پیش یک منظره بسیار باشکوهی خود را ایتم
که همه بیست و سطوت موجودیت عسکریه افغانیه را بجمال مهابت در نظرنا
تجسم میداد!»

«پیش از همه این را عرض کنم که شش ماهم باین تماشا منی بیک وقت گذران
و ساعت تیری نبود، دو سه روز پیش ازین خبر گرفته بودم که اردوی مظفر
عودت میکند»

«آمد اردو که یک غائله پر و لوله گمراه شدن و نادانسته عصیان یک فرقه
از اقوام و بلکه یک عضوی از اعضای ما را بموجب رضا و تعلیمات همایونی برآ
آورده و مانند بغی و عصیان یک مرض مهلک و خبیثی را از آنقوم و عضو ملت
بتدابیر صحیحیه کمتر عملیات جراحیه اصحاح و اصلاح نموده عودت میکند، لهذا
استقبال و دیدن آمدن مجاهدین وطن را از زمره شوبات شمردم.»
«عربان ما چون در مقابل توقف داشت مجرای جریان آمدن اردو را تمامها
مشاهده میخواستیم، صدانای دلبهای عساکر رساله و هنوز یک نای عساکر پیاده

تقریب نمودن اردو را اشعار میکرد، اولاً عساکر نظامی غنچه اردول و اردول‌های باغنا که
سواری خاصه که با او نیم فورمه‌های رسمی خودشان ملتبس بودند و به استقبال
برآمده بودند موزیکه‌های اهوویه لطیفه فتح را نواخته تمام نظام مهابت انجام
مرور نمودند.»

«در عقب آن عساکر ملکی شاهانه که هر فرقه و هر جامعه هر سبیل با تخته چوبها
اسم و شهرت شان بران نوشته شده بود و یکی از آنها که در صف اول شان
میبود بدست داشته بودند شناخته شدند، از همیشه شتر جماعه قوم جدران بود
که (بقیافه عجیب الخلقه مردانه رئیس و افرشان بربک خان) از دور شناخته
میشدند.»

«بعد از آن دیگر صفوف عساکر ملکی بیک انتظام تمام درگذشتند، که
بسبب دوری و ضعف بصر نوشته تخته‌های شان را خوانده نتوانستیم.»
«در عقب آن یک منظره دشتنهای دیگری ظهور کرد که آنهم مردان گروه اشقیان
گمراه شده بود که مجوشا تحت نظارت یک توبه عسکری که بمقدم و مؤخر جنابین
در حرکت بودند.»

«حقیقتاً که این منظره خیلی رقت آور بود، مجازات مدینه جهالت و شقاوت را

برای العین نشان میداد، نتیجه شقاوت و عصیان فلست و حقارت و خذلان است
 که خدا انسان از آن ملامی خانه ویران بچفظ و صیانت خود نگهدارد.»
 «بعد ازین منظره نظر پروردگرم برور آغاز کرد که عبارت از عسا کر ظفر آثر مجاهد فرم
 آقای محمد نادر خان بود که بایک نشسته سرشار غالبیت که از صنوف
 پیاده و طوپوخانه و بلوکهای متر ایوز مرکب بود مرور نمودند و در عقب آن سواری
 خود جناب جنرال (محمد نادر خان) با بلوکهای عسا کر سواری معیتش و باقی
 افسران نظامی و بعضی از ذوات استقبالین و در پی آن دیگر متفرقات اردو گذشتند»
 «بارفوق خود چنان سر اردادیم که از راه نزدیکتر پیش از رسیدن
 جنرال در چهار و فی خود را برسانیم، و اگر ممکن شود یک رسم ملاقات استقبال با
 نیز بجایاریم، و هم پیشتر و نزدیکتر ازین آن برادران عسکری خود را ببینیم.»
 «جناب جنرال هنوز از مراسم ایفای سلام علم حضرت پادشاهی
 در مقابل دروازه ارگ مبارکه فارغ نشده بودند که عرابه مادر پیش دروازه قشده
 توقف ورزید.»

«رفیقم چون از افسران صنف نظامی در داخل شدن چهار و فی مزاحمت
 نکشیدیم.»

« اگر کسی میخواهد که یک مجتهد شجاعت و مردانگی را به بیند در چهار جنبها
عسکری در آمده حیات عالم عسکری را تماشا کند، اتحاد، یگانگی، مشقت،
سعی، کوشش، صبوری، حقیقت پادشاه و وطن دوستی را درین منبع
ناموس و شرف مشاهده خواهند کرد. »

« امروز درین قشله غنچه اردلی عساکر خاصه شاهانده یک رونق تازه
و یک شکوه بی اندازه دیگر دیده شد. »

« همه نفری موجودی غنچه بدیشیهایی شکل خودشان طلبس بوده در میدان
چهارونی صف بسته احترام شده بودند، در افسر با یک شوق و شطارت مشاهده
میشد، درین اثنا جناب دکتر نیل عبدالوکیل خان که یکی از افسران بسیار لایق و ضلیق
این قشله و غنچه مبارک میس باشد، با پیش آمده اظهار لطف و محبت نمود. »
« و الحاصل بعد از کمی تظلم از جناب جنرال صاحب محترم از مدخل جهت غربی
چهارونی، سواره با عسکر سواری محبت خود داخل شدند، و بر صنف عسکر کفرته
مراسم سلام و خوش آمدی و احوال پرسی را با عساکر اجرا نمودند. »

« اگر چه فرصت مکالمه و پرسیدن بعضی کوائف با جناب جنرال
دست نداد، ولی بیک مصافحه و معانقه بسیار صمیمانه عالیجنابانه نشان یافتند.

و بر سلامتی و کامیابی شان شکرها و ثنا گفته و سپس عودت کردیم .
 « اینست که سیاحت امروزی خود را بهین قدر نوشته بخدمت آن
 ادیب محترم تا یکدربزه تصویر و تحریر نمودم . »

از ده افغانان کابل فی ۲۷ رمضان ۱۳۳۰ هـ^(۱)

ط ، م
احترام حکومتی مناسبت این موفقیت
جنرال شجاع عثمانی

« از جانب سرنگران^(۲) اداره مبارکه سراج الاخبار افغانستان برای پیر و سرخیز
 اداره موصوفه^(۳) خبر داده میشود که کوائف ذیل را ان شاء الله تعالی عینا در روزنامه مبارکه
 سراج الاخبار نمایند اینگونه - »

« عالیجاه رشادت همراه محمد نادر خان جنرل حضور انور که از برای تهدید و توجیح
 طائفه منگل و غیره از حضور مبارک والا مقرر و مأمور گردیده همراه یکت غنچه فوج مکل
 عازم و روانه آنصوب گردیده بود ، بدست یاری فضل ایزدی جل سلطان در آنجا

(۱) ملاحظه شود صفحه ۱۳ و ۱۴ شماره اول سال دوم سراج الاخبار افغانستان میسران ۱۳۹۱

(۲) سرنگران سراج الاخبار افغانستان جناب علی احمد خان شافعی مکی حضور پادشاهی است .

(۳) یعنی فاضل شهبیر محمد بیگ خان طوسری .

رفقه باصول درست و سررشته مناسب، انتظام امورات آنولارا نموده
به فتح و فیروزی و کامیابی از انجام اجبت نموده چنانچه در ثانی قوائد انتظامات
مذکور نتیجه های نیک خواهد بخشید، بروز دوشنبه ۲۷ ماه شریف رمضان وارد
دار السلطنه کابل گردید .»

« خود جنرل صاحب موصوف و نظری منصبداران ماتحت او و علم عقاب
و افواج ظفر امواج که همراه شان بود بعافیت و خیریت بروز مذکور به دار السلطنه
رسیدند، از مردم رعایای شهری به استقبال برادران نظامی خود برآمد
برسیدن آنها و کامیابی شان خوشی های زیاد و خورسندی تمام نمودند
و بقرار قاعده مقرر موزی یازده ضرب توپ سلامی برای علم از بالا
پت شیر پور از جایکه توپ چاشت زده میشود فرستاد .»

« در موقع وصول نظری نظامی که همراه جنرل صاحب رفقه بودند بحد چو
شان، چون از غنادر دلی های حضور انور یک مهت» و از اردل حضور یک مهت
و از غنادر کوالی و دار السلطنه مخلوط یک مهت برای خدمت مزبور رفقه بودند
باقی نظری غنادر شان که در کابل بخدمت بودند بحد چو نیه های خود برآمد قرار سرسره نظام

(۱) مهت در افغانی معنی یازده و قوت است و باصطلاح عسکری آنوقت مطلب از یک کندک بود .

ادای سلامی را بذوق تمام نموده هرمت مذکور را همراه غنچه خود یکجا شده
داخل چوپنیهای خود شدند.»

«جرنیل صاحب موصوف همراه نفری منصبداران ماتحت خود بحضور
مبارک اعلی حضرت و الا حاضر شده شرفیابی حضور مبارک را حاصل نمودند،
حضور انور و الا از روی عنایت هر کدام از منصبداران را که بدست بوس شان
مشرف میشدند، بشفقت زیاد دست مبارک را بر روی شان کشیده
نوازش و مهربانی میفرمود.»

«حضور انور و الا بعد از آنکه جرنیل موصوف و نفری منصبداران بدست بوس
مبارک شان مشرف شدند، بزبان مبارک چنین بیان واضح فرمودند:»
«من از خدمت شما خوش شدم خداوند از شما ما خورسند باشد و بقدر
اندازه که جرنیل حضور از شما ما خوش باشد من هم همانقدر خوش میباشم ان شاء الله
بعد از عید سر رشته کارهای شما خواهد شد در حال زیاد تفصیل داده میشود در موقع
آن البته مطلع خواهید شد» بعد از آن جرنیل حضور و باقی نفری منصبداران را
مرخص فرمودند، همینکه از حضور مبارک مرخص شدند باقی خدام حضور (۱) که بحضور

(۱) مقصود از زعمای امور و اعزّه و معاریف افغانستان است.

مبارک حاضر و ایستاده بودند بهر آنکه نفری منصبداران خدمتی منگل بغل کشتی تا
و معانقه بجهت های تمام نمودند، بسیار بلاقات بهر کز ذوق و خوشی و کرم چو شایه
زیاد کردند، و از برای نفری منصبداران مذکور در کوتی مهاجرتخانه نان بسیار کلف
طبخ و آماده شده بود، که نفری مذکور تناول نمودند، و کل نفری فوجی و غیره که
بخدمت در منگل رفته بودند تا ما بضیافت پادشاهی مدعو و بر خوان انعام
شهریاری صرف طعام نمودند.

« از نفری مردم منگل و احمدزانی و غیره که بهر آنکه صاحب موصوف
برای سلام حضور مبارک و بطور ریغمل و غیره از ملکان و معتبرین و پسران شان
و مردم رعیتی آمده اند موازی هفتصد و بیست و هشت نفر میشوند (۱) »

نتیجه مکافات و مجازات واقعه منگل

بعد از انجام امور تشریفاتی روز نخستین عالیشان شجاعت مآب جنرال
محمدنا درخان اوراق کار و تلخیص افکارشان را که راجع به نتیجه این واقعه داشتند
بجضور تقدیم نمودند که ذات شانمانه در تمام فقرات نظریات بهین جنرال رشاد
مشال را منظور، و در اثر آن بعد از چندی علمحضرت میسر در بار عامی را منعقد

وعموم خدام و اشترار بد فرجام جنوبی را در ان حسب تصویبات اولیة و معنی
و شیرکات متعاقبه سپه سالار بمکافات کامکار، و مجازات اخطار نموده هر کد ام بصواب
و خطای شان مطیع و صورت نتیجه اعمال نیک و بد شان را میداناند.
چون تذکر این نتایج خارج از موضوع ماست، ناظرین را که مایلین استطلاع
آن باشند درین مطلب بطلعه کردن سراج الاخبار حواله میدیم^(۱).

نائب سالاری جناب جنرال محمد نادر خان

بالجمله جناب جنرال فاتح و صدمه این خدمات بهم قابل قدر شان به ترفیع منصب
و اتخاذ نشان در ایشان سرداری کسب افتخار کردند که سراج الاخبار آفتاب
ازین منفعت تاریخی شان چنین معلومات میدهد:-

« از طرف قرین الشرف علمحضرت پادشاهی جناب جنرال محمد نادر خان از
منصب جنرال حضور، بمنصب عالی نائب سالاری حضور علمحضرت بهایونی
به ترفیع منصب مفتخره سردار از و بیک قطعه نشان در ایشان (سردار) نال
و ممتاز گردیدند.»

(۱) شایعین تمیذ و تابع منگل را از صفحه ۳-۱۱ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار آفتاب منطبعه ۱۹۰۶ ع
۱۲۹۱ هـ مطبوعه نمایند.

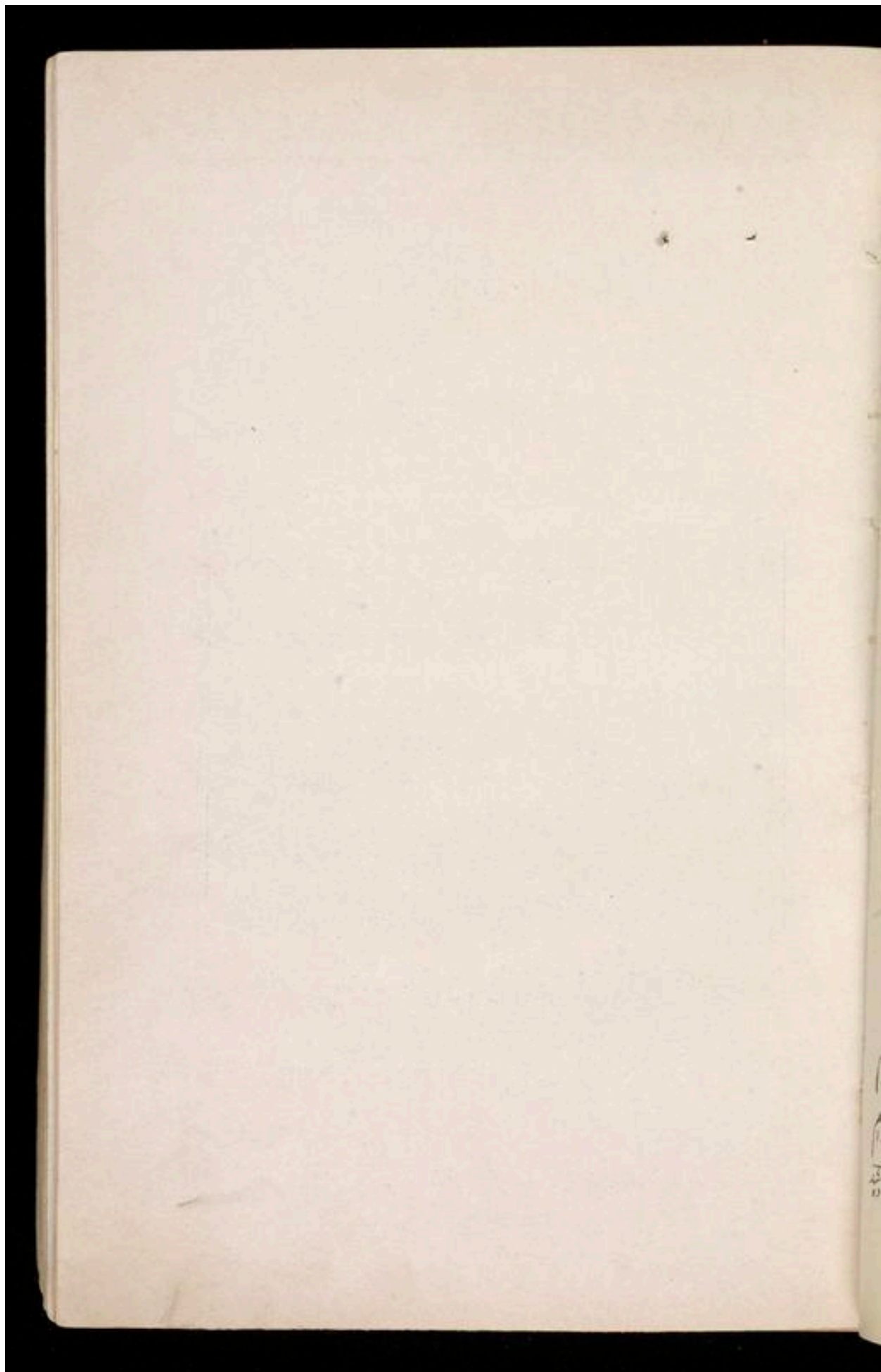
«ذات علیحضرت پادشاهی در آخر دربار معالی باریوم عید سعید بزرگان قوم را خطاب فرمود، در باب خدمات نمایان جناب جنرال در واقع مشکل بیان و رأی طلب فرمودند، همه حاضرین بر حسن خدمت و شایسته گی و لیاقت جنرال تصدیق و شهادت دادند (۱)»

«بعد از آن ذات علیحضرت شهر یاری بجنرال خطاب نموده فرمودند: که شما بمنصب نائب لاری سرفراز فرمودم و یک قطعه نشان سرداری را بشما احسان کردم، با اینهمه از حضور خود دورنداشتمه نائب سالار حضور مقرر دادم»
«الحق که این تملیف و مکافات جهاندرجات شامانه در باره مشارالیه شایان هزاران تبریک است، که با وجود ترفیع منصب و نشان شرف عنان سعادت نشور (حضور) نیز برای شان باقی ماند»

«ما جناب (نائب سالار حضور) علیحضرت همایونی سردار محمد نادر خان، را با یک مطهریت مرام شامانه تبریک میگوئیم» (۲)

(۱) تاریخ در شامه خواندن این مضمون وقت کنند که راجع ترفیع جناب محمد نادر خان در محضر عسکری اثراف. نظامی و ملکی مذکره بمسل می آید و از رسوم حضار دیرین مورد فخر گرفته میشود و نظر به مجربیت رسوم او شان در قلوب ملت داشتند، عموماً ترفیع و اعزاز او شان را با کثرت مطالعه تصریح میکنند.
(۲) صحیفه سال ۲ شماره ۳ مورخه ۳ محرم ۱۲۹۱ سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود.

۱۳
شماره



ضمیمه صحیفه (۵۵) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب مستطاب محمد نادر خان در مکتب ملک زاد های سمت جنوبی
کابل سنه ۱۳۳۵ ق

نوازش و تظیف نادری به اقوام و اشخاص خدمتگذار

عالیشان عزت و شجاعت آبا محمد نادرخان نائب سالار در متوقع بکومت
متبوعه خود راجع بمکافات آن صاحب منصبان شجاع و اقوام غیرتمند که
در انطفای نائره مخالفت جنونی بهم رکاب شان مطهر خدمات شده بودند
پیشهادات نافعه را تقدیم کردند، از حضور پادشاهی تمام آن بر طبق افکار و
نظریات نائب سالار صاحب منظور و بالنسبه تطبیق آن تظیفات و او امریکه
اصدار یافته بود شخصاً او شانرا موقوف فرمودند، تا حسب نظیره وصولی
خویش آنرا از قوه بفعول بیاورند، و اخیراً راپورت اجراءت خویش را
به حضور تقدیم دارند.

چنانچه نائب سالار صاحب محمد نادرخان به تمام آن صاحبان منصبان ششیدیکه
درین حادثه حسب اوامر و هدایات شان خدمت و مطهر فعالیت شده بودند
بر علاوه تظیف و نوازش یک یک منصب ترفیع داد (۱) و به عموم
نظامیهایی فاتح نیز بخشش و تحمین نامه اعطای فرمود، بآن اعزّه و معایف اقوام

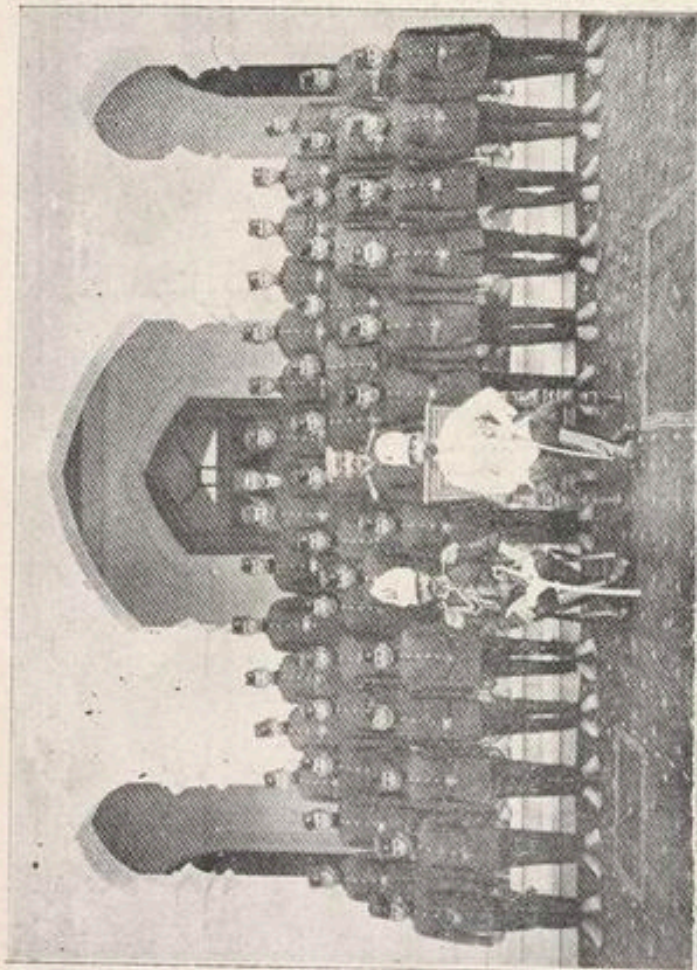
(۱) تفصیل منصب هایکه حسب تقویب انتخاب نائب سالار صاحب منظوری حضور بستخین آن درین موقع داده شده
در صفحہ ۳ شماره ۸ سال دوم سلسله الاخبار مورخه ۱۹ بهدی ۱۲۹۱ ملاحظه شود.

که حسب هدایات شان اجراءات نموده بودند، خلعت فاخره و انعامهای
لایق، و بعائنه شکرهای شان نیز تملیف و اکرام نمودند، یعنی خدمت
هیچ فرد و جمعیت و قوم را بدون مکافات نگذاشت و همه را از خوان احسان
پادشاهی شاد کام فرمود، و پس از آن توجبه فعالانه و اقدامات مؤثره
شان را در امور نظام منبذول فرمودند.

مکتب ملک نادرهای جنوبی

مخصوص حبه تعلیم و تربیه و اصلاح آن اولاده اعزه و معاریف جنوبی که بهم کتاب
نائب سالار صاحب وارد کابل شده بودند علی الفور حسب استیذان و
منظوری آنحضرت یک مکتب عالی را افتتاح و معلمین لایق را در آن استخدام
و سلسله تدریس و تعلیمات آنها را آغاز کردند، راجح بخورد و خوش بود
باش و رفع هر نوع تکلیفات و فراهم آوری هر گونه تسهیلات شان شخصاً و از
و در نظم و نسق صوری و معنوی حسن تعلیمات آنها نظارت میفرمود
و بر علاوه خبرگیری که وظیفه در اوقات رسمیه حسب پروگرام مقرر به همراه اجراء
دیگر امور مفوضه خویش از مکتب ملک زاده ما میکردند علی الاکثر از طرف صحیح
و عصر نیز مکتب مذکور، حاضر، و از چگونگی جریان امور شان اطلاعات را

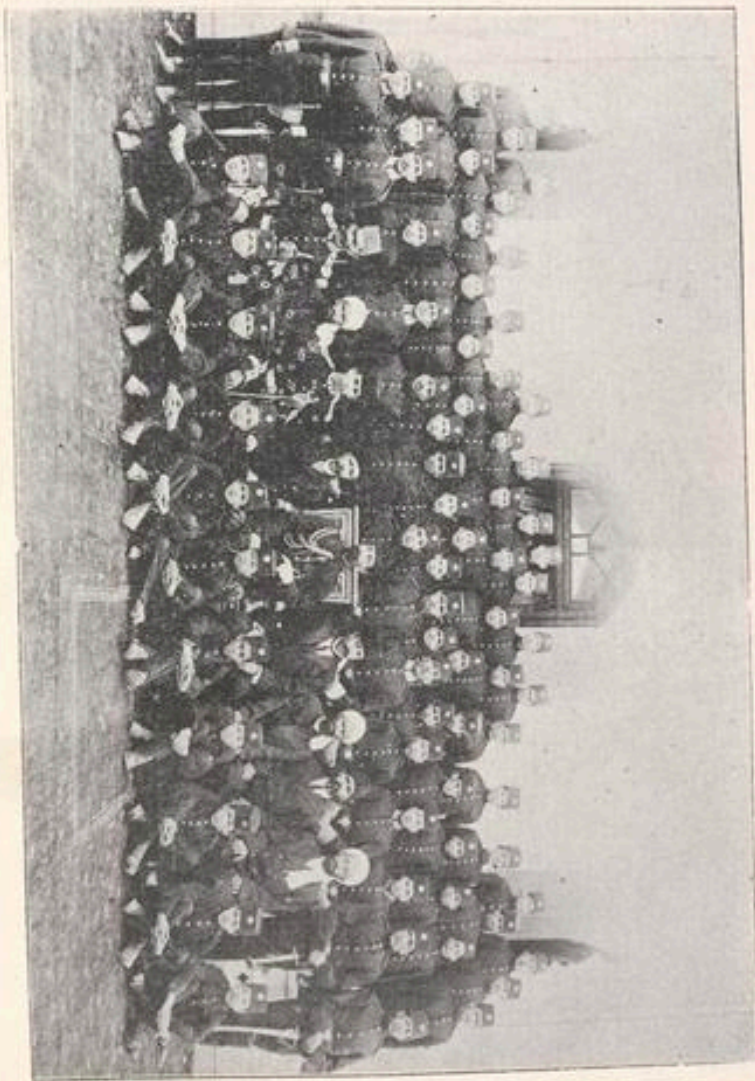
شبهه صحیفه (۵۶) - جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب مستطاب سردار محمد نادر خان سپه سالار باقیه نظامی جدید الاسلام

محمد نادر خان

صیبه صحیفه (۵۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار اعلیٰ محمد نادر خان صیبه سالار باہمدین و عصیان مکتب حریہ
دارالاساطفہ کابل سنہ ۱۳۳۵

معرفی ذواتیکہ بر چوکی نشسته اند

۱ معلم ۲ دا کتر عبدالعزیز خان ۳ قاری عبداللہ خان ۴ نظیف افندی
۵ جناب محمد نادر خان صیبه سالار ۶ علی افندی مدیر مکتب حریہ ۷ محمد گل
خان کیدان ۸ معلم ۹ نور محمد خان کیدان داخلہ مکتب
سفوف مقدم ومؤخر کہ نشسته و ایستاده اند تماماً طلبہ مکتب حریہ میباشند

حاصل می نمودند .

چنانچه در اثر نگرانی و غمخواری این ذات عالی همه متعلمین این مکتب به حلیه
فضل و کمال و حسن اخلاق متعلق و در اندک زمان هم تعلیمات علمی و اخلاقی و هم
درفنون عسکری بلندتر از سایرین شدند، و هر واحدشان حسب مراتب اهلیت
و لیاقت خویش مواقع لازمه خدمات ملک و ملت را اشغال و در پیشرفت مقاصد
حکومت مصروف شدند .

مکتب جدید اسلام

از آنجا که یگانگی منظوره نظر معارف اثر نادری تعلیم علم و عرفان و تعلیم تعلیمات عصری
و اصلاح اخلاق و امور تربیوی نظامی بود، ازین جهت بیشتر از همه امور باین شعبه
توجه سازا مبذول میفرمودند و بهر اندازه که حلقه ماوریت شان وسیع و
اختیارات شان عالی شده میرفت، بهمان پیمانہ آن اختیارات و نفوذ و رسوخ
خود را در خدمت بعرفان و تنویر اذمان عسکریان و عامه انبای افغانستان صرف
میکردند .

شاید
مشلیکه بر علاوه غمخواری و نگرانی که از مکتب ملک زاده ما به اجمالیکه فوقاً اشنا
و نظارتیکه از مکتب صریغیه نمودند، یک مکتب دیگر را هم بنام «مکتب جدید اسلام»

بنا بر پیش نهاد خویش و منظوری حضور تأسیس و افتتاح فرمودند، که در آن مخصوصاً
 نوجوانان مردم ندرستان خود را به حلیه علم و عرفان می آراستند، و از ضمن
 فضل و اخلاق نادری و معلمین منتخبه این ذات عالی دانه نای رفقاریک و محصول
 تربیت و تعلیم درست رومی برداشتند، و تحت تعلیم اساتذده دانشور مراتب علمی
 و فنی خود را تکمیل میکردند، و بالاخر حسب منظور جناب محمد نادر خان نائب سالار
 اشخاص خوب و افراد درست از این مکتب هم بر آمدن گرفت و یکی بعد از دیگری
 هر واحدی از معلمین آن، مواعظ و مناصبی را که در خواحوال شان بود اشغال نمودند.

مکتب حبریه

از آنجا که جناب محمد نادر خان از ابتدا خوانان تعلیم و تربیت اساسی و تعلیم
 اصول و فنون عصری در تمام قوای نظامی بود و این مطلب را بار بار بسمع شهرداری
 و دیگر اولیای امور میرسانید و در اثر همین بیانات و اقدامات خویش بسیار اشخاص
 فهیمه و نوراظر فکری خویش نموده بود، ازین جهت در ۱۳۲۵ ق مطابق ۱۲۸۶ ش
 موفق شده توانست که فکر پادشاهی را به اقتراح یک مکتب عالی حبریه غریب سازد.
 چنانچه این مکتب تأسیس شد، و آقای محمد نادر خان منتهای فعالیت و همدردی
 خود را راجع به موفقیت و کامیابی طلبه آن حسب خاطر خواه مبذول نمود، ولی مع الاسف

جناب سردار اول عهد ناصر خان سالار ابدولی و عثمان کتب حبریه
 در این مکتب کتب عالی

بواسطه یک انتخاب سوئی که در مدیران از طرف بعضی زعمای امور که مسلکی بجز از عیاشی و فکری غیر از تن پروری نداشتند و میخواستند که روح فحاشی و قنبلی و لاابالیگری را ذریعۀ همین طور اشخاص فضول در محیط پروراندند شده بود، مساعی او شان بهره ور شده نمیتوانست و امور مجریه مکتب جریه عوض افاده جزویه اضراً متعدده را عائد میکرد.

تا اینکه در اثر تفتیش و واریسی نائب سالار صاحب انواع امور مخالف شرعیه و احساسات ملتیه از اجراءات او بشاهده پیوست و در اداره مکتب بسیار ناگواریها و فساد اخلاق و حرکات ناشایسته از ان پست فطرت دیده شد، لذا مراتب بمقامات مرجوعه ابلاغ و در نتیجه معلم مذکور از رتبه و منصبش مطرود و به نقی و اخراج، از خاک پاک افغانستان محکوم شد^(۱).

پس از ان شخصاً جناب محمد نادر خان تا چندی از اجراءات و امور اداریه و تعلیمیۀ آن مکتب نظارت، و اشخاص فاضل و دانشوری برای تعلیمات، و اصلاحات آن مقرر فرمود، و حسب نظریۀ عالیجنابانۀ نادری در ان تعلیمات آغاً و طلبه صاحب تعلیم و تربیه ممتاز از ان اخراج، و حسب لیاقت و اهلیت خود

(۱) تفصیل خیانت کارها محمود ساسی، رصفحه ۳ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار ۱۹۹۱ قمری ۱۲۹۱ موجود است.

مراتب عسکر را اشغال میکردند، هر چند در عصر امانیه تکرار بهمان مخرب اخلاق و مایه فساد (مدیر نخستین مکتب بیه مجوسا) مقرر شد، ولی در اثر واریسی و تفتیش مساعی نادری و انتخابات صحیحیکه در سال معلمین و هیئت اداری آن مطابق فکر نادری شده بود محمود سامی از ان میبایستی خود علانیه تا چند منصرف و حسب نظریه سه ساله را اجراء میکرد.

توجهات نافع نادری در اصلاح امور نظامی افزودنی تنخواه و مقرری غلگی

در عین اقدامات نافعه که عالیشان عزت و شجاعت آسب سردار محمد نادر خان نائب سالار در ترقیات عرفانی و ذہنی عساکر میفرمودند از غمخواری عموم عساکر نیز غفلت نمی ورزیدند، و تا اندازہ که متوانستند کسب بوقیت می نمودند در آرامی و آسوده حالی و فراہم آوری اسباب دلگرمی نظام میگوشتند.

چنانچه در اثر یک مجلس و تبادل افکار یک باعموم صاحبمنصبان نظامی نمود و از معلوما تیکه راجع ببعیشت نظامی گرفته بود، باین نکته ہمتہ ملتفت و مطمع گردیدند کہ معاش ماہوارہ دہ روپیہ کابلی برای نظامی مکفی نیست باشد، زیرا اگر یک عسکر احتیاجات شخصی خود را ازین تنخواہ خویش تهیه کند، نظریہ نرخ آنوقت بیش از دوسہ روپیہ برامخارج خانگی و پس انداز او باقی نمی ماند.

چون جناب محمد نادرخان منصب نائب سالاری حضوری نائل و بشمولیت در همه
اجراءات قشونی و اعطای نظریات عالی مآذون بود، این مسئله را با الفاظ درست و
مضمون دلنشین بجنور عرض کرد و راجع به افزونی تنخواه و تهیه ارزاق نظام که
به نرخ مستقل از طرف حکومت برای آنها اعطا شود اصرار و الحاح کرد.
در نتیجه فکر پادشاهی را به اصلاح این امر مهم متوجه ساخت تا رسماً
امداد که در معاش عامه عسکر افغانستان ماهواره دور و پینه کابلی هستند
و بر علاوه آن امر رسمی و عمومی اصداریافت که برای عسکر فی روپیه را یک گنیم
از مخازن ارزاق سرکاری (گدام ما) در بدل معاش شان اعطا شود، چنانچه
از منظوری غلگلی که برای هر فرد نظامی ماهواره چهار سیر به چهار روپیه کابلی
داده میشد و افزونی دور و پینه تنخواه در هر ماه بعد از وضع مخارج ضروریته الی شش
هفت روپیه برای شان باقی میماند.

تهیه دریشی و اهتمام بر ترقی صومی و عمومی نظامی

راجع به تهیه دریشی و منظم بودن نظام از لباس و مسکن گرفته تا همه امور
انضباطیه و تعلیمیه و تربیوی شان نیز نظریات خوبی را به علیحضرت تقدیم و از آنجا
عموماً افکار نادری بصورت رسمی در همه قطعات تحت تطبیق و اجرا آمد، همه عسکر

بدرشتهای مخصوصه شان ملتبس و قشده و چها و نیهایی شان صاف و درست و
در برابر و قرب هر چها و فی دکانها نیکه در ان ضروریات عساکر موجود میبود احد
و به افامه صلوة، مساجد تعمیر و ائمه مقرر و جهة اجرای تفریح شان میدانها و منظرها
و نشینی در حوالی نشین آنها ترتیب داده شد و بلا نهایت در همه شعبات امور عسکری
یک روح و رونق و رشادت و شطارت بشا به می پیوست .

افتخار منصب سپهسالاری بوجود مفاجر بنیان

شکر از محمد نادر خان

چون این فکر رسا و اعمال صداقت انما و رشادت و فعالیت و واری جناب
محمد نادر خان تمام امور جزوی و کلی نظامداری بعلم یقین پیوست، و در همه
اجراآت انکار او شان نافع و قیمته را ثابت شد، از شخص شاه گرفته تا عامه رعایا
امور، از سائر افراد نظامی گرفته تا جمهر و صاجمنصبان حتی اسرار دولت او شان را
بنظر تقدیر و تحسین میدیدند، و تمام اعمال دلسوزانه و مجاهدت نمخو ارانه شان را
بنظر تقدیر مشاهده میکردند، ازینجهت طلحه حضرت سراج الملئ و الدین نه تنها مقام
منیع سپهسالاری عمومی افغانستان را بوجود عرفان و شجاعت نمودنشان

افتخار دادند و باین وسیله در مزید ترقی و اعزاز نظام و در خوشنودی و مشورت
عانه انام افزودند، بلکه بدیگر اخوان و مسوین این خاندان که تا نا در مناصب رسمیه
شامل بودند نیز نظر لطف و مرحمت خود را مبذول، و اعزاز و احترام جمهورشان
میفرمود، بهترین مصدق این مطلب نظریه ایست که سراج الاخبار افغانیه بالتسبیه
این تقرر و ارتقای جناب سپه سالار نگاشته است که نقل میشود، و خواننده می بیند
که شخص پادشاه راجع به این انتخاب بجا در محضر عانه صاحب منصبان نظامی و اعیان
ملکی بحث می^(۱) اند، تا عموم مردم ازین اعزاز و احترام شان مسرور شوند، و این
خوسندی عمومی که بواسطه قدرت دانی یک مجاهد صادق مملکت و وطنخواه صحیح
ملت حاصل میشود، در محبوبیت شاه میفراید :-

نظریه سراج الاخبار راجع به ترفیع سردار سپه سالار

« از طرف ایشیک آقاسی نظامی حضور علیحضرت بهایوفی در خصوص تعیین

(۱) مطالع قبلا در صحیفه (۵۳) خوانده که در موقع ترفیع جناب محمد خان به نائب سالاری هم پیشین یک محضر
عمومی که شتمل بر اعیان وطنی بودند، راجع به انتخاب شان مذکره نموده اند، و او شان به اکثریت مطلقه
از طرف جمهور قابل ترفیع گفته شدند .
(۲) مطلب از جناب محمد سیلمان خان است .

منصب جلیله سپهسالاری جدید، برای ما چنین تخریر یافته است، که روز شنبه
 ۲۱ ماه حال علمحضرت والا در سلیمانیه عام دربار نموده بودند، اینکه دربار انعقاد
 یافت چنین نطق و امر فرمودند که عالیجاه عزت همراه امیر محمد خان سپهسالار نظامی
 بواسطه که دائم الاوقات مرخص میباشند و بدر بارما و غیره رسیده نمیتوانند
 بنابراین عالیجاه ارجمند سردار محمد نادر خان نائب سالار حضور را به منصب فرجه
 سپهسالاری حضور مقرر و مباہی فرمودیم، و در منصب عزت و سخا
 عالیجاه امیر محمد خان سپهسالار سابق، هیچ تغیر و تبدیل داده نخواهد شد،
 و بدر بارما و جشن ما و عیدین هرگاه صحت داشته باشد یاید، در همان چوکی تفریحی
 خواهد نشست.

«سراج الاخبار: این لطف و مرحمت عالی الحال علمحضرت پادشاه
 مرحوم خصال با خداوند ملکه که در حق خدمتگذاران صادق و دولت شان فرموده شده است
 الحی که یک لطف و مرحمت پادشاهانه بسیار امید آور مکرمت پرور میباشد.»
 «جناب عالیجاه شجاعت و بسالت همراه (امیر محمد خان) سپهسالار، که
 اکثر عمر گرانمایه را در راه خدمت دولت علیه افغانستان در صنف جلیله عسکریه

(۱) یعنی فاضل شهر محمد بیک خان طرزی میر و سر محمد سراج الاخبار افغانیه.

بسر آورده است، و در زمان خاقان مغفور جنت مکان و صنف جلیله افسران عسکریه
داخل شده و در بسمه محاربات ابرار شجاعت و صداقت نموده و در پادشاه
هر خدمت و صداقت بالتدریج ترفیع مناصب کرده تا آنکه در زمان سعادت قران
اعلی حضرت سراج المله و الدین منصب جلیله سپهسالاری که منتهای مناصب عسکری
دولت قجوقه است سرفراز و کامیاب آمده است تا بحال
بر آن منصب جلیله برجا بوده و بسبب ضعف پیری و انحراف صحت شان، ذات
اعلی حضرت همایونی استراحت فکری و بدنیه شان را التزم فرموده از
کار ایشان را معاف، و عزت و عتبار و شرف عسکری شان را کماکان
برقرار داشته اند، که در حقیقت این مسئله یک لطف عالی العالی و مرحمت فوق العاده
است، که از طرف ذات اعلی حضرت بادشاهی در حق آن خدمتکار صادق
سالمخوره شان ابراز فرموده است .»

« سپهسالار جدید جناب شجاعت و بسالت آاب سردار «محمد نادر خان»
از امرای عسکریه بسیار کارگزار پسندیده اطوار است که از تربیه شدگان
مجلس حضور ذات شوکت است اعلی حضرت سراج المله و الدین پادشاه معظم
بادشاهی و دین ما است .»

«مشارالیه علوم و فنون عسکریه از روی احتیاجات وقت حاضر، آگاه و دانا
 و در عین ریجان شباب میباشند، عالم، فاضل، هوشیار، بیدار یک ذات
 نجسته صفاتست، بزبان انگیزی آشنا و در امور ات عسکری دانا و بیانا
 هستند، علی الخصوص بذات نجسته صفات لیسنت بی منت خود
 غیبت و حضور، از نزدیک و دور، یک اخلاص و صداقت قوی و فعلی مضطره دارند
 از هنگامیکه در صنف جلیده عسکریه داخل شده اند، و بر غنچه عمارت خاصه یعنی اردل
 واردی نامور گردیده اند، هر وقت بعد وقت یک تجد و تازه گی نشان داده اند
 از قراریکه از دفتر مبارک نظام استعلام نموده ایم، ترفیع مناصب عسکریه سردار
 مشارالیه از قرار ذیل است:»

«جناب شجاعت مآب سردار محمد نادر خان سپهسالار در سنه ۱۳۲۱
 در صنف جلیده عسکریه داخل شده اند، که بهمان وقت بمنصب زرشری یعنی کرنلی
 اسپورهای اردلیان حضور مبارک مقرر شده بودند، در سنه ۱۳۲۲ یعنی
 دو سال بعد از حضور مبارک به منصب برگدی غنچه اردلیان حضور مبارک انور و والا
 نامور گردیدند، در سنه ۱۳۲۶ از حضور مبارک در غنچه مذکور بمنصب پینه جرنلی
 سرفراز شده اند، در سنه ۱۳۳۰ بعد از آنکه از محاربه منگل مضطرانه عیوت نمودند

در غنچه اردلی به منصب عالیّه نائب سالاری و لقب سرداری مفتح و سرفراز
 گردیده اند، بتاريخ یوم سه شنبه ۲۱ ماه جب ۱۳۳۲ از حضور مبارک همایونی
 بنصب جلیله سپه سالاری سرفرازی یافته اند.

«سلاح الاخبار. این منصب جلیله شانرا از صمیم دل تبریک میگوید، و از
 درگاه حضرت خالق متعال جل و علی نیاز میکند، که در امورات تنبیه و اصلاحیه
 عموم اردوهای جنود ظفر نمود دولت تبوعه مقدسه شان که فرض عین و عین فرض
 ذمه منصبی شان است بر موافق رضای خدا و پادشاه و امید واری ملت و
 وطن بوفیق و کامیاب آیند.»

معرفی رسمی سردار محمد نادر خان

سپه سالار

در یک پریت مهم عسکری

در اثر این تقرر و انتخاب از حضور پادشاهی ذریعه فراین متحد الامان بحسب
 فرماندهی نهایی نظامی مرکزی و ولایات و حکومات افغانستان ازین ترفیع و تعیین
 مرجع عمومی امور نظام افغانستان که جناب محمد نادر خان سپه سالار میباشد

(۱) منقول از مجله ۸، ۹ و ۱۰ سال سوم شماره (۶۱) - سلاح الاخبار افغانستان.

اعلام شد. علاوه امر شد تا یک پریت بزرگ نظامی نیز ترتیب و در آن کسما
 ازین تقریر سپهسالار بعامه عسکری اخبار شود. اینک تفصیل این پریت بزرگ
 نظامی از سراج الاخبار افغانیه (که فاضل شهیر محمود بیگ طرزی بدیر و سر محرر آرا نوشته)
 عیناً نقل میشود:

« روز چهارشنبه ۱۵ ماه شعبان المعظم در قشله یعنی چهار و فی قلعہ (شیر پور) یک
 پریت عمومی عسکری بوقوع آمد.»

« در شماره سابقه خود از تعیین سردار کرده شدن منصب جلیله سپهسالاری
 جدید در عهده جناب عزت و شجاعت مآب (سردار محمد نادر خان) بیان
 نموده بودیم. بناؤ علیه شهنزاده جوانخت معظمه سردار عنایت اللہ خان ^{السلطنه}
 صاحب که از آغاز جلوس میامن بانوس ذات شوکت مات (علی حضرت
 سراج المله والدین) والد ماجد کثیر الحامد خودشان بمنصب فخریه نظارت
 جلیله صریحه دولت خداداد افغانستان، از طرف قرین الشرف همایونی
 سرفراز و ممتاز بوده و هستند. اعلان نمودن و معرفی کردن سپهسالار جدید
 بعموم عساکر طغرماثر شامانه لازم و مناسب دانسته در یوم چهارشنبه ۱۵
 شعبان المعظم اجرائی یک پریت عمومی عساکر را امر نمودند.»

❧ ضمیمه صحیفه (۶۸) جلد اول کتاب « تادر اذنان » ❧

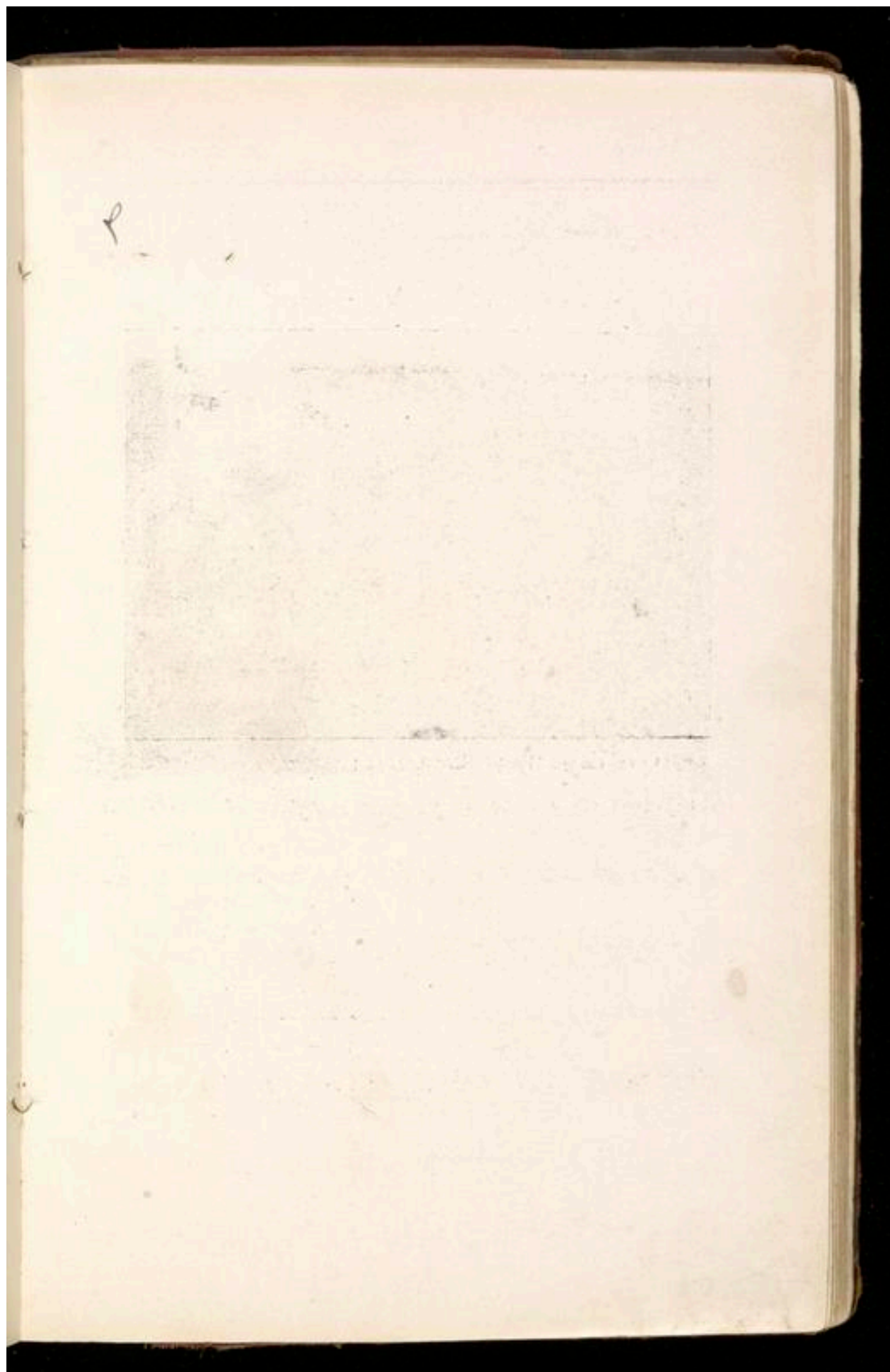


❧ مك گروپ مهم تاريخي صاحب منصبان نظامي افغانستان در سنه ۱۳۳۳ ❧

صف اول که برچوکی نشسته اند و مشتمل بر صنف آمران و ارکان عسکری است
از راست به طرف چپ:—

- ۱ — نائب برگد عبد الرحمان خان .
- ۲ — برگد محمد علیخان .
- ۳ — برگد محمد انورخان .
- ۴ — جناب محمد تادر خان سپه سالار .
- ۵ — نائب سالار صالح محمد خان .
- ۶ — برگد غلام محمد خان .
- ۷ — برگد محمد اسمعیل خان .

صف دوم و صف سوم و صف چهارم مشتمل بر صاحب منصبان بزرگ و کوچک است.



«شهبزاده معظم و سپه سالار صاحب محترم با جمله افسران در (شیرپور) که همه عساکر ظفر مآثر از همه اصناف پیاده و رساله و طوپچی و غیره حاضر و آماده تشریف آوری شان بودند، تشریف فرمای سعادت و اقبال گردیده از طرف عموم عساکر، مراسم سلام ایفا و یک (رسم کجید، یعنی رسم استعراض) مکتلی اجرا گردید، و از طرف حضرت عالی منصب جلیل سپه سالاری سردار محمد خان بر عموم افسران و عساکر رسماً اعلان گردیده مراسم سلامی بجا آورد شد.»

«بعد از آن شهبزاده معظم با جمله افسران محترم بکتاب حربیه تشریف آوردند و در آنجا میوه و شیرینی و چای که از طرف سپه سالار صاحب حاضر شده بود تناول فرموده شد، و نطقها و تبریکها و شادمانی ما اجرا گردیده مراسم مذکور بانجام رسید.»

ساعی جمیل نادری اصلاح و تنظیم امور عسکری

بعد از اینکه سپه سالار درایت مدار بوزارت حربیه رسماً بکار آغاز فرمودند بهر صلاح و تنظیم همه امور متعلقه نظام صرف مجاهدت ورزیدند، مخصوصاً در تمام فرود و اصول مواد آتی الذکر داخل اقدامات اساسی شدند:-

(۱) بودجه و مصارف عساکر مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان را از نظر گذرانیده، در آن بسا تعدیلات و ایزادات نافعه فرمودند.

(۲) راجع به تغییر و تبدیل و ترفیع و تطیف بعض صاحب منصبان و عموم نظامی افغانستان، بنا بر ایجابات نظامی و ملاحظات سیاسی، اوامر را اعطا فرمودند.

(۳) راپورهای مفصل هر یک از فرماندانی مای عسکری افغانستان را (۱۵ در ۱۵) خواستار شدند.

(۴) نسبت به اصلاح امور همه نظامی، عموم صاحب منصبان او امر جدی را اصدار کردند، تا داند در آن مورد نظریات شانرا بمرکز اشعار دارند، بر علاوه آن امر فرمودند که علی القوانین بحال مجاری امور سابقه و حالیه هر فرماندانی عسکری یک یک راپور مفصل جامعی را تقدیم نمایند.

(۵) در فراهم آوری اسلحه و تهیه لوازم حربیه و انداختن روح تازه در امور متعلقه ارکان حربیه عمومیه و تشکیل و تفریق کندهها از حیث اسلحه و البسه و اسما و صفات، بذل توجه فرمودند.

(۶) سررشته امور نقلیه عسکری و تهیه ارزاق را حسب مطلوب نمودند.

(۷) انتظام بر اصل تجوّه نظامی را بصورتیکه در وقت موعود و عموماً با معاش خود
 میگردانند و هر واحد از صورت حساب خود بکلی مطلع و مطمئن نبوده
 نموند.

(۸) تجویز حاضرین در خصی و اعطای بدایات مخصوص راجع بر بعضی و وفات
 و غیر حاضرین پس از عسکری.

(۹) تهیه سامان و لوازم و ادویه شفاخانه های نظامی و سپیدان و بکار
 انداختن مقدمات نافذ حفظ الصحته.

(۱۰) تقسیم و توزیع قوای مرکزی در نقاط لازمه اطراف و نواحی تعیین
 محل و تعلیم اسپورت یومیه شان در مواضع متعدده.

(۱۱) ما مورد اشتن نظام را به انعقاد یک یک پریت عمومی در چمن نظامی
 خواجه رو اش یا شیر پور در هر هفته یکبار که ذاتاً سپه سالار صاحب
 بر عملیات شان نظارت میکرد.

(۱۲) عیناً تطبیق نمودن این مکتوبه را در تمامی نظامی افغانستان، در سائر
 ولایات و حکومت افغانستان.

(۱۳) بکار انداختن و محصول گرفتن از فابریکه صربی و عطف توجه نمودن در افرونی

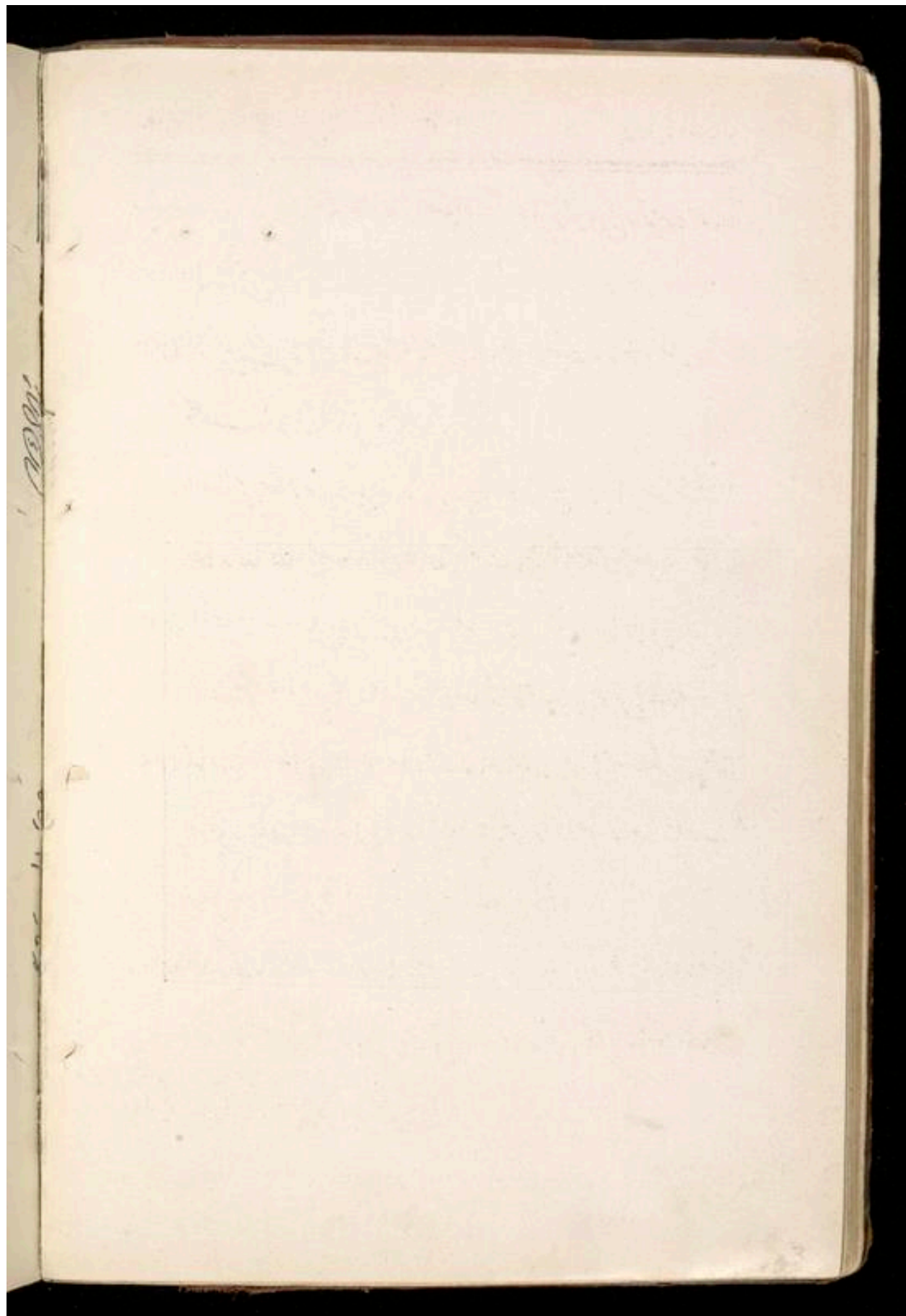
- کار آن و ساختن و زیرسیم نمودن انواع اسلحه و مواد انفلاقیه در آن .
- (۱۴) تکمیل لوازم و بهرسانی اسلحه و سامان ضروریه بعموم قوای مرکزی و اطراف و اکناف مملکت افغانی .
- (۱۵) تأسیس قشله ها و چاوینها برای تسهیل گاه مرکزی هر یکی از قوای مرکزی و ولایات افغانستان و احداث تپانه ها در تمام سرحدات افغانستان .
- (۱۶) حسن مراقبت و توجهات مزیده بکتاب حربیه و غیره مدارس متعلقه آن مثل مکتب ملک زاده ها و جدید الاسلام و مخارز و غیره .
- (۱۷) تعمیم انواع اسپورت و ریاضت های بدنی و تعلیمات نظامی در تمام فسراد عسکری .
- (۱۸) تقرر دوائر استخباریه راجع به اخذ حالات و جریانات عمومیّه عسکریّه در مرکز و اطراف .
- (۱۹) سررشته انتظام امور سرحدیه وطن و کشور در منابره را با قبائل همدین و همزبان مجاور افغانستان .
- (۲۰) تشکیل کتابخانه عسکری .
- (۲۱) تأسیس دارالترجمه برای افاده گرفتن از اثرات مفیده عصریه .

شبهه صحیفه (۷۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



پهنا ستم عهد اوله

کابل سنه ۱۳۳۴ قی



- (۲۲) طبع و نشر اوراق و لوازم و تعلیم نامه های نافذ امور عسکریت .
- (۲۳) ترتیب تهیه نقشه ها و غیره امور لازمه سوق الجیشی و مسائل متعلقه امور تعرض و دفاع .
- (۲۴) تعیین سلسله مراتب و توضیح صلاحیت و تکالیف صاحب منصبان و هیئت معیت شان .
- (۲۵) تفریق صنف محارب و غیر محارب ، و ایزادت شکلات لازمه عصرتیه و عساکر از قبیل تعیین امام و مؤذن و ستاد و لاک و بطار و داکتر و محاسب و تجویدا و امثال آن بهر کندک یا عند در تمام عسکری افغانستان .
- (۲۶) تنظیم و تزیین علم مبارک و صورت بست پرک ، بلوک ، تولی ، کندک ، غنچه ، لوا و فرقه و قطعات حبسیه .
- (۲۷) اجرای مانوره ها و جنگ های مصنوعی و انواع مشق نظامی .
- (۲۸) سابقه اسپ دوانی و جناس تیک و هدف زدن و دویدن و غیره اعمال نظامی .
- (۲۹) اجرای سفر بی و سوقیات فرضی بقاطر مجهول بصورت ناگهانی جهت اصلاح نقاط سوق الجیشی .

(۳۰) اهتمام بصفا فی اسلحه و طرز استعمال آن و توجه کردن به ترمیم و اصلاحات لازم آن .

(۳۱) تقریبیت های تفتیشیه جهت اخذ معلومات از ضبط و ربط و تعلیم و تربیه و طرز اداره قشونی و غیره .

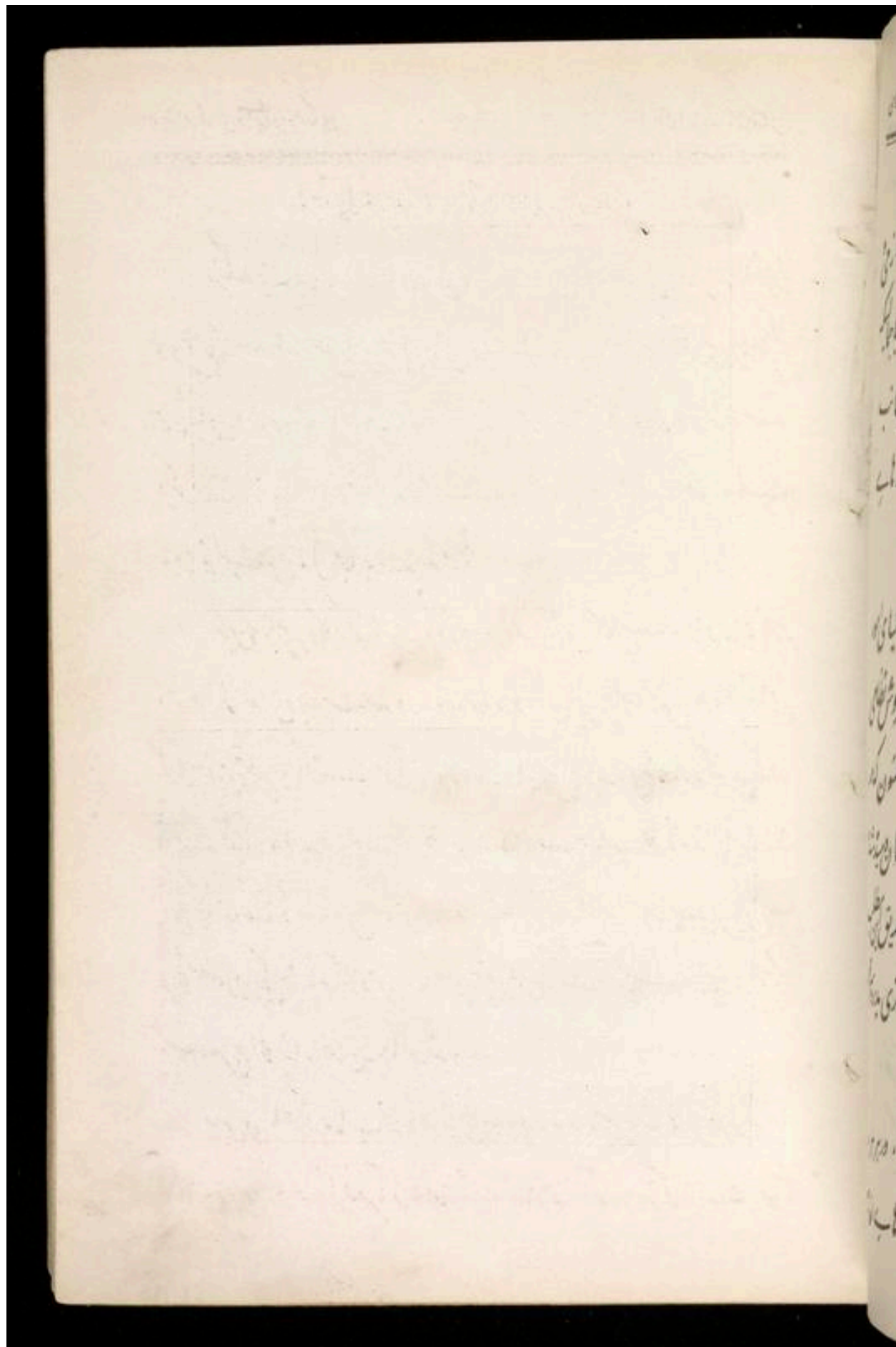
(۳۲) اعطای مقالات عسکریه روح پرور، در سراج الاجبار افغانیه جهت ترویج افکار رضا بطان عسکرئی طرف صاحب منصبان دانشور معیت شان جهت تشویق .

(۳۳) ترخیص سپاهیان پیر، میموب، و طرد چرسی، بنکی، بد اخلاق، شرار پیشه از نظام، و گرفتن جوانان تنومند سالم الاعضای خوش اطوار ابووض آنها .

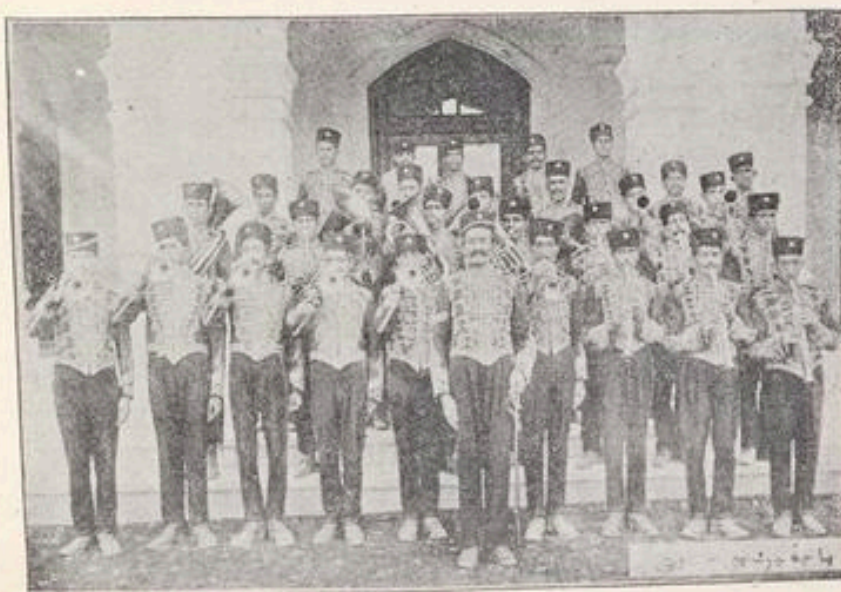
(۳۴) نهادن اساسهای صحیح و درست را جهت جلب قوای عسکرئی بصورت نفوسیه، تا در سه سال دوره تعلیمات خود را تمام، و بعداً رخصت و عوض شان دیگر نفر از اقوام فرستاده شود .

(۳۵) سبکدوشی صاحب منصبان ضعیف و سالخورده که قابل کار نظام نبودند و تقریر وجه مستمری و یازمین بخششی برای شان از طرف حکومت .

و دیگر اموریکه ذکرش بطوالالت می انجامد .



شمیة صحیفه (۷۴) جلد اول کتاب « نادرافغان »



کابل سنه ۱۳۳۵ قی

اهتمام به احیای روح فعالیت عسکری

از یک طرف جناب محمد نادر خان در امور اداری و اعطای هدایات لازم و وضع دستور العمل های عالی برای ترقیات مادی و معنوی عسکری و باجملگی فوقاً بآن اشاره شد، عطف توجّهات صمیمی شایسته فرمودند، و از جانب دیگر شخصاً در بیداری و فعالیت عسکری و تطبیق همین اوامر و مفکوره های نافه خویش بذل مجاهدت میفرمودند.

ازین ساعی و کارگزاران نادری در امور قشونی شخص شاه و اولیای امور و عموم تبعه افغانی نهایت مسرور، و در برابر دیدن این جوش و خروش نظامی که تا چندی قبل برین اکثر از آنها بچو اجاد بی روح دیده می شدند و کمون که در قالب آنها روان فعالیت و شطارت از طرف جناب محمد نادر خان میدیدند از هر گوشه و کنار تحسین و آفرین به او شان تبار میشد، جهت تصدیق این مطلب ذیلاً مضمون یکی از نامه نگاران، فاضل شهر میر محمود بیگ خان سرزنی پیر و مقرر سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود.

« درین ایام که جناب محمد نادر خان سپه سالار مقرر شدند، در هر هر جا صدای مارچ، عساکر ظفر آثر افغانیه سامعه نواز و آواز موزیکه های افغانیه

باطفر و نصرت بهم آوازند .»

« روز سه شنبه اشوال المکرم در پیش باغ چرگری قریب مکتب صیبه چه دیدم که از چهارغند عساکر مقیمه دارالسلطنه صاحب طنطنه کابل «شمیست» آنها را آورده بود که سپه سالار شهامت آثار شجاعت دار، امتحان عساکر فیروزی مطا هر را میدیدند حقیقتاً خیلی مؤثر یک منظره بود .»

« افسر افغان، سپاه افغان، موزیک افغان، تاشابین افغان، همه افغان، هر صدای موزیکه راست در دلم جای گرفت، و نغمه های آن برای محو مخالف آدای :

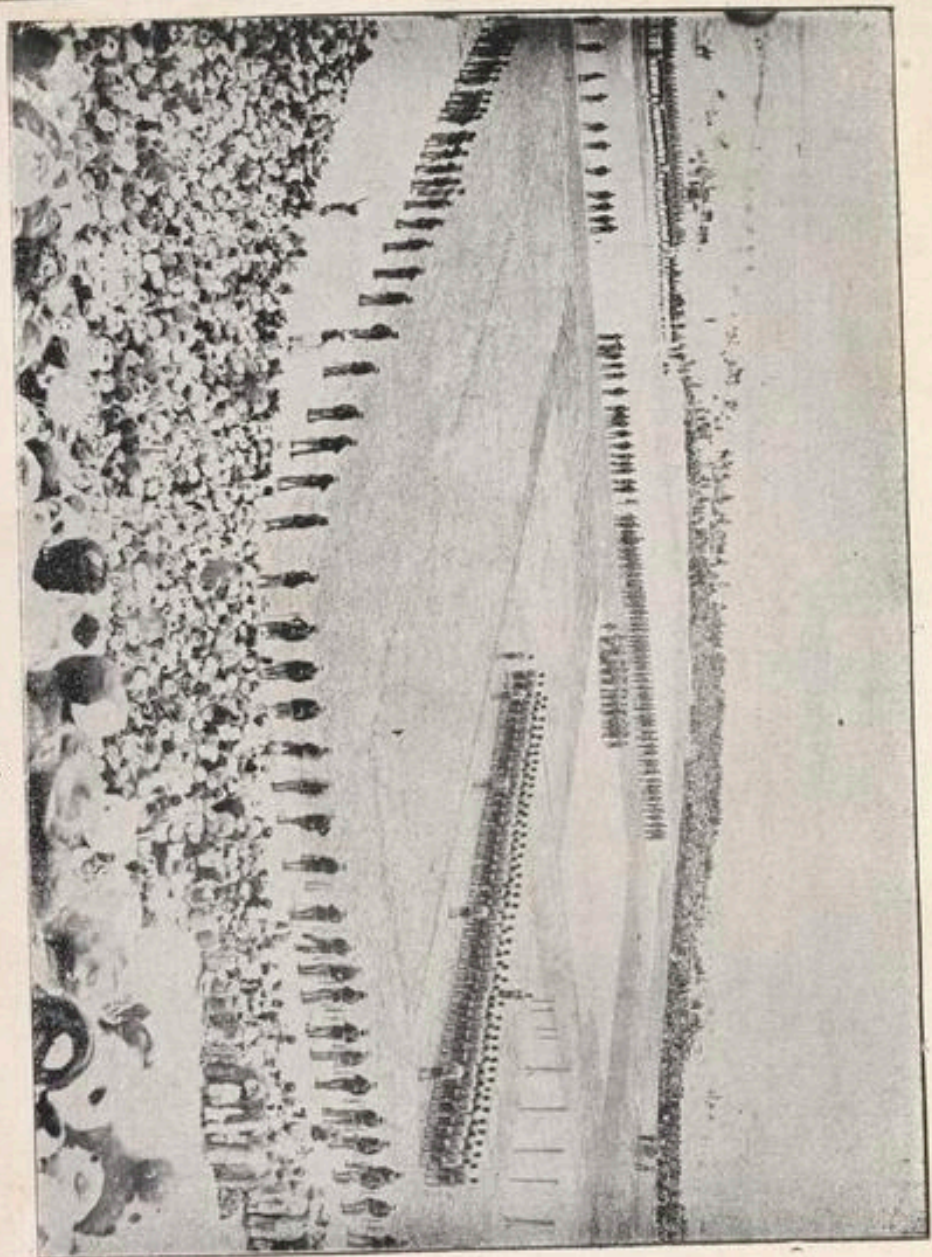
روا شد آ علی الکحاز باش ✦ خاک اندر دیده اغیار باش

بر سر اعدای خود شمیر باش ✦ گاه مکن رو باه بازی شیر باش

را بلند می نمود .»

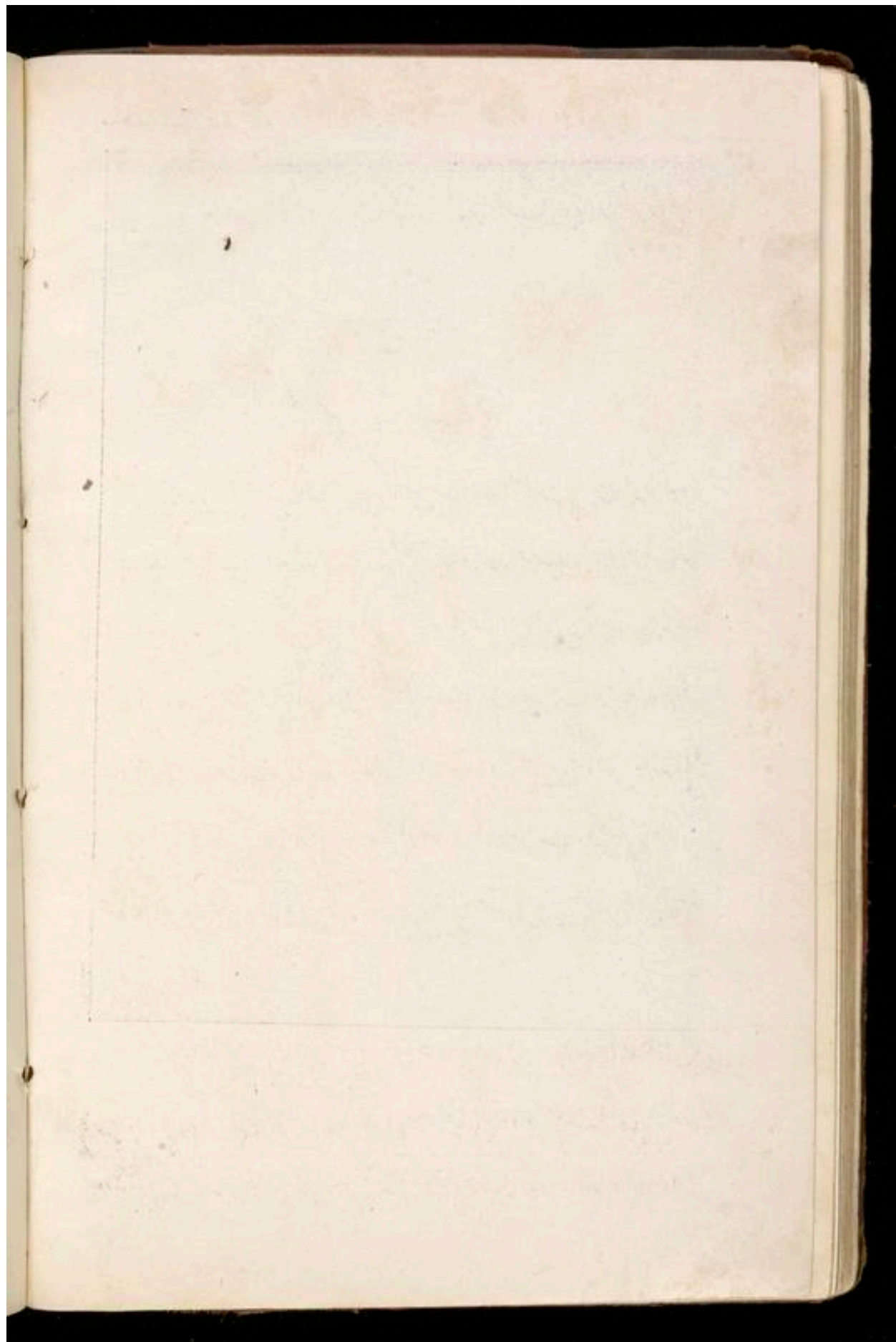
« هر تا رمویم برای بلند نمودن نام اسلام، افغان، پادشاه، رست ایستاده بود، انتظام نظام، ترانه های ملی، موسیقه ها، درخشیدن برچه ها دشمن کش، (پر مخ زاو) افسر ها، دلها رامست، رقت چشم را حیرت گوشها را سامه نوازی صیفر نمود .»

ضمیمہ صحیفہ (۷۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



(کتاب سے ۱۲۴۳)

(امتحان شوق فنکار غنڈ اردلی)



«درین روزها در عالم عسکری یک جدیت، و رونق و نشاط دیگری معلوم میشود، گروهی در یکطرف شهر مینوبه برزدن آلمان مشغوف اند، و طائفه دیگر جانب تعلیم قواعد عربی مصروف.»

«شنیده شده که به سه شنبه دیگر امتحان ست های منزنی عساکر نصرت آثار و به سه شنبه دیگر امتحان ست های کین است، و بعد از آن خود حامی ملت افغانستان یگانہ رعیت دوست نظام نواز و طنخواه ملت پرور، علیحضرت بهایوینے روحنا فداہ امتحان جمیع عساکر و غیرهم را میگیرند.»

«بعد از استجازہ حضور، جناب سپه سار صاحب تمام ضعفا ویش سفید های عسکری را کشیده جو امان تو مندر را در آن داخل کرد است.»

«ای وطنخواهان! عسکر در عصر حاضر نگهبان وطن و ناموس میباشد اهمیت عسکریه در هیچ ملازمت پیدا نمیشود، خواه از روی دین، خواه از روی دنیا در حدیث شریف منقول است، که نگاهداشتن یک شبه سرحد از دنیا و ما فیها بهتر است، و افضل صحابه بعد از عشره مبشره، اصحاب بدر رضی الله عنہم میباشند، که من حیث عسکریت یا حفظ وطن و اعلائی کلمه الله فضل میباشند.»

« هر فرد مسلمان را لازم است که خطاب (عسکری) را بخود قبول فرماید »
(ع، ه)

مفکوره سیر اپانافعه نادری

در موقع حرب عمومی

چون درین ایام جنگ عمومی کمال شدت و عظمت را بخود گرفته بود،
و بسیار سرعت حیرت افزا شرازه عالم سوز حرب، از هر طرف شهباباً
شده ضمن امن و آسایش اوستریا را در داده از انجا بروسیه برایت
و از روس گذشته المان را شعله افشان کرده، ثم فثم بفرانسه و بلژیک و انگلینز
تجاوز کرده، دولت عثمانیه را هم فرا گرفته بود، و تمام این مناطق را بشر ربای
قرمزی خود خونبار کرده، و قتل و لیبهد اوستریا در مغرب، و بعضی حصص سر
عینا تمثال خون سیادش را که او را ق تاریخ مشرق زمین از ان خون آگین است
قایم کرده.

ازین جهت تعیین خط مشی سیاسی افغانستان، درین هنگامه کلان حتی
و ضروری بود، که نظر بموقعیت سیاسی و جغرافیائی خود و اهمیت جنگ جهانی و سلطنتی

ملت شجاعش اعلان شود، و الا در صورت عدم تعیین مسلک ممکن است که تحت کدام تضمین و فشاری بنام طرفداری و یا اتحاد روس و انگلیز که از همسایگان شرقی و شمالی اوست بیاید.

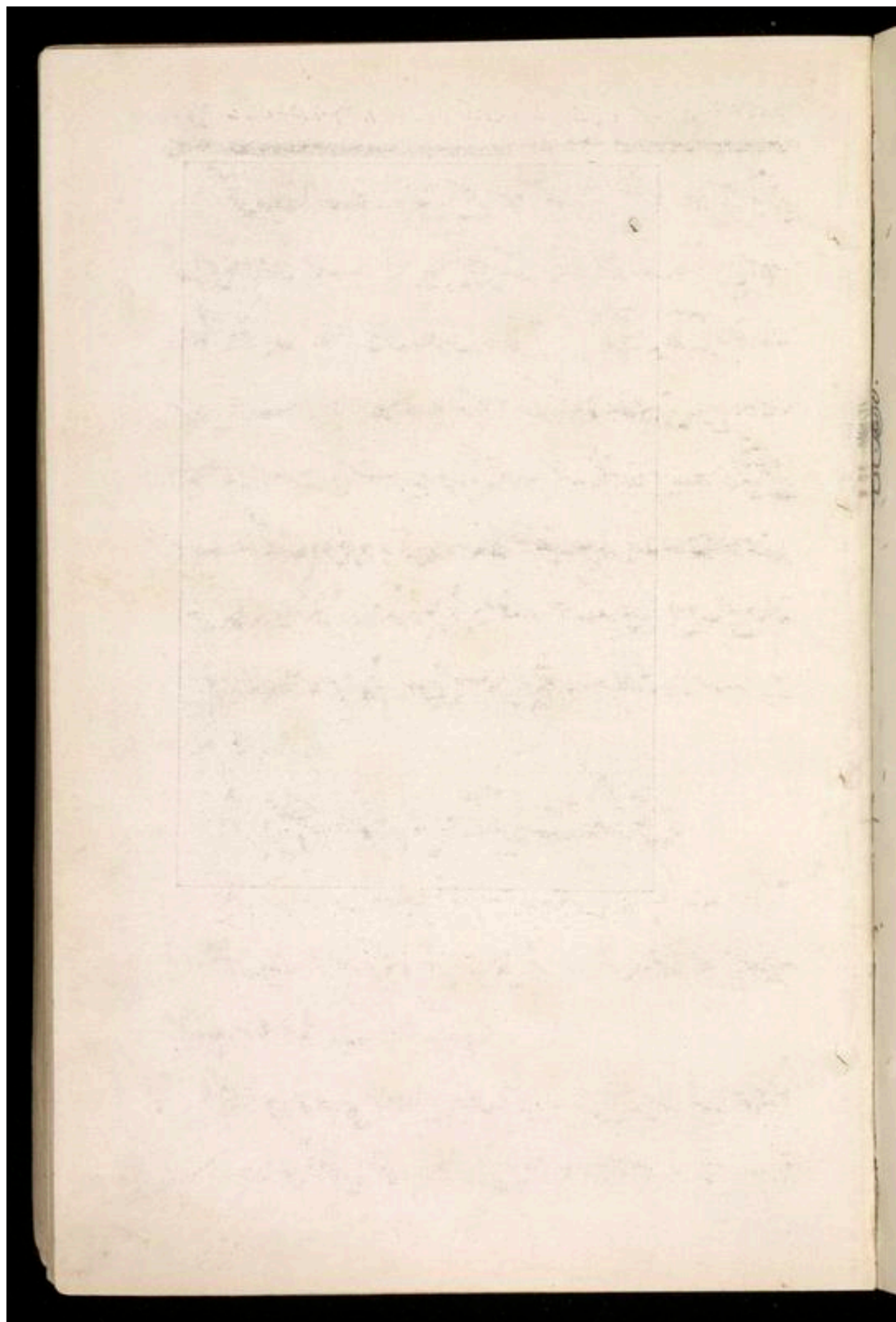
در حالیکه بعضی جرائد انگلیزی و هندی پروپاگند شمولیت افغانستان را در جنگ عمومی و اعطای معادنت را بحکومت انگلیز میسر و دهند، بکذا دول مخالف اتحاد مثلت روس، انگلیز، و فرانسه، مخصوصاً جرمنی و کترتیه آرزو مند مساعدت و مشارکت افغانستان بود با او شان درین مجاری عظیم چنانچه برای همین مقصد یک وفدی نیز از طرف المان و ترک وارد کابل شده بودند. (۱۱)

درینجا مجلس خاص الخاصی منعقد و در آن همه اولیای امور شامل شده در طرف تعیین خط مشی افغانستان بالنسبه آن حرب جهان سوز مذکوره کردند، بعد از بحث و مذاکره طولانی زعمای امور عصر سراجی این مسله را با کثرت تصویب کردند که «باید افغانستان در حرب حاضره کاملاً میطرف باشد، تا زمانیکه بر خلاف شان و شرافت و احترام و حیثیت ملت و حکومت مالذک یک شجاع

(۱۱) کذوات مشهور اینند که با المانی و کاکم یک ترک، فلوکس، و این سبک، راجا هندی براب، و مولوی بکت سلطان بود.

و حمله از طرف هیچ یک از دول متحارب عاید نشود، مخصوصاً همسایه های شمالی و شرقی ما که فعلاً یا بعداً متحد و بر علیه اتفاق مثلث داخل حرب اند تمام شرائط بیطرفی و مراتب حقوقی ما را مراعات نمایند جتنی هست، که افغانستان هم تمام شرائط غیر جانبداری را بالمقابل آنها معرفی دارد، درین مجلس خاص سپه سالار صاحب یک لفظ مؤثری را راجع به اهمیت نظام ایراد، و ضمناً فرمودند، باید ما توجه خصوصی خود ما را بسوی امور عسکری بیش از پیش مبذول، و در رفع هر گونه نقائص آن بذل سعی نمایم، تا در صورت آنکه یک تجاوز بر حقوق مشروع ما و یا تصور افغانان کدام یک لگه بر دامن شان و شرف وطن و یا توجیه کدام خطر بگدام گوشه مملکت علی الفور مشت های سختیکه از دست های شجاعت پیوست ملت غیور و عسکر جیو با تشکیل شده باشد بر دهن و گردن اینگونه متجاوزین و متغرضین حواله کرده شود.

در دنیای موجوده بهر اندازه که در قوت و عظمت و قدرت عسکری افزوده شود، و در ملت ما روح شجاعت و حفظ شان و شرف ملیت و وطنیت شان موجود باشد، بهمان اندازه بعزت و اعتماد هم آغوشش بقاصد عالییه خود مائل میشوند.



شعره صحیفه (۸۱) جلد اول کتیب « نادر افغان »



اعلیٰ حضرت امیر حبیب اللہ خان سراج الدولہ والدین
کابل ۱۳۳۹ ش

اگر بیدیه انصاف و تعمق بینیم امروز بعضی این حقوق دو لیه بین المللی
 که برای نام موجود است، و کسی بران عمل نکند، قوت و قدرت قایم گردیده است
 و اتفاقاً که حقانیت و انصاف امروزه عالم، بنحو ای الحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ بِهِ قُوَّتٌ
 مربوط است و قوت هم در عصر حاضر عبارت است از بودن روح وحدت
 و شجاعت در ملت و داشتن عسکر زیاد مجهز صاحب تعلیم و تربیه و دارائی مکتفی
 توپ و تفنگ و دیگر وسائل و وسایل مقتضیه صریحه است، لذا از حضور
 علمحضرت رجاییکنم تا زیاد تر بر ترقی و انضباط عسکری بذل مساعی فرمایند
 بگذرند امرید توجه و اهتمام عموم نامورین سنول این شعبه را در اعتلا و اصلاح
 نظام خوانا نم.

اثر این مفکوره نادری در ترقیات عسکری

بیانیه غزای فوق سپه سالار صاحب چون مبنی بر حقانیت و سعادت
 بود، علمحضرت و عموم زعمای امور تصدیق آن پر و اخذ، حتی شخص علمحضرت
 سپه سالار صاحب را مخاطبه کنان فرمودند که :-

«بعد ازین خودم حتی الامکان پریت نامعی سمونی که بهفته یکبار اجرا میشود
 بالذات برای گرفتن امتحان و تشویق عساکر حاضر میشوم، و برای شنیدن

و اجرا نمودن هر نوع عرائض و امور نظامی بهر وقتیکه شما خواسته باشید
مائل و حاضر م

واری علیحضرت همایونی معاینه نظامی

و انجام امور عسکری

این مفلکوره نادر بی که مزید توجه و اهتمام شخص پادشاه را بطرف عالم عسکری
ایجاب میکرد و از طرف علیحضرت بنظر استحسان و قبول دیده شد، اینطور اثر
و ثمر داد، که امور سر رشته طلب وزارت حربیه بهر وقتیکه سه ساله صاحب
تقدیم میکرد فوراً علیحضرت بآن واری مینمود، و بمعین لطنه نیز تاکید فرمود
بود تا بمعاضدت و مساعدت سه ساله در راه ترقیات مطلوبه عسکر جبار
دقیقه لافرو گذار نشود، بر علاوه آن شخصاً با اعیان افغانستان و عواشی شان
احضاریت ساز احتی الامکان در هر هفته به پربت گاه نظامی جهت معاینه تشویق
عمومیه التزام فرمودند. اینک بتصدیق این مطلب عین آن مضمون سراج ^{خبا}
افغانیه مرقوم می شود، که بقلم فاضل شهیر محمود طسرزی مدیر آن مرقوم
شده است :-

« در طرف این دو هفته در چمن حضور می و چمن نظامی امتحانات مہمہ عسکرۃ
اجہ اگر دید »

« ذات شوکتہ مات علی حضرت یک امتحان عمومی عساکر نصرت آثار
ملوکاتہ شاہزادہ و فرمان فرمودند، در ہفتہ گذشتہ امتحان صنف پیادہ
(غند اردلی) یعنی عساکر خاصہ ہمایونی در چمن حضور می اجرا کردید، ذات علی حضرت
ہمایونی با ہمہ شہزادگان عظام و مصاحبان و سرداران کرام بدیشی ہمیشی
عسکری در چمن شوکت پیرامن تشریف فرما گردیدند، عساکر ظفر ماثر ہمایونی در
زیر کمان افسری جناب سپہ سالار محمد نادر خان بہ ترقیب بسیار منظمی صرفہ آرائی
نمودہ بودند، تشریف موکب ہمایونی بسواری عربیہ موثر بوقوع آمد بود، بعد از آنکہ
از عربیہ موثر فرود آمدند در حالیکہ شہزادہ گان عظام و یکی از مصاحبان خاص ہمراہ
بودند بسواری سپہ برہمہ صفوف عساکر مرور فرمودند »

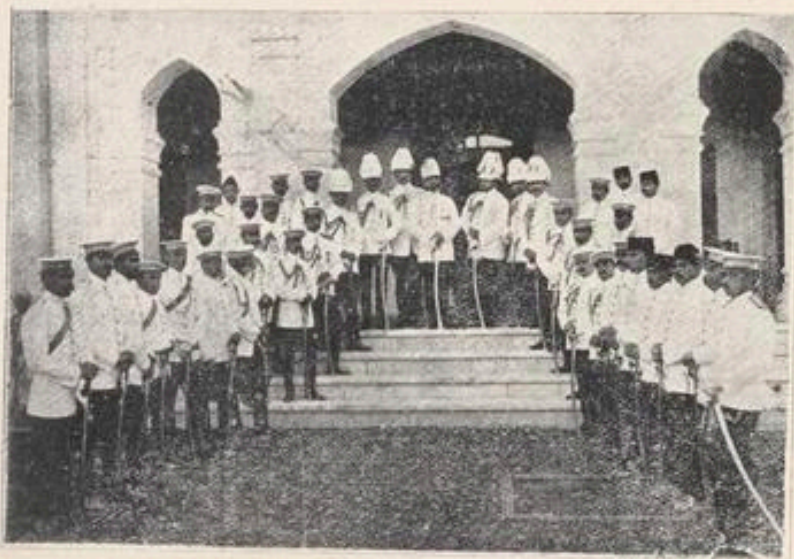
« از طرف عموم عساکر شامانہ سلامی بزرگ ایفا گردید، ذات علی حضرت پادشاہ
عساکر شامانہ را بہ التفات و نوازشات ہمایونی مظہر سعادت فرمودہ، در وسط
چمن در زیر بیرق بزرگی کہ مخصوص پادشاہی است عودت و توقف فرمودند »
« اول امتحان (شیست) و بعد از ان (منزنیست) و بعد از ان (کینست)

اجرا گردید که هر یک از دست‌نمای مذکور از چند رقم کار تفنگ، و کار قدم بکمال مهارت و اتفاق صنعت بحضور شوکت موفور قوماندان مقدس اعظم فئات شامانه ابراز نمودند، و باز همه دست‌نماینده بست شده (مارچ پاس) یعنی برسم کچید دو بار از حضور همایونی گذشتند، بار اول کیننی بست و بار دوم بست گذشتند، که این مارچ پاس یا برسم کچید بست از مشکلترین کارهای امتحان مذکور شمرده میشد و آنرا عساکر شامانه بکمال درستی اجرا کرده توانسته مطهر تقییر شامانه گردید.

«بعد از آن ذات‌العلحضرت یک تقریر پذیرد در باب اهمیت عالم عسکری وسیعی و غیرت در راه و طیفه شناسی بر عموم افسران نظامی بیان فرموده و از طرف حاضرین دعای سلامتی پادشاه و فتح و فیروز می‌عسکر و سپاه بگذر گردیده مراسم امتحان با انجام رسید، و ذات‌العلحضرت بسواری عربانه موتر با همکاران جنو بر قصر شامانه عودت فرمودند.»

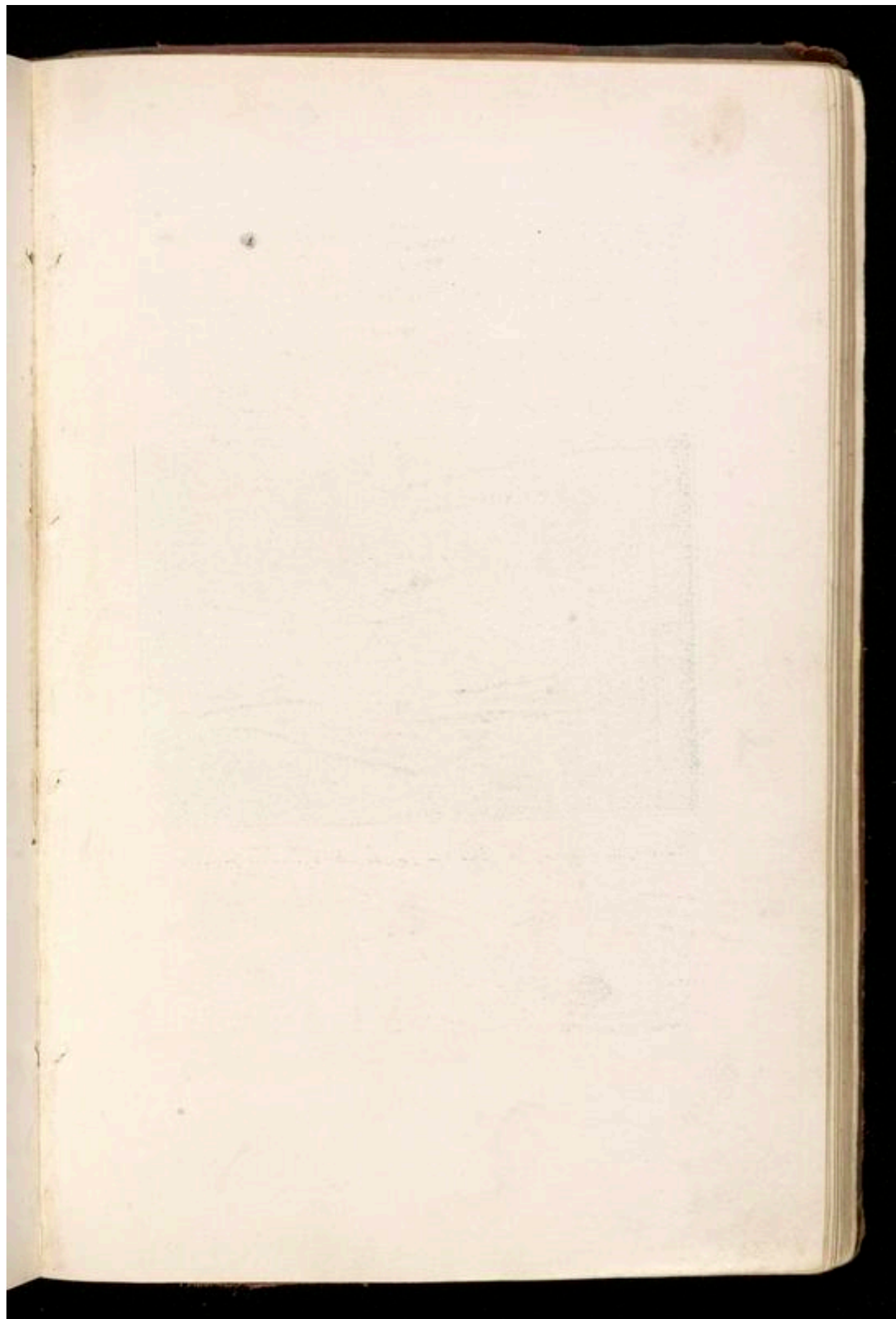
درین هفته در چمن نظامی امتحان عساکر طوپچی و بطاریه‌های طوپ گرفته شد که آن‌ها در شماره آینده از تفصیلات آن با بعضی لوحه‌های تصاویر آن ترمین صحائف اجنار خواهم نمود.» (۱)

ضمیمہ صحیفہ (۸۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »

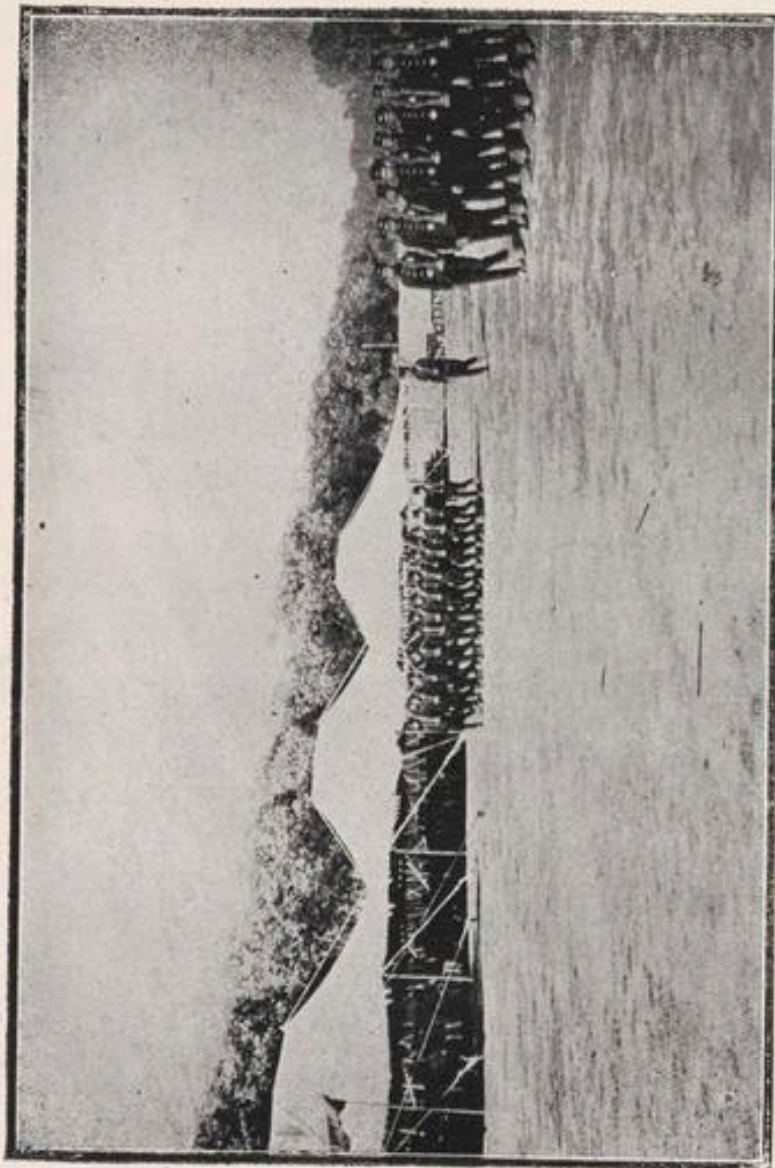


عالیقدرجلالتآب سردارمحمد نادر خان سپہ سالار یاجمہ از صاحب منصبان افغانستان

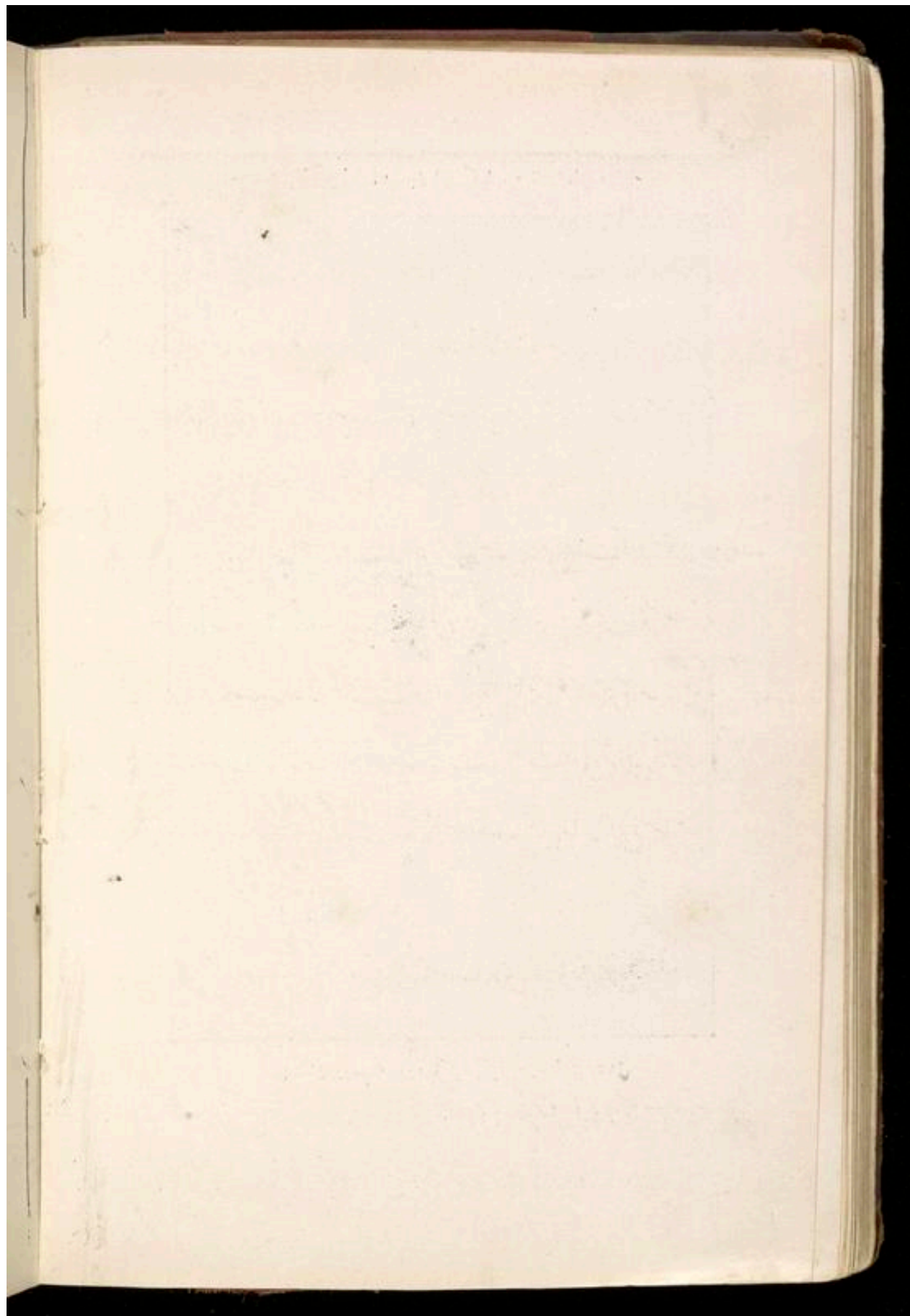
کابل سنہ ۱۳۳۴



ضمیمه صحیفه (۸۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



امتحان و رسم سرور عساکر مرکزی در سنه ۱۳۲۲ ق



«در شماره مابعد حصه موعوده این مضمون را چنین تحریر و تکمیل میکند :-
 «علحضرت دانا یک توجه خاصی در امورات مهمه عسکر پوری و ترقی روز
 افزون شگری بندول میفرمایند، حتی درین اوقات با وجود بسیاری کارهای
 دولتی در هفته یکروز را منحصر بر وقت و شیت امورات مهمه عسکریه داشته اند
 چنانچه در دربار روز شنبه بزبان مبارک فرمودند که سبب تبدیل دادن
 ایام دربار که بروزهای سه شنبه مقرر بود ازین است که روز سه شنبه را برای
 ملاحظه امورات عسکریه مقرر فرموده اند.»

«سپه سالار بیدار هوشیار جناب سردار محمد نادر خان و دیگر بزرگان و دیگر بزرگان
 و جرنیلان و افسران نظامی اردوهای عساکر شانانه نیز بنا بر پیروی افکار قدسیت
 فرماندان عظیم و تبوع مقدس مکارم شیم خودشان از جد و جهد دائمی
 بازمی ایستند.»

«درین دو سه هفته نمایندهها و امتحانهای مختلفه عسکریه در چمن حضور می نمودند
 از حضور میامین موفور ذات علحضرت پادشاهی گذارش یافته و موفقیتهای
 کامیابی های کامله از ان حصول انجامیده است، چنانچه در هفته گذشته امتحان
 رسم مردود انداخته و چنانچه تا در چمن حضور می بعمل آمده درجه انتظام عساکر

طوپچی، و نظم و نسق طوپخانه ما پدیدار گردید، علی الخصوص طوپ های میدان کوهی که در مایشینخانه دار السلطنه معرفت کارگران وطنی ساخته شده موجب افتخار و مساربیشمار دیده میشد، درجه تقادست و متانت این توپها را ازین قیاس باید کرد که بعضی ازین توپهای وطنی خود مانع شش هزار گله انداخته توانسته است که حقیقتاً شایان شکران بشمار یک چیزی است .»

« این نمایشها و امتحانها که اجرا میشود محض برای اینست که نواقصات لوازم عسکریه ظاهر گردیده، در باب احوال آن سعی شود، چنانچه بنا بر استفسار یک از جناب سپه سالار صاحب سردار محمد نادر خان در خصوص سبب و چگونگی نمایشها مذکور از طرف عاجزانه ما واقع شده است، ذات عالی شان از فرادیل معلوما عطا فرموده اند که عیناً مکتوب شفقت سلوب عالی شان را درج مینمایم:»

نقل مکتوب

(بعنوان فاضل شهر محمود طبری مدیر و سر محرر سراج الاخبار)

یوم یکشنبه، ششمی قعد، الحرام ۱۲۳۲ قمری

چون آن مشفق کیفیت نمایش عسکری را که روزهای سه شنبه بحضور مبارک علیحضرت پادشاه معظم گذارش یافته از بنده جو یا شده بودید، بنا بر این حقیقت آنرا

برای آن دوست دانشمند تخریر نمودم، اینکه همواره نظر و توجه ذات بجا یونی
 علیحضرت والا به ترقی ملت و دولت افغانستان است، و اساس ترقی
 دولت وابسته با نظام و آراسته گی عسکر است، بنابراین پادشاه معظم
 علیحضرت والا در هر هفته یکروز از اوقات قیمت دارشانه را که روز سه شنبه باشد
 برای اجرای امورات عساکر دولت علیه شان معین فرمودند، که در روزهای
 مذکور جمله امورات که در باب ترقی عسکر باشد بحضور مبارک گذارش داده از حضور
 سررشته تکمیل آن نموده میشود، بنابراین حسب الامرهای یونی، بروزهای مذکور شروع
 از غنادر دلی نموده ملاحظه جمله عسکر پانچت را ان شاء الله تعالی فرموده
 و سررشته تکمیل شانرا از جمله لوازمات سفری و حضری که بکار باشد میفرمایند
 با جمله افسران سائر عسکر و افراد افغانستان از درگاه خداوند کریم استمدعا
 داریم که ما خدا آم دولت را توفیق عنایت نماید که خدمتگذاری پادشاه معظم و دولت
 علیه افغانستان را بصدق دل انجام، کابلی و سستی را از خود دور و دور
 خدمت خود ما جد و جهد بی اندازه نمایم، تا باعث نجات دنیوی و اخروی ما
 باشد. محل امضای سپه سالار محمد نادر « (۱) »

(۱) ملاحظه شود صفحه ۳ شماره ۴ سال ۴ صریح الاخبار افغانیہ منطبق ۲۸ میزان ۱۲۹۳.

انصراف از تقصیل بنا بر خوف تطویل

از آنجا که حصص مهم سراج الاخبار افغانستان را همین ترقیات و اقدامات عالی که از مجهودات این شخص وطن دوست ملت خواه در موقع سپه سالاری از قوه بفعل آمده و عمده ترین اجزای عصر سراجیه را اشغال همین اعمال قابل امتثال نادری تشکیل نموده است .

اگر نگارنده درین محل خواسته باشد که تنها به نقل کردن همان مندجات اخبار اکتفا کند، و یا لا اقل باقیبانش توجه نماید البته بر علاوه این که تحریرات باطلوالت می انجامد. این مجموعه ما نیز صورت یک رویداد مفصل وزارت حربیه را بخود خواهد گرفت .

لهذا درین مورد بنگارشتن همین اجمال و اشارتیکه قبلاً گذشت اکتفا، و خلاصه مطالعین را آگاه میکنیم، که حضرت عالی سردار سپه سالار صاحب از ۲۹۱ تا ۲۹۷ که جمله (۶) شش سال شود، در تطبیق و اجرا موادیکه در صحیفه (۶۹) تا (۸۶) قبلاً به تلخیص آن ایما شد بکمال فعالیت بذل مقدرت میسر زیند و دقیقه از اصلاح و ادای خدمت و جیبه ملک و قوم و شاه واجب الاحرام شاز افرو که از نمیشدند، و در عسکر نواری و تلمیذ افرا قشونی

نادر افغانی

۵۸/۱۲

و اعزاز و ترفیع صاحب منصبان و خدام صمیمی نظامی حکومت پشنهادهای اساسی را
 تقدیم و منظوری آنرا تحصیل و باین قدر وانی خود در خرسندی و مزید نفعات
 و کار پردازای آنهامی افزودند، و در عین زمان نظام افغانی را به بهترین صورتی
 منظم و مخصوصاً اردوی مرکزی را از هر حیث عالی و معظم ساختند، و در ضبط
 و ربط قوای بمرکابی اردوی سراجی که در سفر و حضر با او شان میبود بیشتر بذل
 مجاهدت می نمودند!

بمراه ترقیات صحرانی پیشرفت امور عرفانی را هم بر خود (طوری که قبلاً نگاشتیم)
 الزم قرار داد و از یک طرف در انواع تعلیم و تربیه و تنویر افکار منسوبین عسکریه ذریعہ
 کتاب و مدارس و معالین و اتالیق های مخصوص میگوشتیدند، و از جانب دیگر
 در وسعت معلومات صاحب منصبان افراد عسکریه به نشر تألیفات و اثرات
 نافه عصریه عسکریه بذل مقدرت میسوزیدند.

با اینکه سپه سالار منظمأ و مسلماً شب و روز گاه و بیگاه در عظمت و
 رفعت و اصلاح صوری و معنوی امور قشونی مصروف و همواره او امر و
 هدایات نافه را بعموم قطعات مرکزی و اطراف و نواحی میدادند
 همه وقتہ شرفیابی حضور را بجاصل، و در سفر و حضر همراهی شهر یاری را نامل میبودند

نادر افغان

۱۳۰۲

در امور نظامی و طیفه و در سایر امور مملکتداری عنف الزوم بحضور پادشاه
و دیگر زعمای امور، افکار و نظریات قیمتهارشان را اهدا میگردند.

اعتماد و اعتبار دو دمان نادری در عصر سراجی

از همین هوشیاری و بیدار مغزی و دوراندیشی و حکومت دوستی
و ملت پروری و وطنخواهی خویش یونان و امواتب اعزاز و امتیاز و افتخار
و اعتبار جناب محمد نادر خان و تمام افراد فرسخ نهاد خاندانی شان در ترقی
و تزیین بود، و عمده امور ملکی و نظامی در موافقیکه بر دیگران اعتماد و اعتبار
نمی شد، و یا کدام اصلاح مطلوبه حسب دلخواه از سایرین توقع نمیرفت، بسکی
از افراد این دو دمان صداقت بنیان اعطای شد.

بهترین مصدق این مطلب همانا وجود مفاخر نمودن دران عظام
جنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان بود، که بحسبیت
مصاحبین افخم دائم الاوقات بحضور پادشاه میبودند، و راجع با کتاب فضائل
و اجتناب از رذائل و خدمت ملک و ملت و کندن ریشه های منحوس جن جهالت
و خیانت، دائماً افکار خود را تقدیم میگردند.

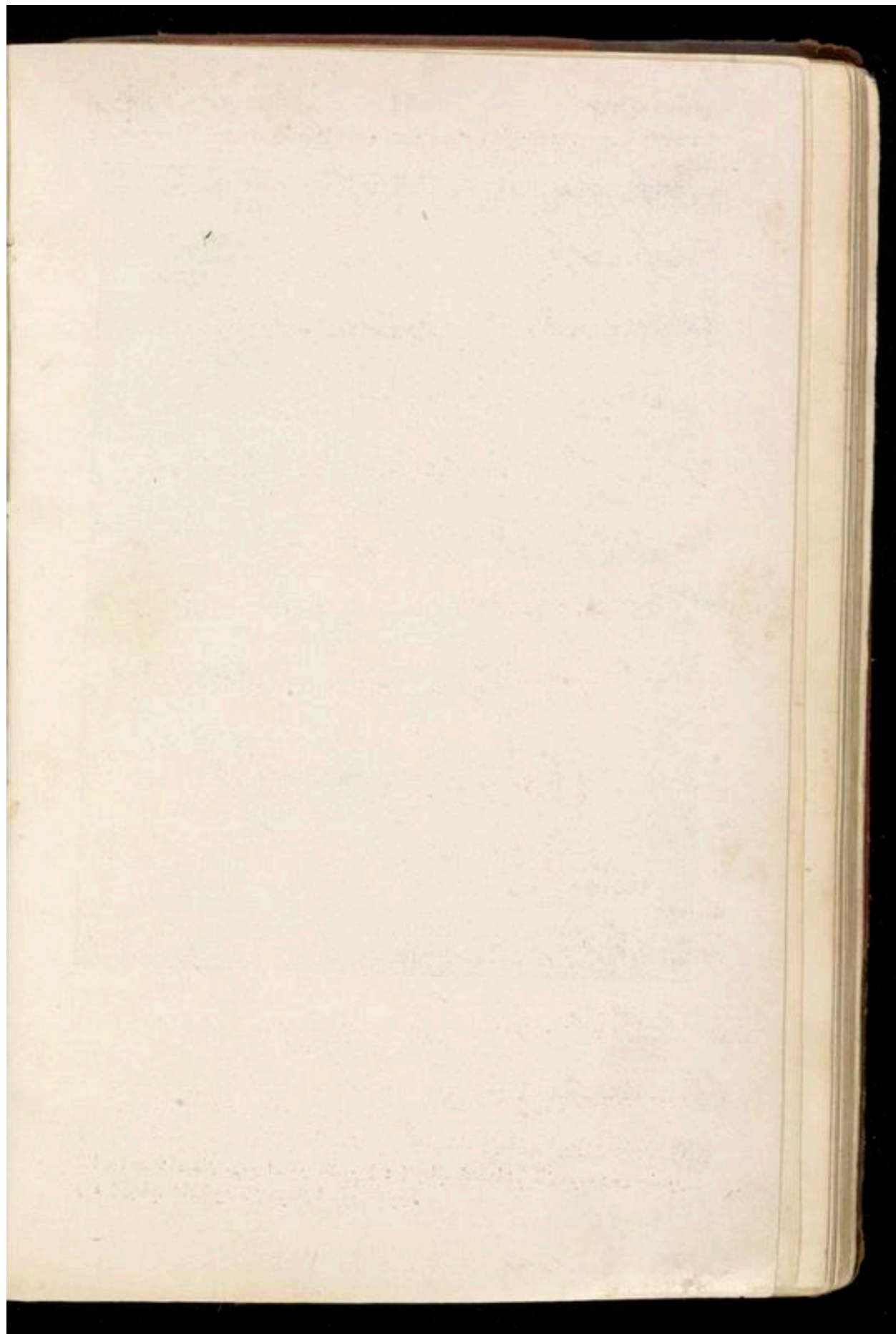
و باز تقریر حضرت تعالی سردار محمد عزیز خان است در مقام وزارت خارجه

این گروه از شماره ۲۱ سال ۳ سراج الاخبار افغانستان مطبوعه ۱۸ سرطان ۱۲۹۳ ش گراو شد و دست



(صف اول از طرف راست بچپ)

- (۱) جناب سردار سپه سالار محمد نادر خان (۲) جناب محمد سلیمان خان شاعسی نظامی حضور (۳) مصاحب خاص اعلیٰ قدرت جناب سردار محمد آصف خان (۴) مصاحب خاص اعلیٰ قدرت جناب سردار محمد یوسف خان (۵) جناب محمد عزیز خان شاعسی خارجه حضور
- صف دوم از طرف راست بچپ : —
- (۱) جناب مجور علی خان کرنیل رساله شاهی (۲) جناب شاه ولیخان رکاب باشی حضور (۳) جناب احمد شاه خان سر میر اسبور حضور (۴) جناب محمد هاشم خان سربروس حضور (۵) جناب شاه محمود خان سرخان اسبور حضور .



عصر سراجیه، و بودن عالیشان عزت و شجاعت بنسیان سردار محمد باقر خان
نائب سالار نظامی هرات، و تقریر و الا نشان جلال الثماب سردار محمد سلیمان خان
به نائب الحکومه کی هرات است، که این ذوات محترم این و طائف بزرگ
شان را بچنان دستی و خوبی انجام داده اند، که الی الآن حسن اعمال
و رفتار صداقت آثارشان ضرب المثل و مورد زبان صغار و کبار افغانان
است.

بر علاوه آن ذوات معظم آتی الذکر ازین خاندان جلیل الشان بمناصب افتخاری
آتی حضور شهبازی (که در واقع یک یک اسم مصاحبی و همراهی خصوصی شان بود)
در سفر و حضر بحضور آن شاه جلیل القدر (نیز نامل بودند):

جناب سردار شاه و لیخان برادر سپه سالار، رکاب باشی حضور.

« شاه محمود خان » : سرسراوس .

« محمد علی خان » : برگد غنچه سپور ادیلمان .

« احمد شاه خان پسر عم سپه سالار » : سرسراپور .

« احمد علی خان نواسه » : سرخان .

با این همه جاه و جلال، حشمت و اقبالی که از فضل خدای تعالی بواسطه صداقت

وامانت و حسن اخلاق و رفتار عالی العالی باین خاندان صاحب کمال حاصل
 و موجود بود، غمو نا هر هر فرد این دو دمان بغیر از خیر اندیشی حکومت و فکر سعادت
 ملت و وطن و فکر و ذکر نداشتند و بجز از تو اضع و انگسار و همردی باصفاً
 و کبار اثری از خود غرضی و غیره او ضاع الایعنی در وجودشان دیده نمیشد .
 به صفات پابندی با و امر دین حضرت سید المرسلین صمیمیت با شهریار
 مسلمین و اخلاص و محبت با مملکت و با خبری از چگونگی او ضاع عمومی ملت و
 عزت و احترام بزرگان و مراعات مراتب شفقت و الفت با خوردان متصف
 و معروف، و بنظر عموم طبقات ملت و اعیان حکومت محبوب و مرغوب بودند.

محبوب القلوبی خاندان نادری

در انظار عمائد حکومت، و عامه افراد ملت
 بواسطه همین رفتار نیک و اخلاق حسنه و خیرخواهی حکومت و طرفدار
 از آرامی و وطن و نیکنامی عمومی تبعه افغانی که از صفات ممتاز این خاندان
 عالیشان مخصوصاً از ذات بابرکات محمد نادر خان سپه سالار بود، و همیشه
 از دست و زبان او شان برای مردم رفاه و سعادت حاصل میشد، و گاهی

از اوشان با وجود این تقرب سلطان و اشغال مناصب کلان و عظمت و اقتدار
 فراوان با جدی ضرر و اذیت از اوشان اصل نمی شد عموم افراد ملت آنها را بنظر عزت
 و احترام میدیدند، همچنین تمام احزاب ملی و طبقات سیاسی، بواسطه صداقت
 و امانت و صفات برگزیده شرافت و نجابتیکه درین ذوات صاحب دست
 موجود بود، از اوشان توقیر و طرز عمل شان را با عموم تحسین و از فراموشی
 مساعدتهای لازمه و معاونههای اخلاقیه، در پیشرفت امور متعلقه شان که تماماً
 برای خیر و بهبود ملک و ملت، و تکلیف و تشدید حکومت میبود، خود داری
 نمیکردند.

اجمال و وقع شهادت امیر شهید

و انقلاب ۱۲۹۷ هجری جلالت آباد

مع الاسف علیحضرت امیر حبیب الله خان در سالها اخیر سلطنت شان
 که از نقطه نظر سیاسی و اثرات حرب عمومی خیلی مهم بود، کاملاً از امور مملکتداری
 بی پروا، و بشکار و مجالس تفریحی و انواع ساعت تیری مصروفیت زیاد
 پیدا کرده، همه امور را به برادر و فرزندانش سپرده، خودش را کل بنیاد قرار داد.

از یکطرف این بی اعتنائی علیحضرت از جانب دیگر تشبثات غرضجویانه
 اضراب خیانت، در سفر شانی ۱۲۹۷ هـ موکب سمرجی که حسب معمول سنوات
 ماضی بعمل آمده بود، بشکارگاه کله گوش لغمان آن شاه مظلوم را دلیل پنجشنبه
 ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۳۷ هـ شهید ساخت، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

سردار نصرالله خان نائب سلطنته با اجازه امیر شهید از لغمان وارد جلال آباد
 شده امر داد تا نقش شاه شهید را در میدان کلف که مقابل سراج العمارین
 دفن کنند، و در عین زمان سلطنت خود را هم اعلان کرد، سردار عنایت الله
 معین السلطنه و سردار حیات الله خان عضد الدوله و دیگر افراد خاندان شاهی
 که در جلال آباد حاضر بودند، و شاغاسی های حضور، و عموم زعمای امور و قوای
 نظامی و افراد ملکی مشرفی با او بیعت کردند .

امیر نصرالله خان اطلاع این امارت خود را طوریکه بجائمه نقاط افغانستان
 مخبره کرد، بمکر کابل به سردار امان الله خان عین الدوله (که حیث
 و کالت ۱ ماهه مرکزی را داشت و درین ایام موعدهش بهم بسر رسید)
 و بیاید که در جلال آباد می آمد، نیز فرستاد، و از وی تقاضا کرد تا بیعت
 عموم طبقات مرکز را گرفته توأم معیتش بحضور بفرستد .

لیکن عین الدولہ امارت نصر اللہی را تحت تنقید گرفت و اراکین ملکی و نظامی مرکزی را با خود متفق کرده نہ تنها از فرستادن بعثت انکار، بلکہ خود شش مدعی تاج و تخت شدہ در کابل سیک ظمطراق زیاد سلطنتش را اعلان، و بہ امیر نصر اللہ خان و عموم طرفدارانش انداز حرب فرستاد .

در عین زمان از یکطرف تمام ذرائع خبر رسانی افغانستان زیر سائو گرفتہ شد، و جمیع اعلانیہای امارت نصر اللہی و فرامین شاہی مشرقی از بین راہ گرفتہ شد، و تمام معابر و خطوط موصلہ را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند، و از طرف دیگر ذریعہ اعلانیہای اشتعال امیر خود و تبلیغات جمعیت ہای متعددہ پروپاگندچی کہ بہ سمت و ہر نقطہ مخصوصاً مشرقی بتعداد زیاد ذریعہ موترا اعزام، و در طرف شش ساعت بہ فتح آباد موصلت و از انجا پیادہ شدہ در اطراف دیکھ و امین و صالح الامارہ بودن عین الدولہ و قاتل بودن امیر نصر اللہ خان و ذی مدخل بودن تمام ہیئت معیت او بہ پروپاگند شروع، و بہ مردم از عطا پاشی و خطا پوشی و بخشش ہای حکومت امانی داستانہا را تذکار، و اعلانیہای رقت افزای امانی را کہ بتعداد زیاد، برلہ حکومت کابل و بر ضد حکومت جلال آباد، با خود داشتند توزیع، و عائد

امانی و تمام افراد نظامی را بنام خود خوانده امیر شهید تخصیص داده میگفتند که عین الدوله
تخواه عسکری را فی ماه بیست و پویه منظور و بعسکر امر میکند، تا در القای
یک بلوا، و بر پا کردن یک آشوب قیامت نما، علی الفور اقدام نمایند
و تمام هیئت معیت امیر نصر الله را تار و مار و عمامه و اراکین سلطنت را
گرفتار کنند.

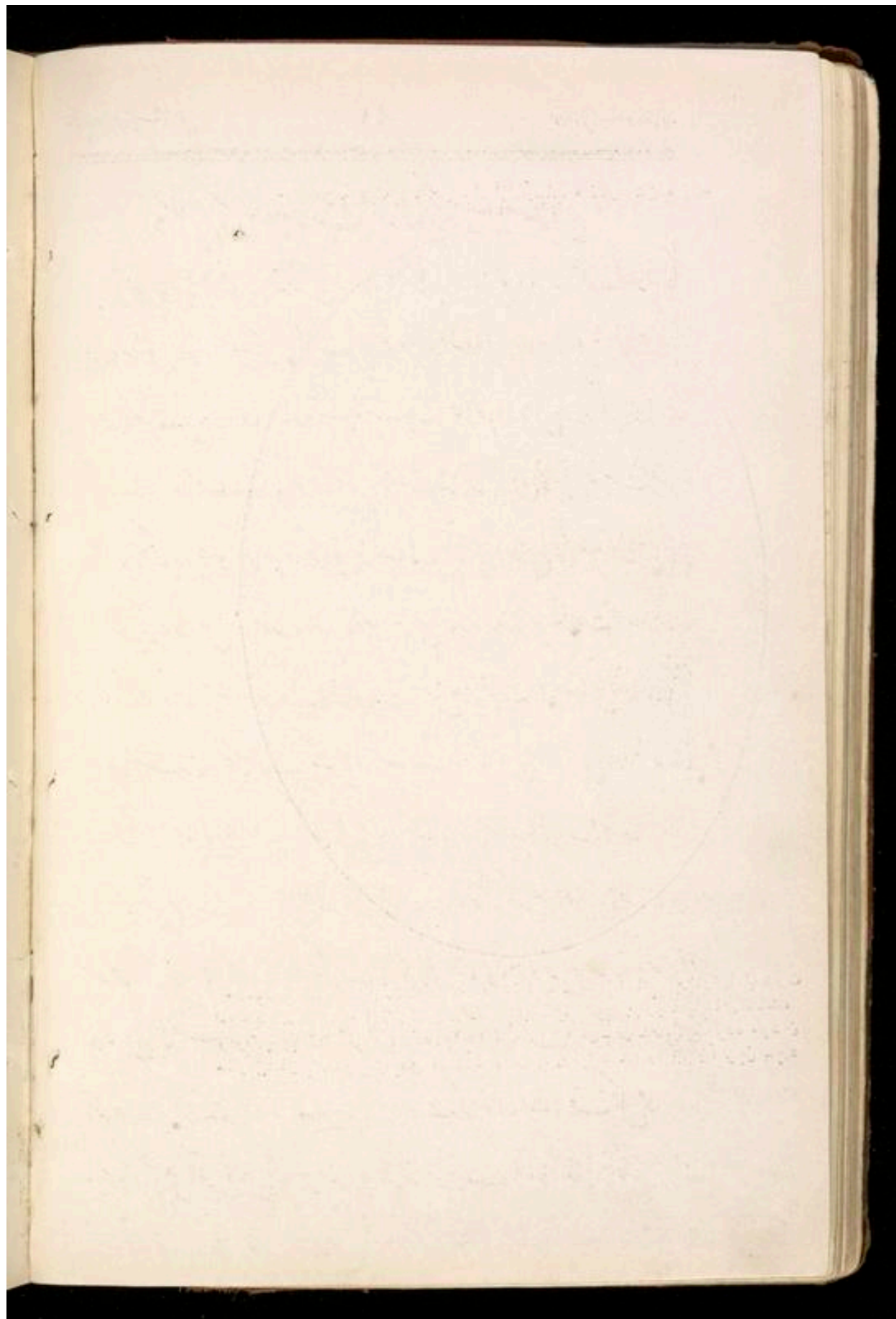
در اثر این شبثات اساسی و اقدامات مؤثره حکومت امانی نه تنها
سلطنت نصر اللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدید و سر تا سر مشرقی را
فرا گرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه، که در ان ضمن
خان دان سردار یحیی خان و فامیل امیر نصر الله خان و منسوبین و متعلقین سردار
عنایت الله خان معین سلطنت هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده
مجبوراً بکابل فرستاده شدند.

چون سئله خود خوانده امیر شهید یک آله موفقیّت حکومت امانی، و بهترین
ذریعه بد نام ساختن آن اراکین سلطنتی قرار داده شده بود، که در مشرقی بتنا
معین سلطنت و دیگر دو دمان شاهی به امیر نصر الله خان بیعت کرده بودند همین
که آن بازار طلسم بدون استعمال سلاح و یک مقاومت جدی در اثر یک

ضمیمہ صحیفہ (۹۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



مرحوم امیر نصیر اللہ خان نائب السلطنہ عصر سراجیہ کہ بعد از شہادت برادرش اعلیٰ حضرت
امیر حبیب اللہ خان سراج الممالہ و الدین در مشرق با بر تکلیف عمومی برابر یکہ پادشاهی نشست،
و در اثر بیرویا گند حکومت اما نیہ در او اخر سنہ ۱۲۹۷ ش سلطنتش سقوط کردہ خود ان
مظلوم بچمنان یک محبس شدیدی افتاد کہ در ان مدت قابلی جانس را بچمنان آفرین سپرد



پروپاگند فیزی و تحریکات انقلابی شکست، و میدان برای امیران افغان
 خالی ماند، و قاتل اصلی را هم نه تنها او خوب میشناخت، بلکه اکثری از امانی افغانستان
 میدانستند که کجاست، و می شناختند که کیست؟ لهذا اولتر فیسو بین خان
 سردار یحیی خان مرحوم، که در آن ضمن سپه سالار صاحب هم بود را کرده شدند
 و بعد از آن معین سلطنته خلاص شد، تنها امیر نصر الله خان مظلوم بندی ماند، و در
 همان محبس جانش را بجان آفرین سپرد.

چون اعطای تفصیل اینطور مضامین از اساس موضوعه این کتاب خارج بود
 در اینجا محض جهت ربط و احوال بهمین قدر اجمال اکتفا شد زیرا یقین داریم اکثر
 از امانی افغانستان از اسباب و علل این واقعه پوره و وقف اند.

(۱) باز هم اگر ناظرین خوان تفصیل این واقعات باشند بضمیمه ۱۲ شماره اول از اول منطبقه ۲۲ عمل امان افغان
 و صحائف ۳ و ۴ شماره ۲ سال اول منطبقه ۲ ثور امان افغان و صحیفه های ۴ الی ۷ شماره ۳ سال
 اول منطبقه ۲۲ ثور سال ۱۲۹۸ امان افغان مراجعه فرمایند. که در تمام آثار
 عبد الهادی خان مدیر آن تحریر شده است.

علل اسباب موجبه محاربه استقلال

باجمله چون امیر امان الله خان بدون اشکال و موانع، تاج و تخت افغانستان را
 باین وسائل و وسائلیکه اجلاس مرقوم شد اشغال، و میدان را از اعمام
 و برادرانش ربود، در صد و تحکیم و تشدید قوایم امارتش در دیگر ولایات
 و حکومتات افغانستان برآمد و در پی شناختن خویشتن حکومت انگلیز افغان
 زیرا که با وجود اعمام و اخوان بزرگش ازین ادعای بلا استحقاق شاهی
 بهمانطوریکه در داخل افغانستان تمام زعمای امور و اولیای حکومت عامه ملت
 در ورطه حیرت و استعجاب افتاده، در موضوع قبولیت او بشاهی افغانستان
 تردد داشتند، حکومت انگلیز هم رسماً از شناختن او بشاهی افغانستان
 در حالیکه عم معظم و برادران بزرگش موجود بودند، استنکاف داشت.
 وینموقع شاه امان الله خان بحیرت افتاد که بکدام اصول جلب توجه
 ملت را بخود حاصل، و هم حکومت انگلیز را بشاهی خود قانع سازد، همان بود
 بدون تدقیق، و سنجش (در موقعیکه از عسکر و ذخایر صحرایی خود
 بهم معلوماتی نگرفت، و نه آفند پر پولی داشت که بتواند مصارف مکمل محاربه را
 تا جریان طبیعی آن تأمین کند) بهترین طریقه موفقیت را در اشغال مقام سلطنت

انداختن و لوله جهاد در دولت اسلامی افغانستان دانسته، در بدو امارت خود
اعلان غزرا را محض ازین نقطه نظر داد، تا باین وسیله وحدت حقیقی ملت را که در پیج
مواقع، نظر باقتضای طبیعی و مقررات دینی و ذوق فطری و شجاعت جلی ملت
دیاست طویت افغانستان، خود بخود بوجود می آید تشکیل، و ازین مراعات
جذبات عمومی و چیزیکه دامن ملت افغانستان در هوس و آرزوی آن طبیعی
و از فقدان آن بخود می سنجید، جلب محبت مردم را بخود تحصیل، و باین وسیله
پادشاهی خود را بر انگلیس نه بقبولاند.

اجرای سویقات افغانی

و تهیه گرفتن امور صربی

لهذا علیحضرت امان الله خان موقع را عنینت دیده علی الفور بنام حفظ و تأیید
سرحدیه یک یک فسر و از ان قوای منظمه عسکری را که پسه سالار صاحب
آنرا بهر از رحمت و شفقت در عصر سراجی تحت تعلیم و تربیه گرفته بود، و یک
فوج بسیار زبردست و منظم بود، و اگر بصورت صحیح از آنها کار گرفته میشد
و مشکلاتی که از هر طرف آنها را زیر تضییق و فشار گرفته بود، از راه پیشرفت شان

برگنار میشد، البتہ مصدر بسا شجاعت و افتخار میشدند، بہمہ حواشی سرحد
و نقاط لازمہ سوق داد، و بہرہ تمام این قوای اعزائیمہ باندازہ لازمہ تجہیزات
و ذخائر حربیہ، از ان مخازن و جباخانہ های احتیاطی کہ در موقع سہ پہ سالاری
نادری، ذخیرہ و تہیہ شدہ بود، نیز فرستادہ شد.

نظیر عام جہاد جہتہ اشتراک عارہ ملت شجاعت مدار، در خطہ محاربہ،
نواختہ شد؛ و از ہر طرف بجا رمتوج عزازہ و مجاہدین بکمال جوش و خروش
تمام آن اطراف و نواحی سرحدی را کہ در خور دفاع و تعرض بودند، در تلامظ
خود گرفتہ، بدون رعایت ترتیب و اتخاذ اوامر و تطبیق یک سلسلہ و انتظام مقتضیہ
حربیہ (کہ اجرا و نظارت این امور از وظائف مہمہ حکومت بود) و بعض نقاط
در بین طرفین تصادم ہم واقع شد!

بچنین اعلانہای جہاد جہتہ تشویق و تحریص اقوام تہور مقام سرحدی تہ
ترسیل، و ہمہ قبائل و عشائر سرحدیہ بر علیہ حکومت ہندیک پارچہ آتش شدہ
(آہنہا ہم بدون از مراعات نقشہ مقررہ کہ در اعطای آن مرکز افغانستان
اغفال شدیدی کردہ) اطراف و حوالی خود را در التہاب و سرگردانی
متوالی گرفتار نمودند.

عساکر درجه اول عالی العالی افغانی که عبارت از غنچه اردل و اردلی و رسا
شاهی بود، با لوازم و تشکیلات لازمه آن از قبیل ماشیندار و توپها
متنوعه، تحت قیادت عالیجاه صلح محمد خان سپه سالار درجه اول و وزیر صریح و کعبه
ارضا جمنصبان دیگر (که موظف و با مورد دفاعیه و تعرضیه تمام سرحدات
افغانی از شنوار تا اسما را بودند) و شکرهای مجاهدین ملی را بمشرفی اعزام
و در آنجا با قوای محلی قومی و نظامی که به پیمانہ بسیار وسیع و حرارت زیاد،
تماماً تهیه گرفته، بانتظار ورود امر مرکز و قائد عمومی بودند، ملحق و داخل
اقدامات قبل از وقت شدند.

هم جناب شافعی عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را با یک فرقه
مکمل الاسباب درست و یک قوه مکفیه مجاهدین وطنی جاده پیمان
ولایت قندهار نموده در آنجا با قطعات جسمه قوای ملی سمت مغربی و نظایر
مقامی آنجا ملحق و در صدور اجراءات مقتضیه جهاد شدند.

مع الاسف این جوش و خروش مجاهدین ملی و نظم و ترتیبات مکمل
نظامی بواسطه انتخابات ناموزون و سوء اداره و عدم سنجیدن یک
پلان معقول جهت امور تعرضیه و دفاعیه و بد نظمی در رسانیدن آذوقه و دیگر

خطای نام قابل عضو در امور تعمیوی و سوق بخشی و عدم رعایت مقررات لازمه حرب
که تماماً از طرف خائنین و بعضی زعمای امور مرکزی و قشونی عامیانه و ناعاقبت اندیش
اجراءات میشد، اثرات مطلوبه و نتائج لازمه خود را نداد، بلکه در برخی از نقاط
عوض منفعت خساره و عدم موفقیت را بهم بنصب قوای اعزامیه ما آورد
و آن عسکر منظمی را که سپه سالار جبهه دفاع از اضرار متوقعه حرب عمومی
ترتیب کرده بود، بعضی قوماندانها را متلون المزاج بی استقامت معرفی کرد.

اعزام موکب نادری بسمت جنوبی

جبهه حصول شرف و استقلال ملی

بهیئت یک قوماندان حربی

درین ضمن حضرت عالی محمد نادر خان سپه سالار عصر سراجی را که درین ایام
موقتاً بیکار، و در خانه خود با قلب فکار، این واقعات متنوعه و سوء اداره را
بکمال حیرت مشاهده میکردند، امیرامان الله خان بکمال اعزاز و احترام
بمخبرشان مدعو، و به او شان اظهار کرد «که قوای عمده و سامان مملکت ما
با افواج ملکی و قوای نظامی و قومی همان است که بسمت مشرقی و مغربی افغانستان

بخت سراسری دیگر صاجمنصبانیکه از حضور ما مستقیماً مقرر شده اعزام شدند.
 «چون فعلاً بدست ما اینقدر یک قوه هم نیست که حسب مطلوب بتواند،
 از عهده دفع سمت جنوبی برآید، بهتر است که شما محض بنام خدمت
 اسلام و حفظ شان و شرف ملی و کسب آن مفاخر تاریخی صربی که از سالها
 در از ذوق حصولش را بخاطر میروید، قوماندهانی عمومی منطبقه مبنی
 جنوبی را بکف بالقایت خویش گرفته با همین نفری باقیمانده و سامان
 موجوده علی الفور عازم سمت جنوبی شوید، زیرا که این ناحیه شدیداً زیر
 خطر و بیشتر تصور سوق اچیشی خصم ازین نقطه که مرکز بسیار زیاد نزدیکی
 بخاطر می رود.»

«هر چند میدانم که جناب شما نظر بان اوضاع ناملائمی که مع الاسف
 ناحق و بی موجب بادودمان تان در اثنای انقلاب جلال آباد، از طرف
 حکومت من مرعی شده بشکسته خاطر میباشید، اما از حیثیات وطنخواهی
 و جذبات ملت پروری تان یقین دارم، درین فرصتیکه وطن در خطر است
 و افغانستان فهمیده یا نا فهمیده اعلان حرب داده، مصروف امور
 سوق اچیشی است، تا بحفظ شان و شرف ملی خود نائل شود، شما

بخدمت
 جناب

۱۰۲

کتابه آن امور را که مسائل شخصیه ما و شما متعلق است سمیت ننمید؛
 و بکمال آن فعالیت و شطارتیکه مخصوص ذات شماست، بسم الله گفته،
 عازم سمت جنوبی میشوید اما دین شمشکس موت و حیات محض جهت حفظ
 شئونات لیه و سیاسته این وطن اسلامیة خود، شما در جنوبی، و دیگر
 عساکر ظفرناثر تربیت یافته دست شما، در مشرقی و مغربی و دیگر سرحدات
 افغانی با تقاضای قوامی ملی حسب هدیات و اصله مرکزی، داخل اجراءات سوره
 حربی شوید .»

«من امید میکنم که با اینکه عساکر معتقی شما کم، و با آنهم غیر منظم و سامان
 و لوازم حربی شما حکم کالعدم را دارد، ولی نظر بر محبت و رسوخیکه شما
 در جنوبی دارید و ببرکت عزم و استقامت و دانشوری که خدا بشما عطا کرده
 اغلباً موفق میشوید .»

«چون وقت کم و فرصت باریک میباشد، بهتر است که از حالاتیه
 سفر خود را بیهینید و یک آن اولتر عازم سفر شوید .»

سپه سالار بدون اندیشه و تردد، از شنیدن این اختصاصش
 برای شان و شرف دطن (چنان یک مرتبه که ام یک متاع گرانبانی را یافته باشد)

داوطلبانه این خدمت بزرگ با شرف عسکریت را قبول، نسبت
 بآن جنای حکومت دینی احترامی که علیحضرت از وقوع آن معذرت خواستند
 یک لفظی را بهم ایراد نکردند.

فقط اینقدر گفتند: «باک ندارد اگر در کوفه ماند آنهاست محترم آن عساکر
 و قوای صاحب تعلیم و تجربه ام را که از چندین سال من بآنها تعلیم داده ام
 و روابط دارم و از روحیاتشان با خبرم با سامان کفیه و تمام لوازم
 مهمه با خود برده اند، چون من تنگی بلطف خدا و باز قسمتی بر آن حسن گذاره خودم
 هستم که با اقوام و عشائر جنوبی در ۱۲۹۱ ش منوشه شده ام، اینک بجمال
 ذوق و محبت حاضریم، که برای خدمت وطن خود درین موقع نازک علی الغرض
 برای جهاد عازم سمت جنوبی شوم، تنها اجازه منخواهم که از جند شاه ولیخان
 رکاب باشی و شاه محمود خان سرسراوس و جناب حضرت صاحب
 شور بازار را با خود ببرم و بهم توقع میکنم تا همه عرائض و پیشنها دمایم را که از
 محاذ جنگ بشما بفرستم حتی الامکان اجرا و در محل تطبیق بکنید».

بعد از ختم این مذاکرات در اوائل جب المرجب ۱۳۳۷ قمری حضرت عالی

سپهسالار بآباد و برادران و عده اردوستان و همسکان خویش و یک

کندک نظامی و دو طوپ بود روز و بهشت ضرب طوپ نه پن قاطریه
 و صد سوار شاهی و یک اندازہ جہا خانہ از مرکز کابل عازم سمت جنوبی
 شدند، شب اول در چہار آسیاب دوم را در کلنگار و سوم را بالتیمو گذرانیدند
 روز چہارم داخل حدود گردیز شدند، و عسکری امر دادند تا از عقب شان بیایند
 مراسم تعظیم و احترام شان ہم بدار سلطنہ کابل از طرف شاہ و وزرا
 و عامہ خلق اللہ، بہ پیمانہ بسیار اعلیٰ بجا آورده شد، و ہم در تمام نقاط عرض
 جمعیت نامی نہایت انبوه مردم، رسم پذیرائی این سرعسکر خجسته پیکر را
 بہ منتہای اخلاص و صمیمیت بجا آوردند، از شنیدن نقطہهای شجاعت آورد
 او شان مسرور و تاملنا یکی بعد از دیگری تہیتہ دیدن شان برای
 جہاد خود را آمادہ میکردند .

چون باقی واقعات سپہسالار کہ در عرض راہ الی فتح تہل و غیرہ واقع شد
 مجملہ در امان افغان مرقوم است، اینک نگارندہ حالات ما بعد از ۲۵ جہ
 ۱۳۳۶ را ذیلًا از ان اخبار قتباس میکند کہ آقای عبدالمہادی خان مدیر
 امان افغان آنرا ذریعہ یکی از نامہ نگاران حربی خود گرفته است :-

اجرات عالی و حسن مساعی سپہ سالار غازی

در موقع جہاد استقلال ۱۲۹۸

(از فلم یک نامہ نگار حربی امان افغان^(۱))

«..... ۲۶ جب چون جناب سپہ سالار محمد نادر خان و برادران گرامی قدرشان، بعد از منزل التمر بقلعہ سفید کہ تقریباً بر سافت سہ کردہ از التمر واقع است رسیدند، مردم منگل و غیرہ جوق جوق جمع آمدند و گردشان حلقہ انداختہ اطہار جوش و خروش نمودند، تفنگ ہاے شادمانی را فیر و نفاہہ ہاے سرت را نواختند، این ہمہ سرت و شادمانی شان ازینجہتہ بود، کہ ایشان باز مربی قدیمی خود را دیدار نمودند، اینہا تا اینوقت از عزیمت جہاد خبر نبودند، این جم غفیر ہمراہ سپہ سالار صاحب بقلعہ بالا حصا گریز رسیدہ در آنجا جناب سپہ سالار مردم را بواسطہ یک تقریر مؤثر از عزیمت خود بسوی جہاد اطلاع بخشید، عموم را برای عفو و قصور تقصیر یکدیگر بگراہیت نمودہ بہ اتحاد و اتفاق تاکید فرمودند،

(۱) نقول از صفحہ ۵۶، شماره ۴ منتشرہ ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ سال اول امان افغان -

مردم بچوشن وعده کردند که برین کجنت اسپه سالار رفتار. و خود ما را بافتخا
و در جهاد کامکار خواهند کرد.

« ۲۷ رجب، فرقه های اقوام مختلف در بالا حصار گرد آمده جوش و خروش
خود ما را نسبت بغزای اظهاری نمودند، جناب ستطاب هر طائفه را از
شرف جهاد مطلع کرده برای آماده شدن آنها با جرای آن، هدیای فرمودند.
« شوق مردم ازین طماع غرامضا عاف گردید، نوشتن و قلم بند کردن
این شوق مسلمانان از احاطه و قدرت قلم خارج است، جوش مردم را دیده
تقریر پر اثر جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب را شنیده یک عالم
غریب قلوب حضار را فرامیگرفت، چشم ما از سرت پر نم میشد، سخن کوتاه
هر روز همین عالم بود، و همین جوش، اعاده این را ضروری ندیده و اینجا
کوایف ضروریه را قلم بند می نمایم: »

« ۲۸ و ۲۹ رجب الی غره شعبان را هم در اجرات مهمه و القای جوش
و خروش و ترتیبات لازمه گذاریندند. »

« ۲۰۱، ۲۰۳، ۴ شعبان هم در همین موضوع گذشت، جناب سعادت مآب
سپه سالار صاحب مردم را ترغیب و تحریص و تشویق مینمایند، جوش

و خروش مردم روز بروز مترقی است، مناقشہ باہمی اخلاصہ قریباً مرفوع
و علامت اتحاد و اتفاق در ہمہ جامعی است.»

« ۵ شعبان، امر در بوقت ۹ بجہ جناب سعادت آب فوجی گردیز را
ملاحظہ و برای امتحان بغیر توپ امر فرمودند ۹ بجہ یعنی بفاصلہ قریب
یک میل بطرف شمال مغرب بالاحصار واقع است رسیدیم، بفاصلہ
قریب ۲۰۰۰ گز آماج را نصب و چهار عراده توپ را برای نشانہ کردن
آماج امر، و ہدایت ضروریہ را برای توپچیان تسلیح نمودند، توپچی فیر کردہ
گلولہ اول از آماج سر و بہ نشان خورد، جناب سعادت آب غلطی توپچی ما را
تصحیح نمود، باز امر " اور " ایراد نمودند، سہ گلولہ ما بدرستی فیر شد
بعد از ان یک شرابنل فیر کردہ شد، تاکہ نشانہ بدرستی معلوم شود، شرابنل
دوم فیر شد بہ نشانہ خورد، سپس چہار شرابنل یکجا فیر شد، ہر چہا بدرستی
بہ نشانہ خوردند.»

« ۶ شعبان، جناب سعادت آب سپہ سالار امر فرمودند، کہ
فوج گردیز نشانہ زدن توپ ما را مشق کنند، نزدیک تپہ ما را ان کہ
بالای چشمہ ما را ان است، فوج مذکور چاند ما ریے کرد، تہظار

اردو ہر روزہ کردہ میشود (۱) مردم عام و خاص حشم براہ ہستند، دینرو
طوفان باد شروع، اکثر خیمہ را کند، درین ضمن خیمہ ما ہم کندہ شد بعضی
نقشہ مانی را کہ تیار میکردم قدرے خراب شد.

« ۷ شعبان؛ امروز بخیر و عافیت اردوی معلی رسید، جناب
سعادت آب ایشان را "ماندہ بناشید برادر ما" فرمودہ با انہا چورپرا
کردہ یک نطق مؤثر را ایراد نمودند، و از یکسر بد یکسر عساکر نظامی و
ملکی گروہش کنان ہمہ ایشان را ملاحظہ فرمودند، و در آخر جناب
سعادت آب پسالار، امر "لوی سلامی" را اعطا، و در قبیلہ سلامی
اعلی حضرت را بجا آوردند، بعداً بہ خیمہ خود تشریف آورده منصب بداران را،
"ماندہ بناشید برادران" فرمودہ و ہمراہ شان معانقہ و مصافحہ کردہ
در طی نطق خود فرمودند: "الحمد لہ کہ خداوند تعالی مایاں را برای این خدمت معظّم
و مقدّس منتخب فرمود، از شمایان امید دارم کہ فرض خود را بدستی و صدا
بجا خواہید آورد، تا خداوند تعالی و حضرت رسول اللہ (ص) و حکومت اسلام

(۱) اردو عبارت از زبان قوم نظامی است کہ در صفحہ ۱۰۵۶ مذکور است، علت تعجب ماندن شان اینکہ
سپہ سالار صاحب باخوان شہادت دادہ و کہ بمقتل رانش بعد از تودیع مرکز حرکت شانرا بیشتر از عسکر بر این خطبات
واجبات مظلومہ رسمت جنوبی تصیم کردند، چنانچہ چند روز بیشتر از وصول عسکر جنوبی شروع با اقدامات مؤثر کردہ شد.

از ما رضامند باشند، بدرگاه الهی دعا میکنم خداوند تعالی ما را پیش ما پیش
اسلام و برادران عسکری و ملی ما نشرماند « حضار صدای آیین امین را بلند کردند

نماز شام را همین جا ادا نموده بعد طرف بالا حصار مراجعت نمودند «

« ۹ ، ۸ شعبان : جناب سعادت مآب سپهسالار بوقت ۱۰ بجای فرودگاه

تشریف بردند، پریت شدیک تقریر مؤثر را ایراد فرمودند که هر لفظ آن تأثیر

منفعت بخشی را پر تاب نمود، بعد از پریت، فوج از طرف خود برای جناب

سعادت مآب چای تقدیم نموده اتن ملی را برپا نمودند، حضار بسیار ملاحظه

شدند عسکر ملکی هم اتن کردند، جناب سعادت مآب اتن کنندگان را مبلغ

سه صد روپیه انعام داده مرخص فرمودند، جناب حضرت صاحب بوقت ۱۲ بجای

روز [از کابل] تشریف آوردند، سر اوس صاحب شاه محمود خان، برآ

استقبال شان رفتند، حضرت صاحب فوج را نصیحت و تشویق به

جهاد فرمودند. «

« ۱۰ شعبان : الحمد لله خیریت است، در ساینکو ستائل اشتها را

ضروریه برای اصلاح قبائل، چاپ کرده روانه شد، تمام شب ساینکو ستائل

کار جاری بود. «

تاریخ

« ۱۱ شعبان باد و طوفان سخت آمد اکثر خیمه ها کنده شد، بعد از یک ساعت قدر باران شد، در
 علاقه گردیز طوفان باد عموماً میخورد، ازین سبب با گردیز را گردیز رنگوئیم.»

اعزام جنابان شاه و لیخان و شاه محمود خان بجاگذاری مفوضه نشان

« ۱۲ شعبان نقشه های کرم و وزیرستان که از چند روز بسر دست بود، تکمیل رسید
 تا یکم از آزار کاب باشی جناب شاه و لیخان بغرض توزیع نمودن در مسعود، و باقی از اجناس سرسره اول
 صاحب شاه محمود خان کبوتل سوپا، جهت استطلاع عامه با خود ببرند، از مرکز اطلاع علیحضرت رسید
 که در قیامت مشرفی منظمی واقع شده است، از استماع این خبر یک افسر کی قلوب سامعین خاص را فراموش
 برای فتح و خیر اسلام دعایا کردند، و لزوماً این اطلاع را بصورت مژده فتح لوارک و غیره بکسی
 و قوای قومی آنجا ابلاغ نمودند، چنانچه این مژده تاثیر عجیب بخشید، درین روز
 نقشه کشی کرم شروع شد.»

« ۱۳ شعبان، برای تشویق اقوام سرحد دیگر شتهارات چهارپا شد، برای
 اصلاح توری اعلان طبع گشت، که در صورت خدمت آن جوئی که

(۱) ناظرین عزم قوی و اراده (نادری) را ازین امر تخمین کرده نتوانند همچو وقایع مهم که فکر رجال مرکزی را متشنج
 و کابل را متزلزل کرده، باو نشان اثری را وارد نمی کند، بلکه بالعکس موجب فزاید شجاعت و غیرت
 و اقدامات جدی او شان و قوای معینی شان میگردد، اگر درین موضع ناکند لطف الهی بر انگیزنده عرق
 صحت جناب محمدنادر خان و طرد دست نمی شد، البته آن تلخ خوشگوار است که ازین جنگ پیار شد و شرف
 و عزت و افتخار حقیقی وطن را نمود در ساخت گاه است بدست نمی آمد.

پیشتر ملک شانزده ایاری میکرد. و الحال بند است، باز جاری خواهد شد.»
 «بوقت ۹ بجہ جناب شاه و لیخان رکاب باشی بمعیت حضرت صاحب
 (نور المشایخ) عازم ارگون جهت طح شدن به مسعود ما دوزیها شدند،
 جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب پیش روی فوج اعزازیہ
 محاذ مسعود یک تقریر پر تأثیری ایراد نمودند، جناب رکاب باشی صاحب
 از طرف فوج خود جواب پر جوشی را عرض کردند، و بعد از یک دعای مخلصانہ
 رقت آوری توکل بخدا کرده روانه شدند، فوج جناب شاه محمود خان
 سردار صاحب را که عازم کومل پیوار بودند، جناب سعادت مآب
 سپه سالار، بعد از تشویق نمودن به جهاد مرضض فرمود و بخدا سپردند،
 جناب سردار صاحب طعام چاشت را صرف نموده بوقت یک
 بجہ روز روانه شدند.»

«درین اثنا خبر قطع مناسبات رسید که کمدتہ بسیار خورسند شدیم،
 برای جناب سردار صاحب و رکاب باشی صاحب این خبر و اشتہارت
 فرستاده شد.»

«۱۴: شعبان، جناب سعادت مآب در انتظام بارگیر و آذوقہ اردو

جلد اول - نادرافان

حرکت سپهسالار از گردیز بعزم تعرض بکنیز نقل نامان الله ۱۱۳

که بخیر فریاد عازم نخست خواهند شد، مصروف بودند، بواسطه اشتها رات چهار
به عسکر و افواج چهار و نیهایی سمت جنوبی هدایات ضروریه برای مدافعه، خلاف
هجوم آوری چهار زهوانی در وقت حرکت و قیام فرستاده شد.

حرکت جناب سپهسالار از گردیز بعزم چهار

« ۱۵ شعبان: قریب ۹ بجای عسکر شجاعت اثر بقرار هدایتیکه دیر و زشت
شده بود برآمد، اول توپخانه کوچ داده شد، در عقب آن بقاصد صد گرنج پیا
بر آمد، جناب سعادت مآب سپهسالار از بالا حصار بر آمده بر سر راه
فوج را ملاحظه فرمودند، برای سلامی اردو، توپ مافیر کرده شد، جناب
فضیلت پناه حضرت صاحب خطبه جهاد را خوانده و نماز جمعه را در مسجد جامع
گردیز ادا کردند، سپس یک تقریر مؤثر ایراد فرمودند، قریب یک بجای
روانه شدند، راه بالکل خراب بود، سرک هیچ نبود، باید گریه توپخانه و هودرز
بیکلیف زیاد از آن مرور مینمود، شیب و فراز، فرود آمدن نه صرف مردم
پیاوه را مانده ساخته بلکه اسپ و یا بوبهم زله و مانده میشد، بر سر راه مردم
در اکثر جایها قرآن شریف را آویزان کرده بودند، فوج تیمنا از زیر آن سبکدشت

حرکت سپهسالار از گدیز به نزم تعرض بخیر منزل ^{نخل} ۱۱۴ جداول - نادرستان

و هر کس قرآن شریف رامی بوسید، بوقت پنج بجبه شام به منزل (دره) نزد ^{یک} شدم ... مردم بچوش و خروش استقبال کردند، حتی مادرهای سالخورده هم درین هجوم استقبالین شامل میبودند، و خود را برای جهاد پیش میکردند، جناب سعادت مآب آنها را انعام داده مریض میفرمودند، اردوئی که پیشتر رسید بود بچوش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، سپهسالار صاحب ایشارا (مانده نباشید برادران) فرمودند، داک آمده بود، در ضمن خطوط واصله یک اشتهار عام در باب کوائف پشاور که از طرف دستیار کشنر آنجا نشر شد بود نیز موجود بود.»

« ۱۶ شعبان، بوقت صبح مکتوب جناب سرسرادس صاحب شاه محمود خان رسید، الحمد لله آنجناب بخیر و عافیت بمنزل حسن خیل رسیده اند.»

« بوقت ۹ بجبه از اینجا کوچ شد، راه نسبت به دیروز زیاده خراب بود نشیب و فراز حسب معمول، مگر آب دریاى جمدان بران مستزاد است، از پنجه مشکلات سخت، سرد چار میشدیم، و از پای میماندیم، بعد از قطع نمودن ربع منزل یک منظر غریب بنظر بر خورده تمام کوما و تپه ما شاداب و بر آنها درخت های جلغوز، ارچه، بلوط و غیره روئیده بودند، این مناظر از منظره های سیوژر لیند

حرکت سپه سالاران گریز بقوم مغرب انگلیز تقوی از زمان الحاق ۱۱۵
جلد اول - نادر افغان

در هیچ صورت کم نبود..... بر سر یک کوتل بالا شدیم، اینجا مردم مارا بدوغ
تواضع کردند، درین محل یک دو هزار اولیا بزرگ است بوقت اوج دیرینه
ملک مکر خان رسیدیم، مردم موکب نادر را بچوشش و ضرورت استقبال کردند
این علاقه نهایت حاصل خیز است، مردم میهمانی غیربانه خود را با تقدیم نمودند
ماست و نان جواری فراوان آوردند، صدق و اخلاص شان بر قلوب
حضار نقش گردید، بعد از صرف طعام جناب سعادت مآب قدر
استراحت فرمودند، بعد از نماز ظهر از بنجار روانه شدند.

« مردم در راه به اکثر جاها جمع آمده بودند، آتن بر پا کرده نعره های
"یا چهار یار" را بلند و تفنگ مارا برهوا فریاد میکردند، قریب ۶ بج بمتزل (دوزه)
رسیدیم، جناب سعادت مآب با ملکان جدران ملاقات کردند.»
« در مابین قبائل جدران قبل ازین بسیار "بدی" بود، خانه های یکدیگر را
میوختانند، با هم کشت و خون میکردند، از قلعه مارا بر آمدن قطعاً غیر ممکن بود
از یک قلعه قدری آب و آتش و غیره را بعضی نفری ما خواستند تا آن
از سردیوار این چیزها را داد، مگر دروازه را باز نکرد، که مدعی ما دارد میگویند
که ناظم دوست محمد خان حاکم اعلائی جنوبی از مابین ملوک شان بهیست فوج بهم

گذشته نمی‌توانست، ملکان و عده کردند که بمنزل آئینده همراه غازیان اقوام خود خواهند رسید.

« ۱۷ شعبان اردو علی الصباح کوچ کرد، جناب سعادت مآب بوقت ۹ بجه روانه شدند، راه نهایت خراب و نسبت به دیروز بدتر بود، غیر از سنگ نام و نشان ریگ یا گل دیده نمیشد، بعد از وقفه هره دقیقه از میان دریا و شیلای گذشته لازم می‌آمد مشکلات طبیعی و مزاحم های قدرتی و بی‌امنی این سمت را ملاحظه و دقت باید کرد، مگر فضل خداوند تعالی شامل حال است، الحمد لله راه بخیر و عافیت قطع گردید، این منزل بسیار دراز بود، در یک جا اسپ فقیر محمد خان مهاجر هندی بیطار، افتاد و سقط شد.»

« در یک قریه جناب سعادت مآب پایان شده مان چاشت را صرف نمودند، جناب فضیلت پناه حضرت صاحب نور المشایخ، هم‌همین جا پایان شدند غازیان قوم ملک کس خان رسیدند، و آتن برپا کردند، حاضرین بسیار محظوظ شدند، منظره این علاقه بسیار دلکش بود، درخت انار، توت، زیتون روئیده بودند، بفاصله دو گروه از منزل مقصود قمری قومی ببرک خان برای استقبال آمده بودند، فرزند دینیش لیبوک خان، فوج ملکی بابوی

حرکت سالارگزین و قوم عرب را یک نیت قول از زمان افغان ۱۱۷ جلد اول - نادفغان

«سلامتی» داده رسم تعظیم را بچویش فروش بجا آوردند، مردم دینجا بستی را
 که بیک طرفش نوشته «نَصْرُ مَنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»
 و دیگر طرفش نشان دولت علیه و الفاظ دولت خدا داد افغان تا از اجازت
 با خود داشتند، بعد از مسافرت نیم ساعت علاقه (المره) شروع گردید،
 این علاقه نهایت حاصل خیر است، هر طرف باغات و مزارع ماب سبز
 موجود اند..... به ۶ بجه شام در منزل (المره) که قریه خان موصوف است
 رسیدیم، فوج بچویش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، موزیکه نواخته
 طبیعت سامعین بجال شد، پنجاه نفر سعود که بیشتر در فوج انگریزی نوکر بودند از پنجا
 منفصل و بحضور جناب سعادت مآب مشرف شدند، جناب سپه سالار صاحب
 با ایشان بسیار مهربانی فرمودند، ملکان (تنی، وزیر، سعودی، خوست)
 نیز آمدند، در المره شرف ملاقات سپه سالار غازی را نائل شدند»

وصایای نادری بر قوای افغانی
 آغاز پیشقدمی عشایر افغانی در خاک انگلیز
 « ۱۸ شعبان، برای عسکر و فوج ملکی جناب سعادت مآب بسطینه
 اشتهارات هدایت فرمودند که در موقع پیشرفت و فتوحات، بهمال عمایا
 و مسلمانان هندوان هندوستان دست اندازی نشود، اگر کسی خلاف
 این حکم کرد از وسخت بازخواست خواهد شد، این اشتهارات برای سرسروس
 صاحب جناب شاه محمود خان و رکاب باشی صاحب جناب شاه ولیخان
 نیز فرستاده شد، و هم در دیگر مقامات ارسال گشت »
 « بدملکان مسعود، وزیر، داور، تنی، و دیگر معتبرین نیز ازین اشتهارات
 داده شد، خبر آمد که مسعود بانبار و وصایای نادری به حمله های خود شروع کرده اند
 بهضاد پنج راس شتر که بچاونی (سر و کی)، انگیزی در علاقه مسعود غلبه میزدند، بدست
 مسعود افتاد که بره ۳ راس غلبه بار بود، و چهل راس آن خالی می باشد »
 « امروز غازیان قوم تنی رسیدند، قریباً دو هزار نفر خواهند بود، تفنگ ها
 فیر کردند و شادمانیها نمودند، ۱۱ نفر از قوم تنی سییم تلفزاف چهاون (میرانشا) را

کنده بودند، یک ستون آهن آرنایز بطور شہوت با خود آورده اند، جناب
سعادت مآب برای شان بہادری و سفر خراج و کارطوس دادند.

« آب ہموای این علاقہ گرم است. فصل نختہ و تیار است توت ہم نختہ شدہ است
برک خان مبلغ چہار ہزار روپیہ برای ہمانی فوج اہدا نمود، بوقت عصر توپائی
قاطری و ہود زریفر شد، پنج گلہ از قاطری زدہ شد ہمہ بر نشانہ بدرستی خوردند
دو گلولہ از ہود زریفر شد، یکی رون و دیگر ہم، ہر دو بدرستی بہ نشانہ خوردند، اثر
صدای توپ و مسافہ آماج و درستی نشانہ، مردم را چنان متاثر کرد، کہ
جوش و خروش شان بلا مبالغہ چہار چند گردید، ایشان در باب موفقت خود
بفضل خدا متیقن شدند، خبر آمدہ است کہ سعودیہا (۲۲۰) راس اشتر در راہ ہم کہ
برای سردکی علیہ مبردند، گرفتند، بر ہمہ غلہ بار بود.»

« درین سئلہ جای شک نیست کہ حملات ازین طرف بخوبی تا حال شروع نشد
مگر؛ کجا دانند حال ما سبکساران ساحلہا؛ نظر بر مشکلات راہ و بی امنی ملک
ہرچہ کہ از فضل خدا شدہ بسا غنیمت است.»

« الحمد للہ سعودیہا کار خود را آغاز کردہ اند، ہمراہ دیگر اقوام یاغستان
و رعایای انگریزی عہد و موافقت بستہ شدہ، ان شاء اللہ بمجد رسیدن فوج

10/11/11

عہدہ ۲۶

ظفر موج بر سرحد، کامیابی بقدمبوسی غازیان ملت بیضای اسلام حاضر
خواهد شد، فردا ۱۹ شعبان ان شاء الله از پنجاسوی خوست چهارونی (ماتون)
کوچ است، چهارونی ماتون مرکز حرب این اردو که همراه جناب سعادتآب
سپهسالار است خواهد بود، ان شاء الله تعالی.»

« اینجا قلت کاغذ است برای چاپ کردن اشتهارات و غیره کاغذ
بکار میشود، از راه مهربانی کاغذ سفید روانه بدارید، برای خود بنده هم کاغذ سفید
و کاغذ پاکت داکتی خرید کرده روانه بفرمائید.»
(از اردوگاه قدم)

آغاز حرب تمام سرحدت جنوبی

« روز ۲۰ و ۲۱ شعبان تمام اردو لجنونی و تشییع عساکر و اقوام و نصاب
لازمه و اعطای پروگرام نقشه جات جنگ با خبر رسید.»

« ۲۲ شعبان از محاذ وزیرستان و مسعود که در زیر سرکردگی جناب
رکاب باشی صاحب شاه و لیخان، میباشند، و مرکزش الحال چهارونی
ارگون است، خبر آمد که نضری وزیرستان چهارونی و اناراکه در جنوب و مغرب
یکت چهارونی مستحکم حصین است محاصر نموده اند، نقشه ارسال خدمت است

۵۵

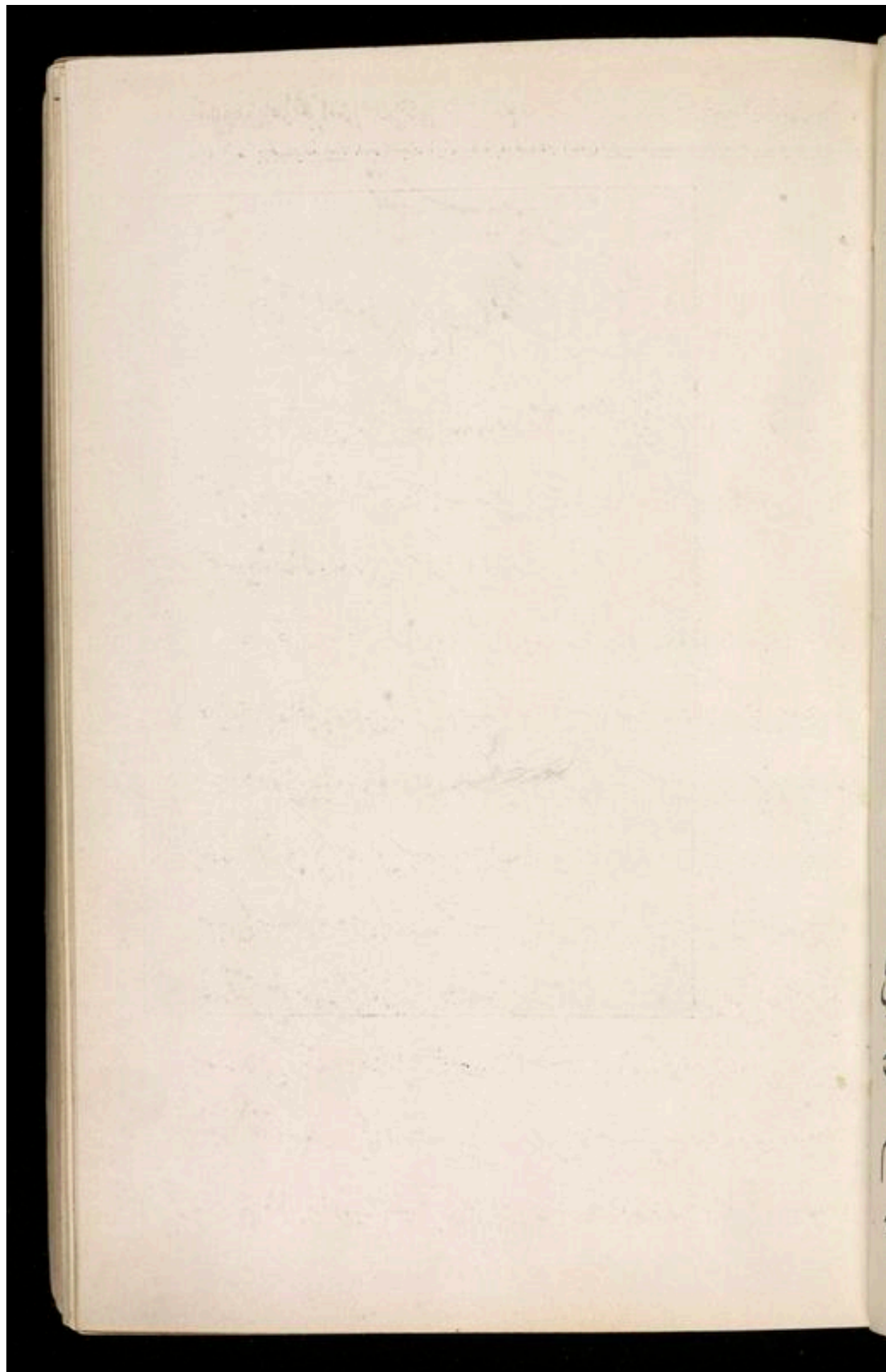
کتابخانه ملی

۱۳۰۴

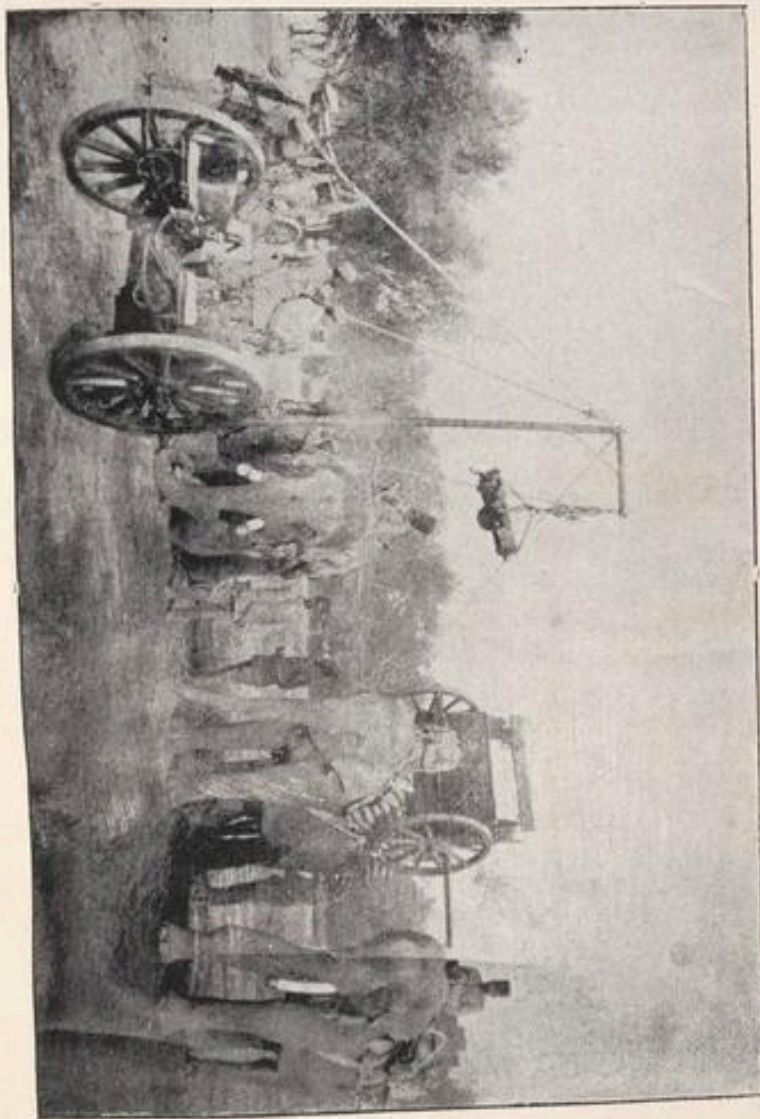
۱۳۰۴

نقشه محاذ کرم و کومات را عنقریب روانه خدمت خواهیم کرد.»
 « ۲۳ شعبان نیز در اعطای پرگار امهائی جنگ و تشجیع و تحریص عساکر گذشت.»

« ۲۴ شعبان از طرف کوتل پیوار که زیر سر کرده کی جناب سرسره ^{صنا} میباشند، خبر رسید که دشمن بوقت شام ۲۱ شعبان بر سنگرهای ما هجوم آورد مردم توری، نظامی و ملکی درین هجوم شامل بودند، جنگ تا دو ساعت دوام داشت که دشمن عقب نشست، بوقت ۸ بج ۲۱ شعبان باز دشمن در حد سرسنگ هجوم آورد جنگ تا سه ساعت جاری بود، دشمن بار عقب نشست فوج ما آنها را تعاقب کرد، و تلفات کثیر رساند، از طرف ما کینفر شهید شد.»
 « بهین روز ۲۴ شعبان فوجی دشمن در حد سرسنگ سنگرهای نو تیار میکردند بد فوج متعین ما اطلاع رسید، مایان فوراً هجوم برویم یکت صوبه دار میگرد دشمن مجروح شد، و دشمن رو بفرار گذاشت فوج ما سنگرها سازا قبضه نموده وضعیت خود را استحکام نمود.»



شمیبه صحیفه (۱۲۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



توب هوډوز درانی سوار کردن میل بر سر راه دو عباد نیل

محل و نقل دادن سریع توب هوډوز به دره هلویشکله ها و نقل کرده ها و فقط صبح امروز از جمله آن کارخانه هاکی همراهمول جنب « محمد نادر خان » سپه سالار نازی است که اولی الا سن در کنگر جلیها اظهار آن دیده شده ، مخصوصاً این ابتعاغ نادرانه سپه سالار جلیل القاب است که او شان برای اولین مرتبه توب هوډوز در سر راه توب جلیها را اسیر و توب جلیها را بدست آوردند .

۱۲۹۱ شمسی

تسخیر سپین و ام انقطاع طرق موصله معسکری بزرگ انگلیزی

« ۲۵ شعبان، مبارک باشد! الحمد لله تهنانه "سپین و ام" که بر سرک در میان
"تهل و میرام شاه" در وزیرستان واقع است (از طرف قوای همکارانی
سپه سالار غازی) مسخر گردید. »

« بوقت ۲ بجہ در لیل ۲۴ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار،
عالیجاه عبدالقیوم خان کرنیل توپ خانه و عالیجاه خداداد خان کرنیل پیاده را
همراه دو تولی پیاده و ۲۰ عراده توپ برای تسخیر تهنانه سپین و ام فرستاده
بودند، نفری ملکی جبدان همراہ برک خان رفته بودند، ۱۱ بجہ روز ۲۴ شعبان
قشون ظفر مقرون به تهنانه سپین و ام رسیدند، فوج دشمن که قریب ۳
صده نفر مسلح بودند گریختند، میت و شش نفر افریدی از جمله آنها پیش آمدند معسکری
سلامی گرفتند، و تفنگ های خود را تسلیم نمودند، گد ام فراوان بدست
نخود، آرد، بوره، کچالو و غیره جبا خانہ را فوج دشمن سوختانده بود، مردم
وزیری مال شان را بطور عنینیت بدست آوردند، به رعایا و اهل قسریه

بیچ تکلیف نرسید، در مال کسی دست اندازی نشد.»

«نقشه وزیرستان ارسال خدمت میشود، تا موقعیت سپین دام بخوبی معلوم شود، ان شاء الله سلسله رفت و آمد و لگت رسانی تهل از میرام شام منقطع گردید، میرام شاه، بنون، تهل در تهلکه افتاده است.»

«۲۶ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار زاد الله اقباله از منزل صادق و لندر کوچ کردند، تا که برای توپ ما وارد و گاه جای دست را معین بفرمایند، راه نهایت خراب بود، آب پیدا نمی شد، برگد مبارکشاه خان خوست که یک روز پیش آمده بود، جا های مهم و مواقع مناسب را بدست آورد، قوه خود را تخمیناً بقرب سه هزار گز بقلعه دشمن رساند بود، بوقت ۱۱ بجه روز جنگ آغاز شد، از هر دو طرف گله باری شدید شد، جناب سعادت مآب سپه سالار زاد الله اقباله بوقت دو بجه روز رسیدند، مواضع های ضروری را استحکام نموده سرهای کوه را تصرف کردند، بوقت شب اردو رسید، تا نصف شب بهر طرف گشته، مواضع توپ را معین فرمودند.»

فتح تہل منقول از زمان افغان

و حترق مخزنہای انگلنری از بسیار دمان ناری

« ۲۷ شعبان بوقت ۹ بجہ روز گلولہ باری شدید آغاز شد، الحمد للہ
چہاونی و قلعه و استیشن ریل دشمن در تہل از بعضی جاہبا خراب شد
از گلہ باری ہودرز ما کہ خود جناب سعادت مآب محمد نادر خان سپہ سالار زاد ^{انبار} ہ
آز انصب و فیر میگردند، کدام دشمن سوخت، آتش تمام شب و نصف روز
۲۸ شعبان شعلہ زن بود.»

« شہر تہل بہ تصرف ما آمد، شفا خانہ و بعضی تہانہ مای سردی تسخیر شد
خودم شب ۲۸ شعبان را در شہر تل بسر بردم، مردم تسلی دادم، مردم بسیار
خرسند شدند، از شفا خانہ بعضی ادویہ و اسباب بدست آمد، بوقت
عصر یک تہانہ مستحکم و معمور کہ در آن افریدیہا بودند، مسخر گردید، افریدیہا ^{نہا}
عہد خود ہمراہ تفنگ ما بر آمدند، و بہ افواج اسلامی خود سلامی گرفتند، تعداد ^{شان}
قریباً ۵۰ نفر بودند در تہانہ مزبور، آرد، گر، تیل خاک، جبا خانہ فراوان بود

بہ اسباب راغز یہاں بدست آوردند. الحمد للہ .»

« ۲۸ شعبان قدری بجا موشی گذشت ، جہازات ہوائی صبح و شام
ہر دو وقت گلولہ باری کردند نہ نفر شہید و چہاں نفر زخمی شدند ، مگر الحمد للہ راغز یہاں
غیور و سپاہیان شجاع ما ، سچ پروا ندارند .»

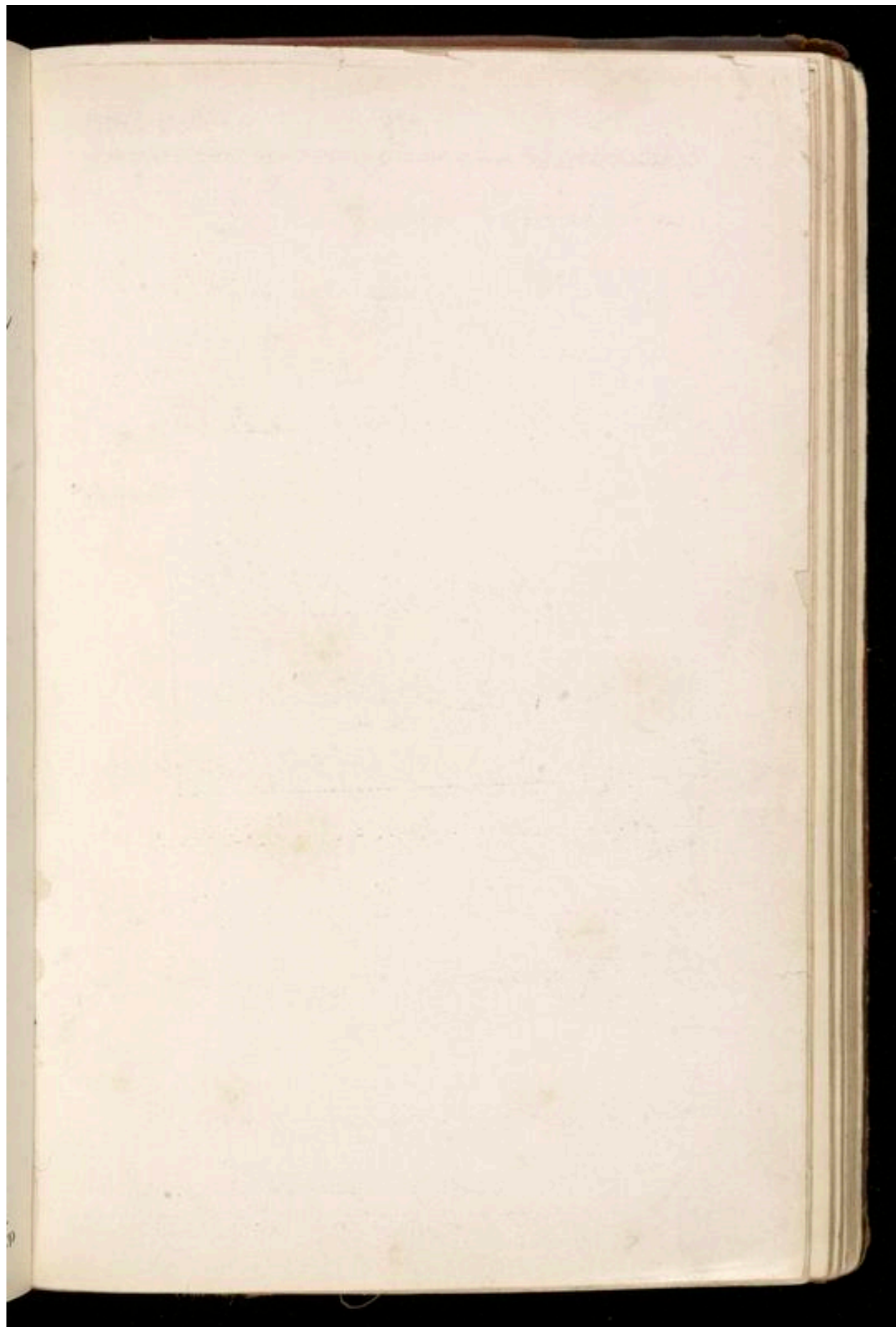
« ۲۹ شعبان ، باز بوقت صبح طیارہ ما آمدند ، و کلمہ باری کردند تا شکر

نہ بخشید ، مجاہدین بر بدایات عمل کردند ، نامون مانند ، بوقت عصر
از طرف ما کلمہ باری شدید آغاز ، و یک توپ دشمن بکار شد . الحمد للہ
کلمہ های دشمن اتقدیر بموقع و بکار میخورد کہ نزدیک یکصد گز ہم توپہای ما
نی آمدنچ تلفات برای ما رسید یک توپ گرد دشمن را ہم الحمد للہ خراج
کردیم بوقت شب وزیر بہا زیر کمان افسری عبد القیوم خان کرنیل و داد محمد خان
کرنیل کہ از سپین و ام بہ تہل رسیدہ بودند ، و پادشاہ میر خان و
جدران ما زیر کمان بہرک خان بورش بردند ، سنگر های دشمن را تصرف
آوردند مجاہدین چشمہ کہ مال مواشی را سیراب میکرد با مخزن ابلولہ
کہ بمسکرا انگلیزی آب میدہد ، بدست آوردند ، قلعہ و چہاونی تہل بالکل
بفضل خدا محصور است .»

ضمیمه صحیفه (۱۲۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



قوای مجاهدین ملی بام: صدباران افغانی در جهاد سنه ۱۲۹۸ ش در موضع و انای وزیرستان.



رشادت اقوام و قبائل سرحدی تسخیر وانا، سروکی، پیوار، خزلایچی و غیره

« غره رمضان المبارک خبر رسید که ۳۰ نفر افریدی و پنجابی بروزیکه از طرف ماگله باری شدید شد، از قلعه تهل گر نختند، چهاونی سینگو که با این تهل و کومات واقع است محصور میباشند، قوم ارکرائی بنای تجمع را گذاشته و بیری بسته اند و عنقریب در محاربه شامل خواهند شد. افواج انگیزی از تهبانه های دوته خیل، شپانه، خیسوره، توت نری ابو، که در شمال وزیرستان واقع اند برآمده به پیش سعادت باب سپه سالار زاد الله اقبال حاضر شده اند و تهبانه های مزبور، در تصرف افواج اسلامیة افغانی میباشند چهاونی میرام شاه هم محصور است، الحمد لله »

« مکتوب از طرف ننگار حبی مؤخر غره رمضان »

« مبارک باشد الحمد لله که جناب رکاب باشی صاحب شاه ولینان چهاونی (وانا) و چهاونی (سروکی) را تصرف نمودند، فوجی که در آن چهاونیها

بقرار عهد خود افسران انگیز را کشته جباخانه را چور کرده برآمدند، جناب
 شاه محمود خان سرسراوس صاحب کوتل پیوار را در تصرف خود آورده، به
 کامیابی پیشرفت دارند، تلفات دشمن بآن حدود ۳۰ نفر و از میان نفر
 شهید شده اند، دو قریه دشمن خزلارچی و غیره را تصرف نمودند و دو ضرب
 توپ دشمن بیکار شد.^(۱)

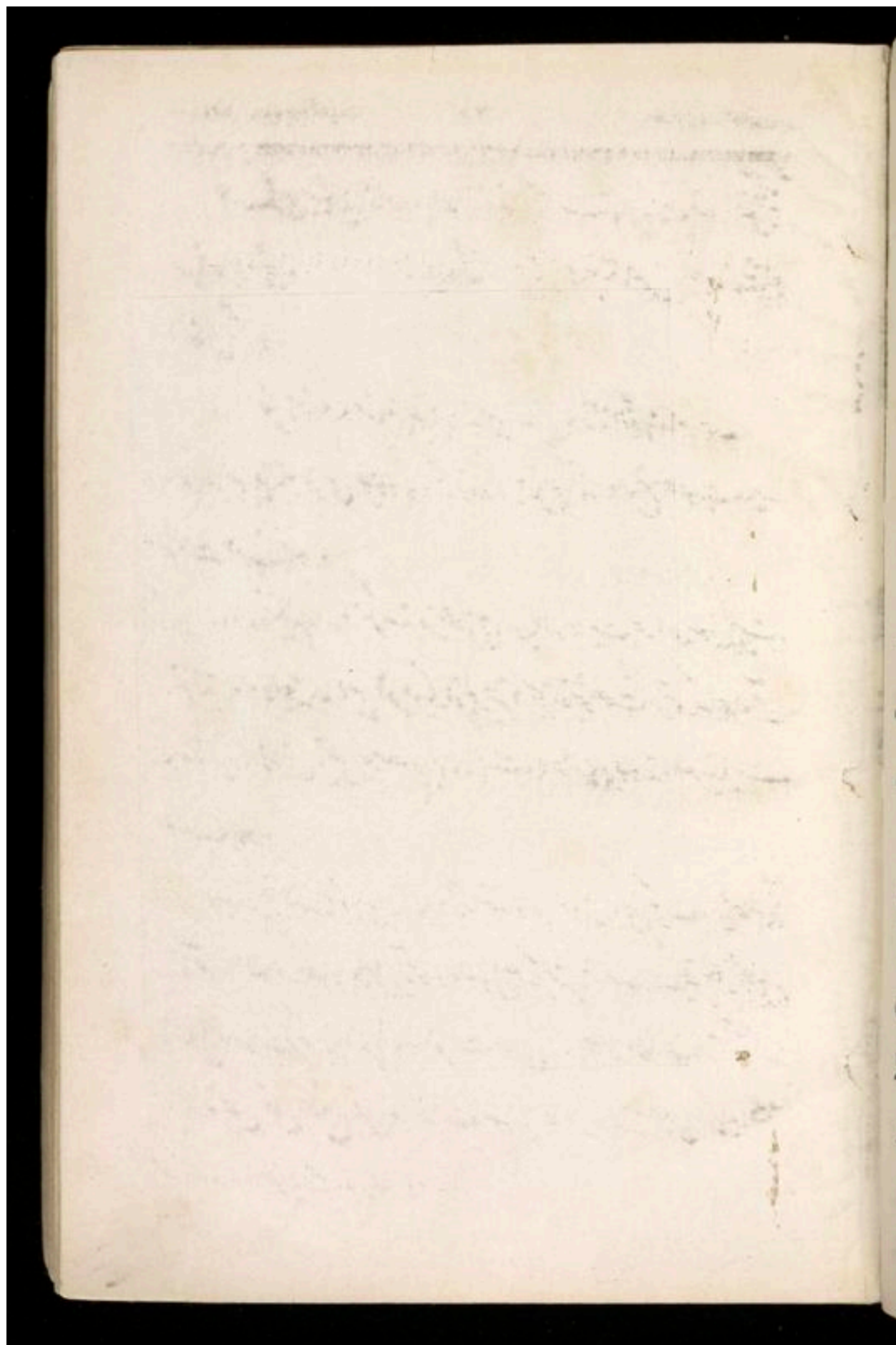
عزم آهین و قیام خونین نادی

دفعات تاریخی سمت جنوبی

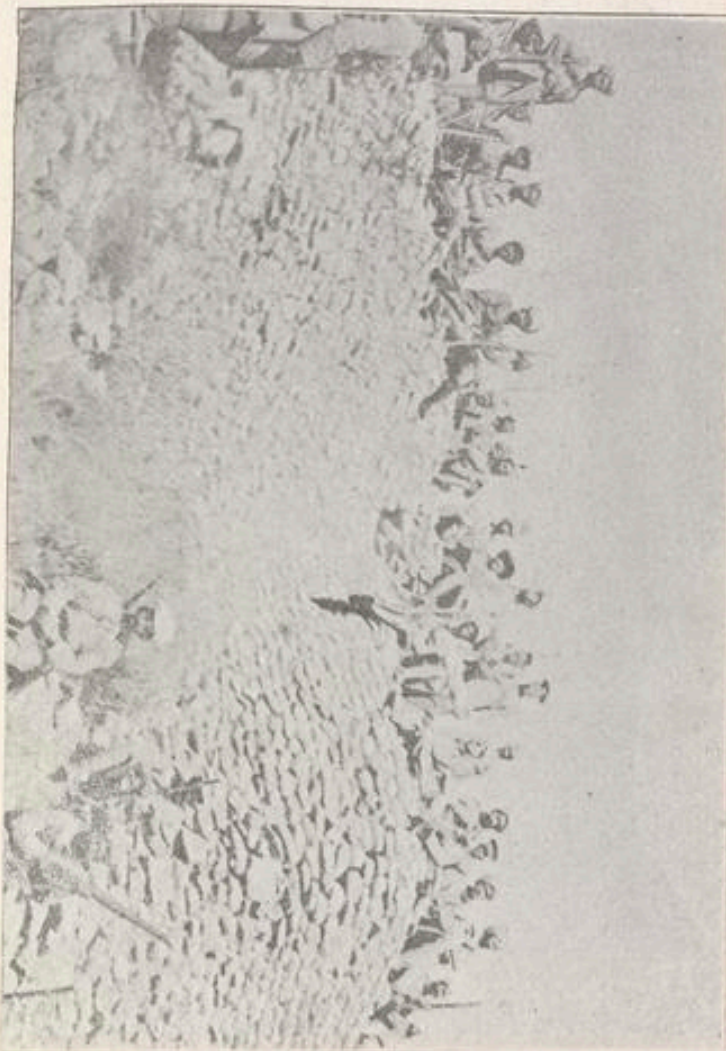
به تمام هموطنان عزیز عموماً و بکسانیکه بیدان صرب شامل، و یادریاسیات
 ایام جهاد ذمی دخل بودند، بهتر معلوم است که بمقابل حضرت عالی محمد نادر خان
 غازی، در موقعیکه عزم و تصمیم جهاد را فرمودند، بسا اشکال مادی و معنوی عاید بود
 که جهت استطلاع ناظرین بچند مواد آن ذیل اشاره و از مابقی آن لزوماً منصرف
 می‌شویم؛ -

عسکر و جباخانه و لوازم و تجهیزات صربیه شان بالنسبه فرقه های سفی
 شرقی و غربی نامکمل بوده بسیار نقائص داشت.

(۱) منقول از صفحه ۵۳۱ شماره ۴ سال اول امان افغان مطبوعه ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ - کابل



ضمیمه حقیقه (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادرانغان »



با این تصویر جلالت پسر داور محمد نادر خان سپه سالار نزاری در یکی از عمارت های حرمی دست چپونی به موقع جهاد استقلال

عسکری همگامی شان، باندازه نبود که می توانست بقوه محض نظارت
سر تا سر جواشی و سرحدات جنوبی در کنار، حتی یک منطقه حیرتیه را بصورت صحیح
اشغال میکرد.

در داخل اقوام و عشائر جنوبی چندان جدال و خانه جنگی از ضعف اداره
مأمورین محلی میناقشه قومی موجود بود که توحید و اجتماع آنها در موقع مطلوب نهایت
زحمت طلب بود.

اداره تنظیم امور از هم گسیخته جنوبی، و بازرعایت همه امور سوق بحیثیه
و تعرضیه و دفاعیه، بالای افرادی که از همه چیز بجز از شجاعت و تهور که بهر اه آن
جوش و خروش مذہبی هم منضم بوده است، عاری بودند، امر نهایت
صعب بود.

رسیدن خبر عقب نشینی قوای دکه، شنوار، باسول، بتی کوت، سپهر علیخان
و بالاخره اطلاعیه سقوط جلال آباد و وصول عسکر مشرقی بصورت غیر منظم کابل
و انحلال ادارات حکومتی مشرقی، تاثرات سوئی را در انولا القا نمود (زیرا که کهنه
قبل از تعرض تهل اطلاع این واقعات مشرقی کاملاً بذریعه فرامین و مکاتیب غیر
در سر تا سر جنوبی رسیده بود).

اطلاعات تذبذب و سوء اداره و سرسیمگی و عدم دقت و اهتمام
 رجال بزرگ مرکزی در حل و فصل آن امور مهم مملکتداری که تقریباً فیصله موت
 و حیات ابدی افغانستان را مینمود، زیاده تر فکر و حواس سپه سالاران را
 مشغول، و خیلی توجه او شا زرا بطرز عمل مرکز مبذول میداشت.
 ولی این اشکال و سوء انعیکه شمه از آن اشاره شد، در عزم با بخرم و اداره
 قوی نادری هیچ یک نقص و قوتوری را عائد نکرد و متوکلاً علی الله با جا ای که
 فوقاً مرقوم است کسب موفقیت نمود، و بعد الهی و حسن مساعی خود،
 روح وحدت را در عموم امانی جنوبی تزریق و همه اقوام داخلی و سرحدی را
 از حسن اجراءات خود و برادران خیر اندیش خویش، بیک جوش و خروش
 زیاد بیدار جنگ سوق داد، و بهمت قوای قومی و تدابیر قابل تقدیر جنابان
 شاه و لیخان و شاه محمود خان و کر خدام افغانستان و تلقیناً حضرات شمس المشانخ و نور المشانخ
 تمام تهبانه های مهم و قشده های بزرگ (۱)، و خطوط های مواصله و نقاط دفاعیه انگلیز
 که در اطراف و حوالی سرحدات جنوبی افغانستان، در وزیرستان
 باصول نهایت عالی و منظم موجود بود تسخیر، و قبضه، و بسیار اسلحه و سامان

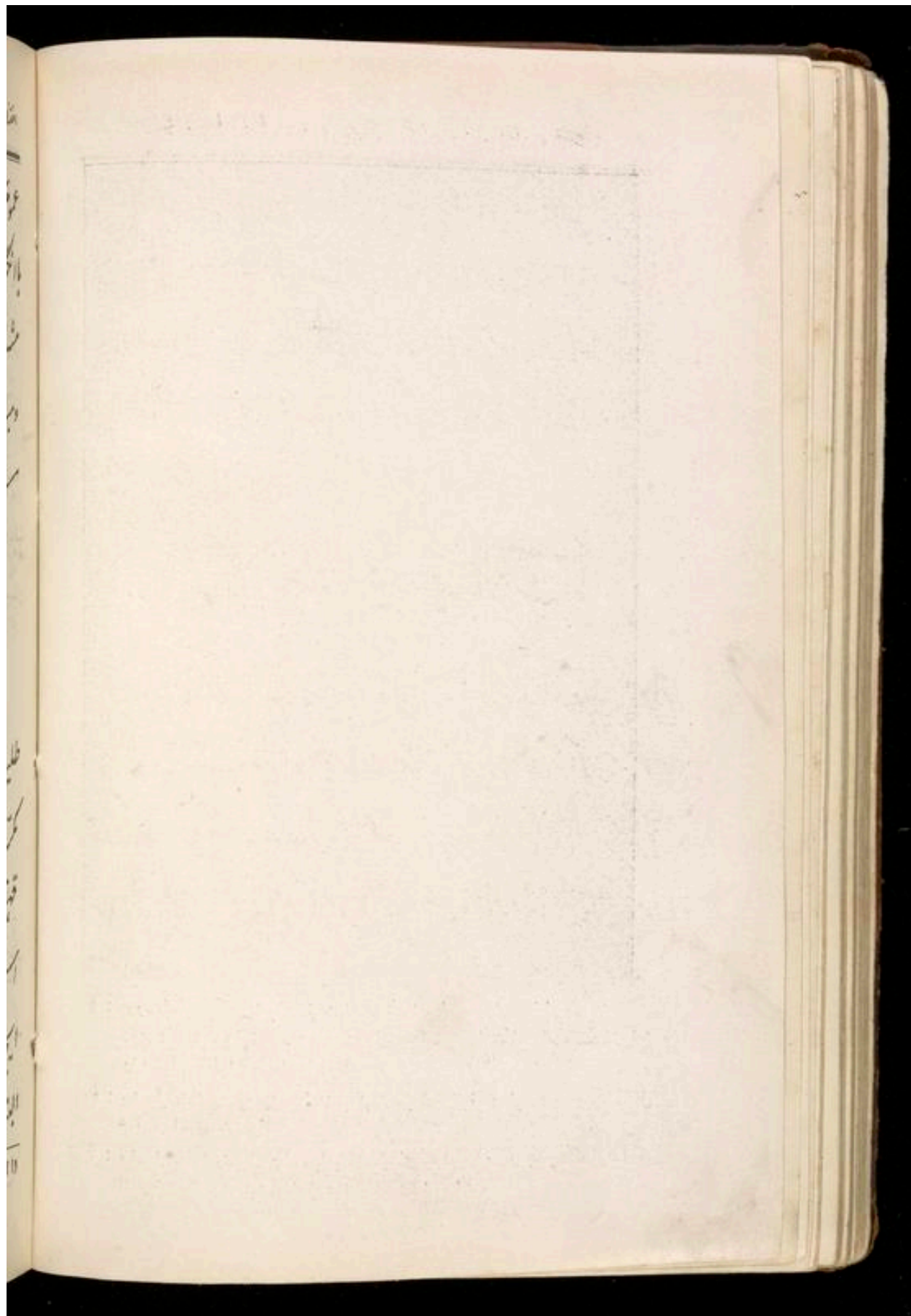
(۱) اکثر این جهادنی ها را نفعری وزیرستان که در آن وقت در جبهه لشکری افغانستان شامل شده بودند
 قبضه کرده اند.

ضمیمه ص ۱۳۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



پلک گروب بسیار مهم تاریخی در ایام جهاد اسناد سال ۱۳۶۸ که در یکی از عمارت های هرنی - ست جنوبی گرفته شده است

- ۱ : در وسط گروب که بر اموال غنیمت نشسته اند : جناب سردار محمد نادر خان سپه سالار غازی فاتح تپل ، بطرف دست راست شان جناب سردار شاه ولی خان غازی فاتح وزیرستان و بطرف چپ اوشان جناب سردار شاه محمود خان غازی ، فاتح تپدی سر
- ۲ : صف ایستاده پشروی از جمله منصبداران ملیشای اقوام و وزیر و مسعود که داخل عساکر افغانی شده اند .
- ۳ : صف ایستاده عقب از جمله سپاهیان ملیشای اقوام وزیر و مسعود که از عساکر انگریزی خود را کشیده داخل عساکر افغانی شده اند .



و غنائم و ذخائر متسنوعه را بدست آوردند .

بر علاوه آن بنا بر اقدامات موافقت آمیز این ذوات صاحب تمیز اکثر قطعات قشون انگلیز و از اقوام افریدی و ارکزائی با اسلحه و سامان خود از معسکرهای جانب مقابل بعد از رسانیدن تلفات با انگلیز جدا، و مطیعانه بحضور سپه سالار صاحب احضار، و اسلحه سازان تهدیه و خود را راجه ایفای هر نوع اوامر و خدماتیکه از حضورشان تعیین شود تقدیم میکردند چنانچه سپه سالاران آنها را با اسلحه و تجهیزات شان علی الاکثر بر مرکز روانه مینمود، تا موجب تقویة روحی و تحکیم معنویات مرکزی بشود .

همچنین تمام تبعه و ساکنین خطوط مجاور سرحد افغانی و انگلیز از نقاط دود دراز عرض اخلاص و نیازشان را در جواب خطوط و اعلانهای مرسوله سپه سالار تقدیم، و آماده بودن شان را برای اجرا و تعییل هرگونه بدایات شان تسلیم مینمودند .

واقعا بهر طرف و بهر نقطه که اردوی مظفر و عسکر شجاعت پیکر نادری عزم و تصمیم میکرد، فتح و ظفر، موفقیت و اقبال، برکاب نصرت انتسابش کله فرسانی، و حریف در برابر اقدامات عنیفش خود بخود میداند را خالی، و

اختناق پیشرفت نادری از حکومت آمانی ۱۳۱ جلد اول - نادرافغان

عموم سکنه و تبعه همان اطراف و حوالی محض پیشش مقناطیسی نادری هم
با انگلیز داخل اقدامات حربی میشدند (۱) و هم بجنور تطف ظهور این سپهسالار فاعلاً
مشرف، و بالنسبه پیشرفت عزائم و مقاصد عالی شان عموماً خود ما را مفرغ
و مباحی میشمردند، و تماماً استعدای حرکت و تعرض شان را بعزت
مسئلت میکردند.

اختناق پیشرفت نادری از طرف حکومت آمانی

آری این موفقیت سپهسالار غازی در سر تا سر سرحدات جنوبی که در وقوع
ظلیعه مظفریت آتیه و دیباچه فتوحات منویه نادریه است، اگر بنا بر او هر
مکرر و تاکیدات یکی بعد از دیگر مرکز محتق نمی شد، و زعمای امور کابل حجت
قهقری آن مجاهدین جنوبی را که بهم کاب سپهسالار غازی برای حصول
استقلال و شان و شرف ملی خود داخل اقدامات و مساعی بودند،
ایجاب و الزام نمیکرد (و عساکر ما از سمت مشرقی عقب نمی نشستند)
البتة که پرچم افغانی بسعرت نهائی بر طبق نقشه و پروگرام نادری بموضع مطلوبه

(۱) چنانچه اکثر نهانها و چها و نههای وزیرستان را که انگلیز تا تجلیه نمودند بقبضه همین اقوامیکه طرفدار
و معاونان افغانستان بودند درآمده، تحت اداره نامورین ما و نظارت مجاهدین میبود.

نصب و متموج میبود، و تمام اردوی بهر کاب سپه سالار غازی که بایک
جوش و خروش و حیات بلند داخل مجادلات ارجمند بودند، بهترین مانور
عسکری و نمایش قابلیت و شجاعت ملی خود را میدادند، و منطقه پیشرفت
آنها یوما فیوما در ترقی و ترمند میبود زیرا که سپه سالار، یک پلان بزرگ
تجویز نموده بود، که یک حصه آن در وزیرستان اجرا و دیگر حصه آن از طرف
تیراه بصورت تعرض ارگرائی ما از طرف شرقی بر تهل در شرف اجرا شده
بود، و پس از تطبیق آن، همه مقاصد مطلوبه سپه سالار تکمیل و متعاقب آن
بمزید اقدامات و تعرض خود تعجیل میکردند.

راهنمائی سپه سالار غازی بزغای امور عصرمانی

در راه حصول استقلال و آزادی و حفظ شان و شرف ملی

مع الاسف درین مورد ضعف اداره مرکزی و شکست قوای شرقی
نه تنها مانع پیشرفت اقدامات و تکمیل آن پلان مطلوبه سمت جنوبی گردید که
اجراآت آن در نظر گرفته شده بود، بلکه توجه زیاد و اهمیت بسیار سپه سالار
غازی را بسوی حل و فصل آن مسائل نهایت مهم سیاسی مبذول نمود

که اگر خدا ناخواسته بر طبق مفکوره حواشی در بار امانی و مصنوعه شورای او
 (که عبارت از چند اشخاص محدود و غیر ذمه وار بودند) آن مسائل بشیر فانه
 که شدیداً حضرت عالی محمد نادرخان از قبولیت آن اباد استکف
 کرد، در محل اجرا و تطبیق گذاشته میشد، البته که افغانستان بالنسبه زمان
 امیر شهید بدرجه پست تری میرسید، و خار اندیشه خرابی آن (لاوقع الله)
 بدل و طنخو امان صادق بسیار ترمی خلید.

بلی اگر فضل خدا شامل حال افغانستان نمی بود، و باز ملت شجاع آن مردانه
 جهت حصول شرف و عزت و استقلال وطن کمر همت خود را نمی بستند، و یا
 پو محمد نادرخان سپهسالار یک عمر با غیرت دلاوری توکل علی الله
 اداره امور را نیکو، و یا این سپهسالار فرزانه بهمه راه آن فتوح و مظهرتها
 عسکرانه شان (که بهترین نمونه حزم و تدبیر و ضرب شمشیر شان)
 ذریعه آن افکار و نظریات قیمت دار خود (که اعلی ترین نشانه و طنخو امانی است
 پروری و اثر قلم سیجا رقم نادری است) به تقویه روحی و راهبمانی اساس
 اعلی حضرت امان الله خان نمی پرداخت، و از آن لغزشهای ناقابل عفو
 رجال بزرگ ارتجاع پسند دوره امانی (که مجلس در فرامین دستخطی اعلی حضرت موجود است)

مجموعه تمبر (۱) صفحه (۱۳۸) جلد اول کتاب «تأثر افغان»
مجموعه اول فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۷ ق

۱۳۳۷



لیحه عزت و غیرت بنام غیرت و غیرت بنام غیرت

جناب در باب غیرت نظر و یکا مت شریف و به رشته نگه و در ابر علی محمد خان است
در وقت خوردن زعفران لعلیوب از خود مفضل این را غیرت است و غیرت است
شست خورد و لطف کاهرا آید چون لیب و غیرت است لاسو در غم میسر است
اینجا سو بر صورت تو دل بسیار بگردم در از آمدن آنجا کم و یک بهر نوع معتم و لطف
روند جویای سده غیرت در این راه چینه در است این پیش تو جان بود در باب است لار در هر قدر که
بگشت لازم کاهرا سده و کتایت به غیرت است غیرت است غیرت است آن در هر چه کرده
که بدین لعل است آن که در غیرت است در ۲۳ غیرت است غیرت است غیرت است
در هر یک بار که و بیان نامه و کتایت است غیرت است غیرت است غیرت است
و افغان ز سید و لاسو غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است
این غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است
و غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است
روم و در هر قدر که غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است
لیحه و لیب غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است غیرت است

شعبه شماره (۲) صفحه (۱۳۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحه دوم فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخی ۲۶ شعبان ۱۳۳۸ ق

موزه قندهار و لغز قندهار بیان خوش و غمزه خوش نوشته در کله بود ایله در خور کوشه چشمه پسته
کریم رسته ۲۰ آبان سنه ۱۳۳۸ ق

دستگیری نمیکرد، همان است که افغانستان عشر عشر این موفقیت
و شرافت را حاصل نمی نمود، در نتیجه این محاربه عوض آزادی و استقلال
هزاران پریشانی و اشکال را بنحو حاصل میکند.

چنانچه ناظرین از مطالعه عین فرمان نبر ۲۸ تاریخ ۲۶ شعبان المعظم
۱۳۳۷ که در ضمیمه این صفحه رنگوگرافی آن موجود است، پریشانی حواس
تذبذب خاطر زامداران بزرگ مرکز را بنحوی فهمیده می توانند، و میداند که
ازین بد نظمی و سوء رفتار خود بجای تجید در معرض تنقید بودند و مورد اعتراض جدی
ملت واقع شده اند، زیرا درین موقعیکه ملت شجاع افغانستان مردان و
داخل محاربه بوده، جهت حصول شان و شرف ملیته خود بقدر سهو هم از غنیمت
خود خوف و هراس نداشتند، این سراسیمه گی و پریشانی رجال مرکزی
طبعاً با نظر عمومی، قبیح و ناموزون دیده میشد.

بر علاوه آن معلوم میگردد که علحضرت امان الله خان قبل از شوره و
راهنمایی محمد نادر خان سپه سالار باصرار و تلویح بار بار اطرافیان دو نیمت
و حواشی شینان پست فطرت خود همان معاهده ذلت آور عهد پاستما
آرزو مند بود که با انگلیز دوام دهد، اما انگلیز چون ازین تردد مرکز اطلاع داشت

بر آن تکمیل نکرده شرائط نہایت سنگین را بروی تحصیل نمودن در نظر داشت.

مشورہ خواہی حکومت امانی از سپہ سالار غازی خسونت مقدسہ و طنخو امانہ نادری

جای شکر است کہ علیحضرت درین سئلہ مهم از یک ذات بزرگ
ملت دوست و طنخواہ (سپہ سالار محمد نادر خان) خوانان مشورہ و مصلحت شنیدہ
آن مفکورہ عالیہ و نظریہ قیمتیہ ایرا کہ این سپہ سالار با افتخار اولاً ذریعہ
مکتوب مخصوص و ثانیاً بوسیلہ دیگر معرفت خاص الخاص خویش،
(توسط یک وفد) در آن موقعیکہ موت و حیات ابدی افغانستان فیصلہ میشد،
با علیحضرت امان اللہ خان داد، حقیقتاً خیلی مفید و مؤثر افتاد .

چنانچہ این جذبات استقلالخواہی نادری نہ تنها علیحضرت امان اللہ خان
بر خطہ دماغی و خطای سیاسی حواشی او تنبہ و آگاہ ساخت ؛ و جدّاً اورا و
ہمقطارانش را ازین حرکت شان کہ بمضاد وطن و برضد احساسات عامہ
مانع شد ؛ و بلا نہایہ او شان را بہ پیش کردن شرائط با شرف و تقاضای حصول
استقلال تشویق و تحریص کرد، بلکہ بالمرہ از تلون مزاجی و تردد فکری وارمانند ؛

ویک غزم و ثبات و استقامت، هدایت؛ و دماغ ساز از تقویت فرمود.
 باجمله ما از بین آن نامه های متعدد نادری که تو ایالت با علیحضرت میفرستاد
 درین محل یک مشوره نامه سازا که بعنوان علیحضرت امان الله خان فرستاده است
 جهت استطلاع عامه مرقوم بینمایم که سپهسالار درین مکتوب و ذکر کتاب
 خویش علیحضرت و سایر ارباب سیاست مرکزی را درین فرصت نازک خست
 مقدسه و حفظ شان و شرف یتیمه و اداره، و همفکری و همخوانی آنها را با خویش درین
 جذبات قیمتدار خواستار است :-

عمده مطالب مشوره نادری

سپهسالار درین معروضه خود از وصول پروتوکول تجدید معاهده عصر
 ضیاء المذکره و الدین و خواندن ذکر شکر انگیزین همچنان انگیزه انگلیز، که نظر
 پیریشانی مرکز آنرا تقدیم کرده بود، تذکر کنان این نکته را بشدت خاطر نشان
 علیحضرت امان الله خان و زعمای امور آن زمان نموده است که :-

« نظیر این قسم واقعات و محاربات را تاریخ افغانستان بسیار تر بخاطر دارد؛
 و این وطن شجاعت قرین با قبل ازین زیاد تر بمشکلات و موانع سردچار شده
 که در ارتفاع آن همه مصائب و اندفاع تمام مصاعب ملت افغانستان

استحسان شجاعت و مردانگی خود را بدرستی داده اند.

چنانچه در مواضعیکه تشکیلات حکومتی در افغانستان منحل عسکر منظم لادرک،
خزانہ بکلی خالی میبود، همین ملت غیر شجاعت طویت ما بوطن خدمت، و این
خاک پاک را در برابر همه خطرات حمایت، و شراعدار از و بدرستی کفایت
میگردند؛ و برای نجات آن و راحت ملی و حفظ شان و شرف افغانستان
بقربانیهای بیشمار احضار، و وطن را از پایمالی و اثر دشمنان شرف و عزت
مملکت نگهبانی قابل افتخار کرده اند.

چون در عروق و شراین همین طبقه موجوده ملت شجاع ما نیز همان جوش و خروش
و خون پد رهای شان در غلیان است، چطور میشود که ما به این شرائط بیشتر فانی نگین
و یا از آمدن یک جہاز انگلیزی بر کر کابل، روح ملی خود را بر عکس آن تعقیب کنیم
در حالیکه روزانه طیاره های متعدد صربی، بالای اردوی ما گله باری میکنند و
یکفرد ما بقدر ذرہ از ان متاثر نمیشود؛

در باب نظریه امانی شوراکه اعلیحضرت ارقام فرموده اند منویسم که این اشخاص
نمانده های حقیقی ملت نیستند و این اشخاص را نباید شورای افغانستان شمرد،
نمانده های حقیقی ملت محمود سامی و محمود شاعرانسی امثال آنها شده نمیتواند.

ضمیمه نمبر ۶ صفحہ (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحہ (۱) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
تقریر ۱۳ در محال



۹

پایہ عزت غیر متناہی بلوچستان بلوچستان بلوچستان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
مجلس محترمہ ۱۰ ہر مہینہ مبارک رسالہ ماہیہ خط و قلم حضرت امیر امان اللہ خان

لطفاً شما، همچو مقدرات مہمنہ ملیتہ و سیاسیہ وطن محبوب مارا کہ بہوت و
 حیات ابدی ملت متعلق است نہ خودتان و نہ وزرا و نامورین شما
 خود سرانہ حل و فصل نمایند! بلکہ حل و فصل ہیچہ امور را ضرور بصد ضرور بخود
 ملت واگدارید؛ تا آنها مطابق ذوق و روحیات خود آزا فیصلہ کنند
 برای خدا ہوش کنید کہ بقدر یک ذرہ دینموضوع برخلاف جذبات ملیتہ
 اقدام و حرکت نکنید و الا بسیار پشیمانی زیاد خواهید کشید.»
 «محمد نادر»

غرض از رنگوگرانی فرامین امانی چیست

اینک اولاً بجهت تصدیق این مطلب عین بہان فرمان علیحضرت
 امان اللہ خان رنگوگرانی شد کہ در آن از منظمی مشرقی و تندبند و تردد زغای
 امور مرکزی دستنول بودن خود علیحضرت امان اللہ خان بنظر عامتہ ملت افغانستان
 تذکار و مفکورہ سپهسالار را در موضوع حصول استقلال و یا قبولیت تحت
 احمائیگی خواستار است، بچواب آن سپهسالار مشورہ نادرانہ فوق خود را کہ در صحیفہ
 (۱۳۸) مرقوم است فرستاد، و او شان را بہ نفع و نقصان شان بدستی
 داناند.

ثانیاً همان سرمانهای علمحضرت امان الله خان را که در جواب دیگر
پیشنهاد روح افزای صریح بخش استقلال خواه نادری تحریر شده است و در ضمیمه
این صحیفه زنگوگرافیش موجود است، بناظرین تقدیم میکنم که در فرمان شماره ۲۹
مخصوص و خیلی مهم دستخطی علمحضرت امان الله خان تاریخ لیل خورشید ۱۳
رمضان المبارک سنه ۱۳۳۷ ق از خلص مطالب مکتوب این سپه سالارغاز
و اجمال مفکوره وطنخواهی و نظریه ملت دوستی و جذبات عسکری و روح
استقلالخواهی نادری تذکر داده است، مواد هفتگانه ما بعد از سطر پنجم صحیفه
سوم این فرمان تماماً مصدق این مدعا است که استقلال و حریت افغانستان
تماماً از لطف خدا و جوشش و خروش عامه ملت و باز در عالم اسباب
فقط فقط از حسن اقدامات و شجاعت و دلیری و تدبیر محمد نادر خان غازی
بکف می آید؛ و بدون از حزم و عزم باجزم و تدابیر صائب و رأی ثاقب
نادری ممکن نیست که اینگونه بقدر یکسر سوی از ان شرايط شرم آئین و فقرات
خجالت خیز که تحمیل آنرا نظر به نادانی و ناعاقبت اندیشی و جهانت زعمای
امور مرکزی حتماً خواستار بود تنزیل خواهد کرد.

ضمیمه نمبر (۱۲) صحیفه (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»
 صفحه (۳) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان الله خان

Handwritten text in Persian script, likely a military or administrative order. The text is arranged in several horizontal lines across the page. The script is dense and cursive. The main body of text is enclosed in a rectangular border. There are marginal notes on the left and right sides of the page, written in a smaller hand. The text appears to be a formal decree or command, mentioning military units and administrative matters. The signature and date are visible at the bottom of the main text block.

شبهه نمبر (۱۷) صفحہ (۱۴۲) جلد اول کتاب " نادر انبان " ❦
 ❦ صفحہ (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان اللہ خان ❦

Handwritten text in Urdu script, likely a historical document or letter. The text is densely packed and covers most of the page area. It appears to be a formal communication, possibly related to the administrative or military matters mentioned in the header. The script is clear and legible, characteristic of 19th-century Urdu calligraphy.

خواهش متارکه فوری مصالحو انگلیز و افغان

ناظرین محترم قبلیرین در آشنای خواندن بطور اخیر صحیفه دوم فرمان نمبر ۳۸
تاریخی ۱۳ رمضان ۱۳۳۷ در ضمن صفحه ۱۳۹ این کتاب از انتخاب ایشیک
آقاسی ملکی چپه عقد شرائط متارکه مطلع شده اند، همان بود که رئیس مذکور با اعضا
خویش بنا بر خواهش و تنای حکومت هند جهت مذاکرات هندوستان
اعزام شدند، و در طی مذاکرات از همه اولتر حکومت انگلیز خواهش متارکه را
نمود، و در اثر آن خواهش نمودند و ام سلسله مذاکره شد تا بنا بر موافقه طرفین
یک معاهده را عقد کنند.

یکی از شرائط متارکه مذکور این بود که باید عساکر و عشائر افغانی تمام آن مقامات
و قتلدهای عسکریه شان را که از انگلیز در جنگ گرفته اند استرداد، و از مقر عساکر
انگلیزی بقاصده بیست میل دورتر از سرحد داخل خاک خود اقامت گیرند.
مع الاسف حکومت مرکزی افغانستان تا عاقبت اندیشانه و خودسرانه
بدون تدقیق و مفاهمه با ملت این شرط متارکه را که برخلاف حسابات عامه
و جذبات ملیون بود قبول و اعطی حضرت ذریعه فرمانی که در زنگوگراف ضمیمه این صحیفه

موجود است، بحضرت عالی سپه سالار محمد نادر خان غازی، اطلاع آید کرد
تا علی الفور نه تنها همه قشده با وسنگر با و نقاط حا که را که از حکومت انگلیز متصرف شده است
تحلیه، بلکه تمام قوای بهر کابی ساز از خاک انگلیز بیرون و بسا نده میل دور تر از حد
داخل خاک افغانستان قامة دهند و آنها را از اقدامات مخالفانه بر علیه انگلیز مانع شوند.

هر چند این و طخواه ملت دست بالنسبه ناموزونی و بی نزاکتی این
شرط متار که دلائل را اقامه کرد و مبصار و مفاسد آن مرکز را مکتوباً و رساله داناند
و با آنها بحال وضاحت و صراحت خاطر نشان کرد، درینموقع که کاملاً مغضوب
خصم مقابل باخته شده و در بر میدان بمقابل قوای مجاهدین سپر انداخته، و
علی الیقین بفضل الاله العالمین در برابر این قیام خونین و عزم آهینین ملت افغانستان
مغلوب و شکوب، و همیشه شرائط و خواهش های محاسب مطلوب مجبوراً تکمیل میکند
چه حاجت است که از محاربه منصرف و بتار که تن بهیمیم، فرضاً اگر متار که
آنها خواهش دارند پس بر ما چه لازم است که اینطور شرائط سنگین آنها را
متقبل شویم!

اما امیر امان الله خان باینطور عرائض بهنجو امانه و مسائل مهمه اهمیتند
و تکرار امر اجرا و تمیل آن شرائط را از سپه سالار شجاعت مدارد که آنها جدا

صفحه ۱۷ نمبر (۱۷) صفحه (۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »
 صفحه (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان الله خان

بسم الله الرحمن الرحيم
 امر به معروف و نهی عن منکر
 در خصوص امور احوال و معاش
 رعایای این سرزمین
 در روزهای اخیر
 مشاهده گردید که
 بعضی از اعیان و بزرگان
 در امور احوال و معاش
 رعایای این سرزمین
 بی اعتنا و بی توجه
 بوده و در بعضی موارد
 اقداماتی را انجام داده
 اند که موجب اضرار
 و زیان به اموال و
 جانهای این رعایا
 گردیده است. در
 نتیجه این بی اعتنائی
 و بی توجهی، فقر و
 گرسنگی در میان
 این رعایا رواج
 یافته و این امر
 موجب تألم و تأثر
 گردیده است. در
 نتیجه این امر، این
 امر به معروف و نهی
 عن منکر است که
 در امور احوال و
 معاش رعایای این
 سرزمین، بی اعتنا
 و بی توجه نباشد
 و در صورت لزوم
 اقدامات لازم را
 انجام دهد تا این
 فقر و گرسنگی
 از میان این رعایا
 ببرد.

از قبول آن انکار داشتند) اصرار میکرد.

چون اطاعت آمرین مافوق و انقیاد بهدایات مرکزی از مقررات عمده قانون نظامی است، لذا سپه سالار صاحب، از بهمه اقدامات و پیشرفت خود منصرف شده بعد از تعاطی خبرستار که بین سپه سالار و جنرال دایر توانان عمومی مجاز «توغ» که جهت دفع از مزید پیشرفت قوای نادری عوض جنرال یوستیس مقرر شده بود، بنهایت نظم و ترتیب بسره حد افغانستان مراجعت کرد.

همان امر نو که مرکزی را بچنان یک صورت مقبول و اصول معقول در محل اجرا و تنفیذ گذاشت، که بقدریک ذره در جوش و خروش عسکری و قوای قومی نقص و قوتوری واقع نشد، و نه عساکر خود را با وجود اصرار بار بار مرکز که حفظ در همین فرمانی که بضمیمه این صحیفه موجود است در ۱۳ جمله تا یک بعقب نشینی میل کرده است) از خط مدافعه سرحد دور کرد، بلکه خط مدافعه کوتل یوار را تا زمان معاودت و فد افغانی، از منصوری و عقدستار که در دست داشتند، و پس از آن از سندی علقه کرم منصرف شدند، و نه شیفتگان جهاد مذهبی و فدایان سعادت و شرف ملی که سردادن و جان کندن را درین راه نیک فخر ابدی و سعادت و افتخار دینی و دنیوی خود میدادند، از گرفتن این امر چندان متأثر شدند.

اجمال این فتوحات و شجاعت نادری از نقطه نظر خارجی

مضامینی را که الی الآن ما نسبت بان اقدامات تاریخی و مظفیرتها
نادری نگاهش تسمیم که بحاربه استقلال ازوشان در عالم عربی بقوه شمشیر و طنخواری
و در جنبه سیاسی بنوک قلم ملت پروری شان بمنصه شهود پیوسته گویا تلخیص مطبوعات
وطنی بوده بر علاوه آن تمام این تحریرات ما مستند به اسناد مهمه رسمیه است .

چون درین موضوع جرائد خارجه مخصوصا مطبوعات دول و ملل بجوار ما هم
مطالب مهمی را نشر کرده اند، که درین محل اقتباس آن باعث مزید دلچسپی
ناظرین را فراهم میآورد، ولی در عین زمان نقل و خلاصه نمودن آنها مضامین
بر علاوه اینکه وقت زیاد میخواهد، موجب تطویل کلام و نوشتن تمام آن خارج
از مرام است، لذا از ان بین تنها بگرفتن چند یادداشتی از ان کتاب "مخاربه
۱۹۱۹ افغان و انگلیز" که از طرف ریاست ارکان صربیه انگلیزنی ترتیب و طبع
شده است، گفتا، و متعاقبا آن معلومات اساسی و بیطرفانه را که صاحب منصبان
معظم ترکی در یک کتابیکه آنها هم همین نام "مخاربه ۱۹۱۹ افغان و انگلیز" موسوم و از

راپورهای بسیار صحیح و مطبوعات عصری جمع و ترتیب گردید بمنصه طبع و اشاعت
گذاشته شده است نقل میکنیم.

اقتباس از راپور رسمی انگلیزی نسبت به اوضاع افغانستان

(۱)

[از مطالعه فصل ششم مجاریه ۱۹۱۹م افغان و انگلیز معلوم میشود که در محاذ
سمت جنوبی عده آن قوه منظمه مکمل الاسباب صاحب تعلیم و تربیه نظامی
انگلیز که آنها را مخصوصاً برای مقابله و مدافعه سپه سالار صاحب تهیه کرده
بودند و در موقع پیشرفت سپه سالار و برادرهای شجاعت مدارش،
داخل صرب بودند قرار جدول صفحه ۱۴۵ است؛ ولی دینجاناظرین محترم دقت و
انصاف کنند که قوه منظمه عسکری افغانستان به این پیمانیه که نوشته شده است
نی باشد و جناب سپه سالار درین معرکه فقط از معاونت قوای ملی و اقوام و عشایر
سرحدی کار گرفته است.] (مؤلف)

(۱) منقول از فصل ششم کتاب مجاریه ۱۹۱۹م افغان و انگلیز مطبوعه ۱۹۲۶م کلکته از سلسله مطبوعات
مرکزی حکومت هند که در صفحه ۱۴۵ تا ۱۶۰ این کتاب مرقوم است.

اسم شخص	قوای محاربات	تعداد آن مجاز	صفحه کتاب	قوای محاربات
میشیا کرم	یک کندک پیاده، یک توی رساله، دو دسته	۵۲	قوای افغانی در محط	
توی رساله	یک توی رساله، دو دسته توپخانه کوهی	۵۶	گرد و علی خیل در تون	یک کندک رساله
دو دانه توپ ۳	یک توی رساله، یک دسته توپخانه، یک توی رساله	۵۳	چهارده غنچه پیاده در جبل	هشت ضرب توپ بود
یک کندک پیاده		۵۴		
یک قطعه رساله کمتر از دو توی یک توپخانه کوهی، سه کندک پیاده		"		
میشیا ی وزیرستان شمالی		"		
یک کندک پیاده		"		
موتزای زره پوش، کندک رساله کمتر از دو توی		"		
یک دسته توپ های ما و زر دو کندک پیاده		"		

[دیرین اپور رسی که از صفحه ۵۲ آغاز شده در ضمن کشفیات
 و اطلاعات استجاری مرقوم است که :-]

« بتاریخ ۶ می علام مصروفیت دشمن (یعنی مجاهدین بمکاب پسال) بر مجاد مرکزی یعنی بر کوتل پوار اظهار و شغولیت شان در کندن سنگر و ساختن استحکام دوام، و مساعیات نماینده های حکومت در القاجوش و خروش و تحریک قوم ارکانی وزیرى، سعودی جریان داشت، ولی چندان کسب موفقیت کرده نوانستند، آوازه آمد آمد و حرکت نادرخان سپه سالار سابق افغانستان الان کماکان از ماتون بعضی نعلبزدن بر مجاد توجی و گرم دوام دارد، هر چند او را ما (یعنی عسکر انگلیزی) تصمیم کرده بودیم که از طرف جنوب و مغرب، خوست را زیر فشار تعرض خویش بگیریم، اما تو ما را نظامی ما از فقدان عساکر کفیه و نبودن نوازم نقلیه ازین منکوره خویش منصرف و مجبوراً وضعیت دفاعیه را برای عسکری خودستحسن دید، کنون انتظار یکسیم که نادرخان با ۱۴ غنبد پیازه و ۸ ضرب توپ (۱) بر کد ام نقطه و محاذ ما حمله آور میشود.»

« مسائل در میانی گرم و توجی هم سخت اختلاف داشت، چنانچه ما بغرض دفاع یکت قوم شجاع مگر در تعداد از دشمن کمتر در علامت گرم آیدیم در موقعیکه ظاهر شدن قوای افغان
 ۱۱) ناظرین مطلع اند که سپه سالار سنده رتبه نظامی و تجیزات حربی موجود نیست و درین حله بهره شان فقط ۳ کدک مسکری است
 و در ضرب توپ، و باقی قوای مجاهدین قریب شش هزار نفر لشکری بوده است.»

در علاقه توچی یک علامه اغتشاش را در افراد وزیری مترود تولید میکند، و توقع میرود
که قوم مسعود دینمیدان حربه نیز شرکت کند، و در عین زمان امکان خواهد داشت که
عداوت دیرینه این دو طائفه مانع اقدامات متحد کارانه شان بر علیه ما بشود (فرقه مشر
پوشیس که در کومات فرماندان بود، بغرض مدافعه علاقه کومات، کرم، حتی سرحد
افغان تا کوتل پویار و خارلارچی در محاذ کرم تعیین شد.)

« فرماندان عمومی این محاذ فرقه مشر پوشیس بالعموم امر گرفتن ترتیبات دفاعیه
در تمام اضلاع کومات و کرم و کوتل پویار و خارلارچی و دیگر نقاط مجاور حد افغانی
و بهم مقرر داشت که در موقع حمله آوری افغانها بر وادی توچی، تمام پیره های متصل
دریا و بالای میرام شاه باید تخلیه و قشون حضری آنجا بعلاقه سفلی توچی مراجعت کنند »
« منطقه مخاطره اولین پاره چنار، بنجیده شده بود؛ چنانکه در فصل سوم مذکور است
یک غنچه پیاده و یک غنچه رساله و یک دسته توچخانه جبل حبه تقویه قوای ابرمیشیا
کرم در پاره چنار فرستاده شد و این قوه الظهر در ۷ می با آنجا و اصل و از آمدن این قوه
برای آن محل تسکین کلی حاصل شد، بر علاوه عساکر محلی که در کومات موجود بود، به دو غنچه
پیاده و سوار و دو کنگد پنجابی و گره وال و یک دسته ماشیندار دیگر هم تقویه کرده شد
که متعاقباً ازین قوا غنچه پیاده و دسته ماشیندار تکرار به پاره چنار ارسال شد، که به

۱۲ و ۱۵ می رسیدند، بر علاوه آن سه صد نفر از افراد عسکری قدیمی ملیشای کرم
جهت بهره داری نقاط لازمه پاره چنار تازه استخدام شد، تا که موجب اشترای
تمام ملیشیا بشود.»

«میجر ژاڈ قوماندان ملیشای کرم یکت پهره ۶۰ نفر را به قیادت نائب کپتان
(فیرویل) جهت نگاهبانی کوتل پیوار، طرف خندخیل و ۴۵ نفر را برای تأمین جاؤ
دریای کرم، بشین غلخ الی خار لارچی سوق نمود.»

«در ۱۴ می اطلاع واصل شد که آدرخان به علی خیل رسیده که بفاصله ایسل
بجانب غربی کوتل پیوار واقع است، و در نظر دارد که از آن سمت حمله آور شود، لذا
میجر ژاڈ با ۴۵۰ عسکر پیاده و ۵۰ نفر سوار و دو توپ از ملیشای کرم پیش رفت
متصل قرین پیوار اقامه نمود، چون این خبر افوای بود، اخیراً غلط ثابت شد.»

«بنابرین به ۱۶ می توپهای فوق الذکر در پاره چنار پس فرستاده شد، قوای
معینه آن محل به استمداد مردم توری از تعرض دشمن در دما ت پیوار بخونی جلوگیری
نمودند، از تهانه لکه تیکه که بسافت ۱۶ میل جانب جنوب غربی پاره چنار واقع است
اطلاع آمد که افغانها آن موضع را بنماطره انداخته اند، لذا در همین روز ۱۶ می تحت
کمان افسری کپتان چین چین یکسته نظام دو صد نفر پیاده و ۶۰ نفر سوار ملیشای کرم

اعزام شدند، تنها نظریه‌های کرم بیدین دشمن موفق (ولی بدون رساندن
 کدام خساره جانی) ۶۰ راس مال مویشی آنها را تصرف آورده توانستند،
 حقیقتاً نظام باقاعده افغان و افراد قومی آنها را بدستی تقویه کرده بودند و گاه گاه
 فیرهای توپ و تفنگ بر تیرمی شکل جاری بود، تا هم در اثنای سه هفته‌ی سنجیک و فتح
 مهره حادث نشد.....»

«بتاریخ ۲۲ می تقسیمات نظامی ما و از افغانان که (اقوام) را در خوف انداخته
 قدر آتی است» (۱)

«به ۲۳ می نادرخان از (ماتون) حرکت کرده جانب پائین دریای کیسکو
 پیشرفت نمود، از سمت حرکت مشارالیه ممکن نیست که پیشگویی کرده شود، ولی
 این حرکت او موجب جوش و هیجان وزیربهای علاقه‌توچی شد»

«در ۲۴ می یک دسته نظامی از درونی به محمد خیل که بقاصد ۱۴ میل
 واقع است جهت تقویه و اطمینان بهره‌های ملیشایی آنست و تهدیداتالی آن نوعی
 که به ماسخت اذیت میدادند فرستاده شد، در عصر همین روز محقق شد که نادرخان
 طرف پایان سپین‌دام از نقطه که راه تهلن به ایدک آمده بجد دریا یکدیگر را تقاطع میکنند

(۱) صورت این تقسیمات قبلاً در صفحه (۱۴۵) تحریر شده است.

و در اینجا یک پهره ملیشیا نی ما هم واقع است حرکت خواهد کرد این نتیجه فیصله شد که
 قوه های سپین دام شیوه که بردریای کرم هشت میل جانب شمال مشرق سپین دام
 واقعت به ایدک فرستاده شود، چته تسهیلات جعت این قطعات (ایل وڈ)
 کرنیل، دو کندک را در کجوری مجموع نمود، و علی الصبح ۲۵ می مقابل دشت
 شیرت اسپیشرفت را آغاز نهاد، نخستین عساکر حضری شیوه به سپین دام
 پس پاشند، پس هر دو قوه متحده الی ایدک ۲۱ میل پیش رفتند (۱) در حالیکه
 آنها از سپین دام منخص شدند، قشون منظم افغان قلعه مذکور را متصرف شدند
 بجز وصول و عبور نادر خان از خاک مایک جم غفیری از وزیرها با اردوی شان
 ملحق شده، این وزیرها علی الفور به تعقیب آن قوای ملیشیا که ایل وڈ کرنیل جهت
 حمایت و مراجعت آنها آمده بود پرداختند، چنانچه یک صابو منصب
 ۱۵۰ نفر عسکری ما را با خود اسیر برده، دیگر موفق نشدند که ضرر و خساره بیاورند
 در عصر ۲۵ می جمعیت مذکور به ایدک رسید، در عین تخلیه شدن پهره های فوق الذکر
 بقوماندان دستة نظامی محمد خیل نیز امر رسید که عساکر حضری سپین خیسوره،
 و آنا خیل و توت نزارا جانب حصه علیای توچی بعقب کشیده بعدا به درونی

(۱) یعنی بعقب نشستند.

مراجعت کنند. این پیره مای مذکور بکمال موفقیت تها نه را تخلیه نمودند، تنها
 ذخائر و مالز خود را چون قفل داده نمیتوانستند، آتش زدند، قلعه بیک ملک
 با اثر و صاحب رسوخ قوم دور (که یک قبیله مختصر در وادی توچی سکونت داشت)
 سپرده شد، این شخص مهمت نگهبان قلعه داشت یا برین رضامند نبود، بنا برین
 حصن مذکور از دست امالی آنجا چور و تاراج، علاوه سوختانده شد (دسته نظام
 و ملیشای حضری قریب نیمه شب به میرام شاه و در دوفی مراجعت کردند) در اثنا
 همین عقب نشینی و پسانی تقریباً یکصد پنجاه نفر ملیشیار و گردانیده ملحق قوه افغانان
 شدند، اکنون متیقن گردید که نه تنها وزیر بهای توچی با مخالفت دارند بلکه وزیر بهای
 شمالی نیز مکتلاً بر علیه ما مخالفت دارند، لہذا مناسب دانسته شد که یک قطعه
 ۲۰۰ نفری از عسکر ڈوگره برای اصلاح انکار شوش امالی و تهدید مخالفین در قلعه
 میرام شاه اقامه داده شد»

«در ۲۶ می آن افراد ملیشیا که از قوم وزیرری بودند علناً از ما بغاوت و به
 سرکردگی پت خان صوبه دار، و ترین خان جمعدار از زیر دیوار (چاونی) نقب کنند
 با درگرا توام مسلح شان که برخلاف ما داخل جنگ بودند ملحق شدند»
 «پیره مای ملیشائی، چونکه از نیکر تخلیه میشوند لذا در علاقه وزیرستان جنوبی



نیز احوال ما از بدتر شده میرفت، زیرا که شاه و لیخان برادر نادر خان از ارگون
برای حمله آوری و نادر داخل اقدامات بود فیصله شد که باید ما پیره مای نادر گول
قبل از وقوع حادثه توپچی تخلیه نمایم»

«به ۲۶ می بعد از اینکه اقوام وزیری و افریدی آن مواضع ملوک را گرفتند
بمقابله و مجادله کردن با آن عساکر و مضبداران ما که تاکنون به همراه ما مشغول به صدقات
مرعی داشته بودند، عطف توجه نمودند، میجر رسل با افراد تباقی بعد از قطع کردن
۶۰ میل راه در حالیکه با افراد باغی و اقوام وزیر و غیره امانی جنگ نموده، طرف
قلعه سنده سین راه خود را گرفت، در اشای این سپانی از عسکر خود پنج نفر
مقتول و دو نفر زخمی گشتند.....»

«عساکر حضری ملیشیا به شکل از سپین دام پرس شدند، که نادر خان با سینه
پیاده و دو توپ او در ۱۰ پنجه کروب، و ۷ توپ ۷ پنجه کروب با تعداد
زیاد قومی در مقابل تها نه مذکور نمودار شد، در اینجا مشارالیه از تهبل، و بنو،
و ایدک، و توپچی بفاصله بیست میل دور بود، پیشرفت مشارالیه ازین راه
ابداً متوقع نبود زیرا از اطلاعات سابقه تمیقن شده بودیم که جاده مذکور برای
سویات چنین قوای بزرگ ناقابل مرور است الی الان از سمت حرکت

و نقطه مطلوبه مشارالیه بصورت صحیح معلوماتی در دست نیست (۱) «
 « از بنویکدسته نظام که مرکب از دو تولی جاٹ و یک تولی رساله و یکدسته
 توپخانه جبل و یکدسته هوترز طرف گڑھی کرم که چار میل مفاصله از بنو دارد
 برای محافظه تنگی دریای کرم حرکت نمود، جنرال یوشیس نیز در ۲۵ می با یک کندک
 سکه و یک کندک گڑھوال و یکدسته توپخانه آنرا تقویہ کرد، به ۲۶ می
 یک تولی انشآت برای تقویہ قوای تہل نیز واصل شد «
 قوہ حضری در تہل قرار آتی است :-

« رساله یک تولی »

« توپخانه دو دسته »

« انشآت یک تولی »

« گڑھوال یک کندک »

« پیاده یک کندک »

« سکه یک کندک »

(۱) یعنی پیشگونی کرده میشود که این سوغیات سپہ سالار بہ سپین دام کہ یک نقطہ مہرہ و بقلب ہر مجاہد نامی
 بزرگ عساکر انگلیزی میباشد و از تصرف این محل نظامی (بنو)، (تہل)، (پارہ چنار) و دیگر قشہ
 نامی انگلیز از ہم منفصل و زیر تہدید گرفته میشود، چه نتیجہ خواهد داد، و سپہ سالار بہر کدام
 منطقه فوجی یا یلغار خواهد نمود .

« گورکھ ایک کنڈک »

« توپ ہوترز ۳ بچے دو ضرب »

« قوماندانی قوای فوق الذکر را خود پوسٹیس فرقه مشر گرفتہ جہتہ دفاع افغانیا
مصرف اقدامات شد و خطوط داخلی و خارجی محاذ را قرار آتی تقسیم کردہ
« خطوط محاذ خارجی :- »

« از شیلہ سنگ رو با تا کوہ کوہات ، کنڈک گڑ ہوال »

« و از کوہ کوہات تا پگٹ ہل ، کنڈک سکھ »

« از پگٹ ہل تا شیلہ سنگ رو با و قلعہ کنگرہ یک کنڈک پیادہ کتر از یک تولی »

« خطوط داخلی محاذ :- »

« قلعہ و استیشن و عمارت نامور ملکی یک کنڈک گورکھ کتر از دو تولی »

« برای ذخیرہ عمومی :- »

« متصل عمارت نامورین ملکی بسنگر ٹائیکہ بشکل قطر در عصر لاڈ در ابرٹ پر ۱۸۷۹ء حفر

کرده شدہ بود دو تولی پیادہ گورکھ و یک تولی پیادہ »

« تا ۲۶ می کار استحکام و سررشتہ دفاع جیرمان داشت »

« در ۲۷ می عساکر افغانی بساعت ۹ بصورت ناگہانی آشکار و محاصرہ تہل را آغاز

قلعه تهل در یک دشتی مرتفع که یک میل وسعت دارد، بین سنگ روبا و شیله اشکالی واقع، و از دریای کرم که یک میل دورتر جانب غربی قلعه جریان دارد بار تقاضا صدف بلند است، و قرینه بزرگ تهل بفاصله نیم میل طرف غرب آن موجود میباشد که در آن ۳۷۲ خانه آباد، و افغانهای سنگش در آن بود و باش دارند، بطرف شمال غربی سنگ روبا یک قلعه "خدس مخ" به ارتفاع دو هزار و هشتاد و پنج واقع میباشد، میدان سرسبز طرف مشرق بین کرم و وادی میران زانی قریب ۲۰ میل متدرجا بلند شده میرود، طرف جنوب شیله اشکالی و سمت شرق و مغربی را سلسله کوه ها احاطه کرده است و این سلسله جبال مرتفع سرکشیده حیرت انگیز به شکل قلعه های کافر کوٹ بالتدریج بطرف قلعه سرشیمی دارد.

"بجانب غربی کرم یک کوه خشک و خالی بنام خفیانکه معروف و مشهور است از دریا بلند واقع، و زمین این منطقه منظره هموار و وسعت ۵ میل را حائز است. سرحد مخی طرف شمال (خدس مخ) رفته طرف جنوب و جنوب مغرب یک خط را الی نیم میل دورتر از قرینه تهل به پهلوی دریای کرم بجانب مغرب تشکیل میدهد و زیریرا نشان میدهد"

"آب برای معسکه تهل و ستیشن آن درین فابریک آب کشی از شیله سنگ روبا

کہ بمسافتہ صد گز شمال مشرقی قلعہ تہل واقع میا شد رسائیدہ میشود، اردو گاہ برکناری
 افغانہا در موضع یوسف خیل برکنار دریای کرم سے میل دور تر بجانب شمال مغربی
 تہل تشکیل یافت و دستہ توپخانہ خود را بر خینیا نگرہ سنگلاخ سیاہ کہ یک
 کوہ بچہ یوسف خیل است تعبیه نموده داخل عملیات شدند، از فاصلہ (۳۵۰۰) پ
 (۵۵۰۰) گز قلعہ تہل را زیر آتش اتواپ خود گرفتند، و بمعارات و فسیل و قتلہ
 نظامی خسارہ ہائی بی اندازہ را عائد کردند، کہ درین ضمن بسیاری از ہمہای شہر تہل
 سربار کہا کہ بطور خستہ خانہ استعمال میشد ترکید،

» (چون آمدن و رفتن و داخل و خارج شدن از قلعہ حتی حرکت کردن
 باندرون قتلہ بواسطہ مبار دمان شدید افغانہا مشکل و متعسر شد بود
 سنگرهای رفت و آمد بدرون قلعہ ساخته شد، تا در تعداد تلفات
 آن (افراد محصور قوا) مجارب انگلیس تقلیل، و موقتا از بساز
 افغانہا (نجات یابند.

قوہ پیادہ افغانہا بر قریہ تہل قابض شد، و افراد قومی از کرم گشتہ
 کوہا نے را متصرف شدند کہ رخ شان بہمت وہ محمد زانی بود، و تپہ ہا
 کوچک، (خڈ کے منج) و مقامات مرتفع کوہا نے را کہ جنوب قلعہ

بارتقاع (۳۵۰۰) سه هزار و پنجاه گز واقع است تصرف
کردند.

« به ۲۸ می آتش توپهای هودرر صیج و شدید شده رفت، و مخزن تیل تریول
و کدام گاه سفید و آذوقه که در بیرون قلعه ذخیره شده بود، و استیشن ریل (از اثر
گلوله باری اتوآپ افغانی) در آن واحد آتش گرفت. و استیشن تلگرام بی سیم
گلکله نامی توپ خراب شد، محض درین محاربه توپهای ما بالنسبه اتوآپ افغانی است
و از صفت دوررسی عاری بود، در اثر اجرای مساعیات زیاد و بسیار دمان طیاره
مخصوصاً بر منطقه که توپخانه افغانی آنرا بخود سنگر گرفته بود، آتش توپ افغانها
برای اندک فرصت خاموش کرده توآستیم، اما این نجات با خاموشی توپهای
افغان موقتی بود، قشون با قاعده افغانها از قریه تهل برآمده مترددانه تهنه حمله کردن
شازا بر قلعه نظامی ما گرفتند، اما بذریعه فیرهای متحدانه و متوالیه توپ، تفنگ،
باشیندار، پتختن مشتمل مجبور شده تکرار حمله خود ما را تجدید نکردند.»

« در شب ۲۸ و ۲۹ می قوه ملیشیا سرحدی تها نهایی طرف راست شیله سنگت روبا
را تخلیه کرده جانب هنگور به پار شدند، از تصرف کردن دشمن این موضع را چشمه که
از انجا به تحمل آب رسانیده میشد در مخاطره افتاد.»

« در ۲۹ می قشون حضری قلعه بکندن چتوریهها با ندر و ن قلعه مشاغلته داشته
آبهای آنرا در تکه های موم جامه برای خود ذخیره میکردند، و بسبب سوختن آذوقه حیوان
و انسان برای هر دو صنف سنا صنفه جیره داده شد »

« در شب ۲۹ و ۳۰ می، بر پکت بل حمله آوردند، چون پوزه طرف جنوب
قلعه تهل را قوه پیاده و دسته توپخانه ما اشغال کرده بود، دشمن ریزر آتش گرفته،
بیک توپ چول جهتانی می انداخت و دیگر گرشرا بل را استعمال میکرد، ازین
آتش توپ تفنگ، ماشیندار و استعمال بهای دستی، دشمن پس پاشد، دین
مجادله ایس، سی، سکا، لغتانت و پنجفر دیگر مجروح شد »

« به ۳۰ می طیاره ها به منازل دیگری تعیین شد، اما توپخانه افغانی بشدت
نهبانی تمام این روز را هم متوالی در آتش باری گذرانید، دین اثنا توپهای هموز
افغانی از طرف جنوب تهل در مقابل دشت برده از یک موضع حاکی که ارتفاع آن
۲۹۳۱ گز بود، آتش باری شدید را شروع و فسیل قلعه و جای اقامه اتوایط را
بخساره های زیاد معروض نمودند..... »

« فی الحال این اقامات و حمله نادر خان و محاصره شدن تهل تبیه پیشرفت یار
بطرف جلال آباد معطل نمود، و بر ما لازم شد تا مجاهدات آخری خود را در تخلص تهل

از جنگِ نادر خان غوری سبذول کنیم، تا بساوا اقوام اورکزائی و زمی تخت، که تا اکنون طرفداری و معاونتِ افغانہا را عملاً نکرده اند، در صفوف دشمن داخل، و بر علیہما کارروائی کنند»

«(در صفحہ ۵۹ مرقوم است کہ) علی الصبح ۲ جون ژنرال ڈائر ادارہ امور نظامی تہل را بدست خود گرفتہ و یوشیس فرقه مشرکوات از محاذ تہل (بطرف بند) مراجعت نمود..... در ہمین روز جنرال ڈائر، از نادر خان یک مکتوبے را گرفت کہ در ان مرقوم بود، کہ [با مراد علی حضرت، جنگ ملتوی شد]

«(در صفحہ ۶۸ مرقوم است کہ) بوزخ ۷ جون در حالیکہ جنگ ترقی داشت، جنرال سینن قوماندان فرقه کومات وارد پارہ چنار گردیدہ بعنوان شاہ محمود خان برادر کوچک محمد نادر خان کہ در ۱۹۱۹ء بنام سرسراوس شہرت داشت، مکتوبی نگاشت کہ [چون معاہدہ متاثر کہ امضا شدہ است باید عسا کر افغانی را واپس بخواہید]»

«(در صفحہ ۶۲، ۶۳ مرقوم شدہ کہ) این تعرض و پیشقدمی نادر خان یک وار استادانہ و ضرب ماہرانہ بود، این حرکت و سوقیات او بر راہ ماخراب دشواری و حرکت دادن مکتوبہ زیادیرا با توہماییکہ بر فلہا بار کردہ شدہ بود، بر شخصیت و اقتدار شارالید، می افزاید، چنانچہ در خانمہ این جنگ بنصب جلیہ سپہ سالاری و وزارت جنگ ہم وصل شد»

اقتباس از مطبوعات ترکی

نسبت مجاهدات نادی

در محراب استغلا

(۱)

راه کرم، کومات، کابل،

« در ۱۵ می راپوریکه به باش قوماندان اوردوی هندوستان جنرال (مورفی) رسیده بود، از قوتیکه افغانها در خوست جمع کرده بودند دو (کنک) طابور پیاده آن از حدود گذشته به (کوتل پیوار) آمدن شانرا، دیگر سه (کنک) پیاده بهمهراه یکمقدار توپچی به (علی خیل) نام موقعیکه به جبهه حدود افغانی واقع است بودن شانرا میفهماند، بنا علیسه (۲) به کوتل پیوار یکدسته از ملیشیا کرم (یکقطعه ۵۰۰ نفری و بقدر ۲ طابور) دو کنک پیاده، یک بلوک سواری و چهار توپچیل فرستاده شد و همچنان از فرقه که در قصبه کومات بوده و در احتیاط عموم نگاگردشده بود

(۱) منقول از صفحه ۱۲ به ۱۸ کتاب افغان انگلزن صحنی ۱۹۱۹ عیسوی که از طرف اداره تعلیم و تربیه ریاست ارگان جریه عمومیه تورکیا در ۱۳۴۱ قمری ترتیب در مطبوعه عسکری «در سعادت» طبع شده است (صفحه ۱۷۳) این کتاب (۲) از طرف انگلزن ۲

چهار کندک عسکری ترسوق کرده شد، زمانیکه این قطعات به کومات موصلت نمودند
 در اثناییکه پیشرفت افغانها را خبر گرفتند در حال به (تهل) و (پاره چنار) فرستاده شدند
 « در راپور واصله ۲۴ می آرزوی حرکت جنرال (نادرخان) را به جهت
 توجی و گرم، و بدون ازین تعرض یک قطعه عسکری افغانیه را به تهانه سپین دام
 نام یک قلعه خوریکه در جوار حد و دکان است نشان میداد (مندر ج بود) بنا علیه
 یک کندک پیاده و دو طوپ از کومات بواسطه شمند و فریه (تهل) سوق کرده
 بهراه موصلت این قطعه عسکریه یک قوتیکه عبارت از چهار کندک پیاده یک تولی
 سواری، چهار طوپ جبل، یک تولی استحکام مرکب باشد در تل جمع کرده شد،
 در ماه می در پاره چنار دو کندک پیاده، یک تولی سواری، چهار طوپ موجود بود»
 « در ۲۷ می عساکر افغانی با تفاق قبائل سرحدیه یکجا در جوار (تل) دیده شد
 « خود قصبه و جوار تپه های جنوب غربی این قصبه را اشغال نمود، انگلیسها در
 قلعه تل که بجهت شرق شهر کائن است میبوندند، افغانها به ضرب بومباردمان شدید
 توجی خود قلعه تل را بلرزه در آوردند، انگلیسها این بومباردمان افغان را بواسطه
 دو طوپ ابوس آلمانی ۳۸ انچه می نویسند در نتیجه این بومباردمان مدتها انگلیسها
 بیرق تسلیم را بالا کشیدند، لیکن افسوس ازینکه افغانها این تکلیف را قبول نکرده عساکر انگلیس

قلعه را ترک نموده، از قلعه برآمده فرستند.»

«جنرال (برهت) پس از خبردار شدن این عاقبت فحیحه تل بذریعہ شمشیر
از پشاور بکوہات یک کندک پیاده و یک بطریه طوپچی صحرا سوق نمود، همچنین
از دو فرقه که بمحافظه تنگی خیر نامور بود بسوق یک قوه امدادیه نیز امر کرد و حقیقتاً
وضعیت خیلی زیاده کسب اهمیت و نزاکت را دارا شده بود.»

«جنرال نادرفغان اگر به رفتار پیشرفت خود دوام کرده می‌توانست، پس از
گرفتن عقب تنگی خیر به پیشروی پشاور خود را رسانده می‌توانست.»

«بموجب امر جنرال (برهت) قوه امدادیه که از فرقه دوم محافظه تنگی خیر برقیه
تکمیل یافته بود، پنجمانکه در ۲۹ می ۳ کندک پیاده بکوہات سوق کرده شد، از قوه
احتیاط عمومی که در لاهور نگاه کرده شده بود نیز ۴ واز (انباله) هم دو کندک پیاده
فرستاده شد، این قطعات در ۲۹ می به (کوہات) به موصلت شروع نمودند.»

«در ۳۰ می بطرف شرق (تل) اجتماع نمودند، در ۳۱ می بعارض شروع کردند
و قبضه تل را در ماه خیزران از نزد افغانها استرداد نمودند، انگلیسها می‌نویسند که
افغانها در اولین محاربه خیلی ضعیف یک مقاومت نشان داده اند، لکن سبب
این نیز رسیدن تعطیل مختصات این محاربه است، که از طرف امیر چنگال

نادر خان رسیده بود، بدین سبب است که افغانها بدون یک معاوضتی عقب
نشسته اند»

«در ۲ ماه جون انگلیسها افغانها را تعقیب کرده از حدود گذشته، رسین
بپاره چهارشده افغانهای (سرحدی خود را) پس از سوختن تخریب نمودند.

«درین واقعه انگلیسها برای استرداد تل ۱۲ لایه ۴ کندک نظامی استخدام کردند»
«فرستادن دو کندک پیاده، یک سته بلشیا، یک تولی سواری چھس
طوپ جبل به (کوتل پیوار) فوقاً نشان داده شده بود، اخبارهای انگلیسی ازینها هیچ
بجشی نمیراند، احتمال که اینها نیز به راه قطعاتیکه مگوها ت سوق کرده شده بود، یکجا
برای استرداد تل فرستاده شده بودند.»

«حرکات جنرال نادر خان خیلی مهم و حاکیانه بود، در حالیکه جنرال نادر خان
از تل پیشرفت نمود، از جنوب تنگی خیبر به سرشاور رسیده میتوانست، بنابراین
سبب بجز سقوط قصبه و قلعه تل انگلیسها بتمام موجودیت خودباین جبهه بسوق قوه
مجبور گردیدند.»

«در روزهاییکه جنرال نادر خان تعرض میکرد در احتیاط عمومی انگلیسها تنها چھا
کندک مانده بود (چون از فرقه احتیاط عمومی یک مرتبه ۶ کندک و دوم دفعه ۴ کندک

سوق کرده شده بود لهذا از فرقه مذکور تنها ۴ کندک موجود بود (طیاره زیاد می بود در دست وجود نداشت.)

« چون اصلاً قوه موجوده طیاره کم و به تنگی خیر تخصیص شده بود، بناً از اینجا نیز برای امداد گرفته نمیتوانست درین روزها اگر امر متارکه بجزرال نادرخان مواصلت نیکو و جزال موصوف هم حرکات خود را اجرات کارانه پیش می برد، انگلیسها خیلی بیک وضعیت مهملک دوچار میشدند، چونکه عساکر سمت خیر پست بعجزات قبائل از جانهای خود حرکت کرده نمیتوانستند.»

« در صورتیکه در اجتناب عمومی تنها ۴ کندک باقی مانده بود، اگر بجزر دیگر حرکت پیشرفت نادرخان مشاهده میشد تا ما قبائل سرحد بر علیه انگلیسها قیام نموده پیشرفت و عقب تنگی خیر عساکر انگلیسی را که در آن حوالی موقع گزین بودند از عقب نشان احاطه کرد میتوانستند.»

« جزال نادرخان تا به آثرمان به اراضی قبیله (اورکزانی) قدم نگذاشته بود، در حالیکه بان منطقه میرسید (اورکزانی) نیز به او التحاق کرده تحت فرمانده جزال نادرخان یکتوت بزرگ مهیا شده میتوانست.»

« از چند بی که یک طیاره انگلیسی در ۲۴ ماهه کابل انداخته بود، اگر بهم نگو

و بتار که قرار نیند اوند در عین زمان محاربه که در سمت خیبر جریان یافته بود تنها به قبائل سرحدیه منحصر نگردیده و محاربه به همراه او ردوی افغانی دوام داده میشد، جنرال (برهت) از قوه عسکریه که در تنگی خیبر موجود بود به تل فرستاده نمیتوانست و بنا بدین سبب اجزای آن جنرال نادرخان یک شکل آسازا در بر گرفته میتوانست. «علاوه برین اگر حرکات جنرال (نادرخان) و حرکات سردار صالح محمد خان متضاد و معرض اجرا گذاشته میشد، باز هم وضعیت انگلیسها خراب و بمقابل او ردوی افغانی از مدافعه و محافظه تنگی خیبر و شهر پشاور عاجز میماندند.»

«در ۴ ماه می در تنگی خیبر و خاصه در ۱۴ می بجهت تل نیز بمحاربه شروع نمودن شان به او ردوی افغانستان خیلی قیمت گران تمام شد، در چون بطرف تل نیز زمین افغانها و انگلیسها محاربه جریان نیافته قبائل افغان همچنانکه در تنگی خیبر مشغول محاربه بودند تنها بشخصیت خود و از نقطه نظر اسلامی محض در راهین بین اسلام بمحاربه دوام نموده اند.»

«در ایام جولائی تعزیرات قبائل به آن درجه زیاد شده بود که چهارده کندیکه در حوالی تل موجود بود انگلیسها به تقویه دو کندک دیگر مجبور گردیدند، و تا ایامیکه متارکه بعقد صلح منجر نگردیده بود ۱۶ کندیکه در دست داشتند به استقامت خوست حرکت دادند و از شانرا تصمیم کردند، لیکن به ۲۲ جولائی بیست صلحیه افغانیه از توکه به (راولپنڈی)

حرکت کرده و در ۸ اگست در (راولپنڈی) از بین پنجصدین دولت مصالحتی
امضا کرده شده است.

« راه های بنو، دیره اسمعیل خان، غزنین »

« تا به ۲۰ ماه می از طرف افغانها بمسند وزیرستان بمحکم حرکتی ظهور یافت
نبر حرکت عساکر افغانینه که در سمت بود بطرف (توچی، وانا، پیشرفت نمودن
شان، بسرقومانان اوردوی انگلیسی رسید.»

«(وانا) یک موقع مهمی است که در حصه های وسطی وزیرستان در بین نهرهای
(توچی) و (گول) واقع است.»

« عساکر در تحت امر قوماندان عسکری منطقه وزیرستان جنرال (اودووت)
بودند، از مرکزهای شان باستقامتهای (دوره گول) و (وانا) و (میرام شا)
دور نشدن شانرا امر نمودند.»

« نظر بر فکر سر قوماندان اوردوی انگلیسی این قوه مذکوره خیلی کم و یک قسم از عسکر
های شان ملیت پیدا بودند، لهذا سر قوماندان اوردوی انگلیسی نظر به تجربه و نتیجه تلخی که
از خیبر حاصل نموده بود، بقوماندان منطقه وزیرستان فہمانده بود که بغیری ملیت
اعتماد نکنند، دین اثنا یک امر جنرال (برهت) بدین مضمون واصل گردید: »

« اگر افغانها بتعرض شروع نمایند قلعه های (توچی، وانا، گومل، تخلیه و صابجمنصبان انگلیسی همراهِ پیشیه هاییکه در تحت امر انگلیسیها صادق بمانند، خود را عقب بکشند.»

« در ۲۴ می جنرال (اودوهت) امر نمود که از قطعات عسکریه قلعه (در دونی) یک قلعه عسکریه به استقامت غرب حرکت نموده و اختلال و فتنه که قبائل سرحد بروی کار آورده بودند تسکین نماید، و ازین مسئله جنرال (بررهت) را نیز مطلع نمود، بررهت این خبر را در انروز گرفته و فی الفور به جنرال (اودوهت) امر نمود که امر خود را واپس گرفته و حرکت تا خیر کرده شود.»

« نظر بر رسیدن این امر منفزه که نوع حرکت کرده و بقدر پنج گروه پیش رفته بود پس بجایهای شان طلب اعاده نمود.»

« این امر (بررهت) مصیب افتاد، چونکه در ان روزها جنرال (نادرخان) به قل نزدیک شده بود اگر منفزه (اودوهت) پیش میرفت از سببیکه جنرال (نادرخان) در بین خیبر و قطعه مذکور میبود حالت منفزه که برای تسکین فتنه در بین قبائل درآمده بود کسب و خامت میکرد، نظریه امریکه از طرف بررهت در خصوص قلعه های توچی، گومل، وانا، صادر گردیده بود به سببیکه حرکت جنرال نادرخان

لمحوظ بوده و در عین زمان بقطعات عسکریه که در قلعه های مذکور و در تحت امر جنرال
 او دوه ت، میبودند معاونت کرده نمیتوانست و ضمناً نظریه گذشتن یعنی
 طرفدار شدن ملیتها به افغانها در پیش خاطر بود، بنا بران تخیلیه قلعه توجی امرداد،
 «ما مورپولیتیکه (سیاسی) سرحدی که در (وانا) میبود، در اثنائیکه امرتخیلیه
 قلعه (پولیتیکل ایجنٹ) (توجی) را پس از قیام قبائل سرحدیه و گذشتن ملیتها بطرف
 افغانها محافظه و مدافعه این قلعه های خورده بهیچ صورت ممکن شمرده نمیشد، ما مورپولیتیکه
 پس از تخیلیه قلعه های خورد، (وانا) را نیز تخیلیه نمود، ضابطان انگلیسی بهر اهل ملیتها
 به انگلیسیها صادق مانده بودند یک قوت ضعیفی تشکیل کرده از راه وانا، مخه کوت،
 علی خیل، به قلعه مرتضی که در کنار نهر (زهبوب) کائن است بجهت شروع نزاع
 در اثنای بجهت، عموداً قطع گردیدن راه بجهت شانرا که واقع روی یک تپه
 از طرف افغانها مشاهده نمودند بالمجبوریه تعرض نموده در تمامی یک شبانه روز
 محاربه دوام نموده، نهایت بکشادن راه موفق گردیدند و بدون توقف بمایل
 انگلیسی راه قطع نموده، در سیجرجان خود را به قلعه (مخه کوت) یا خود (مخه کوت) رسانیدند
 رسانیده توانستند، اکثر از ملیثیه های صادق که از وانا متفقاً حرکت نموده بودند،
 نیز در اثنای بجهت طرفدار افغانها شدند.»

« صبا جنم صبا انگریسی وقتیکہ قلعہ علی خیل کہ از محضہ کوتہ مسافہ دہ کر وہ واقعست رسیدند، تکرار بہ تعرض قبائل معروض گردیدند، در نتیجہ از بہشت صاحب منصب انگریسی چہار نفر آن بقتل رسیدہ و دو نفر دیگر آن زخمدار گردید، دو نفر دیگر نیز بہرہا چند نفریکہ از پیشہا باقیماندہ بود، پس از رفتار کیشب ویکر و قلعہ سنڈی بن التہا نمودند، قلعہ (سنڈی بن) از قلعہ (محضہ کوتہ) بہ مسافہ ۸ میل انگریسی بعد دارد.»

« امر تخیلہ قلعہ مای (ٹوچی) و (وانا) در ۲۶ می دادہ شدہ بود، در ۲۶ می سر قوماندان اوردوی انگریسی گرفتن یکتہ ار عسکر را از خیمبر برای تقویہ کردہ توستن سمت وزیرستان امر نمود بنا برین امر یک بطریہ طوپ جیل بہرہا دو کندک پیادہ را بہ سمت بنوا حرکت داد، از دیرہ اسمعیل خان نیز براہ تا ایک ایک لوائی ساہ را بقلعہ مرتضی سوق نمود.»

« این قطعات در ۳۰ می بہرہا مسعودیہا بہ مصادم شروع نمودند، در ۲۷

جنرال (اودوہت) عزل گردیدہ [+] بعوض آن جنرال (قلی مو) تعیین و مقرر گردیدہ و عساکر انگریسی کہ در منطقہ وزیرستان بودند، سر راست بہ باکش

[+] سبب عزل موی ایہ سیج فہمدہ نشد بہت.

قوماندان اوردوی انگلیسی مربوط گردید.

« در اول اپریل (خیزان) در وزیرستان وضعیت بقرار ذیل بود :- »

« در بین (میرام شاه، بنو) موصله منقطع، در بنو و کندک انگلیسی موجود بود،

(اینها بطرف توچی انتظار تعرض را یک شیدند) »

« در قلعه مرتضی و کندک پیاده و یک بطریه جیل (اینها نیز باستقامتها

توچی و غرب فتنه تعرض بودند) »

« عساکر افغانیه در اطراف توچی بوده و قلعه (سپین و ام) که و کیلو متر

بطرف شمال غربی میرام شاه واقع و در صورتیکه از جانب خیل و زیری و سعودی

تقویه گردیده بود، در قبضه تصرف افغانها، و قسم اعظم پیشربانیکه در وزیرستان بود

طرفدار قبائل گردیده به زیر اداره انگلیسها نیز تنها نسبت $\frac{1}{4}$ یعنی از شش

یک حصه باقیمانده بود »

« در اول اپریل خبر رجعت نمودن افغانها به اوردگاه انگلیسی که در شهر بنو

واقع بود رسید، بناء علیه برای جنرال (قلی مو) تنها تسکین نمودن اختلال قبائل

باقیمانده بود، و برای این مقصد نیز قطعات ذیل در تحت امر جنرال مذکور :- »

« در بنو و کندک پیاده، و کندکیکه از (دره جات) رسیده بود و ۲۰ کندکیکه از خیزان

یک غنچه سواری هندی، یک بطریه شش طوپه، و جداگانه دو طوپ جبل
و یک قطعه استحکام ۴۵ نفره که جمعا، دو کندک پیاده، ۳ تولی سواری، ۸
طوپ جبل، و یک قطعه استحکام موجود بود.

« در صورتیکه در تحت قومانده ^{جبل} (قلی مو) اینقدر عسکر موجود بود، با وجود آن
جسارت کرده نتوانست که بر قبائل اجزای حرکتی بنماید، و علاوه و ورود و کندک
دیگر را از ضعیف انتظار میکشید.»

« قوه معنوی غروپ (جنرال قلی مو) به آندرجه خراب و برهم شده بود که قطعا
از ورود و گامای شان به چیک طرفی حرکت کرده نمیتوانستند، حتی برای معلوم
گرفتن از اطراف خود نیز به افزای یک قطعه کشف هم مقتدر شده نمیتوانستند.»
« بقدرتند کار فوق یگانه وظیفه که برای (قلی مو) مانده بود عبارت از
تسکین قبائل بود، اینهم نظریه فعلیات به دو قسم منقسم میگردد، اول قطعه کوچکی را
تصرف نمودن و دیگر آن قلعه های خور را از قبائل استرداد نمودن و موقع
(جدول) را تقویه نمودن.»

« (قلی مو) رجعت افغانها را بر این حمل مینمود که افغانها در اطراف قلعه کوچکی
جمع شدن آرزو دارند.»

« بنا علیہ دو وظیفہ فوقیکہ در پیش نظر داشت ، در عین زمان به اجرا گردید
و توانستن آن قناعتی برایش حاصل نگردیده بود »

« باین سبب تنها به استرداد قلعه های خورد قرار داده توانست و در ماپریل
بر علیه قبائل مغزله های خوردی سوق نمود ، لیکن مغزله های که برای استرداد
قلعه های خورد و به اینصورت برای اطفای آتش اختلال قبائل سوق نموده بود
زمانیکه به راه قبائل بمصادمه شروع نمودند ، از دیگر جهت (جندولا) و (دیزه
جات) وضعیت کسب و خاست نمود . »

« مسعودیها به راه غروب یعنی دسته های .. ۴ الی .. تقریباً
به قراغولهای انگلیسی تعرض میکردند ، حتی مواضع مذکوره به راه (قلی مو)
منقطع گردیده بود . »

« در ۵ اپریل همچنانکه از طرف طائفه (شیرانی) چوده وان ، نام
قراغول انگلیسی ضبط گردید ، قلعه های خورد و (شرمل) نام نیز از طرف
مسعودیها ضبط گردید . »

« درین اثنا نظر به ۳ کندک اندادیکه جنرال (قلی مو) گرفته بود ، در نهم
اپریل برای کشادن راه (جندولا) یک مغزله بزرگی مأمور نمود ، این مغزله

در ۱۱) اپریل پس از کشادن راه (جنڈولا) موصولت نمودند، در ۹ اپریل خبسه اشغال گردیدن (وانا) از طرف افغانها چیرال (قلی مو) رسیده بود (قلی مو) سبب اینرا نیز فهمید نتوانست، حال آنکه در حقیقت عساکر افغانیه نظریه امرتار که وانا را ترک نموده عقب نشسته بودند، لیکن در دورتار که بمقابل دکه یعنی بوض (دکه) برای بدست آوردن (وانا) و ضمناً برای تصحیح خطای واقع، پیشرفت نموده تکراراً موقع مذکور را اشغال نموده بودند، بناً علی عساکر افغانی تا بزمان امضا مصالحه در (وانا) ماندند، و در مقابل دکه، (وانا) به انگلیسها داده شد.

« امرتار که پس از آنکه از هر دو طرف گرفته و فهمیده و در موقع اجرا گذاشته انگلیسها در وزیرستان به تسکین اختلاف قبائل مشغول گردیدند، و نظریه این مسئله برآ تخریب ده ما و برای تحویف و ترساندن قبائل، طیاره مافرساده و از آنها، کار گرفته، مصادماتیکه در بین قبائل شیخ افغانی و انگلیسها در این زمان واقع گردید است جزات و فداکاری که افغانها نشان داده اند حقیقتاً شایان تقدیر و تذکار شمرده میشود، اینها در ۱۴ - اپریل تا به شهر (وانو) که یک شهر بزرگ است پیش رفته و در اینجا استحکامات بهم بوجود آورده بودند، و در شب همان روز اگر چه به ما ننگارهای طیاره

بجوم نمودند، مگر موفق شده نتوانستند.

نظر به جرات و حرکات فداکارانه قبائل، انگلیسها تا بزمان عقد مصالحه در داخل وزیرستان به پیش رفتن و قلعه های خودیکه در دست قبائل افتاده بود، تصرف و استرداد نمودن جسارت کرده نتوانستند.

«پس از امضای مصالحه و غیره یک مقدار عسکر گرفته، قطعا تیکه در وزیرستان بودند تقویه نموده و بدینصورت قله های مذکور را مسترد بجایه استرداد موفق شدند نتوانستند»

صرف مجاهدت و مساعی نادر می ایام متارکه بسبب جنوبی

در بنام حضرت عالی سپه سالار غازی باد و برادر حماسه پیکر شان در القاف
روح تعرض و دفاع، و افزونی جوش و خروش اتباع افغانی بلا نهایت صرف مساعی
ورزیده در تقسیم و توزیع غنائم و اسلحه و سامان صحرایی که از غنیمت گرفته بودند بر اقوام
و تعیین مناطق خدمتگذاری بر قوم و طائفه در صورت آغاز محاربه دوباره تهیه
ارزاق و نواقل و دیگر لوازم حربیه صرف اقدامات و شبثات بودند.
در همین زمان سلسله مرادده و مخاربه خود را با آن اقوام و قبائل افغانی که
داخل خاک انگلیز بودند و بواسطه تبلیغات نادر می که از بدو ورودشان جریان

قبلاً طرفدار افغانستان و منتظر وقت و فرصت پیشرفت ما بودند، تا عمل با ما در
وظیفه ملت و اسلامیت شارکت کنند، و ازین تشارک ما یا یوس و متاثر شده بود
نیز بیشتر از پیشتر قائم تر کرده، دقیقه از دقائق تسلیت و دلبری آنها را فرو گذاشته
همه سازا برای منتظر بودن جمله آئینه افغانستان امیدوار، و در اجرای حرکات
واقفان ما تکیه مستلزم آنوقت بود و اداری میفرمودند.

سلسله محاربات و اخذ مشاوره و هدایات مرکز هم متوالیاً و سلسله جبرایان است
و در همه امور مهمه داخله و مسائل جزوی و کلی خارج از جناب سپه سالار مشاوره و استفساراً
میشد که حضرت عالی سپه سالار با سنجیدن اطراف و جوانب هر امر و تدقیق بمفاد و مضامین
آن، مرکز را از انکار و نظریات و طغیانان شان اطلاع میدادند، و در تمام امور استفسار
حق (المستشار المؤمن) را ایفا و وظیفه اسلامیت و جذبات افغانیت و حیاس
ملت خود را حقانه و صادقانه ادای میفرمودند، چنانچه حکومت آمانی از تقسیم و اجراء
این آراء و مصوبات نادری در بسا امور مهمه سیاسی بموفقیت نایل کلی
واصل می شد.

معاودت مظفرانہ سپہ سالار فعال از معرکہ جہاد استقلال

بعد از عقد قرار ستار که موتی بین حکومت افغانی و انگلیس و معاودت و فد
 علی احمد خان شاعسی ملکی با مواد مذکره طلب وقت خواه از راه پندی بملاحظه
 افتادن پیشنهادهای سابقه نادری درین مورد تکرار افاده گرفتن از فکر و خیالات
 قیمتدار سپه سالار مستلزم شد، لذا شخص پادشاه و زعمای معظم امور آنگاه ورود نمود
 او شازا بر مرکز افغانی جهت اشتراک در مسائل مهمه داخلی و راهبانی کردن درهما
 امور خارجی و نظم و نسق وزارت حربیه که همچو جد بیروح افتاده بود، تصویب کرد
 و رسماباوشان بعد از اظهار تحسین و آفرین از اجراءت سیفی و قلمی شان
 نگاشتند، تا یک آن اولتر جهت معاودت فکری و امداد اخلاقی شاه و کابینه آمانی
 و اصلاح امور عسکری مرکزی و سررشته و تنظیم دیگر سرحدات افغانی عازم دارالم
 کابل شوند و برای اداره امور جنوبی یکی از اخوان شازا با همان اختیار اینکه خود
 دارند از طرف خود کفیل بگذارند.

بالجمله جناب رشادت آاب محمد نادر خان فارسی بعد از اعطای هدیات
 و دستورهای محکم برای جناب شاه ولی خان و مقرر داشتند او شان به کفالت خویش

جهت تدویر امور ملکی و نظامی و نظارت مسائل سرحدی جنوبی و تودیع و خدا حافظی
 با همه قوای ملکی و نظامی در یک عالم دعا گوئی و گریه و زاری که از فراق این عیالی
 بر مجاهدین طاری شده بود عازم مرکز افغانی شدند .

مراسم استقبال و مشایعت و تعظیم شان در تمام عرض راه با اصول خاطر
 در تمام نقاط از خط سرحد گرفته تا کابل انجام و ایفا می شد و جمهورا نام این فتح
 و مظفریت شان که در راه حصول استقلال ملت و اجیای شان و شرف و اجبال
 مملکت نائل شده بودند اظهار مسرت و در محممت ایشان مزایده میکردند .

بالمقابل این پذیراییهای مسرت آثار و ارايه این جذبات قیمتند ارجناب
 سپه سالار در تمام مواقع از مردم اظهار سرور نموده اینهمه موفقت ساز از طرف الله
 و در عالم اسباب بساعت و مجاهدت ملت شجاعت طویت اتکار داده
 ملت را پیش از پیش برای حفظ وطن و محبت با همه گیر و حاضر و آماده بودن
 برای هر گونه زحمت و مجاهدت که برای شان در راه اجیای مجد و اعتلا و
 شرف و ارتقای وطن عائد شود، تشویق و تحریص میفرمودند .



پذیرائی عالی العالی سپهسالار استو و خصل
 در مرکز دارالسلطنه از طرف اشراف و شایان
 و هیئت کلینت و باقی اعیان و مشایخ و نظامی و معیار ملی

(۱)

بدون مبالغه گفته می‌توانم که پذیرائی جناب محمد نادر خان غازی در موقع معاودت
 مظفرانه شان از میدان جهاد استقلال با نذره عالی العالی و باشکوه و اجلال
 بود که قلم نمی‌تواند بشکستن تمام مرئیات سرور و مشهودات جهور و تعظیمات قدر
 دانانه و احترام های محبت کارانه حکومت و ملت که بتقریب آن ورود و پرفخار
 و مظهریت کما حقہ حکایت کند .

حقیقه هم ملت و هم حکومت و هم هوا و فضای وطن استحق بود که باین
 تقریب تاریخی از مسرت و خوشحالی در جامه خود بنگینند، و قولاً و عملاً ازین محصل
 استقلال و شرف اجلال خود پذیرائی نمایند و مقدس را فوق العاده گرامی نمایند!

(۱) چون در موقع معاودت مرکب ناری از سمت خجندی که از کابل بخارا مان افغان دیگر روز نامه صحیفه موقوته در افغانستان موجود بود
 هم بواسطه تمسکین لوازم طبیعتی مستقل بود، لذا مراسم پذیرائی سپهسالار غازی را طوری که عموم بخاطر دارند امان نخبان
 بصورت یک فوق العاده مظننی اشاعه داده بود .

چرا که هیچ یک فرزند صادق فدائی وطن را بعد از اجبای شان و شرف ملی و حصول
استقلال و آزادی و مرهم گذاری بر همه آن جراحتیکه از اعصار ماضی حرمیم
نازک مادر وطن رسید بود، برافراز و ممتاز مشاهده میکنند، و تا ما باین سئله
قیقن میباشند که اگر لطف الهی و شجاعت ملی حامی این خطه اسلامی نباشد و ضربها
شمشیر و بدایات قلم نادری در امور سیاسی معاونت مادی و معنوی مجال
مرکزیرانیکرد، نزدیک بود که از سوء اداره مأمورین ملکی و نظامی مشرقی و جنوب
الحواسی بعضی از باب سیاست تکرار آن زخمهای گذشته تازه و از اثر آن لادفع الله
مملکت پریشان و سراسیمه شود.

واقعا مجال حکومت، و همه افراد ملت، و تمام ذرات مملکت، حرمیم
که باین تقریب به منتهای مسرتها و فرحت ما هم آغوش، و اقسام خوشی ملی و میل ما
و جوش و خروش خود ما را اظهار کنند؛ زیرا بعد از رویت آینه سناط جگر خراش
عقب نشینی قوای مشرقی و تجاورات همچان آدر عساگر انگلیزی بر بعضی خطوط
سرحدی ما، و احتراق یک شهر عمده (که پایتخت ستانی افغانستان جلال آباد بود)
و انحلال تمام شکیلات حکومت در سر تا سر آنحوالی، و دون همتی بعض ذوات
مسئول سلطنتی در مقدرات آتی این خاک پاک افغانی طبعاً روزیروز و روز و روز

جناب محمد نادر خان غازی، روز فرحت و سرور، و موقع خوشوقتی و جهورت! زیرا این مرد و آنکه بهمت و بازوی توانای خود آبروی ملی را بجا، و حق استقامت و افغانیت را از طرف تمام ملتش و کالت بجا، و فخر و شرف وطنش را در استقلال و آزادی را بعموم یاد کرد با یکقطعه از عسکر مجاهد سرفروش و مبارز که در رکاب نادری انواع فداکاری را اظهار کرده اند و با اسلحه و اموال و دیگر غنائمی که از دشمن ربوده است و عسکر و افسر که تماماً بنا بر مقررات استقامت و رعایت جذبات افغانیت خود ما را از عسکر انگلیزی افراز به این سرفروزان تسلیم کرده اند، و نفری که اسیر گرفته شده اند، مفران و وارد مرکز میشود.

بالجمله بروز وصول موکب نادری بدار سلطنت افغانی تمام امانی شهر کابل و شش کوهی بیک مسرت و افتخار انتهائی خط حرکت جناب محمد نادر خان سپهسالار غازی را از ارگ گرفته الی دلایستی دو طرف در صفوف متوالی و پیهم گرفته بودند و هر کدام در موقع وصول سپهسالار ادعیه مسرت بار و غریوهای "زنده باد غازی کامکار، محمد نادر سپهسالار" پاینده باد استقلال افغانستان را بیوق میرسانید.

طلبه مکاتب ترانه های مخصوصه مظفریت نادر را با موزیکه میسرودند که بیک وقت مسرت و اعتنائی فوق العاده از چندس باینطرف تهیه و ترتیب

و بالار موزیقه تطبیق داده شده بود) و مردم دستهای گل و ریاحین برابر او شان
نثار میکردند که بر طبقهای عالی و سبتهای زیاد اطراف و حوالی خط عبور نادری را
بچو یک خط استیصال لایق قطع گلزار نمودار کرده بود.

از روپیه گرفته تا طلا و از میوه های عادی گرفته تا میوه های اعلی از طرفت
بتقریب این معاودت پر از مسرت این قوماندان صاحب شجاعت بحضور
ایشان اهدا و نثار، و بر فقر و مساکین بذل و ایشار می شد.

اطراف سرک و خط عبور نادری به انواع بیرقهای رسمی ملی و قطعات
منظوم و منظوم و عاگونی، و تابلائی قشنگ، و مناظر خوشترنگ ترنیش شده بود.

باجمله به این تقریب سعید از طرف حکومت ذریعه وزارت حربیه
یک دعوت نهایت عالی پیشکوه اشراقیه بشرف درود حضرت عالی محمد در خان
سپه سالار در ولایتی تهیه شده در آن تمام وزرا و مأمورین بزرگ ملکی تا درجه مدیر
صاحب منصبان نظامی الی کندکشر حاضر و منتظر، و مقدم نادری را خوش آمدی تحسین
و آفرین گفته رسم تعظیم شان ذریعه یک دسته از عسکری مرکزی با موزیک نظامی نوخته شدند.

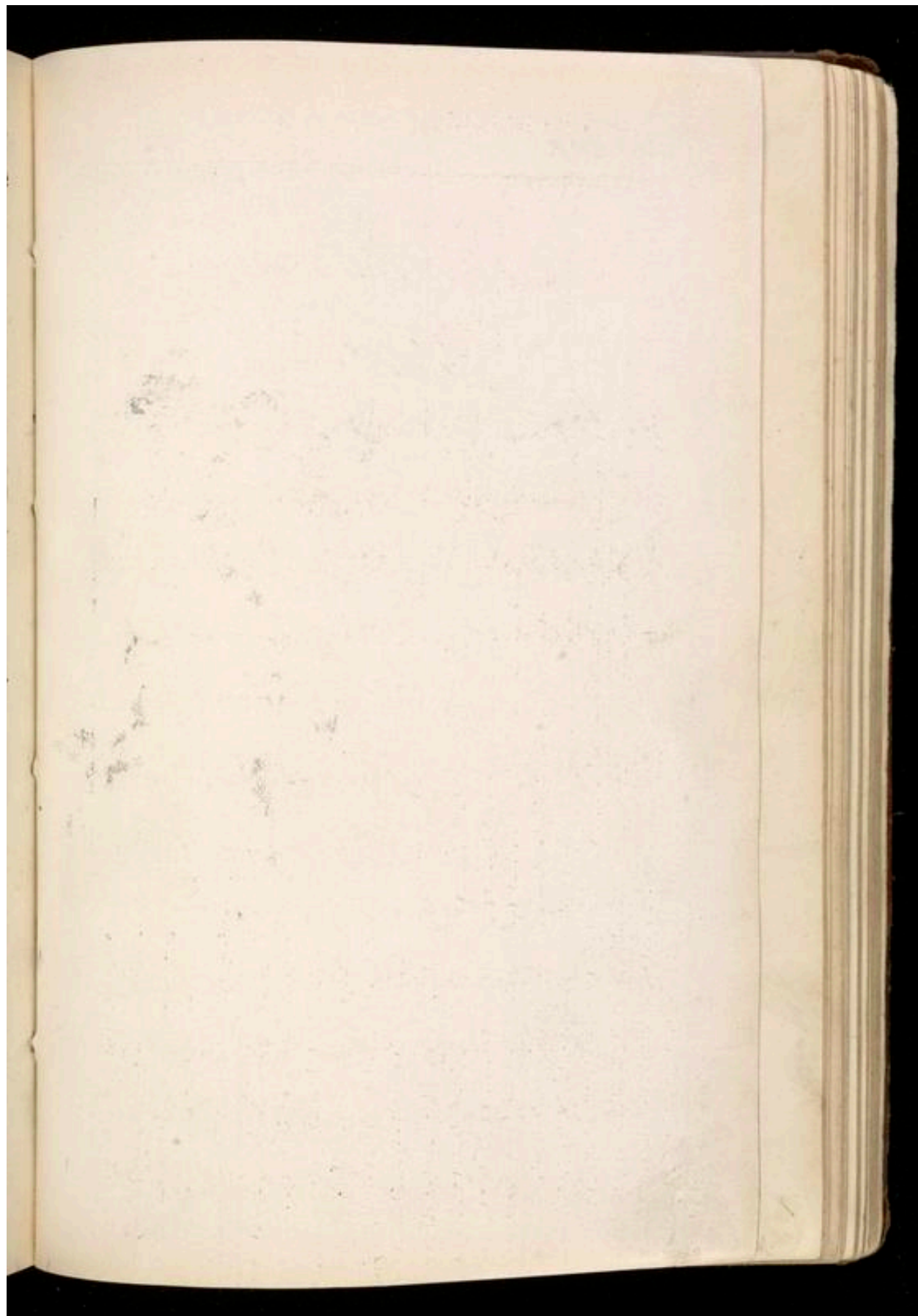
پس از حرکت سپه سالار از ولایتی از زمین همان افواج مشایعین وارد کابل
شده در چمن حضور می از طرف شخص علم حضرت و قوای نظامی مرکزی یک موضع محفل

عالی پذیرائی شده در عین زمان اعلان این معاودت با افتخارشان ذریعہ اتواب
 نظامی بحال فرحت و شادمانی انجام و ذریعہ نطق پادشاهی از ان خدمات
 بزرگ قابل افتخار نادری در محاربات جنوبی اعتراف و اعلام کرده شد.
 بعد از ان سپہ سالار در بین تلامذہ خواص و عوام و انالی نظام رونق افزا
 وزارت حربیہ شدند، در انجا نیز رسم تعظیم شان از طرف اعزہ و
 معاریف و اعیان ملکی و نظامی بہ منتہای صمیمیت و گرمجوشی و غلغلہ
 ادعیہ و یک جهان گل پاشی و آواز ناس « زنده باد محمد نادر خان غازی »
 پائیدہ و برقرار باد پادشاه و استقلال مملکت افغانی
 بعمل آمد .

در چاشت این روز بشف و رو دیروز نادری یک دعوت نہایت عالی پر
 (ضمیمہ) بعموم سعیت ہر کابی و جمعیت نامی استقبالین سپہ سالار کہ از طرف
 وزارت حربیہ افغانستان ترتیب و بہ پیمانہ عالی گرفتہ شدہ بود عطا شد .
 سپہ سالار غازی طرف ظہر این روز بیک تزک و احتشاییکہ بلند تر از ان
 بخاطر نیکنجد، در بین غلغلہ نامی مسرت و شادمانی بحضور علمحضرت امان اللہ خان
 باسعیت وزرا و صاحب منصبان بزرگ نظامی کہ برای استقبال شان،

در وزارت حربیه حاضر آمده بودند تشریف بردند .

علمحضرت ^{فوق العاده} جهت استقبال شان از قصر خارج شده بیک محبت و صمیمیت
 پسیالار را علی الفور در میدان مقابل قصر تنگ در بر کشیدند، و از سر و روش
 بوسه های پیهم گرفتن را آغاز کردند و بدعای پر سوز این خدمات سعادت اندوز
 او شان را تقدیر و ازان مجاهدات عنینظرشان که در راه حصول استقلال و شرف و
 اجلال آنرا اجمال کرده اند تعریف و توصیف کنان بعداً با دیگر صمیمیت
 نادری اظهار لطف و مهربانی کنان دستش را بگردن سپهسالار انداخته او شان
 با خود باندرون قصر بردند که بشرف ورود سپهسالار غازی نهایت آراسته شده بود
 و با او شان داخل مذاکره و احوال پرسی مائیکه لازم همچو وقت است شدند، و در
 هر جمله و هر فقره از مساعیات جمیله نادری نه تنها علمحضرت همایونی بلکه همه وزرا
 و منصبداران و اعزّه و معاریف مرکزی تحسین و آفرین میگفتند، و روح و روان
 اجزای مرکزی را هم از تعقیب و تمثیل نمودن افکار عالی و نظریات نادری
 پیهم تصدیق میکردند، و تماماً اظهار مینمودند که اگر زور شیر نادری در عالم حربی
 و راهبانی قلم نادری در جهان سیاسی دینموقع نازک که فیصله ابدی و وطن میشد،
 از مادیستگیری نیکرد، البته که مایان سهو و خطایای بزرگ را مرتکب شده بودیم.



در اشای این صاحب بصر ف آن (دعوت عصریه) که از طرف شاه به کمال اهتمام
تهیه شد بود نیز پرداختند.

اعلی حضرت به عصر این روز به سپه سالار صاحب اجازه دادند تا برای چند سال
بخانه رفته پدر و عم بزرگوار و عائله و اطفال ساز اطلاق و تکرار در آن دعوت شاهانه
که برای امشب بشرف ورود آنها ترتیب شده است وارد شده در مسرت
عمومی بیفزایند.

این دعوت بزرگ پادشاهی به کمال گرمجوشی و فرحت که هر هر دقیقه آن
بهترین مناظر حیات ملی و تقدیر از مجاهدات نادری را تمثیل میکرد ختام یافت.
در اثر آن هر وزارت یک یک دعوت پر از اخلاص و صمیمیت سازای یکدیگر
دیگری جهت تقدیر از خدمات و مجاهدات نادری ترتیب و در آن حضرت عالی سپه سالار
و باقی رفقای شجاعتمدارشان را مدعو میفرمودند، و این سلسله دعوتها و اعطای
یهبانی تا با افتخار موفقیت سه سالار، تا بسیار وقت دوام و تکرار داشت.



تقدیر خدمات نادری از طرف ملت و حکومت افغانی

این مجاهدات نادری که فوق العاده بر مفاخر و شرافت تاریخی مملکت افغانی افزود و از هر طرف در نای خیر و سعادت را بواسطه حصول استقلال و آزادی بر روی وطن کشود، طبعا جناب محمد نادر خان غازی را در نظر عموم طبقات ملی محبوب القلوب و هر دل عزیز و در بهر ملی ساخت، و وجود مسعود او شاخه اعموم ملت بکلیت را همنامی ملی و پیشوا سی قومی خود اتخاذ نمودند.

حکومت هم دقیقه از دقائق تقدیر و دلجویی این را در مروت تاریخی را فرو گذار نشد و از هر حیث و هر جهت این خدمات عالی العال نادری را تحسین میکرد.

چنانچه به افتخار این معاودت قیمتند از نادری و حصول حریت و استقلال مملکت افغانی یک منار یادگار تاریخی را در قرب وزارت حربیه افغانستان بنام نامی محمد نادر خان تعمیر و نصب نمود، و بر آن این عبارت را منقوش ساخت که در زنگه کراف متعلقه این صحیفه موجود، و بهترین مظاهر ملیت ما را وانمود میسازد.

و هم در افتخار وزارت حربیه افغانستان بتقریر این شخص شجاع فرزند افغان

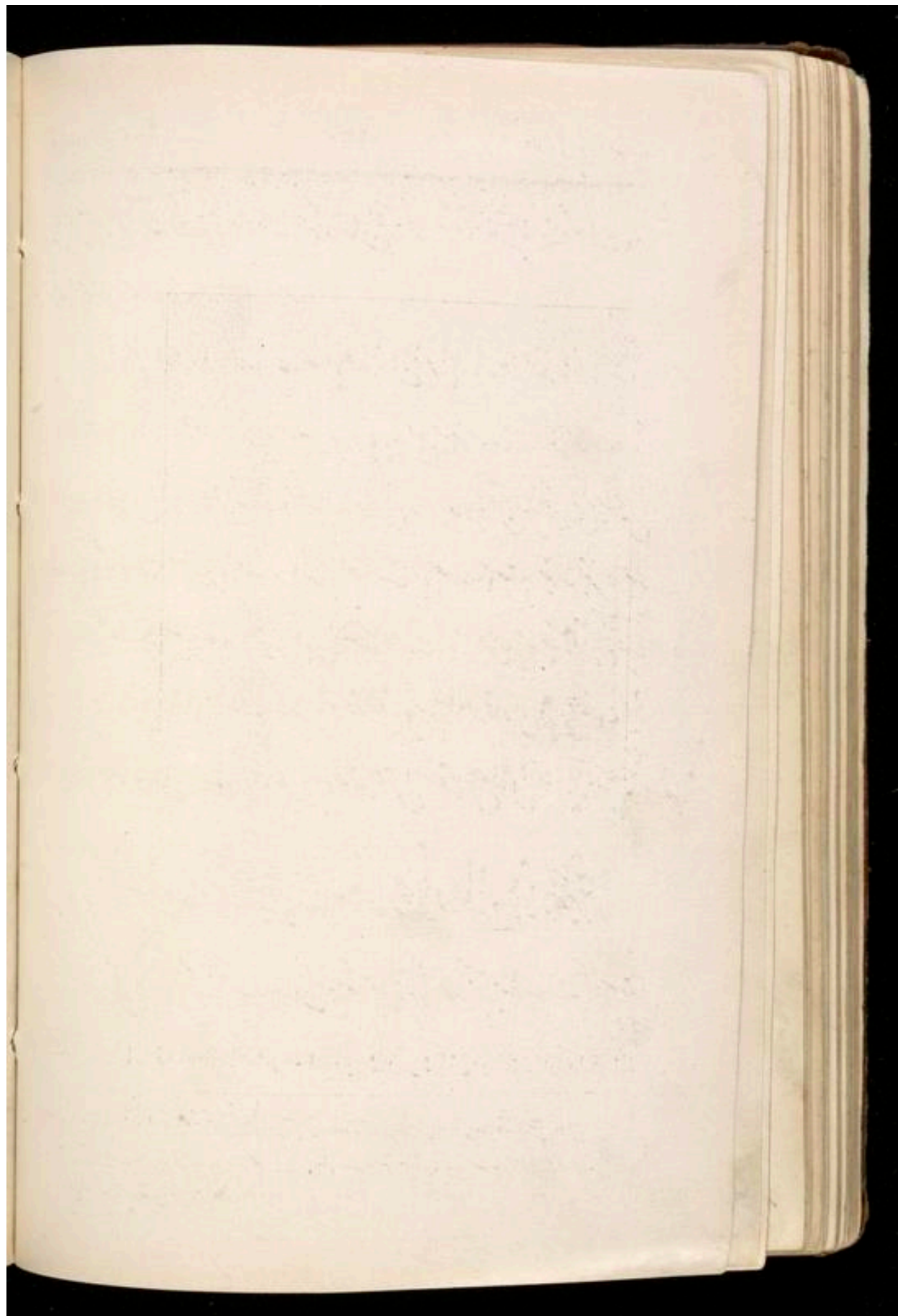
ضمیمه صفحه (۱۸۵ و ۱۷۸) جلد اول کتاب « نادر افغان »

منار استقلال افغانستان



این منار در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در زمانه مقام وزارت خارجه در کابل تصویر و پرووی آن عیار می شود
 (عیناً عکس آن در کتاب گرفته شده و عیناً راست : نظر دیدار است)

یادگار آن مجاهدات بزرگ و خدمات تاریخی جناب محمد نادر خان
 غازی که در موقع جهاد حریت ازوشان در راه حصول
 استقلال افغانستان و احیای شان و شرف و افتخار ملت افغان
 بظهور پیوسته است .



و جسم بی روح آن وزارت را بوجود این ذاتیکه روح و روان عسکر افغانستان است
 یک زندگانی مشعشع و درخشان، همخان ساخت، و یک نشان فیضان
 (المراعلی) را با مکافات مقرره اش که شرح مصرف این مکافات، برای مفادیه
 و وطنیه و ترقی امور تعلیمیه وطن در آتی می آید، برای شان تقدیم کرد.

بجناب شاه و لیخان کاب باشی در صله آن خدمات عالی شان، که بهرگاه
 سپه سالار نموده بودند، منصب لوا مشری را اهدا و به عز و کالت نادری در
 غیاب برادر بوقرش (سپه سالار فازی)، در افتخارش افزوده، به اعطا
 نشان (سردار اعلی) مفتخر گردید.

به جناب شاه محمود خان سرسراوس، که او شان مهم تحت او امر نادری
 مظہر مجاهدات در جنوبی شده بودند، نیز منصب لوا مشری را اعطا و حسب تقصیب
 اخیر برادر محطش او شان را بجا کومت اعلائی جنوبی و لوا مشری نظامی آنست،
 با اختیارات کافی منظور کرده، مزید بر آن اعطای نشان (سردار اعلی) مفتخر گشت.
 برای جمیع آن اشخاص اقوام و عسکری و منصبدارانیکه بمعیت سپهسالار

در جهاد جنوبی مظہر خدمات عالی شده بودند، حسب تجویز و پیشنهاد سپهسالار
 صاحب انعام و اکرام کافی بخشش و مستمری و ترفیع و نشان های عالی اعطا

بسوی تسویه امور حربیه بود، درحالیکه وزارت حربیه از حیث اداره و تنظیم امور بمهریه
سوق الحیثی به تمام سرحدات و نقاط لازمه کاملاً در بهم و بر بهم و حکم یک جسد
بیجان راداشت، زیرا که بواسطه دور شدن دست حق پرست سپهسالار
محمدنادرخان (که حقیقتاً روح و روان این وزارت بود، و از مجهودات اساسی
خویش که در دوره سراجیه در همه شعبات آن نموده بود، بعد از وقوع شهادت
ایشهره شد) ازین وزارت، انواع فتور در اجراءات اساسی آن، بوجود
آمده بود، ازین جهت سپهسالار مجبوراً و ایماناً مکلف بود، تا در تنظیم
و تنسیق آن، که اساس تمام حرکات و اقدامات عسکریه شناخته
میشود، درین موقعی که تکرار وزارت حربیه افغانستان بگوید او شان افتخار
یافته است، بکمال دلسوزی و فعالیت صرف مجاهدت و رزند، و در
رفع آن همه شکایات و موانعیکه موجب اشکال برای عاظمه عساکر افغانی
نه تنها در شرقی و مغربی حتی در خود سمت جنوبی نیز شده بود، بیک اساس صحیح
صرف مقدرت و مساعی و رزند.

بلی اگر قوای مجاهدین ملی سمت جنوبی و عسکری، شرف سرافسری
این ذات عالی و قیادت همین حضرت سپهسالار شجاعت مدار را

نمیداشتند و یا قبضه مقدرات آنها را همچو یکذات غیور متوکل علی الله بلف
 با کفایت خود نمیداشتند و بواسطه ممکنه بر رفع احتیاجات خود و قوای معیشت
 نپدید داشتند، و یاد فراموش آوری ضروریات حربیه لطف ربانیه مدد و معاون
 جناب محمد نادر خان نمی شد، و یا از گرفتن غنائم و پیشرفت در خاک غنیمت مانند
 سایر همقطاران خود محروم میماند، البته که سمت جنوبی نظر بان اشکال در انعکاس
 باو شان عائد بود نه تنها از گرفتن خاک غنیمت بی نصیب، بلکه خدا نا خواسته
 بیک تفرق و تشتت هم سر دچار میشد.

همینکه جناب محمد نادر خان در مرکز وزارت حربیه آغاز بکار کردند و چندی خدمت
 و فعالیت را که مخصوص وجود شان است، پیشه خود گرفتند، در کابل بدینجهان و نزاره
 روح تازه را میدند، یعنی نه تنها همه نواقص را اصلاح بلکه به پیمان زیاد تجهیزات
 حربیه را تهیه، و او امر ترسیل و تدخیر آن را در سر تا سر سعادت داده و پیش
 بینی های موثره را برای تعرض و پیشرفت تحت بخش و مذاقه گرفتند و در عین آن
 گرفتن ترقیبات اساسی دفاعیه نیز فرنگد اشت نکردند.

بهمر نظم و نسق امور نظامی در تشویق و ترغیب و دلجوئی و غیرت افغانی
 قوای ملکی و سایر اقوام و قبائل دین دوست افغانستان هم میگویند و یو باذیبا

عامه ملت را بتأثیر نطقهای مهیج و بیان نامه های موثر به سلسله وحدت مستحکم
و در حب جهاد مدغم میفرمودند.

بر علاوه آن این شخص ملت پرور و طنخواه در اعطای انکار و نظریات صحیح
برای امیر امان الدخان و ترتیب پروژهای مذاکراتی که با انگلیز تا جریان داشت و
پیشنها و در مفاکوره های سیاسی و مبارزه های قلبیه هم کار میکردند و سایرین را
بسر غیرت کاری آوردند.

پس از اینکه اموا داریه وزارت حربیه فی الجمله جان گرفت، و کارهای آن
به مجرای اصلاحیهش رو بجریان گذاشت، نوبت بملاحظه کردن آن حصص و حواشی مملکت
رسید، که خطره تعرض جانب مقابل، بالنسبه دیگر نواحی، بر آن بیشتر بود، و بیجا
یک سرفسر دانشور از ان جلو گیری کند.

خدمت مهمه سپهسالار محمد نادر خان وزیر حرب

در اصلاحات و تنظیمات سمت مشرق

چون منظمی سمت مشرقی در اثر سوء اداره زعمای امور ملکی و نظامی آنولا
از موقع آغاز جهاد استقلال الی اواخر ۱۲۹۸ از حد گذشته بود و چندین

مشکلاتی را در اجرای امور حکومتی و مسائل اداری و نظم و نسق محلی وارد کرده بود که تا یک ناخن گره کشا، و یک فکر رسا، و شخص جامع الاوصافی مانند سپه سالار محمد نادر خان بعقد کشائی آن مصروف نمی شد و بکل و فصل آن در پرتو عقل و ذکا خدا داد خویش نپیچید، همانا که مجاری امور مشرقی از بد بدتر، و روح صربی و اتفاق و وحدت قومی آنجا بنا بر سلب اثر مرکزیت و انواع مشکلات و موانع پر زحمت مضطر و منزجر میگشت.

زیرا که از نبودن مرکزیت در پیچیده مواقع، هر چه و مرجع که اعلان فیض عام شد باشد و تمام اقوام و عشائر ملی در خط حرب شامل، همه قرا و قصبات از اعزّه و معایرف خالی افتاده باشد و مثل جلال آباد یک شهر عمده مرکزی نه تنها از بیکیفایتی حکام و مأمورین بی‌بغما و تاراج، بلکه سراسر طعمه آتش شده باشد، همه قصور عالی و عمارات دولتی از فرش و ظرف خالی، سرتاسر مشرقی معرض تظاول اشخاص مغرض فتنه جو شده باشد، خزانه، بجنانه، تشکیلات حکومتی در بهم و برهم، نزاع و جدال خورد ویزه در میان مردم حکمفرما شده باشد، حتماً همان جوش و خروش که در بین قوای قومی بر علیه جانب محارب موجود است، خود بخود زائل، و میدان بدون جانل برای صریف مقابل خالی بماند.

در حالیکه تسویه امور و پُر و پُرس احوال عامه اقوام جنوب مشرقی که تنه بیدون
معاونت و مساعدت و نظارت حکومت در خط حرب شامل و بکمال است
غیرت از خاک پاک خود دفاع، و برای دوام شرف و عزت و ناموس
اسلامی خود، داخل اقدامات بودند، از حد زیاد حتمی و ضروری می‌شد.

تقریر جناب شاه و لیجان کالت وزارت حربیه و کسپهسالار مشرقی

ازینجه وزیر صاحب حربیه بعد از تسویه امور مرکزی و قرار گاهای نظامی
و حواشی سردی، و خواهش تقریر جنرال شاه محمود خان جهت اداره امور مملکتی
و نظامی جنوبی بر طبق و صایای نادری و پیشنها دو کالت جنرال شاه و لیجان
فاتح وزیرستان را در وزارت حربیه تا اجراءات مرکزی را حسب همان اسباب
و اصولیکه خود سپهسالار نهاده است، در معرض تطبیق و اجرا گذارد، غرض حرکت
بطرف اصلاحات و تنظیمات سمت مشرقی فرمودند.

مراسم نهضت فرمانی سپهسالار صاحب از کابل بصوب مشرقی بکمال کوششی
از طرف شخص پادشاه و کابینه و زرا و اعیان و معاریف ملی و قوای نظامی
و امانی کابل ایفا و در میان بهله های تکبیر و دعای موفقیت بایک فرقه عسکری

که آنرا خود وزیر صاحب حربیه در موقع کار کردن نشان بوزارت حربیه از بهمان افرا
تعلیم یافته نظامی که در دوره سراجی از طرف سپهسالار صاحب غازی تحت
تربیه گرفته شده بود، جمع آوری و تشکیل فرموده بودند جاده پیمای مقصود شدند.

اجراءات سپهسالار غازی در عرض راه مشرقی

با اینکه لوازم تشریفاتی سپهسالار صاحب باصول مکمل ذریعه موتزهای
تیز رفتار و دلاوری تهیه شده بود، ولی حضرت معظم له منازل مشرقی را بسواری
تصمیم و حرکت بهیت محبت ساز ابرقار اردوی بهر کابی خویش مقرر فرمودند
تا در عرض راه کاسبی از اوضاع عمومی و ترتیبات لازمی کسب استحصار کنند
و هم باعطای هدیات ضروریه، تشویق و تحریص عامه، رفع نواقص همه جلب
قلوب عامه اقدامات ورزند.

در عرض راه مشرقی عامه امانی شادان و فرحان، جوق جوق ازین محصل
شان و شرف افغانستان، و فاتح عالیشان خود پذیرائی میکردند، و نصایح
و بدایات این سپهسالار دیانت مدار خویش حواله سمع کرده تحت تاثیر می آمدند.
باجمله منازل مربوطه منطقه ولایت کابل را بهین اصولیکه نگاشتیم قطع

و یادداشت‌ها پیش‌نهاد نامی لازمه اصلاح امور و رفع اشکال این نظام را تسلماً
ذریعۀ تیلیفون و مکاتیب براج مربوطه آن میدادند .

ولی همینکه رونق افزای اولین منطقه مشرقی شدند حسب اطلاعی که قبلاً به
امالی که بمنازل عرض راه مجاورت دارند عطا شده بود، عامه اعزّه و معایف
وامالی اطراف و اضلاع (جگد لک) را در قصر که در آنجا است در استقبال خود
مغز یافته با آنها ملاقات مفصل نموده و وظایف ملت و وطنیت را بهشان
مدلل فرمودند و اصلاحات اینجا را با مقدمات ربط و ضبط و تأمین آیش
که مختل بود بوجه احسن نموده، در جگد لک یک قوه عسکری را علاوه تعهد خدمتگزارانی
که مردم قومی کرده بود خدمتی گذاشتند .

پنجمین دستخیز پل بارعایا و مشایر قریبه آن تبادل الحاکم کرده، تشویق
تخریص انجام خدمات وطن و وظایفی که بر عهده آنها گذاشته شده بود بیانات
دادند و حاکم و مأمور مالیه حصارک غلجانی را تعیین، و تکالیف ساز را مقرر داشته
انضباط و اصلاحات اینجا را نیز انجام، و بودن یک نفره دیگر نظامی را
درین محل نیز اعلام کردند .

در بلوی، و گندمک، و ماشم خیل و غیره هم پذیرائی امالی را قبول و

آنها را در بجا آوری و طائف اسلامی شان سؤل قرار داده، در نمله عموم قوم
خوگیا نی را ملاقی و آنها را بهم به وحدت و اخوت و انجام خدمات ملی و تمیل
او امر اسلامی داعی شده در تائین امنیت و تهیه اسباب رفاهیت ملت
و تقرر تشکیلات حکومت بذل مساعی و امر اقامه یک یک قوه عسکری را
در (گندمک) و (نمله) نیز اعطا فرمودند.

پس از فراغ پذیرائی و نصائح مردم (فتح آباد) و (بهار) در (بهاولی)
اعزه و معاریف (سرخود) را از مکالمات خود خوشنود، و با آنها راه سعادت
و بهبودشان را و نمود، و به ایفای خدمات ملت و حکومت آنها را التئویق و
در تقرر امنیت و رفع گزند خاطر رعیت بذل مقدرت، و یک قطعه نظامی را
در بجا هم خدمتی مقرر فرمودند.

وصول سپه سالار و جلال آباد

در موقع ورود جلال آباد مراسم پذیرائی این عسکر غازی از طرف عامه
انالی اطراف و نواحی آنجا و سادات و علما و مشائخ و اعزه و معاریف و کلان
شوند های (چپرمار) و (شنوار) و (کامه) و (کنزما) و (نورستان) و (لنگان)
و غیره که اکثریه از سنگرنا و سرحدات و بعضا از مخلات خود آمده بودند بوجه احسن

بشوق و ذوق زیاد اجرا و تماماً از لقا و شنیدن نضاح و هدایات مشوره این
 فتح تهنیل و صاحب منصب اکل خود که برای پیش و پیش احوال و تقویة ماوی و معنوی امانی
 شرقی همچو یک فرشته رحمت موصفت کرده است اظهار سرت کردند
 و آمدن این مرد نیکبخت را موجب سعادت و رفاهیت خود دانستند.

چنانچه پیشتر نگاشتیم جلال آباد در موقع ورود سپه سالار نه تنها خالی بود
 بلکه تمام موجودیت آن صریق شعله آتش عدم تدبر آن زعمای امانی که زمام نهام
 آنجا را در دست داشته بودند، شده بود؛ و همه تصور سلطنتی و عمارات مأمورین
 بزرگ تا درجه اخیر از دروازه و تمام سامان و لوازم محتویة خود عاری و خالی افتاد
 و بالآخر در تمام جلال آباد اینقدر یک جای نبود که سپه سالار بتواند خیمه سفری
 خود را بیک اطاق معمولی عوض کند.

تشکیلات حکومتی بالمره نبود، و در هر طرف تحریک خائنین و فتنه جویان و انزاد
 و آثار پریشانی هویدا، و اسباب رحمت و اطمینان مردم ناپید بود.

مفاد و نظریات سیاست لاری در محضر امامت مشرقی

جناب محمد نادر خان سپهسالار از همه اولتر با سادات و علما و شایخ و
اعزّه و معاریف و ملکان و کلان شوندگان عموم نقاط مشرقی تبادل فکر کرده و اینها
بسوی نتایج بدظمی مای داخلیه متوجه کرده، از تراکت امور خارجی دانند (۱) و با آنها
فهماند که تا زمان تکمیل مطالبات افغانستان ما و شما هر لحظه در حالت حرب،
و منتظر حصول حقیقی بهین حیات با شرفیکه بعد از آن افضل آبی و عزم مجاهدین
جنوبی و قوه شمشیر اسلامی قبلاً بدست آورده ایم و یا مترب بهمان مرگ با شرفیم
که آبا و اجداد دنیاگان ما آنرا در راه حفظ شان و شرف و ناموس دین و وطن
با افتخار تحصیل کرده اند، میباشیم.

لهذا جهت موفقیت باین مقصد با سعادت لازم است که ما و شما آن اودام
اسلامی را که درین مورد و شرع نبوی بما توصیه کرده است تعمیل، و از نفاق و
خانه جنگی و نزاعهای درمیانی منصرف شویم؛ و تماماً متحداً برای تکمیل مقاصد خود
مانند آن مجاهدینی که درد که و غیره سرحدات مشرقی بمقصد انجام خدمت ایستاده

(۱) نطق مای سپهسالار در عرض راه مشرقی بهادر امامت و استقبالین نیز بهین مضمون بوده است.

کمر بسته حاضر و آماده باشیم .
 شما اولاً این موضوع را بقسم نصیحت و طور الوسی و قومی به عاشره آن اقوام و طوایف
 که قبل از فراغ و تصفیه معامله خارجه بامور خانگی و مسائل داخلی پیچیده اند خاطر نشان
 کنید، اگر شنیدند نفعم المطلوب والا خودتان آنها را بهر صورت ممکنه که بتوانید
 براه بیاورید اگر نشد این اقوام و یا اشخاص نصیحت ناشنورا بن معرفی کنید بقوه
 عسکری آنها را تا دیب تکالیف لازمه شان را برای آنها تعیین کنیم .

برای تهیه اسباب جنگ، جهاد بامال و بالنفس فرض است، چون
 جوانهای شما فعلاً در سرحدات بانتظار جهاد حاضر، و در عاشره مردم ذوق دفاع از
 وطن و حفظ شان و شرف ملی زیاد است ولی از حیث ثروت و لوازم احوال
 مشرقی طوریکه ظاهر است، خراب میباشد، پس راجع به اعطای مالیات و محصولات
 حکومتی و استرداد آن اسوال و اجناسیکه شما ملت بنا بر امر قبل از وقت حکام
 ماضی خود از مال دولت برده اید نیز مسامحت کنید .

هم در فرستادن عسکری و یا قوای قومی بهر صورتیکه شما سهیل باشد بدلیل
 مجاهدت کنید، چرا که وجود و تهیه قوه قومی عند اللزوم اندکی وقت میخواهد، و عسکرها
 چون آنها برای خدمت ملت و دفاع وطن حاضر میباشند، لهذا تا موقعیکه امر

اجتماع به عاونه اثمالی داد میشود، و آنها حاضر میشوند، عسکرها به انجام وظائف خود
مجاهدت و متعاقباً از وصول معاونت نظری ملکی تقویت میشوند.

در صورتیکه ماعسکری منتظم و یا قوای حاضر باش مکل قومی را در دست بنداشته
باشیم، اگر دشمن ناگهانی حمله کند، تا که ما اعلان بغیر عام را کنیم و مردم جمع آوری کنند
معلوم است که کار از کار گذشته میباشد.

بعد از رفع نزاع و گفت و شنید خانگی و جریان روح و وحدت و یگانگی
در عاونه اثمالی و وصول مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومت رسیدن
افراد عسکری و یا قوای قومی تان لبسته ما دشما و عاونه برادران سرحدی مانشته
یک لویه جرگه تشکیل و وظائف خود ما را برای جهادیکه آتیا در صورت عدم تکمیل
مطالبات ما واقع شدنی است تعیین خواهیم کرد.

عزیزانم! حالا بروید و در تعمیل این اوامر من که تا نا ماضا من سعادت دینی
و دنیوی تان است بفوریت بکوشید و به نزاکت این وقت دیده بهر اندازة
که بکوشید بهمان پمانیه مسعود میگردد.

بروید شما را بخدا سپردم، حفظ شان و شرف و عزت و استقلال و وطن محبوبم را
از خدای برتر بهمت و شجاعت شما اقوام خواستارم.

معارضه عرضیه اعیان شرقی بجزو جناب سپاه لارغازی

انالی از شنیدن این افکار عالی سپاه لارغازی که عین مقصودشان بود خوشحالی بر یاد کرده معرضه شدتند «هر چند از سوء اداره و بیکیفایتی حکام ماضی نظامی ما، بر جفت قهقری ترجیح داده زعمای امور تقسیم ذخائر و تجهیزات حکومتی را بر انالی مستحسن دانسته اند، که در ضمن آن بسا بی نظمی و غلط فهمی واقع و شهر خرابی و ملی مجاهدین ملی و حامیان دین مبین اسلامی به این نزاکت و وقت که شما از تشریح دادید دست نهسته برای یک لحظه هم محاذ جنگ را خالی ننگد اشتیم و کمال صداقت و شجاعت خود را در دفاع از وطن محبوب خود و حفظ شان و شرف اسلامی خویش بدون معاونت و مساعدت حکومت به اثبات رسانیدیم و هم در جلو گیری از نزاع و خانه جنگی و تشتت عمومی اقوام و عشائر حتی الوسع کوشیدیم، اکنون که مثل شما یک مجاهد فعال بسر وقت ما رسید، البته تحت اداره همردانه و نظارت غمخوارانه شما هم اغینت و انضباط کلی در سرتاسر شرقی حاکم و هم امور تعرضیه و دفاعیه این نواحی بوجه حسن مستحکم میگردد.

ما حاضریم این نصائح و اوامر شما را باعانه ملت ابلاغ کنیم، و آنها را بجا

واخت، و انصاف از مجادلت، و کمربستن بمانند دیگر مجاهدین برای خدمت،
توصیه کنیم و یقین داریم که این ابلغ ما چون از طرف همچو شما یک مجاهدت دوست
میباشد موثر و مفید واقع خواهد شد، و اگر این نصائح خیر خواننده مادر برابر جهالت
و مفسدت بعضی افراد موثر واقع نشود، البته که اطلاع از اولاً بشما اعلام و باز
باستیدان شما با تفاق قومی در تأدیبه گوشمالی آنها میگوئیم.

راجع بر سایندن مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومتی بهم بذل
مساعی میوزیم و هم بهر سرعت ممکنه که توانیم جو انهای خود را بر علاوه آن مجاهدین ما
که فعلاً در سنگر ما و سرحد ما مصروف حراست و وطن اند، بحضور شما حاضر می‌داریم
تا در تعمیل و انفاذ همه آن هدایات و اوامرتان که برای خیر و بهبود مملکت و ادامه غزو
شرف ماملت و شیرفت مقاصد حکومت از اصادر میفرمایند مخلصانه بگویند.

مجاهدت سپه سالار غازی در اصلاح و تنظیمات مشرقی

پس از رخصت شدن این جرگه بزرگ اعیان مشرقی به او طان شان حضرت عالی
سپه سالار صاحب از یکطرف و جناب سردار محمد ششم خان از جانب دیگر
باصلاحات و تنظیمات فعالانه آن سمت ویرانه بحال سرگرمی آغاز فرمودند

و دقیقه از وقایع به دردی و دل سوزی را برای تأمین رفاه و آسایش عمومی فرود
نشدند.

راجع به تجدید سلسله تلفون، پسته و دیگر ذرائع خبر رسانی به نقاط لازمه
عملیات را آغاز، و حکام نامورین و تشکیلات حکومتی ما و علاقه داریهایی آن نواحی را
تجدید، و مفرزه های محافظه عسکری را به جهت مقتضیه اعزام، و قوای نظامی را
تحت سرعسکری فرماندهانهای امین و صادق با هدایات مفصل سر از نوبت
مشرقی کوچ داده، ضمیمه قوای قومی هر محل فرمودند، بر علاوه آن یکت یک
مفرزه سیار را که دائماً در نقاط معینه هر واحد آنها در گشت و گذار باشد مقرر
داشته و در تهیه غله و دیگر لوازم حربیه و تعمیراتی مخرب و ترسیم عمارات آسیب رسیده
نیز بذل مقدرت انتهائی خود را نمودند.

در اثر ابلاغ نصحیح سپه سالار صاحب غازی بعامة امانی مشرقی تماماً
آن اموال و سامان حکومتی و عیلتی را که تلف نشده بود و در دست مردم ماند بود
بکمال خرمی سردیکردند، و نفری زیاد قومی و آن افراد عسکری، که سابقاً در
نظام خدمت، و صاحب تعلیم شده، بعد از اكمال دوره ملازمت بجانانه های خود
رقبه بودند، و او طلبانه جهت قبول و انجام خدمات و وطن حاضر میشدند.

پنجین رعایای صد اقمند دین دوست مشرقی بر علاوه نادیه و تحویل محصولات
و مالیات ذکی شان از اعطای اعانه و فراهم آوری دیگر تسهیلات برای پیشرفت
مقاصد وطنخواهانه سردار سپه سالار نیز خود آوری نیک کردند.

آنهمه نزاع و تشاجر که بعد از انحلال تشکیلات ماضیه حکومت و قبل از ورود
وزیر صاحب حربیه، بنا بر فقدان مرکزیت عائد شده بود در اثر ابلاغ و صدایا
سپه سالار به عموم عوام و خواص آن دیار، و ربط و ضبط و تعقیبات مؤثره این
مردم بسیار در اندک زمان بوحث حقیقی و اخوت اسلامی تبدیل، و همه مردم
برای دفاع از وطن و حفاظت شان و شرف و بجان و تن حاضر شدند.

مساعی جمیله این وزیر حرب عدّه ازان دزدان و اشقیای محلی را که برین
راحت و طمانیت ملت شده بودند، و خواب آرام را بر مردم حرام کرده بودند بزرگ
و حسب امر شرع اعدام، و بعضی را حبس، و چند را از و ما بمرکز فرستاده،
بوزارت اعیانیه عمومیّه نگاشت، تا به حصص موردست مرکز تبعید شوند و آنها را
که از راه انابت شفاعت خواه به حضور عدالت ظهور این وطنخواه غیور حاضر،
و توبه نامه خود ما را تقدیم کردند، نه تنها معذور داد، بلکه حسب ذوق و سلیقه
هر واحدشانرا بخدمات لازمه نیز مقرر داشت که تماماً در انجام خدمات استخوانها

خوبی را دادند .

دائماً اقوام و طوائف هر منطقه را مدعو و بهمانی و الطاف پروری از اوشان پذیرائی، و در جوش و خروش و وحدت و اخوت درمیانی، و ابلاغ و صیانت و طمأنینه ای، حفظ شان و شرف اسلامی آنها میکوشیدند، و پیشرفت تصدعالیه و ملیتیه اجتماعیه، آنها را تسویق میفرمودند .

بر علاوه آن عالیجناب عزت و شجاعت همراه محمد ناسم خان نائب سالار حاکم اعلائی مشرقی را تکرار بدوره و نظارت بر اجراءات لغمان و شنوار و غیره نقاط نامؤید پشت که مشارالیه در همه جا اسباب رضای خالق و خوشنودی خلق و انداختن جوش و خروش در جذبات عمومی و پیشرفت مطالب با شرف ملی و حکومتی را فراهم آورده موقفانه بر میگشت .

خود سردار سپه سالار بحضه وقت خود را برای انصرام امور موجوده نظام و باخبری از مجاری سرحدات و حیات افواج و اعطای جواب فراین و مکاتبه وارده مرکز، و نگاشتن افکار و نظریاتش به پادشاه و کابینه و زرا را رج به بودکا پیش بینی منافع و اضرار تخصیص فرموده بودند، و حصه دیگر آنرا جهت شنیدن سخن و داد انالی و اقامه عدل انصاف، و ملاقات از اعزّه و معاریف و اقوام قبایلیک

جهت ملاقات و اخذ هدایات حاضر میشوند در محضر عامه هیئت همکاران صاحبمنصبان نظامی و مأمورین ملکی میگذرانند.

بر چند امورات عادی عرضیه و نظامی را بعهده حمیت مند محمد علیخان برگه مفوض فرموده بود که مشارالیه ناموسکارانه و علاقه مندانه آنرا تا جایکه اختیارات برای شان داده شده بود و از عهده آن برآمده نتوانستند انجام، و امور مهمه و سررشته طلب را بحضور برادر معظم شان مرافعه میدادند.

از طرف شب بالعموم کارهای ادارات مرکزی را ملاحظه و اوامر و هدایات ضروری را برای عامه مأمورین مشرقی اعطا، و بجواب معروضات و مکاتیبیکه خدمت شان از عموم صاحبمنصبان و قوئدانهای نظامی ولایات و حکومت اعلائی افغانستان میرسد میپرداختند.

تشکیل جرگه عمومی بنام اتحاد مشرقی

بعد از اینکه امورات اداری و تشکیلات حکومتی مشرقی فی الجمله تحت نظم و نسق آمد و روح وحدت و یگانگی در کابلش دمید، و عمارات جلال آباد تا یک اندازه آباد و رعایا از مساعی جمیده نادری دلشادگشت، مسائل دیوانی مرتب، و قشله ها

نظامی از افراد مملو، و همه مجاری امور بر محور طبعی خود بگردش آغاز کرد، سردار سپه سالار حسب و عده نخستین خود عموم سادات، علما، مشایخ و اعیان مشرقی و مشاهیر آنجا را جهت تعیین وظائف ایشان و مقرد اشتراک کالیف و خدمات هر قوم و قبیله در موقع آغاز جنگ مکر افغان و انگلیز نیک مجلس عالی (اتحاد مشرقی) ذریعہ مکاتیب خصوصی و اعلانیهای رسمی که بعد از مکنی طبع و نشر شده بود مدعو فرمود.

زیرا تا حال که از ۱۲۹۸ هجری کما باقی مانده است انگلیز بر علاوه تسلیم نمودن استقلال افغانستان که در اثر جوش و خروش ملی و مطالبات بهم عملی عموم مسکونین مملکت افغانستان و فتوحات و مظفریت سیفی و خشونت مقدس قلمی سپه سالار آزا علی العجالة بصورت رسمی قبول و خویش متار که و فتح باب مذاکرات را کرده است، بدیگر شرایط باشرافانه افغانستان تکلیف نیکند و در عین زمان به ترتیبات نظامی و تکمیل تجهیزات حربی خود مشاغلست دارد.

در صورت حتمی بود که ما هم محض جهت تمام سلسله مذاکرات و حاصل داشتن بر مطالب و تعیبات خویش به پایانه بسیار وسیع و اساس استحکم باز برای تعرض

و مقابلہ و تکمیل نمودن ہمہ مطالب مدنیہ و اجتماعیہ خود ترتیبات بگیریم و روح جہا
و مقدمات حربی را تقویہ و تمینہ کنیم، کہ اگر واقعا از طرف حریف مقابل اندک
یک خطرہ و بی پردختی در اعطای حقوق مشروعہ ما دیدہ شود، باید کہ شدیدتر
از پیشتر در راه اندفاع آن مقاومت، و شجاعت فطری و حماست جلی و
مقررات مذہبی خود ہمہ مطالب حقہ خود را تأمین و محافظہ کنیم.

بالجملہ و کلا و سبعونین ملی و عامہ اعیان و معاریف سرحدات بموجب ہمان
مواد و شرطی کہ از طرف سپہ سالار توضیح و اشعار شدہ بود بیک سرعت
صاعقہ نمائی بجزد و وصول اعلان در مرکز سمت مشرقی یکی بعد از دیگری وصل
و شرف ملاقات و مہمانی سپہ سالار صاحب غایزرا کہ بیک پیمانہ وسیع
نہایت عالی گرفتہ شدہ بود حاصل میکردند.

تصویبات تاریخچه مجلس عالی اتحاد مشرقی

در عشرہ اولیہ حوت ۱۲۹۸ بعد از اجتماع عامہ مدعوین کہ در ظرف یک ہفتہ بہ
تکمیل رسید، در بدو مشرقی میدان ہجو از زیارت نجم المشائخ، مجلس عالی
(اتحاد مشرقی) منعقد، و راجع بہ حفظ شان و شرف اسلامی بیانات مؤثرہ

از طرف وزیر صاحب حربیه و تمام روحانیون ایراد، و مراتب شوق و محبت
عمومی راجع به حرب و مجاهدت ایراد، و تقاضای جدی در تکمیل تمام مطالب
شروع ملت افغانی عموماً از طرف تمام اقوام و قبائل و طوائف و عشائر
سرحدی به حکومت افغانستان پیشنهاد شد. تا جواب آخری حکومت انگلستان
به خود حاصل نماید و بوی خاطر نشان کند که در صورت عدم پذیرفتن خواهشها
حقه ملت افغانیه البته جهاد بر ما فرض و ما بجز دیکه از پهلوتی کردن انگلستان در برابرین
مطالبات مطلع شویم، فوراً در سراسر سرحدات مشرقی از اسماگر گرفته الی پاره چنان
داخل میدان کارزار شویم. (۱)

در صورت حتماً آتش حرب در سرحدات جنوبی و مغربی افغانستان
تکرار افروخته میشود و مشکلات زیادیرا تولید میکند.

خلاصه صورت مفصل این قراردادها که باجمال آن فوقاً اشاره شد در
نطق بهیج عسکرانه سپه سالار، و تائید و تصدیق روحانیون دیانت مداریکوش
و خروش فوق العاده در میان غلغلن تکبیر و تسبیح از طرف عامه شرکابی
مجلس باکثرت مطلقه تصویب و در حاشیه قرآن پاک راجع بقد کار می جان شای

(۱) برای مزید اطلاعات این جرگه ملی ناظرین شماره اول سال اول اتحاد شرقی مطبوعه ۹ صحت ۱۳۹۹ جمع کنند.

در راه تعبیل و انفاذ این سرار دادها با تعیین صورت تکالیف ذمرداری هر قوم
راج با موثر قضیه و دفاعیه یک یک مجادله تعهد کردند، و هر کدام شان بعد از
تقری مجاهدین و سرکردگان جهاد و علم برداران غرارا از ذواتیکه حسرت و شرافت
عالم را حائز بودند معرفی کردند.

از طرف وزیر صاحب صبریه برای علم برداران و مشران هر قوم یک یک
تفنگچه عالی که بران اسم همان قوم و مجادله خدمت آن منقوش بود با انعامات
کافی اعطا و یک یک علم افغانی که بران آیات بینات فرضیت و عظمت
جهاد و مراتب عطای جنگیدن در راه خدا و اعلائی کلمه الله مرسوم بود براس
علم برداران اعطا شد.

تاسیس اخبار اتحاد مشرقی بیاد کار این مجلس عالی

بیاد کار این مجلس با مرور اده سپه سالار صاحب غازی یک اخباری
نیز در مرکز سمت مشرقی بنام «اتحاد مشرقی» در منصفه اشاعه گشته شد که
رسم همان علم اتحاد را در عنوان خود دارد، ذاتاً این اخبار در اثر مقررات همین
مجلس انتشارات خود را تدویر و تکرار میکرد و یک روح وحدت، اخوت، شجاعت

و تأمین حقوق و حیات با شرف را بر مردم اعطا و جذبات شریف و احساسات
 نایب را در ملت تریزین، و جبن و خوف و زندگانی تنگین را تقبیح و ملت را
 از هر نوع مجاری امور در هر هفته دو بار استحضار داده. از مضامین دلنشین خود
 همه قارئین خود را مطلع و مشکور میساخت. (۱)

گو یا درین مجلس عالی اتحاد مشرقی مساعیات جمیده سپه سالار صاحب
 که از بدو ورود خود الی الآن در آن زمینه صرف مجاهدت کرده بودند، عملاً ثمره
 و نتیجه خوبی را از آن گرفت و هر قوم و طائفه در یک مسرت و خوشحالی او
 این توانمندان عالی را پذیرفته به نقاط معینه خود رجعت کرده منظر نتیجه این باده شهبان
 خویش که توسط حکومت متبوعه خود به انگلیز داده بودند مانده، در عین زمان با مر
 سپه سالار غازی چشم انتظار را دوخته بودند که چه وقت با اذن میساید

(۱) این مساعی جمیده نادری که در اصلاحات مشرقی منزه اند مخصوصاً از مضامین این اخبار، که نهال دست شامده سپه سالار
 است. عارف جبراند خارج و سیاسیون و عقلای عالم خلی تعریف و تجمید و از مندرجات آن اظهار مسرت
 میکردند. و از آنجمله نظریه صاحب سس امان افغان که در باره آن نوشته باین قرار است :-
 «با یکال مسرت می بینیم که از سمت مشرقی درخشانترین انوار معارف (اخبار) با یک انتظام کلک
 شایع شده و بنام سعادت التزام اتحاد مشرقی در هفته دو بار چشم انتظار را بیدار افاد
 بار خود منور می سازد. ما از مساعی جمیده جناب عالی تقدیر جلال تقاب مستطاب مقرر دار خان
 در صاحب حمید. رئیس تنظیم و اصلاحیه سمت مشرقی خلی منون و تشکریم که برای انجمن از جمله گویند
 میزانی را همیا کرده است.»

مفصل از شماره ۲ شماره ۲ سال اول انان افغان منظمه ۱۸ جل ۱۲۹۶ - کابل.

که داخل خط صرب شویم .

حتی بعضی از ان ذوات و اشخاصیکه جذبات مستعلانه و حیات اسلامیانه
خود را قید و ضبط کرده نمیتوانستند، بجز در انحلال این مجلس عالی اتحاد مشرقی بصورت
دسته یا جمعیت داخل گیر و دار، و مصروف جنگ و پیکار، با حریف سیاست
مدار خود هم شدند و با وجود ممانعت و جلوگیری سپه سالار صاحب غازمی از پیچ
شور و غوغای ملی و جنون مذهبی، و نوازی یک طرف تا چندی ساکن و آرام میشدند،
باز از گوشه دیگر اسباب پریشانی حریف را فراهم می آوردند .

تأثیر مجلس اتحاد مشرقی بر حکومت انگلستان

وقتی که این بادی دولت اقوام و طوائف مشرقی و سرحدی به انگلستان رسید
حالی که قبلاً دیگر ذرائع ازین جذبات قنایا پذیر و حسیات آتش گیری که در
اثر مساعی این سپه سالار شجاعت آثار ما، در کانون ضمیر صغیر و کبیر مشرقی افروخته
شده بود، خودش هم اطلاعات موثقی را گرفته بود، علی الفور در اوائل حمل ۱۲۹۶
خواهش اقتلاح سلسله مذاکرات را سر از نو، و سلسله تدقیق نمودن مطالبات
افغانستان را در میان آورده خواهش آمدن یک هیئت اصلا حیه افغانستان

در موضع منصوری هندوستان نمود .

چنانچه از مرکز بیستی برای گفت و شنید تعیین ، و با تشریفات اختیاراً
مخصوصی عازم آن سرزمین شد ولی باز انگلیز نگران اوضاع و جریان افغانستان
مخصوصاً از مشرقی و حواشی سرحدی و طرز عمل این سپه سالار غازی بود
و فصل مذاکرات صلحیه را بهر صورت ممکنه که میتوانست ، بطول کشانید میدید
و انتظار میکشید که این جوش و خروش سکونت پذیر است یا نه ؟ و این تعهد
واقوایکه از جگر معطره افغانیه بوجود آمد حضرت نجم المشائخ علیه الرحمه تحت صد
وزیر صریحه بسته و گفته شد تا اثرات خارجی دارد یا نه ؟

اما جای سرت و شکران است که در جوش و خروش ملی و مساعی و اجرائت
نجم نادرخان غازی و ضبط و بربط عسکری ما پیک منظمی و سورج جاری دیدند
در همه طبقات ملکی و نظامی حرارت و صمیمیت بهائی مشاهده میشد .

غنجواری و نگرانی از مهاجرین هند

درین موقع که سپه سالار در انجام وظائف محوله خود سرگرمی داشت یک
مسائل بزرگی از علم حضرت امام احمد خان سرزد ، که در فاجعه گیری امیر شهید رسماً

آن هندیهای مظلوم را بدون تعیین صنف و تعداد، و سنجش و عاقبت بینی فجاره
به مهاجرت افغانستان دعوت داد (۱)، زیرا که هندیها در نوقت بواسطه مظالم
برترکان و مقام خلافت اسلامیان از طرف اتحادیون که در آن انگلیز هم تشریف
تحمیل میشد، سخت پریشان بودند و میخواستند که یا با انگلیز جنگ و یا از قبضه
هجرت کنند ولی در ترجیح محل هجرت متردد بودند.

بجز در نشر این اعلان جناب محمد نادر خان بهم تلفوناً و بهم مکتوباً به اعلی حضرت
امان الله خان خاطر نشان کرد که درین مذكوره خود مرتکب لغزش شدیدی که تلافی آن
بهیچ صورت ممکن نیست شده اند، چرا بر علاوه اینکه در نوقت افغانستان انواع
مشکلات داخلی و خارجی خود گرفتار است، ثروت و بستی او هم باین
اندازه بسیار نیست که بتواند از تمام مهاجرین هندی که به پیمانۀ بلندخواستش
مهاجرت را دارند، پذیرائی و سرپرستی، در کنار، حتی یکجای رایش درستی را تهیه کند

(۱) این حصه نطق علی حضرت امان الله خان که راجع به هجرت نموده چنین است:

«افغانستان با بر دست خود برای قبول کردن مهاجرین هندی حاضر است»

ناظرین جهت مزید معلومات عین این بیانیۀ رسمی را در صفحۀ ۴ شماره اول سال اول مشهوره (۱۰۰)
محل ۱۲۹۹ شمسی اجنارامان افغان منطبقه کابل که تحت مدیریت آقای عبدالهادی خان بود مشاهده
فرمایند برای استطلاع از دیگر نشریات تشویقیه هجرت بدیگر شماره نای جرائد وطن که در آن هنگام
انتشاری یافت مراجعه فرمایند.

مخصوصاً درین مورد عالیجاه عزت و شجاعت همراه محمد ششم خان نائب سالار
حاکم اعلاى مشرقى تلفوناً به حضور علمحضرت امان الله خان قدرى تیزی هم کرد
و شدت برین اعلان شان تنقید، و از مضار آن پیشگوئی نمود.

بهر صورت سیل مهاجرین بلندتر از حدس و توقع مشاورین و مصدقین،
«علی صاحب گویان» و حواشی بلا اراده در بارامانی بکمال شدت و عظمت
بنای آمدن را گذاشت، و سر تا سر عرض راه بین پشاور و کابل را از هیچ تواریخ
مسلسل آنها تشکیل داد، درین موقع همین سپه سالار و نائب سالاریکه بر اعلان قبوت
مهاجرین از نقطه نظر خیرخواهی و دوراندیشی تنقید میکردند، با حواشی و مترنم خویش
از صبح تا خفتن دقیقه از غمخواری و خبرگیری این اخوان اسلامی خود فرودگذاشت
نیکند، و در فراهم آوری تسهیلات لازمه آنها از تورخم الی باریکاب کابل نظر
ساعی میکردند، و انواع مساعدتهای اخلاقی و اوضاع انسانی آنها
مراعات میفرمودند.

بهر تقدیر در تمام عرض راه مشرقی همه سامان راحت و تسهیلات مقتضیه
مسافرت برای مهاجرین از بهر روی حسن ساعی سپه سالار غازی موجود بود
ولی در کابل و دیگر محلاتیکه برای بود و باش آنها تعیین و تخصیص شده حال این بزرگان

خیلی پریشان بود و از هیچ طرف هیچ مواسات و مواخاتی بعمل نیامد، تنها در کابل سردار محمد عزیز خان برادر سپه سالار در باره این مهاجرین بعاوضت افغانستان چند نفر بندی افغانهای باحسن، چاره جوئی و اظهار بھمدردی میکردند. و راجع بفرایم آوردی تسهیلات آن مهاجرینیکه از راه جنوبی وارد افغانستان میشوند، عالیشان شجاعت بنیان شاه محمود خان حاکم اعلیٰ لوامشر جنوبی اظهار بھمدردی میفرمودند.

این سیلاب بی پایان مهاجرین چون طاقت خود را در اقامت افغانستان طاق میدند، لاچار بعاوضت اوطان خود ستابان شدند، در موقع واپسی آنها هم در موجودیت تسهیلات و خاطر داری آنها بنا بر توصیه سپه سالار عامه امانی و نامورین دیانت شعار شرقی مخصوصاً جناب محمد ششم خان کوتاهی نکردند.

مسایعات عرفانی سپه سالار غازی مشرقی

چون زیر صاحب جبریه در همه شعب اداریه و تنظیمیه مشرقی موفق شدند و تاسر مشرقی براحت و سعادت و مرغه الحالی هم آغوش، و جذبات و حیات آنها را برای حفظ حقوق و وقایه شان و شرف شان زنده گردانیدند، در صدمه تریبیه ها

و تقویة معنوی اینسانی این سمت که بدون علم و معارف امکان پذیر نیست را بندگان
عائمه ائمه و معارف شرقی را تا ما مدعو و لطفاً آنها را از محاسن علم و عرفان
و لزوم تعلیم و تربیه اولادشان به بیانات مؤثر و نشین رقت آورستند
و داننده، آن مفکوره خودشان را که بالنسبه تائیس مکاتب شرقی داشتند
با او شان حالی فرموده، آنها را به اعطای اعانه و ترسیل اولاد و دانشیان
بمکاتب توصیه نمودند.

ائمه در مقابل این دلائل و نصایح خیر اندیشانه وزیر صاحب حجره شکر گویان
و سرت کنان بدوق تمام یک مبلغ زیادوی را بنام اعانه معارف مالیه
خود مقبل و بجال ذوق اطفال شان در «مکتب راستی» در جلال آباد که بدو
در ستم آنرا سه سالار صاحب غازی افتتاح فرمودند داخل کردند، و راجع
به اجرای مکاتب در عائمه حکومت شرقی بهم بنائب سالار محمد ششم خان حکم
اعلی و جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف او امر و دستور دادند، که
متعاقباً یکی بعد دیگری اجرا شده رفت.

تقدیر زحمات کشی و خدمتگذاری سپهسالاری از طرف ملت و حکومت

جناب سردار سپهسالار صاحب این اجراءات نافعه خود در شرقی که باید بحال
اشاره کردیم در آن موقع نازک که مدتهاست ترین مناظر خرابی و پریشانی را
بصورت حقیقی تشکیل کرده بود، بنظر عامه ملت خوانان و وطن دوست محبوب
و از طرف جرائد نامدار مورد مزید تحسین و آفرین واقع شده از طرف
اعلیحضرت امان الله خان و باقی وزرا و کابینه سلطنتی نیز فوق العاده تقدیر شده
فراین بسیار بلند و تبریک نامهای از جمندی از هر طرف خدمتشان
تهدید میشوند.

بر علاوه آن یک ثوب کوسی عالی را که مخصوص به نشان المر عالی و استعمال
رجال درجه اول مملکت افغانی است، بایک کلاه چیخه دار نیز برای شان از مرکز
تقدیم شد، که ملت افغانستان، مخصوصا انالی شرقی ازین قدر شناسی
حکومت خیلی زیاد اظهار مسرت کردند، و در موقع پوشیدن کوسی و کلاه مزبور
بدعا کوفی مزید موفقیت سرفراز و در یک مجمع بزرگ عالی که شتمل بر تمام اعیان

مشرقی بود، عموم مردم بدعاگونی مزید موفقیت وزیر صاحب حربیه پرداختند.

معاودت بیعت اصلاحیه منصوریه و ضرورت

ناخن گره کشای سپه سالار غازی برای مبارزه قلمی

واقعا نظم و نسق و اصلاحات مشرقی و مساعیات جمیده سپه سالار غازی همچنانکه برای سعادت و مرغه الحالی وطن و ملت مفید و مؤثر واقع شد در معاملات خارجه هم تاثرات مهمی را نشان داد، و و فدا اصلاحیه افغانستان که برای مذاکرات و تکمیل مطالبات ملی، در منصوریه رفته بودند تا یکدرجه بساختن و ترتیب دادن مواد معاهده افغانستان و انگلیز موفق شده، سواد آزا جهت غور و تدقیق مرکز با خود گرفته در ۸ مه ۱۲۹۹ برگشتند.

چنانچه علامه محمود بیگ وزیر امور خارجه رئیس فدا اصلاحیه منصوریه در همان مجلسی که برای پذیرانی فدا اصلاحیه بنا بر هدایت سپه سالار از مایورین ملی و نظامی و اعززه و معاریف کبار مشرقی در باغ شاهی حاضر بودند، در سخنان و علانیته در جواب آن نطق وزیر صاحب حربیه که بصورت خیر مقدم و فدا اصلاحیه ایراد فرمودند، گفت:

تکمیل این مطالبات با شرفانه را که ما از انگلیزها نموده ایم و تا یک انداز
 آنها هم تکمیل کرده از اصرار قبول لایندن آن شرطی که منافی عزت و وقار و شرف
 افغانستان است باز ایستادند از برکت ششیرآبادار و مساعی قابل
 افتخار شما سپهسالار زحمت کش جبار افغانستان است اگر با آن فتوحات
 عالیشان شما که در جنوبی آنرا مردانه و در احرار فرموده اید استناد نیندیشیم
 و انگلیزان وضعیت هزارانه ما را نیندیند و یا فعلاً خوف و سهم این ششیر
 براق نادری، و اثر آن اقدامات شمائی بود، که نتج بر جوش و خروش
 عمومی ملت افغانستان مخصوصاً از اقوام شجاع جنوبی و شرقی و غایب قوای
 عسکری ما شده است لذا از ما باین درجه پذیرائی نمی نمودند، و نه باین اندازه
 در برابر مطالبات مشروطه ما مطایعت میکردند.

هر چند در نقد مدتی که ما مشغول مذاکرات و تبادل افکار بودیم ولی بحال
 چند مسائل که از نبودن آن استقلال و حریت ما داغدار و روح افغانیست
 فشار میدهند حسب مطلوب موفق نشدیم.

اینک همان مسائل بحث طلب را بجهت غور و تدقیق با خویش برگزیده ایم
 که بحضور علیحضرت و جناب شما که در پیچه مواضع داناتا عصای پیری برین ثابت شداید

و دیگر اعیان تقدیم شود، یقین میکنم که بتوجه علیحضرت و مساعدت فکر رسا و قلم توانا
تان که همسرسشیر و برچه تیز و عالی شما است یک آن اولتر آن غوامض را بصورت
تحلیل خواهیم کرد که جانب مقابل بهم بیان راضی خواهد شد، و اگر قناعت نکرد البته
که برای اقیاع خاطر، شمشیر شما بهترین حکم و مصالح است.

من دین مورد در اول دخول بخاک افغانستان از طور خم به حضور عرض کرده ام
که برای حل این اشکال ضرورت مساعدت فکری سپه سالار صاحب بسیار است که
برای چندی او شانزدهم مرکز بخوابید بهتر میشود، تا با ما دین مواد مرتبه معاونت کند.
معلوم است که از ناخن گره کشای ایشان این عقده بهم نجوبی عمل خواهد شد، چنانچه
ذات شانانه این معروضه ام را پذیرفته امر دادند تا فردا ما و شما متفقاً عازم مرکز شویم.

فراغ پسیه لارغازی از اصلاحات مشرقی و اعزام شان بکابل

چون شما و همه اصلاحات و تنظیمات مشرقی را وزیر صاحب حمیدیه اساسین
گذاشت و همه امور بجزای صحیح آن حسب اصول و دستور مقرر ره رو بجز بیان نهاد و ضبط
عساکر و تنظیم سرحدات و کندن سنگرهای مهیه و استحکام های متین جنگی مقتضیات عصری

بعل آمده و تماماً از قوای قومی و عسکری تحکیم و مملو شده بود، تنها یک شخص امین و صادق ملت دوست فعالی مانند جناب محمد نادرخان جهت نظارت و تنظیم و تدوین کارها به محور مقرر خود بکار داشت، تا نشود که از سوء اداره باز در موقع نازک یک پریشانی و منظمی درین اصلاحات تنسیقات واقع گردد، و باین ذریعه مسائل خارجی افغانستان که فی الجمله سر و صورتی بخود گرفته است باز اشکالی را پیش کند.

لهذا وقتیکه سپه سالار بنابه امر لازم التعمیل مرکزی و اصرار محمد بیگ طرزی علی الفور با معیت وفد اصلاحیه منصوره بمرکز افغانی خواسته شد نظارت این امورات عسکری و حکومتی را که به پیمانۀ عالی و اساس صحیح گرفته شده بود، ببارزی توانای خود آقای محمد ششم خان نائب سالار نظامی حاکم اعلای مشرقی که در ایضای همه خدمات بهیم و شریک شان بودند، گذاشتند، و خودشان عازم کابل شدند تا بر علاوه دیدن یک روح تازه بمرکز وزارت حربیه افغانستان اعطاء معاونهات فکری در مذاکرات اصلاحیه نیز مساعدت ورزند.

شان

چنانچه نائب سالار موصوف نقش قدم این سرافسر معظم را تاسی کنان از بهایها همان اثر مطلوبه را در اندک مدت چیده از حلاوت آن کام ملت و مذاق حکومت شیرین فرمودند.

مساعی جمیله وزیر حربیه در امور قشونی مرکزیه

در موقع ورود مکرر سپه سالار صاحب غازی بجابل باز در وزارت حربیه
یکت مجلس باشکوه پذیرائی شان از طرف اعیان نظامی و ملکی گرفته شد و علیحضرت
امان الله خان و کابینه وزراء و نامویرین بزرگ مقدم او شان را بلا نهایت گرامی دانسته
بسیار زیاد ازین خدمات شانه دار و اجراءات صحیح شان که پس از مظفریت ثاقب و قوفا
سمت جنوبی و اصلاحات اولیه مرکز وزارت حربیه در سمت مشرقی نمودند،
اطهار سرت و شکران کردند.

باجمله جناب سپه سالار همان اجراءات فرض منصبی خویش را که الی الان در غیاب
شان از افلح وزیرستان جنرال شاه و لیخان اداره میکرد، بکف با کفایت خویش
گرفت و راجع به ضبط و ربط و ترقیات نظامی فکریهای تازه و عملیات مفیده دیگر را
در تحت اجراء و تمیل گذاشتند.

از یکطرف به ساختن قواعد و نظامات حربی مصروف شدند، و از جانب دیگر
تعلیم و تربیه نظری و عملی عسکر اقدامات را آغاز کردند، و در عین زمان برای تنویر
انکار صاحب منصبان و افراد بسیار تعلیمنامه و لواحق را مرتب کردند.

مساعی قابل قدر نادری در تنظیم امور حرب مرکزی ۲۲۳ جلد اول - نادر افغان

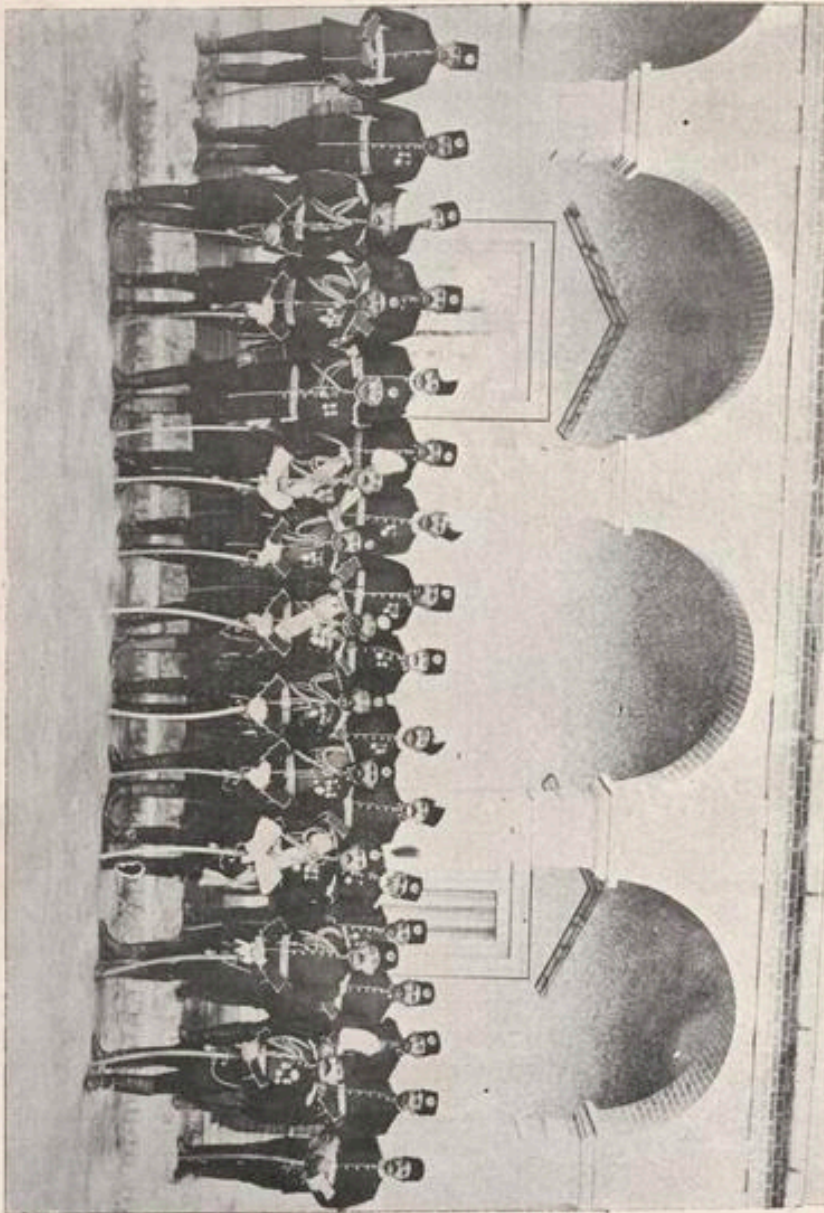
امراجر و انفاذ یک مجله قشونی را بنام «مجموعه عسکری» که حاوی مطالب
جهت نظامی و مسائل عمده صربیه بوده برای دیدن روحیات سلطنتی و جذبات
و طنحو اصی بهترین ذریعه پنداشته شد، نیز دادند، و شخصاً مضامین و مندرجات
این رساله نافع را اداره میگردند.

یک نقشه بزرگ بسیار مفصل افغانستان را نیز در اثر رحمت کشتی و برداشتن کلیه
متوالی در چهار پارچه کلان برای افاده عساکر افغانی رسم و نقش و در نسخه طبع و اشاعه
گذاشته بتعداد زیاد به صاحب منصبان و قراگاه های نظامی نشر و توزیع فرمودند.
راجع به قیام روابط و استحکامات، خلل ناپذیر افغانستان با قبایل سرحد
نیز اقدامات مؤثری فرمودند.

یک کتاب بسیار جامع و مفیدی را که مشتمل بر حالات سرحدیه و اوضاع عمومی
اقوام و رسم و رواج و تاریخچه حیات و چگونگی احوال و کیف های نافع آنها
بود نیز از کتب معتبره و آثار قلبیه منورین و سیاسیون تسوید و ترتیب دادند (۱۱)
راجع بطرز لباس صربی و رسمی اردوی افغانستان نیز ترتیبات و نظام

(۱۱) یک حصه این کتاب سرحدی طبع و باقی آن در حال تسوید ماند، که سفر سه ساله بقطر و بعد از آن
تکرار بشرقی و در اثر آن به بستر علالت افتاده، بعد از صحت عازم پاریس شدند، مع الاسف کنون
اثری از آن مؤلف نیست.

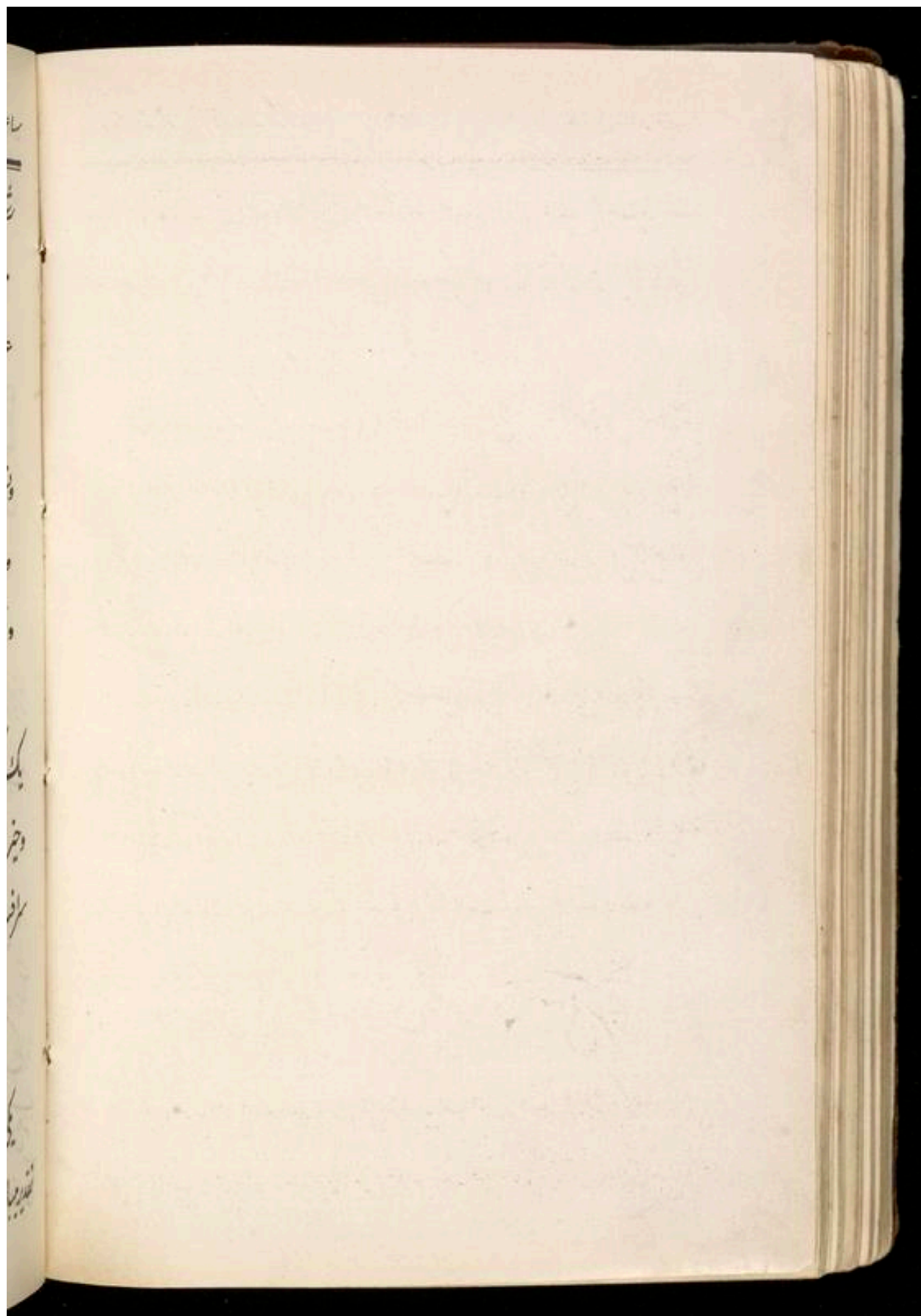
ضمیمه صحیفه (۲۲۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



(تاریخ ۱۳۹۹ ق)

۱۰۱
۱) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۲) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۳) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۴) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۵) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۶) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۷) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۸) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۹) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۰) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۱) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۲) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۳) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۴) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۵) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۶) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۷) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۸) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۱۹) الوامیر محمد طرغی چیپ نند ۲۰) الوامیر محمد طرغی چیپ نند

مدف موخراز راست بطرف چپ: ۱ کند کشر طوطی شاه خان ۲ کند کشر خان محمد خان ۳ غند مشر
عطاء الله خان ۴ غند مشر عبدالقادر خان ۵ غند مشر عبداللطیف خان ۶ کند کشر میر عثمان خان ۷ غند مشر
عبدالرؤف خان ۸ غند مشر محمد غوث خان ۹ غند مشر محمد اکلیل خان ۱۰ غند مشر گل احمد خان ۱۱ غند مشر
روشد خان ۱۲ غند مشر سمدالدین خان ۱۳ غند مشر عبدالرحیم خان ۱۴ کند کشر احمد شاه خان
۱۵ غند مشر محمد یعقوب خان ۱۶ کند کشر محمد ابراهیم خان ۱۷ کند کشر محمد لطیف خان



ساعی قابل قدر نادری و تنظیم امور حرب مرکزی ۲۲۴ جلد اول - نادر افغان

کمتلی را نه تنها ترتیب بلکه عموم منو بهین عسکری افغانستان را بهمه آن البته مقرر
ملبس ساخته و بیکو وضع گردانید، و نظامنامه مخصوص برای آن وضع نمود. (۱)
همچنین در تشکیلات و تنظیمات نظام مطابق اصول حاضره تعیلات و اصلاحات
درستی نموده، و تقریر اسماء مناصب (۲) و تعیین رتب و اختیارات و صحت
شان نیز دستوری خوبی را توسط متخصصین این فن وضع فرمود. (۳)
راج بخبریداری اسلحه رقم تازه بیک پیمانۀ کافی نیز بکومت نظریات خوبی داد
توجه زعمای امور را برای تکمیل این نقص بزرگ کرده فرمایش خریداری اسلحه زیاد را
به فابریکه های اروپا دادند (۴)

همچنین راجع به ترقیات فابریکه صربی و مصنوعات آن اهتمام زیاد سعی و سعی
شازرا بخرج دادند و تقریباً مواد مستحصله آنرا با البته سابق بیک بر دو ساختند.
از یک طرف ذریعه همت جمال پاشایک قطعه منظمه عسکری را عیناً به اصول
عسکری اروپا بنام «قطعه نمونه» تشکیل فرمودند، و از جانب دیگر ذریعه صاحبان

(۱) نظامنامه البته عسکریه ملاحظه شود. (۲) ملاحظه شود نظامنامه مناصب قدیمه و حاضره.
(۳) ملاحظه شود نظامنامه وزارت حربیه و نظامنامه تفریق وظائف عسکری. (۴) اسلحه که بدو
فرمایش داده شده بود. در عین موقع کار کردن سپه سالار در حربیه رسید، و با بقی اسلحه را که آقای محمود طری
و خود سپه سالار از فرانس خریداری کرده بودند، خود سپه سالار در موقع سفارتش از پاریس ارسال کرد که برای فخر دادن
و تقدیر ۱۳۰۳ جنوبی کار آمد ثابت شد.

رشید افغانستان یک قطعه دیگر را در خود آورد و ترتیب دادند، و باین وسیله یک مسابقه شیرین ترقیات عسکری را میان آورده عین مطلوب سازا که منظم و باقاعد بود عساکر افغانی است باین ذریعه نافع بوجود آوردند.

بر علاوه آن عساکر افغانستان بالعموم و عسکر مرکزی کل را با مخصوص از حیث نظم و نسق، و ربط و ضبط، و تعلیم و تربیه، و پابندی وقت، و حسن اخلاق، و روح شجاعت و وطن پرستی و غیره صفات عسکری آراستند و راجع بر سایندهن مکمل معاش و غلگه کی و رفع دیگر اشکالات آنها توجه مخصوص را بکار میبردند.

بر علاوه اعطای جواب مکاتیب رسمی و هدایات لازمی در هر پانزده روز یک مرتبه امر نامه های مخصوصی بنام احوال پرسی که مشتمل بر مجاری امور مرکزی و خیریت عمومی در تمام اطراف و نواحی و یک سلسله نصح عالی و وصایای لازمه سرفسری میبود بعموم فرماندهانهای نظامی افغانستان میفرستادند.

علامتندی یا دسپه لارغاری تعمیر فوئدها علمی و عرفانی

یکی از خصائص عمده و نظریات برجسته این صاحب منصب دانش که جدا قابل تقدیر میباشد، و عزت و احترام سازا در قلوب تمام ذوات و شخصیتها گزین نمود

همانا خدمات عرفانی شان میباشد، که تعمیم علم و آداب و اخلاق را در شعبه نظامی خصوصاً و در سایر ابنای وطن عموماً آرزو مند بودند و درین راه منتهای جدوجهد شازا صرف میکردند.

حقیقتاً که مشغله تفریحی و بهترین لمحات سرور معنوی این سپهسالار غازی همان لحظه بود که از تعلیم و تربیه و چگونگی اخلاق و اطوار طلبه مکتب جریه و غیره فسوین عسکریه معلومات میگرفتند و یا بر طرز تعلیم و پیشرفت های عرفانی شان نظارت و یا از تحصیلات شان امتحان میگرفتند.

این ذوق فطری در وجود عرفان نمود سپهسالار از بدو مأموریت شان بوجود آوردن آن ترقیات و اعزاز و مراتبیکه خداوند باو شان مرحمت میفرمود، این حس شریف هم بالیده میرفت و در برتری نمی نهاد.

چنانچه اگر ما تاریخ عرفانی مملکت خود یک نظر سرسری بیندازیم اولین طرفدار علم و عرفان و تجرّی تعلیمات عالیّه بطرز حالیه درین وطن اسلامیّه ما همین مرد دانشور باشد شاد در مرکز کابل اولین مکتبی که تاسیس و ثمرهای مطلوبی از آن تحصیل شده مکتب گلرآذین است که این طلبه را وزیر صاحب جریه بعد از استیصال واقعه ۱۲۹۱ ش. جنوباً با خویش آورده و از حکومت اتمیا تعلیم و تربیه شازا گرفت. و دوم آن مکتب خرد و ضابطه

که بچه های نورستانی آزا تشکیل میداد، و در عقب آن مکتب حربیه سراجیه میباشد که نظارت این مکاتب را سپهسالار بهیشت یکطرفه میدید و یا نگران شخصاً انجام و بهره‌مورد متعلقه تعلیمی و تربیه وی آزا در معرض انصرام میگذاشتند.

پنجمین در سمت مشرقی و قطغن بدخشان و بعضی حصص دیگر افغانستان نیز موسس نخستین مکاتب و مربی و نمونار حقیقی معارف همین ذات عرفان سمات میباشد. ذوق صحیح و علاقمندی مفروضه سالار نسبت به افاده رسانی علوم و فنون به صفار و کبار افغانستان ازین مسئله خوبتر معلوم میشود، که حضرت معظم له از یکطرف تیور افکار و بلند بردن معلومات افراد نظامی اساسهای دستی را که خادم جذبات شریف و حیسات قابل قدر عسکری بود زحمت میکشیدند، و از طرف دیگر راج بر ویج اسپورت و یا صنت های متنوعه بدنی که نافع صحت و برای تقویه بدنی مفید میبودند اثرات خوبی را در عسکر و افسر و طلبه حربیه طرح میفرمودند و امر اجرا و تظریق آزا اصولاً اراده و اداره میکردند.

بهر موقعیکه فرصت برایشان مساعدت میکرد، در هر نوع تعلیم و دانائی سائر ابناء و وطن خود میکوشیدند، از پول شخصی خود برخلاف عادت سائرین که آزا بعضاً بیل خود تعمیر، و عده بار استن مجالس بزم، و عده بنگهداشتن اشیاء نسبت

عالی، و برخی بد اشتن اسپ و موتر و گادی و غیرہ اسباب تحمل صرف می نمودند، در
وسعت معارف و وطن خدمت، و علی الاکثر اثرات مفیدہ و تالیفات عدیدہ را
از ان در منصفہ افادہ میگذاشتند.

تاسیس مکتب جتیبہ ملیہ امائتہ در علی آباد

چنانچہ مکافات را کہ حکومت در بدل آن مجاہدات قابل قدر و خدمات نامرئی
شان کہ در جہاد استقلال نموده بودند بصورت یک قلعہ و باغ و پنجصد جریب
زمین حاصل خیز و مبلغ بیت و پنجزار روپیہ نقد برای شان عطا کرد، حضرت نمود
بہرہ آزا بصرف تاسیس یک مکتب ملیہ کہ از عرصہ آرزوی تاسیس آزا در دل
میر در ایندہ رسانیدند.

چون تفصیلات این فیاضی و ایثار و عرفان پروری سپہ سالار محمد نادر خان غازی
کہ فوق العادہ از طرف عامہ و طغوزان ملت بنظر تقدیر و محبت دیدہ شدہ بہمان صفت
در جہاد وطنی و صحائف خارجی مرقوم گردیدہ لہذا درین محل از نشر کتاب مزید منصرف نشویم^(۱)

(۱) ملاحظہ شود شماره ۳ سال ۲۱ امان افغان منطبہ، سلطان مستطش ۱۳۱۳ ش کہ بقلم ادیب بابت
آقای پایندہ محمد خان فرحت نشر شد، و شماره ۳۲ مجلد ۲ "اتحاد مشرقی" در ہنگام مدیریت
برخان الدین کشکی تاریخ اول سرطان مستطش ۱۳۱۳ ش.

معاهده با شرفانه افغانستان و انگلستان

مهرتون مساعی جمیله در امر محمد نادر خان است

چندی بعد ازین درود چون مذاکرات صلحیه آغاز شد محض جهت اینکه حضرت عالی سپه سالار جنبه بزرگ عسکریت را داشتند و در عین زمان فاتح تهل و عنوان مطهریت سمت جنوبی را حاضر بودند و انگلر ما از او شان روم بخوردند و ثلیموت رسمی شان در مجلس اصلاحیه خارج از دایره نزاکت بود از اینجا شامل شدند ولی برای اینکه حضرت معظمه از تمام مجاری مذاکرات و جزئیات مجلس کسب استحضار داشته باشند، جناب مستطاب شاه و لیخان سابق رکاب باشی را بحیث نایب است بیعت اصلاحیه افغانستان در مجلس شامل کردند (۱) تا اجراءات روزمره مجلس را در اقرب آوان بحضور برادر درایت پیکر شان عرض کنند و او شان را از تفصیل گفت و شنود کما حقہ مستحضر سازند.

بعد از چندی جناب قحامت انساب محمد هاشم خان نایب سالار حاکم اعلائی مشرقی را هم حکومت برای نظارت امور عسکری مرکز از جلال آبا و طلب فرمود

(۱) ملاحظه صفحہ ۱۲ شماره ۳۳ سال اول امان افغان تاریخ ۱۰ دلو ۱۲۹۹.

زیرا که جنرال شاه و لیخان بصورت مستقیم و سه ساله صاحب بصورت غیر مستقیم
 امور اصلاحیه مصروف بودند و امور وزارت جریه هم نظر به مقتضیات وقت فوری
 الاجرا بود .

مقرر بود که واقعات روزمره مذاکرات راهبیت اصلاحیه افغانستان
 به مجلس وزیران تقدیم و در مواد مشکله و امور سررشته طلب از آراء آنها استمداد میکرد
 درین مجلس چون وزیر اول جناب محمد نادر خان بود و علی الاکثر حیثیت ریاست مجلس
 هم در دست میداشت، لهذا زیاده تر فکر عالی او شان بکل امور موفق میشد، و
 دستورهای نافع را طوری اعطا میکرد که از ان موجبات اقبال و شکران عامه
 و طمأنینه امان تحصیل و در عین زمان نتیجه مذاکرات مذکور به خیر و سعادت افغانستان منتج
 شده معاهده موصوف که مدت زیادی را بحث و تمیص آن بواسطه عدم اشراک
 این مرد دانشور صرف کرده بود بشرف و عزت افغانستان منعقد شد و بعد از امضا
 هیئت های مرخصه دولتی تصدیق سلاطین برده و حکومت نیز موشح و در معرض
 گذارده شد .

مفکوره حسنه وزیر صاحبزاده به بیامو و داخله افغانان

پس از اینکه نسبت افغانان انگلیز قائم، و افغانانستاز دیگر دول ملل عالم
 بهم قبلاً برسمت و حیات با استقلال شناخته بود، و سفرای افغانان در روسیه ترکیه
 و ایران و ایتالیا اعزام و بدیگر ممالک هم در صد حرکت بودند و از امور خارجه
 بجلی خاطر جمع شد، حضرت عالی سپهسالار صاحب غازی در مجلس وزراء به علحضرت
 امان الله خان این مسئله را خاطر نشان کرد « الی الان چون حکومت با امور خارجه
 مصروف و زیاده تر افکارش بسوی امور سیاسی و حربیه متوجه بود، اگر بسوی
 اصلاحات داخله و فراهم آوری اسباب رفاه و تأمینیه ملت و مملکت توجه نکند
 معذور است، زیرا که افکار ملت هم همین طرف معطوف بوده شکوه و شکایتی هم از
 حکومت بواسطه مصروفیتش نمیکردند.»

« اما اکنون که الله محمد بفضل الهی و جوش و خروش ملی از امور خارجه بجلی مطمئن شدیم
 بهتر است که توجه تمامه خود را بسوی اجراءات داخلی و اصلاحات لازمی وطن مبذول
 نماییم. زیرا که از مشاهدات و تجربیه که برایم از سفر حرب جنوبی و اصلاحات مشرقی
 حاصل شده است معلوم میشود که همه ولایات و حکومتی های اعلامی افغانان در حالت

بمنظری و سوء اداره و عدم اجراءات صحیح میباشند، اگر بسوی این امور ضروری توجیهی
مصرف نشود، گمان میکنم موجب پریشانی حکومت و گزند خاطر ملت و اسباب
ذلت وطن خواهد شد.»

چون این نظریه وزیر صاحب صریحاً باندازه آشکار و مسلم بود که در آن بحر انصاف
و تعمیل چاره اندیشید نمیشد، لذا حکومت تصمیم کرد که یک آن اولتر چند هیئت
تنظیمیه را جهت اصلاحات ولایات عمده افغانستان با استثنای جنوبی و مشرقی که
اساس تنظیمات آنرا قبلاً خود پسه سالار صاحب نهاده بودند و اجراءات این دولت
خیلی عالی و درست بود، بفرستند.

تقرر وزیر صریحاً بر بایست تنظیمیه قطغن بدخشان

درین ضمن جناب پسه سالار اولتر بر بایست تنظیمیه قطغن بدخشان که در آن موقع
دارای اهمیت زیاد بود و وضعیت او چنان تقاضی بود که باید یک ذات جامع
الاصافی مانند پسه سالار غازی رفته او ضلع آن را درست کند، مقرر شدند
حضرت محترم که مأمور شدند تا هیئت معیت ساز از حسب فوق خویش از رجال
امین و صادق که مورد اعتماد او شان باشند تکمیل و بوکالت خویش در وزارت جریتم

بر شخصی را که مناسب میدانند معرفی فرمایند.

جناب سپهسالار صاحب در فتری معیت خویش یکی برادر دانشورشان
شاه محمود خان جبرال نظامی حاکم اعلائی جنوبی را که درین ایام موفعانه و کامیابانه
خدمات مفوضه سمت جنوبی را انجام داده بودند، انتخاب؛ و دوم سردار احمد ^{علین}
نواسه عم معظم شازا که در انوقت مصاحب پادشاه بود در معیت خود گرفتند.
و بوکالت خویش در وزارت حربیه جناب درایت اقتساب سردار محمد ^{علین} ششم
نائب سالار حاکم اعلائی مشرقی را مقرر داشتند.

بالجمله وزیر صاحب حربیه با قوای مکفیه نظامی و اختیارات تامه در مطرح
جدی تسلیم در حالیکه از طرف شاه و وزرا و اعیان اولاً و از جانب قوای عسکری
مرکزی شعاقاً پذیرائی درستی شدند، از کابل اعزام و جاده پیمای صوب قطن و بدخشان
در عرض راه الی خان آباد و در خود مرکز خان آباد پذیرائی های بسیار پر جویش و صمیمیت
ازین مرد فرزانه از طرف قاطبه انالی و قوای نظامی هر محل بعمل آمد و در همه جای حضرت
معظم له لطفهای نافعه و نصائح مفیده را برای انالی ایراد و بالمقابل از مردم جواها
خوبی استماع و رزیده اند، و اصلاحات مهمی را اجرا فرموده اند، که از نگاشتن
تفصیل آن از خوف طوالت مضمون صرف نظر میکنم.

بهر تقدیر بعد از اینکه وزیر صاحب صربیه داخل اجراءات و اصلاحات قطن و بدخشان شدند، واقعا که امور اساسیه اداره آنجا را هم طوریکه در مرکز اظهار کرده بودند ضراب و قابل اصلاح دریافتند، از بنجه بحال بحدودی و غمخواری تنظیمات و اصلاحات آن ولایت آغاز کردند، که اجمال این مساعی جمیده وزیر صاحب صربیه در آن خطه قرار آتی است که عینا از اخبار اتحاد مشرقی (۱)، نقل میشود.

اصلاحات و تنظیمات سپهسالار محمد در خان ولایت قطن و بدخشان

(۲)

چون ذات شانمانه در طی لفظی که بتقریب شرفیابی نامورین و اعزه و معاریف مشرقی ایراد فرموده اند، از کارروایتهای قابل تقدیر و اجراءات لایق تقلید ع، ج، س، ۱، ۱، محمد نادرخان سپهسالار وزیر امور صرب افغانستان تعریف نموده اند.

(۱) دین ایام مدیریت اتحاد مشرقی، جلد اول آباد و برهان الدین کشکی، اداره بیکرد.
 (۲) منقول از شماره ۸۸ سال سوم اتحاد مشرقی ببلال آباد تاریخی (۲۲ جلد) شماره ۱۳۱.
 (۳) آن حصه این لفظی که متعلق اجراءات سپهسالار صاحب است در ولایت قطن و بدخشان، قرار آتی است -
 «و هم لازم است که در ضمن سفر برای خود از هر سیل و از هر چیز معلومات و تجربیه های مفیده بدست آورد شود چنانچه سپهسالار صاحب در ضمن تنظیمات ولایت قطن و بدخشان علاوه بر ایفای وظائف رسیده خود از امورات مادی و معنوی و عادات و خصائل مستری آن مملکت نیز معلومات مفیده برای خود بدست آورد است»

(منقول از سطر ۲۲ مستون ۱ شماره ۸۶ سال ۳ اتحاد مشرقی الی سطر ۴ سستون ۳ آن)

لهذا اتحاد مشرقی با شاعت یک مکتوبیکه در ضمن دیگر مکاتیب و اطلاعاتیکه
در موضوع اصلاحات و تنظیمات قطن و بدخشان با اداره مارسیده است اکتفا
ورزیده مزید موقیبات خدمات واجبه ملت و دولت را برای آقای محمد نادرخان
وزیر حربیه ملت نموده افغانستان را بداشتن همچو اشخاص عالی صفات
تبریک میدهم . (اتحاد مشرقی)

(مکتوب از خان آباد)

(بعد الاقاب)

از مضامین رنگین و مقالات شیرین شما که در اخبار بملاحظه میرسد خاطر ناظرین
نضارتی شامل ، و مذاق دل قارئین را حلاوتی حاصل میگردد .
اگرچه از کوائف داخل و خارج و دور و نزدیک هر گونه حقائق در آن
اما از وقایع انتظام امور ولایت قطن و بدخشان که از دست حق پرستین
تنظیمینه اینولا آقای محمد نادرخان سپه سالار صورت انصرام را در گرفته وقایع مکتوب
نشد ، اینک مخلصان مختصری از آن بطول و مجملی از آن مفصل را خدمت تان تحفه میکنم
تا موجب استحصاری شما و عامه ملت افغانستان بشود .
از آنجا که پیش ازین بعضی از کارداران و منگباشی و آستقالان و ارباب ؛

وسارقان دست تسلط و ستم را بجان مال رعایای این محل دراز و ابواب کلفت
 و سرگردانی را بر روی خاطرشان باز نموده بود، چون رئیس تنظیمیه که عبارت از
 ذات فیض آیات جناب سپه سالار صاحب بهادر غازی محمد نادر خان وزیر
 حرب باشد، از بارگاه شهریار معدلت شعاریجه انتظام این دیار مقرر و نام
 گردیده، رونق افروز دار الحکومه خان آبا و وزینت بخش آن سواد شد، جناب
 شاه محمود خان لواشر بهادر غازی معاون خود را به بدخشان گماشته و خود نخست
 بانظام امور قطن، توجیهی مرعی داشته و در اندک مدت حکیم رأی حدیث
 پیرای ایشان چشم دانش و انگشت فرهنگ از حرکت بنض و ملاحظه باریک
 یک تشخیص حال مریضان و مجروحان را فرموده، در ودل هرستمدیده را بدوا
 دادرسی درمان در تخم خاطر به جرح است رسیده را برهم غور، سامان نمودند.
 دندان گرگان خونخوار را بانور بازخواست کنده، گو سفندان را از اذیت
 شان خلاص و رزمه مارا بچوپانیکه غیر از تیمارداری و غنم داری دیگر چیزی
 باشد اختصاص کردند.

دزدان و سارقان حرامخوار مستحق نارا از هر گوشه و کنار بدست آورده لقمه
 دشمن کوب و خلق خدا را فارغ از چنین فتنه و آشوب نمودند.

در کم فرصت آثار فساد پیشه گان معدوم، و جاده تحکمداری بخاص و عام معلوم
 گردید، بدکرداران زشت طینت زهرند است چشیدند و نیک اطواران
 خجسته سیرت با ده جام مقصد نوشیدند، هزاران خار غم و اندوه از پای دل
 مظلومان کشیده و صد ها گریبان ستمگاران بسیر نیچه تنبیه و توبیخ دریده شد.

پس از استیصال فتنه کیشان جبال، و گوشمالی اهل سرقت و ضلالت
 عنان توجه را بنسبت استحکام اساس مالیات و معاملات دیوانی که از چندین
 سال رخ بویرانی نهاده خراب و منهدم و محاسبات و قرائن مانند کلاوه گسته
 پیچ در پیچ پریشان و برهم بود، معطوف داشته همت در ارتباط و پیوند
 نمودن چنان رشته ها منقطع و پراکنده گجاشته در چند روز بنوعیکه باعث
 رضامندی عام و رفاهیت انام و موجب خیر دین و دولت اسلام بود از آن
 هم انعقاد و انتظام داد، و هم جامعه زارعین و مالدار را که پیشتر از کیف تعداد
 وجه نقد و مقداری جنس مالیات زمین و محصول مال مواشی خود بخیر و همیشه این
 رگبزر پریشان و مضطر بودند، دانانده آئینه و احساب بست مالیات و معاملات
 شان را ساخته برای شان اعطای نمود تا از روی آن هر شخص تعداد و کیف حق
 سرکار را بدستی بدانند.

دفاتر باقیات را که ازان بجز نام و نشانی نبود و عالمی سالها بدان اسم
ورسم در دست مختصان غلاظ و شداد گرفتار شکنج کشاکش مزید و سرگردانی
شدید بودند، کاملاً طعمه آتش ساخت، و صفحه خاطر رعایا را یک قلم از غبار
آن تشویش بردخت.

برخی از عوام الناس که مانند بنات لغش پراکنده دیا ریغ و بیگانه
بودند، از هر جانب با سمالت و دلجوئی پروین آسا مجتمع و بمساکن قدیم شان مقیم
فرمود. آری: هر کجا چشمه بود شیرین - مردم و مرغ و مور گرد آیدند.

بعد ازان لوای عزیمت را بطرف محلات بدخشان بانفری قلیل
افراخت، و بقیض قدم مردم این مرز و بوم را نیز مرهون منت ساخت.
منظورش این بود که اولاً از روی معلومات و گنجایش حاصلات شرعی
مالیات و معاملات آنجا هم بوضع شایسته منعقد و بسته و دوش خاطر آن
از بار تکالیف شاقه فارغ ورسته شود.

دوم، بر حواشی ملک مذکور و سرحدات و ثغور، و خط فاصل دولت نامی
هم جو، و اقیقت حاصل و بر کیف هر خیز آگاهی کامل برایش شاه کرد.
اگر چه از روزی که مرکب اجلال آن خسته خصال داخل خان آباد و مساویش

مرحله پیمای این سواد شده بود، مردم بدخشان هم از بار تکالیف سبکدوش
و باشا بد آرا می و رفاهی هم آغوش بودند، باری چون بشوق دیدار فرزند
آثار آن برگزیده نفس آفاق ملکی و نظامی در کمال انتظار و اشتیاق بودند
از بشارت قدم سیمت ز روش خاطر صغار و کبار ملکی و نظامی را چون گل
از بهار رضارتی قرین حال شد.

روزی که داخل فیض آباد بدخشان شدند، جماعه ملکی بیک سمت و عسکری
بدیگر سمت جهت استقبال ایستاده بودند، پس از ادا می لوازم تکریم، و
شرائط تسلیم از طرف ملکی قصیده غزالی راجع به خوش آمدیدشان قرائت شد.
[از اشاعه قصیده موصوفه نظر به قلت محل اندراج خواستار معافی میباشم]

برای ترقیات معنوی و اصلاحات روحی ابنای اینولا مکاتب متعددی
در نقاط لازمه مفتوح و برای استعلام سائر انام این مقام امر و اجازه نشر بیک
انبار را در خان آباد بنام «اصلاح» اصدار و در مساعدت و معاونت
این صحیفه شریفه بسا معاونت و مساعدت های اخلاقی را تلطیف فرمودند.
دوروز مردم شهر فیض آباد، سعادت اندوز حضورشان بوده اند،
این ذات و الاصفات دیرین دوروز «مکتب شرافت» را ملاحظه

و طلبه اش را انعام و معاملات شکر را کلیه انتظام بخشیدند .
 پس روانه سرحدات گردیده، در عرض راه رجال و اطفال هر قریه دوان
 دوان به استقبال شان حاضر و مورد نوازش و الطاف متکثر این سپاه
 درایت مدار میگردیدند و عموماً حرم و شادان از حضور شان برخص می شدند .
 کودکان بکتاب را خواسته ساعتی در امتحان شان پرداخته تحسین و آفرین، دلنوازی
 و انعام بخشش سرفرازی میدادند .

عموم رعایای هر مقام را پرورش احوال، و دلجوئی و استعمال کرده از عطف
 پدانه شایسته که « مصروف آسایش خلق الله باشد » مستحضر و با اتفاق جماعه حاضرین
 در دعای ترقی دولت اتحاد اهل دین و ملت پرداخته بعد از اتمام دعا با همه حضار خصماً
 نموده به محفل می نشستند .

بی مزاحمت صاحب و دربان از پیر تا جوان، خورد و کلان را بدد بارش راه، و ز
 خوان احسانش عام و خاص را استفاده حسب دلخواه میسر بود .
 از طعام و بدیه حکام و معتبرین و عظام کاملاً احترام تام داشته از عوام الناس
 اگر کسی بجان دانه تخم و کد ام کاسه دوغ و یا ماست در حضورش میگذاشت، علاوه
 بدیش، پنخ و پنخ، ده ده روپیه را عوضش برای مالکش انعام و اکرام میفرمودند .

در اطاعت پادشاه اسلام و استحکام دین و ملت و اصلاح و اتفاق
و ترک نفاق و شقاق، مردم هر قریه و قشلاق را پند و نصیحت نموده، دست
مالیات به تجویز و رضامندی اهل هر محل بنوعیکه باعث آسایش رعیت و
خیر دولت میبود بذل مقدرت فرموده امور هر جا را انتظام میدادند.
خوراکه نفری بهمکاب خود را نقد داده از رعیت تقاضای زرخ و رضای خودشان
بخس خریداری میکردند.

مردم از شیوه عاطفت و الفت او در کمال تعجب بوده با خود میگفتند «ایان
احوال را که مشاهده میکنیم خواب است یا بیداری» .
افسران سابقه که باینطرف می آمدند، کسی را بچغل شان راه و در حضور شان
بجال آه نبود، این افسر بزرگ با وصف چنین درجه وزارت و شان و شوکت
با ما مردم ناتوان بچکشیرنی و ملاطفت و آمیزش مهربانی ما و نوایش میکند.
احدی از همایش بیک پرگاه کسی دست درازی کرده نمیتواند و صد نفر
بستر خوان احسانش طعامهای لذیذ بخورند، و حصه از هر چیز میبرند.
در هر امور خواہشات ما عاجزان و فقر ارامی پذیرد، و هزاران روپیه بانای عشق
و اطفال با وجود بخشش و احسان و ریزش میکند.

و بدم از مزاجم در عیت نوازی پادشاهی ما را مرده و دولتی نوازی
 مصرع : اینکه می بینیم بیدار است یارب یا بخواب .
 همانا که اگر هر فردی از افراد ما هزار جان داشته باشیم و شارب حضور کنیم
 حق اینهمه احسانش ادا و شکر این نعمت عظمای بجا نخواهد شد :-
 (زننده باد ایشاه ما با این سچه سالار او)

خلاصه که بیک ملاقات آنچنان تالیف قلوب انالی را نمود که هنگام
 وداع از تشریف بردنش، عشرتکده اهل قشلاق از درد جدائی شان
 غمگده میگردید .

بدین عنوان در تمام نقاط این سمت حتی پابیرات که موسوم به بام
 دنیا است و سرچشمه دریای آمویه نی بلکه منبع تمام بحار گفته میشود، سیر
 و تماشا کرده بشوایخ جبال و طرق پراختلال گاه سوار و گاه پیاده
 رفتار داشت .

معنیات و عجایب مصنوعات و غرائب مخلوقات چشمه سارهای
 کثیر و حوضهای کبیر آثار عتیقه، کوههای مرتفع، سرحدات و ثغور بندر
 و بگذرهای نزدیک و دور را ملاحظه و علم آوری مینمود .

عکس نامی بسیار مقامات غریبه و اشکال عجیبه را گرفته ارتقا
 و مسافت و جغرافیه هر جا را معلوم و نقشه اوطان و بودای و کوه ها و
 دریاها را منقوش و خطوط فاصل و شماره نامی جدیدی بر چهار
 دولت را که در انتهای پایرات واقع، و بهیچگر جدیدی دارند مثل دولت
 افغانستان، روس، و انگلتر، چین، معاینه فرمودند.

بنادر و تهانه نامی جمله سرحدات بدخشان را از زیر نظر گذرانید
 نظامیان مقیم بندرات افغانستان را با انعام و بخشش نامنوع و متنا
 و انتظام بریند را بقراری که لازم بود دست فرمودند.

در عرض و دو نیم ماه سیاحت کل بدخشان را با تمام رسانیده
 چنانچه معلومات لازم و نام نویس اعزه و پیداوار و آب و هوا و تعداد
 نفوس حتی خط موصلت هر قریه را علیحد و علیحد گرفته بصورت کتاب
 ترتیب، و موسوم به «رهنمای قطن بدخشان» پس از آن مع انجیر بخان
 مراجعت نموده در آنجا محاسبان را نامو بخش مالیات و معاملات فرمودند.

یکی از کارنامه های نادرانه و تدبیر نامی حکیمانانه اش آن بود که هیچ

این کتاب هم بعد از مراجعت سپه سالار با نقشه های مفصل آن در طبقه وزارت مرطوب از آن وقت الی الان در
 معرض افاده معارف خوانان افغانستان میباشد.

مهمات تنظیمیه را بقرار استرضای خاطر رعیت در فراه شان منظم ساخته
 قلم بطبلان بردفاتر باقیات نیز کشیدند، در مال بیت المال که علم آورده
 ده لک و پنجاه هزار روپیه فائده امسال بر سنوات گذشته ظاهر گردید.
 از انجمله دو حصه از کل مالیات اصل و اضافه بخزانه واصل گشته که آزا نیز پناه
 خود بخزانه دار سلطنته کابل بارگیری کردند.

پس از تشریف بردنش رعایای قطن و بدخشان از فراق او اندوهگین
 و از بهر آنش ملول و حزین بودند، که ملافی آن بجز از تقرر و حکمرانی بمحذات
 ستوده صفات که مانند آقای اجل افخم محمد سلیمان خان وزیر معارف سابق
 حال نائب الحکومه قطن و بدخشان باشد، نمی شد.

بهر تقدیر بالفعل امالی این مملکت نسبت به معاودت سپهسالار صاحب
 بکابل و آمدن پسر عم شان جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف (حال نائب
 الحکومه صاحب اینولا، باینجا، بزبان حال این سرور اثر نم میکنند:-

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

ورود وزير صاحب عربيه بدار السلطنه

عاند شدن مشكلات در انجام نظرياتشان

بعد از اينكه عاليقدر جلاله تآب محمد سليمان خان وزير معارف به حيثيت نایب الحكومه
قطن و بدخشان وارد آنولا شدند و كارهای رياست تنظيميه را بکف باکفایت خود
طوری گرفتند که بهمان اساس و طریقه که آنرا سپه سالار غازی طرح فرموده بودند
اجرا و تطبيق نمایند وزير صاحب عربيه در کجالم دعاگوئی و تاثيرات مالی آن نواحی عازم
کابل شدند و در برج قوس سنه ۱۳۰۱ موقهانه و کامیابانه وارد مرکز شده با تعظیفات
شانذاری از طرف عساکر مرکزی پذیرائی، و اعلا حضرت امان الله خان و وزرا و دیگر اعیان
و معارف هم با احترامات فائده او شانرا خیر مقدم گفتند و از ان مساعدت
نافعه آنها که در ناحیه قطن و بدخشان ابراز فرموده بودند نهایت اظهار مسرت خوشنودی
نمودند (۱۱۰)

بار حضرت معظمت له تدویر امور مرکزی وزارت عربيه را در دست گرفتند
و منجوا شدند که بلندتر از پیشتر مصدر اجراءات مزیده عمده در ترقیات عسکری

افغانستان بشوند و بسا امور نافع و نظریات خوبی را در عسکر و افسر افغانی در مجمل
 تطبیق گذارند ولی درین مرتبه در راه پیشرفت این افکار عالییه خود نه تنها بوقیقت
 نائل نشدند بلکه از طرف شخص علیحضرت امان الله خان و عدد از جواسشی و مقربین ایشان
 که بلباس دوستی با وی دشمنی داشتند و در عین زمان اسباب بدنامی و غلط فهمی
 بین راعی و رعیت فراهم می آوردند و بچنان چیزهای نظر فریب لایعنی می چسبیدند
 که در نتیجه بی شرفی و کم سعادت و اشکالات لایتنای را بر اس حکومت و مملکت
 فراهم می آوردند؛ به مشکلات و موانعی زیادی که اجمالش ذیلا مرقوم است سر و چار شد.
تقلیل معاش عسکری مثلاً سه ساله اصرار داشت «چون حکومت
 معاش عسکری را فی نظر نسبت روپیه بندوق خود متعهد شده است، نباید تقلیل شود»
 ولی مصدقین بلا اراده امانی در تقلیل آن دلائل لاطائل را ایراد میکردند و بدلائل
 معقولیکه سه ساله صاحب بالنسبه اضرار آن می آورد و گوش نمیدادند
 و بالاخر بنام اکثریت یا ترجیح راعی رئیس مجلس (مقصود از علیحضرت امان الله خان است)
 امثال همین مسائل را تصویب و سه ساله را مکلف و مأمور میکردند که از داخل اجراء و انفاذ گذارد (۱)

(۱) چنانچه در همین بود در سال ۱۳۰۳ شمسی که بسراج العمارت جلال آباد تدوین می شد لاری بر هر تقصیصات بود عسکری افکار
 دلائل می زدند چون مقصدی انفاذ و مجلس راعی امانی بر افکار خود اصرار لایتنای میکردند و لاری خود می چسبید و انگشت خیزش
 باین ناعاقبت اندیشی رجال بزرگ حکومت میکردند و مادل ناخو استند در انتقال این ادا امر میگوشت

کسر تعداد نظامی : در تقلیل قوای نظامی خانه نشین شدن آن صاحب منصبان
غیر عسکری که عمر گرانمایه خود را در خدمت نظام انجام داده بودند نظریه سه ساله
صاحب کابل برخلاف مجلس وزیرای آمانی بوده در مضار و نقصانات متعددی آن سخی
بیانات مفصلی داد حتی بدلائل ثابت میگرد که «موقعیت امروزه افغانستان
که داخل حیات بین المللی شده و بفضل خدا مستقل و آزاد و در عین زمان در صد و اصلاحات
جدیده و وضع و انفاذ پروگرام بایندی میباید متقاضی این امر است که عده
عسکری او بالنسبه حاضر، مضار و پاس خاطر آنها بلبانهای کرده شود - زیرا توازن
مساویانه و امنیت و انضباط داخله و اجرای اصلاحات مطلوبه بدون قوه جریه ابد
امکان پذیر نیست بر علاوه آن چون وقت مصیبت و وقوع واقعات غیر مترقبه
نیباشد و علی الاکثر محاربات و حوادث بصورت ناگهانی بروز می یابد لذا اما اگر
باتکای قوای قومی و ذوق سربازی و سلحشوری عامه ملت خود تعداد عسکری خود را کم
کنیم پس از آن اغتشاش ناو حوادث تکیه فجاءه ظاهر میشود و انسان قبل الوقوع از
وضع و تخمین آن اطلاعی بهم رسانیده نمیتواند چگونه جلوگیری خواهیم کرد معلوم است
تا وقتیکه اطلاع جمع آوری قوای قومی بنقاط مطلوب میرسد و آنها بموقع حرب
حاضر شده تحت سلاح می آیند و او امر مقتضیه را میگیرند کار از کار گذشته میباشد»

عدم دلجویی عسکر و افسر فالتو : مگر با وجود این اصرار و اقامه دلائل سیالاً
 کابینه و اهل دربار حکومت امانی ازین جهت و خطای خود که مفاد و مضار آن مسلم
 و آشکار است چشم پوشی کرده با اشاره چشم و ابروی شاه ناعاقبت اندیش
 شان (اعلیحضرت امان الله خان) رأی ناسمجیه الغا و سبکدوشی عسکر و افسری
 که از مدت تمامادی کار کرده بودند و مفکوره تقلیل قوای نظامی را با کثرت تصویب
 و بر خود سپه سالار امر کردند که حتماً بایست ازین عسکری موجوده که آنرا وزیر حرب
 بخون بگر تحت تعلیم و تربیه آورده بود یک قوه جزوی را نگهداشته باقی را مخص کنند
 اما سپه سالار باز از خونوت مقدسه اش دست نکشیده گفتند: «در صورتیکه
 این معروضه خیر اندیشانه ام را که برای خیر و سعادت وطن و حکومت تقدیم کردم
 منظور نگردد و علی الرغم من نظریه تقلیل قوه عسکر بر تصویب میکنند پس لا اقل
 براساس آن ضابطه ها و صاحب منصب باینکه سبکدوش میشوند، یک معاش
 مستمری مقرر و یا بخشش و دلجویی کنند و الا من نیست و انهم که آنها را از سلک
 نظام با وجود خدمات و جانفشانی باینکه از او شان دیده شده بی موجب ملغی و
 اعلان سبکدوشی آنها را بد هم حتی در صورت عدم قبولی این نظریه خیر اندیشانه ام
 برای دست کشیدن از کار حاضر م.»

الافغانی

پیشوا

هر چند حزب مخالف نخواستند که درین موضوع هم مخالفت جدی سپارند
صاحب بر ایند ولی علمحضرت آمان اللهخان نظر به خشونت و مقاومت جدی نادری
درین پیشنهاد موافقت کرد و حسب تصویب و تجویزی که خود سپارار بالنسبه تقرر
مستمری و با اعطای بخششی صاحبمنصبان نظامی که باید در موقع سبکدوشی برایشان
داو شود یک احکام اجمالی را اعطا و اصرار کرد که یک آن او تر باید عسکری را تقلیل کند.

چنانچه سپهسالار صاحب برای عموم این صاحبمنصبانیکه از طرف حکومت
سبکدوش میشدند یک اندازه ازان اراضی سرکاری که در مرکز و دیگر ولایات حکومت
موجود بود علی حسب مراتب بصورت بخشش مرحمت فرمود هر چند این افسران منظم
بنابر تسلیت و دلجویی سپهسالار حسب ظاهر شاکر نظر می آمدند ولی در حقیقت ازین عدم
قدر دانی حکومت نهایت نکلین و در هر محل شکایت میکردند.

عدم رعایت امور مذهبی و روحیات ملی، همچنین راجع بدیگر امور اداری و
تشکیلات سلطنتی و اتخا و طرز عمل قبل از وقت عصر آمانی که مخالف مقررات دینی
و عرف و عادات ملی بود و علمحضرت آمان اللهخان بعد از تسویه امور داخله و خارجیه
و اجرای از اشدت در محیط اجرا نمودن میخواست نیز دائماً سپهسالار صاحب بگر
خون می بود و بدلائل و شواهد سهو و خطا و مفار این تیز رفتن او را در مجالس و ملاقاتها

خصوصی به او پیش بینی میکرد و همیشه از فخر داشتن و سپردن زمام امور با شخص
نا اهل؛ و بیکار و مهمل گذاشتن صاحبان تجربه و لیاقت تنقید میکرد و اما گوش سخن
شنو کجا؟، دیده اعتبار کو؟،

عدم فکر اتحاد ملی، نسبت تشکیل احزاب قدیم و جدید و غیره که بحال ^{طری}
خیلی مضر بود و رفته رفته اسباب شقاق و نفاق را تولید، و نتایج بدی را بر ملت
عائد میکرد (چنانچه کرد)، نیز جدا سپه سالار مخالفت داشت و بدلال و شواهد
این مطلب را خاطر نشان میکرد که پیر و جوان گل یک گلبن این بوستان و بودن
و موقر انگاشتن هر واحد آن در جای خود برای خدمت و وطن ضرور است نباید حکومت
به پیچیدگیات و ضربت های خانه خراب کن و دنی و جدائی را در بین پدر و بچه، و محاسن
سفید و جوانها القا کند.

شهری نسبت با مورسری، راجع با مورسری و اداره قبایلی که
از قدیم الایام از بسیار جهات و بسا ملاحظات با افغانستان مناسبات داشتند
و در جهاد استقلال در پیشرفت مقاصد ملیه و وطنیه ما حسب صایای می وزیر صاحب
خیلی رشادت و فداکاریها را عملاً اجرا نموده بودند تنها از قبولیت عرض و پیشنهاد
نافعه سپه سالار انکار کردند بلکه اداره امور سرحدیه را که وزیر صریحیه الی ماه میزان ^{۲۰۰۰}

بکمال شرافت و نجابت انجام میدادند نیز از روشن منصف و به محمد ولیخان سپرد
و بالاخر نظریات محمد ولیخان را هم راجع به سعادت منافی فکر خود یافته به محمودیاد تسلیم کرد
و به این وسیله محبت و صمیمیت سرحد را از افغانستان مسلوب نمود .

عدم تعمیر فابریک انهار و معادن و رفع ضروریات فوری ، راجع به بگر
مصارف بی لزوم گزاف هم نظریه وزیر صاحب حربیه همین بود که نباید حکومت
بلافااضه عوائد مملکت را صرف نماید بلکه این پول را با ایتی ، در تأسیس و بکار
انداختن فابریک های نیکه مواد خام را معموله ، و صنعت و صرفت مملکت را ارتقی دهد
و کندن انهار ، و بکار انداختن معادن و ساختن قشده های عسکری و دیگر مسائلی که
افغانستان بآن احتیاج دارد و آن موادیکه برای رفاه عامه و سعادت و آرائی
جامعه مفید و نافع و موثر واقع میشود ، خرج نماید .

عدم توجه با صلاح اساسی معابر ، در ساختن سرکنگی غار و وصالنگ
هم نظریه وزیر حربیه چنان بود که به همراه ساختن این راه های نو میباید که در معابر
موجوده و راه های معموله جانب مشرقی و شمالی افغانستان نیز اصلاحات
و ترمیمات لازم بنمایم و نگذاریم که قصور و عمارات و منازل و خطوط تلیفون و تلگرام
و رباط های عرض این دو راه خراب بربا و شود . اما حکومت نه توجه جدی و

اساسی خود را نسبت به اجرای عملیات معابر تازه حسب مطلوب مصرف کرده
و نه غمخواری از سر کنان و منازل سابقه نمود .

تحقیق و تکدی بر روحانیون ؛ در الغای مصارف مساجد و وظائف علماء
حقانی و اعزاز مشایخ و روحانیون که استمالت و دلجوئی و احترام آنها فرض

ذمت حکومت اسلامیست نیز نظریه بسیار غازی جدا برخلاف عملیات
اعلحضرت امان الله خان بود و تکرار میگفت که نگرانی مساجد و اماکن قبره که افغانستان

و احترام و عزت علماء و فضلا و مشایخ و روحانیون وطن از حد ضرورت و بنیاد
طرزی ختسیر شود که از ان اسباب گزند خاطر و انزجار این ذوات کبار

تولید گردد بلکه ازین رجال معظم در خدمت وطن و ترقی افغانستان و اعلا
کلمه الله باید کار گرفته شود و بانها حکومت از بذل الطاف و عواطف خود چنین

موقعیتی را اعطا کند که در سخت ترین مواقع مظهر بهترین خدمات بر حکومت و مملکت خود شوند
مفکوره نادری راجع به تعلیمات طلبه افغانی ؛ هر چند که نظریه جناب

محمد نادر خان بالنسبه اعزام طلبه افغانی به ممالک خارجی در اول امر نموده و محرک
کابینه امانی بود ولی برای طلبه آئینه افغانستان میفرمود که باید حکومت از این

مکاتب عالی خارجی در افغانستان مراتب ابتدائی تعلیمی طلبه را تکمیل و آنها را

برای ادخال در مدارس علوم ما و دارالفنونهای خارج مستعد سازند تا با انصورت
 کمه وقت ثروت صرف، و معیار تعلیمی مطلوبشان بصورت سریع و صحیح تحصیل شود
 هر چند به قبولیت این منکوره نافع و زیر صریح اولاً اهمیت دادند ولی بعد توجه
 مشکلات تعلیمی طلبه افغانی که در ممالک خارجی بدون مراعات این اصول اساسی
 فرستاده شده بودند این نظریه عالی خود بخود در محل تطبیق و اجرا گذاشته شد
 و یک یک مکتب آلمانی و فرانسوی در مرکز تأسیس یافت تا مراتب اولیه درسیه
 خود را طلاب در اینجا امتحان داده بعداً بخارج بروند.

عدم مراعات تعلیم و تربیه : راجع به اجرا و تدویر تعلیم و تربیه صحیح
 در مکتب، و رعایت اخلاق و اطوار طلبه هم وزیر صاحب صریح تماماً و با عرض
 خود را تصدیق و حکومت را برفع آن متوجه میساخت که باید در حسن اخلاق و خوبی
 تربیه اولاد های امروزه مکتب که پدر های فردا و اداره کنندگان آتی این
 وطن خواهند بود خیلی کوشش شود ولی این فکر قیمت دار نادری را نیز کمتر بسمع قبول
 می شنیدند حتی علی الرغم آن داخل اقدامات هم میشدند.

پروگرام مضره آلمانی : خلاصه که ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی این مرد دانشور
 به ظاهره و مباحثه همین افکار و نظریاتیکه اجرا و تطبیق آن برای منفعت وطن و خیر

حکومت از حد زیاد نافع بود با شخص شاه و زعمای امور آنگاه در یک عالم قسطن
 و اضطراب و تردد و تذبذب خطرناک پایان رسانید ولی مع الاسف کسی
 با آن اهمیت ننمید بلکه علی الرغم این شخص ملت پروردگر خیرخواهان وطن گری
 ازین او امر و اجراءات مضرت رسان بر خود او شان تطبیق و اجراء هم ننمودند .
 بواسطه همین تطبیقات و انفاذ همان پروگرام و اجراءات قبل از وقت فتنه
 زای که شخص شاه با اتفاق چندی از خواشی خود آنرا تصویب منظور و در محل اجرا
 میگذاشتند، سپه سالار صاحب بعد از معاودت اصلاحات قطع و بخشان
 الی عزیمت شان بطرف پاریس از اجراء و انجام آن نظریات نافع و اصلاحات مفید
 شان که عالم عسکری افغانستان اجراء و تطبیقات آنرا بنحاطر داشتند و اساس
 و بنیادهای آنرا قبلاً وضع و طرح فرموده بودند، ناکام مانده تنه با همان او امر و یاد
 داشت های غیر نافع حکومت اماینه را بادل پیمان و کجپهان بایس و حرمان آبا بیک
 وضع خوب و طریق مرغوب که موجب کدام غلط فهمی و سبب القای کلام نخرش
 شود اجراء میفرمودند .

دوق اثرات بی نزاکت اختلاف فکری

بین اعلحضرت امان اللہ و جناب سپہ سالار

چیزیکہ زیادہ تر فکر این ذات انشور را بخود مشغول داشته بود از یک طرف
نتایج و خیم این اقدامات تا عاقبت اندیشانه قبل از وقت اعلحضرت امان اللہ خان
بود و از طرف دیگر تعریض و غرض پرستی اشخاصی بود بر علی سپہ سالار کہ بر فکر
و حواس اعلحضرت امان اللہ خان استیلا کرده و تسلط کلی یافته بودند و او را بازیکہ
دست خود ساخته اغراض خود را بر و اجرا می نمودند و در عین زمان وجود این خیر
خواہ حقیقی حکومت ملت را سد راه خود، و منافعی پیشرفت مقاصد مغرضانہ خویش
می پنداشتند لهذا بہر ذریعہ ممکنہ کہ میتوانستند اسباب شکر بنی و خفقان و غلط فہمی
و جدائی را بین این سپہ سالار عالی شان و اعلحضرت امان اللہ خان القا می نمودند و
بلطائف الجیل افکار نافہ و نظریات خیر اندیشانہ نادری را بہ اعلحضرت امان اللہ خان
دگرگون نشان میدادند .

حتی بہ اعلحضرت امان اللہ خان کہ عاشق تجمد و فضول، و دلد اوہ اجرائی
خرافات و اوضاع نظر فریب بی لزوم اور و پا بود، و جد او صد مخالفت

و بر انداختن تمام اوضاع و مجاری امور مذہبی ملی بود و میخواست که خودش را بر علم
 خود بمنزلہ یک مجتہد و مخترع اعظم قرار بدہد (۱) و در نظر داشت کہ در ہر چیز
 و ہر امر یک طرح نور اعام از اینکہ مفید باشد یا مضر، بیندازد و اساس تازہ
 بنام خود بگذارد۔ ہمین مغرضین و اشخاصیکہ متاع خود را در پرتو افکار نادری کلسد
 و افکار خود را در برابر انوار دکای او فاسدی یافتند اینطور دانانندہ «تا زمانیکہ
 این سپہ سالار در کابینہات شامل باشد ابد اود پیش بردن نظریات خود
 موفق نمیشوی زیرا کہ او ابداً ازین افکار خود کہ بار بار اظہار میکند و در تبدیل پروگرام
 شما اصرار مینماید منصرف نمیشود.»

آنحضرت آمان لدخان از استماع و شادہ این جنونت مقدس
 از جناب محمد نادرخان کہ در اعطای افکار حقانہ و نظریات خدا پسندانہ خود بمقتضا
 فرض منصبی و محبت ملی و وطن دوستی و عاقبت اندیشی خود مینمود۔ و از سخنان
 کم و زیادہ کہ در بارہ سپہ سالار صاحب از جانب مغرضین و مفسدین می شنیدہ تنہا
 محبت و صمیمیت سابقہ خود را بوزیر صاحب صریحہ کتہ مندول مینمود بلکہ بعضاً اینطور

(۱) چنانچہ میگفتند کہ «جو ہر مرد بہ تقلید کرد حاصل * مخترع شو کہ دیگر با تو تقلید کنند» ملاحظہ شود صفحہ ۴۱۲
 کتاب لویجر کہ ۱۳۰۳ مطبوعہ جوزا ۱۳۰۴ مطبوعہ دائرہ تحریرات حضور و مجلس عالی وزیر

اوضاع ناملائم و محرکات خارج از دائره نزاکت را که موجب متاثر شدن این سپه سالار گانه
بنظر عامه ملت خیلی محترم و مقدس بود و وطنخواهان حقیقی اورا از جان و دل دوست تر
داشتند، مرتکب میشدند و در بعضی امور و جهات اسباب دلشکنی و ناامیدی
اورا فراهم می آوردند.

انگاز مخالفت ملی با اجراءات حکومت آلمانی

چون همیشه نهاد ما و عرائض سپه سالار مستند بر مقررات صحیحه ندهیده مذاق
و روحیات عامه بود و حضرت معظم له از تجربه که حاصل کرده بود و بواسطه تمام
و علاقه مندی که با همه طبقات ملت داشت خوبتر می فهمید که اثرات این اجراءات
دل آزار حکومت آلمانی که نا عاقبت اندیشانه و خود سرانه در محل اجرا آورده میشود
بر روحیات جذبات ملی و رسوم و عادات و وطنی اثرات سوئی را می افکند
ازین جهت نهاد مفکوره مفیده سپه سالار غازی بلکه از عموم وطنخواهان صادق
و طرفداران صحیح علیحضرت آمان آید فان که در ان زمره والده اش علیاحضرت
هم شامل بود از نقطه نظر خیر اندیشی و امنیت پسندی، تعدیلات و اصلاحات
اجراءات حکومت را متقاضی بود - تا نشود که یک اسباب فتنه و آشوب
تولید، و ملت و حکومت بکله بهمیدگر برزند اما مع الاسف علیحضرت آمان آید فان

مبدأ مخالفت علی باجرات حکومت آمانی ۲۵۸ جلد اول نادرخان

از خود رانی و ناعاقبت اندیشی خود باین عراض احواله سمع نمیکرد و مطرداً و مستقیماً
بهان یک خیال محال خود پویان می بود .

چنانچه بجز انعکاس این اطلاعات اجرای پروگرام جدید آمان اندخان
در اطراف و کناف وطن مخصوصاً در طبقات فهمیده ملت آثار نفرت و اعلام مخالفت
از حکومت کی بعد دیگری مشاهده میرفت .

تا اینکه اخیراً ۱۳۰۲ و مبدأ ۱۳۰۳ بر خلاف میل و آرزوی سالار غازی و دیگر
سعادت خوانان وطنی که در برابر همه اجرات ناصواب حکومت تنقید میکردند برای
رعایای امور آن عصر یک موقع خیلی زحمت افزای تکلیف ده ثابت شد . در قضا
آثار اضرار نمودار شد . مردم زمین داور علناً بنام اصلاح حکومت آمانی
و حمایت از امور مذمومی کوس بغاوت را نواختند . اقوام سلیمان خیل
بنای آشوب و خلل را نهادند . در سمت جنوبی هم مواد و مقدمات واقعه مشهور
۱۳۰۳ فراهم آمد . در بدخشان هم اعلام عدم اطمینان نمایان شد . در کنر
و فکیانی مواد بد نظمی کم کم مشهود میگشت حتی در تمام افغانستان رجال فهمیده و دانشوران
بر شاه خود دروازه تنقید را گشاده بزمین شدند .

اما علحضرت آمان اندخان از همان جنون و خود پسندی که خاصه طبعش بود

و بقول خودش که: «نه از دنیا غمی دارم نه از بلوا بشویشم - جنون مسلک خوشیم ازین پس کوچه دوک»
 نه از نصاب و نظریات نافعه سپیلا رو دیگر ذوات خیر اندیش صداقت شعار
 افغانستان حتی والده اش که بار بار او را بجهت و خطایش می دانانند - و
 باصلاح و تعدیل کردارش مدعو میگردند متنبه میشد و نه از مخالفت های
 عملی که در علائم و آثار آن در هر گوشه و کنار مملکت از رعیت مشاهد میشد
 عبرت و نصیحت میگرفت .

بلکه میگفت: «من این پروغرام خودم را به آن غم خویش که مانند کوه های
 افغانستان مستحکم و متین است به قوه سر نیزه خودم پیش می برم و هر شخص و هر
 قومی را که در قبولیت این اصلاحات مطلوبه با من اندکی تردد داشته باشد
 بقوه ششیر تادیب میدهم» (۲)

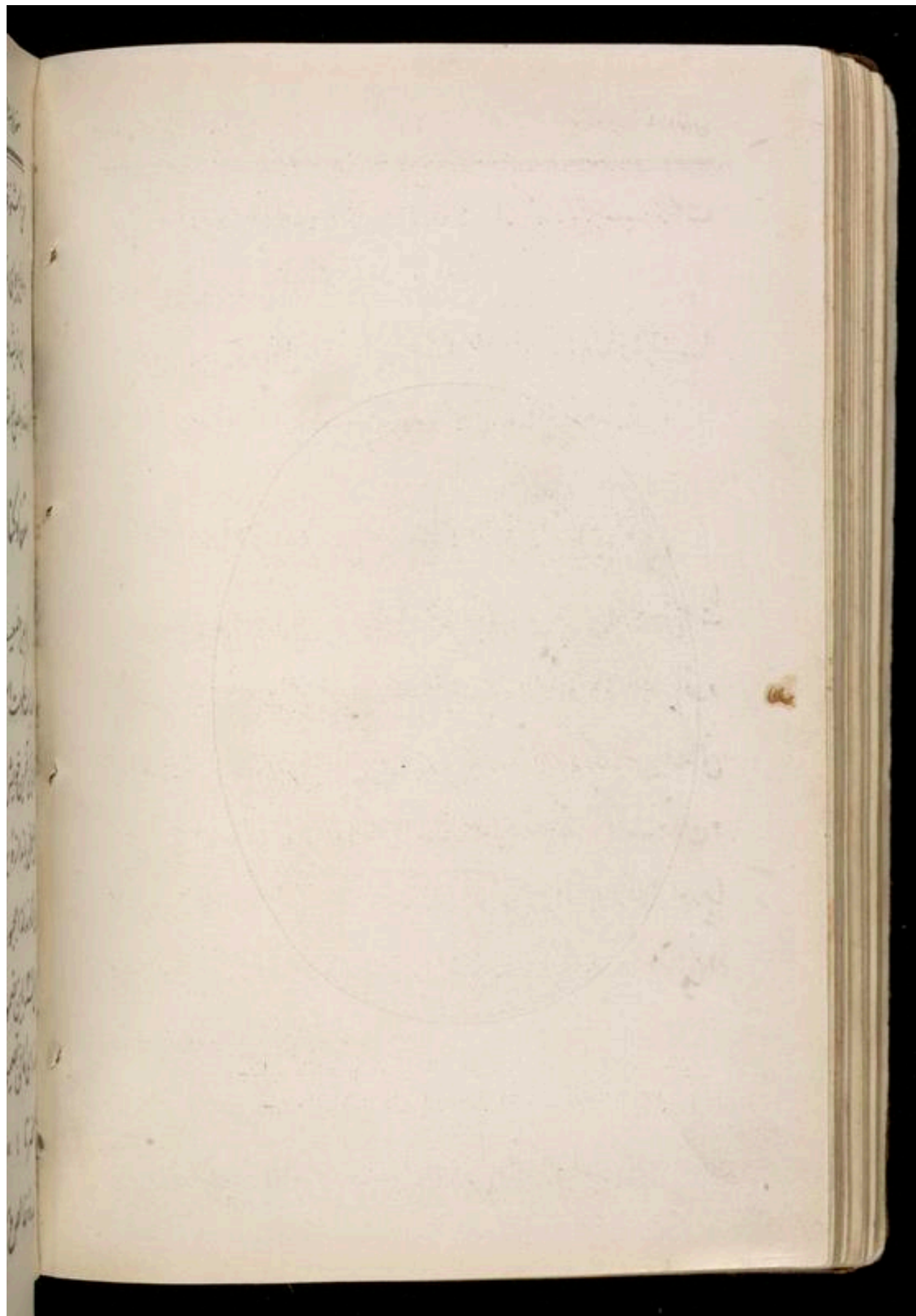
(۱) بخاطر آورده شود نطق مشهور آنحضرت امان الله خان که در ۱۳۰۶ در قصر استور ایراد نموده اند و نیزه خط
 شود نطق در صفحه ۱۳ کتاب لویه جرگه ۱۳۰۳ مطبوعه ماه جوزای ۱۳۰۴ مطبوعه دایره تحریرات حضور
 و مجلس عالی دزرا ارقوم است .

(۲) مفاد نطق آنحضرت امان الله خان که در جشن استقلال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ و دیگر مواقع نیزه
 در اخبار نامه جشن استقلال و امان افغان و تحقیق کابل و غیره جرائد وطنی موجود است
 ملاحظه شود .

ضمیمہ صحیفہ (۲۶۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب عالیقدر جلالتمآب المر اعلیٰ نشان سردار محمد نادر خان
سپہ سالار غازی وزیر امور حرب افغانستان در سنہ ۱۳۰۲



علائق سپهسالار در اندیشه و تراکم افکار

پس از وقوع و پیش آمد این اوضاع جگر خراش، خیر خواهان حقیقی و وطن
دوستان صحیح و ملت خوانان مہر دہاند از ہ پریشانی و وسواس اندیشہ ہر
سپہسالار صاحب را بفرمایند کہ از ہمان چیزیکہ اندیشہ داشت در وطن
مجبوس واقع شد و بحال تأسف از اجراءات سولہ حکومت تخم مشابہ و مجاہدہ
و سلب اعتماد و برین راعی و رعیت در محیط کاشتہ شد عجب ترغیبت کہ
حکومت بجای اینکہ نہ ہو و خطای خود متنبہ شدہ عرائض نافذ و پیشنہاد ما عناصر
صالحہ وطن را بگوش ہوش خود بشنود و باصلاح عمل خود سپردازد بد بختانہ ملت را
مورد عتاب و باز پرس و عقاب قرار دادہ انہارابی ارادہ و نادان، خود را ^{قل} ^{عاق}
فہیدہ و ہمہ دان تصور میکرد .

بسیار اشخاص بخاطر دارند کہ در او آخر ۱۳۰۲ و اوائل ۱۳۰۳ صحت
این سپہسالار حد اقل شعار بواسطہ ہمین تہاجم افکار و حد سیاتیکہ راجع
بہ اضرار این رفتار میزدند، بدرجہ آخر خراب شدہ بود شب و روز در افکار
عمیق و تصورات ژرف گرفتار میبود بحال وطن و ملتش میسوخت و با حکومت

سخن نداشت و خود عیساخت ، بآئینه پراز آفات و بلیه ملک می طپید و بحرکات
 و اوضاع بیجای زغمای امورا نکشت حسرت را میگزید .
 این اندیشه و مراق به اندازه بر او شان غالب و مستولی شد که از خواب و
 خورمانند و بصداع شدید و دوران سرد شکایت سینه و جگر مبتلا شدند .

استعفا و کناره جویی سپهسالار غازی از کابینه امانی

هر چند با همین وضعیت پراز رحمت این شخص با کفایت تا چندی امور رسمی حکومت را
 هم حسب ایات حکومت انجام میدادند و هم در مجلس و زرا و حضور شاه عرائض نافعه و
 خیر اندیشی های آخرین خویش را ببلغ میکردند ولی رفته رفته اندوه و کابوش روحانی
 و امراض جسمانی با اندازه بر وجود شان غالب و مستولی شد که از حرکت نمودن و
 کار کردن اقتادند لذا مجبوراً یک استعفا نامه نهایت مؤثر و رقت آوریرا
 در برج قوس ۱۳۰۲ باین مضمون به اعلحضرت امان الله خان تقدیم ، و تفصیل خود را
 از کابینه و زرای امانی تصمیم نمودند .

« اعلحضرتا ! »

« شما از عقیده خالص و مسلک بی الایش من خوتر مطلعید و هم میدانید

که من از مدتی گرفتار ناخوشی ای کوناگون، هستم، امروز که من این مروضه را می نویسم
وقتیست که آخرین قواد و حوصله خود را بخرج میدهم و دیگر هیچ تاب و توان بجا نمانده است
« اعلحضرتا ! یقین کنید که مانند من شخص مریض که روحاً و جسماً ناخوش است
نیتواند اضافه برین هیچیک بار سنگین را که تحمل هستم بشانه خود بردارد - مخصوصاً
از وقتیکه بیان من و یک جمعیتی که اطراف و حوالی شمارا فرار گرفته اند، مخالف
فکری واقع است، و نظریات خیر اندیشانه خود را بر ضد افکار شما و آنها مشاهد میکنم
« نظریه تجارب عدیده که من درین ملک حاصل داشته ام و از معلوماتیکه
بالنسبه روحیات و جذبات ملی دارم خیلی اندیشه میرود که خدا ناخوسته سیل این افکار
موحشه بنیان سلامت و وطن ما را متزلزل و کاخ ترقیات مطلوبه را منهدم خواهد سلخت
بجوم این خطرات روح فرسار و روز بروز بضعف و تقاهت من می افزاید - و محبت
و درد و وطن با روح من مجادله نماید در حالیکه اعلحضرت شما هم همه آن عرائض همی خواننده
مرا که برای خیر شما و مفاد ملت و طرز مملکت داری و ایجابات فعلی به حضورتان
تقدیم میکنم مع الاسف بنظر قبول نمی بینید - و هیچ کدام آن اهمیت نمیدهند !! و
از خواست نتیجه این اوضاع بگرفراش هیچ نمی اندیشید »
« لذا من بعد از آنکه معذور و عقیده مجبورم تا اظهار کنم چون من باین اوضاع که

تماً بر خلاف میل و آرزوی وطنخواهانه ام جبرایان دارو، قلباً متأسراً هم پس امید ام
 تا امر از عهدۀ موجوده ام استعفی قبول، و لطفاً مفصل فرمایند - زیرا، هیچ میل
 ندارم که بعد ازین در داخل وطن بیحیثیت مأموریت کار کنم - و اگر اصرار منفرمایند
 که حتماً باید کار کنم پس بشرط وفای این حیات مستعارم که بار بار آنرا برای خدمات
 قابل افتخار وطن شایخو اہم کرده و نجاتم از پنجه این مرضیکه فعلاً دامنگیرم است امور
 خارج افغانستان بپردہتی که لازم دانند - مقرر فرمایند البتہ در خارج خانم
 کہ چہ استرضای شما اگر چه بہ سرکاتی یک سفارت ہم مقرر شوم از ایندیم
 و بوسیله این غیاب صوری خود از یکطرف ازین کشمکش طمی روحی، و دوسوی
 کنونی کہ ناشی از اوضاع ناملائم فعلی و جذبات و طغوی اہی من است ہم قسم نجات
 می یابم و از جانب دیگر بمعالجہ و مداوات خود نیز خواہم پرداخت . . .

الفکاک شمشیر بدسیر نادری از مملکت افغانی

اگر انصافاً بنویسم علیحضرت امان اللہ خان از گرفتارین این استعفای منجلی
 متأسراً گردید - و از علالت مزاج جناب محمد نادر خان بسیار مضطرب شد
 و از طرف وزارت حربیہ کہ الی الآن کارش با وجود توجیہ آن مشکلات و تصلوا

استغفای سیلا غازی ز کابینه حکومت امانی ۲۶۴
جلد اول نادرفغان

موانعی که باجمال آن قبلاً اشاره کردیم، بخوبی جبریان نفاذ داشت زیاده تر
اند و مگین گردید و ذاتاً براسی اداره امور وزارت حریه خودش میرفت
و در صد رضای خاطر و اعاده صحت این ذات درایت سمات میخواست که
تشبثات نموده مقدمات توافق کار کردن مکرراً او شازاد وزارت حریه
و یادگیر مأموریت های مهمی که داخل خواسته باشند حاصل کند.

اما این رنج و اندوه و تشبثات ظاهری او چه فائده که بر آن علل و اسباب است

موجبات علالت و شدت مرض جناب محمد نادرخان را فراهم آورده و او را بتقدیم
داشتن استعفایش و ادار کرده بود یک نظرش را اعاده نمیکرد - و بتجدیل آن
افعال و حرکات خویش که موجب وقوع غلط فہمی ما و مسائل سلب رفاه خلق الله و نیت
عمومی را فراهم می آورد، نمی پرداخت !!

این تاثر و غمیگنی علیحضرت امان الله خان در اثر پروا کند و تعبیرات غلط مغزین
و مفسدین که بقول حضرت سعدی: شور بختان بازو خواهند - مقبل از زوال نعمت
بر طرفی و دشمنی جناب محمد نادرخان را بهمه ذرائع ممکنه میخواستند این قدر هم دوام
نکرد که او شان از بستر مرض خارج، و بطبع آنها قدری افاده و بهبودی و انمود میشد
چنانچه همین مقربین و حواشی غرض پرست امانی این استغفای نادری را

رقم رقم تعبیر، و به انواع معانی غلط تفسیر کرده، خلیج غلط فهمی و شکر بخی این
 اعلحضرت امان الله خان و جناب محمد نادر خان باندازه توسیع دادند که در او
 ایام مرضی سپه سالار اعلحضرت کتر باحوال پرسی مرضش که در ابتدا خیلی
 ازان متأثر بود و بعد در اخت.

این طرز عمل دشمنانه حکومت امانیه که با این وظیفه امری میداشت بسرعت
 فوق العاده اولاد مرکز، بعد اود تمام نقاط مملکت موصلت کرد و این اوضاع
 خارج از دایره نزاکت ضمیمه دیگر اعمال پر از شکایت اعلحضرت شده، رشتگان
 محبت و صمیمیت نادریراد قلوب عامه و وطنخواهان ملت دوستان افغانستان مستحکم بود.

کناره جوئی برادران سپه سالار از کار

جناب محمد هاشم خان که فطرتاً دارای خشونت مقدس و علی الاکثر با اعلحضرت
 امان الله خان راجع به همین عملیات دل آزارش در مذاکره و مناقشه بود و با
 اعمال ضرر افزای عمال امانی ابداً موافقه نداشتند و نظریاتشان تماماً تالی افکار
 نادری بود که چهار ماه قبل علالت و استعفا و انفصال برادر بزرگشان از وزارت جریه
 جبهه تیمارواری و معالجه و والد امجدشان که بمرض صعب العلاج گرفتار بود و نخصت

کناره جوئی برادران سپهسالارانکار ۲۶۶ جلد اول - نادر افغان

گرفته، مسافرت خارج را بالنسبه دیدن این اوضاع پر از بدعت حکومت برنج داده بودند و اخیراً حکومت هم این مبادعت صورتی ساز از استحسن دید برضای میل و ارزوی شان آنها را بوزارت مختاری افغانستان در ماسکو تعیین نمودند تا از پاریس مستقیماً بروسیه بروند چنانچه حضرت معظّم له بعد از انجام خدمت سه ساله خود در وزارت مختاری افغانی در ماسکو تکراراً از ملازمت حکومت استعفا داده پاریس رفتند و آمد افغانستان را بر خود گوارا نفرمودند.

آقای شاه ولینخان که حیثیت نایب سالاری قول اور دوی مرکز برادران شدند چند روز بعد از استعفای برادرشان در اثر مخالف نظری که بر او شان و بعضی از مغرضین مجلس عسکری در اجرای ماکولات واقع شد نیز استعفای خود را تقدیم کردند - زیرا که وزارت حربیه حسب امر و اراده اعلیحضرت امان خان در اجرای ماکولات را در نظام اعلام کردن منجماً استند در حالیکه تمام منصبداران صاحب اختیار از مدتی برخلاف آن تا نقطه آخر نظر بی نظمی و سوء اداره که از آن متوقع بود، مقاومت داشتند و آقای شاه ولینخان هم برخلاف آن اقدامه و لائل میکردند.

تقریباً لایحه وزارت مختاری نشان پارس ۲۶۷ جلد اول - نادر افغان

تقریباً جناب محمد نادر خان بوزارت مختاری را

علامت طبع بجناب محمد نادر خان در اواخر قوس ۱۳۰۲ طوری شدت
کرد که در ظرف چند روز بستری شدند و در ماه قوس همین سال استعفا نامه فوق
خود را در حالت اضطرار بگومت تقدیم کردند، تا اواخر حوت همین سال مرضشان
بطوالت کشید و عرصه کار کردن شخص پادشاه در وزارت حربیه مسئله سنجیدن
اطراف و جوانب این استعفا جناب محمد نادر خان دوام داشت.

در وسط برج حوت چون صحتشان قدری خوب گم گم بقدم زدن و حرکت کردن
آغاز فرمودند فکر بردهم خیال امانی به تشویق و تحریک مغرضین متقاضی این امر شد
که از پذیرفتن افکار منفعت بار جناب محمد نادر خان انکار کند و اعلان دوام خود را
بهمان سلک، و قیاس را بهمان اوضاع نماید بجز از ضیاع وقت و در دسر برایش
و دل آزاری رعایا نتیجه نگیرد و بالاخر وطن را به هزاران رنج و آشوب و فتن
آشنا سازد چنانچه استعفا سپه سالار را منظور و بوضع مرضشان در صد
انتخاب و تقریر یک وزیر حربیه دیگری شدند.

بجز اظهار خصوصی این نظریه خویش به نزد آن مقربین و حواشی خود که همین

آنها قبلاً و مشرقاً رقم رقم به اومی فهمانید و این عقیده را بدین شان بلطائف اخیل محکم خسته

بودند از طرف عموم (بلی صاحبان) تصدیق، و برخلاف مضمون:

آئینه چون عیب تو بنمود است - خود شکن آئینه شکستین خط است

با این مریض سودای ترقی و تعالی مملکت اسلامی، و این غم استار سعادت و آرامی

ملت افغانی جناب محمد نادر خان غازی سببی مشاجره و غرض پرستی را گذاشته اند اما

غافل بودند ازین که :-

با صاف دل محال بود با خویش دشمنیت - هر کس کشد بر آئینه خنجر بن خود کشد

ولی این وضعیت حکومت که با یک خادم صادق صاحب عز و شرف و دارا

افتخار و قدامت معامله میشد از طرف محیط و عامه بنظر خیلی نفرت دیده می شد

و از هر دو مان و از همه زبانها در اطراف آن تنقیدات، و با این نادر رشید شان

انظار همه روی مزید میکردند .

لذا اعلحضرت امان الله خان برای مسرت حقیقی آن مغرضین که چشم

و گوش شاه رازیرسانسور و مراقبت خود گرفته بودند، و مغالطه دادن خوشنودی

مجازی عامه طبقات ملکی و نظامی افغانستان که (محمد نادر خان را از دل جان

خود، دوست تر داشتند و خدا تاش را در داخل وطن همچو آب حیات و از ویانیت

وصفای عقیدتش تقدیس میکردند، اعلان سبکدوشی جناب محمد خان
 از وزارت حربیه و تقریرش از ابه وزارت تجارتی پاریس که در واقع عین اعلام
 منظوری همان استعفا بود و در محضر عموم وزراء و مأمورین بزرگ افغانستان
 بروز پنجشنبه ۲۴ حوت در قصر گلخانه بتقریب امضا و تصدیق بود و در ۳۰۳ بعد از
 معرفی محمد ولخان را بعوض او شان بوزارت حربیه و کالت امور خارجه باین الفاظ
 میکند

نظر علی حضرت امام الدخان در موقع تبدیلی سپهسالار افغانستان

«جناب محمد ولخان آقا را سر از امر و زبوزارت حربیه مقرر کردم و باو شایسته
 تبریک میدهم تا کارهای حربیه خارجه را بحیثیت وزیر حربیه و وکیل وزارت امور
 خارجه حسب امر و هدایا تم در معرض انصرام و انجام گذارشته تمامای پیروی
 افکار مرا بنماید.»

«یقین کامل دارم که وزیر صاحب حربیه کنونی بخوبی از عهدین و کار برآمدنی تواند و در امور
 خارجه افغانستان بساعدت و معاونت من یک روح و رونق تازه را خواهند دید.» (۱)

(۱) آتسهاس از زمان افغان شماره اول سال پنجم تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۰۲ و فرمان تقریری محمد ولخان .

« جناب محمد نادر خان برای وزیر مختاری افغانستان در پاریس نظر گرفته شد ولی چون این مسئله موقوف است به استمراج از دولت بهیسه فرانسه پس تا رسیدن اگریمان، رضایت نامۀ دولت مشارالیهها تقریرشان صورت رسمیت را ندارد » میدانند که چرا من ایشانرا بنجارج میفرستم کی بهمان علت عمومی است که باید ما مورین بزرگ و کوچک و وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظامات و اصول کار ما و اداره ادارات بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور کنند .»

« اینک اشخاصیکه بنجارج رفته اند هر کدام در سائر امور یک مهارت فوق العاده دارند چنانچه میکروزیف محمد خان سپه غلام نبی خان فرقه مشر در باب یک مسئله اقتصادی تجارتی چنان بحث متین باین نمود که تخیر شدیم حالانکه او مدت قلیلی در اروپا بود ، بکذا جناب محمد ولینجان با اینکه مرد سیاسی بود لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند .»

« پس نظر باین مسئله چون جناب محمد نادر خان به پاریس بروند و اصول نظامی و عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند در موقعیکه در وطن مراجعت نمایند معلومات

و فکرشان در امور جزیره صد مرتبه از حالت حاضر بلندتر و دست تر خواهد بود.»
 «دوم اینست که طبیعت شان کی نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای
 تدایوی و تبدل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را
 باصرار خواہش کرده اند.» (۱)

دین موقوع حضرت عالی سردار اعلیٰ محمد در خان فرمودند
 «بلی از بدقیست که به حضورشان مانده چند مرتبه کمال الحاج عرض نموده ام که
 اگر مرا بکدام مأموریت خارج بفرستند حتی اگر کار بزرگی نباشد بسره کاتبی منجایی
 یک وزارت مختاری یا کدام مأموریت دیگر نیز حاضر و رضا مندم.» (۱)

جذبات و طنخوامانه در عین حیات خموشانه

بعد از اعلان رسمی انفکاک سپهسالار صاحب غازی از وزارت چیرہ
 و تقریر شان بوزارت مختاری پاریس حضرت معظم له چون به استراحت ظاہری
 محتاج و مزاجش متقاضی خموشی از فرابود ازین جهت الی زمان وصول اگر میان شان
 از فرانسه مطالعات ادبی، جمع آوری یادداشت های خصوصی، نظارت از

(۱) مان افغان صفحه ۶۶ و ۷۷ شماره ۶۵، سال (۵۵) تاریخی (۴)، ۱۵۰.

زمین باغ و اراضی شخصی خویش را برای خج و شغله اسباب تفریح قرار داد. گاهی
 بجای خود در ده افغانان و بعضاً در باغ شان در پغمان و علی الاکثر در قلعه خوش
 علی آباد کابل میبودند و بجا است و مخالفت مردم کمتر اظهار رغبت میفرمودند.
 فقط در بعض اوقات از طرف عصر بلاقات پادشاه، و علی الاکثر بجهت
 والد امجد و عم معظم شان تشریف میخواستند، و در محافل علی و عرفانی
 بموجب اطلاعیه های که خدمت شان میرسید شرکت می ورزیدند و هم در موقعی که
 از طرف شاه برای مشاوره بعض امور دعوت میشدند، و یاد مجلس و زار اراجبه
 حل و فصل کدام مسئله همه ضرورت فکر و اخذ نظریه شان می افتاد و بعد از آن
 مندان حاضر، در همان امور مرجوعه از سائلین دستگیری برایشان رهنمایی میکردند.
 چنانچه از تعقیب نظریات همین مرد وطن دوست که رسماً خود را از امور مملکت
 داری علیحد کرده ولی وجداناً سعادت وطن را خواستار بود - در زمانی آن
 اسلحه وارده افغانستان که خود شان بکومت پیش نهاد و خریداری
 آن را از اروپا فرمایش داده بودند، و در بمبائی توقیف و یک هنگامه بزرگ
 سیاسی را برپا کرده بود، زعمای امور امانی موفق شدند.
 ولی در فرو نشاندن آتش مخالفت سمت جنوبی نظریه مصالحت جوینان و

که او لاپیش نهاد کرده بودند نشیند و بالاخر بدون از تقبل سپاهان طوق توشی
 که اولاً سپهسالار آنرا تذکار داده بود و در لویه جرگه ۱۳۰۳ بنام مجده فقره مشهور
 اعلان کرده شد و بجزارشادت سردار شاه و لیغان سردار آه آن طغیان بی پایزا
 کرده نتوانستند (۱) در دیگر فقرات مهمه سیاست نیز افکار و نظریات عالییه این مرد
 فرزانه نهایت مؤثر و مفید می افتاد .

وصول اگر میان وزارت مختاری و فاتحگیری

فرزند سپهسالار غازی

بعد از وصول اگر میان جناب سپهسالار و اتمام همه کارهای مربوطه وزارت مختاری
 شان از مرکز چون وفات فرزند ارشدشان آقا محمد طاهر خان در عین تحصیلش
 که با دیگر طلاب افغانی در مکتب لیسه میشله (LYCÉE MICHELET) فرانسه می نمودند

(۱) امامی درین سلسله بموضع و جرائد وطنی و نطق نامی افغانی مصدق این امر است که در فرزندانش این آتش بومی جنوبی
 حضرت عالی شاه و لیغان با وجودیکه از کار حکومت استعفی می شدند و او طلبانه حاضر و شامل و دوران زینده
 مصدق خدمات مهمی شدند و از آن سبلی که خیابان مرکز را با بهترین از او حضرت امامانند تا زمانه مجبور به نقل مکان
 می نمود، بدستی جلوگیری کردند .

ملاحظه شود اجمال کارروائی نامی تاریخی او شان در مجاریه یعنی سلسله جنوبی در صحیفه ۴۳۱۲
 شماره ۳۱۱۱ جلد اول حقیقت منطبه کابل و صحیفه ۳ شماره ۶۱۱۱ اخبار مذکور که تحت مدیریت
 برهان الدین کشکی بود .

در موقعی واقع شده بود که سپهسالار در حالت بیماری پراضطرار افتاده بود و این
 جهت وزارت معارف شخص شاه مناسب دیده بودند که این خبر اندوه اثر وفات پسرشان
 الی زمان صحت و آفاق ، برایش رسانیده نشود - هر چند صحت جناب سپهسالار
 الی الان هم درست نیست اما چون حرکتش بقایم است که مدفن نور چشمش در آنجا واقع است
 لذا باید حتما او را از قضیه مطلع و مراسم فاتحگیری او بعمل آورده شود .

چنانچه مجلس فاتح خوانی آقای محمد طاهر خان از طرف وزارت معارف رسماً اعلام
 و شخص شاه و وزیر او ایمان و معاریف هم داده و سوگواری از والدش دلجویی و مراتب عزت را
 آورده

۱۱۶ این مجلس فاتح خوانی آقای محمد طاهر خان از فرمانده عالم آقای میر سید قاسم خان در امان افغان نشوره ۲۵
 در ستون (۲) صحیفه ۶۱ سال ۵۵ خود با تصویرت نمونید - « این شهید خدمت راه دین و وطن که توفیق
 او وزارت معارف بود و شنبه ۱۶ سرطان مجلس ترحیم تشکیل داده و دوستان ملت و وطن را دوچار عزت عالم
 فوق العاده گردانیده آقای محمد طاهر خان پیشتر تعالی سرور اعلی محمد نادر خان د وزیر بخارا افغانستان در پاریس
 میباشند که در پاریس مشغول تحصیل بودند » خبر وفات شان خبر مناسب دیده نشد ، و متوقع که سرور اعلی عازم پاریس گردند لازم دیدیم
 شان جناب سرور اعلی مرخص بودند نشر این خبر مناسب دیده نشد ، و متوقع که سرور اعلی عازم پاریس گردند لازم دیدیم
 که باو شان اطلاع داده شود تا در خود وطن با حضور اهل غایت عشیره و دوستان بارگزاران جنان امر شان تحسین کرده و
 خاطر شان تسکین یابد ، همان بود که وزارت معارف که شایسته پدر و مربی محصلین است مجلس ترحیم آقای محمد طاهر خان
 انعقاد داده آنحضرت غازی و سایر وزراء و مأمورین شرکت این مجلس بودند .

ایمان افغان از وفات این اولاد جدی و فدای کار وطن گردیدند و ای اجل را الیک نموده منتهی درجه
 مخزون و تکلیف بر دیده از خداوند در عوض این جنون و الم بزرگ عوض ناو اجرامی جزئی برای حضرت تعالی والد
 ماجد آقای محمد طاهر خان سائر افراد مملکت که بجز مات آینه او انتظار داشتند و امر و زبانات
 او مخزون هستند از زدن و نیا میکنند ، و بخداوند کرم با کمال محبت و تشووع التیام نماید که بقیه محصلین افغان را
 در حفظ و امان خود نگهدارند مملکت افغان سائر ارباب وفات آنگنان ماتی و غمگین نسازد .

نطق سپهسالار در نماز تحریری پیشان ۲۷۵ جلد اول - نادر افغان

آن نطق جوابیه را که سپهسالار درین مجلس عزاداری ایراد کرده جداً قابل تقدیر و هر چه
آن در خور نگاشتن بخطوط دشت طلانی در اوراق بزرگ تاریخ است اجمالاً اینکده -

نطق رقت آور سپهسالار

« و ان الله من امروز از مرگ خود که شاید مرض موجوده ام مقدمه الحیش آن خواهد بود
و از وفات این فرزندم که در راه طلب علم و اطاعت از امیر پادشاه خود در عالم غربت
پدرو حیات کرده چندان ننگین و متأسر نیستیم ولی از اوضاع امروزه که ملت محبوب
و حکومت بنوعی را در شنج و اختناق آورده است خیالی محزون و اندوگینیم »

در مراتب اندوه و اضطرابم ازین سلسله بیشتر می افزاید که شخص اعلی حضرت
در شناختن انسانا و خائنین اشتباه میفرمایند و از ان دوستان و بی خوانان خود
مباعدت می جویند که آئینه صفت بر او شان تنقید و خدمت شان توصیه اصلاح
عمل را بگذروا لحاح بیمایند و بان متعلقین و مغرضین اعتماد و مقاربت میفرمایند
و هر عمل و حرکتی را که بعضاً مضر بلکه مهلک است، مدح و تعریف مینمایند
و از عواقب و خیم آن نمی اندیشند و فکر از خیر جامعه و آرامی عالمه نمی نمایند
حتی در لباس دوستی منتهای مراتب دشمنی را معمول میدارند .

من درین موقعی که دلم از وفات فرزندم کباب و چشمم پر آب است دعا میکنم

آه ای مرا و جمیع دودمان و خاندانم را و همه خیر خواهان افغانستان را در راه ادا نامه فخر و شرف حقیقی وطن قربان کنی بما چنان روزی را نشان ندی که در ملت، تخم نفاق پاشید باشد حکومت از ملت و ملت از حکومت متنفر و یکی علیه دیگری داخل اقدامات مخالفانه باشند»

« آه ای صاوقین افغانستان و مملکت افغانستان را بفضل و کرم خود از جمیع بیلیات و آفات دهر مضمون و محفوظ و دشمنان شرف و عزت و خائنین این وطن اسلامی نارادر هر دو جهان ملول و مخذول و روسیاه بگردانی و بمباطله موجوده که امروز مقدرات وطن را بدست داریم چنان توفیق را عطا کنی تا خیر و شر خود را بفهمیم و راهی را اختیار کنیم در آن رضا تو و آرامی بندگان تو و نیکنامی دارین ما حاصل شود این نطق باندازه مؤثر و سهم آگین بود که از شخص شاه گرفته تا عامه حضار را شگبار ساخت و این مجلس فاتحه گیری را یک تعزیه فایه حقیقی ساخت ولی احدی نتوانست که بتایید و تردید این گفتار سپه سالار چیزی بگوید .

عزیمت سپه سالار از کابل بطرف پاریس

باز هم این بیانیه همدردانه سپه سالار که آخرین درود و دلش از اعلام و آزا در یک مجلس رسمی بحضور همه رجال حکومت و معارف ملت ایراد کردند قیاس

بی دروغی امانی تأثیری نبخشید .

چون تهیه لوازم سفری شان کلاماً شده بود بر روز پنجشنبه ۱۹ سرطان که روز
بعد از آن عید اضحی ۱۳۰۳ بود و وطن با لوف شانزدهم ابا چشمه گریان دول بریان طور
پدر و گفتند که با احدی از دوستان و مخلصین و داع آخرین نگفتند و نخواهند
این عیدی را که در نظر شان همچو محرم بود بنزد عیال و اولاد و فامیل خود بگذرانند
و یا لا اقل آن اعزه و معاریف افغانستان را که برای لویه جرگه ۱۳۰۳ مدعو شده
بودند و تماماً در کابل حاضر و پروانه وار برگرداگر و خانه این شمع ضعیفا افغان
افغانستان میگویند مانده نباشید بگویند (۱۰)

با این هم که سپهسالار پروگرام حرکت شانرا محرمانه گرفته بودند در موقع
سواری اکثری از اعزه و معاریف ملت و دوستان صمیمی شان برای تودیع
حاضر بودند و در عرض راه هم بهر جائیکه توقف شان اتفاق می افتاد بهترین منظر

(۱۰) فنامه عالم آقای میر سید قاسم قاسمی شماره ۶ سال پنجم امان افغان منطبقه ۱۳۰۳ تحت عنوان حرکت
سرور اعلی جناب محمد نادر خان بطرف فرانسه این مطلب باین عبارت آینه کارو : « دین روزهای اخیر اگر بیان
دولت بهیه فرانسه نسبت به تفریح جناب محمد نادر خان بوزارت خارجه رسید لاجرم تهیه مسافرت خود
شانرا بعمل تمام کرده روز پنجشنبه ۱۹ سرطان بعیت آقای احمد علیخان مصاحب حضورشان و بگذر
دیگر عازم پاریس گردیدند - ما از خداوند نیاز میکنیم که مع الخیر و العافیه مقام مطلوب رسیده گشت
مزاج شان کجی رفع گردیده ایام مقرر خود را کمال مسرت گذرانیده مع الخیر و باره بوطن بجهت کنند

اخلاص و محبت را از طرف ملت قدر دان خود مشاهده میکردند، مخصوصاً در حص
 مشرقی، خاصه در جلال آباد و دکه بلانهایه بگر مجوشی زیاد او را استقبال و از
 مفارقت این مجسمه صداقت از افغانستان مردم بالعموم زار و گریان بودند.

پذیرائی جناب سردار اعلی محمد نادر خان در همد

مراسم استقبال این ذات صاحب کمال همچنانکه بد اعل افغانستان
 در منازل عرض راه و محلات توقف شان از طرف امانی افغانستان محبت و صمیمیت
 بی پایان در محل اجرا گذاشته شد، در خارج نیز به منتهای خلوص و مسرت بعمل آمده
 است اینک اجمال پذیرائی حضرت معظّم له را امان افغان در همان موقع منقول
 بملت افغانستان اعلام کرده است (۱)

انسان عاقل، انسان خیرخواه، انسان خادم بنوع، انسان بادبانت
 و عاطفه نه تنها در وطن خود و میان قوم خود بلکه در هر جا و نزد همه عزیز و محترم است
 هر کس چنین شخص را قدر دانی میکند، هر کس با او با احترام پیش میآید، هر کس ملاقات
 و صحبت او را آرزو مینماید، هر کس با او عاطفه و میل و محبت دارد.

(۱) منقول از صفحه اول الی ستون اول صفحه ۳ شماره ۷، ۸ سال پنجم امان افغان منتشره ۱۳۰۳

سردار اعلیٰ جناب محمد نادر خان (وزیر حربیه سابق) وزیر مختار افغانستان
 بدر بار دولت بهیسه فرانسیه کی از رجال بزرگ افغانستان و دارای محاسن و مزایا
 مزبور است که از باعث آن محبوب القلوبی کسانی را که نام او شان گوش
 آنان رسیده؛ حائز گردیده اند!

چونکه هندوستان همسایه افغانستان و علائق اجتماعی بین مملکتین از جمله
 بیشتر است، رجال مشهور و معروف افغانستان را غالب ساکنین هند کماهی
 میشناسند، و حضرات موصوف را با یک نظر اعتبار می بینند مخصوصاً جناب
 سردار اعلیٰ محمد نادر خان که از باعث شجاعت نامی فوق العاده و فتوحات
 شاندار او در جنگ اخیر افغان و انگلیس (۱)، شهرت فوق العاده و محبت بی اند
 در هند و ابالی آن دارند.

در موقع مسافرت جناب موصوف بجانب پاریس برادران نوعی دینی هندی با
 در غالب نقاط هند که محل توقف قطار آهن بوده از جناب مشارالیه پذیرانی کامیاب
 قدر دانی نامی قابل تمجید نموده اند که گذارشات آنرا محض تقدیر انبای ملت خویش
 لطف و محبت برادران هندی شانرا و تشکر از عواطف قلبی آنان با افغانستان

(۱) سندهجرت و دیگر اجراءات عمده شان

تا یک اندازه به تفصیل مینویسم .

هنگامیکه خبر ورود ع، ج محمد نادر خان وزیر مختار افغانی مأمور پاریس
برای برادران هندی با رسیدن کثرت محبت و صفای عقیدت باطنی همه مشغول
تهیه استقبال ایشان گردیدند .

مجموعه برادران پشاور وری ماکه علاوه بر اخوت نوعی و مذهبی با با تعلقات نژادی
نیز دارند مقدم از همه مصمم استقبال جناب محمد نادر خان شدند .

کمیته خلافت پشاور تصمیم گرفت که استقبال شایان تقدیری بر اجناب موصوف
بعمل آورده شود چنانکه پروغرامی نیز برای استقبالین از طرف آنها ترتیب شده بود
لیکن متأسفانه حکمران پشاور با آنها اجازه نداده بعلاوه بر سرک و استیشن پشاور
په ره های پولیس مقرر بود، که در حین تشریف آوری ایشان کسی بر سرک یا خیابانها
عبور نکند، در هماره برای بعضی سافرن بک تعطیل اجباری حکم فرما بود، فضای استیشن
پشاور ایر و پلان ما احاطه کرده بود .

در ۱۹ سرطان ارکان کمیته خلافت تصمیم گرفت که با استقبالین دیگر «لنڈی
کوئل» با استقبال سردار اعلی محمد نادر خان حرکت نمایند، اما معلوم شد که جناب
مشاور الی در آن روز تشریف نمی آوردند، ناچار این تصمیم خود را تاخیر انداختند

رئیس کمیته مذکور با اتفاق آرای سایر اعضا عریضه خدمت جناب موصوف نوشته
و توسط پوسته تقدیم نمودند، در آن عریضه تعیین وقت آمدن مشاائر الیه و در کجا منزل
گرفتن ایشان استیضاح شده بود .

جناب موصوف فقط تعیین منزل و وقت ملاقات را بساعت پنج و نیم عصر
نموده بودند، ارکان خلافت بعد از استعلام وقت منزل ایشان به قول ^{ایشان} ^{نمودند}
بیت ملاقات خوانان علاوه بر اعضای کمیته خلافت خیلی زیاد بودند، در هر خصوص
بوقت معین از کمره مخصوص خود بیرون شده و بایگان یگان اظهار لطف و محبت فرمودند
و یک عده از رؤسا و اعضای کمیته خلافت اجازه دخول در کمره مخصوص خود دادند
و با ایشان تا قریب دو ساعت صحبت نموده سپس برای استراحت اجازه انصراف خواستند
۱۱ سلطان این روز مبارک کیهکی از ایام تبرک اسلامی و عید اضحی میباشد جلالتاً
آقای محمد نادر خان برای ادای فریضه عید بطرف مسجد جامع پشاور با عمه خود تشریف بردند
حقیقتاً این روز فرحت اندوز علاوه بر تجلیل معنوی یک تجمل شکوفاطهری
از باعث تشریف آوری مشاائر الیه اکتساب نموده بود .

احساسات برادران پشاور نسبت بجناب اعلی بدرجه بالا گرفته بود
که بهر لحظه صدائے زنده باد نادر خان گوش مخالفین را باهتر از می آورد . بعد از

ادامی نماز جناب وزیر مختار نطق بلیغ و اتحاد و اتفاق مسلمین ایراد نمودند. نطق
اقاسی وزیر مختار یک تأثیر عجیبی بر امی مستمعین بخشیده بود که باختتام هر جمله صد
تصفیق زنده باد اسلام و اسلامیسان زنده باد برادران نسبی افغانیان بفرستید
در یک ملاقاتیکه جناب سردار اعلی محمد نادر خان با کینفر و کیل قانونی پشاور نموده
ضمناً فرموده بودند که من فخر میکنم که در ملکیت متبوعه ام افغانستان رعایای من بود
و مسلمان مساویانه با هم در حیات اجتماعی شریک و برادر و در دشمنی داخلی کوشا
میباشند اگر هند و ستاینها طالب ارتقا و تکامل خود هستند ناگزیرند از یک
اتحاد و اتفاق حقیقی که بی آن هیچ ملت نتوانسته کشتی چارموجه خود را بساحل کشتابند
پس اولین چیزیکه برای برادران هند من ضرور است همان حفظ اعتقادات
و احترام در مقابل معابد همدیگر است. بقوای خارجی انگانمودن محض غلط است
از بازوی توانا اولاد و وطن باید کار گرفت، حکومت افغانستان ازین امتیاز بزرگی
که اروپائی نسبت بشرقی داده اند غافل نیست، و بحال حدیث تساوی حقوق
و موقعیت ایشان را در عالم نخواهد.

سردار اعلی محمد نادر خان در روز ۲۱ سرطان از پشاور حرکت نموده و در همان روز
بعد از چند ساعت وارد نوشهر شدند.

از طرف امانی نوشهره هم استقبال بزرگی بعمل آمده بود، حتی لایحه از طرف
انجمن قرآن بجنویشان تقدیم و نطق مفصلی در جواب آن از طرف مشارالیه ایراد گردید
همچنین در «راولپندی» و استیشن های بزرگ دیگر استقبال خوبی شده
در راولپندی علما و مشایخ خاصه ارکان کمیته خلافت چند روز توقف ایشان را در خواست
نموده بودند، اما جناب ایشان نظر به پروغرامیکه مرتب نموده بودند توقف
نتوانسته از احساسات پاک ایشان خیلی ممنون شده اند.

سردار اعلی محمد نادر خان در روز ۲۳ سرطان با تجمل و احترام فوق العاده که
از طرف برادران لاهوری مامور شده بود داخل لاهور گردیدند.

از استیشن بزرگ لاهور از بین هزارها مستقبلیین سندی و نیز عده زیادی
از انگلیس ها که محض دیدن آنان حاضر بودند، بسواری موتر به منزل آقای عبدالعزیز خان
ناجر که پیشتر برای ایشان از طرف امانی پیش بینی شده بود، روانه گردیدند.
در بین مستقبلیین دسته بزرگی از افغانان بلباس مخصوص ملی خود حاضر بودند
که در جلوموتر ایشان به نواختن موزیک و ترانه های ملی آتن کنان و پهلپله گویان می رفتند.
همان روز تا عصر بمنزل آقای عبدالعزیز خان تشریف داشتند، عصر
برای ادای فریضه معهود بکتاب مسجد وزیر خان تشریف بردند بعد از اذان نماز عصر

فرمودند :-

از برادران ہندی غم و غمونا و از برادران لاہوری خود خصوصاً شکر علی خان
 احساسات پاک شمارا تقدیر و تعظیم می نماید از خداوند عالم برای عموم مسلمین
 این چنین یک حس دینی و اخوت نوعی را خواہا نام .
 (در دہلی و بمبئی و دیگر مقامات کہ قطار مخصوص معظم لہمی ایستاد از طرف
 عامہ اعزہ و مشاہیر محلی جناب شان مظہر پذیرائی ٹائی خلی عالی شدہ مقدم سازا
 گرامی و نقای ساز ایک نعمت لایناہی بشیر و ند بیانیہ ٹائی خلوصیت نمای را
 بخصوص شان عرض و جواب ٹائی مؤثریر از روشن میشیندند) (۱)

(۱) دین موع ہر اند ہندی نویسنده مشہور آن نواح قصائد بلندہ و مضامین اچھندیرا نسبت باین انفضال
 نادری از مرکز و در ووش ہند نگاشتنہ اند انک بچھندہ شری کہ نسبت باین حرکت نادری در یک قصیدہ طویلی
 موجود است و در شمارہ (۶۳) سال اول حقیقت کابل نشر شدہ اکتفا میکنم -

جان خود کرده است وقف خدمت دین رشید	نادری کو از سپہ داران عالم نادر است
بدعی در آتش تو پیش سپند آسا پسید	انکہ گشت از تیغ بر آتش عدو راز ہرہ آب
انکہ در اخلاق اسلامیست ممتاز و فرسید	آن شریف ابن الشریف است نجیب ابن نجیب
از مسلمانان این کشور ستاع دل خرید	کو بہ نقد لطف وقت ہجرت ہندوستان
رخت نہضت از وطن در ملک ہندستان کشید	چون اعز ہر پیرس آن جنرال عبور جسور
دیدہ فرمش راہ او کردہ بیدارش دوید	ہر مسلماننی کہ از فیض قدوسش فرود یافت

کردمش ہر کہ با او دیدہ و ادیدی نمود
 بود و صفانش ہر انکہ لطف شیرش شیند

(حقیقت کابل)

بالآخره ۲۹ سرطان سردار اعلیٰ جناب محمد نادر خان در یک مجمع پر از از دوها
 انام بمبئی راوداع و بطرف پاریس حرکت نمودند، در وقت تشریف بردن ایشان
 مردمان زیادی جمع آمده بودند، جناب ایشان با ایراد کلمات بسیار موثر
 هندوستان برادران هندی خود راوداع گفته به پاریس منزل مقصود گردیدند!

وصول وزیر مختار افغانستان در پاریس

در موقع وصول جناب محمد نادر خان در خاک فرانسه بر علاوه آن مراسم تشریفاتی
 که مطابق اصول مقررہ بین المللی گرفته شده بود، از طرف اعزہ و معارف
 و مأمورین بزرگ فرانسه و دیگر دول معظمه که در پاریس موجود بودند نیز ورودشان
 تبریک گفته شد و از ملاقات این فراتیکه تازه از جهان عسکرت میدان
 سیاست قدم گذارده و یک شخص حساس و فعال تاریخی و دارای سیاست فاخر
 افغانی است بسیار مخلوط میشدند.

خلاصه حضرت معظم له وارد سفارت خانہ افغانستان شده بعد از رفع کسالت
 با تشریفات مخصوص بملاقات جلالتآب رئیس جمهوریه فرانسه شتافت و بحال

محبت و گرمجوشی از طرف شخص رئیس جمهور و حواشی شان پذیرائی و بعد از رد و بدل
 نطق مقررہ ابتدائے رئیس جمهور فرانسه از دیدن ملاقاتی شدن با پیچہ یک
 ذات عالی سرور شدند و با او شان این موضوع را خاطر نشان کرد کہ بر علاوہ مقام
 رسمی شما کہ از طرف حکومت متبوعہ خود دارید و در اینجا بحیثیت ممثل رسمی افغانستان
 با شما مانند نمایندگان سائر دول معامله میشود، جمهوری فرانسه شخص شما را
 بنظر احترام، و از توقف شما در فرانسه مسرور است.

افکار و نظریات جناب محمد نادر خان در موقع وزارت مختاری شان

در پاریس

از روز ورود معظم له در فرانسه الی زمان معاودت شان مزید انجام وظائف
 و ملاقات و بازدیدهای رسمی کہ در آن سلسلہ طبعاً بعمل میآید انما سلسلہ ملاقات
 مدیرین بزرگ و دانشوران معظم اور و پادامریکا و غیره کہ وارد پاریس
 میشوند، با جناب محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان، جریان
 داشت هر شخصیکہ کہ وقت را بصحبت او شان میگذاند زیادہ تر مخطوط شده
 از گفتن و دانستن نظریات عالی شان در سروریت خویش می افزودند

و فکر بلند افکار از جبهه شازادان تعریف و مزید ملاقات و آرزوی اخذ دیگر خیالات
شان را مینمودند .

از جمله این مذاکرات اوجوبه و بیاناتی که جناب محمد نادر خان در وزارت مختاری
فرانسه شان اظهار فرموده اند، نظریاتی را که بر اندامه خاجی بالنسبه شان
انتشار نموده اند از خواندن مضامین ذیل که در اخباره حقیقت «کابل نشر شده»
خوبتر معلوم میشود :

حیاتیاتِ عمراند جهان راجع بجناب محمد نادر خان

(۱)
هر دو لغزیزی پذیرائی مای عالی سردار اعلی محمد نادر خان غازی خاج،
دیر نگذشته که معاصر عذب اللسان بان مجله شریفه امان افغان
در موضوع تبدیل کابینه و زرای افغانستان و تقرر سردار اعلی محمد نادر خان بسفارت
مختاری افغانی در فرانسه و موجبات آن مانند «مجموعه عسکریه» وزارت بیرون
«وجریده اتحاد مشرقی» جلال آباد اطلاعات لچپسی راجعه ناظرین شان
سپرد قلم نموده مخصوصاً «امان افغان» در نمره (۷۱) خویش صورت آن خیر

(۱) نقول از صحیفه اول و دوم و سوم شماره (۲۹) جلد اول حقیقت منطبه ۲۶ میزان کابل که از خانه پیرا این کتب است
هر هفته سه بار در صحیفه انتشار می یافت .

مقدم های گرجو شانه و پذیراییهاست محبت کارانه را که در موقع حرکت آن اجل فخر
از افغانستان بصوب پاریس در عرض راه (علاوه بر مراسم تعظیمی که در داخل افغان
از کابل الی طور خم از طرف هوخواهان اخلاص مندانشان در محل اجرا آمده) از فواصل
سرحد الی بومبئی از طرف برادران باستانندگان هندوستان جایجا کمال احترام
و صمیمیت بعمل آمده بود محض تقدیر انبیاى ملت خویشند که از لطف و محبت برادران
هندی ما تشکر از عواطف آنانکه از بسیار جهات باهم داریم نگاشته بود.

انحی که انسان عاقل، عالم، متدین، شجاع، صادق، فداى
بنی الایش، خیر خواه، خادم نوع بشر، وفادار، صاحب عزم، ذی عاطفه
صالح، صابر، صاحب استقامت، نیک کردار، نیک گفتار
ذی قریحه با وجدان، وطن دوست با ایمان، خلیق و نجیب، صاحب
قوت و شمشیر که مصداق آن (جناب محمد نادر خان است) نه تنها در وطن
خود و میان اقوام خویش بلکه بهر جا و نزد عموم نوع بشر عزیز و محترم است
هر کس چنین ذات عالی را قدر دانی و با او با احترام پیش میاید ملاقات
و صحبت او را آرزو نماید هر شخص با او عاطفه میل و محبت دارد.

ما قلباً مائل بودیم که از صورت آن پذیرائی نای شاندار و خیر مقدم ما

قیمت داری که بحضرت معظم لہ از دار السلطنہ کابل الی دکہ از لو ارک الی فرانسہ
 از طرف عموم و خصوص نسبت بحرکت این مرد نامدار و شخص دیندار بجل آمده است
 زینت افزائی صفحات جبریدہ خود را ہی نمودیم لکن دو سئلہ مانع آمد، اول
 قلت محل اندراج دوم چون صورت پذیرائی نای مزبور بحال تفصیل و وضاحت
 در جراید وطنیہ و اخبارات خارجیہ مرقوم گشت بویا از انتقال آن استغنی بودیم
 خوشبختانہ دین ایام صورت پذیرائی و خیر مقدم محبت کارانہ آن دانشور
 یگانہ را در پای تخت فرانسیسیہ صورت مرغوب و طریقہ از حد خوب دریافتیم و
 جرائد اوروپائی را در صفات و مزایا و خصال حمیدین مرد کارا گاہ عدیل
 و ہمنامی جرائد وطنی خویش دیدیم - چون نستوانیم کہ بر تمام آن مندرجات تبصرہ
 و یا عدہ از آنها را اقتباس کنیم دین ضمن تہسابہ نقل و ترجمہ نمودن نظریہ
 (ریویو دیپلوماتیک) (LA REVUE DIPLOMATIQUE) مجلہ سیاسی
 پیرس کہ نسبت بعموم اخبارات غربی اورا جامع و مانع درین موضوع یافتیم
 میپردازیم این مجلہ (ریویو دیپلوماتیک) (LA REVUE DIPLOMATIQUE)
 مجلہ سیاسی در صحائف منتشرہ (۳۱) ماہ اوت ۱۹۲۴ کہ مطابق بہ سہیلہ ۱۳۰۳ سیا
 یک سرمقالہ غرائی را کہ دارای بسیار کنایات و اشارات مسرت افزائی

که خاصه قلم فرانسوی است نسبت بحضرت اجل محمد نادر خان غازی بعد از
اینکه در آغاز آن تصویر شجاعت تخمیر محمد نادر خان را با عکس آن بنار یادگار استغلا
که بنام شان تعبیر یافته است زنگوگرافی کرده قلبند نموده است که ما در ذیل
عیناً ترجمه آن سر مقاله مجله سیاسی را که فعلاً به پیشگاه ما موجود است
نقل کنان اعلمحضرت معظم غازی خود را بداشتن همچو رجال صادق تبریک
و بحضرت محمد نادر خان توفیق مزید خدمات را خوانان بوده از عموم هواداران
و دوستان افغانستان اظهار امتنان میکنیم .

جناب اجل ارشال محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان در فرانسه و بلجیک

«در نومه اخیر خود عنایت جناب اجل محمود طرزی را بجانب کابل که مدت دو سال
نماینده فوق العاده و وزیر مختار مملکتش در فرانسه و بلجیک بوده است اشعاً
و اشتیم مغزی الیه را ترک گفته براس اینک حسب الامر اعلمحضرت امیر می بد
مسند وزارت امور خارجه را که قبل از وزیر مختاری فرانسه نیز دارا بود اشغال نماید»
«جناب اجل محمود طرزی در پاریس دوستان متعدد و یادگار خوبی را از خود

باقی گزارده است فرانسه افغانستان را در مدت اقامتش بیک دیگر نزد
و شناسانیده است.»

«شخصیکه بجای او تعیین شده فوق العاده بزرگ و ذیقیمت و یکی از رجال
استقلال افغانستان جناب اهل مارشل (محمد نادر خان)، است وزیر حربیه
افغانستان در دربار فرانسه چند روزیست که بی پاریس وارد شده - این شخص
معظمی است که اشتها ریش مدتهاست از سرحد وطنش عبور کرده - از خانواد
بسیار نجیب و خاندانش نفوذ زیادی در آسیای وسطی دارند - از خانواد
معزی ایسه مردمان مشهوری بیرون آمده که براس عظمت افغانستان
کار کرده اند، فعلاً چند برادرش چه در قشونی و چه در ادارات کشوری مصد
کارهای بزرگ هستند، یکی از برادران مارشال که سابقاً ژنرال دیویرین
بوده (محمد هاشم خان)، امروز وزیر مختار در ماسکو میباشد - برادر دیگرش
(محمد عزیز خان)، مفتش کل طلبهای افغانی است که در اروپا مشغول تحصیل
هستند و سابقاً یکی از اشخاص قابل ملاحظه حکومت بوده است، سوین برادر
(شاه محمود خان) فرماندهان قطنج و بدخشان است، دیگریکه سابقاً حاکم نظامی
کابل بود (شاه ولیخان)، حال نائب سیال نظامی و مصداق حضوراً حضرت امیر است

سر جناب اجل د محمد نادرفغان، چهل سال است، معزنی ایلیه یک فرد کامل و اعمال افغانی است که ریلکوس (RELCOUS)، برای تبیان کرده است.

قیافه باهوش و زیرک یعنی اعمال و رفتار عالی ساده. بعلاوه در اولین نظر از مارشال یک احساس شجاعت و تهوری دیده میشود. البته نباید فراموش کرد که محمد نادرفغان قبل از اینکه داخل در خط سیاست گردد یک مزرعی بوده است و رود معزنی ایلیه خدمت عسکری سال (۱۹۰۳) بوده و در سال ۱۹۰۶ بمبت جنرال فوج مقرر گردید و در سال ۱۹۰۶ بمبت حضرت شهید امیر عبدالکابیر خان پهن رفت و در سال ۱۹۰۶ بود که بخوبی توانست مراتب لیاقت و شایستگی نظام خویش را ظاهر سازد. در آن موقع قبائل سمت جنوبی افغانستان سخت شورش کرده بودند پس از خاموش کردن آن قفنه برتبه نائب سالاری مقرر گردید و چند سال بعد بمصب مارشالی در سپه سالاری، نائل شد و در سال ۱۹۱۹ خد ماتیکه در جنگ استقلال بعرضه پهلور رسانید فوق العاده معزنی ایلیه طرف تقدیر تحسین و وطن پرستان افغانستان نمود.

امیر جوان بنائب السلطنه هندوستان خبر داد که پس ازین مملکتش روابط خارجی خویش را اداره خواهد نمود نائب السلطنه جوانی نفر ستاد دولی

دستجات قشون انگلیسی که را اشغال نمودند، اینوقت مختصت از طرف افغانستان
هم شروع شد قشون کشی چهار ماه طول کشید حکومت هند مجبور شد که ۹ بریکاد و پونجا
و قوای زیاد اعزام دارد. در ۱۹۱۹ مقدمات صلح در اول پندی بامضار سید
و معاهده قطعی چند ماه بعد در کابل امضا شد. بموجب آن استقلال کامل افغانستا
شناخته شده و هرگونه قیودات از آن مرتفع گردید نادر خان درین واقعه مداخله
و خدمتی کرده است البته اگر سوال کنیم از خود او جوابی نخواهیم شنید (زیراکه
وی شخص فریاد پسند نبوده و بهرح کونی خود در پیشی ندارد) «حقیقت» ولی ۱۹۲۰
بافتخار و یادگار استقلال افغانستان مناری در کابل ساخته شده و در وی
آن این لوحه بدین مضمون نصب گردیده است: - بافتخار وطن پرست معظم
محمد نادر خان فرمانده کل دستجات (قشون) که بقوه شمشیر او استقلال
ملکتش را از انگلستان گرفتند نصب شد. از ۱۹۱۹ نادر خان وزیر جنگ
بود بواسطه زحمات او اگر افغانستان از حیث عده بهترین قوای آسیای
وسطی نشد لا اقل از حیث تعلیم و انتظامات عسکری این رتبه را داراست.
پس از تکمیل این تشکیلات محمد نادر خان بجای محمود طرزی منصوب گردید
در موقع ورود «مارسیل» (MARSEILLE) اظهار داشته است

که من کمال افتخار این مأموریت را قبول کردم. ما برای دلائل بسیار متعدد
محبت فرانسه را در دل داریم، فرانسه بزرگترین و بهترین شیخ و پیشوای آزادی
بوده و ما مدتها برای آزادی خود جنگ کردیم و ما ندانیم که خود را پیش از پیش بفرانسه
نزدیک سازیم، عملیات و رفتار علحضرت امیر و ملت افغان بهترین دلیل و اثبات
این کلمات است».

پس از آنکه تربیت پسر خود و اطفال منصبداران بزرگش را بفرانسه
سپرد علحضرت امیر مکرر گفته است که باید مملکت افغانستان باید گنگ فرانس
داخل دایره تجدد گردد».

همیشه نماینده خود را در پاریس تأکید کرده است که بیست معلمین برای
تشکیل مکتب مقدمانی و عالی کابل بفرستید، وقتیکه بیست عتیقه شناسی برای
الفرد فوشه (M. ALFRED FOCHER) کابل رسید علحضرت امیر امتیاز
حفریات مملکتش را برای مدت سی سال بدولت فرانسه واگذار نمود.

بالاخر امیر نهایت مائل است که زبان فرانسه افغانستان شیوع یابد
برای تحصیل زبان فرانسه شوق دارد و فعلاً نیز تکلم میکند، مائل است که اهل
فن فرانسوی از قبیل طبیب متخصص قابله - مهندس و مردمان صنعتی به مملکت او بفرستند.

«با این تفصیل اهمیت کار ما در افغان در پاریس معلوم است تا چنانچه از آن شخصیکه
 بسوی این مأموریت انتخاب شده معلوم است با چه نوعیتی بوده است و ظیفه
 و خیال نادرخان فقط این نیست که افکار فرانسوی را بملکت خود داخل نماید بلکه
 توسعه روابط اقتصادی بین این دو دولت را نیز شامل است.»

محمد نادرخان اظهار داشت که چیزی که ما بیشتر خواهانیم این است که نفوذ اقتصاد
 فرانسه در مملکت ما زیاد شود، قالین و پوست مملکتی ما برای بازارهای شما از مال
 التجاریهای ساکنتر نیستند.»

«نباید فراموش کرد که در افغانستان معاونان فقط، و غالباً سایر معدنیات
 فراوان و هنوز دست نخورده است از نقطه نظر زراعتی منابع ثروت افغانستان
 بسیار خوب است تجارت میوه خیلی ترقی کرده و تربیت حیوانات اهلی در حال است
 بعلاوه زراعت و تخم پلید و ابریشم در بعضی ایالات افغانستان خیلی طرف توجه
 میشود. وضعیت فعلی افغانستان شبیه وضعیت ۱۸۶۸ ژاپون است و میخواهد
 آن هم یک ملت مثل ملل ۱۹۲۶ شود؛ البته وضعیت بحرانی ملت جوان
 آسیا و سطحی بساعت وضعیت مملکت مشرقی اقصی است. ولی در موقع استقلال
 افغانستان از حکومت هند حق عبور مال التجاره اش را از بنا در کراچی، بمبئی و سایر

بنادر هند تحصیل کرده و بهترین گواه ادعای مابین است که اسلحه و توپ های مسلسلی که افغانستان از فرانسه خرید و همچنین سایر مهماتی که از ایتالیا خریداری کرد از هندوستان عبور حتی وسائل تسهیل عبور آن از طرف حکومت هند فراهم آمد بنا بران برای توسعه روابط تجاری افغان و فرانسه که نقشه جناب اجل محمد نادر افغان است هیچ مانعی دیده نمیشود، فرانسه امیدوار است که مقاصد این ژنرال فاتح و نماینده معظم ملت قوی و وطن پرست افغان که دوستی آن از نقطه نظر اسلامی و آسیائی برای فرانسه معتقم است عقیم نماند. (۱۰)

جناب محمد نادر خان و منند معاونت فرانسیسی با افغان است

[ژورنل] (JOURNAL) منطبعة پاریس در اشاعه ۱۸- اکتوبر برطانیة

۲۹ ج میزبان ۱۳۰۲ مقاله ذیل را از قلم موسیوداران لئون JEANLEON
 کیکی از مستشرقین ماهرین شهواره فرانسه است بعد از گراور نمودن فتوی وزیر
 مختار فرانسه که ما آنرا در اخبار زبور مشاهده نموده ایم نوشته است، ماینز
 آنرا قابل انتشار دیده، یکی از دوستان خود تکلیف کردیم تا ترجمه آن را

(۱۰) مقول از شماره ۲۹ ص ۲۱۱-۲۱۲ سال اول حقیقت منطبعة پاریس ۱۳۰۲- کابل که در نشر بران کینگی بود.

بعضی اشاعت بزبان فارسی برآما ارسال دارد - «حقیقت» .

«مارشل محمد نادر خان وزیر جنگ افغانستان سمیت وزیر مختاری از طرف دولت تبوعه اشس تبارگی بیارپس ورود نموده، علحضرت امیر جانشین او جناب محمود طرزی را که مدت دو سال در مملکت با اقامت نموده امر احضار به پایتخت و مأموریت مهم وزارت خارجه را بایشان سپرد.»

«مارشل یکشخصی است بلند قامت، باریک و بسیار خوش قیافه دارا یک ریش کوتاه کمی که تازه بعضی از آنها میل به سفیدی آورده، چشم عینک دارا کلان و مدور. وزیر مختار جدید یک صورت قیافه کامل افغانی را دارا میسپا دارای یک اخلاق شرفانه با وقار و سنگین، نژاد و نجابت و از قیافه و سیمای هویدا است.»

«باغ و رو و نخوت ابد استشنائی ندارد، در ملاقات و مذاکره دیده میشود که عبارت طویل و بی فائده را دوست ندارد، تمام اطلاعات و اشارات او صاف و بی الایش و با مدرک میباشد.»

«چون ازین شخص محترم تعریف شنیده بودم مائل بملاقاتش شدم، در ضمن ملاقات جن جنسین اظهار داشت که وطن ما در قلب آسیای مرکزی بین هندوستان

روسیه - چین و ایران است .»

« در چار سوی تمام ما را یک از عهد بسیار قدیم راه عبور از روسیه هندوستان
و واسطه مرابطه امانی سواحل « مدیترانه MEDITERRANÉE و بشرق اقصی میباش
» مذهب امانی اسلام، و پادشاه معظم کنونی ما یک شخصیت که دارای
خیالات و افکار روشن و مائل است که مملکت خود را کما لایک مملکت جدید
نموده و از تمام ترقیاتیکه باعث سعادت ساز ممالک شده است از آنها آتفا
کرده ملک ملت خود را بشاهراه ترقی هدایت نماید .»

« پایه و اساس تمام این ترقیات را امور معارفی دانسته باین دلیل
پادشاه محبوب من قبل از هر چیز بدولت فرانسه رجوع کرد و از حکومت شما
امداد در تشکیلات معارفی خود طلب نمود و یک عده زیاد از جوانان افغانی را
که تمام آنها از خانواده نجبا هستند مملکت شما روانه داشت که الحاق ایسیه
LYCÉE MICHELET مشغول به آموزش علوم و ترقیاتیکه باعث خوشنودی مملکتین
است میباشند .»

« موقعیکه جناب پروفیسر الفرد فوش (M. ALFREDE FOUCHER) فاضل معروف
بکابل وارد شد راجع به امور تعلیمی مشوره کامفید برای ما داد و یک مکتب

فرانسوی در پایتخت تأسیس شده که صد ها اطفال وطن عزیزم در آن مکتب مشغول تعلیم و تربیه میباشد .»

«حکومت افغانستان انحصار و امتیاز کشف آثار عتیقه را برآمدت سی سال به بیت علمیه فرانسه عطا فرموده که در تمام خاک افغانستان جستجو نموده آثار تاریخی ملک ما را کشفیات نمایند - اینها پایه و اساسی است که تاکنون ایجاد شده و امروز لازم است بر آنها تأسیس و ادارات اقتصادی و ترقیاتی آن فکر و خیالات عمده نمایم .»

«در خاک مملکت من معادن ذغال سنگ فراوان موجود میباشد که تاکنون در چند نقطه معین در اطراف ولایت کابل کشف پیدا شده است .»
 «ویک معدن آهن که مهندسی فرانسوی جستجو کرده است یافت شده و از قرار گفته آنها آهن آن نقطه نهایت علمی میباشد .»
 «معدن مس هم در چندین نقطه مملکت مایافت شده است که بسیار قابل استفاده خواهد بود .»

«مطلبم در قندار بکار افتاده است و در چندین نقاط دیگر هم یافت میشود .»
 «معدن نفت ایران از قراریکه حدس میزنند و مانند آن معاون بخا

سرايت ميکند .»

« از طرف ديگر مملکت ما براي تجارت پشم کي از بهترين ممالک است و حال

پشم ، چرم ، پنبه در نهايت اعلائي مي باشد .»

« آبشارهاي مملکت ما است يک عده از ان آبشارها را براس قوه

برق بکار انداخته ايم .»

« با ن حال بطور يک مئ بينيد مملکت ما از حيث ثروت يک مملکت

پر منافع است ، از نقطه نظر جغرافيايي ديده ميشود که در آئينه نه فقط يک مرکز

مملکت حاصل خيز بلکه يک مرکز تجارت درجه اول خواهد شد . و مرکز عده آذوقه

ممالک آسيايي مرکز خواهد گرديد .»

« معاهده که با انگلستان بسته ايم با کمال احقق ميدهد که مال التجاره

آزادانه از راه کراچي و بمبئي عبور و بخارج فرستاده خواهد شد .»

« درين با موريت خود نهايت شغف و خورسندی دارم که بسر يعين

اصول و حتمی الامکان نقشه جديد تشکيلات تجارتي ، صنعتي ، اقتصادي افغانستا

به کجاست و شرکت با فرانس منعقد و تهيه نمايم قبل از هر کس ايجاد و او را مينل و

آرزوي ما آنست که فرانس دست مودت بمانداده و براس منافع مملکتين

بامساعد و در انجام و قرار این کار ما شرکت در زند که فائده و مملکت از روی دوستی بی آرایش و بیغرضانه و صادقانه درین خواهد بود (۱)

در خاتمه اجازه بدیدید که آرزو مندا از صمیم دل امیدوار باشم که درخواست پادشاه معظم محبوب و صدای مملکت افغان که من جامل آن هستم در مملکت دوست که من آنرا بی انداز و عزیز میدانم شنیده و فهمیده شود (۲)

رغم عدم قدرت دانی حکومت ابانی از محمد نادر خان غازی

هر چند این جناب از حکومت متبوعه خود بنا بر جهاتیکه اجمالاً مذکور شد خیلی شکوه و شکایت داشت و یقین بود که حکومت وجود مر اسد راه پیشرفت خیالات ضرر رسان شعله افشان خود داشته بود و نم را در وطن لازم نمیدانید ولی در داخل این در دل و کاهش روحانی خود را (با استثنای آن وطنخواهان صادق که مسلکاً با او شان همیوا بودند) به احدی اظهار نکرد و در خارج ابداً

(۱) اگر بر تمام نطق های سفرای و وزرای مختار حتی وزارت خارجه عصر امانیه نظمه وقت و انصاف بیده و ملاحظه شود معلانیه معلوم میگردد که باین اندازه که بیان جامع و اظهار نافع از هیچکدام آنها خوانند و شنیده نشده و در حالیکه ازین قبیل اظهارات عالیشان جناب محمد نادر خان تمام صحائف جرائد جهان ملو است

(۲) منقول از صحیفه ۲۰۱۱ شماره ۶۶ سال اول جریده حقیقت کامل منطبقه ۳۰۳۳ که تحت اداره بران ایدین کی

بایچکس و در سببیک موقعی ذکر و اشاره از این تباین نظری و فکری که بین اوشان و حکومت امانی واقع است نفرمودند .

مگر در اثر ملاقات با و تبادل خیالاتی که اوشان با دانشوران دنیا میسر نمود و فکر رسائی شان بکل هر نوع غوا مض و مشکلات پیر دخت و اشخاص مخاطب این افکار عالی و دیگر کارنامه تاریخی او را بخاطر می آورد و باز تقریر چه یک ذات کامل الصفا در حالیکه بداخل وطن منظر بسا خدمات عمده و اجراءات بلند میستوان شد بر تبه وزارت مختاری حکومت بنوعه اش میدیدند، علی الفور باین نکته ملتفت میشدند که شاید نظیر مات شخص شاه با این شخص کار آگاه همراه نیست که آنها را بکار یکدیگر اوشان دیگری هم میستواند از عهد اش براید مقرر و ملک و ملت را از مزید کارنامه های عالی و افتخارات تاریخی اوشان محروم داشته اند .

چنانچه این موضوع از روز موصلت جناب شان به پاریس الی مدتی دوام کرد و جبرائند راجع به این سئله رقم رقم سوال با از حکومت افغانستان کردند حتی مابودت موجوده جناب محمد نادر خان را صراحتاً به لفظ تبعید یک مدبر عظیم شان افغانستان از طرف شاه امان الله خان نکاشتند .

و تسیکه این شور و غوغای جبرائند زیاد و این اطلاعات در داخل وطن هم

و اصل شد تفری و داخلی افغانستان این جدسیات جبراند و نیار نظریه اعمال
 استعمال آمیزانه حکومت امانیه و اوضاع خدا پسندانه نادری لفظ بلفظ تصدیق
 کردند و این وضع امان الله شاه را هم به ردیف دیگر اوضاع سبجا او شامل ساخته
 در نفرت و مخالفت از حکومتش افزودند .

چون اثر نشر این خبر بی احترامی آن و طغوان نامور در وطن بر حکومت امانی
 اثرات سوئی را می بخشید علی الفور تردید آتی الذکر این نشریات از طرف حکومت
 تحریر و با لحنه متعدد به جبراند خارجه ترسیل و نشر و در خود مرکز در روزنامه سیمی
 وزارت صحریتیه (حقیقت) که در انوقت یگانه اخبار مهم و زبان حکومت پنداشته
 میشد نیز شائع و باینوسیله یک سکون آتی و تسلیت سرسری بلیون افغانی
 داده شد که این تردیدیه قرار آتی از جریده حقیقت مرکزی نقل میشود :-

« وزیر صحریتیه سابق افغانستان کی از فداکاران جنگ استقلال و از
 فرزندان نامی افغانستان حضرت سردار محمد نادر خان بود و غالباً در غیاب
 اعلحضرت نظارت بحسن جریان امور داشت هر چند خدمات معزی لیس
 در مدت سلطنت سابقه اظهار من الشمس و در همان دوره نیز بمنصب نایب سپهسالار
 نائل گردید ولی قدر و انی اعلحضرت غازی از زحمات او بقدری بود که تبرئه

اہمیت سالانہ کار و عملت افغانی بقول اجماع کابل ۳۰۴ جلد اول - نادر فغان

اولین وزیر افغانستان منقحر و منصوبش فرمودند روزنامه وقت منطبعہ اسلامبول
در شماره ۲۵ - دیگجہ خود تصویر عین شخص معظم گراور کرده از انتخاب نامبرہ پوزارت
مخاری پاریس متعجبا: سوال نموده حتی بر این انتصاب، صورت تبعیدی
تصور کرده بود .

واقعا مورد بسی تعجب ما گردید کہ نویسنده محترم چگونه دچار این اشتباه
عظیم گردیده و یک چنین گمانی در مورد این سردار بزرگ افغانی برده است
ہر چند کہ اطلاعات ما در بارہ معزنی الیہ و چگونگی انتصاب باین شغل بطوریکہ باید شاکہ
نیست و آنچه را کہ سابقہ داریم و تا در جہت بصحت آن معتقدیم کلی ازین تصور نگارندہ
محترم روزنامہ وقت، تردید و تکذیب میکند - جناب سردار اعلیٰ محمد نادر خان
سپہ سالار از اقربای اعلیٰ حضرت غازی امیر امان اللہ خان فرزند ارجمند ارشد
سردار محمد یوسف ولد سردار ایچی خان ولد سردار سلطان محمد خان ولد سردار
پایندہ محمد خان جد امجد اعلیٰ حضرت امیر شہید، سندش بین چیل الی پنجابہ است
از سنہ ۱۳۲۱ قمری یعنی بیست و سہ سال قبل اولین قدم ترفیع خود را برداشتم
و بمنصب کند کشری نائل گردیدہ است . ازین تاریخ خدمات شایان معزنی الیہ
بدولت و ملت افغانستان شروع شدہ و اغلب از نقاط مہمہ افغانستان

مأموریت داشته و همیشه طرف تجید و تحسین اعلم حضرت شهید بوده است، خدای
 که معرفی الیه در دوره سلطنت سابقه در فرو نشان دادن شورش سمت جنوبی افغانستان
 و سایر انقلابات سرحدی و غیره کرده است، و آنها در افغانستان فراموش شدنی
 نیست. لیاقت کار دانی این فرزند رشید افغانی باعث شد که در ظرفیت
 قلیلی یعنی در سنه ۱۳۳۰ بر تبه عالی سپه سالاری مقرر گردید و در آن فرصت نیز در ترقیات
 عسکری از حد زیاده کوشیده نظام افغان را یک نظام مکی ترتیب داده چنانکه
 در جنگ استقلال همین سپاه دست پرورده محمد نادر خان بود که در تحت
 فرماندهی خود او در یک محاذ جنگی که قطعاً کمتر از ششصد میل نبود در مقابل عسکر
 دولت بریطانی کبیر جنگیده پافشاری نموده در نتیجه این موفقیت از حضور اعلم حضرت
 غازی سردار سپه و وزیر وزارت جلیله صحراییه منصوب و منار یادگاری با افتخار
 این سردار نامی بفرمان اعلم حضرت امیر در کابل ساخته شد، در دوره سلطنت
 فعلی علاوه بر خدمت عسکری خدمات کشوری متعددی نموده مأموریتها یکی
 برای انتظام رشته نایب پراننده نقاط مختلف افغانستان از قبیل اصلاح
 و تنظیم قطغن و بدخشان و سمت مشرقی بجزی الیه تفویض شده که همه از ابا نهایت
 خوبی و صحت انجام داده همیشه مورد تحسین و تقدیر ذات بهایونی دولت افغانی

بوده است خدمات بزرگ این شخص بقدری است که اگر نخواهیم حتی بطور خلاصه
 نیز بیان نماییم کاملاً از موضوع منحرف خواهیم شد این است که مختصراً میگوییم
 چون در صین انجام وظائف و مأموریت های خویش تقریباً در اواخر ۱۳۴۲ ق
 در اثر رحمت های محله بعلالت مزاج و امراض متعدده گرفتار آمد پس از
 از مدتی بمعالجه مجبور باستعلاج در اروپا گردید علیحضرت امیر از همان نقطه نظر
 نوازش خادمان حقیقی افغانستان رضایت ندادند که یک پیچ مردم و حلیل القه
 کارگاه بدون داشتن یک سمت رسمی که استفاده ما بزرگی را برای
 وطنش تأمین نمینود بار و پاپا برود. این بود که معز می ایب را بوزارت مختاری
 پاریس منصوب فرمودند تا علاوه بر اطلاعات و معلومات داخله و بصیرت
 کامل از سیاست و وضعیات خارجی بدست آورده و در واقع این سردار بزرگ
 یک مرد سیاسی نیز گردد. سایر برادران و اعضای خاندان معز می ایب
 که هر یک نبوغ خود مانند برادر مکرم شان جان فشانیها نموده اند کما فی السان
 منظر الطاف شاهی بوده و میباشند مثلاً یک برادر شان آقای محمد شام خان
 سفیر افغانی در مسکا و و برادر دیگر آقای شاه ولیخان نائب سالار داماد حضرت
 امیر که در همین بغاوت اخیر سمت جنوبی و در همین مقابله جهل و علم ظلمت و نور

اهمیت سپاه قازمی در ملک افغانی منقول از حقیقت کابل ۳۰۷ جلد اول - نادر خان

بفرماندهی یک محاذ بزرگ مقرر است . برادر کوچکتر شان آقای شاه محمود خان
رئیس قشون قطن و بدخشان است و دیگر برادر شان آقای سردار محمد عزیز خان
نگران محصلین افغانی در اروپا میباشد همچنین سایر برادران و اعضاء
خانواده شان از قبیل آقایان احمد شاه خان و احمد علی خان و علی شاه خان و
محمد کریم خان هر یک یا منتظم در سلک عسکری و یا مرجع خدمات کشوری همیشه
از الطاف و توجهات مخصوصه کلمحضرت قازمی کامیاب برخوردار میباشند.....^(۱)

اجراءت عمده جناب محمد نادر خان در سفارت فرانسه بلژیک

با این دشمنی و عدم قدر دانی که این مرد تاریخی برخلاف توقع از حکومت
تبعوعه خود و بعض رجال خیانت پیشه آن دوره مشاهده میکرد و در راه پیشرفت
آن مقاصد عالیّه خویش که برای تلبین شرف و عزت و احترام مملکت و سعادت
ملت خود آنرا زیر نظر گرفته بود و در راه آن به انواع مشکلات تصادم میکرد
۱) منقول از صفحه ۳۰۲ شماره ۳۹ جلد اول مجله چهارشنبه ۲۰ عقرب ۱۳۰۳ اخبار حقیقت کابل که بدان مناسبت آنرا اداره میکند.

و از شماره ۱۲ سال ۲۲ جریده جبل التین کلکته در دوران مدیریت دانشور علام آقای نوید الاسلام .

جا هدانه و صورانه کار میکرد و زحمات یکیشید بسیار انکار و نظریات مفید را
 در اثنای این مأموریت خویش در وزارت مختاری فرانسه و بلژیک اثر مطالع
 و تقبحات و کشفیات خود بدست آورده همه آنرا جهت تطبیق اجراء و استیانت
 بمکر میفرستاد ولی از طرف شخص شاه و رعایای آنوقت شنیدن وین
 و آفرین گفتن و قبولیت آن پیشنهادهای نافه دردی در کنار حتی از وصول اکثری
 از آن مطالعات نیز اطلاعی به او شان داده نمیشد.

باجمله حضرتعالی محمد نادر خان در اثنای این مأموریت سیاسی
 بخوبی توانستند و موفق شدند تا آن نزاع پراز نزاکتی را که بین معین فرانسوی
 و وزارت معارف افغانستان راجع به بعضی امور اداری مکتب امانیه
 واقع و اسباب غلط فہمی را فراهم آورده بود و علامه محمود بیگ طرزی را با
 حل و عقد حکومت امانی در ازاله آن کامیاب شده نتوانستند حسب لزوم
 رفع کردند.

راجع بفرایم آوری، تہیلات براسے آن ہیئت حضرت فرانسوی
 کہ امتیاز انحصار و انکشاف آثار عتیقہ افغانستان بر اسی شان داده شد بود
 نیز اقدامات دستی نموده اند.

از ان طلبه افغانی که در پاریس تحت نظارت برادر مهر پرورشان آقای سردار محمد عزیز خان مصروف تعلیم بودند نیز دایماً خبر گیری از بحیران امور تعلیمی و اداره حیات، حسن اخلاق و طرز رفتار آنها هم بخوبی کسب استحصاریت میفرمودند. یکعه مکفی اسلحه که وزارت حربیه افغانستان بان زیاد تر احتیاج داشت نیز بقیمت مناسب و استحصال منافع حکومت از ان خریداری و بمرکز ارسال فرمود.

چند عمده موتور زرد پوشی را که در ابروج متحرک و بشکل یک تهایه سیما مستحکم قابل دفاع و تعرض است نیز باقیاع و بمرکز بقسم نمونه ارسال نمود تا اگر خریداری مزید آنرا لازم دانستند اطلاع کنند.

چند دستگاه رادیو و آله های مکتبه الصوت را که وجود و استعمال آن در افغانستان جهت اخذ و تبادلہ اطلاعات و ابلاغ مطالب از حد زیاد حتمی و ضروری بود نیز خریداری و بمرکز ترسیل داشت.

و بر علاوه آن دیگر اقدامات و اجراءات را نیز مصدر شده اند که تفصیل آن فعلاً بنحاطه نیست.

استعفای آخری و کناره جونی قلع حجاب محمد نادر خان از حکومت امانی

چون آن التماس های ضروریه و پیشنهادهای نافعه او شان که راجع منافع
 و خیر وطن دایماً بر کرمیفرستادند بسمع قبول شنیده نمیشد بلکه علی الرغم آن
 اقدامات بعمل میآید و در عین زمان تمام اجراءات دوره امانیه را طوری اشتعال
 انگریز و شش را میز مشاهد میگرداند که از تصور نتایج عالم تباه آن بر خود می پدید
 می آید و بدین جهت آن اقدامات مضره را که شخص علیحضرت امان الله خان متعلقین
 حضورشان بگامهای بزرگ تجدد و ترقی تعبیر میکردند این مرد و شخص خیر
 در پر تو عقل و ذکای خود عیناً مثل یک رفتار سریع تقاعد و منزل و حجت قهری
 میدانست و یقین میکرد که این طرز عمل عنقریب جامعه را با انواع مصائب و بلیه
 گرفتار میسازد .

ازین جهت همان امراض متعدد دماغی و کالینی که باعضای رئیس شان
 در اثر آن کا هیش های روحانی کید اخل وطن برایشان لاحق و عارض شده
 بود، از این رفتار مصاعب آثار اخیره عصر امانی رو بترقی و تزیادگذاشته

کناره جونی قطعی سپه سالار غازی از حکومت افغانی ۳۱۱ جلد اول - نادر افغان

رفت و این سو اس هر رقم خوف اندیشه مائیکه بر دل او شان بالنسبه تباہی آتیه
 و وطن ستولی میشد یو مافیو ما بر وجود شان لغز و نون و مضاعف میگشت .
 تا اینکه همین علالت و مصیبت او شان از ادر ۱۳۰۵ شس باین امر و ادر کرد که
 قطعاً باید از کار حکومت دست کشیده و در پی اعاده صحت و علاج این درد
 پر زحمت خود باید افتید .

زیرا در صورت مشارکت با مور مملکت امکان نیست که از اوضاع و چگونگی
 رفتار و کردار حکومت اطلاعی حاصل نشود و حالیکه خبر گرفتن از این حرکات
 پر از فتن براسه همچو من یک خیر اندیش ملت و فدائی وطن موجب هزاران رنج
 و محن است .

درینموقع اگر چه جناب سردار محمد عزیز خان بمعیت عدّه از ان طلبه افغانی
 که در فرانسه مصروف تعلیم بودند کابل طلب شده بودند اما سردار محمد باشم خان
 از سفارت مختاری افغانستان در ماسکو سبکدوش گردیده بر ابرستاری
 برادر خود جناب محمد نادر خان وارد پاریس شده بودند - و هم سردار شاه لیمان
 از شنیدن خبر ناخوشی شدید و تنهایی برادرش سپه سالار صاحب دیدن اوضاع
 ناگوار حسرت افزای شاه و اهل کار افغانستان برای خبرگیری و تیمارداری

کناره جونی قلعی سپهسالاری حکومت امانی ۳۱۲ جلد اول - نادر افغانی

برادر موقر شش و کناره بودندش را از آن محیط پر آشوب بهتر دیده بعد از اخراج از حکومت کابل را پدر و دو فرانسه و رود نمودند .

این همه برادران شور چون از رفتار مخالفانه اشتعال آمیزانه حکومت اطلاع کلی داشتند و هم میدانستند که عده از مغرضین طور و اطراف شاه را احاطه کرده اند که عرائض نافع و بیکی از وطنخواهان صادق که براس خیر ملت و مملکت باشد در تصرف بیع علیحضرت موشور و با اهمیت تلقی نمی شود، و بدخواهان افغانستان میخواهند که امثال ما خیر اندیشان حکومت داخل خدمات وطن باشیم اگر تکرار بوطن عودت کنیم البته این معاودت ما را همان اشخاص مضحکه موجبات حرکت بار از وطن فراهم آورده اند و سبب القای مزید غلط فہمی و شکر نجبی جدائی بین ما و شخص شاه خواهند ساخت، بنا بر این لازم و ضرر است که خود ما را از کار حکومت کناره کنیم زیرا دین و موقع که علیحضرت امان الله خان بران افکار خود پسندیکه موجب پریشانی و گزند ملت را فراهم می آورد و آتش شقاق و نفاق از دست خود بخارجین ائیت جامعه و وطن میزند و در مشکلات محیطی افزاید و بان همه عرائض و پیشنهادهای تحریری و تقریری و تلفونی و تلگرافی و معذرت و خوشنیتیکه ما همه بالنسبه تعدیل افعال اصلاح اعمالشن برای خیر و شان و منفعت

ملک نمودیم گوش نمیداد بودن با در معیت او موجب بدنامی و بیبوی و عذاب
اضروی شده بر جامه های سفید لکه های سیاه بدنامی از تبعیت حکومت امانی
می افتد .

لذا جناب محمد نادرفغان بتاريخ ۳۰ ماه نومبر ۱۹۲۶ء یک استعفا نامه از سر
و اعلان کناره جونی قطعی خویش را از امور رسمی حکومت امانی مکتوباً و تلکراماً اشعاً
کرد، چون صورت استعفای آخری شان عیناً من حیث المضمون بر طبق همان
استعفا نامه شان است که در موقع سبکدوشی خویش از وزارت حربیه نگارش یافته
تنبها عبارت آن واضح و صریح و تفصیلاً است از آنچه از مکرر نگاشتن آن، که در
صحیفه (۱۶۶۲) این کتاب قبلاً مرقوم است صرف نظر میشود .

مع الاسف از خواندن این استعفا نامه حسرت خنما که هر حرف آن
یک عالم پند و هر جمله آن دارای نکات ارجمند بود و حکم یک تازیانه عبرت
و مانند یک لوحه قیمتدار اخطار و نصیحت بود باز در نظر ضعیف البصر عال
امانی اهمیت نیافت و بر محتویات آن که برای خیر و منافع خودشان و مملکت افغانستان
بود توجهی نکردند . و ازین بی اعتدانی و بی مبالاتی خویش فکر رسا و بازوی توانای
نادری را که آنها جاد و ذاتاً با آن حسیلاج داشتند از خود دور و خود را از این وضع

پراز تکبر و غرور با انواع پریشانی و تکلیف مقهور و استعفا می آخری انحر و غیره را متصف
منظور و ازین فعل خویش زیاده تر خود ما را بنظر ملت منفور ساخته اند .

بعد از اینکه آقای غلام نبی خان حیثیت وزیر مختار افغانی در فرانسه وارد و کارهای
سفارت را تسلیم و حضرت عالی سپهسالار غازی از آنجا منتقل شدند یک نشان افتخار وطن
«HONNEUR ET PATRIE» با رقم آن از طرف حکومت فرانسه، و یک
نشان دیگر (گراند کراوای) GRANDE CROIX از طرف حکومت بزرگ براب
مشارهتیه در اثر حصول مناسبات صمیمانه دولتین و کارروائی حسنه نشان اعطا گردید.

اهتمام بمعالجه و اعاده صحت

بعد از انفکاک رسمی جناب محمد ناد خان انجام امور رسیده حکومت آلمانی
چون صحت شان بدرجه اخیر خراب و از علالت مریح و تاب بودند لذا توجه مزید شان را
برای اعاده صحت و از آله اوجاع و شکایت خود مبذول نموده بمعالجه داکترهای
حاذق رجوع فرمودند - بعداً بنا بر مشوره معالجین بودن پاریس را بر تعلق نمودن فرستاد
«NICE» که یک مقام عالی خوش هوا و برای اعاده تندرستی مرضی خلی
نافع است ترجیح دادند و در آنجا تحت مداوات و خبرگیری داکترهای ماهر بمشغول

ادویه و معالجه اساسی خویش توجه نمودند و اخوان عالی شان آنها آقای سردار محمد باشم شاه و لیخان به بیمار داری آنها چنانچه شاید و باید عطف توجه و اهتمام نمودند. گذاره حیات شان را بعد از آنکه از حاصلات آن اراضی و املاک شان که در تحت نظارت سردار شاه محمود خان و سردار احمد شاه خان در افغانستان داشتند و وقتاً فوقتاً برایشان میرسید مینمودند .

برای نشین خود محض از نقطه نظر نجات یافتن از صرف مبلغ زیاد و گراف کرابه عمارات آنجا یک عمارت را در موضع مانتون «MENTON» که یک موضع گوشه و خاموش در حصه جنوب فرانسه است خریداری نمودند و خانه و خانه در آن محل امر حیات مینمودند .

از جواب نگاشتن مکاتیب و خطوطی که از دوستان صمیمی شان در ائمه برای آنها میرسید هم بکلم سکوت را اختیار و بهیچ نوع بانقری افغانستان مکاتبه و در امور داخله و وطن بداخله و تعلق نمی ورزیدند .

تنها پانزده در پانزده روز یکان مکتوب بنام عاقله و اولاد او و متعلقین شان که در افغانستان بودند می نگاشتند و در آن از چگونگی مزاج خود و بنابر توسط وزارت خارجه افغانستان تسلی میساختند .

از مطالعه جزایر جریانات افغانستان را دانمایی دیدند و از رفتار
حکومت و حیات ملت و اوضاع مملکت اطلاع میگرفتند .

تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۶ قمری صحت سردار اعلی محمد نادرخان رو بدستی
نهاد و فی الجمله باز قابل حرکت و قدم زدن شدند ولی از اعاده دوران شدید
مرض بکلی مطمئن نبودند و درین موقع در جراید خبر دوره علحضرت امان الله خان را
به اروپا گرفتند، متعاقباً خبر وصول و حرکت او شانرا از مصر جانب ایتالیا
خواندند لذا تصمیم کردند که بنام افغانستان از او شان پذیرائی کنند اینجه
بغرض استقبال شاه افغانستان هر سه برادر از خاک فرانسه حرکت و در
ایتالیا یکه روز قبل از وصول شاه وارد شدند .

پیش نهادهای همدردانه و غمخوارانه جناب محمد نادرخان
در موقع دوره علحضرت امان الله خان

چون آن جهازیکه حامل موکب شاه امان الله خان و رفقای هم سفر شان بود
اولین بار در قاره اروپا لنگر انداز شد . حضرت عالی سردار اعلی محمد نادرخان
و سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان در بندرگاه ناپولی ایتالیا برای

پذیرائی و خیر مقدم گفتن او شان حاضر و در خود چهار چهره استقبال اعلحضرت
امان الله خان شتافتند و در آنجا با او شان ملاقات نمودند .

جناب محمد نادر خان در ضمن این مصاحبه خصوصی که بعد از چند سال با شاد است
داده بود، بعد از مبادله کلمات احوال پرسی نیز همان افکار و نظریات خیر خواهانه
خود را که در افغانستان برای سعادت و ترقی اساسی ملت از ان تدارک
میفرمودند، بکلمات موثر و دلائل مقننه تکرار اطمینان و بشاه خاطر نشان کرده
بسیار نکات عالی و اندرزهای نافع را بشاه اهدا نمودند .

چون قبلاً سعادت افغانستان را خواستار و اساساً مرفه الحالی و نیکبختی
و طی مدارج ارتقائی ملت محبوب شان را آرزو مند بودند، در ان موقعیکه رسماً
از حکومت استغنی و در عالم غربت و مسافری افتاده بودند نیز از خیر خواهی و
حقیقت گوئی خویش دریغ نکرده از تقدیم نمودن پیش نهادهای بهر دوانه و نظریات
غموارانه خود کوتاهی نکردند .

بعد از اینکه جناب سپه سالار از پذیرائی و خیر مقدم خصوصی شاه بهین
قسمیکه فوقاً کا شتیم، فراغ یافتند هر سه ذوات معظمه دوباره به لیمان حاضر شدند
با دگر و زاری مختار افغانی که تا ما بجهت استقبال شاه حاضر شده بودند بیک نقطه

مکتب المانی
در اروپا

مخصوصاً صفاً احترام گشته جهت ادای رسم تعظیم عمومی شاه افغانستان نظرمانند
 پس از ختم این مراسم رسمی هر چند از طرف اعلی حضرت امان الله خان بصورت
 غیر مستقیم برای شان تکلیف و اصرار شد که در ضمن مهلت سفری آمانیه شامل
 و بهر مقامیکه شاه و رفقای او پذیرفته میشوند این سه ذوات کامل هم داخل باشند
 اما سه ساله صاحب بواسطه ناچاقی طبعش از پابندی بامور تشریفاتی و مراعات
 باصول مقررہ رسمی انکار و در آداد و بی تکلیف بودن خویش اصرار کرده از
 قبولیت همراهی با شاه استنکاف و رزید، همچنین جنابان محمد با شمشان و
 شاه ولیخان هم بعد از تیمارداری و تنهایی سه ساله خود ما را از مخالفت مهلت
 سفری آمانیه سبکدوش کردند.

در ایتالیا چند روز سه ساله بیک هتل دیگر مقیم و بعد از آن عازم
 محل نشین شان مانئون شدند که از اضلاع ملحقه نیس است، و شاه و رفقا
 او را بفکر و اراده خود شان گذاشتند.

بر علاوه این صحبت، ملاقات دیگری هم بین شاه و این سرداران دیانت
 پناه در موضع «نیس» واقع شده است.

جناب سه ساله و برادران پیشیار شان درین نوبت هم با اعلی حضرت

شیوه همدردی و صداقت را مراعات کنان حقائق را بی کم و کاست
 بدرستی و صفائی باو نشان عالی نموده در آشنای این مصاحبه تبادل افکار
 بالنسبه مجاری امور حال و استقبال بسائکات عالمانه نظریات و در اندیشانه
 باو نشان اظهار و پیش نهاد فرموده اند.

ولی اعلحضرت امان الله خان نظر عبادت مألوف شان نه تنها بان کلمات
 نافع و افکار همدردانه حواله سمع نمیفرمودند بلکه بعضاً در جواب این جملات غمخوارا
 نادری مضامین خارج از موضوع را تقریر و بهمان بلند پروازیها معتاده پادشاهانه
 خود به تردید آن می پرداختند که بسا اوقات درین اجوبه امانیه چنان الفاظ و عباراتی
 استعمال میشد که جذبات سلین صاوق را مشتعل و سائرین را از ان ساینخیش
 که به عقاید و مقررات دین مسین تصادم میکرد - متاثر نمینمودند .

تشبثات اعلحضرت امان الله خان بالنسبه

موافقت سه ساله

چون یکی از موجبات سفر اعلحضرت امان الله خان بار و پا حصول دلجوئی و موافقت
 و رفع کدورت این سه ساله صاحب کیاست بود، اما بر خلاف توقع دیده

عدم موافقت شاه به انکار نافذ سیلار

۳۲۰

جهد قول - ناد افغان

که در اول صحبت آن که ورت از امثال همین اقوامیکه شمه از ان اشار شده و غرض
پستی بعضی نظری بجای تعلیل زیادت خود افزود، اخیراً امان الله شاه ازین کزنده
طبع سپه سالار بسیار متاثر شد و تصمیم کرد، بهر صورتیکه باشد، سپه سالار را بامدن
وطن و ادار و برقع نقار خاطرش بکوشد، لذا جهت حصول این مقصد و فدیراهم بافر
خاص به نزد سپه سالار ارسال نمود.

اما این وفدیکه از حضور پادشاه جهت حصول موافقت سپه سالار صاحب آید
بعد از شنیدن بیانات عاقبت اندیشانه جناب محمد نادر خان گریان و بجا نیت و صحت
منکوره شان تصدیق کنان پیام عدم موافقت او شان را در صورت عدم تفسیر
حکومت بصورت خاطر خواه او شان، با خود بردند.

این فذکر از چند مرتبه دیگر هم بحضور سپه سالار عالی مقدار احضار و صورت مذاکرات
و جواب سپه سالار را بهمین قرار شنیده رفتند.

درین موقع جناب سردار محمد عزیز خان که چندی قبل برین بافغانستان رسماً مدعو
رفته بودند و چندی بعد از بیانات داخل وطن تنگدل شده، جهت خبر گیری سپه سالار
غازی و علاج پسر خود محمد داود خان که در ضمن آن طلبه افغانی که در فرانسه تعلیم
میکرفتند شامل، و درین ایام مریض سخت بود، تکرار بفرانسه وارد و مصروف

معالجه و تیمارداری سپه و خبرگیری برادر مهربان پرورشان شدند .
 با جمله چون اعلحضرت امان الله خان که دل داده بهمان سلک تا عاقبت از پیش
 خود بود و بعد از اینکه متیقن شد و دانست که هیچ صورت سپه سالار این سلک او را
 تعقیب نمیکند و بهمان فکوره خدا پسندانه نشان که بحال ملک و ملت نافع و موافق است
 دوام دارند . لهذا در برابر پیشرفت خیالات و بصورت قطعی از سپه سالار و اخوان دیانت
 مدارش صرف نظر فرمود و بهمرآه ختم دوره اروپا و داخل شدنش در خاک شرق او سازا
 بالمره از لوح خاطر خود فراموش کرده ازین وضع خود پسندشان که بر ضد احساسات
 ملی بود سردار اعلی محمد نادر خان سپه سالار را دوباره به بستر علالت و بیماری و قلع
 واضطراب لایتمای انداخت و بدرد مصائب ملت محبوب و مملکت مرغوشن متلاست .

اثرات دوره اعلحضرت امان الله خان در افغانستان

در اثنای مصروفیت شاه بدوره اروپا و غیره اطلاعات مفصل اوضاع و حرکات
 او بصورت مستقیم و غیر مستقیم با افغانستان و اصل و عامه ملت اسلامیستطویت
 ازوشان بسیار چیزها را بر خلاف مقررات اسلامیت و عرف و عادات افغانیت
 می شنیدند ، و بهمرآه آن مضامین همچنان انگیزه نسبت بحرکات شاه در اروپا

از جراثید و نیامی خوانند و انواع تعبیرات صحیح و غلط آن را از زبانهای از خود بیگانه
 می شنیدند. در حالیکه این مسموعات و مریجات، بلا نهایت در غضب و غیظ عامه می افزود
 و در جامعه هر روز یک دروازه نو مخالفت را کشوده متوالیاً در ضامراً عامه ملت جیسا
 معاندت و جذبات منافرت را افزوده میرفت.

و قتیکه در جراثید ایرانی خوانند که علما و مجتهدین ایران جمهوراً بخصوا علمت
 امان الله خان تلگرافاً و کتباً این سئله را پیش نهاد کردند، که نظر بمقررات اسلامی
 و عرف عادات ملی نباید در موقع دخول موبش بایران ملکه شریا و دیگر نسوان منسوبه
 فامیل شاه بی حجابانه درین خاک اسلامی داخل و جذبات مسلمانان را از این فعل خود
 مشتعل سازند، و شاه بان اهمیت نداد، مردم زیاد تر متأثر شدند.

بعد از اینکه اقوال و افعال شاه و مخدراتش را مردم بهرات، فراه، قندهار
 مقر، غزنی و غیره نقاط عرض راه برای العین در اثنای عبورش دیدند و کلمات و بیانات
 اشتعال آمیزش را بگوش و پویش خود شنیدند؛ زیاده تر مدحش گردیده ب فکر بر هم زدن
 این چیزها برآمدند که آنرا ضد احساسات اسلامی و ملی خود میدیدند.

پس از وصول امان الله شاه بمرکز، آن نطق های شرانگیز و تطبیقات
 باخیزش که با عرف و عادات ملی مخالف بود و با مقررات اسلامی هم چندان

تطبیق نمیکرد، بیشتر مردم را از او متاثر می کرد. مخصوصاً آن مجالس خصوصی شاه که در آن نسوان عامه مأمورین واعزه و معارف کابل را تکرار و سماجبراً دعوت به بی حجابی و پدرو کردن آداب اسلامی گذاشتن عادات ملی تشویق میکرد و موی بعضی از آنها را جبراً امر قطع و پرده و چادری زنازاد عرض راه از سر آنها بشدت دور و آنها را به بی حجاب کشتن مجبور میساخت، بسیار زیاد اسباب انزجار و کدخاطر انالی و مردم خاصه آن نطق های مشتعلانه و اظهارات ناعاقبت اندیشانه را که امان الله شاه بعد از سفر اروپای خود عموماً در جشن استقلال ۱۳۰۷ و در محضر عموم و کلاود مأمورین واعزه و مشاییر افغانستان خصوصاً ایراد مینمود، هر هر کلمه جمله آن بذات خود یک یک تازیانه بود که ملت را باید چارناچار به مخالفت با بی علنی او وادار کند.

الحق هر واحدی از آن او امر و تطبیقا تیکه امان الله شاه برو کلامی لوطی

(۱) از جمله شایعاً تیکه در آن ایام نسبت با علحضرت امان الله خان بعد تو اتر و شهرت عامه رسید بیشتر تر افغانهای غیور را به بیجان آورده همانا این قصه بود که در کوچه و بازار بزبان صفا و گویند اشتها برداشت که شخصاً با علحضرت امان الله خان در یک محفل نسوان براسه جمله خانم تیکه در آن مجلس شامل بودند امر داد که اگر مسئله رفع حجاب و ذکر اموریکه من اجرا و تعمیل انرا از شما خواهم شوهرهای شما مانع شوند من برای شما تفنگ میدهم تا شوهرهای خود را بکلوله بزنید، زیرا که من با نفوس خون اینچنین اشخاص را نمیکنم.

و عامه نامورين ملكى و نظامى از اجبر التحميل و اجبر كرد و تفصيلاً تش عموماً با اذنان
 تمام امانى افغانستان موجود است، آخرين رشته هاى تعلق شاه و رعایا را
 از هم گسيخت و ملت را خواه نا خواه به مخالفت عملى حكومت برانگيخت (۱)
 بالاخر از عملى نمودن و تنفيذ بهمان او امر و اعمال ضرر افزا و ترتيب دادن يكس
 پروگرام نهايت شديد لايغنى بر عموم تبعه افغانى (۲)، كه تطبيق بر داده آن هزاران
 تكليف و رحمت را وارد و خلق الله را هزاران هزار مصيبت و شكايه گرفتار و بيگانه

(۱) چون نگاشتن اسباب ععل اين انقلاب بسيار و اقوا بر تمام جزويات و كلييات آن خود يك فقر
 جداگانه بكار دارد از جمله ما از ششون تمام آن صرف نظر کرده تنها بنجده سواد آن كه تقريباً در روز انقلاب فعال
 نبود و تأثير بدش نموده است ذيلاً اکتفا ميكنيم
 (۲) امير جبري پوشيدن البسه اروپايى بر عموم (۲) امير شيد تيا اول سلام سنون كشيده كلا (۳) انفاذ كرد عادات
 و رسوم بي لزوم اروپا (۴) جبراً شامل نمودن ككلاى ملت و نامورين حكومت خانم هاى اسلامى در نمايش اجناس و مظهر
 (۵) مخالفت عرف عادات ملي (۶) عدم رعايت او امر اسلامى (۷) تعميم فواشش
 (۸) اهميت ندادن بخدا مان صادق و با تجسبه وطن (۹) موقعيت دادن با افراد كم تجربه
 و خانن (۱۰) نشيدن ان عرافض و پيش نهاد هاى بدى و كلاسه لويه جبر كه ۱۳۰۷ را راجع
 به تعديل پروگرام و تبديل افعال شاه بود (۱۱) كثرت رشوت و شتر آب نوشى و عدم اعتنا
 عملى از ان (۱۲) ششم پوشى كردن از مجازات و زرا و نامورين قانن كه لويه جبر كه جدا از عرض ميگردد
 (۱۳) تحقير باركان مسلمانى (۱۴) استحقاف حضرت نبوى (۱۵) اعزام طالبات جوان افغانى بتركي
 و امثال آن كه ذكرش بطواله الت مى انجامد .

(۲) كه در آن جمله بر ذغال فروشى و حال با وغيره افرادى بضاعت عامه طبقات
 نى استطاعت ملت امير شيد پوشيدن ديشى و كلاه را نموده بودند و در صورت عدم تعميل
 آن امر داده شده بود و فوراً از قاعش صرايى تقدي بزر بويه پوليس حصول گردد . خانن خود اثر تطبيق
 امثال اين او امر شكايه عموم بالا و تمام بشور و غوغا ميملا شده بهر هر فقره در طول حر كات متفرقه و امثال
 خود بشيره از بجا الهى صدرت به محكوم اعطاي جرمه ميشد .

و دشنام دهی و ادا رسید، طاقت ملت طاق از هر طرف آثار سرکشی و رفع
خرافات و وره امانی و دفع محرمات بدعات حکومتی از دمان توپ و تفنگ بصورت
جدال و جنگ نمودار شد و به تمام شدت همه مواد مجتمعه اختلاف و افتراق در انقطاع
افتاده تمام موجودیت وطن را به احتراق انداخت!

مع الاسف از چیزیکه دائماً جمه و وطنخواهان صادق افغانستان مخصوصاً جناب
محمد نادراخان می اندیشیدند و از خطر که تصور آتش آن ملتخواه را در دستبر بیماری پاریس
انگنده است بصورت بسیار مهیب و نهایت بدش واقع شد و قبحی شدت و حدت
شعله افشانی دارد که اگر لطف و کرم الهی شامل حال نشود، البته که در نتیجه آن افغانستان
مخترستان و برای ابد (لا وقع الله) بی نام و نشان خواهد ماند.

اشغال ناره شدید انقلاب

در اول به آتش مخالفت حکومت امانی به ۲۴ عقرب ۱۳۰۷ در سنگوخیل شنوار شتربار
شد، و مردم آنجا در ظرف چند ساعت حکومتی مأموریت مالیه محلی خود را اطعمه آتش
و مأمورین حکومت را بر علاوه تحقیر و تشهیر محسوس کردند، در اندک وقت چهارونی کپی را
تخریب و عسکری آنجا را خلع سلاح و به اسلحه و جیاخانه آنجا خود را مسلح و عامه اقوام طوا

اطراف و حوالی این ناحی را بنام حمایت مین محمدی استخلاص از فواجع امانی بوحث
و مهربانی خویش اختصاص دادند .

در موعده قلیلی این منگامه با اندازه کسب و خامت کرد که مخالفین حکومت امانی
از نظیر چهاونی دکه و از طرف دیگر مرکز مشرفی رازیر تهدید شدید خود گرفتند، نظر
باین مقاومت و پافشاری سخت ساعت بساعت در جمعیت مخالفین حکومت
کثرت، و در طرفدارانش ضعف و قلت مشاهده میشد .

مخالفین حکومت امانی بیک سرعت برقی تمام عمارات و مقصور عالی جلال آباد
ولغان و سرخ رود را چور و تاراج و تمام تشکیلات حکومت امانی را در هم و بر هم
نمودند، نفری معاونه و قوه الظهر حکومت را که از کابل برای تقویه عسکری مشرفی
می آمدند چور و تاراج، و اشخاصی را که بر او شان تصور و گمان طرفداری حکومت
امانی میرفت با انواع تکالیف و مصاعب گرفتار کردند .

آن خائنین مملکت که بلباس دوستی و انواع تملق و چاپلوسی مشاغل مهم و ادارات
عالی حکومت امانی را اشغال برای پیشرفت مقاصد شخصی خود و اینر فعل امان آمدن شایسته
تعریف و اورا با اجرای اموری و ادار میگردند که ازان اثرات اعتماد و وقار شایسته
سلب انقلاب واقع شد در عین شدت و التهاب انقلاب فرصت را غنیمت دانسته

بمنافع شخصیه خود بشکل و نقشه دیگری داخل اقدامات شده در و خامت و تضعیف
تخالف شاه و موجبات خون ریزی و وطن افروزند .

زیر این مغرضین تصور میکردند که ازین اعمال محیله خود زودتر بمقصد کامیاب
و به مطلوب خود بدون اشکال و مانع نائل میشوند، ولی ازین امر غافل بودند که ملت آنها را
خوبتر می شناسد و ابد آن با و شان و نه بگموت و قیومت ایشان راضی هستند
و این سنگامه ابداً بمنافع شخصی آنها تمام نمیشود .

وقتیکه این خائنین دوره امانی به ضعف ناتوانی و سقوط قطعی حکومت در شرقی
سطح و قانع شدند، فوراً بانگ ایدام چوب خشک انقلاب که بفت عالی العالی و کرام
تازه امانی روغن داده شده بود آتش افکندند - یعنی جمعیت دزدان شرارت تو امان
کوهد امنی را بجمه آوری بر مرکز افغانی بفرمای سقوط قطعی قوای امانی در نمله و دستگیری
محمود خان یا ورو محاصره شدید شهر و معسکر جلال آباد و انحلال تمام نقاط شرقی یعنی
در ۲۳ قوس دعوت دادند و شهر شهبیر کابل را برای پیشرفت مقاصد خائسانه خود
و خطر انداخته سر تا سر از خط آتش شدید همان اشتر اشقاوت مدار ساختند که از
اغماض و مساعدتهای تنوعه همین اهل خیانت خوب تقویه شده بودند .

از یکطرف جوش مخالفت ملت و از طرف دیگر غرض پستی اهل خیانت حلقه

حکومت امان الله شاه را باندازه مخفی و مخصوص ساخت که از ابتدای شورشی و از بدو هجوم و پیکار اثر شمالی نمودند مخلوعیت و حرکتش به صوب قندمار شب و روز در ارگ میبودند و کتر می برآمدند حتی رفتن و نظارت نمودن میدان حرب را هم که تماماً به اطراف حوالی قبریه شهر کابل واقع بود، و از طرف بچه سقود (۱) و دزدان هم مشربش آنجا به شدت جریان داشت مستحسن نمی پنداشت .

(۱) پس این جمعیت قطاع الطرق، جمیع اهل بچه سقود بود که شرح حالش در صفحه (۳۶۶) می آید نامبرده که در اثر وحشت و سببیت خویش خیلی زیاد کسب ثروت و دشت کرده بود و عموم مردم مخصوصاً انانی شمالی از وی در اذیت و آزار و خوف و خشیت می بودند، و در مجموع روز اثرات مخالفت علی نسبت باوضاع حکومت امانی بترکیت و آساید خان با یکدیگر از دزدان مخالفت شخص شاه کمر بست و ازین وضعیت که تمام ملت در آن مشغول بود و باقی وقت و قدرت خود افزود، حکومت چون از گرفتاری او بقوت حربه عاجز آمد در حالیکه از انقلاب در سراسر افغانستان نمایان بود مخصوصاً در مشرقی امواج انقلاب طغیان داشت و تقویت قاطعین بزرگ لایحه از در مصالحه با او پیش آمده از اعطای منصب نظامی و تسلیح کافی و تقریرخواه و صواب برای او و دزدان معیتش در نفوذ اعتبارش افزوده، ولی این شقی این اسلحه و جان فانی را که نام سرکوبی اثر اش شهنواری گرفته بود بر خود قوه نظامی حکومت استعمال و تمام مراکز عسکری شمالی را قبضه و عسکری را خلع اسلحه کرده، حتی بغلان، میدان را هم تسخیر کرده و در ۲۳ قوس با اتفاق حم غفیری از ملت کابل حمله آورنده ارگ را بر اثر آتش گرفت بعد از ادراک جنگ طولانی بین نظری و قوای امانی که با انواع اتوپ بزرگ و خورد و ماشیندارها و طیاره نامتی توپهای زره پوش و انواع الایع مضیه و دفاعیه مسلح بودند، در اثر جراحت شدید می که بشانه بچه سقود اصابت کرده بود شکست کرده در شمالی متواری شد، در طول یکماه تنها بواسطه اشکال آفرینی مغرضین و سردمهری عسکری با حکومت امانی از وی تعقیب نشد، بلکه برایش معاونت مادی و معنوی و نقشه و هدایات مکتبی اعطای شد با اصرار او و او ادراک کرده تا کمال ارگ را کابل حمله کند، چنانچه در ۲۳ صدی باز دزدان ناگهان نمای هجوم نهاده از هر طرف کابل را زیر آتش گرفتند، و باندازه در پیشرفت خود تسریع و مجاربه را فرستادند اداره میکردند که ساعت بساعت خطر سقوط کابل شاه و سپاه را در هر اس و متزلزل می انداخت .

عدم تاثیر عهد پشیمان و اظهار افسوس و ششما

در موقیعه شعله های انقلاب در التهاب و مخالفت علنی ملت بر علیه حکومت
از هر طرف زبانه کشی را آغاز نهاد - و از هر طرف امواج متلاطم مخالف حکومت
رو باشتند ادا گذاشت - و امان الله شاه بو خاست وضعیت مسئله عملاً دست
و از تشتت افکار صغار و کبار و توجه بودن خطرات و اضرار از هر گوشه و کنا او
اقطار بالنسبه خود به علم الیقین مطلع شد، آخرین مساعی و مجاهدتس را در راه
فرو نشاندن آن آتش که آب پاشیدن بر آن مانند پشیرول اثر می بخشید صرف کرد
ولی از این صرف مقدرت و رحمت شان هیچ یک فائده و نتیجه معنی بدست
نی آمد و روز بروز انواع مشکلات و پیچیدگی را بر علیه حکومت خود مشاهده میکرد.
تا اینکه در صد و ستمین عهد پشیمان با عامه ملت افغانستان برآمد و تصور
فرمود که شاید باز این اظهار تا سفس و پشیمانی من و دلجویی کردم از ملت بر آ
دفع این تشتت و ویرانی خطه افغانستان که بهر دقیقه انواع مخاطرات مادی و معنوی
اورا تهدید میکند، نافع ثابت شود لهذا از یک طرف بواسطه اعلانها
رسمی که بتعداد کافی طبع شده بود، و از جانب دیگر در طی یک نطق طولانی

خود که در محضر تمام امانی کابل شش کرده و غیره در باغ عمومی ایراد فرمود، انعام آن اعمال و افعال خود که موجب وقوع این منگامه در مملکت شده تمام ملت بمراتب اقصی مخالفت آورده است، اظهار تأسف و پشیمانی نمود، و متعهد شد که پس ازین بر طبق او امر شرعی و حیثیات ملت اجرا آت میکند، مخصوصاً به ترقیات عسکری و کندن ناخن های خائنین شرارت قرین و، و، توجه می گمارد و دقیقه از دقائق دلجویی عمومی را فرود گذار نمیشود.

مع الاسف این اظهار پشیمانی و دلجویی امانی برای فرونشاندن غیظ و غضب عمومی هیچیک فائده را عائد نکرد - بلکه در همان مجمع عمومی شکایات زیاد از رفتار سو، بعضی مأمورین - عدم مراعات نمودن به جذبات ملت از طرف حکومت - مظالم پیشه گی اهل خیانت بی پروائی نمودن در امور اسلامیت - حدوث انواع خرافات و بدعت و، و، و، بالا و از هر طرف دروازه تنقید و شکوه مفتوح و سلسله اغراض و شکایت بر شخص شاه و مأمورین و عمال خیانت اکتنا هس باز شد.

بالآخر نتیجه و حاصل این مذاکرات این طور به مشاهد پیوست
 که مردم علی رؤس الاشبه و در جواب پادشاه چنین اظهار نمودند،
 چون قبل ازین هم شما چندین مرتبه بالتسببه بهمین مواعیدی که
 فعلاً از ان تذکار میفرمائید با ما ملت عهد و پیمان بسته اطمینان
 داده بودید که بعد ازین بقدر ذره هم برخلاف امور شرعی و حیاتی
 ملیه، مصدر حرکات استعمال آمیز نمی شوید - ولی اخیراً برعکس
 آن نه تنها از طرف شما بلکه از جانب ما مورین خیانت قرین تان تکراراً
 چنان اوضاع شتعلانه و حرکات دلشکنانه به مشاهد پیوست که
 مردم را مجبور کرد تا برخلاف شما داخل جنگ و پیکار شوند و خود ما را ازین
 عذاب روحانی عملاً وارمانند و آیتا برین مواعید موقتی و دلجوئی های سرسری
 شما بداً اطمینان و اعتماد نکنند.

مایوسی شاه از فرو نشاندن بلوا

و قتیکه امان الله شاه حیسات عمومی را علناً برخلاف خویش
 مشاهده کرد و رفتار یاس آور این شورش و غوغا را بر علیه خود

در هر هر دقیقه و هر هر ساعت دو بالا معاینه نمود و اظهارات مملو از شکوه و شکایت عامه ملت راهم گوش خود شنید - بر علاه آن از بسا جهات و اشخاص دگر نیز اشار و علامت مخالفت را متحسب شد و متیقن گردید که بالنسبه اوشان فضای افغانستان روز بروز مسموم و تمام تشبثات و مساعی پادشاه در جلوگیری این سیل مدیسه و فرو نشاندن این آتش سوزان و بلای ناگهان بی فائده ثابت میشود و تمام ملت به پیمانہ اخیر بر علیه حکومت امانی ایستاده اند - ناچار در پی تخلص و نجات نفس از ان محیط برآمد که اطراف آنرا سطح به سطح مری سارقین و هجوم خانین و مخالفت علنی عمومی تهدید میکرد .

لذا صورت نقل مکانش را از مرکز افغانستان تحت یک نقشه و پلان بسیار اساسی (که در ان بالنسبه حال و استقبال خود و خاندانی خویش بساد و رواندیشی رازیر نظر گرفته بود) بصورت خصوصی و محرمانه تهیه و به ترتیب کردن آن داخل اقدامات شد .

فتن اعلیٰ حضرت امان الله فتنه و حکومت

عنایت الله خان

این مانوره صرب و ضرب، و تعرض و دفاع و در دان و حکومت اعلیٰ حضرت امان الله خان که بعضی از زعمای بزرگ سلطنتی و صاحب منصبان معظم قشونی او با در دان راز و نیاز داشتند و هر کدام آنها برای نیل مطلوب شان بر ضد شاه و سقوط حکومت امانیه اقدامات اساسی گرفته بودند و در عین زمان جذبات مخالف ملی و حیثیت معاندت کارانه عمومی در شدت و عظمت و وحشت آن می افزود و در هر سال یک شکل جدید اشکالات را برای پیشرفت مقاصد شاه میرنجت، تابه سی و پنجروز دوام نکرد که حکومت امانی خود بخود منحل شد یعنی در ۲۴ جدی ۱۲۰۷ در شهر و اطراف مخصوصاً در محاذ جنگ غلغله برپا شد که امان الله شاه تغییر لباس مخفیانه و محرمانه بقندهار رهسپار شد - در حالیکه همین مسئله حرکتش را تحت یک پلان و نقشه سیاسی خودش با لذات طرح نموده بود یعنی اولاً اعیال و اولاد و مادرش را با جواهر گزینها عالی الحال ذریعه طیاره بقندهار فرستاد و بعد از آن سپیم در یکماه شب در قندهار را در ذریعه ملازمین مخصوص از طلا و دیگر ذخائر تقدیمی اجناس گران بها

بلطائف الحیل تقنڈا فرستادہ متعاقباً مقام سلطنت را بہ برادرش عنایت اللہ خان
 معین السلطنہ سابق نگداشته خودش استعفا نامہ خویش را از پادشاهی افغانستان بواسطہ
 عدم موافقت ملت تحریر کردہ بہ علی الصباح ۲۴ جدی ۱۳۰۷ عازم قندھار شد .

درین محل کہ از یک طرف خانین ملی از طرف دیگر مہاجمین و مخالفین اعمال امانی از دیگر طرف قوہ
 فائقہ جمعیت دزدان دکہ بہ پول و اسلحہ و انواع مراعات برخی از زعمای بزرگ عصر امانیہ
 بدرستی تقویہ و تمیمیہ شدہ بودند بر موفقیت خود قانع شدند و ہر واحد انہما مید از ابرا
 پیشرفت پلان خود مساعد دیدند ابد اسر تسلیم و اطاعت را بہ امر عنایت اللہ خان فرمایند
 در حالیکہ جامعہ و عموم احزاب ملیہ او نیز خوش بین نبودند و با ہم دیگر میگفتند کہ عنایت اللہ خان
 در اعمال و افعالش منزله استادی بزرگی را بر امان اللہ خان داد و ازین جہہ با مارت
 او نیز اطاعت نخواہیم کرد .

معاهده سبغیت اللہ خان با جماعہ دزدان

خلاصہ عنایت اللہ خان در طرف پادشاهی (۷۴) سائخویش محصور و از ہر طرف
 بمقصد تخریب رگ بروی مہاجمین بریان داشت تا اینکه نابردہ ب حکومت انگلیز استدعا کرد تا
 ذریعہ طیارا تیکہ ہر روزہ در ان موقع بہ سفارت انگلیز رفت آمد داشت اور ازین طرف
 فنا نجات دہہ سفارت انگلیز در مقابل انجام این تمنا اجازہ و رضایلو نرا شرط

نهاد که فعلاً علی الرغم خائنین دوره امانی ریاست از اجیب اللہ (بچہ سقو) در دست
 داشت، و نظم و اداره شهرش کروی و تمام سمت شمالی را عینمود، سلاخی خون بزرگ
 تاراج و یغماگری و فجائع لایتنهایی دزدان بشدت جریان داشت و تمام نقاط مکه
 و اطراف و حوالی شهر را بشدت قوت تسخیر، وارگ را از هر طرف بزیر آتش آبی
 شدید توپ و ماشیندار گرفته، عزم کرده بودند که عنایت اللہ خان را دستگیر کنند
 عنایت اللہ خان یک وفد اصلاحیہ را از طرف خود نزد بچہ سقو فرستاد
 و استدعا مانی و رفتن خود را بجاچ نمود، بچہ سقو به این شرط تکلیف نکرد
 و او را به تسلیم شدن گذاشتن ارگ با دوام دادن جنگ دعوت او زیر بچہ سقو بنا برینما
 استادان باہرش یقین داشت کہ حسن نفرت عموم طبقات بالنسبہ تمام خاندان امانی
 نظیر اجراء مخالف اسلامی شان بلانہایہ میباشد بچنانکہ امان اللہ شاہ توانست کہ
 وضعیت خود را اداره و در میدان جنگ قدری دوام میکرد عنایت اللہ خان ہم
 نمیتواند با ہمین تجهیزات مکمل حربی خود با نڈازہ چند ساعت بمقابلہ دوام کند لامحالہ دستگیر
 شد بہر قسمیکہ خواستہ باشیم خودش را با طرافیان او جہت عبرت سایرین
 مجازات میکنیم .

ولی درینجا عدہ از اعزہ و خوانین کویستانی و بعضی از روحانیون

پانشاری کرده سقوزاده را بدلائل قانع ساختند تا عنایت الله خان را پس از قبولیت شرائط چند بگذارد که از افغانستان خارج شود و لذایح سقو گفت که عنایت الله را با دوسه نفر مردانه و اناثیه متعلقه اش بعد از عهده و پیمان بستن در حاشیه قرآن کریم باین مسئله که الی ما دام الحیات و کربار با افغانستان داخل نشود و برخلاف ملت اسلامی ان بیچ اقدامات ننماید خصت میدهم که یکت آن اولتر از افغانستان خارج شود اگر در ظرف ۲۴ ساعت از افغانستان نه برآمد البته بدلت تمام خودش و همراگان او بدکشید شوند.

عنایت الله خان بکمال مسرت این شرائط را قبول و در صد و نوشتن آن بقران کریم برآمد ولی دیگر مامورین اعزّه که در ارگ با او محصور، و الی تهیه لوازم سفره به بودن افغانستان مجبور بودند ازین وضع نا ملائم او برآشفند، باوی سرعربه رانها ده در او نختند که لا اقل تأمین حیات و شرط مأمون بودن آنها الی موقع اخراج شان از افغانستان باید درین عهدنامه الحاق شود زیر نتیجه اعتمادیکه ما بر شما و شاه مخلوع امان الله خان کرده و شما یا ز ایه پادشاهی خود برگزیدیم نباید اینطور شود که شما با پول و ذخائریکه از گوشت و خون مانده و اید گل نیجار از افغانستان برائید و ما را مانند ربه بر رحم گرگان خونخوار کندید

بالآخر عنایت اللہ خان و عموم رعمای بزرگ سلطنت اعزہ ملت
 که در ارگ بودند امارت سقوزاده و آسلیم و در قرآن عظیم باین شرائط
 با او بیعت کردند :-

۱- عنایت اللہ خان عهد میکند ابد بمخالفت بچہ سقوی و ملت افغانستان اقامت
 ننماید و از القای فساد و اغوا در وطن الی الابد اجتناب میکند .

۲- عنایت اللہ خان تمام اولاد و عائله خود را با محمد ولی خان و کیسل
 شاه مخلوع امان اللہ خان و عبد العزیز خان و وزیر صریبه و احمد علیخان
 با مبلغیکه برای سفر خرج شان اعطا شود در طیاره می برد .

۳- باید تمام مأمورین ملکی و نظامی و افراد عسکری که در ارگ انداز مال
 و ہستی خود مأمون باشند، لا اقل الی یکاہ مابعد ازین تاریخ باوشان
 اجازه رفتن با عائله داده شود .

در ذیل این عهدنامه عموم مأمورین و اعزہ کہ در ارگ بودند
 تصدیق و امضا کرده بروز جمعہ ۲۸ جدی ۱۳۰۷ بہ بچہ سقوی فرستادند
 و در عقب آن بصورت فوری عنایت اللہ خان با فامیل خود و عبد العزیز خان
 و احمد علیخان بمعرفت ہمفرض سیر انگلیز ذریعہ طیاره بہ پشاور و از آنجا بقند

حکومت ثانوی امانی در قندهار ۳۳۱ جلد اول - نادر افغان

رفت مرکز حکومت چندین صد ساله افغانستان را سرنگون ساخت
و میدان سفالی بی باکی و بیخا و چپاول گری را برای دزدان کوه دامن خالی
کرد، تا هر ظلم و وحشی را که خواسته باشند اجرا و ملت را بمصائب مبتلا کنند.

حکومت ثانوی امانی در قندهار

پس از ورود اعلی حضرت امان الله خان در قندهار و وصول متعاقب عنایت خان
تکرار بدماغ امان الله شاه فکر استرداد تاج و تخت افتاد و بر شورش و تطبیع و غدر
و معذرت و فرستادن مادر و خانم و دیگر مستورات خود بنام ننگ، عرق
حیثیت قنداریهای غیور را بحکایت خود میسورانید برای تسکین خاطر آنها دیکر
جمعه در جامع خرقه علی روس الا شهداد در یک عالم گریه و زاری از خطایای ماضی خود توبه
و استغفار و جهر کلامه طیبیه را تکرار خواند و برای القای جوش و خروش عمومی خرقه بویه
کشیده و در صد دوازده توشش و بر بریت دزدان که عالمی به ستوه و فغان آورد
پو در اقدامات آغاز و تکرار حکومت ثانوی خود را اعلان کرد.

درین موقع بعضاً ازین ظاهر داری امان الله خان متأثر شده بحکایتش
کرمهت را بستند و عده از مظالم و فجائع سقوی که او از آن تمام افغانستان را

بلرزه در آورده بود بجزم از اله و امحای آن با او متفق شدند و در
تهیه عسکر و لوازم حربی برای حمله بردن بر کابل آماده شدند. عده دین گرد و
بیطرفی خود را نسب دیدند و برخی نظریه بد اخلاقی تاو بی دیانتی های عصر آلمانی
علی الرغم امان الله خان دم از طرفداری سقوطزاده و مخالفت قطعی حکومت آلمانیه
میزوند و چند نفر به طرفداری پادشاهی علی احمد خان و الی کله جنبانی داشتند.

پادشاهی علی احمد خان و امیری

جناب علی احمد خان و الی که بحیثیت رئیس تنظیمیه مشرقی بعد از سقوط عموم قوا
آلمانی در عرض راه و دستگیری محمود خان با و بر جای جناب شیر احمد خان در ماه قوس ۱۳۰۷
از طرف حکومت آلمانی با اختیارات کافی مشرقی رفته بود بعد از استیلا بچه سقوط بر کابل
کوس امارت را بنام خود گرفت اکثری از امانالی مشرقی و دیگر مخالفین دوره آلمانی را
نیز طرفدار خود ساخت (۱) چنانچه عده از حامیان و الی در هند هم در مقابل اعلان

(۱) بانکه علی احمد خان و الی مورد تنقید عامه بود چون بمقابل حکومت آلمانی پادشاهی کرد مردم بواسطه نجات از ظلم استغوا
با مارتش قیامت کردند و دعای موفقیته او را میزدند تنها جناب محمد گلخان فرقه مشرق مشرقی و آقای سید حسن
پادشاهی او تنقید کرده گفتند باید بحکمت تحقیق و نظر کوشید و موافقت را از زمین قوم کشید علی احمد خان و الی این سخن را
تنقید و در همه بواسطه اقوال استانی سقوط با و بزاع قومی بظلمون بودن و الی طرفداری حکومت آلمانی از طرف قبایل
مشرقی ۱۳۰۷ در جلده لک ثبت تاریخ شد خودش با چندی از فغانی جویش بنیاط انضام از راه مهند عزیمت
فرمای پشاور شد باقی حالات حکومت آلمانی در افغانی با فرار محض آن دو مستبک شدن و الی در آتی ملاحظه شود

پادشاهی مانوی امان الله خانی را تسلیم و الی را بالمقابل حکومت سقوی و امانی میگردند

انعکاس خبرهای افغانستان در خارج

و اثرات آن بر جناب محمد نادر خان فرانس

اطلاعات این انقلاب که قطعاً از قید و ضبط و ربط حکومت مرکزی خارج بود و ملت را در یک صرب خونین و قیام آیینین بنام ازاله اخراجات عصر امانی و سقوط و امحا قطع می چیرد بلکه مخالف عرف و عادات و مذہب و ملیت آنها برایشان جبراً تحمیل میشد داخل کرده بود، مکتلاً و موصحاً بدول و ملل خارجه یو ما فیو ما و اصل و در مندرجات جز اند بزرگ و نیا شامل و بعامة مطالعین ازین خون ریزی و مجادله سہمگین افغانستان معلومات حاصل میشد .

و قتیکه جناب محمد نادر خان از بروز این انقلاب اطلاع گرفتند و روز بروز از شدت و افزونی مخالفت و ضعف اداره حکومت و افزونی خرابی جنگی مطلع می شدند در ستر بیماری بچیان یک قلق و اضطراب و پریشانی گرفتار گردیدند و یکسک قلم مقتدر بر تعریف کردنش موفق شده نمیتواند .

بجز ویکه از خبر مخلوعیت و حرکت امان الله خان و اطلاعیه عدم ثبات

عنایت آمدن و استیلائی بعه دزدان بر مرکز افغانستان مطلع شد -
 طاقت این مرد و طنخواه طاق شده خود را در رسانیدن بسر وقت مملکت در پیوست
 مصیبت چته خبر گیری و دستگیری از ملت محبوب شان و جدا نا و ایماناً
 مکلف و ما موردید و در خون افغانی و عروق اسلامی او در همین
 بستریاری یک جوش و حرارت فوق العاده تولید و حس
 اسلامی و جذبه قومی با و این مطلب را خاطر نشان کرد که،
 ای نادر! امروز وطن محبوبت محتاج خدمتگذاری و غمخواری
 تست، ارواح پاک اجداد و نیاکانت برای ایفای خدمت
 و جدیت در راه استقلال و نجات وطن و دور ساختن لکه بدنامی
 از دامن غیرت و حمیت افغانی منتظر و رو سعادت آمو دست
 بر خیز و در راه نجات او ازین تلاطم خونین وطن که هر ساعت هستی
 و موجودیت او را تهدید میکند صرف مجاهدت فرما، اگر در نجات
 و خلاصی این کشتی طوفان رسیده قومت موفق شدی البته که
 وظیفه ایمانی و وجدانی خود را انجام داده، و اگر دین راه مقدس
 کشته شدی البته که حق خدمت وطن و فرض منصبی خودت را که یکت

عسکر سرباز هستی بشرافت بجا آورده خواهی بود
 هر چند که امروز تو در بستر بیماری خوار و زبون افتاده
 اما چون نیت و قلبت پاک و دولت قوی و عزمت متین است
 امکان دارد که لطف خدا رفیق طریق تو شده، از دست نانوای
 تو یک فائده و تسکینی برای وطن و ملتت برسد .
 ای نادر برخیز و بان قدر بانگاه فدویت و صحنه سربازی
 وحیت و آن میدان امتحان گاه صداقت و شجاعت مردانه
 و حاضر شو که امروز در آن جا هزاران پدر بی پسر و چندین عائله
 و خاندان خوار و زار و خاک بسرا و هزاران دختر و پسر بی پدر
 هزاران عمارت و قصور طعمه آتش نیستی و خاکستر نشین ابدی گشته
 متاع و ذخائر هزاران خانه نصیب نهب غارت دست ظلم پرست
 چنگیزان بیرحم و وزدان سفاک شده ا بیت المال سلیمان حصص
 اخوان الشیاطین یعنی قطاع الطريقان پنجه آهنین رسیده و میر رسیده
 سیلاب اشک و خون سرتاسر از افر گرفته و هیچکس از مال و جان
 و حیات خود امین نیست . جاءت داهیه ترج منه دهیاء .

مشاوره عدم حرکت پسران درین حالت اضطرار ۳۴۳ جلد اول - نادر افغان

بعضی حضرات که در آن داکترها و معالجه‌ین سپه سالار نیز شامل
بود باو شان مشوره دادند که سفر شما درین وقت که صحت تان
بدرجه اخیر خراب است خالی از خطر و ضیاع نفس تان نیست
علی الیقین این عزم و تصمیم شما که باین جسم زار و وجود
نا توان و بمیسار آرزوی خدمتگذاری و وطن را درید بیسایه
تکمیل نمیرسد و خدا ناخواسته در عرض راه طائر روح از نفس
جسم شریف تان پرواز میکند، و این تمنای شما که میخواهید
این جسد تان را که از آب و هوای افغانستان پرورش یافته
ومی یاید در راه خدمت و نجات او در همان خاک پاک دفن
شود ابد آبسرخ خواهد رسید! بر علاؤ آن چون حکومت و زعمای
امور افغانستان نه تنها بمشاوره و نظریات شما عمل پیرا
نشدند بلکه از بی اعتنائی و عدم قدر دانی خود شما و خاندانی باز
از کار بیگار و درین عالم غربت خوار و زار و پریشان و بیمار گداشته اند
چه لازم است که فعلاً شما بآن مملکت که بعضی رجال بزرگش باشما ظلم
و اعتساف و بی انصافی را روا داشته اند خدمت میکنید.

فرضا اگر شما از پنجه این مرض مدبشی که دبدم حیات شما را تهدید
 و مشکلات و موانع مزیدے را برای تان تولید میکند، نجات و شفا حاصل
 کنید چگونه خواهید توانست، دینموقعی که سر تا سر افغانستان مسموم و موم
 ملت خوانان وطن دوست از اصلاح آن محروم، و هر لحظه شعله افشانیها
 این آتش خانانوسوز در ترقی و ترازند حسرت اندوز است، و سکنه افغانستان
 بالعموم نه تنها از شخص امیر امان الله خان بلکه از تمام مأمورین و مسووبین آن زمان
 بدرجه اقصی دل گزیده و هراسان، و از همه آنها نالان میباشند،
 کاری کرده بتوانید و یا دران افغانستانی که فعلا محشرستان است، مصدر اجراءات
 مطلوب، در فراهم آوری وحدت و اصلاح مرغوب شوید.

مکن است شما بگویند طوری که در بنی منگل ۱۲۹۱ شمسی آن آتش مخالفت را بهمت
 فعالیت خود منطفی کردم، و قسیمکه در مجاریه ۱۲۹۱ شمسی واد شجاعت و حماست را
 دادم و در تدویر و انضباط و نیت مشرقی بعد از خرابی مدبش آن و تنظیم ولایت
 و بدخشان در یک فرصت پریشان موفق شدم، این واقعه را بهم اصلاح و تنظیم خواهم کرد
 موفقیت شما در این سبیل موجب مخالفت حاضر با آن کامیابها سابقه تان صریحا قیاس الفا
 است، زیرا که عموم تصور دارند احدی نمیتواند که این آتش سوزان افغانستان را خاموش کند.

عزم جناب محب سند در خان بر خدمت نجات افغانسان

جناب محمد نادر خان بپایر، باین مشاوره و افکار اہمیتی نداده بہ حضرات سردار محمد ہاشم خان سردار شاہ ولیخان امر داد کہ شما دین سفر خدمت وطن، بامن رفیق شدہ سراز حالاً بہ تہیہ لوازم سفر بپردازید، زیرا کہ بر ما و شما خدمت و صداقت کردن بہ مملکت و معاہدت و راحت رسانیدن بہ ملت افغانسان و نجات آن واقع تازہ کہ تمام ملت محبوب مادر دریای خون شناساوری دارند، و اوضاع و احوال آنها نہایت زار و زبون است فرض می باشد، من ہر چند بیمار ہستم، باز در دل خود قوت طپیدن را در راہ نجات وطن بکمال شدت محسوس میکنم، و آخرین نفس و قطرہ خونم را آرزو مندم کہ دیرین راہ نثار کنم .

من این پیشرفتی و بیاموسی را ابداً تحمل شدہ نمیتوانم کہ ملت عزیزم در امواج مصنا و بیلیات گرفتار و انواع تکالیف و زحمات براوشان ابار باشد، و من در اروپا بہ معالجہ و انتظا صحت خود خوئیزی و پریشانی و موج و انقراض ملتہم را تماشا کنم، فی من بیروم و این سرم را کہ بارہا برای حفظ شان و شرف وطنم برای خدا کردن حاضر کردہ ام، تکرار برای قیام امنیت و فراہم آوری اسباب نجات

والقاصی صلاحتی متمم قربان میکنم، اگر قبل از رسیدن افغانستان در راه بعثت مرض
 موجوده ام که تاب تو ان را از من مسلوب نموده است داعی اجل بالیک گفتم باز هم
 افتخار خواهم داشت که در راه خدمتگذاری وطن محبوبم جیاتم را پرورد گفتم ام
 بعد از تهیه لوازم سفریه بتاریخ ۵ دلو ۱۳۰۷ جناب سپهسالار بابر در آن شجاع
 مدارشان از غیثی حرکت و کمر را برای خدمت وطن بستند، چون سپهسالار قابل
 حرکت نبود در مواقع تبدیل نوافل و سواری جہاز او شازادہ زینب چارپائی (امیر کجرا)
 حرکت میدادند، در چند روز اول سواری جہاز حقیقه که حسب پیش بینی داکتر کمالیت
 این مرد صداقت طویت خیلی مدہش و نازک واقع شد، از سخن گفتن بجا قطعاً محروم
 و بجز از کلمات خارج از موضوع، و مباحثات در عالم خیال با ملت افغانستان از چیز
 شنیده نمی شد ولی در عین غشی و سیهوشی همفکر و همذکر و حواس متوجه سعادت و بهبود
 وطن بود، چنانچه در عین مخاطبہ ببردانش او شازادہ ابوظائف غمخواری را اینها
 ملت هدایت میدادند، و از نتائج آن در همان حالت تفسار میکردند و بر حسن و قبح
 اجزای آن شان که الی الان از قوه بفعال نیامده بود، آنها را توجیح میدادند ولی بنام لطف
 خدا را که باین سپاهی صادق و خدمتگذار لایق، نظریه این ارادہ پاک و غمخیزان
 در عین سفر جہاز افاقه را نصیب و مرضش رو بہ بهبود گذشت و در موقع ورود ببلخ

وضعیت مرض او شان بالنسبہ فرانسیسی مجلس بنظر می آید.

پذیرائی جناب سپہ سالار در ہندوستان

(۱)

در موقع وصول جہاز سپہ سالار صاحب تاریخ ۲۱ دلو در بمبائی مور پذیرائی زیادتی از طرف اٹالی انجام شدند، و یک مجلس بزرگ بقریب ورود شان در قونسلگری افغانستان انعقاد شدہ جم غفیری از اعزہ و مشاہیر محلی در آن شرکت داشتند. در طی این مجلس از ہر طرف با اوضاع جگر خراش انقلاب افغانستان و مظالم حکومت در دوان و عزائم جناب محمد نادر خان بحث و اُرشد. این ذات ملت دست دین مجلس اجمال غریب سازا با این الفاظ بہ عموم ابلاغ فرمودند:

«من جہتہ قیام امن و مصالحت و وحدت با افغانستان میروم و در راہ مصالحت کوشش بلینغ خواہم کرد.»

بعد از انحلال این مجلس سپہ سالار صاحب جہتہ رفع کسالت و اقامت چند روز بہ ہوٹل تاج محل اقامت گزین شدند. در اینجا یک بیوت اہل قلم و مدیران جرائد مشرف شدہ راجع بطرز عمل شان خوانان معلومات شدند.

(۱) این حالات و بیانات سپہ سالار صاحب کہ در خاک ہند واقع شدہ از جرائد اردو و انگلیزی اقتباس شدہ اند.

ارشاد های شفاهی سپهسالار غازی باهل جبراند

«شخص من و عموم افراد خاندانی من مقصدی جز این ندارند که برای قوم و وطن خود
 درین حالت نازک خدمتی را که موجب قیام امنیت و القای مصالحت باشد بکنند، ما در
 نظر داریم که بقوت بازو و دل و دماغ تمام مساعی خود را در راه سعادت افغانستان
 صرف کنیم، تا روح وحدت و اخوت را در تمام اقوام و طوائف افغانستان
 تولید و برای قیام و استحکام یک حکومت مقتدره اسلامی که مطابق میل و رضا
 عمومی باشد، زمینه را تهیه کنیم، تا ضامن دوام استقلال و بقای با شرف بدی اشد شویم
 زیرا اگر این اوضاع موجوده وطن ما تا چندی دوام کند، نه تنها حریت و استقلال
 افغانستان خدانا خواسته ضائع و برباد بلکه برای امن جهان نیز خطرات بی پایانی را فراهم
 خواهد آورد، لذا من با وجود علالت تکالیف زیاد این سفر طولی را بر خود گوارانم
 آرزو مندم تا برای وطن خود خدمتی را انجام بدهم [درینجا جریده نگاران عرض کردند
 که با اجازه جناب سپهسالار بنحویم که آن عزائم عالیله سازا که در طی این حرکت در خاطر
 دارند تحریر اجته استطلاع عام بنویسیم، لذا سپهسالار صاحب بیانات آتی الذکر را بر
 شان جهت انتشار اخبار اعطا فرمودند]

بیانات تحریری سپهسالار صاحب برائے نشر جبرائیل

«یقین کنید کہ من با خلوص نیت پیام امن و مصالحت و خیر را گرفته جہتہ اصلاح حالات پریشان کن امروزہ افغانستان میروم و در انجام این مطلب مقدس بیچ یک مقصد شخصی از خود نذارم، در ضمن آن پیامات متعدد خیر مقدمی کہ بنیاد شدہ از من دوستانہم توقع کردہ اند، کہ باید بقصد تار بروم ولی این اجابہم بایستی دین مسائل کہ تعلق بطرز عمل من دارد بر من اعتماد کنند و مرا بفکر و ارادہ خودم بگذارند تا بہر طریقہ را کہ خودم برای قیام امنیت و مصالحت لازم دانم کار فرما شوم»

«اولین مشغلہ من صرف مجاہدت در خاموش کردن این آتش سوزان است کہ حسیب تباہی مادی و معنوی افغانستان باشد، زیرا اگر حالت اضطراب انگیز کنونی افغانستان قدری دوام کند، خدا نا خواستہ موجب ضیاع استقلال و آزادی و موجب مآبہدی وطن محبوب شدہ، امنیت عالم را در خطرہ خواهد انداخت، حالانکہ کوشیدن قیام امنیت فرض ذمت تمام اقوام خود مختار و مستقل عالم است، عام از اینکہ انہا عضویت جامعہ ملل را داشته باشند و یا نداشته باشند»

«این فدائی وطن با وجود ناسازی طبع و خرابی صحت با برادر ما یم بحیثیت یک

فرزند با وفا و تابعدار و وطن برای خدمت ملک و قوم خود از خزانسه آمده ام تا درین
موقع نازک بقدر طاقت و توان خویش خدمتی برای ملت و مملکت خود انجام دهم، من
و تمام خاندان من از خلوص نیت، این خدمت را بدون هیچ یک مدعا و مقصدیکه
علاوه بر قیام امنیت و مصالحت در ملک باشد انجام میدیم، و مدعی تاج و تخت
نیباشیم، بلکه میخواهیم که حکومت افغانستان برخلاف گذشته و حال، تابع فکر و
اراده عاقله ملت بوده فعلاً از خانه جنگی و برادر کشی دست کشیده یک شخص
صحیحی را بشاهی خود انتخاب کند، در انصورت هر شخصی را که عاقله ملت بشاهی خود
برگزیند، ما هم بتابعیت ملت محبوب خود و خیر و برادر کشی خویش برای اطاعتش
و خدمت کردن برکاب او حاضریم».

« برین غلط فهمی مانیکه موجب فتنه و فساد و بغض و عناد در داخله افغانستان
شده من از حد زیاده متاثر و متاسفم، الله تبارک و تعالی حافظ و ناصر افغانستان
باشد، و آزادی استقلالش را دائم و قائم و تعلقانش را با سار دول معظم عالم بشکوه
و برقرار داشته باشد و با چنان قوت و قدرت را عطا کند که خدمات بی غرضانه
خود را بحیثیت یک مصلح خیر اندیش و ثالث بالخیر برای ملک و ملت خود اهدا کنیم
و آن شوره های مفیده ما را که برای رفع اختلافات و خانه جنگی حاضره و فرابهم آوری

وسائل انوت و اتحادیکہ موجب عزت و عظمت و شرف افغانستان آئید
بر ملت ماموثر ثابت گرداند»

«من و خاندانم احوال رقت اشتمال موجودہ اعلحضرت امان اللہ خان را
بکمال تأسف و ہمدردی منگرم و میدانیم کہ این ہمہ حوادث اسفناک در اثر اقدامات
ناعاقبت اندیشانہ اوشان کہ در جوش تجدید پسندی برخلاف حیثیات عمومی
بعمل آمدہ است، باز ہم ما برای خیر شخصی اوشان و منافع جامعہ از رعایت
خالصانہ خویش خود داری نخواہیم کرد»

«در خاتمہ من ذریعہ شما را بجا بجا بشورہ بیغرضانہ و صادقانہ خود را برای
ملت مجموعہ تقدیم میکنم، تا آنها از جوش مخالفت فرو شدہ بر حال و حال خود وقت
کنند و برای حیات باشرف و دائمی خود از اتحاد و اتفاق کار بگیرند و مملکت خود را
ازین گریہ ابمخاطرہ نجات دهند، و در انجام این مقصد از خدای پاک معاو
طلب کنند، و قتیکہ ملت مجموعہ متحد و متفق و معاونت خداوندی متوسل شدند
حتما لطف ایزدی شامل حال شان شدہ اینطوریکہ حکومتی را قائم خواہند کرد
کہ مطابق میل و آرزوی شان بودہ ضامن حفظ آزادی و استقلال و
شرف و سعادت ابدی شان خواہد شد» .

نصیحت‌نامه‌ی متحد‌الامال سپه سالار غازی بعنوان عموم اعزّه و معارف افغانی

بر علاوۀ این ارشاد نامی شفاهی و تحریری حضرت تعالی سپه سالار غازی که با اهل جرائد و عامه امانی هند و افغان و غیره ذواتیکه بغز ملاقات شان باطل میشدند اظهار و اعلان فرموده اند یک یک نصیحت‌نامه‌ی اصلاح خستامه و گریه که عیناً بر طبق همین مضامین فوق‌الذکر تحریر و تبعا در زیاد طبع شده بود بعنوان عموم اعیان و اشراف و کلان شونده‌گان اقوام و طوائف افغانستان فرستاد عنوانهای مرسل الیه درین اعلانهای مطبوعه بقلم تحریر و هر واحدی ازین اعلانها با مضای سپه سالار غازی تصدیق میشد و درین اعلانها بدلائل مقننه و عبارات مدللّه و مضامین رقت افزا عموم ملت را با بضرار نفاق و خانه جنگی و مفاد وحدت و اخوت و یگانگی دانانده، بمردم توصیه زیاد شده بود تا از جنگ و جدال و قتل و قتال منصرف بوده این ائتش خانمان سوز را که دمبدم هستی طعن بودی عدم می‌کشاند بصورت بحث و مذاکره منطقی و این اختلال عمومی را بجرکه و اتفاتی آرا عموم طبقات طیبه فیصله نمایند.

حرکت از بمبائی وصول محترمانه سپهسالار غازی پیشاو

بالجمله سپهسالار غازی چند روز را در بمبئی گذراند و هر روزه بهم در هویتل،
اعزه و معاریف بشرف ملاقات شان نائل و بهم او شان را در دعوتها منجس
که محض جهت پذیرائی و احترام شان انقاد می یافت مدعو میفرمودند، و در بعضی
ملاقات و باریابی نضری در بمبئی و غیره شهرهای عمده هند و عرض راه عند الاستفسار
جناب سپهسالار بهین نظریات و افکار قیمته ارزش را بخضار خاطر نشان و تکرار میکرد
و این نکته را بیشتر تذکر میداد که :

«من میخواهم که عموم نمایندگان ملت را در یک جرگه عمومی مدعو نموده آنها را بصفت
و قیام امنیت و اتحاد نظریات متحدانه آخضا، راجع به تاسیس یک سلطنتی که مطابق
میل و آرزوی عامه باشد شخصی بر آن انتخاب شود که نیک کردار و دیانت شعار
و پاک باز و در همه صفات خود ممتاز باشد، من نه برخلاف علمحضرت امامان بدان
و نه بر علیه علی احمد خان، و نه بر ضد دیگران اقدام میکنم بلکه به خیر و نفع
ملت و مملکت مصروف اقدامات بشوم و جدا حامی و طرفدار و بازوی توانا
همان قوم و یا شخص خواهم شد که در ولایات او شان حیثیات و طغناهی دولت پرور

و جذبات بیخواسی و خیر سگالی عمومی موجود و در نظر عامه بنظر محبوبیت دیده شوند.»
 در مواقیکه مردم هند راجه به استرداد تلج و تخت امان البدخان از اوشان
 معلومات میخواستند و یا از اوشان توقع میکردند که شما کوشش کنید که وی دوباره
 صاحب تاج و سیرر شود، میفرمودند که :-

«من با اعلیحضرت امان البدخان کمال بپردی دارم، و مصیبت حاضر
 اورا که از دست عجلت پیوست خودش واقع شده است بنظر تأسف می بینم، اما
 راجه به پادشاهی مکر اوشان چیزی گفته نمیتوانم، زیرا که انتخاب امیر از وظایف
 اساسی ملت است، مردم هر آن شخصی را که بنظر محبت و اعتماد بینند و آن شخص
 هم واقعا یک ذات خیر اندیش و مدبر و بیخواسه باشد، البته که همان شخص پادشاه
 خواهد شد.»

باجمله سپهسالار درایت مدار از بمبئی الی پشاور در میان ازدحام پذیرائی
 کنندگان و بهله های دعای موفقیت و کامیابی و رفع مصائب مملکت افغانی عبور
 میکردند و مخصوصاً در آن قرارگاه های ریلوی که با مصارکبار هند واقع است بیشتر
 جمعیت های پراز افهام اعزه و معاریف و سازانام موکب نادری را خیر مقدم گفته
 سپهسالار گفتاریرامی شنیدند، که مفاد آن فوقاً مرقوم شد.

اعزام جناب سردار محمد ششم خان بطرف مشرقی ۳۵۵ جلد اول - نادر افغان

ملاقات سپهسالار غازی با علی احمد خان الی پشاور و اعزام جناب سردار محمد ششم خان
(بطرف مشرقی)

باجمله سپهسالار صاحب در میان عرض و خروشن پذیرانی و دعا گوئی الهامی بتاریخ اول حوت اردو پشاور
در بنجام هم از طرف اعزه و معایف محلی واقوام و قبائل سرحدی که قبلاً جهت پذیرانی شان حاضر
شده بودند، مورد استقبال شایانی شده، عین بیان بیانات ارشاد مافی را که قبلاً
نگاشته شد ایراد نموده با تغییر سرحدی تبادل افکار کردند.

در بنام جناب علی احمد خان الی که بعد از سقوط شاهی و تاراج شدن بیعت اداری
و نظری محبتی او در جلد لک نیز با چند نفر از رفقای شان در پشاور شده بود، سپهسالار صاحب
ملاقات از مجاری امور کاظمه باو شان اطلاعات دادند، بر علاوه آن دیگر محترم که از نظام
بجان رسید فرار برقرار اختیار، و تازه در آن بیا آمده بودند نیز خصوصاً شرف شسته، معلوما
لازمه بعضی رسانیدند، بعد از کسب اطلاعات موثقه راجع بجرایان انقلاب و
حیثیات عامه جناب سپهسالار صاحب چنین پروگرام خود را معین فرمودند که برادر
دانشوران سردار محمد ششم خان را حسب هدیات مکفیه برای تنویر افکار الهامی مشرقی از راه
دکه به جلال آباد بفرستند، زیرا که حضرت معظمه نظر بگذاره و سلوک خوبی که در دوران حکومتی
اعلی و نائب سالاری نظامی شان در مشرقی فرموده اند خیلی زیاد نظر عالمیت دین

شجاعت پیکر آنجا بنظر محبت و عتسبار دیده میشوند.

اغلباً از راهنمائی و ارشادات ما شمیخ تنها آن جوش مخالفت و جذبات
معاندت آنها رو بسکون خواهد گذاشت که به طرقة العین ادنا حرکت آنها حویب
و قوع یک انقلاب بدش و برهم زن شیرازه سلطنت منظم گردید بلکه ممکن است
که در راه وحدت عمومی ملت و فراهم آوری موجبات رفاه و امنیت وطن نیز
مظهر خدمات خوبی بشوند.

هر چند بر جناب سردار محمد ششم خان ازین مفارقت صورتی سپهسالار غاز
(در حالیکه تا هنوز در حال ضعف و نقاهت بیماری میباشد و دوره مایضی نفس
و ذات الصدر با آنها خیلی تکلیف و زحمت را عائد میکند) خیلی شاق و مشکل میگردد
اما تعمیل این امر و هدایت نادری که برای خیر قوم و بهبود وطن مفید است هم باید
حتماً در محل اجرا و تطبیق گذاشته شود، لذا این ذواتیکه جان و مال و بستی خود را
برای نثار کردن و پیشگاه خیر جامعه خویش اهمیت نیندهند بکمال فعالیت و مستعدی
با وجود علالت سپهسالار و غده که از جانب او شان بخاطر داشت برای خدمت
وطن بمفارقت صورتی حاضر شدند و برادر معظم شان را بلطف ایزدی و در عالم
اسباب تحت تیمارداری سروار شاه ولیخان سپرده بیک وضع رقت آورنی بگردانید

تودیع و دعای رفع بلیات حاضره را از ملت نجیبه شان نموده جدا شدند.

عزم سپهسالاری بطرف سمت جنوبی

باجمله سپهسالار صاحب در اوایل حوت ۱۳۰۳ (بعد از تودیع برادر مهر پرورشان مجاهد ششم) و اعزام او شان سواری موتور از راه دکه بطرف مشرقی (بصورت خصوصی از راه کوهان) عازم سمت جنوبی شدند زیرا که طبع علیل شان مانع بیدین تظاہرات و پذیرائی انالی که قبلاً از ان به پیمانہ بزرگ تهیه گرفته اند نبود، ولی بجز وصول او شان در هر شهر و قریه و قصبه عرض راه جنوبی اعزه و مشابیر هر محل، مقدم شان را اگر امی نسته مردم دقیقه از مراتب اعزاز و احترام این مردیر که با این وجود بیمار و احوال زبون و زار خویش برای خدمت وطن و اشتراک در مصائب ملتش در صد اقدامات اند فروگذار نینشدند.

حصص درمیانی کومات تهل را سپهسالار صاحب به آهستگی طی فرمودند و راجع بترتیب نقشه حرکت و صورت اصلاحات خود فکر و اندیشه میفرمودند و در عین زمان راجع به آمدن خود جهت اصلاح و خدمت افغانستان به اقوام جنوبی اعزه اطلاعات میدادند و با آن ذواتیکه از دست مظالم و زدان تازه وارد سرحد شده بودند تباد

افکار کرد و در اخذ معلومات ثقه راجع بچگونگی اوضاع وطن و حیثیات اقوام و طرز عمل سقوزاده صرف اوقات میفرمودند .

ملاقات سپهسالار صبا با جنرال شاه محمود خان

بعد از استیلاي پچه سقور مرکز بنا بر توصیه خوانین و معتبرین کوهستانی و تعلیم اساتذہ کاروان خود پچه سقو مکلف مأمور شد که باید جهت تحکیم و حثت بیشتر مقاصد بریت خود از ان اشخاص و اقوام در نوقع بیشتر کار بگیرد که آنها در عصر مانای مظلوم و زیاده تر مورد غیظ و غضب و اعتساف حکومت واقع شده باشند از جهت به اکثری از مأموریت های مهم و وظائف عمده بدون خواهش و رضا همان اشخاص و اقوامی غائبانه از طرف سقوزاده انتخاب و معین شدند که شاه مخلوع بآنها شیوه بد اخلاقی و بی اعتنائی را موعی و اسباب گزند خاطر و از جانشان آفرایم آورده بود . درین سلسله لازم دیدند که بجناب سپهسالار صاحب بهم دعوت نامه در پارین توسط سردار احمد شاه خان سپهرم معظم شان سردار عبدالعزیز خان وزیر مختار اسبق افغانستان در طهران بفرستند؛ چنانچه این ذوات علی الفور بذریعہ اطیاره اعرام و مأمور با آوردن سپهسالار صاحب شدند و بهم سردار شاه محمود خان را مکلف مأمور داشت تا در سمت جنوبی رفته

آن اقوامی را که در ۱۲۰۳ از دست امان الله خان تکلیف و رخصت دیده بودند نه تنها در
رابطه اطاعت سقوط کرده بیاورند، بلکه آنها را وادار کنند که در قندهار جهت مقابل و
جلوگیری از حرکات شاه مخلوع رفته مصدر اقدامات مخالفانه شوند.

چون جنرال شاه محمود خان اینطور یک مأموریتی را که باعث تخلیص ایشان از نظم
دزدان شده و سینه ارتباط ساز با اقوام غیرتند افغانستان فراهم آورد،
از خدا میخواست بکمال مسرت آنرا پذیرفته با عده از رفقای هم مسلک خود، که در
وطن با بالنسبه این فجاج بیشتر داشتند و حالات حاضر را بنظر تاسف میدیدند،
عجالتاً عازم سمت جنوبی شدند، تاریخ حرکت شان از کابل در ۲۲ شعبان و خط
سیر شان کلنگار، چرخ، پاتنجاب شانه، خوشی، دوبندی، حاجی بود.

بجز خروج از منطقه حکمرانی دزدان که در وقت بیشتر از شش کوهی
کابل نفوذ داشت، با عزه و معاریف لوگو و چرخ و خروار و دوبندی و حاجی
و چکنی و غیره نقاط مجاور عرض راه کاملاً از حقائق اطلاع داده آنها را به و خاست این
وحشت و فضیحت دزدان میدانند و راجع بوحشت و اخوت و سنجیدن یک
چاره و مخلص ازین ملتیه و فکر رفاه و سعادت آتیه توصیه میکرد.

در آشنای این حرکت افواها خبر ورود سپه سالار صاحب را بهند بغرض ورود

افغانستان شنید، با اینکه زمر کز رفتن سرور احمد شاه خان و عبدالعزیز خان را نیز بعقب
 او شان دیده بود ولی قلباً اطمینان داشت که سپهسالار صاحب با وجود بعد مقام
 و عدم استطلاع از بهویت و وحشت این دزدان ظلام رأساً غم رفتن کامل را
 نمیفرمود و خود را در آن گرداب بلا که من بهزار شکل از آن برانده ام غوطه و غیسازند،
 الحق که انشواً افغانی بلا حیطه و نظر و عاقبت اندیشی و حس کنجکامی که در وجود سپهسالار
 صاحب سراغ داشتند کاملاً مطمئن بودند که هرگز این ذات ستوده صفات وطن پرور
 ملت دوست غیور، متحمل در وادار نمی شود که دعوت یک دزد فضول
 بی سروپا را که نظریه بد اخلاقی و بی دینتی امان الله و خیانت کاری رجال بزرگ
 امانی و حس نفرت و مخالفت عمومی تحت و تاج را در دیده است قبول کند باز هم چه
 ازاله اندیشه و در عین زمان ملاقات و اخذ نظریه این ذات با تجربه درین واقع
 نامه و خبر گرفتن از چگونگی صحت شان که قبل از بروز انقلاب از شدت دوران مرض
 شان اطلاع گرفته بودند غم و تصمیم کردند که از جاجی بغرض استقبال شان برآه پاره چنان
 عازم هندوستان شوند.

خوشبختانه در پاره چنانا بخرال شاه محمود خان بشرف ملاقات برادر معظم خود
 پیوستند و سروروی همیگر را بوسیدند و ملاقات هم اظهار مسرت، و قصه عالم فراق و

مصائب حاضره را سر کرده و از مجاری امور و علل و اسباب بروز انقلاب ،
 سقوط سلطنت افغانی ، فرار عنایت الله خان ، استیلائی دزدان ، مظالم و
 فجائع او شان و وجود حس نفرت و مخالفت عمومی نسبت به وحشت ستوی و تشنه
 ثا نوی امان الله خان راجع به سردار تاج و تخت ، و پیدا شدن حس مخالفت مکرر اقوام
 با لقبه از امان الله خان در جرج و فرغ عمومی از وحشت و بربریت دزدان
 فرستاده شدن سردار احمد شاه خان برای دعوت جناب سپهسالار ، برآمدن
 از مرکز ، و القای آن حیاست و جذباتیکه از لوگرتا اینجا جنرال در مردم تزیق نمود
 و اینکه این اجراء است من و و سپهسالار در سمت جنوبی موجب غیظ و غضب
 نضری ستوی شش تمام عائله ما را مجوس خواهند کرد تعیین خط مشی آتیه راجع بفرایم
 آوری اتحاد و پیدا شدن روح مصالحت و اطمینان در عائله ساکنین وطن ، غیر
 جریانات مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان معلومات مفصل و موثقی را بخصر
 سپهسالار صاحب اعطا نمودند و ازین اطلاعات در تأسف و حسرت سپهسالار
 افزودند و از ملاقی نشدن سردار احمد شاه خان که اغلباً در سفر بجز از همه گیر میگردانند
 اندتعب کردند .

پس از اختتام این مذاکرات تعیین طرز عمل جهت وحدت ملی و دفع مظالم ستوی

که هر دقیقه دوام انواع تکالیف را برای ملک و ملت موجب است و دعوت نمودن عاظمه ملت را بطرف انعقاد جبر که عمومی و سنجیدن خیر و منافع عامه بحال شاه محمود خان از حضور سپه لار امر شد که جهت اداره و تنظیمات حاجی و چکنی و پس معاودت فرمایند و خودشان هم از راه خوست عازم افغانستان شدند.

درد سپه لار صاحب خاک افغانستان پذیرانی شان در سردر دست

در موقعیکه سپه لار صاحب بسرد افغانستان آمدند حسب اطلاعیه مانی که سابقاً

بتهجده داخله و اصل شده بود جم غفیری از مردم افغانستان بغرض استقبال و شنیدن بدایات و نصائح این مرد دانشور حاضر بودند، حضرت عالی ازین حیسات قدر دانانه او شان اظهار مسرت و باهریک طائفه و جمعیت علمی و علمیه اظهار ملاحظت مینمودند، آنها بالمقابل از دیدن این خیر اندیش و خادم حقیقی شان مسرت تمام هم آغوش و بدعا گونی موفقت شان در نجات وطن ازین گرداب بربنج و محن میپرداختند.

با جمله سپه لار صاحب ۱۹ برج حوت ۱۳۰۷ هـ با سردار شاه و لیجان و

سید شریف خان و حاجی محمد نواب خان و دیگر مشایخین که بغرض استقبال شان از

درد سپهسالار غازی - افغانستان ۳۶۳ جلد اول - نادراغان

داخل سپهر گرفته بودند بفرستی وارد خواست شدند که مراسم پذیرائی مکل او شان
قبلاً از طرف نظامی و ملکی خواست باصول خوب گرفته شده بود .

غند عسکری زیر قومانده نور محمد خان غند مشیر کمال محبت و گرمجوشی رسم تعظیم و
سلام ایفا و ۳۱ ضرب توپ مرده و رود سپهسالار غازی را بنجاک افغان
اعلان کرد .

نامورین ملکی بریاست آقای محمد سرور خان عالم اول این خطه مراسم استقبالیه
بجا آورده ، تمام انالی نیز با خوانین و علماء و سادات و مشایخ صیما نه آداب پذیرائی
را احسن نمودند .

قبلاً در صفحات جرائد و یا افوامات از خرابی صحت و علالت مزاج جناب
سپهسالار صاحب خلی خیز ما شنیده و خوانده میشد که اینجا بالفعل علامات منتهی
و علالت در چهره شان دیده میشود ، و با همین حالت ضعف و علالت سعی میکردند
با هر یک از مستقبلین ، و لو دور باشد منتهی لطف و گرمجوشی را نشان بدهند .
پس از تمام مراسم پذیرائی نطق مؤثری راجع بحالت بحران موجوده و وطن
و اراده که برای آن دین گوشه مملکت خود را رسانیده اند ایراد داشتند ، که
مفاد نطق قرار آتی بود :-

« در حالیکه در فرانسه مریض سخت بستری بودم خبر افروخته شدن آتش انقلاب در وطن و چهارشنبه آن بصبیت خانه جنگی و بی اتفاقی بذریعہ جرنیل و قفس شوم»
 « چون بحالت داخلی وطن آشنا هستم و دخامت خانه جنگی را درین مملکت مسیح کم تعلیم شملبر اقوام مختلف میدانم که تا کدام پایه برای وطنم خطرناک است و خدا ناکرده از ابله‌ام پایه فلاکت و تباہی میکشاند، ازینرو هر چند که حرکت کردیم برایم از طاقت بیرون بلکه خطرناک بود، اما در و بیطاعتی خود را ازین حالت مملکت بر خود مشکلمتر دیده به برادران خود محمد ششم خان و شاه و لیخان اصرار نمودم تا مرا بجا زرسایندہ بطرف وطن بیاوند»

« چنانکه به پشاور رسیدیم بفضل خداوند صحتماندگی از حالت بیقراری ربوبی گذشت لذا از آنجا محمد ششم خان بطرف مشرقی و خودم با برادر خود شاه و لیخان باین سمت آمدیم و از خداوند قادر، یگانه آرزویم همین است که برای دفع این بلای منزل خدمتی کرده رفاهیتی را برای آتیہ وطن که ما فرزندان آن هستیم آماده و حاضر بسازیم»

« بعد از عید که برای آن سه روز مانده است، با اتفاق اقوام و خواین و علما و ائالی اینجاک مجلس تشکیل خواهیم داد، که در باره حالت حاضر مملکت اقداماتی

اجمال وضعیت عمومی افغانستان در موقع ورود سپهسالار ۳۶۵
جلد اول - نادافغان

باید بشود، مذاکره خواهد شد» بعد از ختم این بیانیه جناب شان بطرف چهاو
بپار شدند، چون منزل امروزه و مراسم استقبال برای شان رحمت داده بود
برای تجدید قوا بطرف او طایفه ای که استراحت شان تهیته شده بود رفتند.

اجمال وضعیت عمومی افغانستان در موقع ورود جناب سپهسالار محمد در خان نجیب

در موقع ورود سپهسالار صاحب در تمام افغانستان یک بحران و منظمی و پریشانی
عمومی حکمفرما بود که اجمالاً از این وضعیت ذیلاً تذکر میدهم :-
کابل: از سقوط سلطنت امانیه و تسلط سقوزاده بر مرکز الی الآن سه ماه گذشته
مردم مرکز و اطراف قریبه از دست ظلم و وحشتگری دزدان نهایت
پریشان اند، اعزّه و معاریف ملت مخصوصاً از مرکز با انواع مظالم
و فحایح گرفتارند، تشکیلات حکومتی از حیث اداره و پیشرفت صحیح ابرو
کاملاً در هم و برهم و برای اجرای بربریت و سلطانی و انجام مقاصد ذیلت
سقوط بیست اداری او باین قسم ابر بود .

حیب الله بچه سقو - امیر (۱)

حمید الله برادر حیب الله بچه سقو - معین السلطنه ملقب به سردار اعلی (۲)

سید حسین نائب السلطنه وزیر جنگ (۳)

ملک محسن کلکانی والی خود مختار (۴)

سید محمد قلعہ یگی خود مختار

چهل نفر دسته دماره بچه سقو حسب مراتبم برگد، جرنیل، کرنیل، نائبان

سپه سالار خود مختار .

شیر جان وزیر دربار و معلم خصوصی سقو زاده .

(۱) بچه عبدالرحمن سقو نوکر ملک محسن کلکانی که اولاً بحیثیت یک دردمولی بروز کرد و باز در قطع نمونه جلب شده، در
آشنای تشکیل دوره خدمت گزینت در عین گریز از تکمیل سرفت و قتل شده از هم مشربان خود دوره تشکیل داد
در محاربه ۱۳۰۳ تکرار در نقری قطع نمونه جلب و با محمد و ایخان در گردیز بود بعد در جلال آباد بواسطه
مجادله، که با مردم کرده بود جسس و از بنده خانه مجوسین را با خود گریختا نده، در جمعیت سابقه خود
افزود، و اخیت کشمالی را بدرجه مختل کرد که والی کابل با قوه زیاد بتقیبشش برانگاشقور زاده،
بطائف کبیل گریخته به توکل رفته شاگرد یک ساوارجی شد و بعد از چندی بوطن برگشت و در وحشت و احتمال
بسیارند و سبب افروخته در عین زمان خانین بوطن هم مشربانی را تا نرسد و حسب توصیه آنها قطع الطریق خود را الجاس نبی و
چنان سیاسی تحول داده هر روز نقشه حرکات خود را از خانین بزرگان امانی میگرفت و در فراهم آوری مشکلات حکومت میکوشید
تا اینکه از تهور جعلی و معاونت اعدای شرف ملی و حرکات فتنه زای امانی تحت افغانی را زدید و بخود لقب جهدی و غیره
تراشید و خانین سلطنت خواه را بجانک سبب نمانید .

(۲) برادر حیب الله بچه سقو که تا چندی شاگرد ساوارجی و نان بای و بعد اباد بسته سازنده ملحق شده بازگرمی
بکرد و در آخربه دارة برادر خودش مل شد .

(۳) رفیق حیب سقو زاده و از جمله زحمت پیشه گان چهار یکار هست .

(۴) یکی از ملکان معمولی کلکان که دهستانی میکرد و از دزدان ره ابط داشت .

محموظ و کیسل وزارت حربیه .

عطاء الحق وزیر خارجه .

عبد العفور تکابی وزیر داخله .

عدلیه - چون لزوم نداشت از تشکیل خارج شده بود .

مالیه - میزرا مجتبی خان و کیسل وزارت مالیه .

معارف - این طبقه جاہل بمعارف احتیاج نداشتند لذا از تشکیل قطعاً خارج شد .

طبیہ - زخم و جراحت چندان افزونی کرده کہ طبیہ بآن رسیده نمیتوانست لذا لغو شد .

اعضای این وزارت با بعضاً از مامورین سابق و عدہ از معتدین سمت شما

و علاقمندان سقوزاده است، تشکیلات اداری او در بحران و تزلزل و در یکروز

منصب داده و صد نامنصب گرفته میشود، امنیت من حیث المجموع (بعلمت اینکه

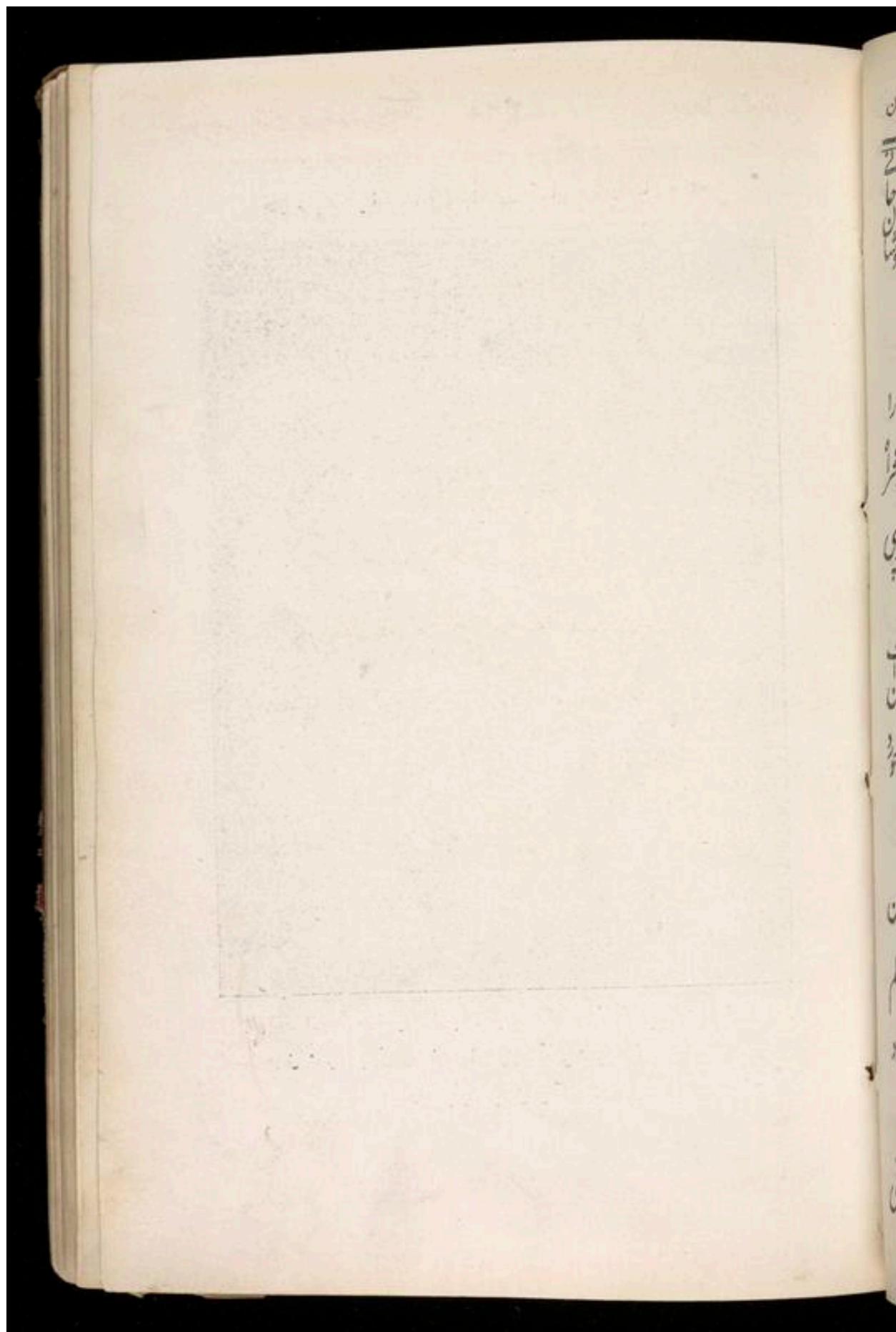
دزدان پادشاهی را زدیده اند) خوب است، ولی بصورت نهب و غضب

و بغما شدت تمام اختلال امنیت بیک شکل دیگری جریان دارد، و به بهانه داشتن

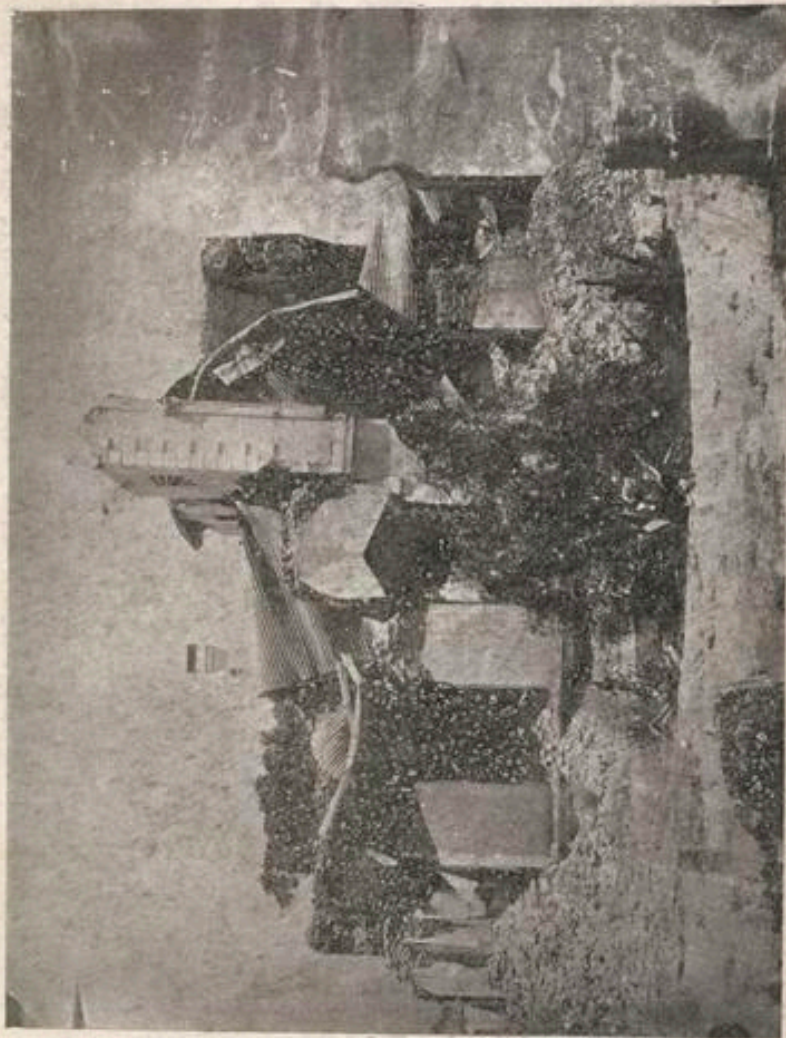
تفنگ و کارطوس ولاتی گری و تجدد خیالی و کاررداری و مخالفت ب حکومت سقوی

و جرم مرادده و مخاربه نمودن با وطنخواهان و غیره مردم اذیت انواع مصیبت

وارد است و اثر اقدامات وحشت و بدویت سقوی با طرف و نواحی نظیر



شعبه صحیفه (۳۶۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »



این قصر از جمله آن قصور عالی جلال آباد است که در اثر انقلاب بک توده تراب شده
است. حریق شهر و چاوقی و خساره های وارده دیگر قصور مرکز و غرض راه مشرق
را هم برین باید قیاس کرد !

به ادعای غلط مهدی گری و تشهیر شدن بجه سقویک شخص خارق العاده روحانی
و تشبثات ثانوی شاه مخلوع امان الله خان و حسن نفرت عمومی که مردم از ایشان
دارند نیز روز افزون مشاهده میشود.

قتل فرار، همراه اگر چه در این تاریخ امان الله خان اعلان استرداد استغفای خود را
نموده است و برای تشدید لشکرجه اسقاط سقو کار میکنند ولی مردم قتل فرار
نه بکومت سقو تسلیم کرده اند و نه بظرفداری امان الله شاه چند ان اظهار حسبی
میکند و در گرفتن یک طرز عمل صحیح متردد و متذبذب میباشد.

مهرات: هر چند ملحق بقصد ما روزی قیادت محمد غوث خان محمد ابراهیم خان
ولی مواد مخالفت بشدت در ان موجود و امروز یا فردا انتظار یک نود خود
بیشی برخلاف حکومت امانیه میرود.

ترکستان: بدست سقو افتاده بود ولی تنها شهر مزار، اما در اطراف آن
اینست مفقود و رعایا خود سر هستند، از حکومت امانیه جدا تنفر و از مظالم
سقو مضطر بودند، اما چون سقو موجب نجات آنها از مظالم دوره امانی شده بود
اورا بر حکومت سابق ترجیح میدادند.

مشرقی: باستثنای چند نفر خوانین که مرادشان استفاده شخصی بود باقی

تمام اقوام بچه سقویا تسلیم کرده اند ولی بدبختانه یگانگی ولایتی است که در چنین وقت باریک
 بختانه جنگی شدید گرفتار شده است. بالمره نام و نشانی از تشکیلات حکومتی و
 قسده های نظامی و قصور و عمارات عالی را نگذاشته اند. شهر جلال آباد با تمام
 محتویات آن خالی و در اثر آخرین درگیری انقطاع متعاقبه جیخان ویران خاکستر افشان است.
 هزاره : بسقوزاده تسلیم کرده و ترتیب دادن یک لشکر برای محاربه بچه سقویا
 مصروف راه هائی که از آن فکر تعرض سقویا سیرت بدستی تسدید کرده اند.
 تنگاب : با بچه سقویا مخالفت نموده حمله و لشکر کشی را برابر کوپستانی با بنا
 کرده اند. و ترتیبات درست دفاعیه را برای خود اتخاذ نموده اند.
 وردک : با کمال شجاعت و فداکاری با عساکر سقوی که میخواهند طرف
 غزنی بروند مقابل کرده چندین قوای سقوی را سقوط و فعلاً با او مردانه و ار
 محاربه و از خود فعالانه مدافعه میکنند.
 نورستان : بچه سقویا تسلیم کرده در کین فرصت و وضعیت هستند
 و تمام معابر خود را تسدید و جریانات عمومی انقلاب را تحت هدایت جناب
 عبدالوکیل خان مراقبت میکنند.
 قوچغن : بچه سقویا اطاعت و بیعت کرده است. ولی از خوش و بربریت میجو

بجان رسیده اند و نسبت به آئینه خود خیلی پریشان و متروک اند اما بواسطه نهضت
شأنوی امان الله شاه باسقاو با مجبوراً موافقت میکنند.

لوگر: یکده اقوام با شهیدایت ملائی شاه مزار و بعضی افراد دیگر بسقوی اطاعت کرده اند
ولی ازین اطاعت خویش ندامت دارند، یکده دیگر اقوام بزعامت و تبلیغات آقایان

جانباژوش محمد خان چرخچی و آقایان میرزا محمد نوروز خان و حاجی محمد نواب خان پسران شان

و عبد الجلیل خان کلنگاری و عبد الغنی خان سسخ آبی و غیر شان مخالفت را باسقاو زاده اختیار نمودند

رتیبات حمله را بران عساکر و ماورین سقوی که جهه تسخیر و اداره لوگر در صد کرده اند تصدیق نموده اند

میمینه: در اول بحالت تذبذب مانده بود ولی وقتیکه ولایت مزار بدست بر سقاو

افتاد و از اقدامات مکرره شاه مخلوع مطلع شدند امانی میمینه هم باو بیعت کردند اخیراً

برین اطاعت خود حیرت از اوضاع سقاو بها شکایت دارند.

جنوبی: چون بالنسبه همه نقاط افغانستان چهار سال پیشتر از اوضاع اشتعال

آئینر حکومت امانی بمخالفت کمر بسته بودند و از طرف حکومت بشدت سرکوبی

دیده متحمل انواع صدمات و تکالیف شده، تاندت زیادوی بزیر حکومت

شدید عسکری امراریات داشتند، در مخالفت از پا در انداختن حکومت امانی

که انرا مخالف شریعت و جذبات ملیت خود تصدیق کرده بودند میکوشیدند

چنانچه در اول بروز واقعه شنوار مردم چکنی و بغداد از ان ایالتی حاجی چها و نینهای
 عسکری اتاراج و تشکیلات حکومتی را منحل، و تمام سمت جنوبی خود را از قید حکومت
 آزاد کردند، تنها عسکرهای گردیز و ارگون و خوست بحال دفاع ماند.
خوست: از وقتیکه حکومت افغانی منحل شد تا دیروز یک نزاع بلکه یک ^{مقتله}
 متوالی بین ماورین ملکی عسکری و افغانی خوست جاری بوده است مدار نزاع یا ^{مقتله}
 همین بود که افغانی منحل شدن بعینت اداری ملکی و نظامی را که درخواست بود مطالبه کرده
 ماورین را میگویند شما همه اموال و اسلحه را که تحویل خود دارید، اعتماد کرده بایستاید
 هر وقتیکه یک حکومت تشکیل شد ما همه را با آن خواهیم سپرد.

اما ماورین ملکی و نظامی این تسلیم را خلاف شان و شرف منصبی خود اعتبار کرده
 مرکزیت و مقام و حیثیت رسمی را دوام و محافظت میکردند و افغانی درین مطالبات
 خود بد و جنبه بودند: یکی ارزاه مذاکره و مسالمت پیش می آمدند، جنبه دیگر آزار
 جنگ و محاربه پیش آمده جدا منحل شدن بعینت ماورین را مطالبه و اطراف
 چها و ننی را هر روزه حلقه های بزرگی ایالتی حاظه و هنگامه را بدرجه محاربه میرسانیدند.

سپهسالار غازی خان و جدت عمومی

اهم ترین چیزیکه آنرا پیشتر از همه چیز باید دانست، خط حرکت سپهسالار غازی

میباشد، زیرا مسلم است نظریه یگانه نشان نجات و دادن مملکت ازین
 گرداب تباہی میانشیند که این فرد خیر طلب در خنجر خود سنجیده است بجا
 یک یک فرد این مملکت علاقه و مساس خواهد گرفت اگر چه تا الحال از
 نقشه و حرکت خود صریحاً چیزی بیان نداده اند ولی باز هم از روی قیاس دان
 اوضاع عمومی مملکت و انداختن یک نظریه بیانات شان که تا اکنون گفته اند
 خط حرکت شان را اینطور استخراج میکنیم که «فلاکت امروزه افغانستان
 خیلی بدش است و اگر اندک طول کشید خدا ناکرده عاقبت بسیار وخیم دارد
 در حالیکه علاج این قضیه اگر به تدبیر شود آسان است، یعنی همه ملت اولاً در رفع
 نفاق و خانه جنگی صرف سماعی کنند و متعاقباً عموم آنها شسته راجع بر رف
 الحالی آتی و سعادت وطنی خویش فکر دستی نمایند، بهر قسمیکه خیر خود را می بینند
 اقدام کنند، در موقعیکه این انقلاب بذریعہ اتحاد ملت بر طرف شود و با حصول
 صحیح برای سلطنت شخصی که رضای تمام ملت باشد انتخاب گردد.»

سپهسالار صاحب ایام ما قبل عید فطر ۱۳۴۸ به ملاقات و اتحاد الحکام
 و نظریات اقوام و خو امین و پسدا کردن زمینہ وحدت و اتفاق و ترتیب
 دادن موضوعاتی که در جرگه باید زیر نظر گرفته شود گذارینند، مکتوبهای متحد المال

قریباً بمقادیر نطق شان بعموم خو این جنوبی ولو گرد باقی اطراف دور و نزدیک
که در ضمن آن اطلاع ورود او شان بغرض نجات وطن نیز مذکور بود فرستاد
شد که در آن مکتوبها یک ندای عمومی برای لزوم وحدت اتفاق داده هر ملت را
بضرورت عقد یک جرگه عمومی جهت تدقیق در مشکلات حاضر و رفع نزاع ها
و دعوت کرده مقصد خود را که پیدا کردن رشته اتفاق است ابلاغ نمودند.

خرن اندوه عمومی بتقریب عید

یوم ۲۳ حوت که روز اول عید بود با شنای مراسم مذهبی که بجا آورده شد
باقی هیچ اثری از بودن روز عید در چهره نمانده نمی شد، سردار و الا سپه سالار رضا
نماز عید را با جم غفیری که جهت ملاقات شان آمده بودند در میدان گلف خوانده
بعد از ادای نماز برای تبلیغ افکار و نظریات خود شان موقع را مناسب یافته
با تاثر حسی که در آن وقت برای شان پیش آمده بود، راجع به اینکه این عید عوض
سرور و خوشی بالعکس بروز غم و خرن تصادف کرده است یک نطق مؤثری
ایراد نموده بچه سق و پادشاه شدن او را کما حقہ بیان و تصویر کرده مال و منافع خسته
که از دوام این شخص پیدا میشود بیان فرمودند، بعد از ادای نماز و اختتام این نطق

که بطور مخصوص در آن روز یک تاثیر خیلی زیاد می داشت جمعیت پراکنده شدند
سر و اسب سپه لار صاحب نیز بطرف چهاونی عودت نمودند. (۱)

اثرات ورود و خط حرکت سپه لار صاحب

امروز اولین روزیست که گرد و نواحی چهاونی که در اغلب روزها خطوط
مخاربه بوده عبور و مرور از آن قطعاً ممکن نبود، بشرف ورود سپه لار صاحب
غازی از مهاجمین خالی، و نامورینیکه قریباً از دو نیم ماه باینطرف محصور بودند
قرین خوشحالی بوده آزادانه به طرف گشت و گذار کرده یک نوع تبدیل عمومی
از هر حیث درین سرزمین دیده میشود.

بطور مجموعی میتوان گفت از ساعتیکه سپه لارغازی درین سرزمین رسیدند
اوضاع خیلی فرق پیدا کرده است، و این تغیر بزرگ را میتوان نشانه قوی فقرت
نادری در مستقبل گرفت، مخصوصاً درین موقعیکه امانی مملکت برهه رسمیات را شکستند
میروند ولی به ایشان عقیده مندی و حرمت مخصوص دارند.

(۱) اکثر این وقایع سمت جنوبی از روز نهم خرداد درایت بنیان آنای محی الدین خان میر و صاحب امتیاز خبری
"ایس" کابل. و یادداشت های میر صاحب اخبار "غازی" سمت جنوبی، و میر صاحب اخبار "سپه"
جانب جنوبی که شرف همکاری سپه لارغازی را داشته اند و در کتابهای مسافرشان اقباس و جمع آوری شده است.

تشریف اقوام جنوبی بحضور سپه سالار غازی

خبر ورود سپه سالار صاحب پیر نقطه که میر سید اقوام آنجا یک جماعه بزرگی تشکیل داده خود را بحضورش میرسانند چنانچه برودوم عید هم جماعه بتعد او هزار نفر تخمینا آمده سپه سالار صاحب قراریکه دیگر اقوام را درین چند روز می پذیرفتند، میدان کلف رفته با این اقوام باز دید نموده قریباً با یک یک نفر آنها عجات تبریک عید را تبادل فرمودند.

این اقوام هم بنام شادیا نه ساعتی تا به آتن کردن گذرانیدند، بعد از آن سپه سالار صاحب برای اتمام کارها نیکه جهت امر و تعیین شده بود واپس بقرارگاه خود عودت نمودند.

بر علاوه این دیگر اقوام هم از دور و نزدیک آمده میروند و سپه سالار صاحب هر کدام را ملاقات میفرمایند، و اقوام هم هر کدام گرجوشی خود را بذر ایضه خواندن نشیده ها و قصائد مدحیه نشان میدادند و در امید مزید جمع آوری اقوام به دور سپه سالار صاحب غازی روز بروز می فرسودند، که منتها امید و آرزوی هر خیر خواه وطن در آنوقت دیدن همین مناظر گرجوشی و علائم وحدت ملی بود.

سردار شاہ محمود خان کج از حضور سپہ سالار در پارا چنار برای انجام بعضی خدمات
جدا شده بودند امروز از حاجی نجو مست رسیدند .

فیصلہ متنازعہ وزیر بہا می ہا جبر و اقوام جنوبی

در نمنوع مناقشہ کہ بین وزیر بہا می ہا جبر و اقوام محلی بالنسبہ آن زمین سرکار
کہ از طرف حکومت امانی باہنہ داده شدہ بود و فعلاً صاحب کاران آن استردا
اور بقوہ جبریہ خواستار بودند و وزیر بہا تمکین نیکردند، واقع بود، بجادہ
کشید اگر سپہ سالار صاحب در اصلاح آن عطف توجہ فوری خود را نیکرد، البتہ
مسئلہ بوخامت کشیدہ اسباب خانہ جنگی و گند و گند بازی زیادیر افرام
می آورد، لذا از حضور سپہ سالار یک ہیئت اصلاحیہ از اعزہ و اشراف قومی و
ہیئت ہمرکابی شان مقرر و بعد از بحث و گفت و گوی زیاد بنا بر مسامحت
جان فشانانہ ہیئت اصلاحیہ و ایشار و گذشت وزیر بہا از زمین متنازع فیہ
مسئلہ بمصالحت انجامید، و طرفین صورت فیصلہ را با قناع خاطر بحضور سپہ سالار
حاضر کردند در یک مجمع عمومی بین شان عہد قرآن گذار شد کہ من بعد کسی نام گند بازی
و تفرقہ و نزاع را نکرقتہ، ہیچگونہ جنگ و نفاق را در بین خود راہ نہ مند .

یک نوع اطمینان و خوشنودی میباشد که چنانچه در واقعات و شکرهای زیادیکه در
بیرون آن هستند دیده میشود زیرا این قضیه وزیرها که امروز فیصله شده اهمیت
بزرگی داشته، چنانچه در عین زمان اگر باین زودی فیصله نمی یافت یقین است
خدا ناکرده و خامت بزرگ درین سرحد مملکت پیدا میکرد چه اگر نزاع بین
وزیرها و باقی اقوام واقع میشد، البته وزیرهای دیگر که خارج خط افتاده اند ازین
قوم خود سرفداری میکردند، حاجت بتوضیح ندارد که این نزاع تا کد ام چه
طولانی و وخیم می افتاد ولی از فضل خداوند و حسن تدبیر نابغه خیرخواه ما بود که
ازین مصیبت بزرگ جلوگیری کرد، پس جای اینست که همه خوشنود و ممنون بگردند.

تشریح حرکت احمدزانیها به حضور سپهسالار صاحب

در اول حمل ۱۳۰۸ طرف عصر میر غوث الدین خان که از خوانین معروف احمدزانی
سپهسالار و خان مشهور است با (۶۰۰) نفر و یک عده خوانین احمدزانی و غیر آن رسید
قرار گذشته استقبال نمودند و خوانین هر کدام جداگانه معرفی گردید، این تشریح
و استقبال خیلی پرچشم در عین زمان از اهمیت خالی نیست زیرا آمدن خان احمدزانی تا باین
عده زیاد و نفری ایشان دلیل بزرگ بر محبوبیت سپهسالار صاحب در قلوب افراد

ملت این سمت شده میتوانست، مخصوصاً اینکه نجات و خاتمه فلاحت مملکت
در حقیقت بسته بودن چنین محبوبیت است، چه کسانیکه در حقائق این انقلاب
تعمق کرده باشند این را با ما تائید خواهند نمود که ملت از همه کسانیکه بنام کاروان
معروف بودند سخت ریمده است، پس در چنین وقت جمع شدن این اقوام
بگرد این ذات نیک رفتار و نیکنام و وطن، حلقه بزرگ امیدواری عمومی بود.

نفرت عمومی از حکومت امانی

به دوم محل جرگه از عموم خو این و موسفیدان اقوامیکه حاضر شدند منعقد شده است
درین جرگه قراریکه سپه سالار صاحب و نطق روز اول تشریف آوری خودیسان
فرمودند مسئله مملکت و چیزیکه باید تعقیب شود مطرح مذاکره قرار داده شد، بعد از
دلایل و مذاکرات خیلی دور و دراز که مسائل از هر حیث زیر بحث آمد، اقوام چنین
فیصله و قرار را بخصوصشان تقدیم کردند که با بخطرناکی حالت جاریه مملکت قانع شدیم، و
برای رفع این خطرناکی شمارا پیشوا و قائم میگیریم، که این اطاعت با شما محض از نقطه نظر
عقیده مندی ما اقوام شماست ولی شرط ما همین است که قبل از حرکت کردن
ازینجا بیعت ما اقوام را قبول کرده با اطمینان بدهید که غیر از خودتان دیگر

اشغال سلطنت نکند، مخصوصاً با عهد کند که با امان الله خان که خبر داریم در قندهار
مصرف تشکیل حمله میباشد، هیچ ارتباط و مراوده نداشته باشد زیرا که ما از اجرات
مخالف عرف و عادات ملی و فاسد العقیده گی او ایمن نیستیم و بهیچ صورت
نه با و نه بنسب و بنیاد اعتماد داریم و محض علاقه مندی ارتباط را با او جرم سنگین
قابل عفو میدانیم.

توصیه سپه سالار غازی

درین جر که معلوم شد چیزی که راجع بخطر حرکت سپه سالار بیشتر گفته میشد صحیح باشد
زیرا با منتها اصرار منسده تکلیف سلطنت را رد کرده میگفتند که «آرزوی من گرفتن سلطنت
نیست بلکه میخواهم زاعی را که راجع بسلطنت در مملکت پیدا شده است رفع کنم،
و این هر دو نظریه با هم توافق نمیکند، اما در باب سلطنت این را بشما، و بهر کسیکه
صدای من برسد نصیحت میکنم که بدون موافقت عموم ملت بهیچکس بیعت اطاعت
نکنند، و الا باز اسباب بی اتفاقی را در مملکت زیاد خواهید کرد، و ازین روست
که بشما اطمینان میدهم که من نه برای شخص خود و نه برای شخصی دیگری کار میکنم
تنها آرزوی من، رفع نفاق و تشکیل دادن یک سلطنت صحیح برای مملکت

باتفاق عمومی میسب باشد» .

اگرچه این اصرار و درد کردن این مشیها و اقوام در آن جبر که پیچیدگی های زیاد پیدا کرد ولی بیانات پر خلوصیت و صراحت حتی پر دلیل سپه سالار باز فکاک حاضرین را براه می آورد تا اینکه در اخیر روز همه حاضرین این نظریات شان را چنین قبول کردند، فعلاً باید بطرف گردیز حرکت شود و در آنجا جبر که عمومی را از کل اقوام تشکیل داده، درین خصوص بحث میکنیم .

تولید جوش و خروش مردم

این ۴ روز است که سردار سپه سالار درین سرزمین نزول فرمودند و در تمام ساعت های این روزها با تمام قوای منطقی و استدلالی که داشتند بذل مسامحه نمودند که و خامت خانه جنگی و نتایج سوء اوضاع کنونی را کما حقه با نالی و اقوام بفهمانند و در عین زمان تا اندازه که متوانستند این صدا و ندا و دعوت خویش را به اقوام دور و نزدیک بندیعه مکاتیب فرستادند، از تاثیر همان دعوت های ایشان است که امروز گرد و نواهی چهارونی را که ایشان اقامت دارند اقوام و لشکرهای زیادی گرفته و صدای جوش و آتن و هیاهوی شان فضایی این سرزمین را فرا گرفته و بهیچان

آورده است، کسیکه از بیرون آمده این وضعیت را مشاهده کند یعنی بوسیله چهاونی
زعیم یا قائد بزرگی و اطراف وی چنین شکری با یک چنین حجم و جوش بینید ضمناً
مصیبت امروزه مملکت را که یگانه علاج آن اجتماع و اتفاق خلق است بتصور بگیرد
حتماً فال خوبی برای حل شدن قضیه فَلَکَت مملکت بدل خواهد پروراند هر صبح
مردم جوق جوق تا شام بعضاً تجدید سلام و برخی عرض سلام مینمایند، و هر جوق
که خارج میشود یک عالم جوش و تاثر با فسادگی و خطرناکی حالت امروزه بدل گرفته
بر طرف کردن بچه سقور احتمالاً و ضروراً معتقد است، زیرا درون جهادنی شخصاً
سپه‌لار صاحب هر دو برادر محترم شان هر یک صدریک اطاق بزرگی را اشغال
کرده در عین مشغولیات مهم و بزرگی که داشتند، وظیفه و عطف و تبلیغ را برابر
فهماندن اضرار خانه جنگی و نفاق بر عهده گرفته اند که فی الحقیقت هر یک از این اطاقها
شکل در سر خانه را گرفته است.

اشکال در مسلح شدن اقوام

ولی با این پر جوشی و عقیده مندی یا قناعت اغلبیه بخطرناکی حالت با نهم
مسئله حرکت که نجات مملکت بسته بآن است آسان دیده نمیشود، زیرا بعد از فیصله
شدن قضیه وزیرها یک مسئله دیگری در پیش روی مانده (که پر از مشکلات اجتناب ناپذیر)

و آن عبارت از تقسیم کردن اسلحه در بین اقوام موجود و حاضر است .
 اگر چه اولاً این امر چندان اهمیت نداشت ولی اخیراً بچندین علت در بعضی اوقات
 تیرگی پیدا کرد و برای چند روز حرکت را بتعلوق انداخت ، مشکلات این قضیه
 نه تنها مراعات تناسب عددی اقوام و اندازه لشکر جنگی هر قوم و انواع تفنگی
 که در جباخانه موجود است و دیگر جزئیات که ازین قبیل اند میباشد ، بلکه علاوه بران
 اشکالات جزئی و کلی دیگری از بی اتفاقی اقوام در مسائل قومی و غیر آن حوادث زیاده
 رخ داده میرود که بعضی اوقات به تیرگی و تعطیل کار منجر میشد .

برای ثبوت حقیقت و تاریخ اینقدر را هم باید گفت که این عوامل و اشکالات یکدیگر
 منع و یا تعطیل حرکت شده میروند ، اینها طبیعی و بجا پیدا میشوند ، بلکه چنان حسن
 که یکدست مخفی برای پیدا کردن اشکالات کار میکند ، ولی سیقین نمیتوان گفت که آیا
 منشأ این تحریکات محمد صدیق فرقه مشر است ، که اصلاً حزب سقوی بوده و حالاً در
 تمرکز دارد و مقابل حیات قابل قدر و عاقبت اندیشی گردیزیهایی غیور در اینجا
 بنافع سقویها کایرا از پیش برده نمیتواند لذا در تشنت و اختلاف دیگر اقوام جنوبی
 جهت نیکنامی خود و برادرانش که ارکان عظیم حکومت سقوی بودند ، میکوشد ؟ و یا اینکه
 دست کدام مغرض دیگری بهم کار میکند .

حل تقسیم اسلحه و تصیم درباره حرکت از خودت

در سوم محل قضیه اسلحه تقریباً فیصله و حصه هر قوم جداگانه تعیین شد، لذا فکر پیش رفتن مد نظر است زیرا هر دقیقه که میگذرد در دو خاست حال مملکت می افزاید بدترین همه اینکه برای بچه سقوط فرصت و مجال کار کردن پیدا میشود.

بنابراین علیه پروگرام حرکت زیر بحث گرفته شد، که انهم وقت و بخش عمیق بکار داشت.

مخصوصاً که بعد از این تاریخ بدو موجب پیش بینی و احتیاط لازم دیده میشود، اگرچه اقوام پسرپسپه لار صاحب تا درجه اخیر علاقمندی و ایشان در نزد آنها محبوب میباشد، اما باز هم پیدا شدن بعضی تحریکات این را نشان میدهد که درین سینه های پر عقیده و اخلاص، بعضی اهل غرض و مفید هم موجود است.

همینکه علاقه اقوام در هماننداری و همکارانی پسرپسپه لار صاحب بجدی دیده میشود که احتمال زرد و خورد اقوام را در بین خود داشت.

پس سوال دو چیز بود: یکی اینکه از کدام راه باید رفت؟ دیگر اینکه با کدام اقوام حرکت باید کرد؟ با ملاحظه اینکه منزل مقصود شهر گردیز است، با لآخر قرار این گرفت، که سردار پسرپسپه لار با جدرانیها از راه جدران، و جناب شاه و لیغان

بافری منگل از راه منگل برنو تا آقای شاه محمود خان چنین تجویز شد که از راه حاجی
بزدیکی مای لوگر خود را رسانیده در آنجا تمرکز نماید درین بین مسئله تقسیم اسلحه از قرا
تاسیدیکه بیشتر تعیین شده است جاری بود، و انتظار میرفت که تقسیم اسلحه فردا
قبل از ظهر تمام و بعد از ظهر حرکت شود.

تشریف منگلبا بحضور سپهسالارغازی

تا ساعت ۱۱-۱۲ عمل ترتیبات حرکت گرفته میشد، درین اثنا اطلاع رسید که
لشکر منگل برای تشریف بحضور سپهسالار صاحب آمدند، جناب ایشان بهم برای
دیدن این قوم که قریباً تعداد ۶۰۰۰ هزار سیکوش موثر آمده بودند با عده از
همرکابان خود خارج چونی رفتند، منگل با صف بستہ تقسیم قومی ایستاده اند، مجردیکه
سپهسالار صاحب از یکطرف صف برای جو پرسانی روانه شدند، اقوام تفنگهار
رو بهو گرفته بهر حدیکه از صف میرسیدند شکست میشد، و برای اتمام تظاهرات خوشی
هیا هوی میکردند، باران قطره قطره با آخزه بارعد زیاد شدت گرفت از آسمان
غرباسرعد و از زمین تر قش تفنگ و هیا هوی خلق محشر را از جوش و خروش بوجد آورد.
سپهسالار صاحب و وسط قوم فسر گرفته نطق مفصله از فلاکت و مصیبت
مدیشیکه نصیب این مملکت شده است ایراد نموده دلائل و براهین مقننعتی نسبت بضرورت

اسقاط بچه سقو گذاشتند، نطق دیرین باران میت دقیقه دوام کشید، دیرین اشنا خطیبی
از قوم منگل برخاسته بعد از اظهار عبارات مانده نباشی از طرف ملت یک تمهید
مطول راجح به قبح و مذمت دوره سلطنت امانی نمود، مدار شکایت و نالش او
رشوت خواری حکام، عیاشی نامورین، بغفلت حکومت از حال رعایا و یحیدین در
اعمال ناروا، و رفع حجاب نسوان بود که بعد تذکر اکثر ازین عیبها توجیه را بتکفیر امان آتش
رسانید، خطیب بعد از ذکر کردن تمهید سابق خود از جناب سپه سالار صاحب
اظهار کردن یک قرار قطعی را خوانان شد که میسر وی این جمع بزرگ حاضر بیان کنند
که با امان آتشد خان طرفدار نیوده و برای او شان کلنگ کنند.

البته این بیانات، سپه سالار را خیلی متأثر آورد، اخیرا برای اطمینان خاطر
این جمعیت بزرگ که متبجح شده است تا یکد فرمودند که من غیر از خیر مملکت هیچ منظوم
و مرادی ندارم، در باب طرفداری و غیر طرفداری کسی هیچ فکری نکرده ام، اولین مراد
نجات دادن مملکت ازین آتش خانه جنگی است، اما مسئله سلطنت امریست که
میخواهم قرار اتفاق عموم فیصله شود، گویا غیر از رفع خانه جنگی و پیدا کردن امنیت عمومی
از طرف هیچکس و هیچ فکر دیگری نیستم.
در خانه نطق علاوه فرمودند که بعد از مذاکرات زیاد چنین تجویز شده است که پسر

فارغ شدن از تقسیم اسلحه من بطرف کردیز حرکت نیامیم و آنجا را مرکز قرار داده حرکت
عمومی میکنیم آنچه بفرمان عموم موافق آن است متابعت و اجرا خواهیم کرد. از هر طرف صدا
موفقت مدعا بلند شد و جناب اعلی بطرف چپاونی روانه شدند.
باران امروز حرکت سردار شاه ویلخان برای فرود امپل ساخت ساعت
شکر قوم صبری رسید؛ جناب اعلی برای دیدن شان برآمدند.

وقوع مجادله بین مردم صبر و منگل، و مناسبتین حد راینها و مضامین آن

ساعت چهار نیم، محل دفته صدای فرما از بیرون چپاونی بلند شده بدو بدو
در صحنه باغ چسبیده نعره ها از هر طرف بلند شد، اینقدر فهمیده میشود که هر قوم فرقه
خود را صدا دارد، دروازه های چپاونی بسته و قوم احمد زائی که داخل چپاونی بود
برای حراست و حفظ ما تقدم مورچل های سر را اشغال کردند، فرمای بیرون شدت
کرده میرود، ولی قضیه چیست؟ بعضا میگویند راجع تقسیم اسلحه غلط فهمی شده است
برخی میگویند کدام قومی برای هجوم بر چپاونی از کدام طرفی آمده است که معلوم نبودن
حقیقت، افکار را مشوش ساخته بود، فرما تا ۲۰ دقیقه شدت داشت، چند نفری که برای

رفته بودند، بالاخره آمده و میان نمودند که بین قوم (صبری و منگل) که هر دو امروز آمده اند
 و اربیک کینه قدیم جنگ واقع شده است. از داخل چهاونی و فدما برای اصلاح
 فرستاده شد و قضیه تا شام بمصالحه انجامید.

به روز پنجم حمل یک حادثه دیگری پیش آمد که قریب بود یک نزاع مانند دیروز
 و یا وخیم تر از آن تولید کند که مجبوراً بسبب آن حرکت بتجویق افتاد، حادثه مذکور
 این بود که قوم (دیخیل جدران) بعد از گرفتن تفلکهای حصه خود یک هیاهو و گفت و شنید
 سختی را بدو روزه چهاونی انداختند علت این شر و شور همین بود که قوم (بیرک خان)
 که در آنهم جدران است، بیشتر از ماتفلک گرفته است، ولی این غل مغان بحدی شدت
 گرفت که گوی میخواستند این راهبانه گرفته یک نزاع بسازند.

این حوادث بزرگ و کوچک که پیداشد میزد و تحمل آنها خارج از حوصله بود و باز هم اگر حوصله
 طاقت کرد بتواند، اما اداره و تدبیر کردن این احوال در چنین اوقات باریک تا نگذارد که قضایا
 باندازه و خاست رسد یا اینکه سرایت کرده صورت عمومی بگیرد البته قوه تدبیر خرابی سایه نیست که
 مجرب پیداشدن هر قضیه سپید سالار و یا یکی از برادران شان آنرا اداره کرده حل نمیدوند.

امروز سزار شاه و لیخان با قوه منگل از راه منگل حرکت کردند و بعد از ظهر سه روزه
 شاه محمود خان بطرف حاجی عزیزت نمودند.

یک حادثہ دیگر عصرہ کل صد اسیا ہوا بیرون جاپانی ملند شد در داخل آن آدم ہر طرف
دویدن گرفتند معلوم نبود کہ باز چہ قصہ پیش آمد، بالآخر معلوم گردید کہ دستہ از شورشن بسند و صد
دست اندازی شہر خوست باشند، حال عجب است، بعد ازین ہیچ شکلی نماند کہ یک دست خفیہ را
محل ساختن امنیت دائرہ کہ سپہ سالار صاحب میباشد جدا کار میکند.

خصوصاً چیزیکہ این گمان را یقین می آورد ہمینکہ اخلال امنیت و فساد پیشگی ہمیشہ از
طرف یک یا دو قوم مخصوص میشد در حالیکہ باقی اقوام باقتہا گرمجوشی و اخلاص عقیدہ گردو
نواحی ایشان جمع میبودند، ولی یک دو قومی کہ فساد می انداخت ہمیشہ از فرصت
استفادہ کردہ حرکت بجای مینمودند، کہ تازہ ترین اقدام شان ہمین فکر چو را انداختن در شہر
خوست بود.

۹ بجو شب باز صدای فیر مآئیدہ شد ولی دقیقہ بعد معلوم گردید کہ خیریت است
و این فیر با واسطہ غلط فہمی است کہ از طرف مستحفظین و گزشتہ شہسوار واقع شدہ است.
تزو سپہ سالار صاحب این ثابت شد کہ تا زمان تقسیم شدن اسلام بود ان حتمی است. اینرو با اینکه
حوادث زیاد میشد و تقسیم اسلام بعضی احیاناً محتاجت پیدا میکرد، اما باز ہم مجبور شدہ وصلہ را بیش از حد
در تخمین داشتند کلان گرفته بانظار ختم شدن مسئلہ تقسیم اسلام نظر مآئند، چنانچہ دو روز دیگر در انتظام
گذشت بہ ۶ محل احمد زائہا باخان شان میرغوث الدین وانہ شدند.

حرکت سپه سالار صاحب بطرف گریز

در ۷ حمل ساعت یک بعد از ظهر بارها بسته و جناب سپه سالار صاحب
از راه آنتی، رهسپار در المره، شدند.

در راه یک نفر دری خیل بر یک سپاهی برای پراندن تفنگ او حمله آورد
از دیگر طرف چند غیر بالایی در خی خیل مذکور شد. گویا درین جا ثابت گردید
که در اقوام جنوبی بعضی مغرضین است که در مقابل برامع و یا تعطیل حرکت
سپه سالار صاحب جان فشانی دارد.

اشتباه عبور از دوره، مدار صحبت تمام افراد هیئت است
خوانین جدران که با سپه سالار شامند تعطیل حرکت فردار از زمانیکه
از دری خیل نسبت بجزرت دست اندازی که یک نفر شان امر و تفنگ
یک سپاهی را بزور پراند ناخه گرفته شود، مصلحت دادند. مراد این
خوانین ازین ناخه دو چیز بوده است، یکی تلافی ازین وضعیست
دست اندازی و دیگر تأمین آتیه.

اشکال پسندی در نخیل

در حمل مشربای یعنی خوانین برای فیصله که هیئت قرار داده بودند بطرف
 دینخیل رفتند، جمعیت هم بانظار ایشان در قلعه بزرگ و متین بربک خان ماند.
 دسپه سالار صاحب این ایام انتظار را در تحریر و طبع اعلاناتیکه شتمل
 بر مواد اصلاحیه و وحدت ملیه بود گذرانید، اگر چه بحیث مجموعی اوضاع عمومی
 اطمینان بخش بوده و بهمان صورتی که تصور میشد چه در استقبال شخص زعمیم ملی
 و یا در پذیرفتن افکار و نظریات شان منتهی درجه پر جوشی و محبت را نشان داده اند
 اما باز هم بروز کردن بعضی دستهای مغرض که مکرر ساختن صفای
 وحدت و اتفاق و امنیت را نشان میداد، با وجود آمادگی و علاقه مندی
 اقوام پیش رفتن بدون عوارض ممکن نخواهد شد - و از جمله دستهای
 مغرضین بعضی نفی در نخیل، است .

بارسوخ ترین آدمهای دینخیل لوانی نام فقیری است که مریدان خود را
 با چال و فریبهای مخصوص صنعت منگی که نشان میدهند خیلی بقبضه آورده است
 همیشه بعد از شام یک دوره وجد و مای و هو می دارد درین وقت (وجد)

ادعا میکند که در عوالم روحانیت پرواز کرده و الحیا ذی الله معلوما
از عالم غیب کشف میکند. مخصوصاً با علوم و علمای خلی مخالفت دارد ولی
حال عجب است که نفوذ این ملنگ در تمام سمت جنوبی تنها محدود
افراد درخیل میباشد و دیگر اقوام مخصوصاً علمای کرام او را بنظر نفرت
می بینند زیرا که کردار و گفتار او همیشه خلاف اوامر شریعت اسلام است
و دین روزنامه علاقه مندی مریدانش با بیشتر شده چرا که کیسه اش از پول محمد صدیق
فرقه مشرک برای استخدام او میداد پر شده و او هم برایش بردن مطالب ناجائز
سقوی کوتاهی نمیکند.

اینک امر وزعه از خوانین برافیسله کردن باوری خیل نارفته اند ولی
از آن طرف جو ابهانی را که عناد و اصرارشان را نشان میداد با خود آورده اند
و دین مقاومت ظاهر از طرفداری سقوی، هیچ نیگویند ولی این دلیل را
تراشیده اند که سپه سالار صاحب بطرفداری امان الله خان کار میکند
لذا ما او شان را واگذار نمی‌شویم.

سه روز خلی مشکل گذشت، نماینده های اقوامیکه بجمیعت شامل شد
بودند و قتیکه اصرار و پافشاری درخیل را مشاهده کردند و تهیج شده ترتیب

جنگ را با آنها نموده بالفعل زد و خورد هم شروع کرده، در نتیجه در خیال ما مغلوب آمده مجبوراً راه مفاهمه را باز کردند.

در ۱۲ حمل خوانین و نمایندگان ما که با سپه سالاران دشمن خود برابر و بیخیال هم پیش کردند که شما تا وقت گذشته با زوره باید بر عمل بدید و نیز تفنگیرا که گرفته اید با چیزی ناغه اعاده کنید.

سند طول و چپیدگی پیدا کرد و هر چند که معامله طول میکشید همانقدر موجب گرفتگی خاطر سپه سالار میشد زیرا چیزی که حیات خود را برای آن وقف کرده بودند، جلوگیری از اینچنین منازعات داخلی است بلکه پیش روی نظر خودشان منازعه جاری میشود.

حرکت از المهره براه زیروک

طرف شام جلسه خصوصی منعقد شد و در مجلس جنسین فیصله یافت که فردا صبح از راه زیروک و ارگون حرکت شود.

ساعت ۷-۱۳ حمل بارها بسته جمعیت از راهیکه ویروز تعیین شده بود ب حرکت افتاد، چند قدمی از قلعه دور نشده بود که سواری چند رسیده

مکاتیب متعدده بنام خوانین جدران و درخیل از طرف اقوام منگل که با آقا
شاه و لیخان هستند آورده بودند درین مکاتیب واقف شدن خود را
از این وضعیکه با اردوی جناب سپه سالار صاحب شده است اشاره
کرده بعضاً عبارات تهدید و بعضاً عبارات نصیحت را داشت بهر حال
خواه بسبب اینکه فرصت استفاده کردن از این مکتوب نگذشته بود
و یا اینکه نشان دادن این مکتوب با کسی که برایشان فرستاده شده است
زدکی و نفرت در بین دو قوم سبب میشد. (که اصلاً مراد و مقصد از توحید و جمع
اقوام منظور اساسی است) باین سبب جناب سپه سالار صاحب از طرف
خود جواب تشکری با اقوام منگل نوشته. هیئت راه خود را پویان شد منرا کونک
و پرچی بود سپه سالار صاحب در شام به غورم رسید صبح ۱۴ حمل از راهیکه بنام راه
ارگون معروف است دانه شد ساعت ۲ بعد از ظهر به زیروک، که علاقه بزرگ مردم آباد

اجمال موانع اشکالات در راه وحدت عمومی

این مزارعاتی که قبلاً مذکور شد و باز سقوی بودن بعضی خوانین با اقوام انسا
خواه محواه در اندیشه می انداخت که اگر در گریز هم اینچنین وضعیت پیش شود
یقین است که جمع آوری اقوام بر اسقاط سقوی بزودی نخواهد شد.

علاوه بر آن امر روز در گردیز بعضی قضایا کوچک و بزرگ موجود است
که حل شانرا ازینجا باید اندیشید :-

۱۱ از وقتیکه سلطنت ماننی منحل شد و بجهت سقوط کابل را گرفت احمد زائی
و بعضی اقوام دیگر که ملحق بگردیز هستند از بنیت اداری گردیز کار طوس تفنگ
های خود را مطالبه کرده میروند (۱) و این مطالبه چی نامی است؛ دور گردیز حلقه
نموده خواه خواه قبول شدن طلبات خود را بزور یا برضا باشد اصرار میکند
و این حلقه تنها از کسانی که تفنگ در گردیز داشتند نبود. زیرا اگر تنها صاحبان
تفنگ میبود، دایره این حلقه مختصر میماند. مگر چون موقع انقلاب بود و اداره
و انضباط معدوم است. ازین رو اقوام و افراد زیادی این حلقه را بر
خود مشغولیت خوبی دیده؛ حق و ناحق به آن شامل میشوند. مثلاً کسی که
از او تفنگ گرفته شده بود؛ تفنگ خود را مطالبه میکرد و کسانی که از او
تفنگ گرفته نشده بود؛ (البته به تفنگی خود را مستحق میدانستند) دیگر
شاید کدام روزی از حکومت اذیت یا سزائی دیده بود و لذا این را فرصت
خوبی

۱۱ اسلحه احمد زائیها همان است که در جنگ منگل ۱۳۰۳ بعد از مطیع ساختن شورشی با این احمد زائی
ضعیف شده بودند و همان اسلحه شانرا در جافانه گردیز نگه داشته بودند.

برای انتظام میسرود .

بهر حال و هر معنی که باشد گردیز از این قبیل اشخاص محاصره شده چون حاکم ملکی و افسر نظامی و امالی گردیز از قبول طلبات این اقوام ابا کرده بودند سنده درین روزها بتعرض شدید و مدافعه مزید کشیده بین عساکر گردیز و اقوامی که گردان حلقه زده اند جنگ های متعدد واقع شده است، گویا تطبیق دادن کلمات اتفاق و جمع کردن اقوام در یک شاهراه اتفاق در سرزمینکه اینست حال آن آسان نبوده به تدبیر خیلی عمیق احتیاج دارد .

۱۲ در گردیز دو پروپاگندچی موجود است، یکی حاکم اعلی که در آنوقت عبدالحکیم خان برادر عبد الغزیز خان وزیر عربیه سابقه بود و امالی را بی فتح و مفتوح شدن امان الله خان امیدوار ساخته ایشانرا بر ثبات عهد و پایه داری و بیعت اول خود همیشه ترغیب می نمود .

پروپاگندچی دوم محمد صدیق فرقه مشرقوای بنومیت که اصلاً سقوی بلکه از دسته اصلی بیچقو بود، زیرا برادرش شیرجان است که در نزد بیچقو مقام وزارت در باره اشغال داشته رکن یا اساس بزرگی بود که سلطنت بیچقو بران قیام داشت، و از وقتیکه جناب سپهسالار صاحب بنوبت

رسیده اند تا این دم به یقین کامل رسیده که برای ناکام ساختن سپه سالار صاحب یا قلاً تعطیل دادن حرکت شان تمام مواهب فطری و تجربه های کسبی را که در جنوبی حاصل نموده بود و صرف نموده است دور گردیز و باقی اهمیت جنوبی تجربه ایست که برای سقوط فداران پیدا کند جداسعی و عمل میکند .

این را هم باید گفت اهمیت دادن ما - محمد صدیق فرقه مشر را درین یادداشت نه ازین نقطه نظر بود که اهل تجربه این سمت است ، و یا اینکه تشخیص روح و مزاج اقوام و صورت استفاده و استعمال شان مهارت در وزیرا اگر ازین نقطه نظر بگیریم میتوان گفت برای پیشرفت جناب سپه سالار صاحب محمد صدیق مذکور هنوز انقدر بنا بر دو سبب مانع بزرگ محسوب شده نمیتوانست یکی بسبب حلقه که دور گردیز برای جنگ افتاده که او را برابر خدمت کردن بچسب سقو کاملاً فارغ نمیکند داشت ، دیگر اینکه اعلانات و مکاتیبیکه از طرف جناب سپه سالار صاحب برای خوانین و اقوام اینجا آمده بود چنین تاثیر کرده است که مردم نه مخالف سقوی و نه طرفدار او شده بلکه ورود ایشان را بطور مصلح یا رهبر یا یک مستشار عمومی قوم متظار میکشیدند تنها چیزی که سلسله محمد صدیق را قابل اندیشیدن پیش بینی

میساخت همین بود که در قطعه عسکری کردیز قریب نصف آن کوهدانی صرف
 و باقی از نقاط مختلفه افغانستان است گویا باین سبب داخل شدن در کردیز
 بی اشکال نیست. با ملاحظه اینکه بردن یک قوه قومی از خارج کردیز هم سبب
 نزاعی که پیشتر جاریست از خطر خالی نمیشد. این است قضیه پرپیچ کردیز
 که سپه سالار صاحب خیال مرکز گرفتن آنرا دارد.

۳: پروگرام سپه سالار صاحب همین است و قتیکه در کردیز رسیدند
 در آنجا متمرکز شده در بین اقوام جنوبی سموما و انالی لوگر نیز یک وحدت
 فکری راجع به نجات وطن پیدا کرده، حلقه اول سعی شان همین باشد که بدون
 خون ریزی و اجبار خلق به برادر کشی بقوت همین وحدت فکری اقوام سقورا
 به صرف نظر کردن از این غاصبیت جاهلانه مجبور سازند و اگر نشد لاچار از راه
 استعمال قوت پیش یابند.

ولی بدبختانه چیزیکه تا اینجا دیدیم و از پیش روی خبر داریم نشان میدهد
 که یکدست مخفی برای نقاق و جنگانیدن اقوام و مشوش ساختن افئیت
 جنوبی ابلیسانه و جدیانه کار میکنند. ولی قرار سابق معلوم نیست آیا این همه فساد
 تنها کار محمد صدیق فرقه شمر بوده یا اینکه کدام دست دیگری این نقشه را

انجام میدهد. بهر حال که باشد ولی اوضاع چنین نشان میدهد که چون
تا الحال در هر نقطه یکتاید و قومی با هم چکیده اند این روشها از میدان کردن
اتفاق فکری در بین اقوام گذشته بلکه تنها جمع کردن چند قوم در یکجا از نظر خالی اندیشه
۴. وقتیکه جناب سپه سالار صاحب بکر دیز بر سر رسید؛ از انجام یک
لشکری باید تشکیل بدهند این لشکر اسلحه لازم دارد که اسلحه آن بیشتر تصویب
میشد که در جیافانه گردیز طلبجا آماده و موجود خواهد بود.

ولی حال معلوم شد وقتیکه محمد صدیق فرقه شرار زور و جناب سپه سالار
صاحب و باز موفقیته نشان پیش رفت مطلع شد یک حصه را این اقوام یک
طرفداری اورا بمقابل ایشان وعده داده بودند تقسیم کرد. حصه زیاد دیگر
عموم امانی گردیز از هر صنفیکه بودند؛ به بهانه مدافعه از حمله افغان های که میخواهند
بقوت در گردیز در آیند از جیافانه ربوده اند اگر چه عده اسلحه که گردیزها گرفته اند
خیلی وافر است. و اگر از ایشان جمع شود برای سد احتیاج لشکر کفاف
میکند. اما حالا بعد از پیدا شدن نزاع و جاری شدن مجاریه بین گردیزها
و افغانها نیکه حمله بدون بازگردیزی تا تقسیم کرده اند و وجود نزاع و بودن کینه
گردیزها را خلع اسلحه کردن باید خیلی مشکل باشد.

۱۵. یک پروپاگاند قومی برخلاف جناب سپه سالار صاحب
خیلی بسیرت روز بروز بین اقوام شائع شده می رود که ایشان طرفدار
امان الله خان هستند؛ و خفتنا بین شان روابط موجود است که این پروپا
مضرت حقیقه ملتی را که مخالف امان الله خان هستند برخلاف شدید جناب
سپه سالار صاحب می سازد و اثر زیاد بخشیده می تواند و در پیش رفت شان
هم طبعاً اثر بدی تولید میکند.

این بعضی اشکالاتیکه از اینجا بنظر می آید بر علاوه عوائقی است که در آتی توجیه خواهد
شد و فعلاً بخاطر نمی آید، نظریه اساسی همین است که اگر چه این عوارض پیش روی باشد
و اگر عوارض دو چند این پیش روی بیاید ولی پیشرفت باید کرد زیرا وطن در هلاکت و خطر
میش است.

از زیر و کن بعضی کاتبین نام منصب داران ارگون که در آنجا یک قطعه عسکریت نیز
فرستاده شد.

مخالفت اقوام خروقی با حکومت امانی

در ۱۱۵۱، حمل از زیر و کن به چانخواه حرکت شد، ساعت ۱۲ بجای چانخواه
رسیدند در اینجا یک زمره ششیدی شنیده شده که اقوام زمرت

و سرروضه پیشتر فیصله خود را بران نموده اند که ما هیچگاه سپه سالار صاحب را
نمیکنیم که ازین راه حرکت نمایند و دلیل این فیصله شان همین است که ایشان
طرفدار امان الله خان هستند و برای استرداد تاج و تخت امان الهی
مصرف مساعی میباشند .

اگرچه موضوع از اهمیت خالی نبود، اما بعد از قدری سخن سپه سالار صاحب
چند نفر از خوانین احمد زائی را بطرف سرروضه و زمرت فرستادند؛ که
این بیعت نقشه و خط حرکت شان را به این اقوام دانانده آنها را ازین
مسئله مطمئن بسازند که ایشان قطعاً طرفداری، هیچ شخص یا حزب را
درین وقت ندارند در امانی این علاقه فرق محسوس نسبت بدیگر علاقه با
دیده میشود تا این جا افغانهای جدران بود ولی اینجا قوم خروقی
است، اغلباً تجارت پیشه اند چون در سرحد واقع هستند رفت و آمدشان
در هند زیاد است، باین سبب چه در طرز تعمیر و یا فرش خانه و یا لباس
و خوراک و یا اوضاع عمومی شان باشد رنگ و رونق مخصوصیکه بانتظام
و تمول دلالت میکند واضح است .

شب خوانین و معرفین این علاقه خواسته شده درس و بیان مطولی

از حالت مملکت و نتیجه دوام بچسبندگی برای شان داده شد، امروز بعضی منصبها
 عسکری ارگون برای ملاقات آمد آنها هم از بیانات مؤثر سپهسالار رضا متاثر شدند.

پذیرانی سپهسالاری در ارگون

در ۱۶ حمل از چانخواه بطرف ارگون حرکت شد، عسکر ارگون برای
 استقبال و سلامی بیرون چاونی صفا بسته سلامی رسمی با فیرا توپ
 گرفتند طرف شب بعضی قضایای اداری چاونی از قبیل غله عسکر و دیگر ضروریات
 آن فیصله شد برای منصبدار مایک رتبه ترفیع و برای عسکر دو ماهه معاش
 به مقابل استقامتی که تا امروز نموده اند وعده داده شد.

بعضی برات برای جردانها نیکه اردو بودند داده شد تا از ارگون اسلحه
 گرفته متعاقب اردو بگردیز بیایند.

اشکال افکنی امانی در اجراءات نادری بنام طرفداری شاهانکو امانی

در ۱۷ حمل بطرف سرروضه حرکت شد چیزی که پیشتر از مخالف بودن
 اقوام این علاقه شنیده شده بود علانیة آشکار گردید، که در بین امانی سرروضه

وزرت و کتو از چنین مشهور شده که جناب محمد نادر خان بطرفداری امان آمدن
 بوده میخواهند که سلطنت را برایشان بگیرند، لذا بالاتفاق در بین خود فیصله
 کردند که ما ایشانرا بگذشتن از اینجا و اگذارنیشویم .

مشکل امروز از چید کپهاست که از طرف دریخیل با واقع شده بود بیشتر است
 زیرا وقتیکه مفاهمه با دریخیل ناممکن نشد اردو ازین راه حرکت داده شد
 حالاکه اقوام زرت و سلیمانخیل و کتو از دین راه هم مخالفت میکنند
 گویانه تنها مشکلات نبودن راه دیگری پیش روی است بلکه این وضعیت
 همان حلقه امیدواری را که درخواست گفته بودیم کاملاً ساقط میکند .

در اینجا باید بگوئیم شاید پیش بینی همین حالت مملکت بود که سپه سالار
 صاحب راقبلا برای این وادار میساخت که نقشه و حرکت خود را بهمان
 اساسیکه پیشتر بیان دادیم گذاشته جز از وحدت و اتفاق ملت دیگر
 هیچ چیز را در عملیات و تبلیغات و نطق با صحبت و مکاتبات خود کار نمیبردند
 در ۱۸ حمل خوانینیکه آمده اوضاع میگویند گذشتن سپه سالار ازین منطقه
 نه تنها مشکل است بلکه از خطر هم خالی نخواهد بود زیرا با فرض اگر ما بگذاریم
 اقوامیکه در پیش روی میباشند نخواهند گذاشت، در اطراف این مانعت

و متیقن بودن اقوام باینکه جناب سپهسالار صاحب طرفدار امان اندنجان
 هستند زمره زیاد است افراد هر کاب همه این زمره و انکار مخالفت مردم را
 با فکر پریشان میدیدند تنها سپهسالار صاحب بهمان اندازه که انتظار رفت
 ازین حادثه پریشان دیده نیشدند. و اگر در دل بی افراد هم سفر امید بی باقی
 بود، از مشاهد همین ثبات بی تشویشی جناب او شان بود و بس.

مواقف امالی با نظرات عالی سپهسالار عازی

امروز جناب محمد نادر خان سپهسالار عموم خوانین سرروضه را بنزد خود
 خواسته بایشان در مذاکره و مفاهمه آمدند. بعد از ختم شدن این مذاکره علت
 بی تشویشی و ثبات فکرناموری برای همه کسانی که این قضیه را بدقت معاینه میکنند
 واضح گردید زیرا درین مذاکره ذات عالی نقشه و مرام اصلی خود را توضیح داده
 اند معنی برای عموم خوانین و حاضرین بهمان مجلس با عبارت منطقی و استدلالی
 بعد از توضیح دادن حالت مملکت این را بیان فرمودند که در چنین وقت نازک
 و باریک که مملکت را خطر پاشانی و پارچگی تهدید میکند نه من بلکه هر که اندک
 احساس و شعور دارد نمیتواند محض ثبات بوزیر اشخاص آنها خطر مملکت را میافزاید.

بلکه علاوه بر آن در نخستین وقت فتح هیچ شمر هم نشود و ازین رو در نخستین وقت
 من نخواهم که بمفاد شخصی کسی کار کنم زیرا یگانه آرزو و مرام و خیالی که دارم دور
 کردن بی اتفاقی و خانه جنگی است اما در قصه سلطنت هیچ خیال و فیصله
 ندارم بلکه این قضیه را برای انتخاب عموم و اگذار می‌شوم، زیرا که اگر مسئله
 سلطنت برضامندی عموم فیصله نیافت باز هم مملکت را خطر تهدید خواهد کرد
 پس بهین خیال و نقشه و خط حرکت پیش آمده می‌خواهم به مملکت و وطن خدمت کنم.
 بعد از ختم شدن این مجلس به یقین رسید؛ اعتماد بزرگی که جناب
 محمد نادر خان سپه سالار در خط حرکت و همه اقدامات خود دارند همانا خیالی
 بودن نقشه شان از عرض است؛ چنانچه درین مجلس ثابت شد که این اعتماد
 شان خیلی بجا بوده است زیرا صحبت مطولی که ما اختصار آنرا فوق‌البیان داریم
 در امالی اینجا اثر واضح و نمایانی کرده بود.

همان امالی که صبح دیر و زرمزمه مخالفت داد استند بعد از مجلس امروز
 خوش بختانه قدری طرفدار و مائل دیده میشوند با وجود آن در روی دیگر نمیدانم امان
 گذشت. رفته رفته خیالات امالی سرر و ضمه تبدیل یافته طرفدار پیش رفتن
 جناب اعلی گردیدند. گویا نقطه امید که از نظر رفته رفته بنظر آمد.

میر غوث الدین خان که در ۱۵ حمل با بعضی خوانین دیگر برای اصلاح کردن فکر اقوام زرت
وکتوا از حرکت کرده بود در ۲۱ حمل چند نفر از خوانین آنجا را به سرروضه فرستاد
گو یا میر غوث الدین خان موفق شد که اقوام آنجا را به بی طرف و بیغرض بودن
سپه سالار صاحب قانع بسازد و با اتفاق این خوانین و خوانین سرروضه
فیصله شد که سپه سالار صاحب باید حرکت کنند زیرا امانی از مخالفت
و عنادیکه داشتند صرف نظر نموده اند یا اینکه پروا کنند که نسبت بظرفدار
جناب محمد نادر خان از حکومت امانی دین سرزمین شده بود و از دماغ آن ما
رفع شده بالعوض متیقن شدند که او شان تنها خدمت مملکت را ملاحظه دارند
نه شخص خود و نه شخص دیگری مراد ایشان است. بعد ازین متیقن خوانین و امانی
که حاضر بودند حرکت برای فردا قرار داده شد.

حرکت سپه سالار از سرروضه به زمرت تردد
امانی بطن طرفداری حکومت امانی نسبت به سپه سالار
غازی

در ۲۲ حمل حضرت عالی سپه سالار بانقری هم کابشس بر راه افتاد و پذیرا
که تمام اراکین اردو نامکن میدیدند امروز میترشد یعنی بار بار است

وارد و مستعد حرکت است. منزل پیش روی در وسط امانالی زرت
خواهد بود. یعنی همان اقوامیکه محض به مخالفت امان الله خان با هر دشمنش
آماده و حاضر کمربتن بستند. چنانچه بهمین باعث طرفداریکه سقوشده
در چندین میدان با عساکر امان الله خان محاربه کردند و حالاهم بجان اینکه
سپهسالار صاحب طرفدار امان الله خان است بین خود قرارداد داده بود
که ایشانرا نیکداریم که ازین منطقه بگذرند.

برای اقامت اردو در زرت قرارداد شده که در قلعه نیکام،
بجای محمد رفیق خان منزل شود ولی در وقت حرکت از شخص مذکور مکتوبی
رسید که فکر امانالی اینجارا موافق نمی بینم. ازین روز تیرس بدنام شدن خجوش
خواهش کرده بود که اردو بجای او نیاید. رسیدن این مکتوب فسر
اراکین بنیت را قدری به تشویش انداخت و همان اطمینانی را که دیروز
وامروز قبل از حرکت پیدا شده بود سلب نمود. ولی این مکتوب در چهره
سپهسالار هیچ تأثیری پیدا نکرده تصمیم خود را که بحسن نیت و بی غرضی و
وحدت پسندی تحکیم شده بود بدل نه نمودند بجز حرکت خود دوام دادند.
اما اراکین بنیت با وجودیکه چند نفر خوانین زرت که دیروز آمده اند

بهیئت شامل بودند از راه احتیاط و وضعیت را بصورت استعداد
مقابلہ خطر اگر پیش شود ترتیب داده راه میرفتند .

با عمل و بهیئت سپهسالار صاحب از افراد و اقوام مسلح قرار تعداد
ذیل نفری شامل بودند که خود این افراد و اکثریت غالب اقوامشان مطلقاً
فدائی و طرفدار نظریات جناب سپهسالار صاحب بوده و در حین پیش آمدن
یک خطر برایشان اعتماد کلی در مدافعه و فداکاری میتوان نمود .-

جاجی ۱۳- قوم ببرک خان جدرانی ۴۵- عبدالمد خان نکه جدران ۴۰-
میر و اختر جدرانی ۴۰- طوطاخیل ۱۵- احمدزائی ۸۰- عمده مسلح ۱۰-
جمله ۲۴۳ نفر .

باین عده مسلح که به وضعیت آمادگی مدافعه از خطر راه نوروی داشتند
چنین امر داده شد که نفری بهمراکاب سرراست به دابرا بهیم خیل، که از گردیز
سه کروه فاصله دارد برود. دشت دور و درازی که بین سرروضه و ابیمخیل است
بهین وضعیت بی اطمینانی طی شد. الحاق که سپهسالار غازی باین قضیة
چهار روزه که پیش آمده است اهمیتی نداده آنرا بمانند امور عادی گذشتانند
ولی طبعاً این بی اعتنائی شان دلیل متانت و بزرگی ایشان بوده است

اما اگر بنحوا هم قضیه را بحوصله و نظر عادی بشر ملاحظه کنیم فی الحقیقت قابل تأثر
و جای تنگ حوصله گی و سیز است . برای توضیح مطلب وضعیت و حالت
هیئت هم کاب را درین ساعت با یکدیگر این دست دراز را می نماید براس
خواننده رسم میکنیم :-

وضعیت رقت افزای امروزه وطن

در مملکت اغتشاش پیداشد . پادشاه آن از شاهبختی مفلوج و بالعوض
برادر خود را بر تخت گذاشت . مردم او را هم قبول نکرده سلطنت را
یک دزد ظالم بی شرف غصباً تصرف کرد . ولایات اطراف افغانستان
در یک تشتت و تذبذب عجیب افتاده است . در این بین طبقه که مضرترین
طبقات افراد جامعه هستند همیشه بودن شورش به مفادشان تمام میشود
در این وقت از استفاده و کشال کردن مواد فساد کو تا می نیند . رابطه
و مخابره در بین ولایات هم موجود نیست که یک ولایت از فیصله و خط حرکت
ولایت دیگر واقف بوده باین ذریعه در این چنین وقت خطر افلاکیائی و انفاس
در مملکت بماند و الحاصل از هر طرف پا چگی و تشتت و خود سری پدید ظاهر است

و نزدیکترین نتیجه و نتیجه خدانا کرده ازین اعتشاش برای مملکت پیش شود
باشانی و پارچگی و از هم کسین است. درین عالم خطر و بحران و اعتناق و
آتش جناب محمد نادر خان سپه سالار در یک گوشه دور عالم منزوی بود
از شنیدن همه حوادث تباہ کن جامعه وطن عزیز خود خیلی متأثر و مبتاب شد
از حس ملت پروری و فرط وطنخواهی خود را در این گوشه جنوبی مملکت در میان
آتش سوزان افغانستان انداخته است که بنام کار داری آمده اند،
بل حیثیت ملی را بخود گرفته از نقطه نظر اصلاح برای نجات مملکت آمده اند
نه امارت، نه وزارت و نه منصبی را بخود مستعدی است، ندای شان
همین است که مملکت در خطر میباشد.

الا ای اقوام افغان بیایید تا خود را از مصیبت پراکنده گی و فراق
رمانیده بگلی متحد و متفقاً معاملات مملکتی خود را فیصله کرده نگذاریم که تشتت
و پارچگی در بین ما راه یابد.

ولی بیائیم درین دقیقه که این زعیم خیر خواه بر سر این هیئت مسافر و همفکر
خویش قرار گرفته به وضعیت احتیاط از خطر حمله بعضی از همین اقوامی که ایشان
برای خیر و راحت آنها خود را با این عالم تهلکه و رحمت انداخته این دشت را میسپاید

ببینیم آیا وضعیت شان چنین نشان میدهد که نعیمی از بین مملکتی که بان احتیاج دارد میگذرد؟ نه و الله بلکه این وضعیت چنین نشان میدهد که گوی کاردار از کار داری سلطنت منحل شد نیست که میخواهد از این منطقه عبور کند و مالی بعضاً بعبورشان موافق و برخی بظن طرفداری از حکومت امانی مخالفت بحق این منظره خیلی اندوهناک است که سینده با حس را تاثر میآورد و مدار تاثرتها این است که هر یک فرد خیر خواه در بین خود ملت، سرگردان از ملت شود؟

بلکه علاوه بر آن چیز که عزن و تاثر را زیاد میساخت همین است که دقیقه که از سلطنت سقوی بگذرد در حقیقت گامی است که افغانستان بطرف بر باد می بردارد.

عزم خلل ناپذیر نادی

بهر حال پسیریکه آن عزن و تاثرات را کم میساخت عبارات تسلی و اطمینان جناب محمد ناد خان سپه سالار بود زیرا هر وقتیکه در موضوع این اقوام که در حقیقت مخالفت خیر خود را میکردند در راه نجات وطن خویش سنگ عارضه میشوند بحث رانده میشد، ایشان تبعرض آمده میفرمودند

« اینچنین اقوام در حقیقت بسیار ملامت نیستند زیرا چون طبقه کاردار
 و کلانهای مملکت تا به امروز بسا مظالم و تکالیف را بر ملت تحمیل و شاه مخلوع
 بر خلاف عرف و عادات ملی تعمیل داشت لهذا اکثر حصه این مخالفت نتیجه
 همان حرکات دل آزار امانی است، از نتیجه و قتیله که ام شخص با قوم مخالفت
 میکند من اورا بنظر دشمنی و رقیب نمی بینم؛ بلکه یقین دارم که آنها بمطالب
 و مقاصد اصلی من پی نبرده اند، لذا تکراراً به ترسیم و فهماندن مطلب خود
 قیام میکنم، اگر چه در بین بعضی مغرضین پول خور و فساد پیشه موجود است ولی
 عموم کجاءه طبعاً مغرض نیستند. از این رو اگر دلیل انسان صحیح باشد
 میتواند همه عوارض را رفع کند چنانچه بتائید این قول خویش شالاً عادتاً چهار روزه
 سر روضه را میکند شتاندند.»

اگر چه دل غلبان کلمات تسلی داشت اما باز هم خطر پیش روی که
 فرودگاه بین اقوام زرمتم است؛ در حالیکه امانی آنولا خاصه خوانین
 آن علاقه مخصوصاً مخالفت جدی امان الله خان را گرفته، جناب سپیالار را
 از جمله طرفداران او میدهند، بیشتر افکار را مشغول میساخت.

مواصلت موکب نادری مرکز جنوبی

نفری همکاب طرف عصر برابر اسیم خیل که بفاصله چهار کوهی گردیز واقع است رسید لیوانی فقیر که در صحیفه ۳۹۰ مذکور است با عده از مریدهای خود در اینجا ظاهر شد و برای چند دقیقه بحضور سپه سالار صاحب فائز گردید، مدار صحبتش درین مجلس خواستن تفنگ و کارطوس و پول بود. بمقابل اینکه او حاضر است قوم خود را بذریعہ فتوی دادن طرفدار بسازد. در صبح ۲۴ حمل خان احمدزانی میرغوث الدین که از چاخواه براس انجام بعض کارها پیشتر حرکت کرده بود بایک عده قومی و خوانین احمدزاد با برابر اسیم خیل آمدند.

اولین کاریکه مدنظر بود تشکیل دادن و انتخاب مرکز است که آیا گردیز را مقرر و مرکز اتحاد کنند و یا اینکه کدام جای دیگری برای مرکزیت انتخاب شود در حالیکه عرائض زیاد خوانین و معروفین گردیزی که مشعر از طرف منتظری بودند نیز بحضور سپه سالار صاحب رسیده است.

ولی مناسب تر دیده شد که در مقام بالاده مرکز گرفته شود، ازین

مرکزیت برای محمد صدیق و حاکم اعلای گردیز اطلاع و دعوت فرستاده شد تا در آنجا بیایند درین روز اعزّه و خوانین و اقوام اینجا جوته جوته براس تشرّف و اظهار موافقت با خط حرکت و نقشه سپه سالار صاحب کهنه و شان حاضر میشدند .

قرار فیصله دیروز بطرف بالاده حرکت شد و آنجا بطور مرکز موقت برای جمع شدن اقوام و جرگه کردن در اموریکه قابل بحث باشد تعیین گردید .

اثر و دو موب نادری در گردیز

رسیدن خبر دعوت سپه سالار محمد نادر خان در گردیز با جوش و حمیت زیاد می تلقی شد و حاکم اعلی هم آنرا نظر باینکه عموم پذیرفته اند قبول کرد اما محمد صدیق فرقه مشرالی یک شبانه روز آنرا باسانی قبول نکرد چنانچه خوانین گردیز رفتن را با بالاده بر سر او تخریک آقای اتد نواز خان که جرأت کرده بگردیز داخل شده بود باین دلیل جبراً قبولانیدند چون بین ما و شماراجع به قبول عدم قبولیت بچه سقو مباحثه موجود میباشد بهتر است که جناب محمد نادر خان خیرخواه را که تا اینجا آمده و میخواهد اینچنین منازعات را از ^{ملکت}

رفع نماید درین موضوع حکم قرار دیمیم .
 سپه سالار صاحب شب را بنا بر دعوت احمد ز اینها در قلعه های شان
 گذرانیده صبح واپس بیالاده تشریف آوردند .
 در ۲۶ حمل آقای شاه ولیخان که پیشتر از خوست جدا شده بودند
 بیالاده رسیدند - حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و عموم خوانین و
 روشناسان گردی نیم ساعت ۹ بیالاده آمدند ولی محمد صدیق که طرفدار
 جدی بچه سقا است با خود ۳۰۰ نفر سوار و پیاده نظامی آورده بود که
 اغلب اینها کوهد امنی و عموم اسقوی هستند .
 چون اساساً نقشه سردار سپه سالار صاحب پیدا کردن رشته
 توحید ملی میباشد لذا طبعاً سروکارشان بیشتر با اقوام و افراد ملت است
 ازین رو بعد از یک ملاقات مختصر با حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و
 خوانین و کلان شوندگان گردیزی که با اتفاق و انتخاب عموم بانجا آمده اند
 در یک مسجدیکه قریب بود منفرد شدند . درین مجلس گردیزیها با بصراحت
 زیاد و صمیمیت طرفداری خود را با افکار خیر خوانانه سپه سالار نشان
 داده اما دگی خود را با انجام و متابعت هر نقشه و امری که برایشان داده

اجمال وضعیت امروزه جنوبی در قیامت محمد صدیق ^{علیه السلام} ۴۱۵ جلد اول - نادر افغان

شود اظهار کردند در اینجا بهتر است که جهت اطلاع ناظرین از مجاری عمومی این سرزمین ذیلاً تبصره را بنویسیم تا در اذعان حوادث آن سامان خوبتر خاطر نشان شود :

اجمال وضعیت امروزه جنوبی در موقعیت محمد صدیق ^{علیه السلام} مستقوی

در صحیفه (۳۹۵) قبلاً نگاشته شد که از اشکالات آتیه می گفت
که بین گردیزها و اقوامیکه در گردونواحی گردیزانند از چند ماه با اینطرف
مقاتله جاریست و خود همین نزاع احتمال دارد در آینده مشکلات زیاده را
سبب شود، کنون بفضل الهی و حسن تدبیریکه دیروز برای اطمینان دان
گردیزها پنج رقبه بودی بنیم یک عده بزرگ از معتبرین و کلان شوندگان
گردیز در بین احمدزائی با کمال گرمجوشی و همدردی ملاقات و بازدید دارند
که علاج این فتنه را همان یکایک این احمدزائی کرده بود که برای گردیزی قبلاً
فرستاده بودند و در ان اطمینان و صرف نظر از عداوت گذشته را
بمناسبت ورود جناب محمد نادر خان سپه سالار داده بودند .

دوم محمد صدیق فرقه مشر بعد از مغلوب شدن اقوام جنوبی در محاربه ^{۱۳۰۳}

درین سمت بصفت منصبدار عسکری معین شده فقرات جزاییه چندین
 قبیله و خانواده را تنفیذ داده، و با چند قبیله بطور مخصوص نظم و شدت
 جا برانده استعمال کرده بود، پس آمدن او درین علاقه قبل از این که
 یکت حکومتی تشکیل شود، و امنیت و تصرف مطلقاً بدست امانی باشد از
 تصور خارج بود ولی اینک در بالاخانه نشسته آزادانه هر طرف سیر و تماشا
 می کند. در تمام این حوادث مرقوم کلمات حرکت و سفر با سهولت
 استعمال گردید. در حالیکه در آنوقت از یک دهه بدیده بهمان قدر
 آسانی که نوشته شده مسافرت ممکن نبود زیرا درین میدانها و دره و قریه
 و قصبه که از اقوام و قبائل متعدد آباد اند البته در وقت بودن سلطنت
 چون این اقوام تابع قانون امنیت بوده، با هم خواه مخواه خوب میباشند
 سهل است. اما در موقع فتور چون این اقوام بنازعات دیرینه چندین
 ساله گرفتار میشوند. امریست نهایت صعب و مشکل.
 خوشبختانه کنون همین سرزمین که تا دوروز قبل بکلی غیر مأمون و
 عبور و مرور از آن خطرناک بود. سکون و آرامی است! و خیلی افراد
 و جماعه با طرف بالاده آمده میروند یا از یک دبدیده رفته میستوانند

این امر فوق العاده ایست که فکر همه را اورود سپه سالار صاحب مشغول ساخته و بعضاً بشوق اشتراک در دعوت شان برخی دیگر بمیل اطلاع یافتن از دعوت شان مطلقاً عداوت و منازعات فردی یا قومی را بر طرف کرده اند چهارم، درین منطقه بعضاً در مسئله سلطنت منتظر و بی طرف، و حصه مهم آنجا که از حکومت امانی منزجر خسته خاطر بودند جداً به مخالفت شاه مخلوع ایستاده بودند و هر شخصی را که اندک یک نسبت با شاه می داشت بنظر اشتبا می دیدند - و عده در اثر رشوه و تطبیع بجهت سقوط و نفرت از حکومت ماضی چشم گردان خود را بسته سقوط داد و کابل را غیر از آن چیز که دیده و شناخته می بودند نشان میدادند.

وقوع یک حادثه از طرف عناصر فساد پیشه

در عصر ۲۶ - حمل نعت صدای فیرها از هر طرف بلند شد در حالیکه به زیر پتیه بالاده مخلوط عجمی از اقوام دوست و دشمن حاضر است و درین آن سه صد نفر عسکری که حصه غنیمت آن کوپه امنی و باقی آن سقوی میباشند نیز موجودند که البته بودن سقویها در این بین از خطر زیاد خالی نبود.

فیر با شدت گرفت و صدای تفنگ مترقی و مرمی از هر طرف

وقوع یک حادثه از طرف عناصر فساد پیشه
 ۴۱۸ جلد اول - آذربایجان

بمیدان اصابت، و لحظه بلحظه در شدتش افزوده میرود که فیر میکنند؟
 مراد او چیست؟ از خود است؟ یا بیگانه؟ هیچ معلوم نیست!
 درین مین سه چندین زخمی و مقتول بر زمین خورده و وضعیت فوق العاده
 کسب و خامت و دہشت کرد.

گردباد شدید اطراف را گرفت ۳۰۰ نفر عسکر فرقه مشر ازین غیب
 شد شاید طرف گردیز را گرفته باشند. هر کس در هر کجیکه هست خود را
 در همانجا مستحکم ساخت. هر حزب بر حزب مقابل خود بدگمان بود.
 وضعیت حادثه قریب ۲۵ یا ۳۰ دقیقه دوام داشت، و قتیکه
 فیر آرام شد روی میدان غیر از مجروحین و نعش های مقتولین دیگر کسی
 نبود. درینجمله ۲ نفر سواران هم کابی هم جام شهادت را نوشیدند -
 اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ سپه سالار از دیدن این حال چون اصل
 ماده و علت نزاع معلوم نبود که از کدام طرف؟ و بچه قصد بود است؟
 بلاخطه ناوقت بودن روز تحقیق این حادثه را بابتیه موکول داشته از مسجد
 به قلعه مراجعت فرمودند. در آشنای این فیر ما محمد صدیق فرقه مشر و حاکم علی
 در یکسب بالاخانه نشسته بودند که برین میدان که در آن این قیامت برپا شده بود

حاکم است وضعیت آرام شد و مردم از هر طرف برآمده میفرستند
از هر طرف همین ال است که (این فساد از کدام طرف بود؟) بعضی از
احمد زائی ها گفتند محمد صدیق فرقه مشر از بالا خانه این فیر مارا کرده که شاید
که ام نشانی برای نفری خودش بوده است. اما کسانیکه با او در اطفا
بودند این شهادت را ندادند، فریق دیگر میگویند تیره وال با این فساد را
بر پا کرده اند، همچنین هر کدام و هر قوم بحق یا بناحق این حادثه را بسپای رقیب
خود تمام میکرد. تحقیقات هیچ فائده نمی بخشید، زیرا با اصطلاح قومی
درین میدان مردم از جل شریک بود، معلوم شده نمیتواند که از کدام
طرف و بچه قصد (این فساد شورانده شده است، بهر حال هر که بود
ولی طبعاً مفسد بزرگ بوده است زیرا امروز یک قضیه اصلاح قومی
بین کردیزها و دیگر اقوام (که از چند ماه با هم نزاع و مقابله داشتند و خیلی
با اهمیت است) روی کار بود. علاوه برین، چیزی که متیوانست
قضیه را خیلی تیره بسازد همین که خوانین و معتمدین کردیز را عموماً اول کرده
بمجرد دعوت شدن بدون اهمیت دادن مقاتله با چندین ماهه آنها
و فعلاً درین میدانیکه این فساد شده است حاضر هستند، مگر فضل خداوند

دوق یک عاشره از طرف عناصر فراطیبه ۴۲۰ جداول - نادرافغان

بود که بهیچیک از گردیز بهادین مصیبت آسیبی نرسید. تاریکی رسید و شب شد هر کس در هر نقطه که بود همان جا ماند. شب هم به تردد و وسواس گذشت زیرا که علت و محرک واقعه عصر دیر و زه معلوم نبود ازین رو هر کس احتمال میداد که شاید باز آن واقعه طرف شب تکرار شود، علاوه برین توهم میرفتند خوراک و پوشاک در این اندیشه و تکلیف می افزود.

قبلاً مرقوم شد به سبب ظلم و جبریکه محمد صدیق با بعضی اقوام احمدزائی کرده بود نسبت بخود خیلی دل‌های پر کینه و عداوت پیدا کرده است جناب سپه سالار صاحب مخصوص برای اینکه کدامی از ان دشمنان انتقام جوی محمد صدیق از موقع استفاده کرده اذیتی بوی نرساند، چند نفر از خوانین احمدزائی را برای محافظت و نگهداری او از طرف شب معین فرمودند شب در قلعه که سپه سالار صاحب قیام داشتند خیلی خوانین جمع بودند؛ مذاکرات زیادی دار شده است از آنجمله دقوم بازوخیل احمدزائی، بود که محمد صدیق فرقه مشر را مطالبه میکردند تا قصاص و انتقام مقتولین و مظلومین خود را از وی بگیرند. فریق دیگر حاکم اعلی را میگفت که طرفدار امان الله خان است ما و اینخوانیم که در گردیز بماند.

نظر بندی محمد صدیق فرقه مشرستقوی

بالآخر، بعد از مباحثات یاد فیصله برین شد که حاکم اعلی و محمد صدیق نباید
بگر دیز پس عودت کنند. زیر هر کدام بیک مفاد و نقشه جداگانه که مناسب
و حدت یلیه است عمل میکنند لذا هر دو در وسط یک قوم بیطرف
محافظت شوند.

در ۲۷ - محل طرف صبح اولین کاریکه اجراء شد بدون حاکم اعلی
و محمد صدیق فرقه مشرستقوی رود احمد زانی بود. که قوم متعهد حفاظت
آن برای اینکه از کدام طرفی بر محمد صدیق فیری نشود قرآن ثانی شریف را
بر سر گرفته بودند. ساعت ۱۰ - اردو بطرف رود احمد زانی انتقال کرد.

وجود مصروفیت تازه در این جا

معلوم میشود مراد از تحریک فساد پر یروزه در بالاده منحل کردن اقوام
و پیدا کردن یک مقاله بین آنها بوده است. ولی اگر چه به فضل
خداوند مسلمانه باندازه مقاله و منازعه قومی نکشید و در آن واقعه

بدون از نفریکه اجل شان درینو واقعه مقدر بود کسی تلف نشد چون قاتل
یا مفسد اصلی معلوم نبود ازین رو این کشکان و مجروحین در پیداکردن یک
فساد قومی اثر بدی را وارد نکرد. با اینکه این حادثه بنحیر گذشت ولی طبعاً
بعضی اشکال و تأثیرات معنوی در نقشه سپه سالار صاحب که عبارت
از توجید اقوام و جمع کردن شان در یک نقطه فکری است تولید کرد.

از آنجمله اینکه اقوام جدرا که تا حال بانفیری همکاب شامل بودند
این حادثه را تحریک احمد زانی گفته خود را ازین کشیدند. همچنین در منگل با
این حادثه یک نوع بی اعتباری پیدا و در جامعه های خورد و بزرگی که در آن
روز حاضر بودند تأثیرات مختلفی بخشیده است عوض اینکه امروز از
مصالحات قومی دیگر جزئیات که درین است باید فارغ بوده در اقدامات
اساسی شغ و میشد. از اصلاح تأثیرات این واقعه یک مشغولیت
ابتدائی سر از نو پیدا شد. چنانچه روز ۲۸ حمل در تحقیق و تدقیق و انجام داد
این سنله و تحریر بعضی مکاتیب و معاملات تبلیغیه گذشت. در عین زمان
به گذاشتن یک خط حرکت و نقشه موافق تری برای جمع کردن اقوام
و تمرکز در گردیز و تشکیلات دیگر تصمیم کرده شد براسه اداره ملکی گردیز

آقای عبد الغنی خان سپر لعل گلخان و براسی مراقبت امور نظامی
آقای سید محمد خان تبصویب گردیزها انتخاب و تعیین شدند.

سقوط طیاره حامل اعلانهاستقوی

در ۲۹ حمل یک طیاره از طرف کابل آمده بعد از انداختن چند قطعه
اعلان در حدود گردیز و نواحی آن بطرف خوست پرواز نموده وقت
عودت بکابل گردیزها فیرهای زیادی بر آن نمود بسبب خوردن گوله
به نل چیتیل آن مجبور به فرود آمدن گردید. اعلانیکه در نبرد و دمی انداخت
در آن با عبارات بریده اتهامات فضول و جمله های مضحک از قبیل اینکه
سپهسالار ملک کفر رفته است مرقوم و در آخرش اعلان جواز متعدد دی بر آ
کسیکه با ایشان و یا یکی از برادرهای ایشان سپی برساند تعیین کرده بود
ولی از چنین اعلانات مجال هیچ خوف یا اندیشیدن نبود زیرا از روی
احساسات عمومی که اقوام این سرزمینشان میدهند. یقین کامل حاصل
بود که عموم اقوام اینجا بایک خلوصیت صمیمی اطراف سردار سپهسالار
مجموع و ایشانرا کما هو حقه یک رعیم و یار هم بر ملی خود سردار داده اند.

سقوط طیاره حامل اعلانهاستقوی
 ۴۲۴ جلد اول - نادر افغان

چنانچه تا عصر صد تا این اعلانات را مردم آورده و عبارات تقام
 و نفرین را با النسبه بچه سقوط اظهار میداشتند حتی بعضیها همین اعلانات را
 در دیوارها نصب کرده چنانماری مینمودند. خود طیاره در گردیز محفوظ
 و پیلوت های آن تحت النظر گرفته شدند.

امروز جناب سپه سالار صاحب باقامی سزارشاه و لیخان بطرف
 قلعه گدی منگل که بفاصله سه کوهی این قلعه واقع است برای دیدن اقوام
 حرکت نمودند. شب را در جای محمد گلخان تو لیمشر قوم طوطاخیل
 گذشتانند. فردای آن در شاه و لیخان را برای تسویه بعضی
 امور سر راست بطرف کوه سین فرستادند.

زهر طرف که شود کشته نقص اسلام است

خبر سقوط طیاره از طرف خوانین و عموم اقوام نجوشی زیاد تلقی شد
 و در حقیقت هم جای خوشنودی بود زیرا سقوط این طیاره عبارت از
 کم شدن یک جزئی از قوای سقوی بوده است.

اما چیزی که درین انقلاب موجب تأسف و حسرت است همانا اگر یک
 دو طیاره از طرف امان الله خان بجابل می آمد البته سقوط آنها را زخمی و

ز به طرف که شوکت - نقص اسلام است ۴۲۵ جلد اول - نادر افغان

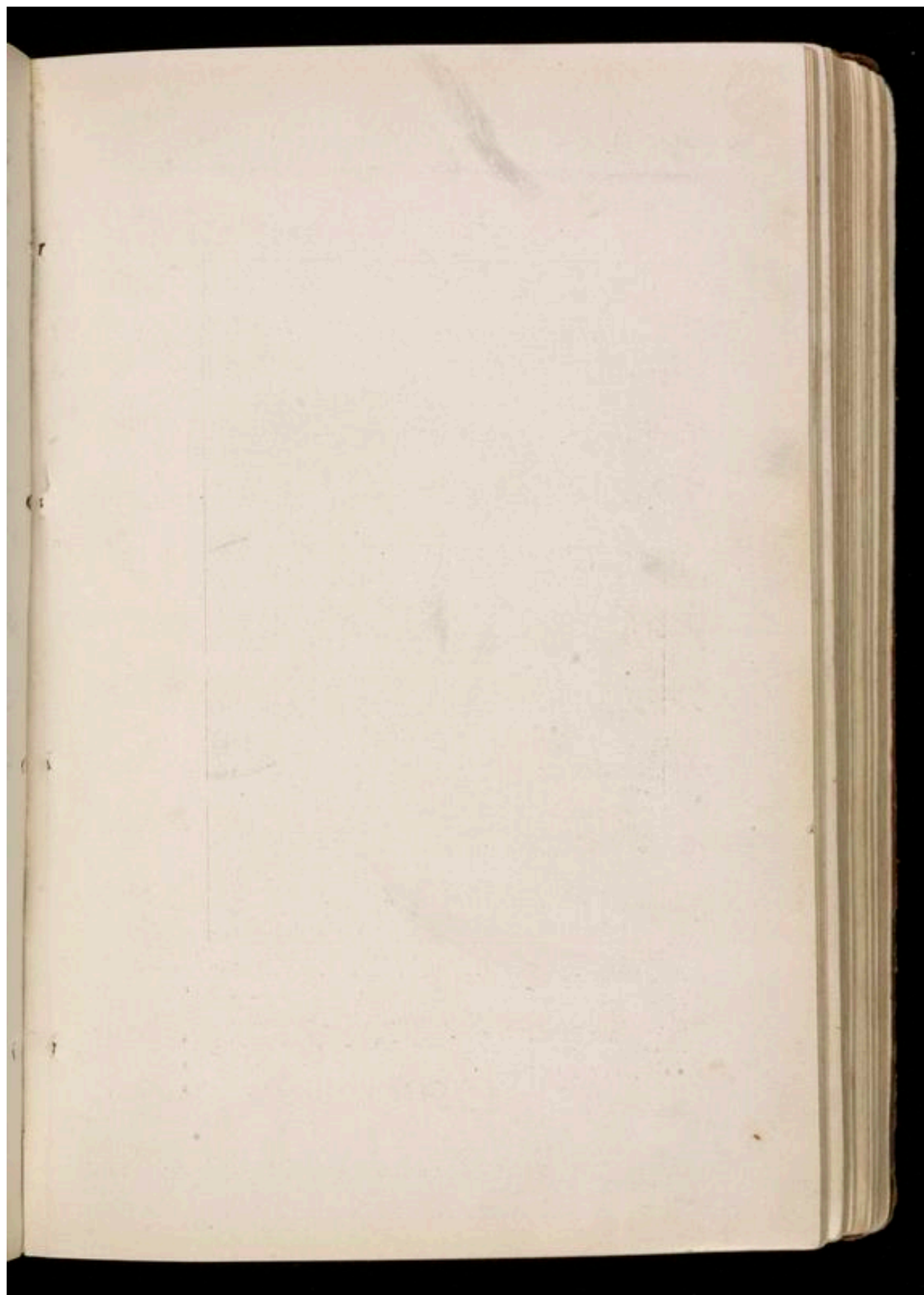
معطل ساخته برین می انداخت و البته خوشنود هم میشد. بگذر هر قدر
ذخائر یک تلف میکردید. و کارطوس و عمارات و غیر آن که بر باد و خراب میشد
هر چه هر قدر تلفاتیکه بجهت مقابل میرساید نهانقدر باید خوشنود و خود را
کامیاب میدانست و حق بطرف هم بود زیرا دشمن خود را ضعیف ساخته است
بیائیم در حقیقت قضیه که آیا جوانهاییکه در این محاربات خون بامی شان بسیار
بیرحمی بدو تلف شده و میشود و نیز جفاخانه و اسلحه و توپ و عمارات و طیاره
هاییکه تلف شده و خواهد شد آیا مال کیست؟ و خساره آنها عاید کیست؟
و گرنه این خساره را در آئینه که خواهد کرد؟ این امور بود که از دل محاسن
خون میچکانند!

ولی سیلابیست که آمده البته تا زمانیکه سیلاب جوئش و هجوم خود را پوره
نکند جلو آن نمیتوان گرفت. از یکطرف این اوضاع با چشم گریان دیده میشد
و از طرف دیگر یک طبقه افرادی بنظرمی آمد که محض برای این خست کردن
و ماهی گرفتن انقدر سرگرم تیره کردن و قانع هستند که تحسیر خون را
هزار چند میساخت.

ضدیه صحیفه (۴۲۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



آقای محمد گل خان مہمند رئیس وفد مشرق کہ بمیت جناب سردار
ہمدہاشم خان در تمام آن مجاہدات و طغیانانہ شان کہ بہ سنت مشرق مصدر
شدہ اند، خدمات مسیحی را انجام دادہ اند و در موقع فتح کابل بہمراہی سردار شاہ ولیخان
فغان و سردار شاہ محمود خان غازی مظہر کار رواشیہای درخشان گردیدہ اند
و تذکرہ مساعی جیلہ این ذات فہیدہ در صفحات ۴۴۳ و ۵۴۷ و ۵۵۰
و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۹ و غیرہ مذکور است



ورود وفد شرقی بجنوب سپه سالارغازی

۳۰ حمل یک مسئله تاریخی خیلی با اهمیت و قیمتداری روی کار
 شده در تاریخ مشرقی و جنوبی شیل نداشت . و آن همینکه از طرف مشرقی
 یک وفدیکه عده آنها ۱۳۰ نفر بود و نماینده تمام اقوام مشرقی بودند
 که جهت سلام حضرت تعالی سپه سالاروند اکره و تبادله افکار با اقوام
 جنوبی آمده اند .

کنان این وفد و یا موکل عمومی اقوام علاوه برین نماینده های قومی
 آقای محمد گلخان مهند بودند سپه سالار صاحب برای استقبال این وفد
 چند قدمی بیرون قلعه برآمدند - نطق پر منطق و تبریک و ورود این
 وفد را بجنوبی که (براس) بار اول در تاریخ این دو سمت چنین
 تمایل ملی و همفکری و همدردی واقع میشود گفتند و شکر این
 استقبال و ایرادیه را از طرف عموم مشرقی و نماینده های آنها
 جناب محمد گل خان ادا نمودند .

لایحه مرتبه وکلای مشرقی

طرف شب یک لایحه که در آن مفکوره امانی مشرقی برای امانی
جنوبی راجع باین انقلاب ترتیب شده است برای مذاکره پیش شد مشرقی
درین لایحه بعد از ذکر کردن یک تمهیدی (راجع بسبب انقلاب کردن خودشان
مخصوصاً خروج امان الله خان از قید عرف و عادات ملی و دچار کردنش
ملت را به این تشتت و بحران بسبب افراط کاری که در تعقیب پروگرام خیالات
خود کرده بود و غیر آن) اساسیات و مطالب زیادیرا بقید تخریر آورده
بعد از آن عقیده خود را در باب بچه سقو که غاصب است و میخواهد بر غم
رضای ملت سلطنت نماید و نیز معایب و نواقصیکه بچه سقو با ضرر مائیکه
سلطنت کردن او دارد بیان داده بالاخره فیصله قطعی خود را نشان
دادند که باید صورت این نارضائی خود را با امضای عموم امانی جنوبی
و مشرقی برای بچه سقو بفرستیم تا بموجب این اخطار از سلطنت برطرف
شده مسئله پادشاهی را بر رأی و انتخاب عمومی واکذار شود و اگر
این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالاتفاق هیچ استراحت و هیچ

مشاغل حیاتی متوجہ نخواہیم شد تا زمانی کہ این شخص غاصب و سافل را
 با عموم طرفداران اصلی بقصاص اضرار و تباہ وطن کہ موجب شدہ اندز رسانیم
 چون هیچ حرکت اجتماعی بدون ازداشتن یک زعم و قائد یا پیشوا انجام
 رسیدہ نمیتواند از آنرو ما عموماً زعامت و پیشوائی جناب محمد نادر خان سپہ سالار
 صاحب را کہ تا امروز در صحنہ وطن منظر خیلی احساسات خیرخواہانہ و ہمیشہ در
 اجرا آت و عملیات خویش نمونہ بزرگ اعتدال و دوراندیشی بودہ اند و
 تعہد میکنیم، منفرداً و مجموعاً در زیر نقشہ و ہدایت شان براہر نوع مجاہدت حاضر
 این انداز نامہ از طرف عموم کہ غالباً از خوانین و کلان شوندگان
 جنوبی ہستند تائید و تصدیق شد، گویا این حسن تلقی نشان میدہد کہ آمدن
 وفد مشرقی برای سر و آتائیر خود را کما ہوتہ خواهد کرد.

اثر و وفد مشرقی در جنوبی، مخالفت صہبی حکومت الہانی

در اول ثور خوانین و جماعہ نامی افراد از ہر طرف بر آیدن وفد مشرقی
 آمدہ میفتند. روز بیک گرجوشی مرغوبی گذشت. ہر وقتیکہ مجلس
 تجدیدی گردید ہمان لایحہ انداز کہ از مشرقی آمدہ است قراوت میشد

و سامعین بآن موافقت کرده در ذمیش امضا میگردند.
از فیصله اقوام اینجا مردم ز رست و کتواز که سلیمان خیل مستند بزم
شمولیت شان درین اتحاد قومی خبر داده شد که آنها در جواب این انداز صرب
چنین پیام فرستادند چون امان الله خان از طرف قندهار حمله کردنی است ما اول
کشیدن او را از صفحه مملکت ضروری میدانیم بعد ازین اگر چه سقو لایق
سلطنت نبود میتوان او را علاج کرد. این جواب و دیگر جوابها اینکه از طرف
سلیمان خیل میرسد خیلی حیرت آور بلکه در بعض اوقات توجیب تشویش هم میشد
زیرا هر وقتیکه یک جواب از طرف آنها میرسد واضحاً آثار اعتنا و دقت
در چهره جناب سپهسالار صاحب دیده میشد بحدیکه احياناً ب تفکر خیلی عمیق
میرفتند. در کتواز ز رست یک هیجان و جمع و جوش خیلی جدی شنیده میشود
و همه بطرف غزنی و کلات و مقبر برای مقابله با عساکر امان الله خان که طرف
کابل حمله کردنی است میروند، گویا انقلاب است. هر که هر طرفیکه دلش خواست
بیرود روز بروز اوضاع تیرگی پیدا کرده، حالت خطرناک مستقبل مملکت
و زیادت فغان جنگی واضح تر شده میرود. تا حال سعی میشد یک گونه وحدت
فکری در اقوام تولید شود ولی تکرار اثرات مخالفت و شکستادن این نقشه

روی کار شده است . الی الآن هر چه اشکالاتیکه پیش آمده است اگرچه
مهم و کلی بود اما بهر حال تا اثر محدود داشت ولی در این دفعه مسئله و خیمه و اثر
مطول و عمیقتر دارد . زیرا بذریعۀ این اقدام زرتستی و کتوازیها یک نوع بیجان و
تشت در عموم اقوام دیده میشود و بالعوم نمینخواهند که امان الله خان بیفت
نماید . جد رانی های درینجیل سراسر است با اقوام زرتست شامل جنگیدن با عساکر
امان الله خان شده اند همچنین در دیگر اقوام هم حس مخالفت و انتقام مشهود است

تصمیم انالی برفع وحشت سقوی

از قلعه گلی منگل بطرف رود احمد زانی به دوم شور حرکت شد چون
در این چند روز مسئله اصلاح اقوام و تلافی اساسی اثراتیکه از واقعه بالاده در
بعض اقوام پیدا شده بود زیر نظر است لذا درین مورد ورود نماینده های
مشرقی موثر افتاد و تکرار ایکت جم و جوش خوبی در گرد و نواحی رود احمد زانی
دیده میشود و تماماً امروز در خرابی و بد بودن بچۀ سقو قانع شده اند بعد از
تبلیغات زیادیکه از طرف سپه سالار صاحب میشد در ذمیت انالی
این سمت این تاثیر پیدا شده که هر چند بچۀ سقو دوام کند تا نقد تلافی اثرات

او در ملکیت برای آتیه شکل شده می‌رود - پس در رفع این مصیبت عجله باید کرد ولی از کدام راه باید پیش آمد! تا امروز خبرگه میشد و با اینکه در این جرگه بارها برایشان فهانده شده بود که راه آسان همین است که اقوام جنوبی متفقاً در لوگر، و اقوام شرقی از راه تنجاک نیز به لوگر آمده یک اختطاری بسقوزاده بفرستند هر گاه آن اختطاری تأثیر بخشد ناچار از راه قوت پیش می‌رویم - این نقشه از طرف عموم تصدیق میشد ولی چون عقیبات قومیت تا زمانیکه مطلب یک نقشه در اذنان هر فرد تأثیر و تحمیر کافی نگذیرد البته عزم کردن ممکن نبود - لذا تصفیة صورت این اقدام که تا امروز معطل مانده بود اکنون ازین انداز نامه شرقی فیصله شده مقرر شد که همین لائحه که بران شرقی و جنوبی متحداً امضا و تصدیق کرده اند بلوگریها هم باید تصدیق شود تا سکنه لوگر نیز بران امضا و تصدیق نموده بعداً به بچه سقور وانه شود اگر تأثیری که در خوب الایهان اساس مقرره آغاز حمله بروی کرده خواهد شد گویا فعلاً سپه سالار صاحب در صدور بردن این لائحه بطرف لوگر میباشند و توقع می‌رود که او شان یک حرکت قریبی محض همین مقصد خواهند فرمود

دعوت اقوام همه مقابله با قوای امانی

جنگ چرخ چگونه آغاز شد

بوقت طلوع آفتاب ۳ ثور میر غوث الدین خان آمد با یک لجه خیلی
 و از خطائی خبر رسیدن افواج سقویرا در التهور گفته و اعلان کرد که فوراً
 یک عده اقوام را بان طرف فرستادنی هستیم - این را گفته ام
 نواختن دهل می جمع آوریراداد - دهل با در تمام رود بشدت نواخته میشد
 هر قدر نضر یک جمع میشد همه را بعد از اطلاع بطرف تیره میفرستاد
 بهمین صورت تا ساعت (۱۱) هر چه نفری جمع شد بطرف تیره وانتهو
 برای گرفتن راه افواج سقوی که میگویند آمده است فتنند .

مکتوبی از اقوام زرمست رسید که اگر فی الحقیقت جناب سپه سالار
 صاحب طرفدار امان الله خان نیستند یکی از برادران محترم خود را برای ما
 بفرستند تا او شان بطور قاندا یا سر مفرزه با ما در جنگ با عساکر امانی
 شامل شوند .

این یک دعوت خیلی مشکل بود زیرا یکانه نقشه و مرام و آرزوی

سپه سالار بر طرف کردن مظالم بچه سقوب بود چون شخصاً یک نظریه
 یا مفاد خصوصی در بین ندارند اشتراک را در مقابله با امان الله خان
 علاوه بر اینکه به نقشه شان علاقه نداشت البته در نخستین اقدام مواخذه
 ضمیر و مانع وجدانی هم میدیدند ازین نقطه که رفع کردن بچه سقوا اولی تر است
 تا امر و زهر قدر دعوت که درین مورد از طرف زرمت میرسد جواب
 همه آنرا سپه سالار بحسن تدبیر میدهند، اگر چه این جواب ماس
 سپه سالار در رفع مظالم سقوی مشکلات را تولید، و در نقشه اصلی تأثیر
 و خیم داشت با وجود آن سپه سالار سلیمان خیل مارا ازین اصرارشان
 باز میداشت و به عموم اقوام و قبائل و مخالفین حکومت امانیه خفیه و علانیه
 میگفت که بچه سقو مضرتر و کشیدن او فعلاً اولی تر است .
 نمایندگانی مشرقی این پروپاگند غوث الدین را که نسبت بسوقیات
 سقوی میکرد شنیده باین خیال که ما هم بزودی رفته لشکر باس خود را
 بطرف کابل سوق میدهم و داع کرده با آقای محمد کلچان که نمونه برجسته
 احساسات این وفد بود علی العجالة عازم محلات خود گشتند .
 سپه سالار صاحب بغزم مفاهمه و مذاکره با او گری ماو در عین زمان

بغرض اطلاع گرفتن از سوقیات سقوی بطرف تیره حرکت فرمودند! باران
هم بشدت میبارید، آقای شاه و لیخان با دسته همگامی شان بطرف
گردیز برای اداره کردن امورات مرکزی روانه شده در گردیز امانی از دشمنان
استقبال پر جوشی نموده نظامی اسلامی رسمی شان را به فیرهای توپ
ایضا و عموم اقوام با حرارت و ورود شان را تبریک گفتند.

سردار سپه سالار صاحب شب را در قلعه سفید که بدایه تیره
افتاده است گذرانیدند، صبح اقوام گل بسر کردگی زلمی خان طرف لوگر
روان شدند - غوث الدین حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه شر را بقلعه سفید
تیره آورد. و نظر باینکه عامله حاکم اعلی در مچلغو از پیشتر آمده بود از این
رو سردار سپه سالار مصلحت دادند تا حاکم اعلی بطرف مچلغو برود
اما محمد صدیق فرقه شر را در اردو گذارشته امر فرمودند، هر جا که
بزرگ برود او هم به بیعت باشد. طره بازخان رئیس ارکان حجره
خواندانی عسکری گردیز که با فرقه مشرد اول نظر بندی او از نظر
سپه سالار صاحب مقرر بود حالا نیز با او است.

حرکت بطرف چرخ

چهارم ثور ساعت ۹ و نیم از قلعه سفید بطرف کوتل تیره حرکت
و منزل مقصود چرخ لوگر قرار داده شد. گویا امشب سپهسالار با مغز خود
در منطقه که اصلاً زیر نفوذ بیچسقا است داخل خواهد شد.

جمعیت های قومی از دیروز بطرف لوگر حرکت کرده اند و امر و نیز
جمعیتی که بیشتر آن منگلی و احمدزائی است و در پیش روی موکب جناب
سپهسالار صاحب با سرودن غزل های جنگی و نواختن دهل های بلند
حرکت دارند ازین معلوم میشود که سپهسالار صاحب بعد از مجاهدات یکنیم ماهه
خود که برای آفتاب مردم در ضرورت اسقاط بیچسقا صرف و حسن وحدت اتولید
کردند با وجود عوارض و اشکالات و تحریکات گوناگون که بارها مغرضین
خفیه و علناً مقابل شان می آوردند، امروز بر رغم همه آن عوارض یک
گام مهمی در دایره اصلی مراد یاندیکه بر خود گرفته اند میگذرانند و آن نظریه
عبارت از سقوط داد بیچسقا، و مربوط ساختن مملکت است، لذا بدین نحو
اگر امروز از چندین نقطه نظر حالات استعدادی ایشان از این نظر توضیح بگیریم

اشکال نبودن لوازم و ذخائر و دیگر موافق :
 این امر مسلم است که در حال منحل شدن یک حکومت فردی تمام مملکت
 به یکس رسمیت و امریت ، و ما فوقی یک فرد دیگر را تسلیم نمیکند . گویا در راه
 سپه سالار صاحب از وقتیکه برحد داخل شده اند هیچ حیثیت یا معنی از کلمات
 رسمیت ، امریت ، و یا حکومت بخودند داشته . تنها بصفت یک زعمیم یا
 رهبر ملی پیش آمده اند . چنانچه معنی رسمیت است ، اقوام را بخیر و منفعت
 خودشان از راه دلیل و منطق واقف ، دعوت نموده حلقه دور خود براس
 پیش بردن منافع و تأمین خیر عموم تشکیل دادند .

اما باز هم یک زعمیم برای اینکه مقام حیثیت زعمیمی را بر سر برادری یک
 ملت نائل شود از خیلی احتیاجات مادی و معنوی مهم و ضرورتی نمیباشد ، مثلاً
 اعتبار و حسن شهرت ، مبالغه گفتن پول خیرت و بلدیات تام در رو حیات
 و مزاج اقوام ، مهارت زیاد در قوت بیان و ترسیم مطلب ، حسن نیت
 و قصد ، یا مهارت فوق العاده در نشان دادن حسن نیت . اسلحه و ذخائر
 مخصوصاً اگر موقع جنگ انقلاب باشد ، و غیر این ضروریات دیگر که کینفرا
 مستعد و قابل زعمیت بگردانند .

اینجامی ننیم که رعیم ما ازین ضروریات جنبه معنوی شانزاد برجه کافی و وارند
دارند. مثلاً به اعتبار و حسن شهرت نزد تمام افراد مملکت معروف هستند
همچنین در بلدیت روح و مزاج اقوام رعیم با خیلی اختصاص و شهرت دارند.
چنانچه از قدیم مشهور بوده که ایشان و غالب افراد خاندان شان در معاملات
الوسی فرد اول هستند.

علی بن داوود بیان ترسیم مطلب درین بابغه بدرجه اتم موجود است
و بزرگ تر دلیل آن موفقیت شان در اقناع عوام، و پیش بردن نظریات
خود را در بین شان است. چندی ننیم، گروهی که در اطراف برای بچه ستود خدمت
می کنند مسئولیت اخروی را، هیچ مد نظر نگرفته بچه ستورا در فکر عوام
یک رنگ ندی می دهند، معلوم است مقاومت کردن بایک مسئله
که در ذمیت عوام رنگ ندی بگیرد تا که ام اندازه مهارت بیان وقوه اقناع
بکار دارد. همچنین حسن نیت و قصد که شرط بزرگ موفقیت و پیش رفت
مطالب یک رعیم و رهبر میباشد معلوم است، جناب سپسالار
در تمام عملیات خود نمونه بزرگ حسن قصد و نیت بوده اند. خاصه درین اقدام
بزرگ شان که عبارت از نجات دادن مملکت ازین فلاکت که بآن رفته بود.

اما در جنبه مادیات مانند پول خیلی کم بودند، بلکه اگر بگوئیم یک علت
بزرگ ویراقتیدن کامیابی شان کم بودن پول است، مسلماً نخواهد بود چنانچه
درین محاربه و از مجاری ایتیه این امر علانیته مشاهد میشوید که از نبودن پول و ذخائر
حربی و غیره برای این مرد فرزانه بچه اندازه مشکلات عاید شده است.
علی بن ادر باب اسلحه، جباخانه میتوان گفت از نتیجه خیلی نادر بودند، چنانچه
در این مغززه با ایشان ۲ توپ ۶ پین، ۴ ماشیندار، ۱۱ صندوق کارطون و کوس.

موجب حرکت معیت ناری لطف لوگر

باجمله قوای قومی ست ۲ بود که بسر کوتل تیره رسیده و سردار سپه سالار
با همراگان خود فرضیه ظهر را در آنجا ادا نمودند. درین جا از مغززه که پیشتر
برای کشف روان شده بود اطلاع رسید که عساکر بچه سقوط (در پیش)
متمم گشته اند، در حد و دشت بیدک و چرخ از نفری سقوطی کسی نیست.
ساعت شش و نیم شام بود که سپه سالار صاحب در چرخ رسیدند. ^{الدین} غوث
که سر مغززه است به بهانه اینکه خاطر رنجی از پیشتر با چرخ می داد و آنجا زفته
سراسر است به (دبر) که مقابل چرخ افتاده است با احمد زانی تا که خود

برای توقف شب فرستند .

اینها باید به نقشه اساسی که جناب سپه سالار صاحب داشتند نظری
اندریم . تا در وقت تطبیق و یا استنتاج محتاج به معلومات اضافی نشویم .
در یادداشت (پیشتر) گفته بودیم که اقوام مشرقی آمده و باک لائحه
مطلوبی که تمام خوانین و مشایخ مشرقی آنرا امضا کرده بودند با خود آورده
آن لائحه را تمام خوانین جنوبی هم امضا کرده اند . گویا جناب سپه سالار
صاحب این خیال دارند که در لائحه مذکور امضای خوانین نزدیک لوگر گرفته
از ابطور اخطار آخرین بچه سقوی فرستند ، هرگاه جواب اصرار و یا عناد
از طرف وی دیده شد در آن حال این اقوامیکه درین لائحه امضا کرده اند بالا
بذریعه قوت اورا بسزای این اصرار خواهند رسانید .

فی الحقیقت کسیکه در آن تاریخ در سمت جنوبی و یا مشرقی می بود و
پروپاگندای متعاقب جدی که از طرف بعضی ملانمانا برای بچه سقوی شد
و خوش باوری بعضی اقوامیکه بچه سقوی را ندیده با او غائبانه اخلاص می پروراند
و تشتت فکری و پراکندگی اقوام را در مسئله استقرار سلطنت میدید ، به متنا
و نیکوئی این نقشه خیلی تصدیق میکرد ، اگر چه بعضاً طرفدار عجلت و زودی بود

موجب حرکت نیست ناری بطرف دیگر ۴۴۰ جلد اول - نادر افغان

میگفتند در صورتیکه بکعبه اقوام برای حمله جان نثاری حاضر هستند هیچ حاجت بانذار و احتیاط نیست. بلکه سراسر است باید حمله شود ولی چنانچه در اخیر ثابت شد که این نظریه سپهسالار غازی از هر حیث و هر جهت متین و برای حصول اتحاد فکر عمومی و اقدامات اساسی حال آتی یک نقشه موافق و عالی بود بصبح ۵ ثور خوانین حریخ با علمای که در اینجا بودند یک جامعه بزرگ تشکیل داده برای شرفیابی آمدند، جناب اعلی بعد از ملاقات یک بیان مفصلی داد که بطور مخصوص گفته متیو اینم که بیانات شان در آن روز پیش از حد موثر و وقت آور بود. راجع به حالت خطرناکی وطن ازین مصیبتی که به آن دوچار شده است ایراد نمودند، نظر بهجه و آهنگ خاصیکه در آنوقت عبارات شان از اثر ساخته بود همه حاضرین بحالت رقت تأثیر شدید دیده میشدند لکن خطرات اقوام مشرقی، جنوبی به میدان آمده خواننده شد همه حاضرین از مظالم و فجایع حکومت سگوناشس میکردند، و قصه های عجیبی از کارداران و محصلان اومی سردودند، لاشعرا بالتوالی امضا کرده میرفتند.

اولین اخطارنامه نادری نغری سقوی

ساعت ۱۰، چنین سنجیده شد که محمد صدیق فرقه مشر برای برودن
 اخطارنامه بطرف کابل که بین این نقطه و حدود کابل قریباً ۲۶، گروه است
 برود. و شاید این متهما حسن اعتماد و اطمینان پسندی جناب سپه سالار
 صاحب بوده است. ولی تمام حضار و افراد عیشتیکه با جناب سپه سالار
 بودند با عموم رفتن محمد صدیق بطرف کابل برای ایفای این مأموریت قبول
 دار نمی شدند، لذا صدائهای اصرار سخت که از هر جانب بلند شد ایشانرا
 به تبدیل این فکر و ادراک ساخته مصلحت دادند تا طره بازخانیکه رئیس ارکان
 حرب گردیز بود برای رساندن نکاتیب به نزد پشین بیک افسر بزرگ
 سقوی که در آن وقت بفاصله هفت گروه دورتر از بخابدرویش
 است برود. و رسید یا جوابش را تا عصر از آنجا بیارد چنانچه
 بالفعل طهره بازخان بطرف درویش رفت و همان لایحه انداز
 با خود برد.

آغاز جنگ

مکتوب میر غوث الدین از دبر که فاصله یک کوه است رسید
که در شاه مزار چیزی عساکر سقوی موجود بودند، با او شان محاربه شروع
کردیم قوه و جباخانه بفرستید.

این اقدام غوث الدین که اساساً پیش از وقت و خارج نقشه شده بود
فوق العاده جناب سپه سالار را متاثر ساخت و اتفاقاً این تعرض که پیش
از رسیدن اخبار به بچه سقو و نیز قبل از رسیدن جباخانه احتیاطی که در گذر
منظر حکم بود واقع شده است در وقوع شکست چرخ یک عامل مؤثری بوده است
اما چون لشکر ملی و محاربین تماماً قومی بود و جذبات مخالفانه سازا بر خلاف
سقویها ضبط کرده نمی توانستند ازین روجلو گیری کردن شان از اینچنین پیش آمد
در حالیکه میدان جنگ هم داخل شده اند ممکن نبود، ناچار جناب سپه سالار
صاحب اقوام ملکی که در چرخ بودند امر حرکت کردن بطرف دبر فرموده دقیقه
بدقیقه خبرهای میدان جنگ را بنخواستند گویا علاوه بر دیگر شایگانیکه دارند
این یک شغولیت مهم غیر منظر بود که برای شان پیش آمد. با نظر عودت

طره بازخان دیر و زبوند ولی حال شب گذشت و نصف روز هم ولی او
پس نیامد (۱۰۰)

۶ ثور - روز و شب در مراقبت اوضاع محاربه گذشت چون تا صبح نتیجه
معلوم نشد سپه سالار صاحب خودشان بطرف میدان جنگ حرکت فرمودند و قتیکه
بمیدان رسیدند و طرفه فیر جاری بود، ناچار سپه سالار صاحب مقام سر قوماندانی
بدست گرفته دو توپشش پن رگه در پیش روی اولین قلعه میدان محاربه موجود بود
پیشتر برده شخص خود نشان بستن و فیر از آن تکفل شدند تا برای لشکر بمجال
پیشرفت و گرفتن قلعه های دشمن را پیدا کنند. بعد از چند فیر سه قلعه از قلعه های
شاه مزار تخلیه شد. تا ساعت (۱۲) لشکر های قومی متوالیاً پیش قدمی
داشتند و اوضاع عسکر سقوی که در شاه مزار بود از مدافعه به پریشانی کشید
زیرا متعاقباً قلعه ها و مواضع خویش را از دست میدادند. ولی بعد از ساعت
۱۲ دخول یک عده زیاد عسکری سقوی از راه عقب شاه مزار بدربین
دیده شد. متعاقباً آن چند فیر توپ از جهت مقابل به این طرف رسید که از شروع
جنگ تا حال هیچ توپی از آن طرف فیر نشده بود. آن فیر های توپ

(۱۱) اخیراً معلوم شد که طره بازخان را بچه سقوی محسوس کرده بود.

وریا شدن شنگ. لشکر قومی را که ازین طرف می جنگیدند قدری سپاس ساخت
ساعت (۱) باز لشکر را تجدید حمله نمودند و میدان از دست رفته را قریباً
استرداد کردند.

تا ساعت (۵) محاربه دوام داشت و جانبین مستحکم بودند امر و وضع
اطلاعات سریع به گردیز روانه شده بود تا جباخانه واسطه و غیره که لازم ضروریه
بفرستند که الی الان بواسطه بعد مقام جباخانه و اصل نشده حال آنکه جباخانه
که بالشکر بود کمی کرده و از لشکر تا متوالیاً اطلاعات درخواست کارطوس رسید
و از طرف کمی کارطوس که یک علت آن شروع شدن محاربه پیش از وقت بود
وضعیت اندک پریشان می باشد. ساعت (۶) محاربه تخفیف و طرف شام
کاملاً خاموش شد. سپه سالار صاحب برای تقویت معنویات شب را در
محاذ جنگ گذرانیدند. تمام شب در فکر کارطوس گذشت بحدیکه جناب
سپه سالار صاحب لاچار از اقوام چرخ می یک عده کارطوس به پول خود
خریداری نمودند. یک چیزیکه در محاربات قومی تجربه شده و امشب بهیم
آن گذشت همینکه لشکرهای قومی در حمله و تعرض نه تنها شجاع بلکه خیلی با تهور
ولی در استقامت و حفظ مرکزیت دفاع چندان حوصله ندارند و این یک

فرق طبیعی است که بین لشکر قومی و عسکر منظم موجود میباشد.
 در (۷۱) ثور و دفعتاً در بین لشکر خبر منتشر شد که احمد زائی نامواضع خود را شب
 گذاشته بطرف قریه رحبت کردند البته باید هر اس در لشکر واقع میشد؛ از غوث الدین
 که محل شبهه واقع بود خبر گرفتند معلوم شد که در اطاق خود اقمیده است. ولی
 بقیین رسید که غوث الدین بر تاپا درین معامله طرف تشویش لشکر و شکستند
 نقشه های که تصویب میشود واقع شده بود. و پرو پاکندهای مختلف و افواتی که
 موجب تشویش افکار لشکر شود منتشر ساخته میرفت (۱۰)

رحبت قهقري قوای قومی

ساعت (۶) در دشت پیش قدمی نفری از طرف دشمن دیده شد
 با ملاحظه اینکه درین میدان تغرا خیمه زده بودند، وضعیت خیلی خطرناک دیده
 می شد. چه هجوم دشمن دقیقه بدقیقه قریب شده میرود و ازین طرف صدای
 فیرهای مدافعه خیلی کم است. برای طوطا خیل نایکه موجود و بیشتر مدراعبتاً

(۱۱) چنانچه بعد از فتح کابل و بدست افتادن اوراق و دفاتر سقو معلوم شد، که براس
 غوث الدین چند هزار روپیه بخشش، و منصب نائب سالاری در همان تاریخیکه جنگ
 جاری بود، از طرف بچسقا داده شده بود.

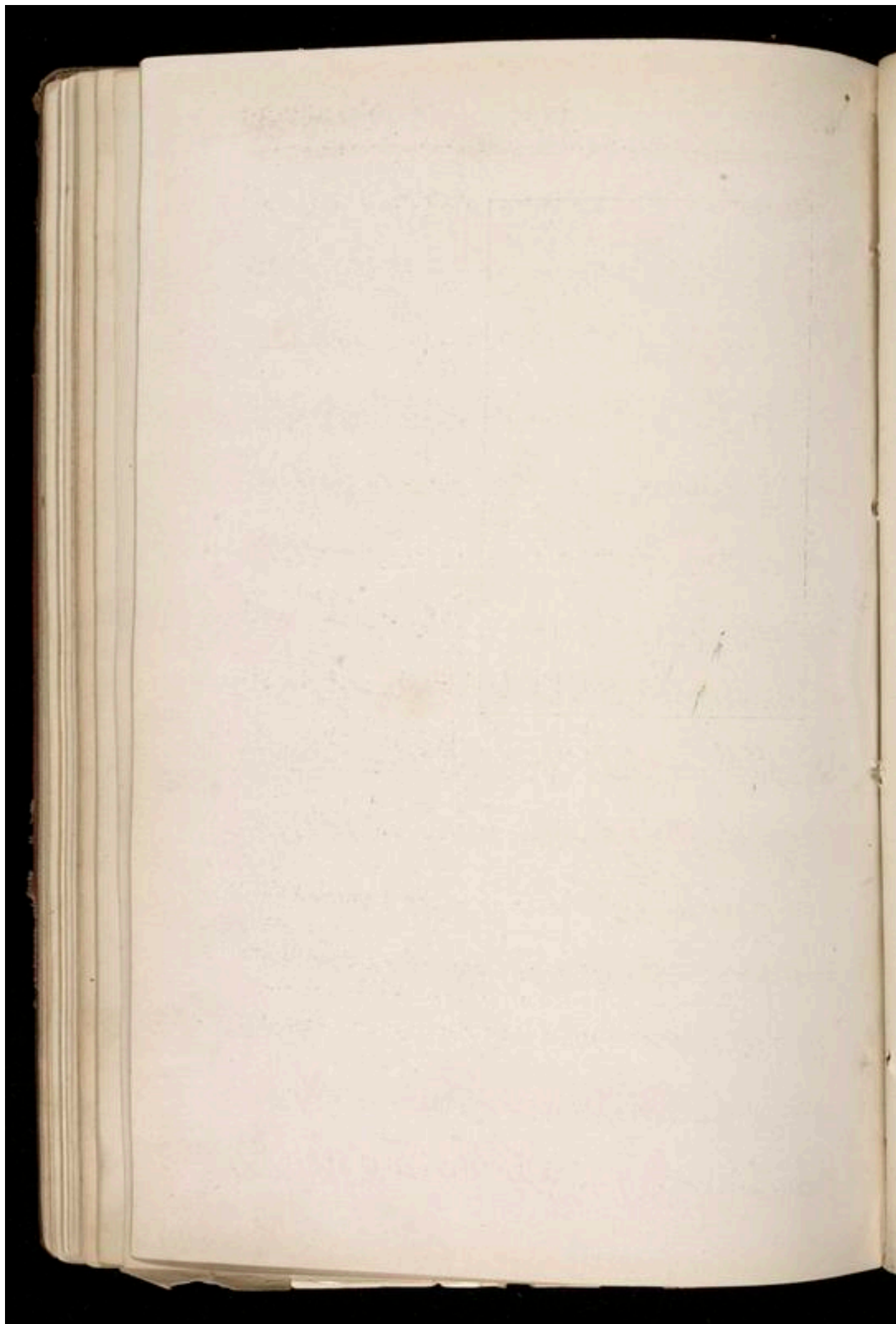
هستند کارطوس تقسیم شده برای گرفتن موضع فرستاده شدند توپ
 و ماشیندار هم در نقاط بلند روانه شد. ولی چون مدافعین خیلی کم بودند
 اثری بخشیده نتوانست. و گوله های دشمن از بام قلعه که در آن سپه سالار
 صاحب اقامت دارند مرور میکرد. از قرآن امارات معلوم شد که در زیر
 پرده یک خیانتی است لذا جناب سپه سالار صاحب اسب خود را
 سوار شده از عمقه هم هر که اسب داشت بران سوار شده ازین قلعه بدر
 شدند و بالعوض خواستند در قلعه های اخیر و بزرگ استحکام بگیرند، بعد از
 توقف چند دقیقه در قلعه اخیر که دشمن پیش قدمی داشت و بسبب آتش
 شدید توپ باشند که از بلندی فیر میشد پیشرفت شان را عقیم گذاشت
 در این موقع افکار بطرف جمع کردن لشکر تشتت بود و وضعیت نا منظر و خطرناکی از
 جبهه راست از وسط دشت بیدک بروز کرد. و آن بمنگه قوم تغزهای کوچی که خود را
 بی طرف اعلان و معرفی کرده بودند و در آن دشت ربه چرانی داشتند ناگهان
 بیستی را که در اس آن جناب سپه سالار صاحب رفتار داشتند زیر آتش
 گرفتند در حالیکه سازه هم بیش از یکم هزار قدم نبود ازین وضع متیقن گشت
 که توطنه همی روی کار شده است از و ما با سرعت زیاد بطرف التهور حرکت

تمام دشت التمر زیر آتش قوم نغر که پیشتر موضع گرفته بودند طلی شد .
 فضل خدا بود و اگر بحساب هندی باشد در هر تنه مخصوصاً گاسنیکه
 سوار هستند بیش از پنجاه ، یکصد گوله باید میرسید ، ساعت (۷۷) نقری بحال
 مشت در التمر و از آنجا از راه رستی میدان بیچینک حرکت کرد (۱۰۰) ،
 در علت این شکست غیر از ساخته کاری غوث الدین سبب دیگر تقریباً ظاهر
 نبود . لشکر هم از میدان جنگ که مشتت پاشان شده بودند بعد از آن دیده
 نشدند . بدون آنکه شخصی که بالطبع خود را جز اینکه بقایم که جناب سپه سالار صاحب
 بود برسانند دیگر جایی نداشتند کسی دیگر درین دایره دیده نمیشد . و نیز خوانینیکه قلباً
 مخلص و وابستگی داشتند خود را با آنجا رسانیدند . بگردیز برای جناب نائب سالار
 صاحب شاه و لیجان از وقایع اطلاع داده شد تا از حوادث مطلع بوده اجراءات
 خود را از روی وضعیت حالیه داشته باشند .

تسخیر خوشی و تخلیه آن از طرف سردار شاه محمود خان

امروز (۸) ثور با وجود اینکه از طرف التمر شکست شده باز هم یک حلقه
 امیدیکه مانده همانا مساعی سردار شاه محمود خان است زیرا سردار شاه محمود خان

(۱۱) بیچینک آبادی مختصری متصل ببرزک و با فاصله (۹) کرده گردیز است در بیچینک این توقف
 بدو محمد جان خان شده بود .



ضمیمهٔ صحیفهٔ (۴۴۹) جلد اول کتاب «نادر افغان»



آقای سردار احمدعلیخان خلیف الصدف
سردار محمد سلیمانخان بن سردار محمد آصف
خان عم معظم سردار سپه سالار که در
اواخر عصر سراجیه بمنصب سرخان -
اسبوری فائز بودند و در اوائل عصر
امانی حیثیت مصاحبی خاص را داشتند -
در سنه ۱۳۰۰ به معیت جناب محمد نادر
خان سپه سالار در هیئت ریاست تنظیمیه
قطغن و بدخشان قسبیکه در صحیفهٔ ۲۳۳
این کتاب مرقوم است شامل و در آنجا
مصدر خدمات خوبی شدند - در مرقع
مسافرت سپه سالار صاحب بجانب فرانسه
بیز شرف معیت اوشانرا داشتند - بعد
از جدی وارد مرکز شدند - در سنه
۱۳۰۴ جبههٔ معالجهٔ سردار معظم جناب
محمد یوسف خان با سردار محترم آقای
شاه ولی خان عزیمت فرمای هند شدند
بشرحیکه در صقمهٔ ۶۰۵ مرقوم است
نعش آن مرحوم را از هند بافغانستان

رسایند و در جوار مرقد مهترلام صاحبش مدفون نمودند سپس از آن بریاست تنظیمیه
غزنی مقرر شده این عهدیهٔ مهم را بچنان امانت و دیانت انجام دادند که بار غزنی نظیر آن
خدمتگذاری و همدردی اوشان را کمتر خواهد دید -

در موقع حدوث انقلاب بمیت جناب سردار شاه محمود خان غازی از مرکز کابل حرکت
و در جنوبی خود را بحضور جناب سردار سپه سالار غازی رسانیده حسب امر و هدایات اوشان
مظهر مجاهدان نمایانی در راه نجات وطن شدند - مخصوصاً شرکت این سردار محترم با حضرت
مالی سردار شاه محمود خان غازی در تمام خدماتی که در راه مملکت از اوشان ظاهر شده اند
بیشتر است - در ایام اخیر بواسطهٔ علالت شدیدی که بطبع شان عائد شده بود حسب الامر
سپه سالار صاحب جبههٔ معالجهٔ خود تعریف فرمای هند شده تحت پرستاری خسر محترم شان
سردار محمد موسی خان نواسهٔ اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مصروف معالجهٔ خود شدند .

مجردیکه از خوست حرکت نمودند، در علاقه حاجی اخل شده، نظر بوجت قومی
 حاجی نبودن فرقه با و اقوام متعدد در حاجی زینیه برای شان مساعدت اقاد و یک
 مدت کمی لشکر را جمع کرده به علی خیل آماده و منظر تعلیمات بودند، وقتیکه منفرد
 جناب سپه سالار صاحب بطرف پرخ روان شد، برای شان اطلاع داده
 شده بود ولی از مسئله تعرض چون در نقشه حرکت نبود سکوت و برای آنها امر
 شروع جنگ زفته بود در روز ۶ ثور وقتیکه جنگ در پرخ بود لازم دید شد
 که سردار شاه محمود خان هم از طرف دو بندی تعرض نمایند درین مورد اطلاع فوراً
 برای شان فرستاده شد. اما بدبختانه اطلاع مذکور دو روز بعد در شام
 ۸ ثور بعد از شکست و بروقیام بچینک برای شان رسید. که ایشان هم فوراً
 شروع ب تعرض نمودند، چون پیشتر ترتیبات خود را با بعضی از خوانین و اقوام
 لوگرموده بودند، باین سبب از ان حمله نتیجه بهتری گرفته شد، یعنی خوشی را
 از عساکر سقوی گرفته بعضی جیاخانه و ذخائر صربی را از آنجا بدست آوردند
 از ان جا از راه (برگ)، و سرخ آب به زرغون شهر حمله برده افواج سقوی را
 از ان جا نیز وادار به ترک موضع نموده، در نظر داشتند که در همان شب
 بر تکی و انجان حمله آورده و آنرا مکرر بگیرند. این را هم باید گفت، در تمام

این مجاهدان جناب جنرال صاحب شاه محمود خان و اقا سردار احمد علیخان (۱) و لشکر شاساعت بسا
انتظار رسیدند که لشکر جنوبی را داشتند زیرا تا آنوقت از شکست لشکر آتیره اطلاعی ندا
در چنین امر و در چنین تصویب شد که یک عده که قریب هزار نفر باشد بطور فوری برای
معاونت جناب جنرال صاحب فرستاده شود برای این مطلب یک اندازه جباخانه
از گردن خواسته شد و هم اطلاعیه ها برای اقوام نزدیک مانند احمدزانی، طوطایل
منگل میرز که فرستاده شد، خوانین و کشته آمده فی قوم ۷۰۰ نفر قبول دارند این قبولی
علاوه بر اینکه فائده موقتی برای اقوام حاجی داشت. از یک طرف نشان میداد اگر چه ظاهراً
اقوام از گردن و حاجی جناب سپهسالار صاحب شکت و پراکنده شدند. ولی قلباً این شکت
واقع نشده است زیرا درین دعوت اقوام بر ارض جنگ حاجت بر حمت و دلیل و استدلال
نشده بلکه زودی حرکت را بطرف حاجی قبول دارند بیت معیت نادری با اشتیاق زیاد
خبرهای لشکر آقای شاه محمود خان هستند و باین سبب پوسته متوالیاً می رود
ولی تا ۹ ثور خبر موثوق از ان طرف نرسیده است و در جمع کردن
هزار نفر یکمکه برای کمک فرستاده شدنی بود عجله زیاد روی کار است

(۱) سردار احمد علیخان تمام آن مجاهدات مدینه و اجراءات و طغوانه حضرت تعالی سپهسالار غازی که
در راه نجات وطن مصدر شده اند، مشارکت داشتند. مخصوصاً با جناب جنرال شاه محمود خان
بجسیت یاور و معاون در تمام مواقع شامل و کمال فعالیت در همه جا بدل مجاهدت فرموده اند.

تقریباً تمام کارها معطل همین حلقه آخرین یعنی جنگ آقای شاه محمود خان مانده است
 موعده معین شد که امروز چیزی نقری که جمع شده است بطرف لوگر حرکت نمایند.
 ساعت ۱۱، یکعه نقری از طوطا خیل و منگل میرز که آماده حرکت شده ساعتی
 بعد بطرف لوگر روانه شدند طرف عصر مکتوب پریروزه جرنیل صاحب رسید جریا
 جنگ و حرکت کردن شانرا بطرف زرغون شهر نشان میداد و طبعاً این خبر با خوشی
 زیاد تلقی شد، ولی این مکتوب بعنوان جریخ نوشته شده معلوم میشد که از شکست
 و بر مطلع نبودند، چنانچه در مکتوب خود تا کید زیاد از ضرورت سرعت حمله نموده
 و فی الواقع با امید حمله لشکر که از طرف تیره میآمد لشکر حاجی مخاطره را قبول نموده
 خیلی پیشقدمی کرده بودند امت اقوام اینجا بجدی رسیده بود که مجرد دعوت کردن
 همه انعقاد یکت جبر که عمومی را بر اجبث کردن در وضعیت حاضر و کاریکه در آینده
 باید کرد تعیین دادند. اما برخلاف توقع و انتظار ساعت ۹ روز دهم ثور جناب جنرال
 شاه محمود خان و سردار احمد علیخان با چندی از رفقای شان از راه چلغوه وارد سجنیک
 شدند، و اتفاقاً این ملاقات غیر منظر باید افکار را پریشان میساخت زیرا با
 اینکه از طرف التمو شکست واقع شده بود ولی یک روزنه امید
 بطرف حاجی بود مگر به بختانه انهم گسخت.

علل پیشرفت و شکست مفرزه جاجی

قبلاً در صفحه (۴۴۸) مرقوم است که چگونه جناب جرنیل صاحب محاربه در حدود خوشی آغاز کردند و نیز اینهمه تذکار یافت که موفقیت پیشرفت لشکرایشان خیلی زیاد بود. زیرا مجردیکه شهر خوشی را فتح نمودند لشکراینها که بچوش مستی فالتیحت آمده بود عقب دشمن را گرفته و باز غوغا شهر هم رفتند.

ولی درین پیشرفت یک خساره دیگر از طرف عقب کشیده شد. و آن همینکه چون افواج مسقوی که در پاتنخاب درویش هستند از دیگر طرفها مطمئن بودند بر شهر خوشی حمله آورده و آنرا به خیلی آسانی بقصر خود آوردند. و قتیکه این خبر در بین لشکر منتشر شد. طبعاً باید اوضاع ایشان را پریشان میساخت. زیرا خوشی بیک حساب خط رجعت اعتبار میشود. لذا موضوعات خود را یعنی میدان فتح شده را گذاشته برای تأمین خط رجعت خود برگشتند. جناب جرنیل صاحب قتیکه وضعیت را مشاهده نمودند لاچار بیک عده را که با خود داشتند خواستند که آنها را به استقامت وادار بسازند. اما وضعیت (که در حقیقت خطرناک شده بود) لشکر متباتی را مجبور به عقب گشتن ساخت.

از نتیجه بود که جناب جرنیل صاحب مجبوراً از راه های خلی خطرناک و پرزد
که شاید پیمان یک شب را که در آن حجت گذاشته اند از مهلک ترین و پر
مشقت ترین شب های حیات شان بود و حجت نموده بعقناً بدون انتظار
به چینک رسیدند.

عزم آهین و قیام متین نادری

در حقیقت این وقایع اسفناک خاتمه دوره اول مجاهدات فداکارانه
منجی و نابغه بزرگ وطن سردار سپه سالار صاحب بود، که با وجود این هم میفرمودند
« من از چنین ناگامی های خبری هیچ مایوس نشوم تا بحدی ایستاده هستم
که اگر احدی هم بدور من نماند باز هم تنها با یک تفنگ خود برای حصول راحت
ملی و فراهم آوردن سعادت و نجات دادن وطن خواهم رفت... و همین شایسته
و اصرار محکم بوده برای منعقد شدن یک جرگه عمومی دیگر چه تجدید مساعی و وظوفاً
خود بهر طرف دعوت فرستادند.

(۱۱) شور اگر بعقاد عمومی ملاحظه شود هر کدام میگویند شکست شد
(یعنی بعد از این هر کار خلاص شد). این سخن مردم است. اما عقیده سپه سالار

درین حال چنین است که سیفر مانید تا کامی در نیل مطلوب دلیل ناامیدی نیست. البته
 استغول یا ضعیف بودن مطلبی که انسان برای آن مجاهده میکند دلیل ناامیدی شده
 میتواند، چون مطلب من صحیح و بیخیر عموم و منفعت جامعه علاقه دارد من بانیطو
 شکست اهمیت نمیدهم. و همه حال در راه حصول امانیت و رفاهیت این
 ملت که بهزاران مصاعب و زحمت گرفتارند صرف مجاهدت میکنم؛

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا روح دهم بملت یا جان زتن برآید

در هیئت هم کابی دو فکر نقیض است یکی خوش بین هستند و میگویند اگرچه
 این شکست آشتت و پراگندگی اقوام را نتیجه داده است ولی بازعلامات
 امیدواری درین موجود است. و احتمال کلی دارد که اگر دوباره تجدید عمل
 وسیعی شود نتیجه بهتری بدست آید.

عده دیگری بدین بوده، نتایج این شکست را بجای و خیم تخمین میکنند
 که هیچ ممکن نیست بعد از این سمت جنوبی لشکری جمع شده و برای مقاومت
 با حماره بقوی برود.

سر دار سپه سالار که قناعت کامل با مکان موفقیت آیند داشتند

وقتیکه این مباحثه را در بین بیئت در از یاقتند فیصله موضوع برای شب گذاشتند
تا تمام بیئت که عده اکثر آن عبارت از خوانین و روشناسان جنوبی میباشند
مجموع شده در آن اظهار افکار کنند.

ساعت (۷)، شام قبل از زمان مجلس منعقد گردیده و همین موضوع مطرح
مذکره شد که آیا بعد از وقوع این شکست صورت دارد یک جمع آوری عمومی
برای بار دوم کرده شود یا نه؟ مذاکره خیلی طول نکشید زیرا سپه سالار برای
فریقتیکه امیدوار موفقیت نبود دلایل و براین که مایوسیت آنها را دور کرده و ایراد
نموده فرمودند؛ برای فیصله مطالبیکه بجامعه ما تعلق داشته میباشد تنهادرین
ظواهر کفایت نمیکند؛ در وضعیت روحی امروزه اقوام تا جاییکه تعمق کردم برای
من خیلی دلایل امیدواری در آینده پیدا شد. چنانچه در جگر که آینده که دعوت انعقاد آن
نموده ام امکان موفقیت در تجدید عمل برایشان ثابت خواهد شد. و همین صورت در افراد که
شامل این بیئت هستند بعضی شان بایوس شده است دوباره حس امید میدهد و همه منتظر انعقاد

و رود جگر که قومی بخصوص سپه سالار غازی

۱۲-۲۲ ثور؛ خوانین و نماینده های اقوام که درین ده روز آمده میرفتند
امروز اکثری شان جمع آمدند. و برای فردا موعده مذاکره عمومی با ایشان قرار داده شد

صبح رسید و مجلس منعقد شد. موضوع هم که تجدید حرکت و جمع آوری بر اربع کردن بچه
سقا است مطرح مذاکره شد. تا دو ساعت دوام کرد ولی نتیجه بدست نیامد. دلیل اصلی
از هر طرف پیش میشد که همه این باخات قبول کردن است و نه رد کردن.

در تمام این مدت سپه سالار صاحب سعی دارند که بگویند اگر اشتیاق و پراگندگی در مجلس
بزرگ محوری پیدا کنند. بالاخره بعد از دوام داد و گرفت افکار و مذاکرات موضوع بحث اساس
گرفته نمایند این جواب دادند «چون مراد از جمع کردن جامعه بزرگ مالی برای رفیق بطرف کابل
است لذا جواب حقیقی مانمانند داده نمیتوانیم تا زمانیکه فکر خود مالی را ندانیم».

در اینجا سپه سالار صاحب با مهارت و قوه منطقی خیلی شورشی مظالم بچه سقا را ترمیم نموده
برای حضار قناعت کلی در اضرا خایه جنگی و وفات دوام سقا بپایه پیدا کردند. و واقعا توجه
شان باین مطلب اثر خیلی خوبی هم داشت زیرا طبعاً بعد یکدیگر این نمایند در مطلب متاهله فهمید
باشند همانقدر مطلب دیگران فهمانده آنها را متاثر ساخته میتوانند؛ بعد از ختم این بیانات
جمعیت با جوش تمام تعهد کردند که بنام نجات وطن سعی اینند که اقوام خود را بهر نوع یک
باشد و ادب جمع آوری نمایند. و با همین جوش مجلس منحل شده و هر یک بطرف قوم خود
برای آوردن جواب اخیر رفت.

اثرات این جبر که و شبثات سقائیه در جنوبی

۲۳ تور: و چه مانوعا آثار امیداری دیده میشود زیرا این جبر که دیر روز که اولین تها

حلقه دوم است اگر چه نتیجه کامل رانده است ولی باز هم بی نتیجه قطعی نماند.

حضرت صاحب نور المشایخ در نصرت از وضعیت اخیر اطلاع و دعوت داده شد که

در توحید افکار اقوام کار فرمایند. اطلاع رسیده محمد صدیق فرقه مشر که در جنگ چرخ موقع

مقننم دیده بطرف کابل گریخته بود از طرف بچه سقور تبه رئیس تنظیمیه جنوبی و نائب سالاری

گرفته بایک خزانه وافر و عسکر منظم به لوگر آمده و در درویش مرکز گرفته است.

خبر دیگر رسیده که فقیر محمد نام احمد زانی در حد و میلن که بفاصله ۷ کوهه سنجیک رسیده

و بمقادیر بچه سقور تبلیغات مینماید و ضمنا چند نفر را تو انست که نزد محمد صدیق بدرویش

بفرستد ولی آمدن او از این طرف هیچ اعتقاد داده نشد زیرا عقیده مندی احترام

اقوام به پسه سالار محبوب شان بجدی بود که ازین چنین اقدامات جایی اندیشه نبود.

۲۴ تور: زلمی خان شهور منگل با چند خوانین دیگر آمده و بانفرت تمام مکاتیب محمد صدیق

فرقه مشر که برایشان رسیده بود کسیده نشان داد، بعد از خواندن این خطوط از هر طرف

اوضاع تعجب و تأسف ظاهر شد. مضمون بی اساس و مزخرف بود. و از طرف دیگر

جایی خیلی تأسف بود شخصی که بنام ایل زادگی شهرت داشت محض لجبازی تمام

ورتبه تا این درجه سفالت و سفاهت کردن بستگی بر برای سقوی میکرد.
 سقوزاده سپه سالار صاحب را با طاعت خود دعوت میکنند
 ۲۵، طرف عصر مولوی عبداللطیف نام از مهاجرین کوه پاتی که از دیر سال اورا فغانستان
 بنام بجزرت سکونت داشت بطور نمایندگی از طرف سقوزاده رسید. پیام مخصوصی
 با خود آورد ساعتی بعد اطاق تخلیه و نامبرده بخصوص سالار شرف، چند دقیقه بعد
 بیرون آمده با بخت تمامی قدم زدن گرفت، از وضعیت و چنین استنطاق میشد که انظار
 که پیغام مخصوص او شاید تمام خوبی یا قه سپه سالار صاحب هم در عین آنکه از املتوم میمانند
 ساعتی بعد جوایش را خوانند فرمود. ولی از شام یک ساعت گذشته بود که اغلب همکاران
 سردار سپه سالار پیغام پوشیده و مخصوص اورا فهمید هر که ام با اندازه مشاعر خود از آن
 میخندید چه مجر دیکه این نمایند سقوی از حضور سپه سالار صاحب منصرف شد اعضای
 هیئت به حضورشان جمع آمده ایشان از در یک حالت ناخوبی با وقت که دشت دعوت
 نفس از تنایای آن هویدا بود یاقتند، چند دقیقه گذشته که همی فرموده گفتند
 برایتان پیغام نچ سقوزا نقل میکنم هر که ام با شتیاق فوق العاده منتظر
 شنیدن این پیغام بود سردار سپه سالار این را فرموده از پهلوی خود کاغذی برداشت
 یک نفر دادند که از ابا و از بلند قرائت کند.

کاغذی سقوی نامی محمد خان غازی

اختصارش همین است که بچه سقوسر دار را با بدن کابل و صرف نظر کردن
 از محاربه بمقابل اینکه او حاضر خواهد بود هر چه ایشان بفرمایند همیشه زیر فکر و اراده شان
 کار کند و وعده آنرا رنگ رنگ درین مکتوب با پیغام خود فرستاده که در جمله آنها یکی
 مسترد کردن اطلاق از ادساختن افراد خاندان شان است. اینجا اسباب تأثر
 خیلی عمیق و باز تبسم ایشان در اثناء همان تأثر وقت آور معلوم گردید؛ اهل مجلس هم
 هر کدام نبوت خود تا سفاقت تأثر بر چنین حالتیکه روزگار بر اسقوی بچه جرات نوشتن
 این چنین پیغام را داده است اظهار نمودند، ولی هر کدام هر چند تأثر می شد
 باز هم از تبسم کردن خود داری نمی توانست، چنان که عقل ردیل بچاره و یا استادش
 که او را بنوشتن این پیغام وادار نمود هیچ این را بتصویر نیارده یک فردیکه عزیزترین اشیا را در
 خیر وطن و سعادت جامعه اش میباید بچنین پیغام بپیچید سر کرده طلسم که ملک و مملکت از وجود سر را
 مضرتش هزاران مصائب و آلام وصل شده و شیوازان نظریه خود چگونگی خواهد گذشت چون سیاه
 صاحب ازین تبسم حاضرین خاطر هاشا زافه مید گفتند که کاغذی سقوی این ساتجیری بچه سقوی با
 خندین شماند باشد پس پیغام شفاهی او را که از همه حکم است برایش نقل میکنم و آن همیکه
 بچه سقوی نماند خود را گفته که بمن بگوید او حاضر است که بعد از رسیدن کابل مسئله سلطنت

بین من و خودش (دشک) انداختن فصله نماید و در صورت قبول انشطر همه خاندانش از تیغ میکشد

جوابیه سپهسالار صاحب بیچستقو

صبح ۲۶ ثور سردار سپهسالار جوابی باین مفاد بسقوزاده بقلم خود نوشتند:

«تهو نشان جلب التبت بیچستقو! پیغام ترا گرفتم از آن معلوم شد که اطرافیا تو قطعاً
 ترا از نظریه مفکوره من آگاه نساخته اند از روی گمانی من رفع پریشانی و تسکین مملکت که نتیجه
 منحل شدن حکومت بر آن پیش آمده است بزرگترین آرزو مدعا من نشر شدن امنیت میباشد
 باین نظریه من هر که موافق باشد اگر چه خودت هم باشی در احزاب و جزو خود می شمارم ولی بالعکس
 تو همان پیغام مرا که با موافقت عموم اقوام جنوبی و مشرقی فرستاده بودم قبول نکردی حال هم
 اگر با من مفاهمه داری تنها یک شرط خواهد بود که در پید کردن امنیت و استقرار سلطنت صحیح
 همفکر شوی که در ایام اولین گذشتن تو از سلطنت طلبیست زیرا که نه تولاوق آن مستی باونه
 بتور اضی است! بنا بر آن تا دقیقه اخیر تو مقاومت میکنی پس اگر میخواهی فیجعه برادی این مملکت
 باشی این پیغام مکرر مرا خواهی شنید. غیر ازین با تو مفاهمه ندارم. در این نزدیکیها جگر عمومی
 اقوام منعقد شده نیست البته هر چه رضامندی اقوام باشد و درین جبرگه فیصله شد نیست
 نتیجه آنرا برای تو اطلاع میدهم. در باب پیغام تو که راجع شخص من بود است بقیده
 مینویسم که من همه افراد خاندان خود را بخندای عظیم و قادر سپرده خود و همه آنها را

فداوندز انیت و دفع بلای تشمت و پارگی این ملت فرار داده ام حال هم از این نذر
 و قربانی نادم نشده دست معاونین را قبولی آن بدرگاه خالق عظیم سئلت و تمنا
 دارم. در خاتمه برای تو و همدرستان تو هدایت میخواهم. (محمد نادر خیرخواه خیر انجمن ملت)
 اتحق فرستادن این جواب برای سقوزاده حلقه خیال و تصویری را که
 از فرستان این پیغام بدل گرفته بودی مسکلا نذر غالباً فکر او از این پیغام
 بهمین بود که چون در چند روز قبل جمع آوری که در این سمت پیدا شده
 بود در جنگ چرخ شتت شده است لذا قبل از اینکه مجمع دیگری
 پیدا شود این پیغام را فرستاد، ولی از این اصرار سپهسالار صلب
 در دوام دادن مجاهدتشان، سقوزاده دانست که در این فکر
 یا آرزوی خودش تا که ام اندازه بخطر رفته بود.

۲۶ ثور صبح نماینده سقوزا با جو ابیکه پیشتر تحریر یافت بایک بدرغه محافظه بطرف کابل حرکت نمود

چون سپهسالار صاحب در تمام این مجاهدات خودشان حرکت
 علنی را یعنی هر چه میشود باید با اتفاق و اطلاع اقوام باشد اساس
 پروگرام خود قرار داده اند؛ لذا این پیغام سقوزا با جو ابیکه از
 طرف خود داده اند برای خوانین و دیگر اقوام که لازم بود اطلاع دادند.

آماده گی قوای قومی برای ازالۀ مظالم سفوی عزم و ثبات در برابر مشکلات

۲۸ و ۲۷ ثور: خوشی زیاد ذیبت دیده میشود، زیرا عده بسیار از نمایندگان
کبرای آوردن جواب قومهای خود در باب قبولی یا ناپ قبولی تجدید حرکت رفته بودند
آمده و در اطاق سپهسالار صاحب عموماً مجموعی و هر کدام بنوبت جواب قوم خود
بایک لهج و ذوق جداگانه بیان میدهند و تجدید جمع آوری و دوام مجاهدت شانرا
برای ازالۀ فحاشی حاضره (که سبب آن جمعیت دزدان است) با اتفاق آراء قبول
نموده اند، اما اختلافی که بود در باب موعد است یعنی بعضیها موعد جمع آوری را
روز سوم عید یعنی بعد از چهار روز قرار داده اند یک عده دیگر موعد را برای بیست روز
بعد گذاشته بود.

زیرا موسم کشت آنها رسیده بود که این عذر ایشان تا یک اندازه بجا بوده است
زیرا اشکالات زراعتی درین سمت کوهستانی معلوم است که زیاد میباشد، و اگر
از موسم خود اندک ناغه شود یقین است که خطر قحطی آنها را تهدید خواهد کرد، لذا
در بین این نمایندگان راجع به تعیین موعد، مباحثه طول کشید، آنها اینکه حاضر هستند

آماده کی قوا قومی برای انزال مظالم استوی ۴۶۲ جداول - نادر افغان

سرعت را میخواستند، اما فریق دیگر عذر خود را توضیح میداد، بالاخر چنین قرار داده شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سبک آمدن از اینجا بطرف لوگر حرکت شود.

گویا اگر چه کار قدری تعویق افتاد، اما باز هم یک موضوع مهم فیصله شد و معلوم گردید که اقوام در تجدید حرکت آماده و مستعد هستند، ولی این را هم باید گفت که چنین تعویقاتی که در پیشرفت کارهای سپار پیش میشود، در حقیقت نتیجه نبودن پول کافی است و اگر نبود طبعاً تلافی اینچنین عذر انامی را کرده میتوانست.

بهر حال صبر که بر این مخیل شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سبک آمدن از اینجا قرار نقشه که وضع شود بطرف لوگر حرکت نمایند.

طرف عصر جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان از حاجی آمدند تا فیصله آخرین است و فهمید پروگرام خود را که متعلق بشکر حاجی است از روی آن وضع نمایند زیرا الشکر نام اقوام حاجی آماده شده و منتظر امر حرکت بودند.

۲۹ ثور: امروز اول عید اضحی است، صبح مراسم مذهبی بجا آورده شد جوتهای اقوام برای عرض تبریک آمده میفرستند، در وسط هر جماعه جوانهایی که شیده هستند، دایره آتشی تشکیل داده اند، و با سرودن غزلهای ملی بر طرف آتن و خوش

دار بود، واقعا اگر حواس را فحاج حاضره مملکت افسرده تیساخت، این عید از پر جوگ
ترین عیادی بود، که درین سمت پیش آمده است .

روز دوم و سوم عید بهمین منوال گذشت، و آقای جرنیل صاحب روز
سوم و پس بطرف حاجی حرکت نمودند .

باز پیغام سقوطزاده

ده روز از رفتن نماینده بچه سقوط گذشت، باز امر وز شنیده میشود که در گردین
نماینده سقوطزاده رسید، فردا بیچینک خواهد رسید، ولی درین دفعه بچه سقوط
با این پیغام خود واسطه را برای قبول شدن پیش کرده و آقای علی شاه خان (۱) را
فرستاده است، نماینده سقوطی درین دفعه هم همان بولوی عبد اللطیف کو تاتی بود .
موضوع پیغام عینا مانند سابق بود تنها این قدر فرق داشت که در دفعه
گذشته لجه دعوت را داشت اما درین دفعه سقوطزاده خواہش و تمنا کرده بود، که

(۱) آقای علی شاه خان که کجوان صاحب تعلیم تربیت جدی از ستم نظامی است با آقای اسدخان پسر علی شہر شہید همیشه راز و چالاً
کار خیرت افلاق و تعلیم یک جوان داشتند میباشد، و در افراد خانہ فی شان در کابل مجوس و شدیداً تحت نظارت نظامی
بودند . در موقع وصول جوابیہ نخستین پیغام بچه سقوط او را از بند بخانه کشیده و بقسم المچی و قاصد بنزد ما میباش (پیغام)
فرستاد، تا ایشان از دیدن وضع جگر خراش او متاثر شده احوال دیگر افراد خانہ انی خود را برود زار و زبون اوقیاک
کند، و حتی در برابر آن مطالب بچه سقوط تکلیف کرده، لا اقل چہ استخلاص آل و عیشہ خود از ان میدانزادہ موافقت پیش آید
ولی بنام عزم و شجاعت و ارادہ ملت پرومانہ این پیغام را فرستاد که در مقابل راحت و سعادت ملت خود جان، مال، عیال، طفلان
عموم خانہ ان خود را تهدید کرد، و محاکمان او که لا محذور در مقابل خیر ملت و مملکت از دنیا داینها قطع تعلق میورزد .

سردار سپهسالار آمدن کابل را بپذیرند، تا بهر کاریکه خواسته باشند، مقرر شوند، ولی در حقیقت این پیغام، از پیغام اولش مضحک تر بود، زیرا این بدبخت ازین غافل بود که مطالب ملی بعذر وزاری فروخته نمیشود، چنانچه درین دعوتنامه خیلی باغهای سبز و سرخ را به جناب سپهسالار نشان داده، بزبان آقای علیشاه خان غنچه مشر پیغام فرستاده بود، که بچه سقوی باز همان دعوتش را تجدید و عهد میکند که در موقع ورود سپهسالار بکابل بکمال اعزاز و احترام از او شان پذیرائی و بکاریکه بلندتر از آن نباشد سپهسالار را مقرر میدارد، اگر بآمدن کابل راضی نباشند، پس بچه سقوی را بجاشش بگذارند، زیرا که وی در بدل این مراعات شان نه تنها آل و عیال او شان را که محبوس اندر ما و بکمال اعزاز و احترام بهر نقطه که معین فرمایند، میرساند، بلکه برای مصارف و لوازم سفری شان یکت مبلغ گزافی را تقدیم تقدیم میکند، علاوه تا بهر کاریکه در خارج خواسته باشند بعد از دفع انقلاب داخلی و قبول شدن بچه سقوی بنزد دول خارجی، او شان را مقرر و حاصلات ملک های شان را هم قسط بقسط برای شان میفرستد، در صورت نکول از قبول این دو شرط البته که تمام آل و عشیره و افراد خاندانی شان را که (۶۱) نفرند بانواع مصیبت و زحمت خواهد کشت.

سپهسالار بجای اینکه از دیدن احوال زار و زبون آقای علیشاه خان از تکلیف

و مصیبت دیگر افراد خاندان خود متاثر و متروک می شد و یا بوعده و تطمیع آن محراب
 وطن مانند دیگران فریب می خورد، درین مراتبه باز از همان خشونت مقدس خود کار
 گرفت و ازین تطمیع و وعده و عذر و لایه سقوزاده ابرو خم نکرد.

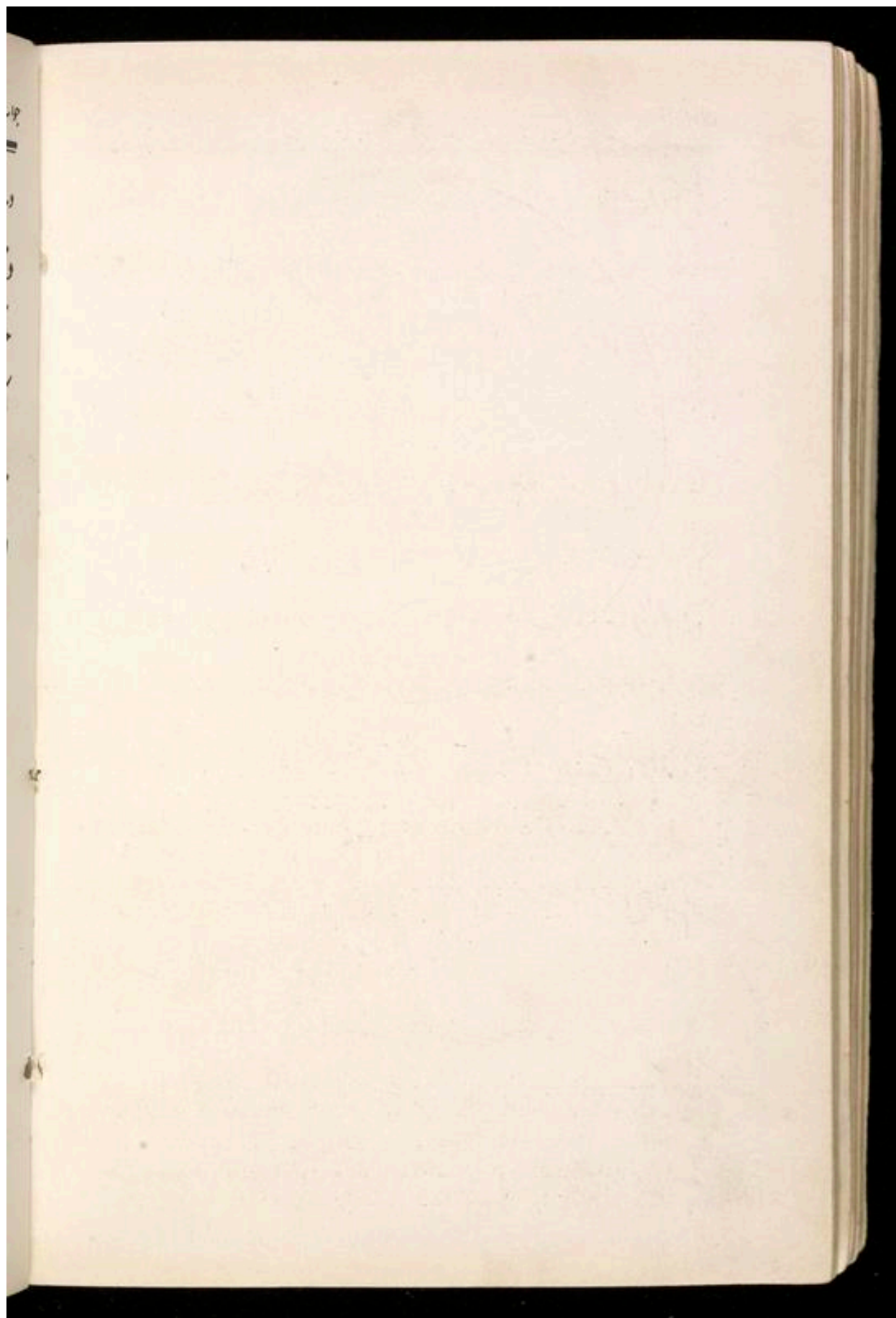
ناظرین محترم این ایثار و فدویت و حسن و طینحه ای آن خاندان معلوم نادر را
 که تحت شکنجه مطالم سقویه بودند نیز ملاحظه فرمایند که آنحضرت توسط آقای علیشاه
 بحضور سپهسالار صاحب عرض و متنا کرده بودند که شما باین تهدیدات بچه سقو
 اعتنا ندیدید، زیرا همه ما حیات خود ما را با مقابل این کامیابی شما در راه نجات
 افغانستان ازین گرداب ریخ و عناندر و خدا می کنیم.

ه جزا صبح یک عده خوانین در و شناسان جنوبی جهت اطلاع گرفتن
 از پیام بچه سقو بحضور سپهسالار مشرف شدند، آقای علیشاه خان در حضور
 همه آنها در حالیکه نمایندگانه بچه سقو هم نشسته بود، بیان وقت آوری از حال سلطنت
 و عمومیات اداره و دیگر بنظمی و فلاکت نمایندگانه از تسلط سقویان بملت و وطن
 پیش شده و میشود اظهار نمودند، این اظهارات شان، باندازه صراحت است
 که در وقت شب این مذاکره، در بین آمد که نباید دیگر آقای علیشاه خان در کابل
 برود، تا مبادا نمایندگانه بچه سقو او را ازین ماجرا مطلع ساخته اسباب اذیت

ضمیمه صحیفه (۴۶۶) کتاب جلد اول نادر افغان



آقای سردار علیشاه خان بن سردار محمد سلیمان خان بن سردار محمد آصفخان
عم معظم سردار سیه سالار صاحب‌اند که در مکتب فتون حربیه کابل تحصیل فرموده
اند و در اثر لیاقت و فعالیت از تولی مشری باهلیت و کفایت ملی مراتب بلند کرده
از سنه ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ در قطعات مرکزی کابل اظهار رشادت کرده اند - در محاربه
۱۳۰۳ بحیثیت قائد غنند در جنوبی، مخصوصاً در میدانغوله مصدر چنان شجاعت
نظای شده اند که تفصیلات آن وقتاً فوقتاً در اخبار «حقیقت» کابل و دیگر جرائد و مطبوعاتی
مراقوم است * در صله آن از طرف حکومت به نشان استور و منصب غنند مشری اول
و کفیل قرار گناه عساکر پیاده کابل در سنه ۱۳۰۴ فائز شده از سنه ۱۳۰۵
تا سنه ۱۳۰۷ در اعضای درجه اول ریاست محاکمات قول اردوی مرکزی شامل
بودند * در موقع انقلاب چون سرپرستی تمام عائله و دودمان نادری باوشان مفوض
شده بود در کابل ماندند * بعد از آغاز مجاهدات نادری درست جنوبی سردار علیشاه
خان و سردار اسدالله خان و سردار محمد نعیم خان و سردار غلام محمد خان و دیگر افراد
خاندانی شان در محبس سفوی افتادند - عموم افراد این فامیل جلیل مخصوصاً سردار
علیشاه خان آن ایام مصائب التیام محبس را بکمال صبر و استقامت و متانت میگذرانیدند
تا اینکه سفوزاده آقای سردار علیشاه خان را بحیث قاسد نشر حبکه از صحیفه ۴۶۳
تا ۴۶۶ مراقوم است در جنوبی به حضور سیه سالار غازی فرستاد بعد از آوردن
و شنوایدن جواب دندان شکن نادری به بیجهت سفوی، تکرار این جوان شجاعند در با عموم خاندان
نادری گرفتار شکنجه عذاب سفوی شدند - در ایام عموم مجاهدین بر سر کتوفات فوق التذکره فامیل خانان از جنس محسوسه برای آنها در باب علی سرداران
مقرر بود که اگر برده شده عیسی شان در وسط خان تقطه که بعداً زیر آتش مجاهدین بوده تعیین گردید ولی از لطف و کرم الهی به شرحه از صحیفه (۴۶۰)
تا (۴۶۸) مراقوم است از آن زندان و آتش سوزان نه نیا اورشان بلکه عموم افراد خاندان شان نجات یافتند .



برای شایسته، چنانچه این مظلوم و معادوت شایسته کابل از طرف بعضی نفری برای اینها گفته
 هم شد مگر علی شاه خان این نظریه را برای خود بسیار شرم آور پنداشته فرمود، در
 صورت واپس نرفتن، سقوزاده خواهد گفت که علی شاه خان خود را در ضمن پیام رسا
 خلاص نموده، جواب من بیاورد، حال آنکه (۶۱)، نفر دیگر مابدهست اوست، من
 گاهی این ننگ را قبول نخواهم کرد، که مردم بگویند علی شاه خان موقع را غنیمت شمرده
 جان خود را خلاص کرده دیگر هیئت خاندانی خود را که با او در یک مجلس افتاده
 بودند گذشته، چنانچه علی الصباح ۶ جوزا آقای علی شاه خان برای حرکت کابل حاضر
 و در موقع وداع که خیلی رقت آور و بیجان خیز بود، سپه لار، علی شاه خان را مخاطبه
 کنان فرمود که تمام خاندانی مظلوم و محسوس من سلام را برسان و این نکته را خاطر
 نشان او شان بکن، که محمد نادر ازین پیام با شرفانه شما تشکر شده، برای شما صبر و
 اجر میطلبد و میگوید، که برای نجات وطن نه تنها شما را بلکه خودم را با هر سه برادرانم
 جهت قربانی تقدیم میکنم، خدا حافظ افغانستان و حامی ملت و ناصر شما جماعه مظلومان
جواب ثانوی نادر می: جوابی را که نماینده بچه سقوزا از طرف سپه لار با خود
 عیناً مانند جواب اول بود، که مطالب عجب و قابل تامل کار این جواب ثانوی قرار آتی است :-
 "حسب الله خان باید یقین کند که من برای قیام امنیت و حکیم رسته وحدت و اخوت

در تمام طبقات ملت با لا بودن بریق مقدس افغانستان در تمام پائینت های دول معظمه
 دنیا مجبورم که از مساعیتا بشری خود کولهایی نکنم و جهت حصول این مقصد مقدس از قوت
 حرکت خویش از پاریس جان مال و آل و عیال و تمام افراد خاندان خود را وقف کرده ام
 اگر تو در امر وحدت ملی و استقرار یک سلطنت صحیح بر طبق آرای عمومی و رفع خانگی جنگی
 حاضر که بنیان سلامت و وطن را به تزلزل آورده است موافق من باشی بهمانا که برای
 این نفاق و خانه جنگی فوری از وطن مرفوع میگردد، و اگر تو درین وضع خود که موجب هزاران
 فلاکت و مصیبت در تمام طبقات ملت شده و میشود و هر لحظه افغانستان را بوادعی علم
 میکشاند اصرار نمائی البته که من هم تا آخرین لحظه حیات خودم با تو پیکار خواهم کرد و ابتدا
 این قوت و قدرت ظاهری تو نخواهم اندیشید، و این سردان خویش و قربان خود
 خاندانی خود را برای احت و سعادت ملیونها افراد خاندانی افغانستان بخوشی زیاد قبل
 و نائل شدن این مقصد مقدس را فخر ابدی خود خواهم شمرد و دانما مصدا اعمالی خواهم که بریق
 حیات ملی و شرف عسکری من باشد.

اثر ناگوار سقوط قندمار

دین ایشان که سپه لار صبا انتظار گذشتن موسم دور و رفع حاصل اراضی را که عموم انالی آن مصر
 میکشند و در رفع غلط فهمی اتفاقا وحدت ملی گذاشتن نقشه های اسانسی تا بسند از آن خبر سانی مخصوصا

بکابل و مشرفی مصروفیت داشتند، ناگهان بگراشکال و حوادثیکه در اثر حکومت نومی فرامختیا
 امان ابدخان از افغانستان واقعه شده است برخوردند، و هم از شنیدن خبر قتل محمد ابراهیم خان ب
 الحکومه عبدالرحمن خان فرمانده نظامی و بعضی مأمورین مکره برات، و پادشاهی مکر علی احمد خان الی، با
 دستگیری او (۲۱) و استیلانمون سقویها بر نقاط مهم افغانستان خیلی متاثر شدند، زیرا که هر چه
 این اطلاعات تنها در موقعت و شوکت اهل سمرقند خدمت بلکه حس نفرت ملت بر ضد مومنین
 حکومت سابق می افزود و هم در راه موقعت حزب نادری که بکمال شجاعت داخل میدان کار
 میباشند، موانع بسیار را عاید میکرد، چنانچه بچه سقویها و دیگر از هر طرف بموقعت غمناک و تنها
 در راه پیشرفت خود مجاهدات نادری حائل دید، تمام قوتش را در ازاله مساعی سپه سالار
 غازی و اسقاط مرکز جنوبی توجیه نمود.

(۱) اجمال این وقایع مهابه مضامین صفحہ (۳۳۸) اینک، شاه بلوچ با قوای کوفی او اهل حلیه اعدا سلاح و مختس عازم کابل شد، در عرض راه
 حمله می شد با قوم را دفاع کمان بسیار رحمت خود را تا غزنی رساند در اثر جنگ چند ساعت واسطه مخالفت جدی اقوام قبایل
 افغانی و سقویها در شب ۶ فور بصورت مخفی در حالیکه اردوی او از هر طرف معروض حملاتی نشد بد ملت در تمام عرض راه بود،
 فرار و چندی در مقر قرار گرفت، در اثر مهاجمه پیش مردم و عقیب سقویها بصورت جنگ و گریز به قلات رسید، ولی در انجام
 بر علاوه عقیب گیری سقویها با انواع مجادلات افغانها مبتلا و در اردوی خود انواع قشت انکار را پیدا دید.
 (۲) و شبیکه شاه بلوچ بعلم الیقین خود را مغلوب و عاجز ملت ابرخلاف خود قائل و غالب یافت، در پی تخلص غرضش با ساسا
 خاندانی خود افتاده به بهانه تنظیم مرکز خندان فرار و علی احمد خان والی را عوض بجای گذاشت، علی احمد خان نادر و بچشم آن
 اعلان پادشاهی خود کرد در شرفی کرده بود و مظنه طر فزاری از حکومت امانی در شاهی خود ناکام و از راه پشاور به قندهار
 وارد و در اینجا زیر مراقبت بود، درین موقعیکه کار از کار گذشته است، تو مانند ان عمومی مجاهدت کلات مقرر گشت،
 ولی بواسطه فرار شاه و بد نظمی سپاه و معاندت قوم ناکام مانده بقندهار می آید و ثانیاً شاهی خود را اعلان
 میکنند، و پس از دو سه روز که به شکلنج عذاب دزدان در موقعتیکه قندهار استیلانی یابند دچار بشود.

تهیه حمله دهمشت انگیز سقویها بر گردیز

با وجود عائد شدن این موانعی که ذکرش بطولت می انجامد، سپه سالار صاحب
بعد از اعطای جوابهای دندان شکن یاس آورد در جواب مکاتیب پیامهای سقویها
مجاهدات اساسی سازا در راه آن اقدامات عالی خویش آغاز کردند که در نتیجه آن ملک
سعود و ملت خوشنود شود، وقتیکه سقویها از این نظریات و عملیات نادر علی
مطلع گشتند، لامحاله در صدد باز دشتن او شان ازین ارادت حسنه شان بزدیو توف
جبریه شروع به تهیه پیشقدمی نموده بنای حمله بزرگی را بر مرکز جنوبی نهادند.
وضعیت عمومی قبل ازین حمله -۱-

کسانیکه با اصول سوقيات ملی آشنا باشند، این را بهتر میدانند، که جمع شدن
یا تصمیم واقده کردن یک ملت یا جامعه بر یک شورش و هجوم یا امثال آن غالباً بسته
به پیداشدن اسباب و قانع به جان بخش می باشد، که از ابتدا تا الحال ازین قبل
حوادثیکه احساسات به جان تنفر را در جنوبی بر علیه سقوزاده برانگیخته دو حادثه مهم می باشد.
اول داخل شدن جناب سپه سالار صاحب در جنوبی و تلفت ساختن مردم را
به نتایج و معائب و وخامت ملی سلطنت سقوزاده بود، چنانچه این تبلیغات و باز

اندازه اعتماد این مردم بنظریات و افکار ایشان قضیه را بحدی رسانیده بود که اقوام جمع شده و حمله گذشته را بر لوگر بردند و بدبختانه در آن قرار یک (صفحه ۴۴۵) بیان یافت شکست واقع شد که همین شکست دومین باعث همجان احساسات اقوام جنوبی قرار داده میشود، چنانکه همگی در سقوط دادن بچیسقو و گرفتن انتقام از او جدی و مضاعف از پیش میباشند، و در عین زمان سپاه لار در عملیات خویش اداره کردن این جوش و خروش را یک محور قرار داده اند و نیکندارند با وجود عوائق تأخیریکه پیش آمده است، این تأثر و جذبات کم شود.

با وجود این وضع استعداد و آمادگی حتی چیزی که قضیه را بتعلیق انداخته همانا مسئله پیش آمدن موسم کشت و درو است و همین واسطه ممکن نبود که فوراً از این شور و هیجان موجوده استفاده نموده قضیه را بیک حلقه مرتب و بزرگتر دیگر فیصله کنند یا اقلاب برای حمله و مدافعه ترتیباتی بگیرند، اما دشمن در این بین مشغول کار بود، و محمد صدیق فرقه شمر که در درویش با یک عده عسکر و جباخانه و خزانة وافر مرکز دشت شبارو از هیچگونه اقدامات تبلیغ و بخشش و فرستادن فرامین و عده نامخوانین جنوبی کوتاهی نکرد و در طرف این مدتی که در درویش افتاده است موفق شده توانست که بعضی ریشته دو اینها در بین اقوام جنوبی بنماید، بهینکه بچیسقو خود را از طرف قندهار کاملاً مطمئن

وارطرف مزار و اقدامات غلام نبی خان طرشن مجموع شد (۱) برای تسخیر جنوبی و عقیم گشتن
جبهات نادری این حمله را تهیه تمام مجبور و آتش را در فوقیت این حمله صرف نمود.

این حمله اگرچه از حیث استعدادات حربی تماماً مهیا بود، ولی اساساً بر نقشه صحیحی گذاشته
نشده بود زیرا هر که بجای سقوزاده یا محمد صدیق فرقه مشیر بود بیچگاه بچنین اقدام بر تهور فیصله نمیداد
چه مسلم است که در این حمله شکست و تباهی مطلق عساکر سقو متحتم بود.

اگرچه سقوزاده (غالباً بمهارت استادان خود) رولهای عجیب محاربه سوقيات
در صحنه وطن بازیده است اما غالباً یک اساس بزرگ سوقيات او قمار بازی بود و
این مین بر چند مردم که قتل و تباہ و یا بملت خسارتی عاُم میگرددید، چون اساساً قصبه منی
بر قمار است یعنی یار و یابای لدا، هیچ نه خودش و نه اراکینش مانند محمد صدیق و
پر دل و غیره از ان متاثر و یا تحتس میشدند.

(سوقيات سفوی بطرف جنوبی)

همین بود که محمد صدیق تهیه این حمله خود را نموده و شاید بهین نظریه که یا خوب شود
و یا خراب بهر حال بر جنوبی حمله باید برد تا بندریه این حمله قصه یک طرف شود این عزم را

(۱) غلام نبی خان او اهل تور با چند نفر سقوزاده افغانی و اقوام بربر می ترکانی که تماماً به اسلحه و سامان عالی مجهز بودند بر مزار و حمله و قوه سقوزاده را در آرزوی
توب و طهارت مشتکر کرد، اما چون سقوزاده باین حمله اعلان طعن نگیزد و اشاعه در ان مملکت خطاب کرد که غلام نبی خان با افسر لشکر
داخل خاک سلطانی شده برای استرداد سلطنت افغانی با من جنگی دارم، اگر شما در این هجوم بکوشید البته که باز بهمان جرائم افغانی
عصر حاضر مبتلا میشوید، غلام نبی خان بعد از اثر انگشتی این اعلان فرار از منی امان آمدن خود را از افغانستان بجای و سیه رفت.

نموده شب کوئل تیره را به راه یک توه مکمل سقوی عبور و علی الصبح در قلعه سفید
 که در دامنه تیره بر یک تپه مستحکم افتاده است خود ما را رسانیدند .
 نوشته اخیر بگردیز: ۲۳ جز ساعت ۹ صبح بود که قاصد محمد صدیق فرقه شتر
 یک پرزه اخبار اورا بمنصه داران امانی گردیز ارائه میداد، در پرزه مذکور تحریر است
 «الی زمان ساعت ایزین اطلاع اگر اطاعت و بیعت امانی و عسکری گردیز
 رسید خوب، والا شهر گردیز را زیر بمبارد مان میگیریم» اندازه دہشت این نوشته را
 کسی بهتر میداند که وضعیت جغرافیائی شهر گردیز و موقعیت اطراف آن آزاد و بیاد
 گویا امانی شهر بخیر از دو جبهه محصور شده اند، وقتیکه معاینه میکنند و اتمام میکنند که
 دامنه دست تیره را خیمه های عسکر پر کرده است، البته این افسر مهاجم که میخواهد
 بر این شهر مستحکم هجوم بیاورد البته ترتیبات مکملی با خود گرفته باشد، علاوه بر آن
 مدت پنج سال درین سرزمین حکمرانی و از اوضاع تازه این نواحی اطلاع کافی دارد
 و همه درک های خوب و خراب، یا آسان و مشکل این علاقه دار می شناسد،
 حالا هم در میدان دست آمده، با استعدادات مکمل صربی این نوشته پر تپه را
 در این فرصت تنگ پیش میکند، اینها همه افکار مهیب بودند که در مخیله گردیز بهما
 خطور کرده هر کدام می پرسید چه باید کرد؟

اثر این نوشته در گردیز: وقتی که این خبر به چینک رسید، سپه سالار صاحب
 فوراً برای آقای شاه و لیخان موضوع را با بدایات لازمه اطلاع دادند و در حالیکه ایشان
 هم دیشب بیدار گذشتانده ترتیبات لازمه را برای احداث تاثیراتیکه در چنین وقت
 لازم بود گذرانیده بودند، صبح امانی گردیز و قتیکه از قضیه مطلع شدند، باین ملاحظه
 بحضورشان حاضر شدند، که آنها را زعم و مشیر و اختیار و در خود قرار داده بودند، و
 قبول کردن فکرشان را درین مورد برای خود نافع میدانند.

آقای شاه و لیخان سنده را با اختیار عموم گذاشته گفتند: شما خود قضیه را فیصله
 کنید، از جهت من اگر باشد هرگز خود را تسلیم نکرده و تا دقیقه آخرین از حیات خود مدافعه
 خواهیم کرد، گردیزیهها که با اتفاق و مشوره و همفکری تا امروز متمسک بودند
 طبعاً درین فقره با هم جمع آمده و در مشوره درآمدند، اکثریه که ظاهر حق بطرف هم بودند
 بر این فیصله نمود که بالفرض اگر مقابل هم بشود ثمری نخواهد داشت.

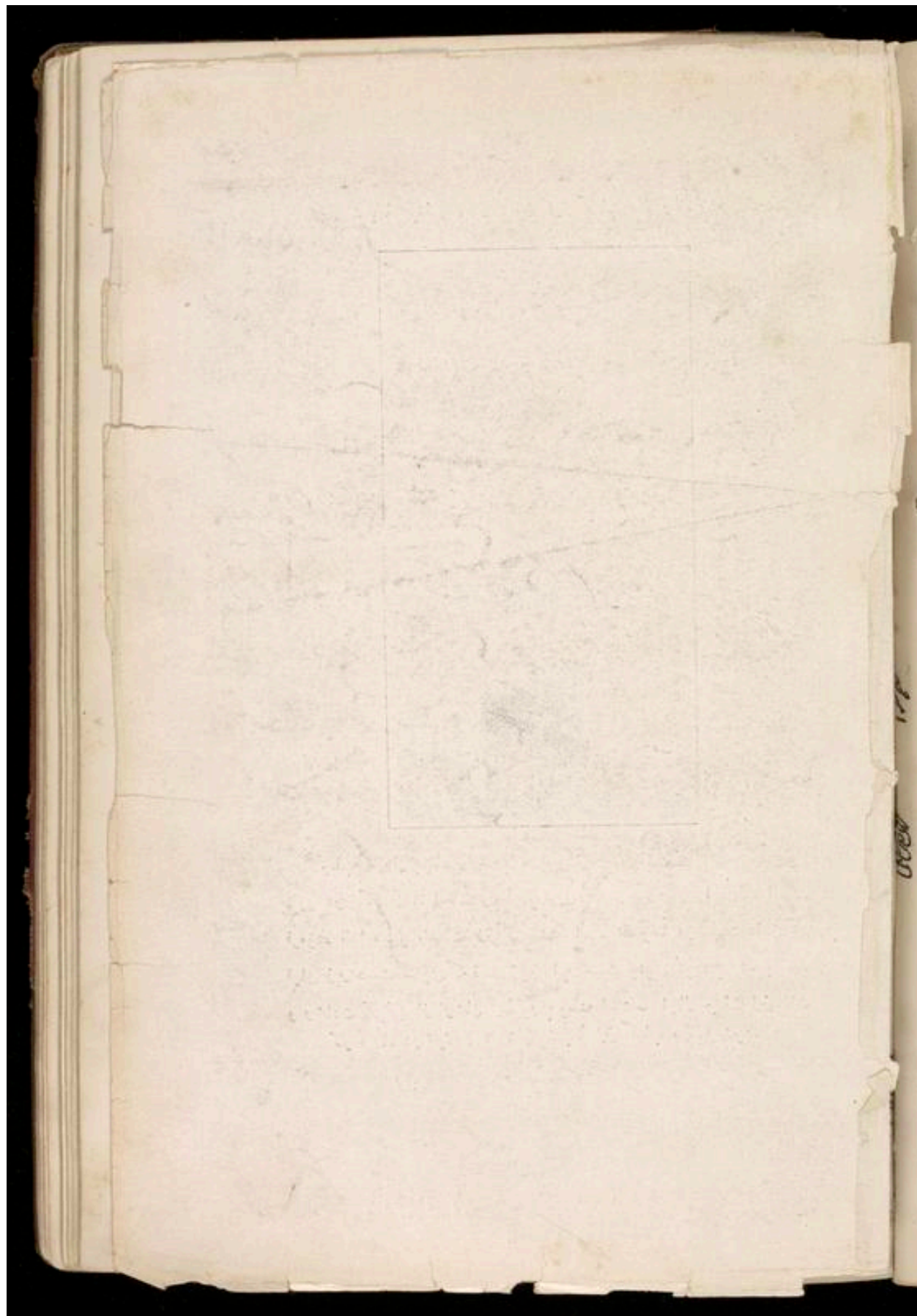
مقابله کردن گردیزیهها: عادت طبیعی است انسان در حالت انفرادی مسائل
 از روی تعقل فکر و اندیشیدن فیصله میکند، اما در جامعه قاعده هست که مسائل از روی
 احساسات و مشاعر فیصله عیباند، ازین روست که گویند: (فیصله های فردی از روی
 تعقل شاید بتواند ولی فیصله های جامعه تنها از روی مشاعر و تاثرات میباشد).

چنانچه در اینجا دید شد که قضیه مدتی زیر بحث این جامعه افتاد، و از هر طرف دلیل
و استدلال و مخالف افکار بلند شد، ولی درین مباحث تنها این ساینه همچنان
و شهابت افزای عبدالغنی خان سپهرعل گل خان نهایت مؤثر ثابت شد که بین
این جامعه صدازده گفت: «سقوزاده مخرب وطن است ما و شما هم بیشتر فیصله
نمودیم که با او طرفداری و یاوری ننخواهیم کرد، چه جایی که سخن به اطاعت و بیعت
برسد، روزگار بما و شما میدان امتحان را پیش کرده است، و ما در هر دو حال تباہ
خواهیم بود، اما در بین همه مرگها آن مرگ آسوده تر است که با شرف باشد، هر که
با ما درین عقیده شریک است و میخواهد درین امتحان بیازد با ما بیاید.»

پس از آن جامعه تفنگها را بشانه انداخته برآمدند، زیرا که این مذاصدهای مؤثری بود
چند ثانیه نگذشت که همچنان در سامعین ظاهر شده گویانند که عهد گذشته خود بچوش
آمده دو آن دو آن بطرف جائیکه آقای شاه ولیخان در آن بودند رفته، اسلحه و
و جباخانه خوانان شدند، ایشان که اسلحه و تمام ادوات و ذخائر صربی را قبلاً تهیه
داده بودند بر آن نفری که بچوش و خروش و حمیت می آمدند تقسیم نموده همه را بطرف
میدان میفرستادند، ۲۰ دقیقه ازین حوادث نگذشته بود که در میدان چیزی نفری
آماده دستعد شد.

شروع محاربه : اول صدای تفنگ و متعاقب آن آواز توپ ما فضا را
چینش آورد، منظره مدتها پیش موخش بولناکی بود، دهشت این منظره نه تنها صد
توپ و تفنگ و یا افتیدن تنه ما بر زمین است، بل چیزیکه وحشت و دهشت
این میدان محاربه را بنظر ما مجسم میساخت، تعداد قوای متحارب جانین است
زیرا تعداد محاربین از طرف سقوط خیزار و از طرف گردیزها تنها ۶۰ نفر بود، اما چطور
شخصت نفری که هر واحد آن مجسمه شجاعت و حماسه و بهترین مصداق غیرت
و افتخایت بودند، حتی هر فرد این دسته بر خود معتمد بوده هیچگاه امکان را بر غیر نمی
پسندند، در حالیکه اعتماد بر نفس صفت بزرگیست که ملل تمدنه بصرف کردن ملیونها
پوند و مجهودات خیلی زیاد او را در خود را با آن تربیت میدهند، حقیقت این اقدام مردانه
مدافعین بهترین شاهد اعتماد نفس و علوهمت شان است.

آقای شاه و لیخان این وضعیت را که مشاهده نمودند مجلس مذاکرات و غیره را
گذشته تمام آن قوه های عسکری و قومی را که در اشای این دقیقه آماده شده است
بیدار رسانیده وقتند و محاربه ساعت بساعت شدت گرفته میرفت.
جریان شدید محاربه : شاید این محاربه در قصه جنگ ما از وقایع نادر باشد
چه در تیزترین دقیقه های جنگ تعداد قوه گردیزها به ۶۰۰ رسیده بود.



ضمیمه صحیفه (۷۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار « شاه ولی خان » که بهر ای حشرتهالی سردار « محمد نادر خان »
غازی در تمام آن اقدامات و صلح پرورانه شان که در راه نجات مملکت
فرموده اند، مظهر خدمات بزرگ شده اند - مخصوصاً در شکست دادن آن
قوای زبر دست سقوی که قصد هجوم را بر سمت جنوبی نموده بودند جلادت
و رشادت تاریخی از اوشان بظهور پیوسته است - اجمال حیات این ذات
کار آگاه در صحیفه (۶۰۲) ضمیمه این کتاب مطالعه شود.

اما انصافاً باید گفت، اگر در این محاربه گردیزها و عساکر که با آنها بودند در عت
 امتحان بزرگترین داده باشند، از طرف مقابل افواج سقوی بهم کمتر از آنها در
 دلاوری نبود، زیرا بمگردیکه برایشان حکم سوق داده شد، مانند یک عسکر صحیح
 بکلم اطاعت کرده و بدون این هیچ ترده سر راست از کاریز درویش تا در قلعه
 سفید را که عبارت از ۱۶ کوه میشود، در یک شب پیموده در صبح یعنی مجرد رسیدن
 به مرکز جنوبی فوراً بمحاصره گردیز پرداخته صف اولین شان تا میدان طیاره خود دریا
 همچنین در مقابل مقاومت هیچ کوتاهی و اهما نکرده هر کدام تا فائق آخر نیکه
 میتوانست استقامت میکرد.

محاربه مخصوصاً در اطراف وسط روز شدت گرفت، صدای مهیب توپها
 سریع آتش سقوی با صدای توپهای بزرگ گردیز تمام دشت را با فضای آن
 جانبین سرگرم فیر، آرزوی هر کدام شکست مقابل بوده یکدیگر را کشته میرفتند،
 الحق که این محاربه پرده از پرده های پر عبرت این دوره مصیبت بوده است.
 وقوع ضعف در مجاهدین: جناح چپ مجاهدین گردیز ضعیف شد از
 محاذ خود پس پاشدند، و عسکر سقوی میدان طیاره را عبور کرده به قلعه های گردیز
 نزدیک آمدند، این پیشقدمی سقویان اثر خیلی بدش در قلب و جناح راست پیدا

ولی چون این محاربینی که از طرف گردیز می جنگند، بزرگترین شرائط فتح و موفقیت (یعنی
 قلباً و کاراً و سرفروشی را) بنظر گرفته بودند، ازین دعوض اینکه این پس پائی جناح
 چپ در آن دو حصه اثر اضمحلال و ضعف معنویات را میبخشید، بالعکس وضعیت را
 که خطرناک دیدند هجوم متفقانه بردند، اگر چه این حرکت شان اصولاً مخاطره بود، ولی
 فوق العاده مفید افتاد، زیرا در نتیجه آن جناح راست و قلب پیشرفت نمود و عین
 زمان جناح چپ از این وضعیت استفاده کرده تلافی آن پس پائی را کرد.

حسن اداره سردار شاه و لیخان بطبعی است هر انسان در عین لیاقت
 عمومی خود در بعض امور تخصص و یا استناد داشته باشد، چنانچه در اینجا می بینیم آقا
 شاه و لیخان از وقتیکه خبر این حمله را شنیدند، هر طرف موضوع را بسنجیده ترتیبات
 جزئی و کلی را خود متکفل شدند، ولی استناد و تخصصیکه اینجا نشان داده اند، مسئله وارسی
 به امور، و انتظام در عمل است که الحقی رعایت این دو اساس در چنین حالت نتها
 بیداری میخواهد، چنانچه غالباً نتیجه همین دو اقیانوس و یا استناد می شان بود که این حمله
 بیخبر و بیوقوع دشمن به فتح و تصرف ^{شان} انجامید چه او امر شان در هر چند دقیقه بعد رسیدن
 می رسید و از انجام در هر چند دقیقه بعد اطلاعات مفصل را می گرفتند، و علی العجالة بجا
 محاربه را یکی بعد از دیگری به حضور سپاه لار صاحب هم ترسیل میفرمودند.

از طرف دیگر در انتظام آذوقه و تهیه دادن لوازم حربی میدان هم تا دقیقه آخرین
 هیچ کوتاهی نشده است، داخل شهر گردیز او ضاع پریشانی قابل دقت موجود
 بود، زیرا بعضی کسانی که از طرف سقوزاده ماجور بودند، آوازه ما و تبلیغات خود
 و غیر موافق نشر کرده میفرستند، از قبیل اینکه سقوزاده را خدا داده است یا اینکه
 تمام اقوام با محمد صدیق فرقه مشرک شده اند و او حتما گردیز را گرفتنی است و غیر آن
 افواغات مختلف دیگر ازین قبیل.

و وقوع زلزله در قوای سقوی: فیر از جانبین شدت داشت و مجاز
 از هر دو طرف بجوش بود، مخصوصا صدای ماشیندار بیشتر خود را بگوش میرسانند
 که ناگهان در صف اول عسکر سقوزاده سستی و ضعف محسوس شد، متعاقب آن
 اندک پس پائی هم برایشان واقع گردید، محاربین گردیز هم از موقع استفاده کرده
 پیشقدمی نمودند - عسکر سقو با اینکه در دوام و شدت فیر صرف مجاهده نمونند اما باز
 ضعف و شستت قوای شان نسبت به چند دقیقه پیش واضح و نمایان بود زیرا که درین دقیقه با
 محمد صدیق فرقه مشرک ماندان کل قوای سقوزاده زخم خورده بود.

حصول امیدواری بجاییدن جنوبی: در موقعیکه ۳۰ دقیقه از گذشتن
 منبری آده به حضور سردار شاه و لیخان رفته تقدیم کرد، بعد از قرائت آن در چهره شایان

اوضاع اطمینان پدیدار شد، خواندن این تمام نشده بود که مخبر دومی آمده او هم پاکتی داد در این دفعه علامات خوشنودی در چهره شان واضحتر شد، که رقعته اول از محاذ بود و کیفیت پیشرفت را مفصلاً توضیح داده بود، اما دوش از احمد بود که آماده گی خود را برای شمولیت در محاربه بطرف گردیزها اطلاع میداد، گویا این هر دو رقعته در این وقتیکه هیچ خبر آن میش از چند ثانیه اعتبار و تقرر ندارد قدری باعث امیدواری گردید، مخصوصاً رقعته احمدزاینها، زیرا تا این دقیقه گردیزها چنین گمان میکردند که درین میدان تنها خواهند بود، ولی این رقعته در عین اینکه یک اشتباه بزرگ را رفع کرد، از طرف دیگر برای گردیزها باعث اطمینان هم شده میتواند.

بحث قهقری قوای سقوی: ساعت (۳) هنوز پوره نشده بود که کهنه عظیم میدان محاربه بقبضه گردیزها و عساکر گردیزی افتاد، و افواج سقوی سنگرها خود را بالمتوالی و تدریج گذاشته میرفتند، تمام ساعت (۴) بود که میدان را کاملاً گذاشته و پس در قلعه سفید خود را رسانیدند، و در آنجا بغیر متر الیوزنا و توپهای سریع آتش، خود را از هجوم گردیزها نگاه میداشتند.

ساعت ۴ و ۲۰ راپورت آخرین منصبه از محاذ بعبارت ذیل رسید

«میدان کلاً از دشمن گرفته شد، قوه های شان بر تپه های قلعه سفید استحکام دادند
اگر چه مواقع شان مستحکم است، ولی ما چنان نقاطی را که برای هجوم مساعد است
بدست داریم، تفصیل خطوط آتش را حامل مکتوب میدادیم چه چسبیت؟»

جناب سردار شاه لیخان بعد از گرفتن تفصیلات از وضعیت میدان
با اینکه تعقیب هجوم برای محاربین مساعد بود، اما به سببیکه روز قریب با خبر شد
هجوم را موافق ندانسته، امر استحکام و تمرکز دادند، و همچنین شد که محاربین گردیزی
در نقاط خود مستحکم مانده و جانبین فیر تفنگ و متر ایوز مینمودند.

نظارت و اعطای هدایت سپه سالار: از وقتیکه اطلاعات پیشین
لازم را سپه سالار صاحب پر روز بگردیز فرستاده بودند، با اینکه مسئله حمله کردن
محمد صدیق در آنوقت متیقن نبود، اما باز هم برای حفظ ما تقدم دو مسئله را از دشب
تهیه فرمودند، یکی مرتب نمودن یک سلسله سوار چپار بین سجنیک و گردیز، دوم آماده
ساختن اقوام طوطاخیل و سنگل میرز که را در صورت وقوع جنگ برای شمولیت
در مدافعه از گردیز چنانچه بجز وصول اطلاع جنگ سپه سالار صاحب این اقوامی را که آماده
ساخته بودند، بطرف گردیز سوق نمودند.

الحق این تدبیر فوق العاده مفید و بوقت مناسب باریک بدر و خورد، زیرا

در نصف اخیر این محاربه همین اقوامیکه برای کمک فرستاده شده بودند، شجاعت بزرگی را انجام دادند، این قوه ارسالی سپهسالار، مسافه در مسانی گردید و سنجید که ۹ گروه است، با سرعت قطع نموده در راه با اقوام احمدزائی که آماده جنگ بودند مصادف شده هر دو خود را بالاتفاق در اطراف ساعت ۵ و نیم بحدود محاذ رسانیده بدون تأنی تعطیل سنگر گرفته شروع بمحاربه نمودند در ساعت یک و یک ربع عسکر سقوی که با این حمله ناگهانی دچار شده بودند، روی توپ و مترالیزها خود را از طرف گردیزها کم کرده و فیرا بطرف بالاده که جبهه هجوم این اقوام بود گشتمانده باشند زیاد آتش باریرا بنا کردند.

محاربه تا ساعت ۹ از جانبین شدت دوام داشت ولی از فیضی خلی سیرج که در آن تاریخ شب منوذن معلوم میشد که این افواج بجمله ای شتت افغانان که مہارت مخصوصی در حملات شبینہ دارند دچار شده بودند.

شکست مدہش قوامی سقوی برابر مجاہدین جنوبی: این محاربه در ساعت ۹ بکست کلی افواج سقوی خاتمہ یافت و قلعه سفید را تخلیہ کرده توپ و جہا خانہ و سامان صربی کہ برای این حمله بزرگ ترتیب نموده بودند برای این افواج و لشکریانک این منظر ہیچ وضعیتی نبودند، گذاشته فرار نمودند، گویا اقوام احمدزائی و طوطا خیل

و منگل که از طرف سپه لار صاحب بانقشه و پلان مخصوص آمده بودند، از طرف جناح دشمن حمله آور شدند و ازین آتش شدید و حمله جناحی خود سلسله این مجاربه را بالمره طوری خاتمه دادند که قوای سقوی در هیچیک محاذ نظیر اینطور یک شکست مدیوش و سقوط فاحش را ندیده بودند.

این اطلای عین فتح و ظفر در اسرع اوقات بحضور سپه لار رسیدنک آمد و انحصور شان هدایات و وصایای لازمه که مستلزم آن وقت بود گرفته شد.

ساعت ۱۰ شب بتحداد ۵۰ نفر اسیر که در اثنای تصرف قلعه سفید بدست افتاده بودند با توپها و دیگر ادوات حربی که بدست آمده بود بگردیز حاضر کرده شد و در حقیقت از اسیر ما معلوم شد که محمد صدیق فرقه مشر و قتیکه در ساعت ۲ زخمی شده بود خود را بر اسپ انداخته با ۵۰ نفر توصیه نمود که او را به سهاک برسانند گویا اگر چه تمام افواج سقوی شکست خورده اند، اما محمد صدیق باز در سهاک که بفاصله ۳ کرده گردیز است خود را مستحکم داشته است.

جوش و خروش عظیمی درین علاقہ ما پدیدار است، پیشروی گردیز خانم جنگل کوشیده می رود، توپهای سریع آتش دو دانه ۹ پین صحرا ۳ دانه ۶ پین جبل ۲ دانه موزلاری ناکلهها جباخانه و اسپ یا بو و جزئیات دیگر، هر خان و یا جامعه که چیزی غنیمت آورده

باشد آنرا برین کوت بزرگ گذاشته دو ان دو ان بنزد آقای شاه ولیخان خود را رسانید
 یا کما علم شغف و سرور را پورت غنائم خود را تقدیم کرده تصدیق بقی بطور یادگار از این
 خدمت میگیرند.

تهیه ترقیبات تعقیبیه سیسالار: ۲۴ جوزا اگر چه فتح کامل بصب طرفداران
 نادری شده است و این حمله خطرناک بنیجر را کاملاً در کرده اند و امانی انقدر مسرور
 و شادان بستند، که از حد تصویر خارج است، اما با وجود اینهمه در این موقع که دشمن
 شکست خورده است و امانی ازین فتح در جامه نای خود جا نمیشود و متاد یا بیکیگر
 تریک دیده میشود که اراکین شکر و فکر عمیقی بوده گویا که وضعیت موجوده هیچ متاثر
 نبوده ما ۱۲ و ۱۰ ساعت پیش هنوز وضعیت را خطرناک می پندارند.

زیرا سیسالار صاحب که از یک طرف بپذیرفتن و فدائی که برای تریک می آمدند
 مشغول بودند، از طرف دیگر با سرعت زیاد مصرف تهیه یک، قوه مسلکی را
 نگاه داشت و بهره دادن بر سر کوتل تیره بودند، چنانچه نفری مچلغور را با یک حد نظر
 مسلح از راه مچلغور بر سر کوه بطرف تیره فرستادند، از طرف دیگر برای سزار
 شاه محمود خان که در جاجی بالشکهای خود آماده بودند، کتوبی فرستادند که یکی از این
 دو کار را با سرعت تمام باید تعقیب و اجرا کنید:-

- ۱- بالشکر خود سر راست از راه دو بندی بر لوگر حمله برید .
 ۲- یک حصه شکر خود را به دو بندی بفرستید و همراه بقیه خود شما اینجا بیایید

تا بالاتفاق از راه تیره حمله ببریم .

هر یک تین دو تجویز که بنظر شما و لشکر تان موافق باشد بطور فوری اجرا نمایند .

عموم اسیرهای حرب را سپه لار صاحب معاننه و آنها را بیک نطق خوش رقت افزای شان از وخاست این اوضاع و ذلتیکه ازین حرکت آنها که بر ضد عباد وطن و نفع یک دزد و واجب القتل مینمایند، بدستی دانا ندۀ تمام شان را تحت تاثیر عمیق این وضعی که از اوشان سرزده و مینرند آورد، پس از ان امر دادند تا با استننا نفری ۶ ده کو به دامن که تحت الحفظ نگه داشته شوند، باقی نفری مرخص و برای شان فی نضره بخر و پیه خرچی هم دادند، و برای اقوام عرض راه هدایت فرمودند تا احد به اوشان مزاحمت نکند .

شمولیت پکستون و جنگ جنوبی ۲۵۰۱ جوزا مجردیکه پریروز عصر محصود
 فرقه مشر و ضعیف اخیر قشون خود را دید فوراً کیفیت را بکابل اطلاع داد طبعاً خبر
 این شکست برای سقوزاده خیلی ذمی اهمیت و مهج یا مہش واقع شد، زیرا تمام امید
 آخرین را که در پیشرفت و نشر تسلط داشت، مبنی بر فتح سمت جنوبی و یا سقوط د

۲۵۰۱
 جوزا
 ۱۳۸۵

پسپالار صاحب میدید، چه نازمانیکه ایشان در جنوبی میبودند، طبعاً عموم ملت بسقوط پشکو امیدوار بوده و با وسعت و اطاعت نخواهند کرد.

همین بود که این جمله را تهیه نموده خواست تا سمت جنوبی را بقبضه یارذ باین ذریعه بتواند آن رشته امیدانی افغانستان را که سمت جنوبی دارند بگسلاند و باین ذریعه مالک تمام مملکت شود.

پس خیرین شکست را بمنزله پیام زوال خود پنداشته با تمام تهور و هیجان خیرین بقایه را که در کابل داشت بموترا سوار کرده خودش هم بر سر آنها در موتری قرار گرفته با تمام سرعت بطرف التموشتافت.

مع الاسف موقع تعرض پشکو عموم اقوام در گردیز و سجنیک در یک عالم هیجان وستی که برایشان در ارتقح عائد شده گرفتارند، خوش بختانه در اینجا همان قوه که علی الصباح پسپالار صاحب فرستاده بودند بدر خورد، و این خطر مدیث ناگهانی را رد نمود.

زیرا وقتیکه سقوزاده در التمو تریبات خود را مکمل و بطرف تیره بالا رفتن پشکو تا استحکام سرتیره را مرتب بسازد، همان بفرزه ۸۰ نفری آمدن این قوه بسقوی از دود دیدند مخفیانه دو طرف آنها را گرفته دفعتاً او شازا تحت آتش شدید خود گرفتند، سقوزاده که هیچ این وضعیت را انتظار نداشت و غالب خیال او همین بود که خودش متعرض خواهد بود

از این تصادف پریشان شده خود را در یک سنگ انداخته مگر امروز را خود بدست
گرفت، جانبین با مهارت میجنگیدند، مدت دو نیم ساعت گذشت و فرقی در
قوت هیچکدام ظاهر نشد، رفته رفته غالبیت بطرف افغانها شده رفتن این
مجاهدین سنگ سنگ این کوتل خود را بلند هستند.

پریدن بچه سقوا چنگال مجاهدین : وقتیکه این مفرزه هشتاد نفری ناری
پا فشاری استقامت حریفهای خود را دیدند از درکهای دیگر چند نفر خود را با خیر
تردیک سنگ بچه سقوا رسانیده بر آنها فریاد نمودند. میدان بر بچه سقوا منحصر شده
و وضعیت خود را در این سنگ لایحهای برپوش، خطرناک دید با چالاکی فوق العاده
که شهرتش بود با یک دو نفر خود را بموتوری انداخته رو بفرار گرفت و خود را با کابل رسانید
و هر چند که قبل از فرار به نفری خود امر استقامت داده گفت میروم دیگر نفری
می آورم مگر نه حکمونه تسلی او فائده بخشید زیرا چند دقیقه نگذشته بود که عده بزرگ
این نفری تسلیم و با اسلحه را انداخته فرار نمودند.

مجاهدین هم بعقب شکستهای آنها التور رفته جباخانه و مزرعویز و دودانه
توب که در آنجا مانده بود با خود آوردند.

گویا حلقه اخیر امید سقوا زاده باین شکست سخت و تصورات او که در بدست

آوردن سمت جنوبی، بعبارت صریح در سقوط دادن سپه سالار صاحب دست
همه خام و بدر رفت .

فکر حمله بردن بر سهاک یا کابل

نظر باین شکست مدش قوای سقوی و ملاحظات او ضلع کنونی که جد قابل
تدقیق میباشد در پیش روی فاتحین این دو جنبه نقیض موجود است :-
اول - در نتیجه این شکست همیکه برای سقوزاده پیش آمده است طبعاً تمام
معنویات عسکری احساسات شخصی او خرابی مضحل و آبر شده است ازین و درینوقت حمله
بردن بر کابل خیلی موافق و نتیجه آن اغلباً حسب مطلوب بنظر می آید بنا بران یک نظریه
تسریع حمله بر کابل را ایجاب میگرد .

دوم - چون سهاک نزدیک گردیز و محل پافشاری محمد صدیق و قوای متباقی
سقوی است ازین رو تا زمان فیصله کردن معامله آن، بدیگر طرف رفتن خالی از خطر
نیست باید اولتر در سقوط قوای سهاک کوشید این دو سوال مهم موجب باشد
و اختلاف آرا است .

سردار شاه ولیخان برای فیصله کردن این دو نظریه جگر که از خوانین منگل و طوطی
و احمد زائی و گردیزی منعقد نمودند . این جگر که وفدی برای همان اقوام سهاکی فرستادند

که محمد صدیق فرقه شرار در بین خود جا داده اند تا ایشانرا از ان معاندت شان
منصرف سازند. این وفد چنین جواب آورد که «محمد صدیق پناه گزین است
ما هیچ صورت او را بدست کسی نمیدیم» اما اقوامیکه از نیطرف مذاکره میکردند
علاوه بر اینکه محمد صدیق را خان مملکت میدانند او را بطور مخصوص نظر به اجراءات
گذشته او دشمن اقوام سمت جنوبی می شمارند.

چون اقوام سهاک و سلیمان خیل در این موضوع معاندت و اصرار نمودند لذا
غالباً خطر پیدا شدن منازعه در بین اقوام احتمال میرفت اگر چه سردار سپه سالار
و سردار شاه وینجان با استعمال قوت در این میدان راضی نبودند، چون محو قضیه بینی
برینا و قومی بود جلوه گیری از آن صعب افتاد.

حمله اقوام بر سهاک : چنانچه به صبح ۲۵ جوزا جرگه فیصله حمله بردن قطعی
خود را بر سهاک و دستگیر نمودن محمد صدیق را قرار دادند. همین بود که اقوام احمدزا
و منگل و طوطا خیل زیر قیادت میر غوث الدینجان (۱) که بیشتر در این جنگ اصرار داشت

(۱) طرفدارین حمله بر قوم سهاک و سلیمان خیل که نزاع بزرگ قومی را تولید و مشکلات زیاد را در مشرف است در آن هنگام سردار سپه سالار و سردار شاه وینجان و
دیگر را که این اردو بودند زیرا که محمد صدیق با حصول قومی بخانه آنها نماند افغانی برده بود و دستگیری آن بقوه خوب
غلط نمیشد بلکه در نظر داشتند این قضیه را بصورت جرگه فیصله نمایند، در اول نظر بر مردم سلیمان خیل و زرتی هم
درین موضوع همین قرار بود و میخواهند که این مسئله را تصفیه شود مگر غوث الدین قوم احمدزائی و منگل و طوطا خیل
و گرد زبها را خود سوار بر بغالین اقوام بنام گرفتار کردن محمد صدیق سوق داد و ازین بی فکری خویش چنین
بک نزاع بزرگ قومی را پیدا کرد.

و عسکر و لشکر گردیزی در زیر قیادت عبدالغنی خان گردیزی برای شروع جنگ بطرف
رباط سرکاری برآمده نضری سهاک اطلاع دادند که «یا محمد صدیق برایشان داده
شود و یا اینکه خواهند جنگید».

ساعت دو روز محاربه از طرف اقوام مذکور در آمد، شام نرسید بود
که چندین قلعه متعدد از علاقه های سهاک را متصرف شدند، افغانها جنگ را در
تاریکی شب دوام داده فرستند - از طرف سهاک فیر اتواب ستوی شدت شنیدند
پس سالار قبلبرین این حوادث فتح گردیز را بصورت متحد المال بهوم اقوام
فرستاده آنها را به تمام امور خانگی و جمع آوری سریع شان دعوت نموده، سستی
از هم کابان خود را تشکیل داده بطرف منگل جانی خیل برای آوردن لشکرشان
فرستاده بودند که به تاریخ ۲۶ همان مهیت پس آمده خبر جمع شدن و روانگی
لشکر منگل را اطلاع دادند

پسینه خصوصی از کابل رسید معلوماً اخیرترین نشان میدید که ستوچی در کابل قوه کم دارد
چیزی نضری برش کرده می حواله نموده، که امروز از ابطرف لوگر فرستادنی است مخری در

(۱) - بر علاوه این اطلاعات از در مقامات نیز وقتاً فوقتاً به سپه سالار صاحب اطلاع داده حاصل میشد
و سلسله مختبرات و نشریات او شان هم قریباً در تمام افغانستان جریان داشت مخصوصاً
بشرقی و جنوبی و دیگر حصص نزدیک بصورت منظم قائم بود.

اطلاع میدهد که عسکر مسلح زیاد ستقوی از راه خروار و درنگ بطرف سهاک
 بلکک محمد صدیق اعزام و در اقوام مخالفین پاکند طرفدار سپهسالار حکومت امانی بشدت ^{حاجت}
 در صبح ۲۷ جوزا سپهسالار صاحب امر فرمودند که باید بیست نایکده بیشتر
 بطرف گردیز برود، تا برای هر قبیل پیش آمد مستعدتر باشد زیرا نتیجه این جنگ
 که مع الاسف برخلاف مقتضای وقت حسب فوق و میلان بعضی بهنگامه جوانان
 دارد و دو حال خالی نخواهد بود، اگر اقوام سهاک پیش قدمی و گردیز را متصرف
 شوند، در آنحال این گوشه جنوبی که عبارت از گردیز و نواحی آن است باید ترک
 شود و اگر مردم سهاک مغلوب شدند بکمال سرعت باید نقشه تعرض کابل را تطبیق نمود
 سپهسالار صاحب بساعت ده با بیست خویش از سنجینک که در آن بیست
 یکجا و بیست روز توقف نموده بودند حرکت کرده بکارزنگی که در راه گردیز واقع است
 مواصلت و از آنجا بعد از توقف بیست روز بطرف چلغوه یعنی بگردیز قریب تر شد
 رفت. یک عده از لشکر منگول که برای تمام کردن کشت و زراعت خود مطلق بودند
 امروز آمده بعد از شرفیابی بحضور سپهسالار صاحب سر راست بطرف گردیز
 برای شمولیت در محاربه رفتند.

سردار شاه محمود خان از جاجی آمده بعد از ملاقات یک ساعت و اندک است

مختصر که در جمله آن کاملاً مهیا بودن شکر حاجی را نشان دادند، بعضی تعلیمات
ضروریه گرفته و سپس بطرف مرکز خود عودت فرمودند.

اطلاعات جنگ سهاک در هر نیم ساعت بعد متباً رسید میرو در پرتو
این نشان میدهند که اقوام احمد زانی و منگل و طوطا خیل بر اقوام سهاک غالب ستند
ساعت ۲ از لوگر اطلاع آمد که از طرف چپ سقو خیزی نفری ترتیب شده است
و خیال دارند که فردا از راه درنگ و خروار آنها را بکس سهاک برسانند.
این خبر در حقیقت اهمیت زیاد داشت زیرا نشان میدهند که سر از فردا
سهاک بکس سقو قوی تر خواهند شد.

چهارم سرطان؛ چند روز پیش و که جنگ جاری است. در نتیجه اقوام سهاک
پیشانی شده و بقلعه های خود عودت کرده از آن حدود جنگ میگردند. ساعت
دو نمانده اقوام سهاک آمده اطلاع داد که «ما بمصالحه حاضر هستیم در با
محمد صدیق فرقه مشر و عده میدهمیم که او را از بین خود خارج سازیم» این سخنان اقوام
خیلی مطمئن ساخت.

عقب نشینی قوای قومی از سهاک: نزدیک شام در حالیکه انتظار رفت
و در مصالحه از طرف انالی سهاک خواهد رسید، بالعکس دیده شد که محاربه را

شدیدتر ساختند. حقیقت این قضیه چنان بود که امر فر صبح امانی سهاک ازین
 محاربه که آنها را با عموم اقوام دشمن ساخته است بیزار آمده حتی بنجو محمد صدیق گفته
 بودند که تو باید ازین ما خارج شوی و هم پیغام مصلحت را برای اقوام احمدزانی و ننگل
 و گردیزی فرستادند. اما بعد از ظهر قوای زیاد ستقوی که پیشتر را پورت آن اصل
 شده بود بسهاک با ذخائر زیاد رسیدند، فرقه مشریم گونی دم در تن مردوش
 در آمده باشد فوراً بمیدان آمده و ریاست میدان جنگ را ذمه وار شده
 محاربه را سر از نو گرم ساخت. چون اقوام گردیز و دیگران این محاربه شدید را در خیر
 روزانظارنداشتند، ناچار تاب مقاومت نیاورده پس پاشند.

با اینکه سردار شاه و لیخان باین جریانات اصلاً راضی نبودند (زیرا علاوه بر اینکه
 اصل جنگ از طرف سرکردهای اقوام جاری شد این سرکردهای یک نقشه منظمی برای
 این محاربه خود نگرفته بودند) اما باز هم ناچار شده ترتیبات شئونات این بار
 بعهد گرفته نمیکند استند چه از حیث ذخائر و مادیات یا معنویات و تدبیر
 احتیاجی پیش شود، تمام شب محاربه جاری بود. صبح وقت شفق لشکر واحد و
 رباط سرکاری یعنی فاصله کم کنیم گروه گردیز پس پاوانالی سهاک پیش قدمی کرده بودند
 بصبح پنجم سلطان سردار سپه سالار صاحب امر بستن بار بار دادند. عت

دوازده بود که یک سوار از کردیز آمده مکتوبی از جناب شاه و لیخان آورد که
مضمونش حسب ذیل است :

« بحال تأسف عرض میکنم در نتیجه محاربه بی سرو پا و بی انضامی که اقوام دین
خود جاری کرده بودند کردیز در خطر معرض است و در این دقیقه مای که این سطرنا
میوسیم خطر سقوط دقیقه بدقیقه نزدیک شده میرود. اگر چه من یک و یاد ساعت
قبل باید کردیز را میگذاشتم ولی چون در پیش روی خود یک منظره رقت آور
دارم و آن عبارت از هجرت نمودن اهالی کردیز از مسکنهای خودشان میباشد
که متها مرا محزون میسازد. لذا میخواهم این میدان را با این حالت خودش بگذارم
چه آخرین تسلی و دلداری که از طرف خود باین مصیبت زدگان اظهار کرده میوام
همین خواهد بود که آخرین نفرشان باشم که این میدانرا بگذارم .

در باب صورت شروع این جنگ و عناد و اصراریکه این اقوام محارب
نموده اند بیشتر تفصیلات داده بودم، برین سلسله بیشتر متحترم که اقوام احمدزا
عوط طاحیل و گردیزی که تا دیروز به خساره های زیادی معرض بودند امروز
در اثر غلبه اقوام سهاک متحمل نقصانهای زیادی شده اند، مهاجرت لحنه بطن
خود را بر کردیز نزدیک، و مدافعتیکه میکنند، قدم بقدم سر از امروز صبح شد.

گردیزیهایی بچاره میگویند ما بهیچ صورت حکومت سقوی را قبول نداریم و اینک
مسکن بی آبا و اجداد خود را گذاشته بجهت را اختیار نمودند، من تا آخرین دقیقه
این فاجعه را انتظار میکشتم، و بعد ازین خود را بجهنک میرسانم. محل انصاف شادلی،

حرکت سپهسالار صاحب لطف حاجی

در ساعت دو نیم روز ۶ سرطان جناب سپهسالار صاحب بارفراخی خویش
جانب حاجی عزم سفر فرمودند، این مسافرت از پرشقت ترین سفرها بواسطه معین
نبودن محل توقف و حرکت لیلیه دره تاریک و پراز سنگ و آب که در همان شب
پیموده شد، بود؛ در حالیکه خطر وقوع که ام حادثه غلط فہمی از طرف ساکنان دره
بیشتر مسافریں را در وسوسه می انداخت، زیرا، آنها خبرنداشتنند که این مسافر
شبینه که خاموشی همیب این دره را برهم میزنند، از قبیل اشخاصند، به حال این
در اطراف ساعت ۱۱ شب بیک قریہ از قریہ های ہزار دخت رسید، بقیہ
شب را در یک تخت بامیکه اقامت کردن آن بالنسبہ مسافرت آرا تمبر بود گذشتند.

صبح ۷ سرطان وقت فجر ہیئت بحرکت افتاد، بوقت طلوع آفتاب با اولین
حدود حاجی رسید، دو ساعت در حسن خیل بر اتی تناول ناشتا توقف شده باز در

ساعت ۹ دوباره بمرکت افتاده، تا عصر لطفی کردن منزل از بدین زمین بای سبز خرم
و آباد حاجی مصروف بودند، ساعت ۴ و نیم به (شکله) موصلت شد.
در شکله یک عالم جم و جوشت که تنها مشاهده آن تمام زحمات این سفر را
فراموش میساخت، عموم اقوام دسر کرده بای حاجی بدو رجنای نیل شام خود را
حاضر بوده میدان دورادور را لشکرهای آماده حاجی پر ساخته هر طرف آن در میابو
غزل و دهل شنیده میشود.

زیرا از وقتیکه جناب جرنیل صاحب در حد حاجی داخل شده اند، خوانین
سرکردگان حاجی را جمع نموده، از آن انکار سپهسالار صاحب که راجع به نجات وطن
دارند و بموجب این حرکت شان بسبب جنوبی شده ایشانرا مطلع کرده است
خوانین حاجی این مطلب را با کمال سرور استقبال کرده، جمع نمودن یک لشکر را
بیر فرمان ایشان قبول نموده اند، چون در حاجی اقوام مختلف یا تنازعات قومی
کمتر وجود دارد و یا اینکه نادرست ازین رو در جمع شدن لشکر حاجی مشکلات
و یا موانع پیش نیامده هم در دفعه اول و هم در این دفعه با کمال استعداد و آرامی
مجمع شده و منتظر امر بودند.

اشروه سپه سالار صاحب در حاجی

بیت نادری در عین همین جوش بشکری رسید و ورود ایشان با عموم
 بیت انقدر موجب دشت و حیرت انالی گردید که هر که ام صورت این ورود را
 میسرید، سپه سالار از چگونگی جنگ سهاک که بواسطه عناد قومی تولید و منجر بکین
 محاربه بزرگی شده موجب این حرکت شان بجای گردید بیانات دادند.
 از هر طرف عبارات تاسف و نفیرن بر بی اتفاقی بلند شده عموم خوانین بالاتفاق
 اظهار تسلیم و آمادگی بتلافی این حوادث نموده گفتند ما نسبت باین ورود شما
 و تعیین خط مشی خود نادراتی جرکه را منعقد و پس از آن قرار آخرین خود را بخصوتان
 تقدیم کنی نسیم.

توجیه مشکلات سپه سالار غازی بطرف نادری از حکومت افغان

اگر بنظر سرسری دیده شود یگانه علت این ناکامیابی ما و فراهم آمدن اشکالات
 در پیشرفت نظریات خیر اندیشانه نادری همین یک مسئله بوده است که یک جهنم
 بزرگ اقوام همه این مجاهدات او شانرا بشاه مخلص نسبت میدادند، و ازین جهت

اوشان از قبولیت سلطنت (در حالیکه در تمام افغانستان احدی مستحق ترو
جامع تر بهم از اوشان موجود نیست) متردد و بدظن بودند، حالانکه سپسالار از نقطه
نظر خیرخواهی و وحدت پسندی معذور بودند، که از تقبل پادشاهی بدون اتقا
آرامی عمومی ملت افغانستان پهلوتی کنند، و با وجود این تضادم با انواع موانع
و ناکامی، صبر و استقامت توکل را پیشه خود گرفته از لطف خدا و معاونت
ملت فقیتش را امیدوار باشند.

ازین منسوب بودن سپسالار غازی حکومت امانی و استنکاف و زیندیش از
قبولیت نام پادشاهی صرف مجاهدتش در راه وحدت ملی، بنام مصالحه عمومی
اکثری از اقوام شته شده پیهم در راه پیشرفت شان موانع و مشکلات را تولید میکردند
تا اینکه رفته رفته این اشتباه عمومی و تشقت افکار با اندازه ترقی نموده که مردم در مقابل
شاه منحل و تمام کار داران حال و ماضی عصر امانی، بکجه سقوط طاعنی را ترجیح داده در مملکت
قوت و نفوذ سقویها قائم شد، حتی یگانه سبب تسلط یافتن سقویها برگردیز و کشر
قسمت های ارگون و خوست و در حصص و موجب رفیقیت بکجه سقوی و محمد صدیق و
اشال آنها در سمت جنوبی، از زمین پرو پاکند جعلی سقوی بود، که سپسالار برای استرداد
تخت و تاج امان الاهی خدمت میکند.

ولی سپه لار صدقت مدار، با همه این مشکلات شانه داده جدیانه و مردانه
برای نجات وطن با وجود این موانع و اوضاع دلشکن قیام و ثبات میفرمودند.

استمداد از اقوام سرحد آزاد

بر علاوه این قدرت کاطه و استیلای منفذانه که سقویها در نقاط مهم جنوبی پیدا
کرده بودند از اطلاعات واصله کابل و لوگر معلوم میشد که بچه سقویا بالنسبه تمام حصص
افغانستان، حصه زیاد عسکری کل و قوای منظم خود را که با توپهای بزرگ و ماشیندرازا
بر رزم و اسلحه عالی به پیمانۀ کافی مجهز و مسلح شده بودند، برای مقابله و تعرض نمودن
بر قوای نادری تهیه کرده است، ازین جهت نه تنها سپه لار غازی جهت دفاع
بلکه برای پیشرفت اساسی از ازمطالم سقوی و نجات دادن افغانستان ازین بلای
عمومی مجبور بود، که این شکرهای قومی شان را که با وجود آنهمه مشکلات و موانع جنوبی
شدند و یا بعد ازین امید جمع آنها کرده میشود با یک عده از اقوام سرحد آزاد تقویه کند.

لذا اولاً سپه لار صاحب اتفاق رضای معیت خود و تصویب نمایندگان
اقوام جنوبی تصمیم فرمودند تا از اورکزانی استمداد نمایند، چون خط عبور از کزانی
بدست انگلیزها بود، سپه لار بالنسبه راه دادن از کزانی تا توسط آقای حاج محمد اکبر خان

با انگلیسان مضا هم نمودند، ولی آنها نسبت به عبور از زانی بنجا ک افغانی اظهار همت
 نمودند، و گفتند که ما نظر بان اعلان بر طیر فی خود که راجع به معاملات داخلی و انقلاب
 کنونی افغانستان کرده ایم مجبوریم که در هیچیک از شئون آن مداخله نکنیم، از بجهت
 ممکن نیست که ما با او رکن اینها اجازه عبور بدیم، چنانچه جواب این استمزاج
 سپه سالار را تحریراً نیز بهین مفا دهم است حاجی موصوف فرستادند.

ولی سپه سالار ازین مشکلات داخلی و اشکال اندیشی های خارجی مایوس شده
 طریقه های دیگر را جهت موفقیت خویش در بنجات مملکت ازین گرداب مصیبت سنجید
 که از جمله آن مکتبیه نافع شان همین بود که تماماً بید او شان جهت رفع توحش مردان
 و قیام امنیت در افغانستان از بر قوم قبیله افغان که امداد گرفته میتوانستند تثبت
 بفرمایند، لذا فکر گرفتن استعانت از وزیرهای غیور که الی الان چندین معروضات
 شان راجع به آرزو مندی شمولیت آنها درین سئله قومی که بشئون ملی آنها
 هم تاس و همت رسیده بود، افتادند (۱) و هم راجع به پیدا کردن رشته وحدت
 و اخوت و رفع غلط فهمی و خانه جنگی با ساسیکه در صفحات آتی مذکور است شروع بجاری نمودند.

(۱) زیرا که در راه مصلحت آن بجای بجز از بعض مخدورات داخلی که شرح آن در آتی برآید هیچیک اشکال
 نبودن راه موجود نیست و هم انگلیزان نمیتوانستند که علی الفور از دخول وزیرها با افغانستان جلوگیری کنند،
 حتی بواسطه اتصال وزیرستان با افغانستان و وقوع خطبوی آن وزیرانی کابل خیل که از جمله غایب افغانی میباشد برشا
 قبیله است که هم موجود است.

معروضه اقوام جاجی بحضور سپه سالار غازی

در صفحه ۴۹۶ از انعقاد جرگه قومی در جاجی تذکره دادیم، این است که آنها بعد بحث و مذاکره فیصله اخیره خود ما را قرار آتی بحضور سپه سالار غازی تقدیم کردند:—

« ما بالوکالت از طرف عموم اقوام جاجی در برابر این زحمت کشتی ثانی متوالیه سپه سالار غازی که برای نجات وطن فرموده اند، اظهار ممنونیت داشته مخصوصاً از حمایتی که به سبب نادانی و یا اصرار بعض اقوام برایشان پیش شده باشد تا نصف و صدقانه عرض میکنیم که اکثری از امانی دین مخالفت کردن خود با شما تکبر غلط فهمی شده تصور میکنند که این مجاهدات مصالحتیه شما به امان الله خان منسوب بود از جهت شما تا اثر نشوید و در رفع این مغالطه بکوشید، این آمدن شما را بجاجی با عموم یک منفعت بزرگ تاریخی شمرده میش از پیش با برابر هر نوع فداکاری و جان نثاری و پیشرفت افکار و آرزوهای شما که در حقیقت سعادت عمومی افغانستان است آماده و حاضر هستیم، چون لشکری با مجتمع و حاضر است، تمنا داریم که علی الفور او را تا از اصدار و مفکورات خود را یک آن اولتر اظهار نمایند، تا بتعمیل آن علی العباد بپردازیم، شاید بتوانیم، در زیر سایه مجاهدات و هدایات شما ذریعه خیر را روشن کنیم»

الحق این اظهارات آنقدر مستحسن و موجب تسلیت میشد که مطلقاً
عموم تأثرات ماضی را از دل میبرد.

صرف مجاهدات نادرى فراهم آورى وحدت عمومى

سپه سالار صاحب بعد از اظهار ممنونیت ازین احساسات اقوام حاجی مغفور^{خود را}
چنین بیان فرمودند: «یک کوشش خود را بشما میگویم اگر در آن چیز را قابل بحث دیدید
بگوئید، و اگر موافقت عمومى حاصل شد باید با اتفاق متابعت آن پردازیم»
«همچنانکه من لی الآن بار بار اظهار کرده ام که این خدمات همردانه ام
صرف جهت پیدا کردن وحدت و اتفاق بوده به احدی منسوب نیست، کنون
نیز همان مطلب را تکراراً خاطر نشان میکنم که من بجز از اصلاح و امنیت وطن و تشکیل
دادن یک سلطنت حسب موافقت ملت مقصدى ندارم»

«سقوط دادن بچه سقویک امر بی اهمیت است که الآن اگر تعداد دو هزار
ازین شکر که حاضر هستند بطرف کابل بروند، بشما یقین میدهم که بعون الهی کابل
داخل میشوند ولی من در مملکت یک خطر قویتر در گیر امی بینم که فکر مراعف آن بیشتر
مشغول ساخته است و آن عبارت از تشقت و نزاع قومى است که بواسطه آن

تمام سوقيات و اقدامات با معطل مانده است، تا زمانیکه یک وحدت عمومی قومی را در سمت جنوبی بنییم و در لشکر من نماینده گان تمام اقوام حاضر نباشند من هیچ آرزو ندارم که بکابل بروم»

«بنابرین نظریه پیشتر از حمله بر کابل یک وظیفه دیگری در پیشروی داریم و آن عبارت از اصلاح کردن تشقت پراکنده است که در نتیجه جنگ گرد و بین اقوام پیدا شده، پس اولین کاری که بنمایند همین است که یک فده عمومی و بزرگی تشکیل داده فوراً آنرا بطرف گردیز بفرستید، تا دو باره یک وحدت عمومی بین اقوام این سمت پیدا شود، علیهذا القیاس فدیگرے بطرف مشرقی ارسال شود، زیرا از اطلاعات اخیر برادر محمد ناسم خان معلوم میشود که اقوام مشرقی متفق و لشکرشان آماده است، پس این فدی که میرود برای اینست که نقشه حمله را طرفین با اتفاق و اتفاق کرده لشکر عمومی که از همه اقوام مرکب باشد در یک تاریخ بر کابل حمله برند، تا آنچه مقدر باشد پیش آید.»

«سومین کاری همین است که کحضه این لشکر حاجی که حاضر است بطرف دوبندی برای جلوگیری از حوادث ناگهانی رفته در آنجا منتظر او امر باشند»

سرکرده ما برای تحمیل این امر سپاه لار که مفید بود آن از طرف عموم تصدیق

و تأیید شد، یک شب مهلت خواستند.

اعزام وفود بگردیز و مشرقی

و سوغیات بطرف و بندک

صبح ۸ سرطان سرگردگان آمده و غذای خود را معرفی نمودند و نیز لشکری را که
بتعداد دو نیم هزار بود، برای رفتن طرف و بندی که راه آمد و رفت لوگری باشد
تعیین کردند.

پس پسران صاحب افراد و فدرانتر خود طلبیدند با آنها الی دو ساعت ملاقات
و تعلیمات لازمه با ایشان عطا فرمودند، و بالفعل و فدی که طرف گردیز میروند
شده حرکت کرد.

جناب شاه محمود خان به سرگردگی لشکر که طرف و بندی میروند معین شده، مسائل
مخابرات ارتباط با مشرقی نیز با ایشان مفوض گردید و لشکر ایشان در همین روز حرکت
بهین منوال پسران صاحب با وجودیکه منزل دور و دراز و خیلی پرشقت را
طی کرده بودند، از همان دقیقه ورود خودشان تا الحال متوالیاً کار کرده و نقد
از ۱۱ الی ۱۴ سرطان معاملات تحریریه پسران صاحب خیلی کسب افزونی کرده

وعموم اقوام جنوبی و سرکردگان معروف اطلاعات و نصح و ہدایات ضروریہ
فرستادہ و میفرستند، مخصوصاً توجہ شان بطرف جرگہ کہنواجی گردیز رفتہ است
معطوف میباشد در اسلالت و محابرات آن طرف را زیادہ تر اعتنا میدہند امرو
کہ روز ہشتم حرکت و فداست چند سواری آمدہ و نتائج اجراءات آن فدا قرار
آتی با خود آوردند :-

و فدا کو مجر دیکر رسید اطلاع عموم اقوام فرستادند، اجتماع عموم مدعوین در
حدود طوطا خیل بیک وضع شیرین بعمل آمد، بعد از یک مذاکرہ طولانی معاہدہ
بدین قرار در حاشیہ قرآن مجید تحریر و با مضامین عمومی تصدیق شد، اینک ما آن قرآن
کریم را کہ بحضور شما اہدا کردہ اند با خود آوردہ ایم .

(مضمون معاہدہ وحدت قومی)

وقتیکہ جناب محمد نادر خان سپہ سالار این قرآن پاک را زیارت فرمودند، دل
این معاہدہ آیتہ اقوام را در یافتند :-

ما اقوام منگل، احمد زائی، حاجی، گردیزی، در بین خود مدعی داری نداشتہ
ستفقا باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیداشدن و انتخاب یک پادشاہ صحیح
عمل میکنیم، ما اقوام ملک وزیر خان حاجی را بمنزلہ حاکم و سرکردہ خود انتخاب یمائیم،

و از هر طائفه بتعداد ۴ نفر بزرگ دستی حاکم مذکور مقرر میکنیم تا لشکر اقوام جمع
آوری نمایند هر فرد و هر قوم با طاعت همه و امر سپهسالار صاحب تکلیف میباشد
اگر کسی ازین عهد تخلف نمود، بدادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد و اینها
اگر کسی بمال و جان دیگر تعرض نماید قیمت مال و چند از او گرفته خواهد شد
و اگر بجان احدی تعرض نمود قصاص میشود.

یکتعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعیین شده باقی یک لشکر عمومی
دیگر بالشکر حاجی که زیر قیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان و جناب
سپهسالار محمد نادر خان باشند، میفرستیم، اگر کسی خلاف این عهد رفتار نمود کلام بی
خشم او باشد (امضای عموم نماینده های اقوام).

پس در مذکور مکتوب مفصلی با این نسخه قرآن مجید فرستاده بود که در آن کیفیت انتقاد
جرکه را با مذکرات طولانی آن شرح داده ضمناً نوشته بود: چون اقوام آنجا از محاربات
دریسانی و خانه جنگی نادم و نتایج بدآزار حس نموده بودند، ازین رو در اقصای آنها و پیدا
کردن اتفاق عمومی چندان تکلیف ندیدیم، و بکمال موفقیت در عقد این معاهده کابا شدیم
انالله انما یریدنا آماده، و از رفتن سپهسالار صاحب این پنج خودشان اظهار تأسف
بسیار میکنند، خیلی تشریحات دیگری از این قبیل در مکتوب خود تذکار نموده بود جناب

سپه سالار این معاهد و خبر را با منتهی خوشی تلقی نمودند، چه عادت شان بود که خبر اتفاق اقوام
یا چیز را که با اتفاق اقوام تعلق میداشت بیخوبی خوشی می پذیرفتند.

تعیین قوای قومی در قاسم خیل

آن مغز که در ۸ سرطان تبعه اددونیم هزار نفر بطرف دوسندی بقیادت جناب
جرنیل صاحب شاه محمود خان اعزام شده بودند به ۱۰ سرطان در قاسم خیل وصل
و بخدمات محل خود شاغل شده منظر تعلیمات سپه سالار صاحب بودند.
جناب جرنیل صاحب هم در موقع ملاقات بان و فدی که از طرف سپه سالار غازی
باید ایات کافی برای رفتن مشرفی تعیین شده بود، تعلیمات لازمه داده و شخصان فرود
که بریاست شاه جی صاحب بساعت طرف مشرفی حرکت نمودند، خود خبر آن زمان
آمدن و فدی تنظیم دادن امور شکر از قبیل اجرای مانوره های صحرایی و ورزش دادن و دیگر
ترتبات ضروریه عسکری باز کردن راه مخاברה با سرکردگان لوگر که طرفدار استو بودند
مصرفیت داشتند.

۱۱ سرطان تبعه اددونیم ۲۵۰ نفر احمد زائی های (آزر) که در حدود لوگر ساکن هستند
با خوانین خود آمده اظهار موافقت و همراهی را بجناب جرنیل صاحب نمودند.

در حمله سرعت شود، چرا که ایشان بقرب لوگر بوده از ظلم سقویها خایب باشند، لذا اگر سقویها ازین موافقت شان مطلع شوند طبعا با ایشان ازیت میدهند صبر نیل صاحب بعد از اطمینان دادن با آنها علت معطلی مجاریه را که رسیدن لشکر بقصه اقوام و وصول نتیجه و فدیگه مشرقی رفته است فهمانده و عده دادند که در روز حمله برایشان خبر داده خواهد شد تا آماده باشند.

فتح و تسخیر ثانوی خوشی

از ۱۲ تا ۱۹ سرطان حادّه نومی پیش نیامد، تنها در این چند روز در بین لشکر که در قاسم خیل افتاده خیال حمله بر خوشی که بفاصله ۴ کرده از اینجا است پیدا شد، زیرا در خوشی یک عده عسکر مکی از بچه سقوی موجود است و روز بروز این خیال افزوده میشد. در ۲۶ سرطان هر که در گان لشکر حضور صبر نیل صاحب جمع آمده و با صبر از خواهش کردند که برای شان اجازه حمله داده شود، در نتیجه یک حصه لشکر آماده حرکت شده در ۲۷ سرطان مغزّه از این لشکر بطرف خوشی حمله برده بعد از مجاریه ۶ ساعت خوشی را تصرف و اسلحه و جباخانه زیادی با یکصد و هفتاد و هفت نفر اسیر بدست آوردند و بعد از آن لشکر مذکور منحو است بطرف کایز در دیش که مرکز عمومی عسکر سقوی در لوگر بود نیز حمله کردند اما گرمی مهلک دشت که دو نفر را بشهادت رسانده بود مانع شده و اسپس بخش خوشی

و از اینجا بقا سم خیل مرکز سابق خود آمدند، اسیران و غنائم جنگ را بجنوب جناب
محمد نادر خان سپه سالار به علی خیل فرستادند.

حمله مشرقی بر کابل

۲۹ سرطان حرکت که بمشرفی رفته بود و سپس آمده اطلاع داد که حصه زیاد
از اقوام مشرفی لشکری تشکیل داده و بطرف تیزین حرکت نمودند، تا در اینجا
برای روز حمله آماده و تیار باشند، حتی پیشدارهای این لشکر مشرفی نقاط حاکیه خورد
کابل را هم تحکیم کرده اند، مجردیکه بچه سقوا ازین لشکر مشرفی مطلع شد فوراً قوا می خود را
بطرف منار چکری فرستاده و به اندازه ازین لشکر مختصر مشرفی که هنوز کامل نشده بود
شوش گردید که اداره محاربه آنرا خودش میگرد، و مسند را طول نداده مستقیماً
در حدود منار چکری بر لشکر مشرفی تعرض کرد، اگر چه برای لشکر مشرفی امر جنگ
تا آنوقت صادر نشده بود، و قتیکه تیاری عساکر سقوی را دیدند ناچار بمقابله برآ
و تا حدود کوه نایکه برین حصار مشرف است (یعنی ۳ کر و بی کابل) عساکر
بچه سقوا را پس پا ساختند، بچه سقو و قتیکه این حالت را دید ناچار ترتیبات محاصره
خود را در ارک گرفت، اما و قتیکه پیش نیامدن لشکر مشرفی را حس نمود خودش
در صدد حمله بدون آن باشد، اما در آنوقت لشکر مشرفی واپس بجایا خود عودت نمود.

۳۰ سرطان اطلاعات لوگرا چند روز با منظر فاین را نشان میدهد که در
کاریز درویش بر قوای سقوی افزوده شده است، ازینرو لازم شد که قوای
جارجی که در قاسم خیل افتاده است زیاده شده یک حمله بهم بطرف خوشی بشود
همین بود که این نقشه به جرنیل صاحب فرستاده شد، ایشان که آماده بودند
فوراً ترتیبات خود را برای فردا گرفتند.

تبشیر و تحفیض اقوام افغانستان اینجاست وطن

اعزام هیئت ها، تهیه محاربه، خرید اسلحه
وسعت تبلیغات

در اوائل اسد برای انالی قندمار (۱) دوهزاره و دیگر نقاط افغانستان حتی باقوم
و عشائر سردآزاد مکاتب متحد الممال و نماینده ما فرستاده شد تا بر علیه پیکسکو
اقدامات نموده باو معاونتی نمایند و از منظر مطمئن باشند که مجاهده دوام
خواهد داشت و از عموم شایعات عقب نشینی و مایوسی که بالنسبه سپه سالار صاحب

(۱) سپه سالار صاحب اعلا بن شجاعت آور خود ساز که اسمی انالی قندمار گذاشته اند و او بودند. بواسطه آتای عبدالغنی خان از راه پرم فرستاده
چند که ابلاغی ندکور در وقت مطلوب دیگر در انق بقدما رو وصل و اثرات خوبی از ان حاصل شد، ولی مع الاسف
آتای عبدالغنی خان را تنها حکومت هند از رفیق قندمار مانع شد، بلکه اسد او شدیداً در راه پیشرفت او مانع نمود.

از طرف مغرضین اشاعه یافته بود، تردید و عموم دانانده شد که بهیچ پر و پا کند باور
 نمایند و نظر و آماده باشند که عنقریب حمله خلی مرتب و منظمی بر کابل شدنی است.
 در بیانیه مانیکه در محضر اقوامیکه دسته دسته بحضورشان مشرف میشدند نیز میفرمودند
 موعید را که برای شروع کار تعیین کرده بودم رسیده است، باید سرازین هفته
 بترتیب حملات اخیر پرداخته شود، بر علاوه آن سپه سالار صاحب مجلسی را از بهیئت
 عمده و سرکردگان اقوام ترتیب داده در آن قرار آتی باطنها افکارشان پرداختند.
 پیشتر اظهار کرده بودم که منظور مهم من پیدا کردن یک وحدت عمومی میباشد
 و یگانه مقصودم در هر کاری که اقدام مینمایم همین میباشد که عموم اقوام و یا انجلیه شان
 در آن شرکت و موافقت داشته باشند، اینک بفضل خداوند منی منیم که وضعیت امروز
 با همان آرزوهای من موافق آمده است.

در حدود طوطا خیل و رود احمد زانی و دیگر اقوامیکه با آنها متصل میباشد اتفاقاً
 تمام پیداشده لشکرنای شان که پیشتر برای تنظیم آنها سید شریف خان را فرستاده بودم
 جمع شده و متوالیاً مکاتیب آماده گوی و استعداد اقوام رسیده می رود.
 علیهذا القیاس امروز لشکر کلینی و جانی خیل قراریکه خود دیدید با جوش و
 استعداد تمام حاضر شده اند.

تمام اقوام قندهار مخصوصاً اچکزانی مای شجاعتمدار بسر کردگی مهربان
برای نجات وطن و تعمیل او امرم بنامی تجمع و توحید گذاشته اند .
مردم هزاره که از اول بخالفت دزدان تصمیم کرده اند از گرفتن ایلانغینه
من خیلی جدی شده اند .

در اقوام مشرقی بهم از مساعی اخوی محمد ششم خان و محمد گل خان یک روح
و روان تازه دمیده شده به سقوط فجائع سقوی داخل اقدامات اند .
اغلباً آن دعوتنامه های من که به فراه ، هرات ، میمنه ، مزار ، قطغن و غیره
فرستاده ام نیز بی اثر نخواهد ماند .
همچنین در دیگر اقدامات خود که به هر طرف نموده ام آثار موفقیت کامیاب
بفضل الهی مشاهده میکنم .

لذا باید سر از فردا لشکر حاجی بجمع آوری شروع کنند تا بمعاونت خداوند
تطبیق دادن نقشه اخیر خود بپردازیم ، فی الحال از نقشه خود اینقدر توضیح دادیم
که حمله بر کابل باید از چند طرف مختلف شروع شود ، زیرا که امروز قوای سقوی
از خود کابل تا لوگر و گردیز در نقاط مختلف منتشر و متراکم هستند .
ازینرو ما هم مجبور هستیم که میدان محاربه خود را وسیع بگیریم ، همین است

که فردامع انجیریک میستی بطرف میرزکه برای خریداری غله و آذوقه حرکت نماید
 فعلاً مبلغ ۴۰ هزار روپیه را (۱) ارزاق خریداری و در میرزکه گد ام نمایند.
 بعد از رفتن این هیئت، لشکر حکمی و حاجی که فردا میرسد بطرف میرزکه
 رفته و در آنجا با اتفاق دیگر لشکرها، گردیز و نواحی آنرا از پنجه قوای سقوی خلاص نمود
 از آنجا از راه تیره به لوگر بیایند و نیز باید یک هیئت برای آوردن لشکر اقوام وزیری
 عنایت کند (۲) این نقشه از هر طرف به تهلایل و تکبیر و دعای موفقیت تلقی شد
 بعد از آن در اطراف تقسیم و طائف و تعیین اعضای هیئت که صبح باید برای خریداری
 غله برود و دیگر مطالب مذاکره شد، ریاست مفرزه میرزکه به جناب چرنیل
 صاحب شاه محمود خان تفویض گردید.

به صبح ۵ صبح هیئتی که برای خریداری غله معین شده اند حرکت نمودند، هر که
 عموم اقوام حاجی برای گذاشتن قواعد جمع آوری لشکر منعقد گردید، طرف عصر
 مبلغ چهار هزار روپیه به نور محمد خان غنڈ مشر عسکری خواست (۳) برا

(۱) این مبلغ و دیگر روپیه سی ساله از آن صاحبان ضروری را انجام میدادند اغلباً از اغانه اذوات و ثمن دست فروش تشکیل
 شد بود که بعد از فتح کابل تمام آن با منسوبت کی بعد از گری از طرف حکومت، تادیر شده.
 (۲) هیئت عبارت از جنابان بولوی انداز خان و محمد نواز خان، جانگل خان، عبد القیم خان فیض محمد خان و دیگران است. (۳) در چهار و بیست و خیزه شکل اسلحه و جیاهانه موجود و سی ساله صاحب راجع بصیانت آن از تعریف و تعریف
 سقویها ترتیبات زیاد را گرفته بودند و حتی الامکان غله و دیگر خیزه و ریات عسکری خواست. (۴) تیره و تیره سقویها
 در اثر این مراقبت نادر و وفایست صاحبان لطمی آن، سقویها با وجود جهل و جهل الی امیر تیره نداشتند،
 که از آن مخزن توانگر استفاده بنمایند.

مخارج عسکری آنجا و دیگر مصارف ضروریه فرستاده شد.
 امروز جناب محمد گل خان بایکده نماینده های جاجی برای تجدید حرکت
 در مشرقی عنایت نمودند.

نشر و اشاعه اخبار اصلاح

هر چند حضرت عالی محمد نادر خان غازی از بدو نزول شان از چهار به خشکه
 سلسله نشریات شانرا آغاز، و چندین دعوتنامه های اصلاحیه را با سلسله مختلفه در
 جرائد متنوعه راجع با اصلاح حال و آتی مملکت افغانی انتشار داده اند، ولی بجز
 دخول در خاک وطن بیشتر سلسله نشریات و تبلیغات شانرا ترقی داده و انما عطا
 و نصائح نافه و وحدت طبعه را بعامه انالی تبلیغ و اعلام نهایی خیر اندیشانه و مکاتب
 مصلحانه را بعموم نقاط افغانی ترسیل میفرمودند که قارئین محترم در آشنای خواندن
 واقعات گذشته ازین شورا ت نادی مطلع شده اند.

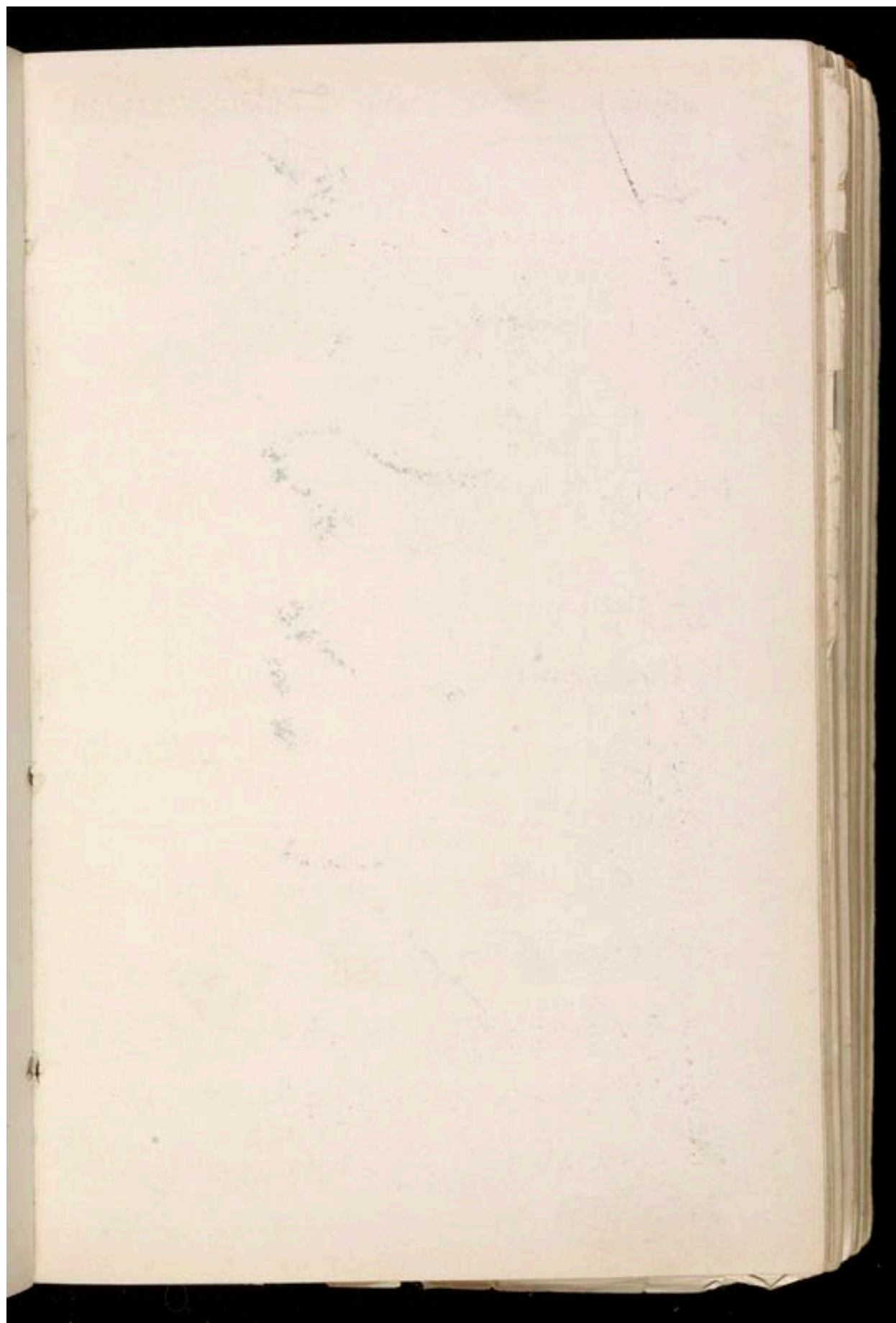
در نتیجه که مضر ضیق پر و پاکند طرفداری امان الله شاه را که جداد انظار
 عمومی منفور بود، به سپه سالار غازی زیاده تر مشهور نموده بودند و محضن بهمین اتمام
 عصبه دزدان ظلام قوه و قدرت تمامی را اشغال کرده بودند و در راه موفقیت
 کامیابی سپه سالار غازی انواع اشکال از هر طرف دیده میشد، چنانچه، همان سپه سالار

تصبیه صحیفه (۵۱۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



این عکس از زمان ماشین « سائیکوستانال » است که در طول جهاد جناب « محمد نادر خان قازی » در راه نجات وطن خدمت بزرگی را در نشریات و امور تبلیغی نادری انجام داده است. بر علاوه آن نام شمار های جریده شریفه « اصلاح » را هم در موضع « جامی جنوبی » چاپ می نمود. این ماشین که یک نفر آنرا با تمام لوازمش بدرستی حمل و نقل کرده میتواند، از هر کجای خویش الی سه هزار نسخه را بخوبی طبع میکند.

همه آن تحریرات و
منتشراتی که ازین مطبعه
کوچک در متصه اشاعه
گذاشته می شد حسب
هدایات و تلخواهاه جناب
محمد نادر خان خیر اندیش
از قلم آقای میرزا محمد
یعقوبخان و آقای میرزا
محمد نوروز خان تراوش
میکرد - و تبلیغ کتب
و طباعت آنرا مولوی
محمد یعقوب صاحب هندی
انجام و اهتمام می نمود.



عزم و تصمیم نمودند تا در حلقه مجاهدات شان نسبت به بیشتر وسعت افزونتری
 بدهند و سلسله تبلیغات شان را به پیمانۀ بلندی در منصفه اشاعه بگذارند ازینجهت
 از اول برج اسد طوریکه قبلاً مرقوم شد در نشر و اشاعه اعلامیههای شجاعت آور
 و مکاتیب متحد المآل غیرت افزایی که عامه ملت و تمام منتقدین افغانستان را
 بسوی نجات وطن دعوت مینمود یک تعداد مکتبی افزودند بر علاوه آن یک اخبار
 قیمتهای را بنام «اصلاح» که هفتۀ وار از جاجی بصورت مجانی بتعداد کافی در
 مطبوعه دستی (سایکلوشائل) طبع میشد در محل افاده عمومی گذاشتند.

اگر از نقطه نظر انصاف گفته شود این اخبار در تشجیع امانی و تحریر عمومی
 رفع توحش سکوی خدمات بزرگی را انجام داد. مراتب مجبوتش ازین سلسله
 قیاس کرده میشود، که با وجود سخت گیری و مظالم لایقناهی حکومت سکوی که بنسب
 عامه تبلیغات نادری مخصوصاً نسبت باین اخبار اصلاح داشت، بجز دریکه
 کدام نسخه آنرا یکی از اصحاب افغانی بکدام ذریعۀ منحنی میگرفت، علی الفور از روی آن
 بقلم و چاپ غیره و سائل نشر و نقل با و کاپیهای متعدد را گرفته به اشخاص
 و نقاط لازمه نشر میکردند.

اینک راقم الحروف جهت استطلاع ناظرین از جذبات قابل قدر نادری

و خدمات مهمه قلمی "اصلاح" اولاً آن سرتقاله اقتصادیه او را که الان خوانند
هر وطنخواه را در تفکیر سازد و در عین زمان از ان طرز عمل و گفتار سپه سالار که
از بد و ورودشان الی الان تقریر او تحریر از ان تذکار میفرمودند نیز بعامه ناظرین
اشعار میدهد ذیلا نقل و اقتباس میکنم:-

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
اغراض و مقاصد

وقت آن که خود را ببیند

جریده ما برای اصلاح افکار، و خیالات عوام که حقیقتاً اطفای آتش
خانمانسوز انقلاب و فراهم آوردن امنیت و رفاهیت عامه در افغانستان
مقصود است، هفته وار رایگان نشر و اشاعه میشود، جریده ملی ما اصلاح فکرا
ملت، خاتمه انقلاب، انسداد مسلمان کشی، نصب امام، بوجود آمدن حکومت
عادلانه اسلامیانه، اتحاد و اتفاق اقوام را خواستمند است، از احزاب موجود
طرفدار هیچک نیست، و نه طرفداری اشخاص را در نظر دارد تازه ترین حالات انقلاب
قاریین محترم ازین جریده گرفته میتوانند، بنا برین سبب جریده ملی ما که خود را خادم
و طرفدار اسلامیت و حقانیت و خیرخواه قوم دانسته برای وطن و ملت خود
اصلاح طالب، و خود را بمعاصرین خویش بعنوان "اصلاح" معرفی کرد

از خدای کریم برای تحمل این خدمت بزرگ توفیق و استعانتی طلبید. و بالله التوفیق

انقلاب و مفاد آن

انقلاب کلمه‌ایست که در موقعیکه در وضعیت اشیا تبدیلی واقع یا فیما بین عوام
آثار بیجان و شورش پیدا شود، در اثر این حوادث کلمه انقلاب استعمال نمایند
در صفت دنیا طلبیکه انقلاب میکنند اجراءات زمامداران حکومت خود را برخلاف ملک
و مفاد خود دانسته بر علیه آن شورش نمایند، تا زمامداران در وسای حکومت اجراءات
خود را تبدیل نموده موافق مفاد ملت رفتار کنند.

حوادث نامرضیه انقلاب افغانستان

«انقلاب موجوده افغانستان ممکن است ازین اسباب سببی خواهد داشت
ما به علل و اسباب انقلاب موجوده بحث نمیرانیم، زیرا که صفحات جریده ما گنجایش
آنرا نداشته و درینوقت وظیفه مهمتر از آن که اصلاح انقلاب است موجوده را
اما تکلیف افراد ملت را درینوقت ایضا حیات و بیان میکنیم تا ازین نقطه بظرف
مقصود خود پیشرفت کرده بتوانیم.»

«انقلاب موجوده افغانستان از هر جهت و هر سببیکه بود از افق مشرقی کابل
رو نما گردیده ملت بر علیه حکومت شورید.»

متعاقباً اٹالی سمت شمالی ہم شورش نموده از جهت قربت او شان بہ
 مرکز حکومت بشہر کابل حملہ آور شدند، دیگر اٹالی افغانستان اگرچہ علناً انقلاب
 نکرند اما بحکومت نیز امداد نکرده پادشاہ خود را بخلع کردن مجبور ساختند.
 اٹالی سمت مشرقی با وجودیکہ مصدر انقلاب و در وسعت و قوت تعداً
 نفوس بیشتر از سمت شمالی بود، بلحاظ اینکہ سرکردگان شان اشخاص با مسلک
 و بادیانت و فی الجملہ عالم بودند بخلع پادشاہ اکتفا کردہ از حد خود تجاوز نمودند
 اٹالی سمت شمالی کہ دین انقلاب با وجود دارائی اشخاص فعال و عالم و باناموں
 بچہ سقوردوز شیر مشہور بالفساد و قطاع الطریق معروف، نادان جاہل را بر فرستہ
 در تحت لوای سابقین کابل حملہ آورده در حالت ضعف حکومت، کابل را اشغال
 کردند، بہ اطاعت این دزد فاسق مجبور مانده بہ امامت این ذلیل نیز طوعاً کرہاً
 تن داده خود را بدنام عالم و تاریخ افغانستان ساختند.

بچہ سقوردوز شیر طامع کہ سالہادر کوه ہا و صحرا ہا مسکن گزین بود و بحالت
 امر ارجیات کردہ از طرف شہبائیز بہ آبادی آمدہ نمیتوانست، دین وقت
 اٹالی یک سمت با خود طرفدار یافته و مرکز حکومت و خزانہ و ذخائر بیت المال
 بدست خود دید، پادشاہی سلما نہا و حفظ جان مال و شرف ناموس اٹالی

ملت حر است مملکت و تأمین امنیت و رفاهیت عامه را امر آسان نپنداشته خود
پادشاه اعلان و دست بخراب کردن مال حکومت دراز کرد، بهم مسلمانان خود را روئی
آورده بعضی صاحبان رسوخ ملت را که از حکومت سابق آزرده گی داشتند نیز
با خود رفیق ساخت .

چون اطاعت تمام ملت افغانستان این شخص رذیل از غیر مملکت بود به طر
و انکاف افغانستان به سوقیات عسکر شروع نموده تا جایکه بخت تصرف
این ظالم غدار آمد، در چور و چپاول و بیاموسی اهل و عیال و قتل نفس مسلمانها
در بیخ نکرده ملت را تباه و حکومت را بر باد، و مال بیت المال را تلف ساخت
افغانستان را در انظار ملل عالم بد نام و منفعل ساخت .

نه ماه پیش که در افغانستان انقلاب برپا است، و هفت ماه شده که این در
ظالم شمر کابل را اشغال و اعلان امارت نموده، در دو ماه اول انقلاب به
سمت شمالی و سمت مشرقی محدود بود و بعد از اثر اعلان امارت این مخراب
حقیقی افغانستان در تمام افغانستان آتش انقلاب افروخته شده خزانها، جابها
میکزین ها، جمیع مال بیت المال مسلمانها تلف، جوانان رشید ملت به خاک و
خون غلطان، مامورین و شرفای ملت به انواع مظالم مقتول و مجبور

زندانیان، مال و ناموس افراد ملت چور و تاراج در دزدان و فاجران گردید اغیبت
 و رفا هیت از تمام نقاط افغانستان سلب، خاندانهای شریف پناه گزین
 کو بهها و صحرا مانا شدند، امروز در تمام نقاط افغانستان سکون و آرامی نیست
 کدام خانه خواهد بود که در آن ماتم نباشد؟ کدام فرد از افراد افغانستان مانده است
 که متاثر نشده باشد؟ سرمایه تجار تباہ و برباد، تجارت مسدود، کار و بار بند،
 کاسبین بیکار، طرق و شوارع ملک مساکن دزدان داره مار شده، سیاحت و
 مسافرت از مشکلات، شب خوابیدن در خانه از تعجبات است.
 اینست نتیجه زمامداری دزد فاسق که افغانستان عزیز ما را به غرقاب فنا
 سوق داده بکلی محو و نابود مینماید (لا وقع الله)

ازین وضعیت ظاهراست که در انقلاب، دیگر ملل عالم مفاد میگیرند از انقلاب
 خرابی و تباهی حاصل کردیم، پادشاهی ما آله ظلم و ستم دزدان و فاسقان گردید،
 به عبارت دیگر حکومت مقدس ما را بچه سقود ز دیده بورطه بربادی انداخت
 فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ .

تکلیف ملت افغانستان

ای ملت افغانستان! وای برادران مسلمان! وای انخوان اهل ایمان

بشنوید و از خواب غفلت بیدار شوید ، روز بروز وطن و ملت با بظرف خراب
میرود ، برای مفاد شخصی مخربان وطن و قوم خود ، جان مال خود را نثار کرده خود را
در پنجه استبداد دزدان و فاسقان گرفتار مینمایند ، چرا بحال خود نظری و
در حق برادران مسلمان خود رحمی و بجان فرزندان برادران جوان که بدون سبب
هدف گلوله تفنگ میشوند رحمی نکنید ، تا کی بخرابی خود و وطن خود کمر بستید ؟
تا که ام موقع این روز شیر تباہ کننده بنی نوع خود را وقت و فرصت داده اید ؟
چرا در حق خود و برادران مسلمان خود ظلم میکنید آیا خصلت و وصف امام مسلمانان را میدانید ؟

اوصاف لازمه امیر

امام یعنی پادشاه باید بخصائل حمید و اوصاف پسندیده متصف باشد ،
عالم ، عامل ، متدین ، متقی ، خیر خواه قوم ، ماہر سیاست سلطنت ، مدبر اداری
حکومت بوده به ملت ہمدردی داشته مفاد خود را بر مصالح ملت ترجیح نداده در آباد
ملت و ارتقای مملکت بکوشد .

آیا لائق پادشاهی کسی شده میتواند کہ جوانان ملت را قربان اغراض شخصی خود
نموده برای استحکام مقصد نامشروع خود آنها را با برادران مسلمان شان جنگانیدہ
ملت را خراب و مسلمان کشی را رائج نماید ؟ آیا سزاوار امامت کسی است کہ خراب

شماره از کتابخانه خیرخواهانه نادرشاهی از اجزای مطبوعه
 ۵۲۱ جلد اول - نادر افغان

و ذکار اسلامیه و جیا خانه بیت المال با بصراف قتل و قتل مسلمانان رسانند در وطن
 و وطن فیما بین اقوام دشمنی ابدی را تولید کند .

آیا امارت مسلمانها چنین شخصیکه تکلیف ملت متاثر نشود و بخرابی و تباهی
 باک نداشته باشد، بچه معنی جائز و مشروع خواهد بود؟ آیا ریاست مسلمان شخصیکه
 به مأمورین و عسکر خود نفوذ نداشته باشد، مأمورین و عسکر خارج دایره اطاعت او باشند
 بچه صورت داده میشود؟ آیا سلطنت اسلامیان بیکسکه جاهل مطلق باشد امین و
 خائن را تفریق نتوانسته در امور جزوی و کلی شخص دیگر محتاج بوده امورات سلطنت
 بدون واسطه دیگری دیده نتواند سزاوار است؟ آیا شخصیکه در عین تصرف زمام
 حکومت فعل شنیع سرقت اجرا نموده خانه های رعیت ثروت در ادا نمائند غصب
 و نهب و تاراج نماید اداره حکومت را چه سان متکفل میشود؟ آیا کسکه مصروف
 خواهشات نفسانی و مقاصد شهوانی خود بوده جبراً او را با مال و ناموس مسلمانان تصرف
 مینماید، چطور ملت را از فاسقان و فاجران محافظه کرده میتواند؟ آیا صاحب تصرفیکه
 در دامن غداران و فاسقان بد کرداران را که عمرشان بر ذلت گذشته باشد، و صیقل
 و اهلیت در وجودشان موجود نباشد، به عهدنای بزرگ حکومت مقرر کرده هر یک بایم
 مختار تعیین نمودند بدست لگان اختیار قتل را بدیشان داده است از تکلیف ملت چه قضیت

شهرزادگان خیرخواهانه نادرستی متقول از اخبار اصلاح حاج
 ۵۲۲ جلد اول - نادر افغان

حاصل خواهد کرد؟ امروز ملاحظه کنید که دزدان و فاسقان مشهور با فساد و قطع الطریق
 معروف که هزاران نفس را قتل و هزاران خانه را غارت کرده اند، و در محاکم شرع بقتل
 و اعدام شان حکم صادر شده فرار و کوه کریز بودند، عهده نای بزرگ را اشغال
 کرده نگهبان ملت سارقان و نگهبانان رسته گرگان گردیده اند.

صورت انتخاب امام

شما به اساس اسلامیت و قرن اول اسلام نظر کرده غور کنید، که انتخاب امام
 برضای قوم است یا قبولیت امام بیجبر و اکراه؟ بدانید که امام از صلیحای قوم انتخاب
 میشود، نه که از اشقیاء و جهال امام با وجود دارائی اخلاق و او صاف نیک برضای
 قوم از طرف قوم انتخاب میشود، و اجر آتش موافق حکم کتاب الهی و سنت سالطینا
 صلی الله علیه و سلم میباشد.

بعد از حلت حضرت سالت پناهی صلی الله علیه و سلم که جناب سیدنا حضرت ابوبکر
 صدیق رضی الله تعالی عنه به امامت مسلمین انتخاب گردیدند، انتخاب شان برضای صحابۀ
 کرام رضی الله عنهم و اتفاق و اجماع است بود؟ یا که ام فرد از افراد یا نقطه
 از نقاط اسلامی را به زور شمشیر به اطاعت مجبور ساخته بودند؟ بعد از وفات حضرت
 صدیق اکبر خلافت و امامت حضرت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه به اتفاق و اجماع
 است بود.

یا مسلمانها را اگر نابه اطاعت شان مجبور کرده بودند؛ انتخاب امام برضای قوم
و شخص امام از صلح و شرفای قوم که اعتماد عامه را دارا بوده محل اطمینان قوم واقع شود
لازم است .

ضرورت اتفاق به ملت

در صورتیکه در دین ما و شما انتخاب امام برضای قوم مشروط بر این باشد که شخص امام
اهلیت و صلاحیت امامت لازم است و در انتخاب امام جبر و کره نیست، ما و شما
چرا این سفاک ذیل معروف بفساد را جبراً و قهراً مطیع شده خانه خود را بدست خود
خراب نمائیم، و برادران مسلمان خود را به اطاعت و انقیاد این مخرّب دین و دنیا خن
مجبور کرده برای تقویت مقصد نامشروع این ظالم، مسلمان کشتی و تباہی ملت خود را
روا داشته جیات خود و برادران مسلمان خود را در تهلکه اندازیم و بدست خود جان
مال و ناموس خود را بدست گروه اشقیاء بدهیم که اغراض شخصی و مقاصد شهوانی
خود را در معرض اجرا بیاورند .

وسیله که ما و شما را از شر این ظالم نجات داده میتواند اتحاد و اتفاق است،
ملت افغانستان مجبور هستیم که متحد و متفق شده بجزم راسخ و ثبات و استقامت
حفظ شرف و جان و مال و وطن و ملت خود کمر بستیم در صورت اتفاق و اتحاد

بهما روزگوه مقصود در کف و شایه مطلوب در آغوش ماست، و بهما روز این درد
شیر بر بدست ما گرفتار شده بکیفر کردارش خواهد رسید، امروز که این طایفه بخت
مرکز سلطنت ما را اشغال نموده و در افغانستان نائزۀ جدال و قتال را گرم کرده و برادران
مسلمان ما را قربان اغراض نامشروع خود مینماید، از بی اتفاقی ماملت استفاده
کرده است، اگر مثل حالت موجوده ماملت بی اتفاق بوده به غم و دردی که بزرگتر
نشویم و از مفاد ملت مفاد خود را بچونیم شک نیست که تا مدت طویل این آتش انقلاب
خاموش نخواهد شد.

ای ملت با غیرت لاور! اتفاق کنید متحد شوید! ای علمای گرام و مشایخ عظام
و سادات ذوی الاحترام! و ای صلحای قوم، ملت را به اتفاق و اتحاد توصیه کنید!
ای مجربین و صاحبان قلم، ملت خود را به مقاله های مؤثر بیدار کرده بمنافع و مضرت
شان بجهانیند! ای ثروتمندان وطن، ملت را برای حصول مقصد مقدس شان که
فرو نشاندن آتش انقلاب است امداد مایید! ای جوانین و ملکان و صاحبان بسوخ
قوم، ملت را به خرابی و بربادی شان فہمانده و از مفاد حضری صرف نظر نموده و مظالم
فاسقین و خرابی سلیمان را به ملت خاطر نشان مینماید! محضاً بتدبیر کلام تان و طائف
ہمہ خود را اجبر نموده، اتفاق و اتحاد حاصل کرده بیکبارہ گی هجوم برده ایردن و ظلم

بدخواه و وطن قوم خود را بجزای اعمالش رسانیده با اساس شرع شریف و دین حنیف
 اسلام در مرکز سلطنت اجتماع نموده یک شخص صالح شریف متدین مسلمان صادق
 و خیرخواه قوم را که اداره افغانستان اکفالت کرده بتواند به پادشاهی خود انتخاب
 کرده جان مال و ناموس خود و برادران مسلمان خود را در امن آورده این انقلاب
 نامرضیه افغانستان را خاتمه بدید و به استراحت آرامی و رفاهیت زندگانی کرد
 این ایام تاریک و نحوس را ختم نمایند، تا از تراغ خانگی فارغ شده با دوستان خود
 دوستی از شر و ضرر دشمنان خویش خود را محافظه کنید، از گرداب فتنه حاصل
 نجات جت کنید، بدانید که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: **اَلَا کَلِمَةٌ**
رَاحَ وَکَلَّمَکُمْ مَسْئُولٌ عَن رِعْیَتِهِ ترجمه: هر یکی از شما چوپان است
 و هر چوپان در باب رعیت خود مسؤل میباشد. (۱)

جرگه اقوام

خواین، ملکان، ریش سفیدان، نمایندگان اقوام بابکر خیل، جبار خیل،
 کروخیل، سار شعبات احمد زانی، موسی خیل، جانی خیل منگل، گردیزی،
 چکنی، مقبل، استیا، اقوام حاجی، خوشی، و بعضی اقوام لهور، نمایندگان

(۱) مشمول از شماره اول جلد اول اصلاح تاریخی یکم ربیع الاول ۱۳۴۵ مطبوعه حاجی جنوبی، این سه کتاب
 از فائز وقت اندوز آقای میرزا محمد نودوز خان میباشد.

- اقوام خوست و وردک و مشرقی تا ریخ ۲۵ صفر المظفر در علی خیل حاجی جرگه انعقاد نموده تجاویز ذیل را به اتفاق آراء منظور نمودند :-
- (۱) - همه این اقوام از جمله سه نفر دو نفر را برای شمولیت بشکر قومی بفرستند.
 - (۲) - برای اجماع لشکر (حرکی) از مجلس قومی انتخاب و مقرر شد.
 - (۳) - کسانیکه در داخل شدن بشکر معطلی کند به تجویز مجلس مرتبه اول و دوم جزا داده میشود و در مرتبه سوم سه هزار روپیه جزای نقدی.
 - (۴) - اشخاصیکه نزد بچه سقویا سقاویان بروند، یا ارسال و مرسل نمایند با آنها روابط قائم کنند، یا در لشکر بصورت خفیه از سقاویان طرفداری کنند، و اینرا اقوام محسوس کنند و قرائن پیدا شود یک هزار روپیه جزای نقدی و اخراج از قوم.
 - (۵) - اشخاصیکه اطاعت حرکی قومی را نکنند از مجلس قومی جزای شدید تعیین و به پنجمین اشخاص تطبیق داده میشود.
 - (۶) - کسانیکه علناً طرفداری سقویا را نماید بصورت قطعی به اثبات برسد، اعدام.
 - (۷) - کسانیکه قتل دیگری بنا بر کدام خصوصیت اقدام نماید قصاصاً اعدام، اگر خود را پنهان و فرار کند از اقرابایش هفت هزار روپیه جزای نقدی.
 - (۸) - اشخاص فراری که درینوقت به لشکر قومی شمولیت بخوابد بعد از دادن ضمانت

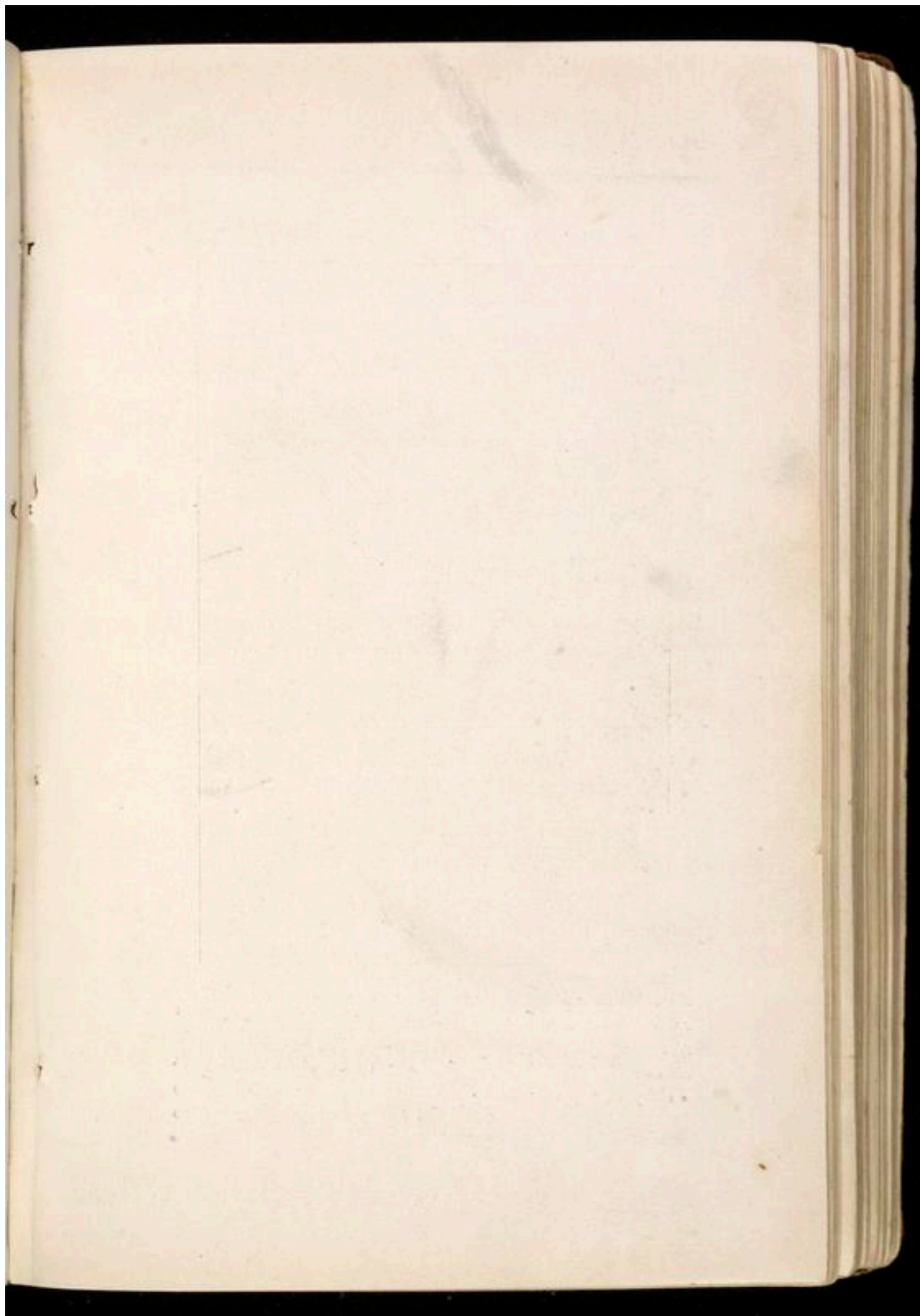
- قبول میشود، اما بقبول مواد فیصله بد خودش و ضامنش مکلف خواهد بود.
- (۹) - کسانیکه بشخص فراری ضرر برسانند بضرایش مثل ماده ۷ .
- (۱۰) - اگر کسی مال کسی دست درازی کند یا در وقت گرفتن مال غنیمت بر کسی تعدی نماید و جز او چه دیگری را بگیرد و بکس دیگری روپیه جزای نقدی .
- (۱۱) - اشخاصیکه پیش ازین مال کسی را گرفته باشند فی الحال بالک آن مسترد نمایند اگر مسترد نکردند فیصله آن بعد از کامیابی میشود، زیرا که اینوقت امر مهم پیش رود ابریم و مشغولیت باین امور مناسب دیده نمیشود.
- (۱۲) - از مال غنیمت تفنگ و کارطوس را هر کس را با خود گرفته میتواند برای مال یا تحویلدار مقرر و مال غنیمت اشخاص بتحویل تحویلدار میشود، اگر کسی برای آوردن مال غنیمت از لشکر جدا شود و بطرف خانه خود بیاید پنجصد روپیه جزای نقدی .
- (۱۳) - انتظام خوراک لشکر را هر قوم حتی الامکان مینماید .
- (۱۴) - از اقوام سمت جنوبی نمایندگان شان بسبب مشرقی بروند، تا اتحاد و اتفاق اقوام جنوبی را با اقوام و لشکر سمت مشرقی استحکام بدهند (۱)

ضمیمه صحیفه (۵۲۸) جلد اول کتاب « نادر افغان »



سمت مشرق مقرر شد او نیز اواخر چندی در اینجا اعلان سلطنت نمود و بعضی طرفداری از حکومت امانی در ۱۲ دلو ۱۳۰۷ سلطنتش سقوط کرده از راه هند عازم قندهار شده و آنجا از طرف شاه علیاحمد خان مرآت گرفته شد در موقع حرکت امان الله شاه بخاراج قوماندان عمومی عازد جنگت مقرر شد . تکرار اعلان پادشاهی خود را در قندهار هم نمود ولی باز در اثر همان مشورت و تالی بطرفداری حکومت امانی که تا نام ملت با او شد بدینجا عازمت داشتند بدست سفیرها گرفتار شده بترجیح در حاشیه سفینه ۲۸ مرقوم است شهبند شد .

مهاجرت علی احمد خان والی که در قوس ۱۳۰۷ رئیس تنظیمیه



چند روز خیزی در کوه صلاح را بهم که بلانهای درد انگیز وقت افزا است بطور
شان فریاد انتقال میکنم، تا شاید و نمونه عموم مندرجات آن بوده ناظرین اگر
مندرجات آرا بهین و تیر و قیاس کنند.

شهادت علی احمد خان اسی

جناب سردار علی احمد خان کج شخص با غیرت فدائی وطن بود، در اثر مجاهدت خدا کا
در راه وطن از دست این دزدان خدا رجام شهادت را نوشید، انا لله وانا الیه
ارجعون
از خدای تعالی برای این شهید راه ناموس و استقلال وطن طلب مغفرت بربابان بزرگوار
اجرو صبر جمیل سنت مینمائیم.

اگرچنین شهادت شهید مدوح یکی از قربانی ثانی است که در جمله پروانه ما و عا
سوخته وطن یک حصه بزرگی را در تاریخ دنیا حاصل و حیات ابدی را نائل
گردیده، ما او را در جمله اموات حساب نمیکنیم، زنده جاویدماندیم که نگو نام مرد.

(۱) در صفحہ (۶۶۸) از تقریر والی محبت کابل شاه فتح و مردم نصرتش بواسطه فرار شاه و مظنی قوای ملکی و سپاه و از جهت او
بطرف قندار تہ کا ردا ایم جهان بود که الی تکرار اعلان پادشاهی خود را انتشار داده و قصد دفع از ان و بار باندگانات
تیرندار آقا زکریا و ولی بواسطه تصرف قوای انالی قندار که از شاه مخرج بواسطه فرار شخصی او پیدا و خدمات والی را بر لہ حکومت
می بیند باشند بجز موصلت قوای سقوی بعد از جنگ شدید که طرفه از ان والی با او در جهت نمودن انالی آنجا
نه تنها از مساعدت او منصرف شدند بلکه افراو که شدیداً از انان الله خان منزه بودند، او شانرا مع الاسف کتبت
و بقوه با سپردند و از قندار این شخص شجاعت مدار بشتر چیکه ظم را اشکبار میسازد کابل اعتراف میکنند وضع وقت
افرا بعد از انواع تحقیر و تہمید تقویہ شده این دزدان وحشت میان ازین او ضلع چینیگری خود برتر
و تأخیر عمومی آنستند.

ولی افسوس بایه اینست که جناب علی احمد خان شهید یکی از جمله اشخاص فعال و
 و سر بر آورده های ذیقوم افغانستان و از افغانه درانی بود، و پس از خارج
 شدن امیر امان الله خان (برای حفظ شرف و ناموس اقوام درانی و دیگر
 افغانه و پایتخت حضرت احمد شاهی سر سلسله سلاطین درانی) شهر قندهار را که بیعت
 و قبولی خود قوم درانی میخواست ازین غاصبان و خانان حفاظت نماید
 اقوام آنجا بعضی اینک باو معاونت و به پیمان و بیعت خود استواری، بیست
 مجاهدت نمایند، معززی الیه را تنها گذاشته امیر غاصبان و دزدان سقوی
 ساختند، تا که آن خانان بیرحم خراب کننده وطن و ملت افغانستان را
 شهید کردند، بلی این دزدان کجا میگذارند که اشخاص مهم مملکت که برای وطن خود
 میتوانند در قید حیات باشند.

مگر نمیدانیم که بعضی نا عاقبت اندیشان ازین بیروتی و دون تمستی که تا حال تاریخ
 دنیا از هیچیک قوم بی نام و نشان این را نشان نمیدهد، چه منفعت را زیر نظر گرفته بودند^(۱)
 امید است که اکنون حالات و واقعات چشم دید خودشان شما اقوام با غیرت درانی را

(۱) اخیر معلوم شد که این مخالفت قندهار با بعضی بواسطه مخالفت و معاندت عمومی که با حکومت المانی در اثر او ضامن

اخیر و رفتن مخفیانه او بوجود آمده بود واقع شده است.

دارای جذب به ایثار و برای رفع این لکّه بدنامی تاریخی که از دون همتی چند نفر شهر بهما
 قدما ری بدامن پاک همه اقوام درانی رسیده مستعد و آماده ساخته باشد.»
 «اصلاح، از ایزدستان اقمی قند یار بهاتویق میخواید که نام ناقوم درانی برادر تاریخ افغانی لکّه
 نگه آشته بآب غیرت و همت خود آرا بشویند و نام آبا و اجداد خود ساز که صفحا تاریخ شرق
 از غیرت و فداکاری شان درخشان است محافظه نمایند، و این حکومت در دوان ظالم را از افغانستان
 دور کرده با تفاق آراء عموم اقوام افغانستان یک نام متصف با صفات امامت و دارالامتیت را
 انتخاب و یک حکومت عادلانه شریعیه اسلامی را در افغانستان قائم نمایند»

قربانی وطنخواهان افغانستان

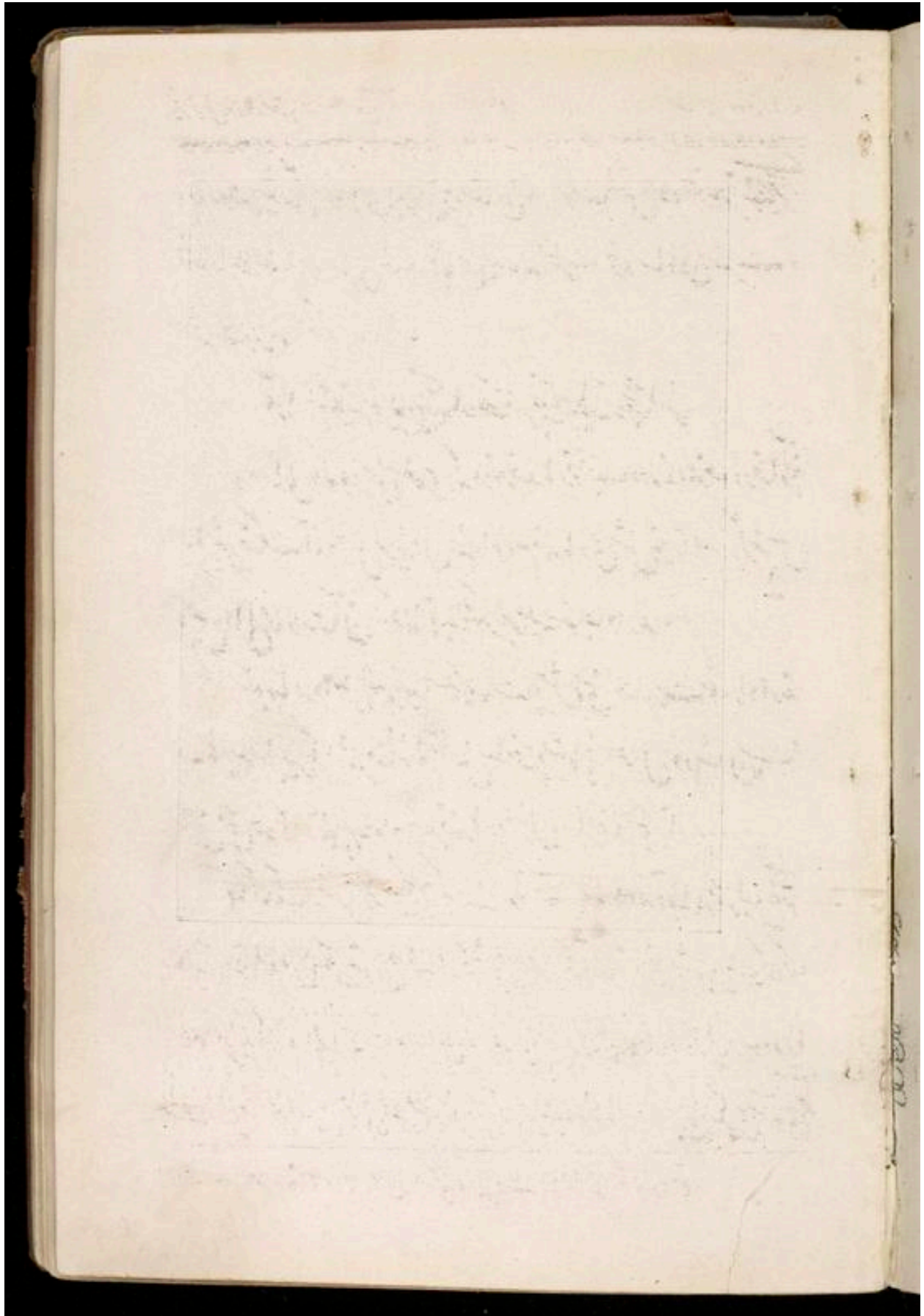
«از سرکردگان و نام آوران افغان سزاجیات الله خان وزیر عدلیه، سزاج عبدالحمید خان، سزاج محمد
 یونس العلوم دینی، حبیب الله خان معین حسینه، قاضی القضاة، ملا عبدالواسع خان، علی بن العلماء، قاضی
 اکبر خا که اشخاص فعال و اراکین ملت افغانستان بودند چنانچه سقوط ظالم شاه در رسانید ان الله وانا الیه راجعون»
 «جریده اصلاح، این خبر وحشت اثر آلف رجال بزرگ افغان و ظلم و ستم

۱۱ منقول از شماره دوم جلد اول اصلاح تاریخی، بریح الاول ۱۳۲۱ منطبعه جابجی جنوبی.
 ۱۲ در عین همین موقع که سقوط زاده این ذوات را بصورت سفاکانه شهید ساخت، عبدالغفور خان تجلی را
 هم یک وقت در حلقه شهادت رسانید، زیرا که عبدالغفور خان با وجودیکه وزیر و اولاد سقوط زاده بود،
 اما از غم وطن و دردمند و آنا در اذیت میبود و با سازگرت افغانستان مخصوصاً انانی نگار که چند
 بیاهنت سقوطیها داخل اقدامات و محاربات بودند مجرمانه اظهار به دردی و همونانی دشت.

وحشیانه بچه سقورایعموم ملت افغان و علامندان افغانستان رسانیده اظهار تاسف
 مینماید، و به اقوام غیور افغانستان خاطر نشان مینماید که بچه سقو طالم مقصودش خرابی
 حکومت و معدوم ساختن جهان بزرگ افغانستان است، که این افعال وحشیانه را
 ارتکاب نموده از هیچگونه ظلم و تعدی دریغ نداشته ذوات بزرگ را قتل و اهل و
 عیال شان را اسیر و محبوس و مال و هستی آنها را چور و تاراج گردانید، ما از خدای
 کریم برای این ذوات محترم طلب مغفرت نموده برای سپاهندگان شان از ظلم بچه سقو نجایات

جشن استقلال

اطلاع رسید که سقاویان در حدود گذرگاه و در همزنگ سر رشته جشن برادرند و
 خیمه در اطراف یابی کابل برپا کرده انتظام مید و ساعت تیری را شروع کرده اند.
 انعقاد این جشن حماقت، ناهلیت و جبلت اصلی بچه سقو و سقاویان را
 عیان کرده، تمام عالم واقف است که بچه سقو در در املت غیور افغانستان با ملت
 خود قبول نکرده بلکه بر علیه او مصروف پیکار اند، مگر این جشن ملی اجتماعی را سقاویان
 وقتی برپا کرده اند که کل افغانستان در خاک خون غلطان، امنیت عامه کم، کس و کار
 معدوم است و از قتل عدّه زیاد مؤمنان حکم بچه سقو خانه تا ماتم سرگشته گویا بچه سقو از
 از انعقاد این جشن بر زخم های سینه های انالی کابل و نواحی آن که از ظلم، وحشیگری



ضمیمه صحیفه (۵۳۳) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار « شاه محمود خان » که با قدرت عالی سردار « عمر نادر خان » سه ساله
غازی در تمام آن مجاهدات شان که در راه نجات وطن ابراز نموده اند، مظهر مساعی و مجتهدات
عالی العالی عسکری شده اند. مخصوصاً در اداره کردن اجوش و خروش قوای قوی
جایی و در ترتیب و اجرا کردن حملات متعدد تعرضیه بر قوای سقوی در خوشی
و بالاده و دیگر مواقع * و رد کردن حملات عنودانه اشراز داد شجاعت و حماست
را داده اند. و ملخص حیات این فخر عالم عسکریت افغانستان در صحیفه (۶۰۶)
ضمیمه این کتاب موجود است .

وغارت پیشه کی سقویان حیران پریشان اند، نمک پاش داده اضطراب بمقار
 آنها را ملاحظه کرده برای خود و رفقای پست فطرت خود سامان سرت و
 عشرت را پیدا میکند (۱۱) .

آثار شورش قندهار در عهد علی بن فجار

کوهستانی و کوه دامن سقوی که در شهر قندهار توقف دارند، از حدود رفتار آنها
 امانی شهر تنگ آمده خیلی پریشان اند، اقوام قندهاری مثل زمیند اور و گرم سیل
 و جمیع امانی محالات آن تدارک تهیه لشکر را بر علیه سقویها دارند .

سقویها در داخل شهر تهیه استحکامات و پیش بینی محصوریت خود را دارند
 قندهار یها را چیزی یکیشتر متاثر و مشغول ساخته پشیمانی اعمال خودشان است و
 از بی همتی خود که سقاویها را در شهر قندهار داخل ساخته خیلی ناام اند .

و کندک از شش گروهی کابل که بقندهار فرستاده شده اند آنها در منتر لباغ تو
 دارند، قوماندان عسکر سقوی قندهار کوشش دارد که آنها داخل شهر و باد کندک
 کوه دامن و کوهستانی یکجا شوند، ولی کندکهای شش گروهی که از افعال و سوء رفتار
 کوه دامن متصرف اند، داخل شهر نمیشوند، اختلافات زیادی در بین عسکر سقوی هم

(۱۱) منقول از شماره (۳) اخبار اصلاح تاریخ ۱۵ بیج الاول ۱۳۳۱ مطبوعه جاجی .

امید است که عنقریب اقوام قندهاری ازین موقع استفاده و ازین خجالت خود را بر مانند، بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى (۱) «

اعزام جنرال شاه محمود خان با قوای قومی میرزک و وقوع محاربه

به ۱۴ اسد صدانای دهل و غزلبهای جنگی لشکری قومی با اشوه افتات بکجا بلند شده این قوای ملی در زیر قیادت سرفسر غازی خود جناب شاه محمود خان بطرف میرزک بعد از انجام مراسم تودیع و غلغله تکبیر حرکت افتادند. طبق جناب شاه محمود خان بالشکرشان در ۱۷ اسد میرزک رسیده شروع بکشف مناطق و وضعیت عمومی آنجا نمودند. لشکری قومی اقوام طوطاخیل و احمدزانی و غیره که پیشتر آماده بودند خود را بنزد ایشان رسانید، سرکردگان اقوام مجلسی را برای تعیین نقشه تعرض تشکیل نمودند، مسقویها نیکه در گردیز بودند، ازین ترتیبات مطلع گردیده، قوای خود را در کرم رسانیده، مقابله ازین طرف هم سو قیات آغاز و در ۲۴ اسد محاربه بین قوای قومی و مسقوی جاری گردیده این محاربه دو روز دوام داشته در روز ۲۶ اسد عساکر مسقوی

(۱) منقول از شماره ۴ جلد اول اصلاح تاریخ ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۳ منصفه حاجی جنوبی

تفاوت را نیاورده موضع را گذاشته بطرف بلاده که بفاصله سه گرهی گردیز است
رہسپا شدند (۱)

در ۲۷ اسد شکرهای مرتب شده یک حمله قوی را برابر با بلاده مصمم شده طرف
عصر در او را دور بلاده را که بالای یک تنه مرتفع افتاده محاصره نمودند محاربه شد
جاری شد. تمام شب صدای تفنگ از هر دو طرف بلند بود، فی الواقع متصرف
شدن موضعات سقوطی [بلا حظه اینکه بودن شان در یک قلعه مستحکم که بر تپه آباد است
تمرکز داشتند] از اشکال خالی نبود، چنانچه بمجرود میدان روشنی صبح ۱۲۸ سد
این اشکال بیشتر شد و سقوطیها توانستند که بروشنی روز موضعات لشکر را تعیین نمودند

(۱) شماره ۴ اخبار اصلاح حاجی تاربخی ۲۲ ربیع الاول این محاربه را چنین ترسیم میکند -
ساعت ۴ صبح محاربه شروع گردید، محاربه خیلی بشدت تا یک مرتبه دوام نمود، ساعت ۸ سقوطیها با تفاوت برای
نیاورده بجهت شیمی مجبور شدند ۶ توپ ایتالیوی و یک توپ ۹ پن صحرانی داشته باشند، و خیلی اسلحه و جفا
شان غنیمت مجاهدین گردیده تا اندازه پنجاه نفر شان زنده اسیر و تا (۶۰۰) نفر سقوطی مقتول و مجروح
شدند، لشکرهای مجاهدین، سقوطیها را تا حدود بلاده که از استحکامات مذکور چهار گره مسافت آن است
دو گره گردوز فریب است تعقیب کرده استحکامات و نقاط مهم را بمجاهدین اشغال نمودند، شب
محاربه معطل و لشکر استراحت داشتند.

(پسپائی عارضی مجاهدین)

فردای آن لشکر با ز تعرض شروع نمودند، ولی درین روز نظر بی اعتباری که در عین بعضی طوائف
لشکر پیدا شده، مجاهدین به پیشرفت اقدام کرده وضعیت مدافع را خراب نمودند، بعضی نفری
فوق الذکر که بیشتر مسقوراده بیعت داده بودند برای اینکه منویات لشکر خراب شود به پسپائی
شروع کردند، اقوام درمی خیل و سقوطیها ازین موقع استفاده کرده به پیشرفت طرف رودخانه
اقدام کردند.

شکست شدید سقویها در حدود میرزک و چلغوفه
 ۵۳۵ جلد اول - نادواتقان

آنها را از یاده تر زیر آتش بگیرند، با چار ساعت ۹ بعد از اینکه لشکرها اشکال وضعیت را
 از هر طرف فهمیدند موضعات خود را گذاشته و سپس بر گز خود یعنی میرزک آمدند.

در ۲۹ اسد سنیکه جناب جرنیل صاحب وسعت شان نقشه و ترتیبات
 نوی برای حمله می سنجیدند، برای شان اطلاع رسید که قوه خلی میکل سقوی از رود عبور
 کرده امشب درین حدود خواهد رسید فوراً ازین طرف هم ترتیبات گرفته شد
 و حدود غنچه های تور و اسپین (که بین میرزک و چلغوفه واقع است) لشکرها رسید راه
 پیش آمد را بر عسکر سقوی گرفتند، اگرچه این مفززه جناب جرنیل شاه محمود خان در چندین
 میدان با سقویها مقابل شده بودند اما در هیچیک از ان پیدا آنها مجاربه شان بعد
 این مجاربه شدید نبود.

بتاریخ ۳۰ - اسد عساکر سقوی تاب مقاومت نیاورده، بعد از دادن تلفات

واسیرها (۱) و ذخائر زیاد فرار نمودند، چنانچه بعد ازین شکست بی انتظام عموم ان موا
 که در گردیز و اطرافش متمرکز بودند، در هیچ میدان استقامت نکرده لشکرهای شان را

(۱) جریده اصلاح حاجی راجع با سیرت و مجروحینکه عموماً گرفتار میشدند، در شماره ۴ تاریخی ۲۶ ربیع الاول می نویسد که
 سعال و بیماری این مجروحین بکمال دقت و اهتمام دوام دارد ادویه و اغذیه برای شان به کمال
 نظافت داده میشود، برای سیران جایهای مخصوصی تعیین و خوراکی شان مثل سارافرا و ادلی میباشد
 اگر راست بگویم توأم محلی با این سیران سلوک معاندانه نمی کنند، بلکه آنها را همان خود میداند
 در مقابل وحشت و مظالم سقوی رادقت باید کرد.

تماماً عقب نشین و در معسکر گردیز مجموع و بالاده را لشکری قومی از او شان متصرف شدند، در دیگر محاربات که مکرراً واقع شدند امانت و ظفر بنصیب اردوی سردار شاه محمود خان میرسید.

اطلاع جمع آوری لشکر وزیرها

در صفحه (۵۱۲) نوشته شد که برای آوردن لشکر وزیر یک هیئتی اعزام شد و هیئت مذکور وقتیکه در علاقه وزیرها رسیدند به فرد آنها در حصص مختلف جمع آوری لشکر داخل اقدامات جدی شدند.

در ۲۴ - اسد معروضه این هیئت بحضور سردار سپه سالار رسید مشعر است که لشکر وزیر مجتمع شده و قریباً خواهم رسیدین مورد باراکین معروف خوست که با ما موافقت دارند نیز مکاتیب فرستاده ایم، اینک بحضور شما عرض کردیم تا مطلع بوده از فراهم آوری تسهیلات مضائقه نفرمائید.

واقعا راه عبور این وزیرهای مجاهد از خطر خالی نبود، زیرا در صفحه (۳۷۱) قبلاً مرقوم شده که یک منازعه بین وزیرها و اقوام خوست واقع بود و از مساعی سپه سالار در آن موقع بمصالح انجامید، از طرف دیگر در حدود خوست نماینده های سقوط هم وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد، ازینرو آمدن لشکر

وزیری اگر چه آماده هم شده باشد و حرکت هم بنماید از بعضی مشکلات خالی نیست
لذا ترتیبات لازم برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد.

توسیع ذرائع خبررسانی و پیش بینی تجمع قوای قومی و تعرض بر قوای سقوی

الی الان مرکز تبلیغات و نشریات تنها منوط به مقاماتی بود که جناب سپهسالار صاحب
در آنجا اقامت میداشتند اما سر از اول سنبله یک مرکز تبلیغی در دو بندگی زیر اداره

(۱) میگویند که سپهسالار صاحب بانکار اظهار میفرمودند که در منطقه خوست بسیار موانع در راه لشکر
وزیری موجود است، مگر ضمیمه بذرائع مکنه در راه مواصله این قوای معاونه تا مشکلات را تویید
میکند، حتی یک سقوی بسیار مبلغ خطیری درین راه صرف کرده تا از آمدن وزیری مانعت کند، بر
علاوه آن بین اقوام وزیر بذرائع مختلفه اسباب نفاق برپا میدهند، و سقویها نیز تمام قوت و
قدرت خود و نفوذ عموم طر فدران شاهزاد بر علیه سپهسالار، استعمال و بالنسبه انگلیسی وزیرها
از اقسام پرو پاگند و نشریات خود داری میسگردند، و از عدم قوت و پول سپهسالار قصد ما
گفته میشود.

از طرف بعضی علما که از دست امان المدخان ستم دیده و در گذشته بودند پرو پاگند میکردند
که بقابل یک سقوی که (همدی آخر زمان است این حرکت شایع است) مگر سپهسالار چاره نای
آنرا که لازم دانسته بود قبل از ورود وزیرها اندیشیده زلمی خان منگل را در منگل، و زمرک خان
پسر بزرگ خان جدرانی را در جدران مقرر نمود، تا یک تعداد کافی را در خوست ازین دو قوم بزرگ منگل
و جدران آماده ساخته هم از وزیرها استقبال و در عین زمان نگذارند که مخالفین حکومت امانی علیه
وزیرها و نخستینی ما چیزی بگویند، بر علاوه یک عده سکر کرده های حاجی را مقرر نمودند که در چکنی فرتسه
در اینجا سرشته خوراک و انتظام آنها نمایند چرا که چکنی هم در جوش مخالفت شاه مخلوع زیر اثر سقوی
آمده بودند.

چنانچه این تجویز سپهسالار برای عبور وزیرها نهایت مفید ثابت گردید اگر چه تعرض در خوست،
واقع شد مگر اهمیت زیاد پیدا نکرد.

غلام حید خان کلنگاری مقرر شده برای آنها اختیارات تمام دستخدا هم مسلمین
 و دادن بخشش و انعامات داده شد، چنانچه این هیئت تبلیغیه کارروائی های مفید
 نموده از کابل مخصوصاً حرکات قوای سقوی را در لوگر خیلی زیر مراقبت گرفته همیشه اطلاع
 مفصل بدست می آورد، خاصه اعلانات و نسخه های جدید اصلاح که در کابل و دیگر
 نقاط مهم افغانستان ساند و تقسیم میشد از اثر مساعی این هیئت تبلیغیه بود.
 چون رسیدن لشکرو وزیر نزدیک شده بود تجویز چنین شد که مجرد رسیدن لشکر مذکور
 لشکری دیگر با آنها ملحق شده سراسر است باید بجمعه شروع شود، ازینرو جناب آقا
 شاه و لیخان را به تشکیل دادن یک مرکز در دوبندی، مأمور نمودند، تا آنها پیش رفته
 و با اقوام از رود دوبندی و دیگر اقوام مذاکره و منطابمه نموده، ترتیبات لازم را اتخاذ
 نمایند، تا مجرد رسیدن لشکر شروع بکار شود، گویند مرکز ضربی برای سقوط قوای
 سقوی در جنوبی بمقام میرزا که و برای لوگر در موضع دوبندی تشکیل شد.

جناب شاه و لیخان با یک تعداد نفری مسلح در ۹ سنبله از جاجی حرکت و
 ۱۱ سنبله بقاسم خیل رسید، مجرد رسیدن برای اقوام از رود سرخ آب و دوبندی
 نماینده ها و مکاتیب دعوت بجمع آوری فرستادند.

در ۱۲ سنبله اطلاع سردار سپه سالار صاحب بجناب شاه و لیخان رسید که از

طیاره سقوی، وصول زین پنجست، فتح قوه نادری ۵۳۹ جلد اول - نادر افغان

اقوام جاجی صد نفر و از امانی دو بندی صد نفر استخدا م نموده و آنها را بطور پنهانی احتیاط در نقاط لازمه تقسیم نمایند، زیرا در جمله اطلاعات یکی این بود که نفری کشف سقوی از بعضی راهها برای استطلاع خبر میگذرند و نیز میگفتند که قوای سقوی متعینه در درویش ترتیبات حمله را بر جاجی دارند، در موقع طیاره نمودار و بعضی اعلانات بنی منطق و ریگت بچه سقورا انداخت، ولی در هر نقطه که میرسیدند فیرمای زیاد امانی میشد، طیاره ران از ترس سقوط بدیگر نقاط جنوبی گردش نکرده سر راست رخ بطرف کابل گرفت.

۱۶ سنبده مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسیده اطلاع وصول شانرا بنخواست دادند، قرائیکه سابقا پیش بینی شده بود لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوشی که با شاه مخلوع مخالفت داشتند، و مساعی جناب محمد نادر خان غازی را بر له حکومت امانی توهم مینمودند بمقابله دچار شده در نتیجه معاونت نفری منگل و جدران که جهت استقبال و همراهی این لشکر حاضر بودند و زیر پها آنها را شکست دادند در صفحه (۵۳۵) توضیحیم که جناب سردار شاه محمود خان سقویها را در حد و غنچهها تور و اسپین شکست دادند، اینک امروز اطلاع شان رسیده که لشکر قومی، سقویها را تعقیب نموده با آنها در حد و قلعه کد طمنگل و بالاده چند میدان محاربه کرده و در هر محاربه

توپ و دیگر ذخائر صربی و اسیر گرفتند، بالآخر افواج مسقوی عموماً در گردیز داخل شد
تقریباً محصور شده اند.

در اثر حمله و مفاہمتہ کہ از ۱۷ تا ۲۶ سنبلہ از طرف جناب شاہ ولیخان در
دوبندی بامردم (ازر) و دیگر اقوام دایر بود، ملک و کلان شوندگان از رود و دوند
از جمع آوری لشکر خود اطلاع دادند، گویا از این طرف زمینہ کاملاً مہیا شدہ و ہمہ
عملیات معطل رسیدن لشکرهای دیگر است (۱)

مجمع قوای قومی و وصول لشکر ویزی

بہ ۲۹ سنبلہ سردار محمد نادر خان سپہ سالار بہ جناب والا شاہ ولیخان اطلاع
دادند کہ لشکر قومی وزیر بعد از دہ ہزار (۲۱) عنقریب جہتہ ملک شما میرسد شما تریات
لازمہ خود را نمودہ آمادہ انجام دادن نقشہ مخصوصہ تعرض باشید.

بہ ۳۰ سنبلہ جناب شاہ ولیخان بطرف دوبندی حرکت فرمودند ساعت چھا
موکب جناب والا شاہ ولیخان بدوبندی رسید، نظر بہ اطلاع مرکز کہ لشکر وزیر قریباً

(۱) - در ۲۸ سنبلہ محمد امین جان برادر امان اللہ خان کہ در ہزارہ جات بر علیہ مسقویہا مصروف
تشیات بود، بواسطہ عدم یقینت حرکت کردہ بہ دوبندی رسیدہ مورد تملیف جناب
سردار شاہ ولیخان گردیدہ متعاقباً بحضور سردار سپہ سالار صاحب جاجی مشرف شد بعد از آن تکلیف پناہ برد
(۲) - درین لشکر تعداد لشکر ویزی از سہ تا چہار ہزار تخمین میشد کہ ثلث آنها اسلحہ نداشتند.

حرکت کرد نیست، بلوگر برای عبد الغنی خان سرخ اطلاع داده شد تا تهیه آذوقه پانزده
 هزار نفر را برای سه شب بنمایند و نیز پول برای خریداری فرستاده شد، در همین موقع
 مبلغ پنجاه هزار روپیه از پول دولت که دزد عبد الحکیم خان وکیل التجار بود رسید.
 امر نامه سردار سپه لار صادر شد که برای ملکان لوگر اطلاع داده شود، نظر بر قرار و فصد
 آنچنینکه در جرگه عمومی اقوام شده است موجب امر و هدایت مخصوصی که بسر کردگان اقوام داده ام
 لشکرهای جنوبی منطقه لوگر قریباً داخل میشوند باید از طرف شما لوگرها تهیه تسهیلات لازمه
 آنها کرد شود، چون این لشکرها [باستثنای قوامی محارب سقوی آنهم در صورتیکه سقویها سده آنها بشوند]
 باوگری غرض دارند، اینجهت باید بسیار وقت کنید که کام غلط فهمی در بین واقع نشود، تا اینجای
 ملی نقطه مطلوب خود بعد الهی مواصحت کنند، عیناً بهمین معنای اعلانها مفضل را که در عین
 همین وقت طبع شده بود توأم این اطلاعیه بغرض انتشار فرستادند.

طیبعه موقیبت نادری از زلزله قوامی سقوی کایر در وین
 قائده عمومی سقوی رویش دل سپه لار و محمد عمر خان فرقه مشراست که محمد عمر خان قایل اطلاع
 خود را به سپه لار غازی ستاده بود کنون نیز پیام وی مهمل شده مشراست که وی حتی الامکان
 در فرایم نمودن تسهیلات قوامی محال بدین صرف سماعی میکند.
 ۳۰ سنبده قوامی قومی متعینه ده بندی یک مغزۀ خود را به لوگر سوق داد که آنها یک

قیامت در طرف کابل سقوط قوای قوی قندهار ۵۴۲ جلد اول - نادرخان

پل بزرگ را حریق و لاین تلفیون را قطع کردند و باین سبب و وسائل دیگر در سلسله مواصله
مخابره سریع سقویها اشکال را عائد نمودند.

باول میزان لشکرهای مجموع شده حاجی بدو بندی اصل و ترتیبات تنظیمات
اقامت شان گرفته شد؛ هیئت تجاری، دو نفر جاسوس سقوی را دستگیر نموده بعد از جستجوی
زیاد چند راپورتور از ایشان ظهور کرد که در آن بنام یک سقا اطلاعیه‌های مهمی مرقوم و ضمناً خبر
روان شدن لشکر وزیر بطرف کابل نیز خوانده شد؛ درین فرصت از اقوام و قبائل قندهاری
مخصوصاً اقوام غیرتمند اچکزانی با معروضاتی بحضور سردار سپهسالار صاحب اصل شد
که در آن نگاشته بودند که بجز رسیدن اعلانها و مکاتیب شما بکمال مسرت همه ما حسب
وطنخواهانه شما در ازالۀ مظلوم سقوی و اسقاط تسلط دزدان داخل اقدامات شده
اشریک شوئیم و بیجان شدید خود زیرا اثر مهربان خان قوای سقوی را سقوط دادیم کمون
منتظر رسیدن و امر و هدایات شما میباشیم، تا حسب ارشادهای ملت پرورانه شما اجراء
نمائیم.

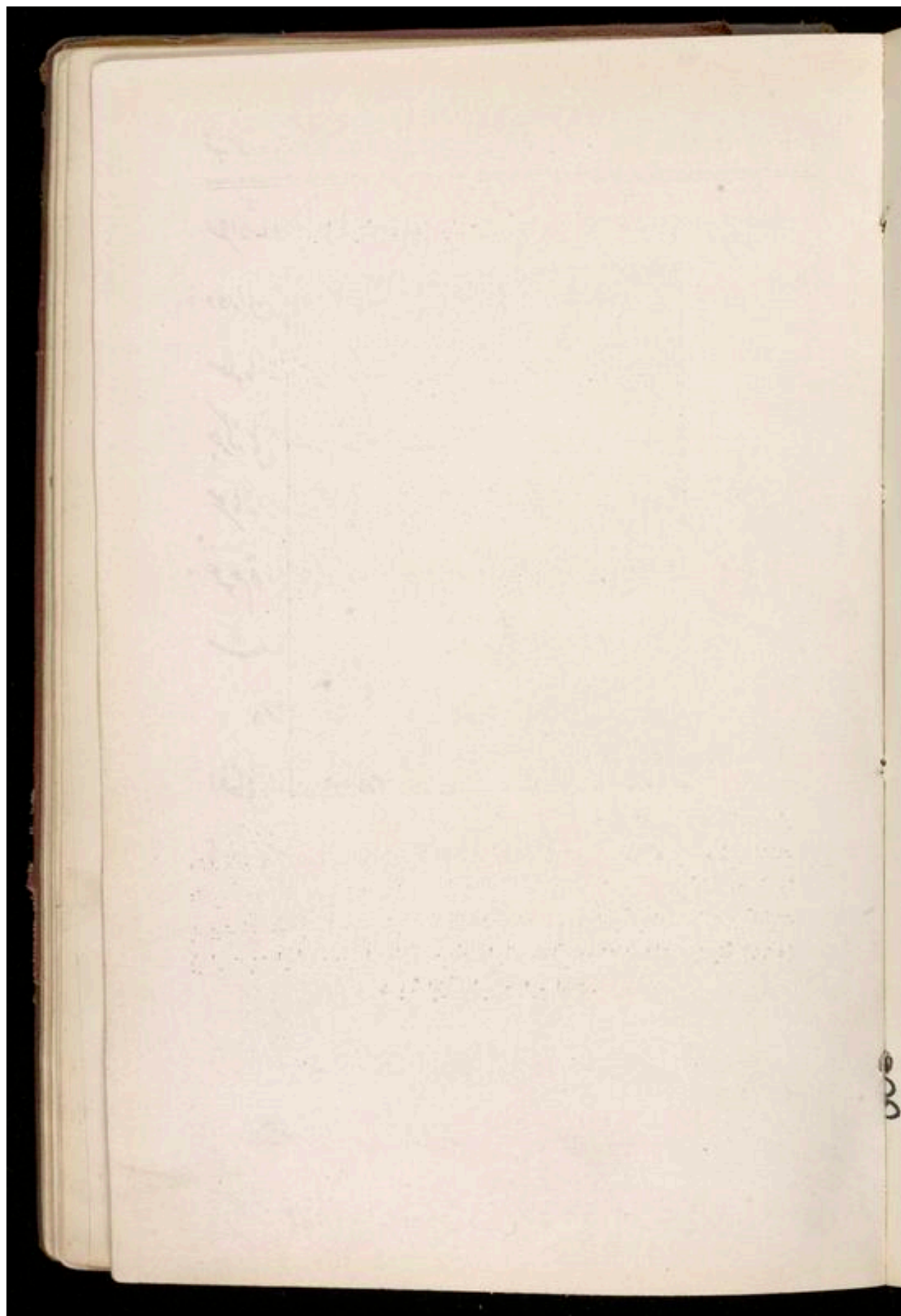
۲ میزان مجرد که لشکر وزیر در علی خیل بحضور جناب نادرخان عازمی مشرف، از نظر
اوشان بحسب قبول و در یک نطق موثر وقت افزا اوشانرا این احوال تباه مرکز
افغانیت و فخر جهان اسلامیت آگاه کرده آنها را بعاونت و بهمدستی بادگر

قوای قومی که برای حمله کابل حاضر و منتظر امر بودند تشویق و تشجیع نموده لشکرندکوار
 دو تقسیم نمودند، یک قسمت برای محاربه و محاصره گردیز که الی الآن سردار
 شاه محمود خان غازی در آن نواحی مصروف اقدامات و طغواهی بودند فرستاده شد
 و قسمت دیگر جهت تقویه آن قوای بمرکابی سردار شاه ولیخان غازی که جهت حمله آوری
 بر کابل تخصیص شده اند سوق داده شد.

۳ میزان - در نظم و نسق اردو و عطای دستور العمل امور تعضیه و دفاعیه و طرز
 عمل با انالی که در عرض راه واقعند و نشر اعلانات لازم با طرف و نواحی ضروریه
 راجع بضرایم آوری معاونه و تسهیلات مقتضیه گذشت که تماماً بر حسب مقررات همان
 جرگه عمومی بود که از نمایندگان تمام اقوام تحت ریاست جناب محمد نادر خان
 تشکیل شده بود و اکثر این امور تحریریه و اداریه را آقای میرزا محمد یعقوب خان و آقای میرزا
 محمد نوروز خان با اتفاق دگر جمعیت معیت نادری حسب اوامر و هدایای سپاه آغاز
 فعالانه و بحد درانه انجام و در معرض انصرام میگذارند. ۴ میزان شکر وزیر (۱۱) که با قوا

(۱۱) بی لزوم نیست که در اینجا از آن مخالفت اشکال آفرینی که حکومت انگلیزی نسبت بآدمین این اقوام و وزیر در جاجی جهت
 امداد سپه سالار غازی نموده است تذکر کنیم، طوریکه در نظر (۱۱) صفحہ (۴۹۹) نوشته شد که وزیر بهما جو همیشه اشتراکی
 شان در خدمت نجات افغانستان بوده است، پس لا راجع بمرور بود که از تمام افغان غنیمت نظر که باشند معاونت بخواب
 ندادند و لا کاسمانی شان در جاشیند (۲) صفحہ (۵۱۲) مرقوم است جهت جمع آوری قوای وزیر فرستادند و وزیر بهما
 بمرست این دعوت را اجابت کرده حاضر شدند انگلیز با این آدمین زیر بهما جهت معاونت افغانها را شفقند و بنای گفت و شنود در خدمت
 با سپه سالار غازی نهادند و بالنسبه اخراج وزیر بهما از خان افغانستان امر بسیار نمودند اما سپه سالار با بر این ایش آنها نکلین کرده
 دلائل و شواهد را راجع به عدم معاونت آنها نگار کرد حتی جاجی صاحب کمال که خان را با دلائل به نزد آنها نسبت بخدم امکان
 و این فرستادن ایشان فرستاد، ولی سببیک از آن خصمیتها و غلطی این تیرگی و پیچیدگی بین سپه سالار غازی و حکومت انگلیزی

سپه سالار غازی



شبهه صحیفه (۵۴۵) جلد اول کتاب «نادر افغان»



جناب سردار «محمد هاشم خان» نائب سالار که در تمام آن مجبوبات حضرت عالی سردار «محمد نادر خان» سپه سالار غازی که در راه نجات وطن فرموده اند، تشریک مساعی داشتند مخصوصاً در اصلاحات لازمه و فرو نشاندن آن آتش مخالفت عمومی که سر تا سر مشرق را بصیبت افکنده بود، مصدر اجراءت عالی شده اند — و اخیراً برای اصلاح و نظایات پایدار رعیت فرمای صوب قندهار گردیدند و اجمال سوانح درخشان شان در صحیفه (۵۹۹) شبهه این کتاب مرقوم است.

تبه حمله بردن بر مرکز کابل
 ۵۴۴ جلد اول - نادر افغان

سزای شاه و لیخان غازی در دوبندی ملحق و بعلاقات این ذاتیکه در
 دوران فتح وزیرستان با او شان عقد محبت نموده اند و از عزم مردانه او
 معلومات صحیحی دارند نائل شده علی العجالة و صایا یاس او شبانرا که آنهم بصورت
 جرگه ملی تصفیة شده بود، شنیده ازین تصمیم حمله بردن شان بر کابل که
 محرمانه بر سر کردگان فهمانیده شد، شادمان شدند، و در عین زمان از طرف
 عموم قوای همکاب و اقوام باجوش و خروش زیادی این لشکر را استقبال
 شدند.

۵ میزان عده دیگری از لشکر وزیر به دوبندی رسید، و به همراه آن دیگر اصرار
 افغانی از اقوام و قبائل مختلف آن نواحی جهت شرکت در نجات این خاک
 بار دوی سزای شاه و لیخان غازی داد و طلبان حاضر و خود را با بگرفتن او امر
 و هدایات او مغر و مباحی میفرمودند.

برای قوه احتیاط و یک هیئت استخباریه اطلاعات داده شد که بطرف خوشی
 حرکت و مصرف و وظائف مفوضه شان بکمال جدیت شوند، و برینست تحریریه
 هدایت داده شد تا راپور واقعات عمده را علی الفور و از امور عادیه راسه سه ساعت بعد تر اولیا
 و منظمًا بحضور سپه لاصحاب غازی در جاجی امضا سزای شاه و لیخان بفرستند.

عزیمت سردار محمد ہاشم خان نایب سالار بطرف قندھار

چون قوامی قومی سمت مشرقی بنا بر القاجوش و خروش و خروش حضرت عالی محمد ہاشم خان
 نایب سالار طاقت نغری سقوی راطاق و از ہر طرف تفسیق و فشار ہای مستقیم
 و غیر مستقیم انہا تکالیف لایطاق ابرو شان عائد کردہ بود حتی راہ عبور و مرور و نفوذ
 سقوی بہار اطوری تسدید و تکلیف کردہ بودند کہ از بدو استیلای دزدان بر مرکز
 افغانستان و دیگر نقاط مہمہ آن الی الان سقوی بہار انقدر مجال ہم ندادہ بودند
 کہ سرحد مشرقی خود را از تنگاک کہ بہ شش کروہی کابل واقع است پشتر بزند بلکہ در محاذ
 مشہور چکری کہ در صفحہ (۵۰۸) مندرج است یک حصہ از قوامی منظم مشرقی الی انہا
 چکری کہ بہ سد کروہی کابل افتادہ ہم خود را رسانیدہ ارگ را بحالت محاصره
 آوردہ بودند۔ ازینجہ سقویچہ در اوائل میزان (تحریریک چند نفر سقوی بہا مشرقی کہ
 از حکومت المانی بغداد بودند و در جو شرم مخالفت المانی از تمام نسوین اورم نمودند
 و بچہ سقوی بر شوت و تطبیع انہا را طرفدار خود کردہ بود و از طرفی عامہ المالی مشرقی
 بجرم طرفداری بچہ سقوی احوال انہا از بدتر شدہ میرفت، عزم تسخیر مشرقی را
 یک پیمانہ وسیع کردہ ہر قدر نفر و عسکر و افسر یکہ در دست داشت ہمہ انرا

سوقیات قوامی سقوی طرف شرقی ۵۴۶ جداول - نادر افغان

تحت اداره برادرش حمید الله و درگذردان خوشخوار بصورت ناکهانی بر رفتار
جبری ذریعه موتراهای تیر رفتار ولاری و گادی و غیره سوق داد .

با اینکه سردار محمد ششم خان نائب سالار ازین سوقیات ناکهانی قومی
سقویها در موقع لازم آن مطلع نبودند، بجز در فتن این اطلاع علی الفور اعلان
جمع آوری بجموع اقوام و انالی مشرقی داد .

درین اثنا که نائب سالار صاحب در صد و پنجاه قوامی از نضری خوگیانی و شنوا
و افریدی و مهندتی کنرا و نورستان و خرد و لغمان بود و در نظر داشت که اولاراه سقویها را
از حد و دجله لک کند مک قطع و باز یک حمله شدیدی را از چار طرف بر آنها اجرا کند
باعث اختلاف قومی که زیاد حصه آن در دو جنبه خوگیانی پیدا شده بود . سقویها بیک
جنبه خوگیانی متفق شده بقوت قومی یک تشت انقلاب در اقوام آنجا پیدا کردند .
ازین پیشرفت سقویها آن قوه جزو قومی را که سردار محمد ششم خان نائب سالار ازین
برای حمله کابل ترتیب داده بود پراکنده و سقویها بطرف جلال آباد تعرض نمودند .

بنابراین مسموم شدن بعضی خاص خوگیانی و پیدا شدن نفاق در اقوام و پیشرفت سقویها
سردار محمد ششم خان و محمد گل خان مصلحت دیدند که خود را موقفاً از مشرقی کنار و برآ
نیاید است شان بیک راه بهتری را اختیار و از یک منطقه دیگری داخل کار شوند .

در اول میخواستند که از راه سفید کوه خود ما را بشکستند و یا قوای قومی افغانی
ملحق نمایند که تماماً با ما راوشان جهت مقابله با قوای سقوی حاضر و منتظر امر سردار محمد باقر خان
بودند - لیکن بواسطه موانع و توجیه مشکلاتی که ذکرش بطوالت می انجامد بر رفتن میهنند
وافریدی موفق نشدند .

لذا سردار محمد باقر خان بنا بر اطلاعیه اخیر که از سردار سپه سالار نسبت بقندار
گرفته بود عازم اصلاحات انجام شدند و آقای محمد گلخان^(۱) مستقیماً به حاجی بخشور سپه سالار
غازی حاضر شده درین حمله مرتبه بر کابل اشتراک ورزید .

اعزام قوای نادری جهت تسخیر دارالسلطنه افغانی فتح تنگی و انجان و محمد آغچه و پریدن بجهت سقوط رسیدن محاسب

به ۶- میزان بنا بر امر سردار محمد ناد خان از یکطرف سردار شاه ولینان با آقای
محمد گلخان و متعاقباً سردار شاه محمود خان با سرکردگان اقوام و لشکر وزیر و یک
یکت عدد از اقوام حاجی ونگل و احمد زانی و طولوطا خیل و گردیزی برای محاربه کابل از

(۱) - باندازه که سردار شاه ولینان و سردار شاه محمود خان در دست جنوبی با سپه سالار
غازی تشریک مساعی نموده اند بهمان اندازه در دست شرقی آقای محمد گلخان با سردار محمد باقر خان
در خدمت وطن مظهر مجاهدات عالی شده اند .

دو بندی حرکت با قوای قومی مستقیماً بخوشی رفتند، میزان را در آنجا به تنبیهات
 و اخذ ترتیبات لازم گذشتانند در میزان یک مفرزه بعد از یکبار نفر
 بطرف تنگی وانجان که بمنزله گلوگاه راه عبور و مرور کابل است فرستاده شد
 تا آن قوه سقوی را که آنجا است سقوط بدنند، مفرزه مذکور طرف عصر به تنگی
 رسید بعد از محاربه یک شب طرف صبح عسکر سقوی از چار طرف محاصره نمود
 تقریباً همه آنها را با تمام اسلحه و جیاهانه که داشتند اسیر و غنیمت گرفته و پس بخوشی آمدند
 ۹ میزان چون این قوه بجزو سردار شاه و لیجان رسیدند مورد تحسین و آفرین
 شده فوراً مفرزه دیگری برای نگهبانی تنگی وانجان که یک نقطه مهمی است
 فرستادند. در موقع وصول این مفرزه به تنگی قوه زیاد سقوی از کابل در ویش
 آمده باز تنگی را به تصرف آورده بودند با این مفرزه قوی تکرار محاربه اقدام کرده
 تمام شب جنگ را دوام دادند.

۱۰ میزان اطلاع رسید که در محمد آغه دو غنچه سقوی تمرکز دارد لذا جناب
 مولوی الله نواز خان با یک قوه قومی بطرف محمد آغه فرستاده شد، در آنجا هم
 بمثل محاربه وانجان جنگ شدیدی جریان یافت، بالاخر در صبح (۱۱) میزان
 محمد آغه فتح و قوای سقوا از آنجا کاملاً مشتت و خوار ساز مجاهدین ملی بغنیمت رسیدند

ب ساعت ۹ در تنگی بم قوای سقوی باین وسیله فیصله شد که سردار شاه ولیخان
یک قوه دگر را نامور بهجوم بردن از عقب تنگی فرستاد.

در بنوع خود بچشم سقویم بادسته مخصوص فرزندش دین محاربه شرکت داشت
بجز دیکه ازین هجوم دو طرفه لشکری قومی بر خود متحس شدند فوراً بموترا سوار و بطرف
کابل گریختند و باقی قوای سقوی نیز هر کدام راه فرار را برای خود می پالیدند
تا اینکه تماماً گریختند - قوای قومی این منبرین را تا چار آسیا و درویش تعقیب
کنان همه را در قلعه که معسکرشان بود محاصره نمودند .

سردار شاه ولیخان در کیفیت بسیار مصروف و افکارش در نظارت
امور معطوف است زیرا قوماندانی این مجاذیر که او شان کجف با کفایت خویش
گرفته اند خیلی وسیع و پاشان میباشد در حالیکه خود را به هدف مطلوب (که سقوط
قوای مرکزی سقوی و نجات وطن ازین بلیه میباشد) تمام خاندانی شان درین راه متقد
همه چیز حتی حیات را هم ایثار نموده اند) بفاصله ده گروه بنزدیک کابل می بینند و
سعادت تمام مملکت نیز مربوط همین است که حتماً باستی این مسافر را عجب بنمایند .
۱۲ میزان دین روزان غلام سقوی که برخلاف قانون شریعت غرای
اسلامی و بر ضد اساس قواعد انسانیت بر نسوان دست

اندازی کرده بودند بعد از اثبات مجازات و اصل شدند (۱)
باشیندار و توپ و اسلحه و جباخانه های را که بدست آمده بود سرکردگان
لشکرشادان و فرمان بر ارجع معینه آن تحویل میدادند. اسیرها بحرب باطلاعات
اخیره میدان های محاربه بحضور سردار محمد نادرخان سپه سالار بجای فرستاده میشد.

تصرف چار آسیا چهل ستون از طرف سردار شاه ولیخان

۱۳ و ۱۴ میزان مغزّه که زیر قیادت جناب محوی الله نوازخان بود در ۱۳ میزان
خبر موصلت خود را به چار آسیا برای سردار شاه ولیخان فرستادند. ایشان که
منظر همین خبر بشیرت قوای عمومی بودند علی الفور بیکر سرکردگان قوای عمومی فرمودند تا همه
آنها به متابعت شان عازم چار آسیا شوند بجز وصول سرکردگان مجلسی منعقد و بعد از آن
و معاینه را پورما اکتشافیه سردار شاه ولیخان عموم قوای ملی را بدو قسمت تقسیم یک
که روسای آن جناب محوی الله نوازخان محمد گلخان بودند از راه سنگ نوشته و منی حصار
بطرف شرق جنوب کابل فرستادند و کقطعه دیگر را خودشان گرفته از راه چهل ستون بطرف
غرب جنوبی کابل به حمله بردن تصمیم فرمودند.

(۱) در توپیکه جابین علی بنده سکرانی عمومی سوزن میشدند از نزهت های مطلوبه بحال است و ...

میدان
۱۳ و ۱۴

تصرف چار آسیا چهل ستون از طرف مزارشاد و نغان ۵۵۱ جلد اول - نادر افغان

اردوی سردار شاه و لیجان بدون اشکال چهل ستون اشغال، افراد لشکری شان
نقاط مهمه و استحکامات لازمه حربه را در مقابل قلعه و کوه شیر در وازه که بدست سقوی
و بدرجه نهانی تحکیم و تسدید شده بود، علی الفور استحصال فرمودند در حالیکه آذوقه
و دیگر ضروریات لازمه از حسن مساعدت سکنه چاردهی و چار آسیا و اطراف محوالی
این منطقه بدستی تهیه و انجام می یافت و بدون اینکه بانای محلی ادنا اذیتی برسد
مردم تمام احتیاجات اردو را بمیل و رضای خود تکمیل و ازین فداکاری قومی که
موجب رفائی آنها از مظالم سقوی و اعاده شرف افغانی است بسیار زیاده عرض آید

یک تقریب عجیب یاس و امید در کابل

درین شب ۱۵ میزان انالی کابل و اطراف فواجی آن در یک کشمش عجیب
یاس و امید و یک حالت غریب مد و جزر گرفتارند، مردم درین او اخر پریشانی انتهائی
بچه سقوی و سقویان زامی بینند - بالعموم از مفاد اعلانیهای هجوم آوری قوای ملی حقیقه
استخلاص مرکز افغانی از توحش سقوی در هر گوشه و خانه مخفیانه مژده رسانیهای
خصوصیه جاری است - عموماً از گرفتن این خبر شیرین فرحت اثر مسرورند که
مد الحمد سپه سالار محمد نادر خان غازی درین تصمیم عظیم خود موفق شده و اینک

اشتباف فردا شب اردوی منظرشان داخل کابل خواهد شد. از کلا نهانگه شش تنی تا در
اطفال ریزه معصوم خود را بسجده می انداختند که شاید دعای این معصومها مستجاب باشد
بچه سقوی و کارکنان او چند شب میشود که از یک طرف هیچ خواب نکرده اند که بشیر و
و تحت شاه و آسمانی را به توپ باخورد و بزرگ مسلح مینمایند و بقوا جسمیه نه تنها طفل این
جبال را حکیم بلکه حصص برجسته و تیغه های حاکمه آنها را هم بنظر و عسکر و افسر
و تجهیزات پیشیزی تسدید نموده و می نماید.

سقوی که آخرین رول ظلم خود را صادر کرده امر اکید داده است که انالی کابل
بالعموم بکوزه تا آب جباخانه و نان و غیره لوازم حریبه را بر اسقویها محارب بالا که با برسانند
از جانب دیگر هر قدر موتور و گادی و دیگر بارگیر را که می یافتند به حمل و نقل کردن
اسلحه و جباخانه و نقل دادن عاظمه و سامان معصوبه ملی و حکومتی بطرف سمت
شمالی کابل پریشانی و حواس باختگی مصروف مینمایند.

هر طرف بدو بدو چسبیده است. آن غاصب اسقوی که خانه ما دیگر از
بجیر گرفته و بجان این رفته بودند که دست عدالت غیبی از رسیدن آنها قاصداست
و ازین غافل بودند که «دست از غیب برون آید و کاری بکند.» درین شب ما
و از خطا شده اند، خانه های معصوبه را گداشته بیک حالت سراسیمگی گشته

بشمالی و بعضاً دیگر اطراف و نواحی مخفی شدن و گریختن را اختیار کرده اند .
 این اوضاع پریشانی و تشویش سقویان از یکسو، و شدت فیر توپ و تفنگ
 و تریلوز و غیره توپکبیر مجاهدین ملی و با چار یار گفنن قوای سقوی از دیگر سو یک محشر و
 و هیاهوی و بد و بد و عجبی در شهر پیدا کرده بود . تصویر کردن این منظره یاس و امید
 و تب و تاب مالی کابل و شش کردی که امروز دیده میشود از قوه قلم محررین خارج است

منظره آخرین تو حش و بربریت بچه سقو

۱۵ میزان محاربه خیلی شدید در اطراف بالا حصار و تخت زنبورک و
 شیر دروازه و آسمانی و دیگر نواحی کابل دایر است با استثنای جبهه شمالی
 که آنرا سقویها جبهه نامنوبون راه گریز خود بدستی تحکیم کرده بودند
 سقو بچه ساعت های اخیر نفوذ جبروت خود را در ک کرده است که اشرفین
 مظالم و سببیتش را اجرا و بی محابا هر کسی را که اندکی بر خلاف میل خود مشاهده میکند
 مورد قهر و غضب خود قرار داده بیدریغ میکوبد و می خاید .
 سرتاسر شهر شیرین کابل منظره حقیقی میدان صرب را بصورت رقت افزایی
 گرفته، دقیقه بدقیقه مورد تهدید و تخویف شدید بود .

سقوزاده بهر کوچه و بازار تقریر میکرد و قبل عام و نفی بلد عموم امانی کابل و شش
 گروهی را بجز در در کردن این جمله جنوبی انداز مینمود. تمام قوه و مهارت و چالاکی
 خود را صرف مدافعه مینمود. در تپه مرغان با احصار و کوه شیر دروازه توپها
 سریع آتش و عساکر خود را مستحکم ساخته نوبت نوبت بر آنها گروش میکرد.

چون بچه سقوزا طرف چاردهی اگر چه قوای قومی کلاً از تصرف شده بود -
 به اعتماد و کوه آسمانی و شیر دروازه مطمئن بود ازین رو خودش در جنبه تپه مرغان
 رفته اداره محاربه را میکرد، از طرف روز سه هجوم شدید از طرف لشکرهای قومی
 پیش آمد ولی در هر سه دفعه نتیجه بدست نیامد. در جنبه با احصار محاربه خیلی شدت
 داشت و تمام روز مداومت کرده قوای سقوی درینجا خیلی جدی و استوار مصرف
 پیکار بوده بالاخر قوای قومی را موقعا بعب نشینی در شام ۱۶ میزان مجبور کردند.
 تمام امانی ازین جهت قهقری قوای جنوبی در سمت با احصار بیک افتناق
 شدید می گرفتار شده زار میگرفتند و دعا منظریت قوای درین حالت ایوست پیغمبرند

پیشرفت موقعا توای ملی بشهر کابل

مجرد یک شب رسید لشکرهای قومی در پرده تاریکی خود را تا حد و جبا خا و حصه
 نزدیک تپه مرغان رسانیدند.

۱۱۱۱۱۱۱۱

فایده منظر جناب سردار شاه ولیخان بعد از آنکه استحکامات خود را در
قلل جبال حاکمه چاردهی گرفتند طرف عصر به باغ بابر شاه و ده فرنگ قوا
خود را با وجود اینکه از کوه آسمانی گلوله های توپ شین گن و تفنگ همچو شاله میبارید
رسانیدند در عین زمان از کوه شیر دروازه و گذرگاه هم بالای قوای قومی فیتر الیوز
و تفنگ شروع کردند.

قوای قومی حسب هدایت سردار شاه ولیخان بعد از نصف شب از طرف
عقب پیله مرغان که مرکز محکم ترین قوای سکوی بود با اتفاق قوای محلی آنجا با کمال
مهارت و چابکی پیش آمده در عین مجاربه و قبول هر نوع هجرت و مخاطره خود را در حدود
(زند و دوانان) و چمن رسانیده بگرفتن سنگ و تریبات تعرض و دفاع و اشغال نقاط
مهم کابل انضباط و اداره اعیان شهر متوجه شدند.

در عین حال دهل های مخصوص مجاهدین (که علاوت نموده های آن در سامعه تمام
انالی شهر روح میدید و از هر صدای آن بر خود می بالیدند و لجه لجه مراتب شکران
خدای منان بجای آوردند) اعلان فتح کابل و مظفریت قوای نادر را ایننوخت.
سقوطها قبل از طلوع صبح به محصوریت خود متیقن شده مزید مقاومت خود را
در شیر دروازه و پیله مرغان تنها مفید بل مهلک دیده تمام قلعه ها و استحکامات را

تخلیه کرده رو بفرار گذاشتند، گویا وقت صبح از یکطرف نقطه مهم دستکم
 تپه مرخان بدست آقایان محمد گل خان و آند نواز خان و لشکرهای قومی معیت شان
 افتاد و هم قلعه سنگکرای کوه شیر دروازه را جناب سردار شاه ولیخان با قوه همکاشان
 متصرف شده شخصاً فاتح کابل آن قوای حسیه سقوی را که در کوه آسمانی بنور
 موجود و با دیگر قوای مفرد و تحکیم شده میروند تا خاطر جمعیت سقویها را بطرف شمالی
 حفاظ کنند زیرا آتش آن توپهای قلعه شیر دروازه گرفت که چندی بیشتر
 این توپها را سقویها بالای خود این سردار فاتح عنودانه و سفاکانه استعمال
 میکردند تا اینکه آسمانی را هم بشدت از سقویها تخلیه نمودند.

ورود جنرال شاه محمود خان غازی کابل

در همین موقع جناب سردار شاه محمود خان بعد از مقرر شدن قوای مکتفیة
 با هدایات دستور العمل کافی با طرف آن قوای سقوی که در گردیز و کاریز درویش
 و غیره مواقع مهم خبرگذاشته شده بودند (۱) و تعیین یک قوه درست در حد
 خورد کابل و تنگی غار و جهت جلوگیری از ان قوه زبردست سقوی که بمشرفی رفته
 بودند

(۱) قوای ملی جهت محاصره گردیز تحت سرکردگی عبدالغفار شاه جی در کوشکهای سقوی تحت حراست یک کتوم گذاشته شد بود.

در حدود شش کروی کابل داخل به تعیین تهبانه ما و تقرر مفرزه ما در نقاط لازمه مصرف
شدند چون را پورا این فتوحات و پیشرفت مانند دیگر را پورا تا نیکه سه سه ساعت بعد
بجضور سپه سالار صاحب ارسال میشد و از آن طرف هم متوالیاً به ایت مرحمت
می شد بجضور سپه سالار غازی ارسال گردید - جو ابا در ضمن دیگر وصایا مهمه به ایت
تازه از حضور محمد نادر خان سپه سالار و اصل شده امور موجوده نظامی به سردار
شاه ولیخان آقای محمد گل خان - و امور ملکی به سردار شاه محمود خان آقا الله نواز خان
منفوض شد ، تا این ذوات مجاهد در امور همه ملکی و نظامی مشترکاً و در باقی قضایا
منفرداً بکمال مجاهدت بذل مقدرت نمایند چنانچه آنها سر از حال ابهین اساس
اجراآت نافه شان را آغاز فرموده اند .

فتح شهر کابل با نجات وطن

۱۶ میزان تاریخی روشنی با اعلام امید کامیابی در افق کابل یکجا پدیدار
و در سرتاسر کابل قوای مظفر نادری نمودار بوده اقوام و عشائر افغانی تمام باز آنا
و کوچه های کابل را پر کرده بهم از افراد سقوی سراغ میکردند - اما بچه سقوی خود را
در ارگ محصور نموده به توپ های بزرگ و ماشیندارها سر بیع النار بیج نام و هر طایفه

ارگ را تحکیم کرده متوالیاً حوالی قلعه را زیر آتش شدید گرفته از هجوم متعرضین دفاع شدید می نمود .

در همین شب که دفاع قوه ملی را بچشم سقو متعسر دید، و فدای مخصوصی و تکا و تلگرام تلغراف و تلفون های ضروری را به موم قوای خود که در مشرقی و جنوبی و غرنی و سرشمه و مزار و قطغن بودند فرستاد « تا بهر سرعی می آیند خود ما را برای مقابله قوای نادری که مرا محصور کرده اند برسانید من حتی الامکان از آنها دفاع میکنم و اگر ممکن نشد در سما عقب نشسته تکرار بر قوای نادر حمله آورم میوم » .

در داخل شهر بیابوی عظیم زیست . اما لی کابل ازین نجات خود خوشنود و مهاجمین از مسرت این فتح برخوردار می باند ، بالمقابل سقویها نیز در شهر بستند بچال های رنگارنگ سعی میکنند که ازین مرج و مرج استفاده کرده فرار نمایند و الا اقل در شهر یک منظمی و از خطائی پیدا کنند .

گردش سردار شاه ولیخان کابل

پوره ساعت ۸ بود که قائد مظفر و فاتح نامور سردار عالی آقای شاه ولیخان از کوه شیر دروازه مانند فرشته رحمت با بیت میعت شان و یک جم غفیری از مستقبلین شهر که پروانه وار خود ما را بطله کوه بحضور شان فائز نموده بودند نزول نمود

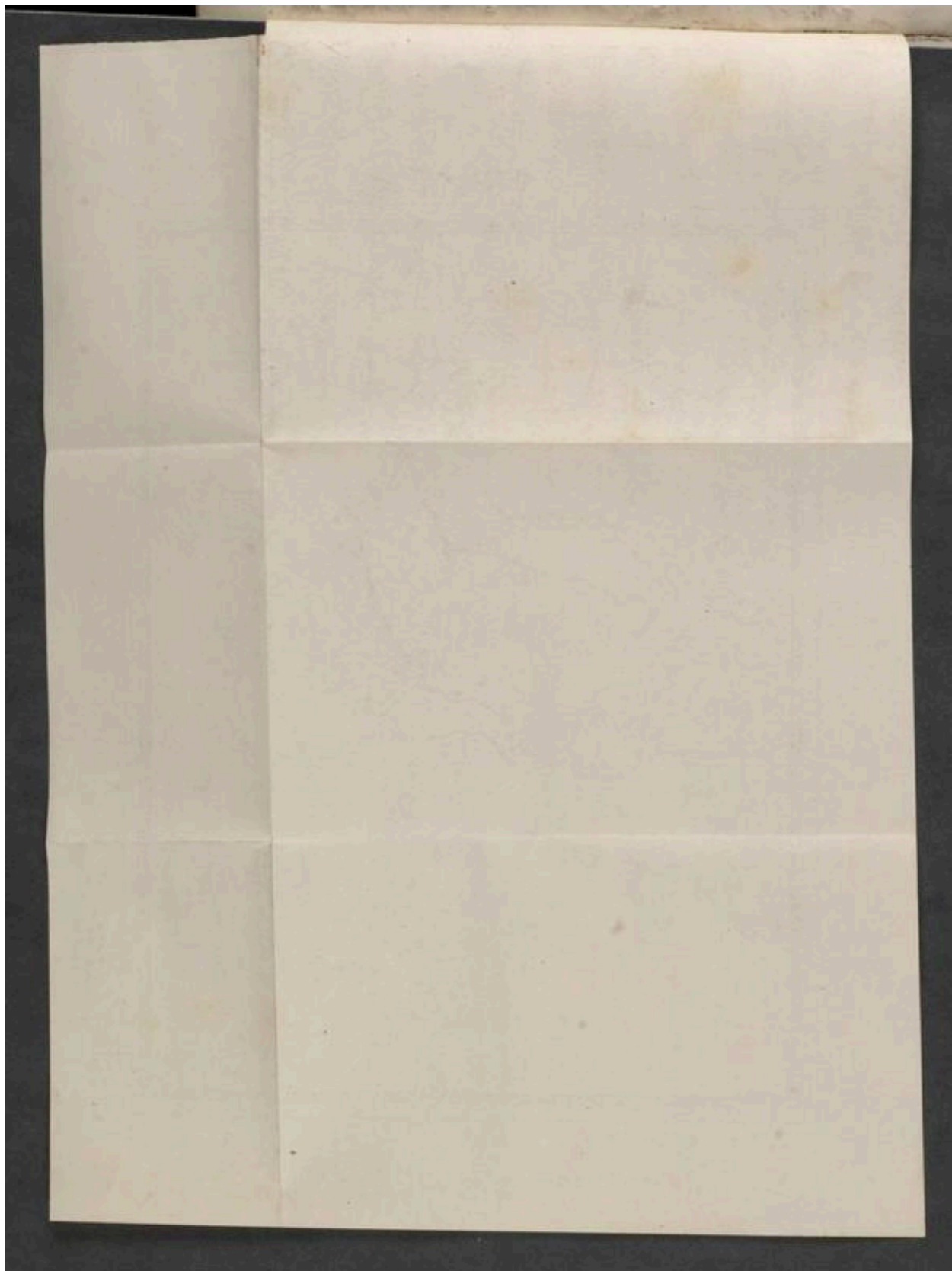
۲۰۸۰

برای اداره وضعیت شهر در سرک و کوچه ها و معابر کابل دوره کنان تقرب مسجد شاه و ششیره مرکز گرفتند، همچنین بعد از وقفه سردار نامدار جناب شاه محمود خان مظفرانه و از مسجد چوب فروشی را مرکز گرفتند، این دو فرزند صادق وطن عموم اعزّه و معاریف و کلا تران شهر و ملکان ششس کروبی را که تماماً جهت شرفیابی و اخذ هدایات نشان حاضر شده بودند ملاقی شده همه را از ان افکار سپه سالار غازی که راجع به نجات وطن ازین گرداب رنج و محن و تشکیل یک سلطنت صحیح مطابق ذوق و آرای عمومی باشد استحضاریت داده تکالیف هر واحد شان را با التفهیم و قوای مستقوی پیش نهاد میکردند مردم بکمال مسرت و امرشان را اطاعت و از این فدا کاری مردانگی این خاندان بسیار زیاد اظهار شکران و امتنان میکردند.

اداره امنیت و انضباط و تربیات محاصره ارگ

اراکین این لشکر مانند آقایی محمد گلخان و الله نواز خان و امثال شان بکمال جدیت و فعالیت در حفظ امنیت و انتظام مهیام امور و محصور داشتن اطراف ارگ مشغول بودند.

۱۷ میزان اگرچه نجات یافتگان از مظالم مستقوی و عموم انالی کابل این ورود



منظرانه قوای نادری را بر مرکز شلیکه ایسم از افوقاً در تحریر خود نگاشتیم فتح کابل
یا نجات افغانستان میگویند ولی از مصروفیت و انهماک سپه سالار موقر در جاجی
و از مشغولیت زیاد باقی توانماندهای منظره و سر کرده گان قومی در مرکز افغانی
چنان فهمیده میشود که الی الآن بان دفاع حقیقی این بلتیه موفق نشده اند و بسیار
مراحل دیگر خطر هم در پیش است.

واقعا که درین فرصت نه تنها مسئله کابل بلکه مقدرات تمام مملکت پایتخت
درجه نرسیده است زیرا در داخل ارگ بچه سقو و تمام طرفداران قومی و خویشاوندان
محصور میباشند و در شمالی شیرجان وزیر دربار و ملک محسن الی با چند نفر امثالش
مصروف جمع آوری تقریری و ترتیبات لازمه تعرض اند. علاوه بر این چیزی که هجوم
بدون برابر ارگ در نزد قائم منظره صعب و پیچیده قرار داده همین است که بچه سقو
آخرین نشانه خست و یا اینکه آخرین چاره امید خود را چنین سنجیده است که تمام
افراد خاندان شریف و معزز این سرداران فداکار را از مجلس ساقی شان گردوی
برده در ارگ مجبوس نگاه داشته است.

قائم منظره آقای شاه ولیخان این مسئله مشکله را علی الفور مفصلاً با سر تومین
ذرائع بخصوص جناب محمد ناد خان سپه سالار معروض داشتند که واگذاشتن

بچه سقورا و ارگ هر لحظه بروخامت فتنه در مملکت و فَلَکَت ملت می افزاید و در صورت بمبار و مان ارگ قطعاً تمام عائله و دومان با که تجاوز از شصت نفر بداخل ارگ مجبوسند با محتویات آن تلف میشوند لطفاً درین موضوع مشکل بدایت فرمایند.

جلوگیری از هجوم قوای پردل سقوی

بساعت ۴ عصر را پوری رسید که پردل سپه سالار سقوی که در لوگر بود از راه پغمان خود را با یک قوه کفیه که عجلانه از طرف ملک محسن و شیرجان تهیه شده بود به نزدیک باغ بلند رسانده محاربه کنان عزم هجوم را بر سر کابل دادند فوراً جناب شاه ولیخان مفرزه را تشکیل داده و بمقابله پردل سقوی فرستاده و علاوه آن خودشان با سردار شاه محمود خان دیگر را این محترم نیز برای رد این حمله مدتهاً مصروف شدند.

چون رضای الهی به راحت این ملت و نجات این وطن رفته بود لشکرهای قومی باتفاق امالی اطراف و نواحی کابل این قوای مهاجم پردل را که بیش از دو هزار نفر بودند و بیگانه هجوم نمودند تصمیم کرده بودند منهنم و خود پردل را کشته بحضور قائدین معظم خود حاضر آوردند.

یک امتحان قیامتدرو ایشار پرافتخار نادری

۱۸ میزان قاصدی از نزد جناب محمد نادرخان غازی آمده و قیمتداریترین
 امتحان نامه ایشان را که نمونه بزرگترین ایشار و قربانی شخصیت و فردیت در راه
 نجات مسعادت و وطن به صحائف تواریخ است با خود آورد و آن عبارت
 از حکم قطعی بمبارد و هجوم بدون برارگ بود .

واقعا جناب محمد نادرخان که دائماً منظر انواع ایشار و فداکاری برای
 حفظ شان و شرف ملی خود شده اند درین مرتبه هم مراتب اقصی و پیمانه فوق التصو
 و طنخواهی و ملت پروری شانزاده بدون تردد امر بمبارد مان ارگ که ازان لامحال
 افراد عائله و فامیل شان قسایل میشدند محض جهت راحت هزار نامفامیل و خاندانها
 افغانستان بطیب خاطر دادند (۱۰۰)

همین بود که بجز در رسیدن این فیصله نادری سردار شاه و لیخان و سردار شاه محمدرضا خان

(۱) عین مضمون این احکام قرار آتی است ، (من که برای حفظ شرف افغانستان استقلال و امنیت وطن مجبورم جان شیرین خود را فدای
 نثار کرده ام به مقابل خدا و ملت و وطن خود جان ، اولاد ، برادر ، عیال هیچکس فدوراجعتی نمیدهم و اینهمه خاندانی خود را
 بیاسس حفظ سلامت و وطن و شرف قوم قربان کرده بشما امر مینمایم که اگر برای دفع این جمعیت خاندانان وطن
 حیات خاندانم جان بیکرد و کمال غرضندی بمبارد خود را شروع نموده هیچ خود را پریشان نسازید ، خوشامرزگیم حیات
 ملت خود را تا این باید ، من قبولی این قربانیهای خود را موجب سعادت خویش میدانم ، محل امضا (محمد نادری)

۱۰۰
 ۱۰۰

یک استخوان قیمتی در ویشار پرفخار نادی ۵۶۳ جلد اول - نادرخان

هم بنوبه خود مراتب بلند و طنخو اهی و ملت دوستی را داده توپ های سریع
 آتش را که قبلاً بر سر پل بانغ عمومی مقابل جنوبی ارگ تهیه کرده بودند بیک وضع
 افزای که هیچ چشم برای مشاهده کردن این منظره حاضر نبود و عموماً از یک جانب
 این ایشار و قربانی عظیم را تقدیر، و از جانب دیگر از بلاک شدن عالمه و فامیل این
 و طنخو اما اینکه صرف جهت راحت ملت و امنیت مملکت هرگونه مخاطرات را بر خود تحمل
 نموده، بالاخره جمهور متعلقینش از اقسیل قرار داده خیلی متاثر و دلگیر میباشد
 امر فریدادند.

مباردمان ارگ

چند دقیقه گذشت که توپچی امر را تعمیل نموده بکوبیدن آن حصه دیوار جنوبی که
 متصل دروازه است آغاز کرد.

برای شام مغزوه جهت مهاجمه ارگ تشکیل شد. و قتیکه بچه سقویان بدل و ایشار
 نادی را دید که بهترین مظاهر ملیت و وطنخواهی و اعلی ترین نمونه فدویت ملت و
 رایشیت میکرد، بدشت فرورفت و در پی چاره استخلاص خود افتاد.

در سرتاسر کابل و اطراف و نواحی تمام اشخاص ازین قربانی نادی که ابراهیم
 و ارال و عیال خود را ایشار امنیت و جهت راحت ملتش ایشار نموده در حال رقت شید

وانزجار بسیارند .

اما بنازم عدالت خداوندی را که بعد از این امتحان صادق در راه حب وطن
و راحت جامعه تمام افراد این خاندانی را در عین همان موافقی که هدف بمباردمان
نادر بود با این صورت نجات داد که در خود نضری سقوی یکت جامعه برای حمایت
این خاندان با ذل سرفروش پیدا شده جدا برای مدافعه از ایشان آماده شدند
شب از طرف قوای قومی بی پیمانگی کافی بر ارگ حمله برده شد اما بواسطه دفاع
شدید سقویهای محصور که بوحدهت آتش توپهای بزرگ سریع النار و ترالیو
و تفنگ از مهاجمین منبوهند بی نتیجه ماند .

در ۱۹ میزان روز جمعه باز بشکافتن دیوار ارگ بذریعۀ توپ از نقاط حاکمه
بباردمان جریان گرفت ، بچۀ سقویهم بدافعه ظالمانه و عنودانه خود شدیداً دوام داد
از هر طرفیکه بر ارگ فیر میشد او هم به ترالیوز و توپ جواب گفته بشدت زیاد مقابله میکرد
حتی در آشنای این توپ و تفنگ جنگی چند گلوله شربل توپهای سقوی در عمارت
نوابا در کیده خانه مارا ویران و بچندی از سکنه آن نواحی تلفاتی را عائد کرد تا آنکه
بوقت غروب از هر دو طرف بمباردمان فوق العاده شدت گرفت .

انفلاق جیبه خانه و احترق ارگ

و فعلاً یک حرکت جنبش شدید در زمین پیدا و توأمش طرأته هولناکی بخود
 و سهم این زلزله راد و بالا و متعاقب آن یک منظره هولناک و محشرناهی برپا شد
 نه تنها مهاجمین را از تعرض و مدافعین را از دفاع شان بازداشت بلکه عموم
 انالی کابل و شش کره‌هی از احساس این زلزله قوی و دیدن این منظره بدبختی
 بورط حسرت و حیرت افتاده تماماً از هویت این منظره و هشت افزای قیامت نهای
 در عین خوف و خشیت و شور و غوغای پرسیدند مع الاسف بعد از وقفه معلوماً
 شد که از جیباخانه داخلی ارگ این صدای مهیب ترکیدن و کفیدن و احترق مدیسه
 محسوس و انعکاس این احترق و منظره مهیب ستون زرد و سیاه و لهیب آن خار
 از حد در آن شب تاریک و هولناک و توخس آثار می نمود، همه کس متعین شد که از دست این
 وزدان ظلام ثانیه به ثانیه انواع بدبختی و خسارهای مادی و معنوی عاید شده می رود.

فرارزدانه چچه سقوزارک

در عین همین موقع یک طوفان شدید باد که با قطرات باران آسمانی بود
 از طرف غرب جنوب الی شمال شرقی بحریان افتاد و کسیر شعله و نهیب و افکار

احتراق جباخانه و فرار در زمانه بچه سقو
 ۵۶۶ جلد اول - نادر افغان

و شراره آنرا در سرتاسر خط سیر باد منتشر ساخته ارگ و حوالی آن، خاصه حصص
 باغ ارگ و میدان طیاره را چنان ظلمتگده ساخته بود که در مغرب انسان فریق
 زمین و آسمان را کرده نمیتوانست.

بچه سقو با همراهِ انش که ساعت مای آخرین حیات خود را می شمرد درین بهای
 مهاجرت و انفلاق و انفجار پریم صندوق مای کارطوس توپ و تفنگ و بمب مای
 دستی و دمه غلیظی که از احتراق جباخانه و طوفان باد تولید شده بود فرصت را
 غنیمت شمرده بلباس مخصوص مجاہدین از دروازه شمالی ارگ مخفیانه خارج
 شده اند و بواسطه دود و غبار شدید منظم و شباهت ظاهری این مفروین
 با قوای ملی اکثری از محاصرين آنها را شناخته تصور کرده اند که اینها هم از مره
 ماست و عده از مهاجرتین که بر این نفری متعبد شده اند هویت شانرا استفسار
 کرده اند.

بچه سقو بلطائف الجبل چنان اظهار نموده که مایان از ان معاونین سردار
 سپه سالار غازی میباشیم که ارزش گروهی کابل براس کک و معاونت
 شمایان آمده ایم و از حضور سردار شاه و لیخان فاتح و جنرال شاه محمود خان غازی
 موظف شده ایم تا اطراف باغ ارگ و میدان طیاره را از ان نفری سقوی

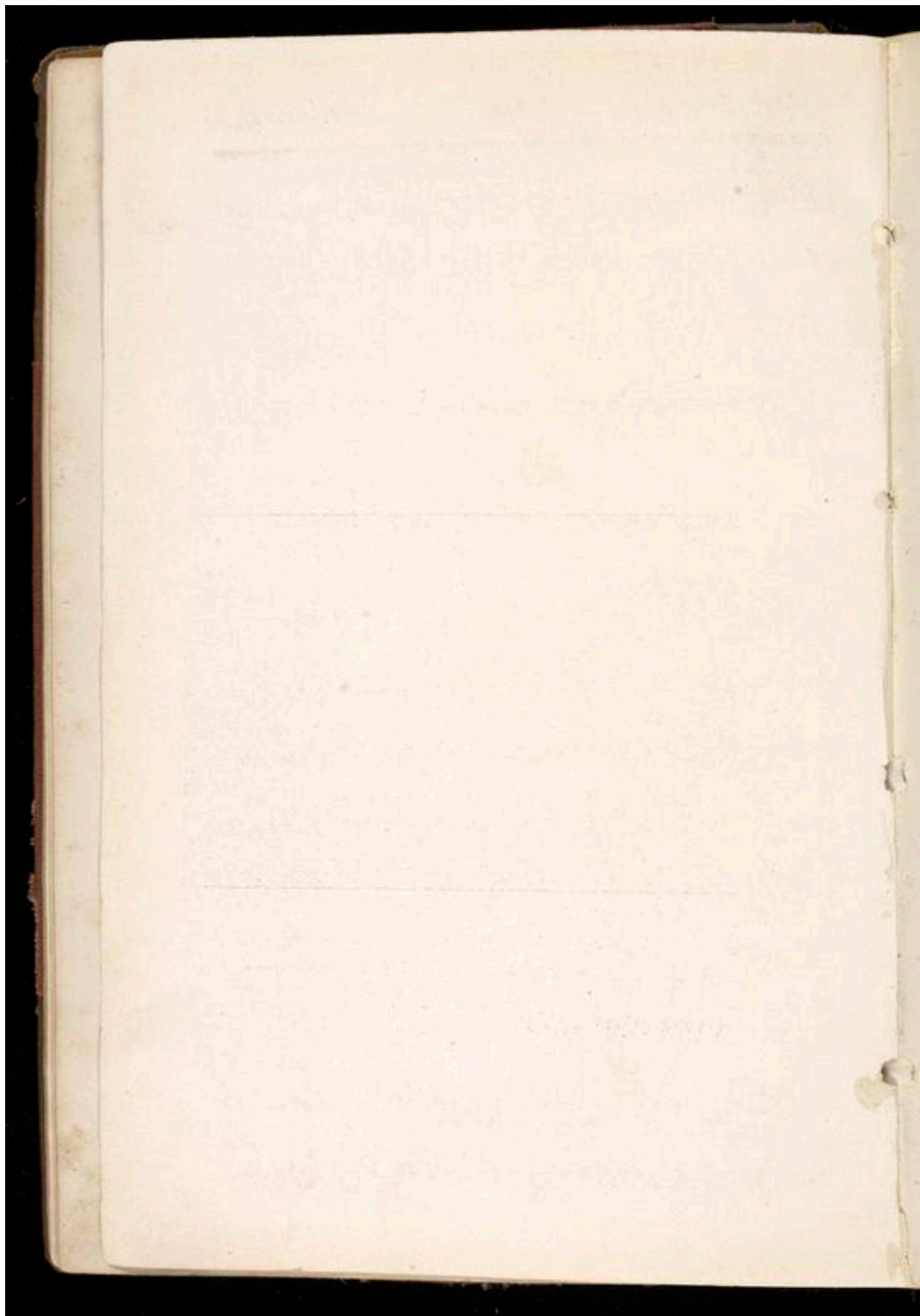
محافظة کنیم که برای استخلاص بچه سقوار که در امن بعد از زیاد می آیند (۱)

نجات خاندان سپه سالار غازی از مجلس سقوی

یک ساعت بعد از خروج و فرار بچه سقوی همه این گریزش، در ارگ که الی الان بحال شدت مصروف گوله باری و دفاع جدی است می افتد و علی الفور آتش توپ و تفنگ و ماشیند ارارگ خاموش و بجای آن یک غلغله شادمانی در آن حکمفرما میشود که با انفلاق و انفجار پیهم و متوالی جباخانه توأم، و از طرف بهمان ضربی که از خاندانی سپه سالار حمایت میکردند شنیده میشود. در اندک فرصت

(۱) - واقعا که از کوه در امن درین فرصت یک لشکر زیاد سقوی با ستوای بیباکین عمومی برق بطرف کابل در حرکت بودند که بچه سقوی علی النجاه خود را با آنها ملحق و بجوانت ایشان شبها شب خود را پیشش ده کلکان رسانیده، فرمای آن در ارگ جبل السراج مرکز گرفته بنای جمع و حمله آوری را بر کابل میگذازد و علی الفور آتش کافی جهت حمله مظلومانه کابل شمالی معین میکنند، درین موقع قوای کفنی همراه جباخانه و اسلحه با سید حسین از درار هم میرسد و نیز قوای سقوی از مشرقی و در حقیقت و غزنی دست و دست بصورت جنگ و گریز خود آرا به نزد بچه سقوی میرسانند و از کوه پس هم قوه زیادی جمع آوری شده لحظه لحظه در قوه عمومی خود می افزایند و در همین زمان پرو پا کند میکنند که سپه سالار تخت را برای امان الدخان که عنقریب درین طیاره آمدنی است تصرف کرده است چون با سبب سقوط و فرار امان الدخان شده ایم حتما درین مرتبه همه ما را از تیغ خواهد کشید، لذا باید یک آن اولتر سپه سالار را منبزم و تکرار باید تحت را اشغال کنیم، تا از شر دینی و دوزخی امان الدخان مطمئن باشیم.

از یک طرف رفیق ناز و نعمت و قوت و تحت از دست این اشقیاترین اهل سرقت، و از جانب دیگر خوف انتقام آن سلطان و تجالیعی که از دست این اهل بدعت و بیطیقات ملت حاصل شده بود، و در همین زمان این پرو پا کند صحنی را که سقوی که نسبت به پادشاهی کرمان الدشا مملوع منبر دند و تمام این سماعی قتیله در سپه سالار را بر له او خاطر نشان میکردند، لحظه لحظه در خواست این قضیه ترشید و در ضربانی اوضاع می افزود.



سختی ضمیمه (۵۶۹) مجله اول کتاب « نادر افغان »



جنابان معتمد سردار شاه ولیخان قانع و شاه محمود خان غازی بعد از فتح کابل و فرار دزدانه بچه سقو مصروف نظم و تسبیق و اداره امنیت و الضباط شهر و تعقیبات اساسیه قوای سقوی و اعطای هدایات ضروری به سرکردگان قوای مجاهدین ملی میباشند.

(کابل - ۲۰ میزان ۱۳۰۸)

این راز هویدا میشود که بچه سقو گریخت و خاندانی سپه سالار خوشنجان ازین
آتش طوریکه رب حلیل حضرت ابراهیم خلیل را نجات داده بود سالها خلاص
شده، اینک بهر نقطه که قائد معظم میفرماید ذریعۀ موترا می تیر رفتاریکه در داخل
ارگ موجود است فرستاده میشوند و ارگ هم بنام نامی سپه سالار غازی مفتوح است

تعاقب ازبچه سقو در اثنای فرار

سرداران عظام آقایان سردار شاه و لیجان شاه و محمود خان بجای اینکه
ازین مشرودۀ نجات خاندانی شان سرور میشدند فوق العاده از فرار بچه سقو متالم
و متاثر شده به سرعت تمام در همین ظلمت و دود طوفان کجیخته قوای مهاجم امر
داوند تا ازبچه سقو تعاقب کنند و خودشان فوراً را اراکین لشکر و سرگردگان
اقوام را خواسته راجع به تعاقب و جلوگیری از تعرض سقویها بر کابل که یقیناً
به پیمانۀ بزرگ خواهد بود مباحثه دائر نمودند.

در اثر مذاکره و رسیدن اطلاع عدم دستگیری بچه سقو در سه گروهی کابل
که سنگ سنگ آنرا متعاقبین می پالیدند این مفکوره با اتفاق مطلقه تصویب
شد که چون قوای مکفیه و ذخائر زیاد صربی در شمالی موجود است بایستی مافصلاً

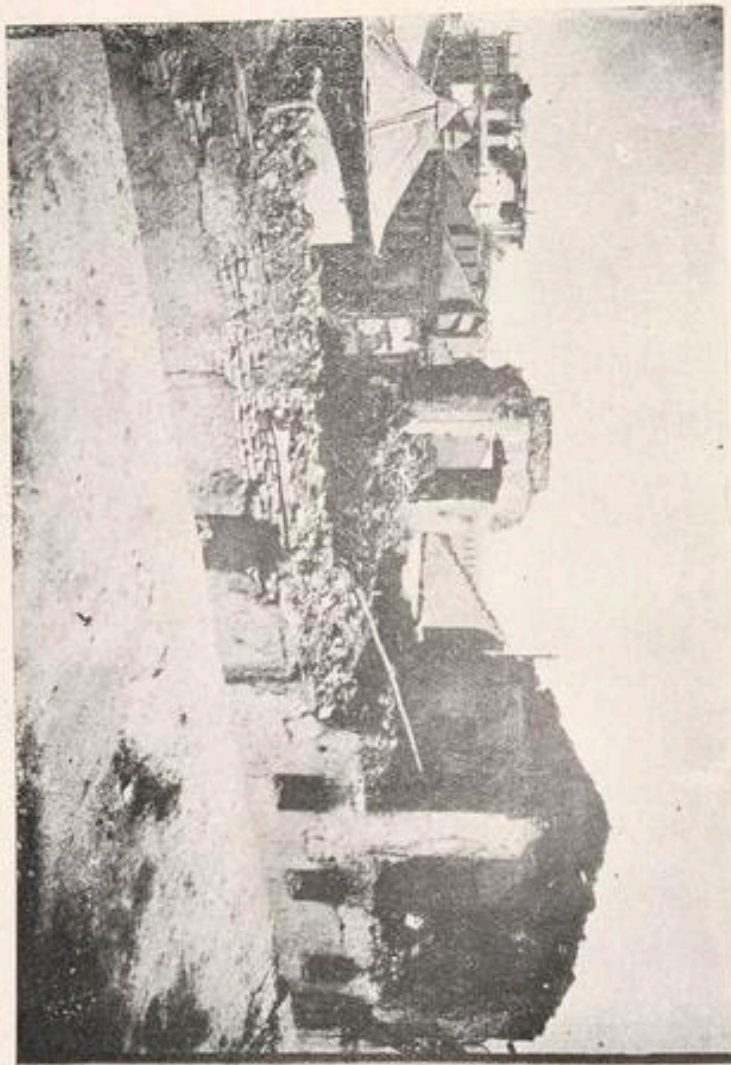
از مزید تعاقب اجزای تعرض منصرف شده تنها ترتیبات متین دفاع را گرفته
این آتش جانسوز ارگ را خاموش، و به نظم و نسق اساسی شهر و اطراف توجه
و در عین زمان سپه سالار را با آمدن مرکز دعوت و یک قوه جسمیه را از دگر اقوام
ترتیب کرده، از هر طرف شمالی را تحت تضییق و فشار بگیریم.

اخذ ترتیبات دفاع، انطفای آتش، انتظار و سپه سالار غازی

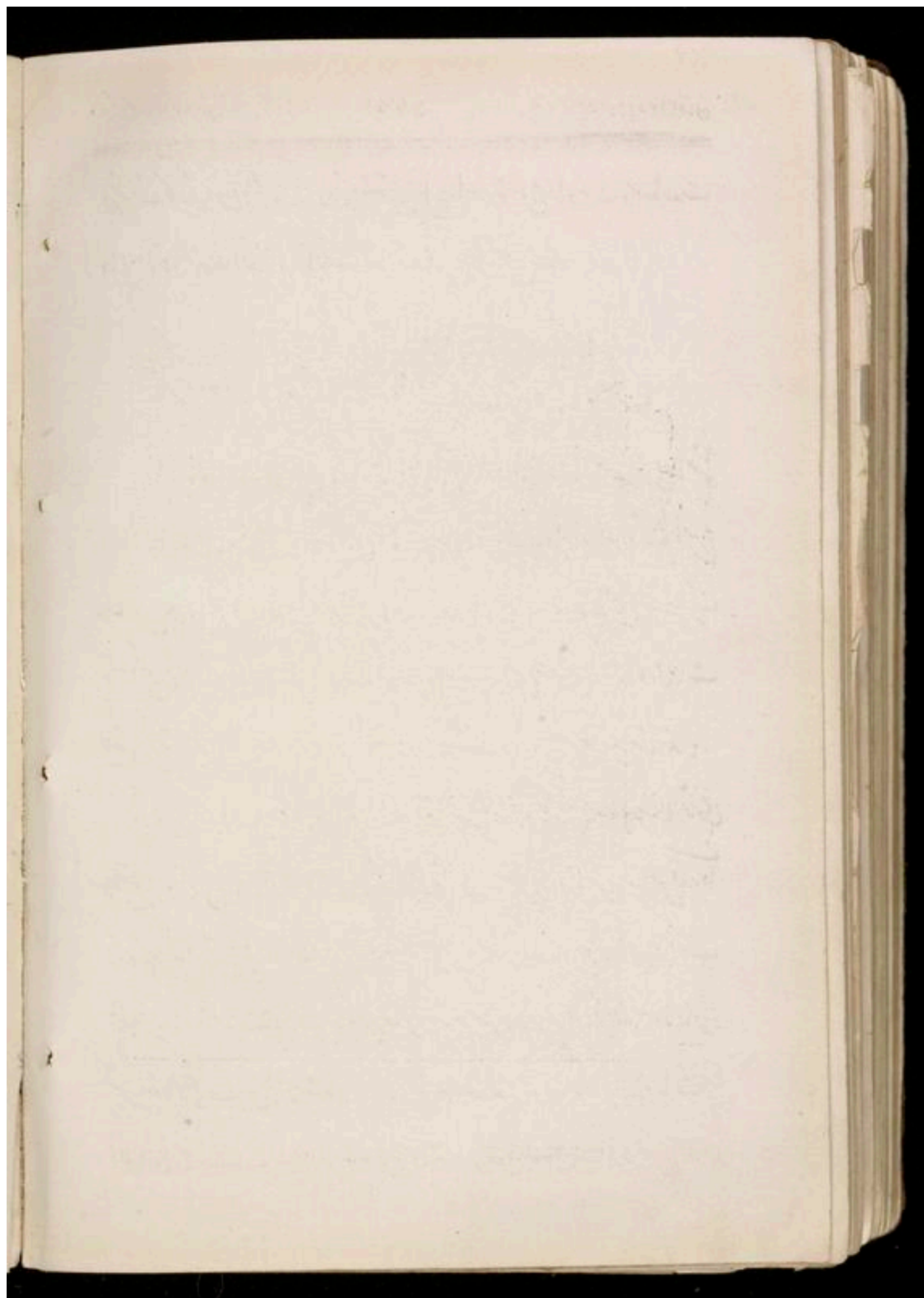
روز ۲۰ میزان؛ یکروز فرحت اندوز و مسرت عمومی بواسطه سلامت
بر آمدن عاقله نجات دهنده ملت و وطن و فرار و تشتت قوای سقوی از مرکز
افغانی در کابل بود.

سرداران عظام از یکطرف بگرفتن ترتیبات لازمه دفاع از حمله سقوی ما
او امر میدادند و از جانب دگر اقدامات موثره را نسبت به انطفای آتش
ارگ که دقیقه بدقیقه شدت کرده میرود مصدر شدند و هم بنظم شهر و اطراف بصورت
صحیح عطف توجه نمودند و نیز بخصوص سپه سالار معروضه را نگاشتند که علی الفوق
چهره رهنمایی و دستگیری از مشکلات رونق افزای مرکز شوند.

شعبه صحیفه (۵۷۰) جداول کتاب «نادر افغان»



از جمله مناظر روح گداز انقلاب که احتراق سر دروازه بزرگ چنگی و یک حصه جنوبی
و تخریب ارگ شاهی دارالامته کابل را نشان میدهد! (کابل ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰)



امروز ارگ که نمونه نخطت مملکت و در عمارات پایتخت افغانی مرکز شان
 و شوکت: بظالکت ترین اوضاع ویرانی و خرابی وانمود، و در عین زمان بجهت سیولا
 تباقی و استخوان بندی ظاهری او هم طعمه آتش شده می رود، مشکل تر اینکه
 بواسطه ترکیدن متوالی جباخانه خموش کردن آتش بچار؛ حتی نزدیک شدن
 با طرف آن کرده و بکار دارد.

بهر شکل و ذکا کاری سردار شاه و لیخان و سردار شاه محمود خان
 و دیگر ارکین و سرکردگان قومی بجاونت خداوندی و قوای ملی انالی مرکزی انقدر
 کرده توانستند که سلسله دیگر عمارات از منطقه آتش زدگی منفک کرده بواسط
 فنی از مزید سرایت آن جلوگیری کرده بر علاوه آن شالوئی اساسی برای نظم
 نسق شهر و اطراف گذاشتند.

امروز وضعیت کابل ازین فرار سقوزاده و تجمع مکرش بی اندازه موم و خطر
 ناک است.

امروز سرداران مظفر و قاندین نامور مافوق العاده بر صحت اداره امنیت
 گرفتار و در عطای بدایت حسن مراقبت از تحریکات اضراب شرارت مشغولند.
 با بجز از اخطرتیبات دفاعیه و انطفای احتراق و اداره امنیت بهر شکل

در ظرف کار کردن و تکلیف برداشتن چهل ساعته حسن معاونت و مساعدت
امالی و اقوام و طوائف، تا یک اندازه فراغ حاصل شد.

حرکت سردار سپهسالار غازی از جاجی کابل

جناب محمد نادر خان سپهسالار که الی الان در جاجی اداره امور صحرایی را مینویسد
و از آنجا اطلاعات اخیر و خبرهای تازه ترین محاذ جنگ و غیره اجراءات با سرعت
و مسائل مهم بداخل و بهم بخارج نشر میفرمودند بروز ۲۲ میزان بار نقای هم سفر و یک
قوه ملغنی قومی در حالیکه الی سه هزار ازان اسیرهای ستوی را که در محاببات
اخیره آنها اسیر شده بودند) با خود داشتند و اردچهل ستون شدند.

امالی اطراف و نواحی عرض راه و نقاطیکه بخط عبور حضرت عالی سپهسالار غازی
واقع بودند بحال محبت و صمیمیت موکب او شانرا به بهترین مظاهر اخلاص قدر دانسته
و عموم سکنه هر محل هم از ایشان استقبال و هم شایعت و هم شتهای مراتب
خلوصیت و مسرت خود را به حضورشان تقدیم میکردند و هم عموماً بحضورشان
تبریک موفقیت این مظفریت را داده میفرستند که سپهسالار ازین حیثیات آنها
انظار خورسندی و مسرت می نمودند، و همان مضامین را که در نطق سلاطین

شان مرقوم است در ہبہ جا تکرار میگردند .

مردم کابل ہم برای استقبال این سردار با اجلال و بر علاوہ آنیکہ بعض آنها قبل برین چند منزل شتر رفته بودند، امروز بعضاً الی چہار آسیاب و عموماً در چہل ستون حاضرند و در برابر این موفقیت و مجاہدت فداکاری این ذلت استقلال و نجات بخشای خود اظہار مسرت و تہانی میکنند و پروانہ و انجودا بدست پای این شمع نور افزای وطن میاندازند و مقابلاً بیدہ بوسی و مصافحہ و معافتہ و تلافی سپہ سالار غازی نائل میشوند .

پذیرائی سپیلا غازی موقع ورود دستور نشان کابل

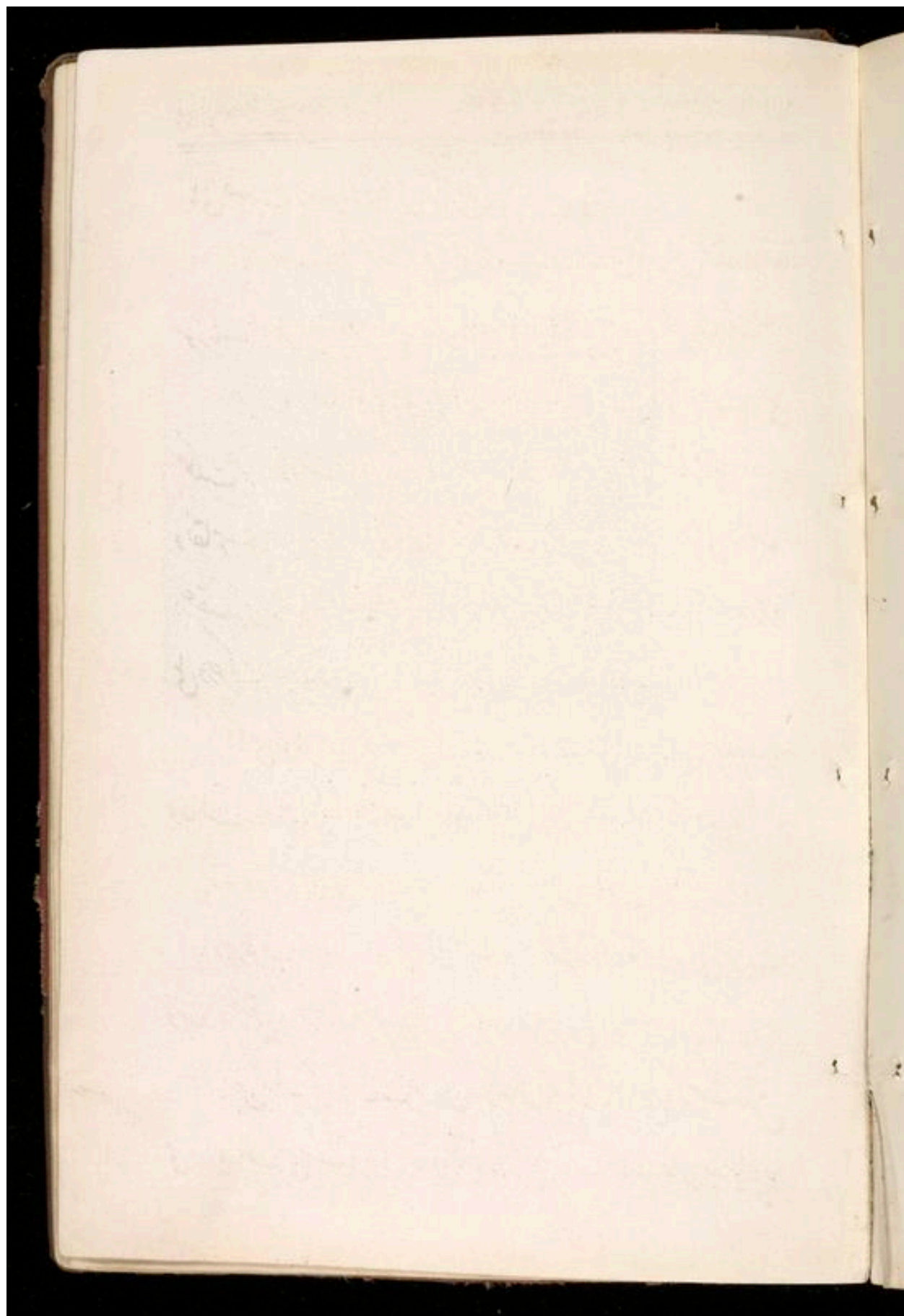
در ۲۳ میزان انالی کابل از ہفت سالہ الی ہفتاد سالہ و سکنہ اطراف و نواحی کابل کہ بعضاً از ۶ الی ۱۰ کروسی ہم آمدہ بودند (در حالیکہ عموماً ہر سفر و این مستقبلیں خود را مرہون مجاہدت و فداکاریہای جناب محمد نادر خان سپہ سالار میدانستند) دو طرفہ سرک در فاصلہ بین کابل و چہل ستون، و صفوف پیہم و متوالی خود طورے گرفتہ بودند کہ از حد سلاخانہ الی چہل ستون در اطراف قرنیہ سرک جای پای ماندن نبود انشطار و ورود موکب ذات شودہ صفات نجات و استقلال

پذیرائی سپهسالار غازی بسوق درود سوسه شایان کابل ۵۷۳ جلد اول - نادر افغان

خود ما را میکشیدند .

از دو حام انالی و مجاهدین باندازه بود که حقیقتاً کمتر نظیر آنرا دیده بودیم . اما کابل با دسته های گل تا نزدیک قصرهای دارالامان صف بسته بودند و بهیچیکر تبریک این روز سعید را میکفتند .

درین روز فیروز انواع شگفتگی و انبساط در طبیعت ما موجود بود . پارچه های ابر برای سفید چون امواج کف الود اقیانوس در فضا لاجوردی آسمان کابل شناور بود . طبیعت با همه عظمت و بزرگواری خود در صد استقبال این رادمرد بزرگ و نایب و معظم برآمده پای انداز لطیفی از برگ های نیم رنگ زرد و سبز درختان بر روی زمین گسترده بود . بهله شادمانی با غریب شلیک های پای پی مجاهدین ، صدای یک نواخت هل های ملی آهنگ روح نواز نشیدهای افغانی ، باغرش های آسمان مخلوط گردیده و همه یک آواز این نادر روزگار و این منتهی حقیقی وطن جناب محمد نادر خان سپهسالار را خوش آمدید گفته می سرودند « اسی بهارستان اقبال وی چمن بهار » احساسات انالی درین روز بقدری لطیف و پریشان بود که من چشم و شانه کردم که از شدت خوشی در گوشه چشم ما اشک شادی میدرخشید ، آسمان هم جلوسرت های مالانهای خود را رانانوده قطرات لؤلؤش خویش را بر سر روی



❖ ضمیمه صحیفه (۵۷۵) جدول کتاب «نادر الغان» ❖



يك منظره روح افزای مسرت آور كه از دحام عمومي را بتقريب ورود
مدهود حضرت عالی جناب محمد نادر خان غازي بدارالسلطنه كابل زمان ميدهد
ابن عكس در صحنه خارجي سلاطانه عمومي كابل در موقعيكه تكليف سلطنت بحضور
حضرت عالی سبه سالار محمد نادر خان غازي از طرف عموم ملت كرده ميدهود بروز
۲۳ میزان در سنه ۱۳۰۹ گرفته شده است

ایلی مصیبت رسیده کابل تشاریکرد .

بالاخره دقائق انتظار پایان رسید و در میان بهیمة نای مختلف صدا
موزیک عسکری از دور بگوش رسید، و شلیک پیاپی شادمانی نزدیک شد .
طلیعه فوج مظفر نادری نمودار گردید، در وسط اردو قائم اعظم ملت و محمی
مملکت عزیز افغانستان سواره بنظر آمد، که با چهره خندان که آثار آنها ضعیف
و نقابست در آن هوید بود جواب تعارف و خوش آمدید های ایلی را میدادند
در عقب این موکب دسته های متعدد اقوام آن کنان و پهلبد گویان با عساکر فراوان
ملی در حرکت بودند .

ایلی کابل این منظره خوش آیند را بنظر حیرت و استعجاب میدیدند .
و حالت روحانی و کیفیت وجدانی خود را با این دو کلمه مختصر ادا میکردند :
زنده باد منجی حقیقی ما ! جناب محمد نادر خان غازی .
از هر طرف دسته های گل تشار میشد، و با کف زدن های متوالی نجات
دهنده حقیقی و رادمرد واقعی وطن را خیر مقدم میگفتند .

از همین جم غفیر که از حساب بیرون بود هر کدام جدا گانه سعی و کوشش
می ورزید تا صدای شکریه و امتنان خود را بسمع جناب محمد نادر خان سپه سالار

پذیرائی سپانارغازی محمد دوسو شان کابل ۵۷۵ جلد اول - نادرخان

برسانند۔ سپہ سالار صاحب ہم باشارہ سرودست تقسیم این جسیات عالی العالی
قبول و بجز طرف نگاه های الطاف و مرحمت را معطوف میفرمودند تا اینکه
حضرت عالی سپہ سالار غازی در آشنای همین غلغلہ دعاگوئی و بیہوشی شادمانی
بکمال شکوہ و احتشام لایتنای در حالیکہ عامہ انالی متوالیاً تبریک و تہناتی نقیبت
جناب محمد نادرخان غازی را با ہمدگر تبادله میکردند و در سلامخانہ عمومی شدند۔

اجراءت سلامخانہ

خلاصہ این ہوکب گرامی سردار محمد نادرخان سپہ سالار غازی بہین اوضا
مسترت و قدر دانی کہ فوقاً کاشتم بہ خارج و داخل سلامخانہ عمومی نیز مورد احترام
و تعظیم و پذیرائی عالی شدند۔ باین تقریب تمام سلامخانہ از وزرای عصر امانی و کلاذ
ملت و اعزہ و معارف و عمائد و روشناسان کابل و اطراف آن ملو بود حتی
اعضای کور و دیپلماتیک مقیمہ کابل نیز برای نظارہ و مطالعہ جریانات رویداد
این مجلس ملی حضور آورده بودند۔

در پنج تا نیم ساعت آوازهای تکبیر و تہلیل سامعہ نوازی، و ادعیہ و اظہار
الفاظ شادمانی و قرأت عرائض شکرگذاری و نشیدہ ہائیکہ بتقریب این

اولین نطق سپهسالار غازی در سالنامه عام کابل ۵۷۶ جلد اول - نادر افغان

مظفرت ملی و از آله توحش و نظم مستقوی قیام سلطنت نوری سروده شده
دوام داشت، تا اینکه سپهسالار درایت مدکر از دیدن این مناظر اخلاص و تغییر
و مظاهر محبت و صمیمیت فغانا پذیر حضار در ورطه حیرت و تصورات شرف رفتن بودیدین
غنا غله سرور را به شکل اسکات، و افکار و نظریات عالی خوار قرار آتی بعموم عالی فرمودند

اولین نطق سپهسالار غازی در سالنامه عام

« برادران عزیزانم ! »

« بتقریب این موفقیت قوای قومی افغانستان که بفضل الهی مدد و روحانیت
حضرت نبوی در پرد نمودن و تشمت دزدان میثرف و رفع نمودن آنهمه مظالم و وحشت
و دفع نمودن آن مصائب و نکبت که از شامت اعمال بندگان خدا و سوز رفتن
عقال ماضی شما و در گرجل واقع شده است کامیاب شده ایم هر قدر که بدرگاه
آبی شکر گذاری کنیم کم است دغریو عمومی الحمد لله الحمد لله اگر در انطفای
این آتش که در افغانستان افروخته شده و تمام موجودیت و وطن محبوب ما را در
احتراق گرفته بود لطف الهی باز در عالم اسباب شجاعت و غیرت ملی و وجد
پسندی شما ملت عزیزم بدل مجاهدت نمیکرد البته که این سیل موخس فغان است

اولین نطق سیه لارغازی سلاخانه عام کابل ۵۷۷ جلد اول - نادر افغان

ملت استقلال مملکت ما را اگر کمی دگر دوام میکند (لا وقع الله) از پامی انداخت
(غریب تصدیق عمومی)

«من از اینکه شما حضار محترم و باقی ملت شجاع غیر تنم در راه نجات وطن این
گرداب رنج و محن باین معاونت علمی مالی و فکری کرده اید و یا تسهیلات لازمه درین
مورد بمن فراهم آورده اید از حد زیاد اظهار سرت میکنم و از خداوند برای همه
اشخاص موقع شناس خیر اندیش اجز جزیل را در دنیا و آخرت مسئلت دارم»
«البته همه تان مطلع هستید که من در موقع بروز این حوادث مؤلمه که دل ما را
کباب خانه ما را خراب دیده ما را پر آب کرده است بادل فکار و تن بیمار در
یک گوشه فرانسه افتاده بودم مجبور استماع این واقعات مدتها مضطرب
و سر اسیمه بدون زاد و توشه و ضروریات لازمه به همراه برادر ایم محمد ماشم خان و
شاه ولینان عازم افغانستان شدم و بعد از وصول وطن در طول (۷۵) ماه خود
و برادرانم قوم بقوم، قریه بقریه و سنگ بسنگ حصص جنوبی افغانستان شب
و روز محض جبهه القای روح و وحدت و دور کردن اثرات سوء شقاق و مخالفت
و اسقاط وحشت گریه های اهل سمرقند که الله الحمد به خجالت و مذلت گرفتار شدند
طوری کوشیدیم که در هر لحظه انواع مشکلات و بلیه باعاند میشد و در عین زمان

اولین نطق پس از غازی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی
 ۵۷۸ جلد اول - نادر افغان

مال و هستی ما به بیگما، و شصت و چند نفر عائله و اطفال خاندانی ما گرفتار حبس و اضراً
 در دما بود.

«چندین مراتب تجمع قومی شد و حمله های متعدد بر قوای سقوی نمودیم
 ولی چندین مراتب بنا بر علل و اسباب متضد شکست خوردیم و عین
 همین عقب نشینی توجیهی شکلات مالی اختلاف قومی و القای انواع غلط فہمی که هر کدام
 آن تنہا موجب عقیم ماندن مطلوب و سبب دل سردی و سقوط من شده میتوانست
 من ازین عزم خود که نجات وطن و میدان روح و وحدت در عائله ملت بود دست
 نکشیدم زیرا تصمیم من درین مقصد باندازه بود که هیچیک علل و دینوی و شکلات
 مادی و معنوی مرا از انجام آن باز داشته نمیتوانست حتی در قربانی تمام خاندها
 خود ہم در بیغ نکردم (غریب عمومی، زنده باد و غمخوار خیر اندیش افغان غازی نادر خان،
 «همان است که در اثر مجاہدات خویش و مساعدت دیگر بھینچوانان ملک و ملت
 و معاونت اقوام افغانستان و اتحاد محمد در نیمراتبہ در شصت و ازاله اوجوش این
 دزدان بی وجدان موفق و کامگار شدیم» (غریب عمومی الہی شکر).
 «ہر چند از روی سنجش و تدقیق موفقیات من درین اقدام بزرگ کہ ہمہ ملت
 خوانان و وطن دوستان از اصلاح و ادارہ آن بایوس بودند و من ہم در اصلاح

اولین نطق سپهسالار غازی در سلاخانه عام کابل ۵۷۹ جلد اول - نادر افغان

و تحلیل آن بشکلات عظیمی سر و چار شده ام فی هزار یک هم تصور نبود، با آنهم من
 مایوس نشدم، طپیدم و کوشیدم و به رقم رقم ملت را بمقاد و مضرت شان اناندم
 تا اینکه از لطف خدا که یقیناً بران حال فلاکت اشمال ما و شما رحم فرموده است
 و توبه های بصدق و گریه وزاری ما را قبول درگاه پینیزی خود کرده باینقدر یک
 موفقیت نائل شدم که امروز ما و شما بکمال مسرت در پیچه از فحام و جمعیت انبو
 خوشبختانه جهت شکر گذاری ازین مراحم ربانیه اجتماع و رزیده ایم در حالیکه هفت
 گذشته تجمع دوسه نفر در کنار حتی از تشدد و استبداد اشرا از سخن زدن و راز
 دل گفتن با یک عزیز و هم وطن خود، شملت محروم بوده بانواع کشمکش و فتن گرفتاری
 چون این موفقیت ما و شما الی الان بکلی تمام شده و هنوز هم رگ و ریشه این خطرات
 و اندیشه در هر کنار و گوشه موجود، و به پیش روی ما و شما کارهای بسیاری است، لذا
 نباید که ما به نشأه این بظفریت سرشاد و مطن به فرحت گرفتار شویم، باید نه تنها ما و شما
 اخگرهای شعله افروز انقلاب را بالمره خاموش کنیم، بلکه بتلافی این نقصانات
 وارده که از هر حیث و هر جهت وطن بشکلات انداخته است نیز صرف مساعی جد و زحیم
 درین محل از طرف جمهور حضار غلغله های مسرت باری که با کبیر و تهلیل مفرج بود
 بالاشده تماماً تکلیف سلطنت را بجناب محمد نادر خان غازی تقدیم کرده و قبولیت آن

و این موضوع از هر گوشه و کنار تکرار میشد، و تا ایندین تکلیف از جانب تمام اعیان
و معاریف ملت یکی بعد از دیگر بحضور جناب محمد نادر خان مظفر معروض میگردد
تا اینکه تنقفاً و متحداً آوازهای زنده باد علیت محمد نادر شاه غازی بجات و استقلال
بخشای افغانستان طنین انداز فضا شد.

جناب سپهسالار که از دیدن این اوضاع و احوال عموم بحیرت و دهرت فرودفته بودند
بعد از تفکر و تعمق این غلغلہ را با صراحت آرام، و قرار آتی در موضوع عدم تحمل بازرگان سلطنت بران خود دوم
« قصد من گاهی خصیبت نبود، و نه بهت من خیال سلطنت را نداشته و ندارم، پادشاهی
یک امر انتخابی است، و بایستی اجماع است کینفر اولی الامر خود انتخاب کنند، البته
تشکیل لویه جرگه افغانستان بحیث و کالت کار خواهیم کرد، اما پادشاهی را مقبل شد نمیتوانم
بگذارید تا نمایندگان ملت از تمام افغانستان جمع شده در اطراف انتخاب
پادشاه آینده خود مذاکرات مکفیة نموده هر کسی را که با کثرت مطلقه انتخاب
کنند البته که ما هم اطاعت آنرا از اسباب مغفرت خود دانسته بحال مسرت
با او بیعت میکنیم و در تحت او امر او خدمت ملک و ملت را ایمانیم. مطلب من
از ابتدا چنانچه در جرائد دنیا اعلان نموده ام رفع این بحران و خاتمه جنگی و منظم
سقوط و وجود آوردن وحدت ملی عمومی بوده است که خوشبختانه بان

اولین نطق پهلای غازی در سلطانه کابل
 ۵۸۱ جلد اول - نادر افغان

موفق شدیم کنون با زمین همان مطلبیم را که در فرانسه و هند و در همه جواشی سرحد
 و نقاط افغانستان بصورت تقریری و تحریری خاطر نشان کرده ام تذکار داده
 میگویم که من و برادرها و خاندانم بر این افتخار داریم که مسرت ملت خود شادان
 و در مصائب آن قرین اندوه و خفقان بوده، آن وظایف ملیت و اسلامیت
 را که بر هر فرد وطن فرض است انجام میداریم همین افتخار و اعتبار با ما کافی است
 که بمانند یک عسکر فدای افغانستان من و عماره افراد خاندانم تفنگ را
 بشانه گرفته، همان وظیفه مقرر خود ما را انجام دهیم و امر سلطنت را با اتفاق
 عمومی و آرای ملت بگذاریم - هر شخص را که ملت انتخاب میکند ما نیز بکمال
 مسرت باو بیعت میکنیم .»

جوابیه عمومی

«غلقه عمومی: پادشاه ما شماست که همیشه از ما دستگیری کرده اید و
 در حصول مفاخر ملی و وطنی ما دایماً فداکاری کرده اید .
 در اینجا غوغا بلند و از هر طرف نسبت باین استنکاف سپه سالار
 از سلطنت نطق ما و اعتراض شنوانیده میشد و بدلائل و شواهد اهلیت
 و لیاقت این ذات صاحب درایت و غمخوار ملت را ثابت میکردند

و او را به قبولیت سلطنت مجبور مینمودند و میگفتند :

ما در افغانستان همچو کسی را سراغ نداریم که طاقت تحمل این بار گران را داشته باشد زیرا تقریباً در دوره یکساله انقلاب رجال خود را بخوبی آزمودیم و تجربیاتی حاصل نمودیم از تمام ولایات افغانستان کم و بیش اشخاص دین محضر حضور دارند و همه معتقدند که جز از ذات شما سزاوار این مقام دیگری نیست شورش های چند ماهه و خرابیهای وارده که از دست اشخاص خان بر این مملکت جوان وارد شد و مصالح وطن بیش ازین اجازه نمیدهد که این وضع دوام کند، اگر ما چندی دیگر با نظاره لویه جرگه، امور سلطنت علیه افغانستان معطل بگذاریم اولاً یقین داریم که از شخص شخص شما کرده اتی بهتر پیدا نخواهد شد و نمایندگان ملت جز ذات سامی الاحضرتان دیگر را به پادشاهی قبول نخوا فرمود، زیرا سوابق درخشان شما را امیدوار میسازد که در آینده قریبی اصلاحات عمده در اوضاع پریشان اجتماعی این ملت تتم رسیده وارد شود؛ و ثانیاً احتمال دارد در صورت عدم انتخاب شما دامنه شورش های داخلی و سعی پیدا کرد و صفی مقدس افغانستان میدان خونریزیها مدتها تری واقع گردد در صورتیکه بچه سقوبات تمام قوای خود در جبل السراج مصروف به اقدامات تعرضیه است

مسئله

۱۳۰۴

استکشاف سلاله غازی از قبول پادشاهی ۵۸۳ جلد اول - نادر افغان

بالآخر بنا بر خواهش بار بار و تمناهای تکرار سه ساله به شکل این
پهلوه خاموش و باز جناب شان نطق خود را دوام داده گفتند :

جواب الجواب ملت

«تأسف میکنم که نه شما و نه دیگر اقوام و اشخاصی که الی الان مرا تکرار به برداشتن
بار گران سلطنت این دوره که از مشکل ترین و صعب ترین امور است تکلیف
کرده و میکنند و درین باب اصرار بسیار دارند مطلب اساسی را نفهمید
اند - من میخواهم بچنین که بفضل خدا و بهمت شما وطن را از گرداب مصائب
و بلا نجات داده ام تاج و تخت افغانستان را نیز از زیر سلطه
متنفذین خلاص کرده یک اساس صحیح اسلامیت را طرح کرده انتخاب
شاهی را به آراء عمومی اتکا داده و از ان ضرورت صرف قوه و قدرت
و استعمال توپ و تفنگ را سلب کنم ازین جهت است که اصرار دارم
که شما این امر مهم را که به تمام ملت تماس دارد و فیصله تمام مقدرات
آئینه وطن بان منوط میباشد با آراء عمومی اتکا دهید و از عجله و چالاکي
کار نگرفته، دقت کنید و بسنجید - و بعد از تبادل افکار با عموم و خواستن

معرضه مصرانه و الحاح جدید ملت با لزوم قبولیت سلطنت ۵۸۴ جلد اول - نادر افغان

و کلامی جدید از عموم ولایات و حکومت افغانستان هر ذرات کامل اصفیاء
که عامه ملتتم بشاهی خود برگزیدند من هم مجال مسرت دستش را بوسیده
مانند یک عسکر فداکار در رکابش خدمت میکنم .

معرضه مصرانه و الحاح مسکئانه ملت بحضو

سپه سالار شجاعت طوبیت

حضار ، شما درین موقع هرج و مرج و درین فترت صتیکه مریض
محمض افغانستان از حالت نزع برگشته تجدید حیات کرده و احوالش
نازک است باید این بار گران را محض خدمت وطن و خیر جامعه قبول
کنید و ما را دانه و این دو سنگ آسیای این قوای سه شور
آشوب پسند مهاجم و مدافع نگذارید - در حالیکه بحر از قندهار و جنوبی و مرکز
کابل در همه افغانستان قوه و اقتدار سقویان الی الان مکمل و بر علاوه
آن در شمالی ترتیبات بزرگی جهت استرداد کابل گرفته فی الحال در حدود
دوده مست و ضرر خانه و کوهل منار جنگ هم جاری است .

مجلس
۱۳۰۵

معروضاً مقصوداً والخاص بجزیه طریقیه و سلطنت ۵۸۵
جلداول - نادر افغان

وقت و سخن مشوره ما در طول انقلاب دوام داشت، مخصوصاً در اثنا فتح کابل که هشت شبانه روز از آن منقضى است موضوع بحث عمومى ما همین امر بوده، ما حاضرین تماماً و متفقاً باین نتیجه واصل شده ایم که حتماً شما خادم صادق و وطن این وظيفه مهمه را متحمل شوید.

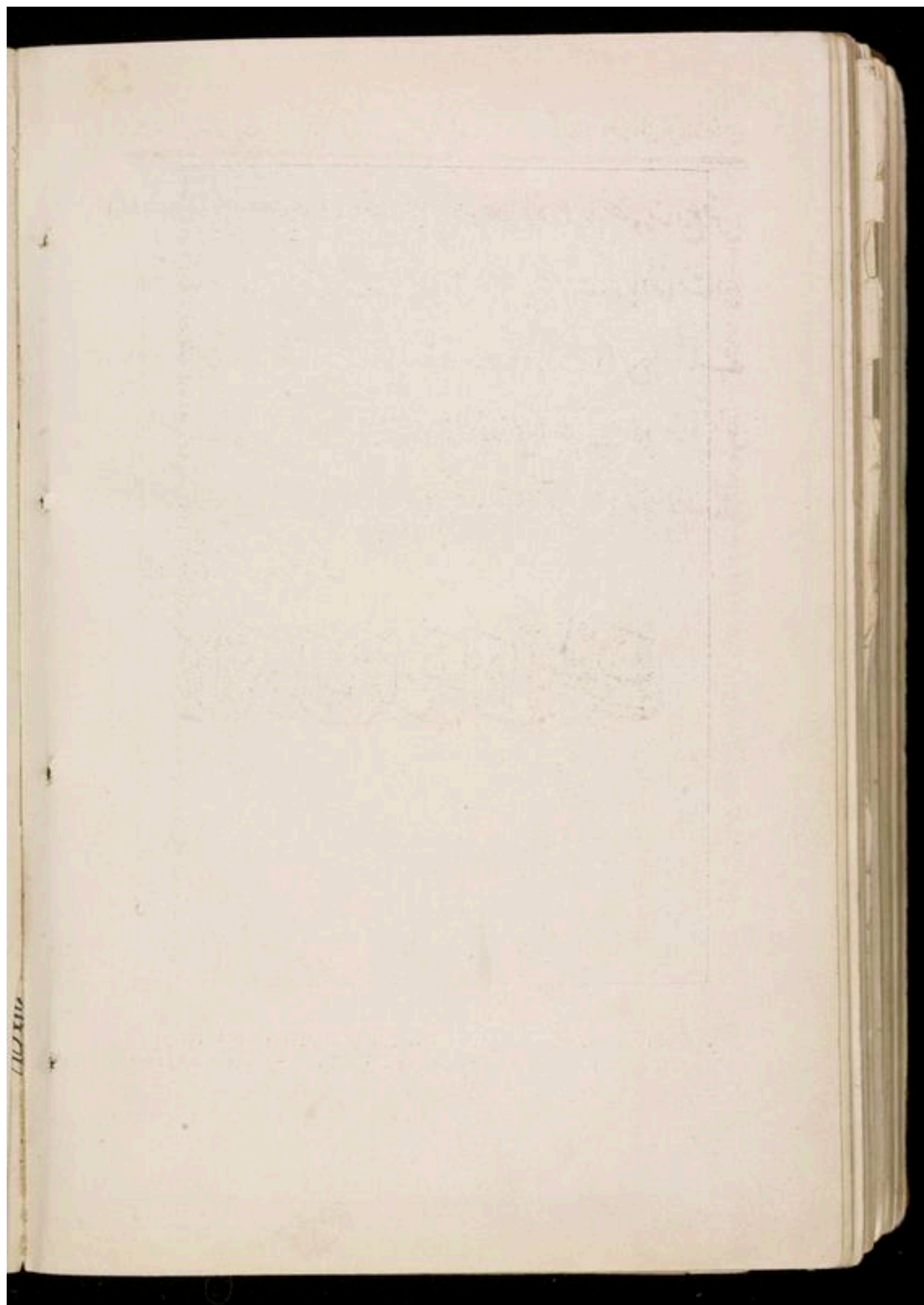
اینکه شما نسبت به اخذ نظریه و کلامی سایر ولایات و محلات افغانستان فرمودید تکرار عرض میکنیم که در اینجا هم و کلامی که در عصرمانی در مرکز بودند و بواسطه بروز انقلاب الی الآن مانند و هم و کلامی که در عصر سکوی بنا بر مغالطه که امانی دور دست، در شناختن آن مشهور با فساد خورده بودند، حاضرند و هم بمعیت شما و کلامی مشرقی و جنوبی و قدما رو کابل موجود است ما و آنها عموماً بالاتفاق این قبایلی سلطنت را لائق وجود شما دانسته رجای با اصرار میکنیم که حتماً شما اداره امور وطن را بحیث شاهى مقبل شوید و بلحاظ خدا و رسول اضایرین از تردید خود احساسات ما را مجروح نکنید و ازین ملت مصیبت دیده انقلاب کشیده خود که زورق چارموجه ساز ابرمماعی خود قریب ساحل رسانیده اید دستگیری اساسی بفرمائید تا حیات آتی ما مسعود و خدا و رسول و ملت از مساعی خدا پسندانه شما خوشنود گردد.

ضمیمه صحیفه (۵۸۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



حضرت عالی سردار « محمد نادر خان » سزیه سالار غازی
در موقع الحاح و اصرار عمومی ملت که بر اوشان بار گران سلطنت را تحمیل و
اوشانرا به پادشاهی انتخاب میکنند، در اندیشه های عمیق و بحر تفکر فرو رفته در قبولیت
امارت دزین موقع پر نزاکت که هزاران تکلیف و مصیبت بملک و ملت عائد و حکومت
تمام لوازم ملکی و نظای خود را با قداست نردد دارند .

(سلامانه عمومی کابل ۲۳ میزان ۱۳۰۸)



مایقین داریم و شما هم خوبتر معلوم است که بجز از شما دیگر اینطور شخص
جامع الاوصاف در طول و عرض افغانستان موجود نیست که همه اصراً
و دسته ما و اقوام و قبائل بروی متفق و بالمره بکندن ریشه های نفاق
و خانه جنگی موفق شوند، لذا ما از حضور شما که به عذر و الحاح و کمال مسرت و رضا
شما را پادشاه و اولی الامر خود قبول میکنیم رجا و تمنا داریم که ضرر و بصد
این خدمت مملکت را قبول کنید و باین حسن قدر دانی ماضی و آتی را در
(غریب عمومی؛ مبارک باشد، مبارک باشد) زنده باد شاه منجی و استقلال بخش ما
اعلیٰ حضرت نادرشاه پاینده و برقرار باد صریت و استقلال افغانستان! (غلقه تکبیر و تهلل)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِعَاقِبَةِ الْأَمَلِ مُحَمَّدٍ نَادِرِ شَاهِ

درین موقع سپهسالار صاحب درایت مدار در چنان افکار عمیق و تصورات
ذرف فروخته بودند که این وضع متخیرانه شان علانیته تردد زیادشان را در برداشتن
این بارگران درین موقع ابری و پریشانی نشان میداد.

درینجا عموم اعیان و معاریف کابل و شش گروهی و تمام و کلاس
افغانستان که در عصر امانی و ستوی بکابل آمده بودند، برای دادن دست
بیعت و اطاعت بحضور این ذات دیانت طوبیت هجوم آوردند و پروانه دار

بیعت اعلیٰ بہ علیحضرت محمد نادر شاہ غازی ۵۸۶ جلد اول - نادر افغان

اطراف این شمع ضیا بار افغانستان را در حلقه گرفته عموماً با حضورشان عرض
 فدویت و اخلاص و صمیمیت را مینمودند، و بهین صورت گویا افغانستان
 ازین بحر پر از طغیان انقلاب این گوهر گرانبایه بدست آوردند، و این پادشاهی
 بالاستحقاق علیحضرت محمد نادر شاه غازی که بطیب خاطر و اتفاق آرای
 عمومی اکثریت مطلقه صهار و الحاح تمام دیکه ما بشمه از آن اشاره کردیم مصدق
 صحیح این آیه شریفه گردید که،

اِنَّ الْاَرْضَ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا بِالْحَقِّ وَالْحَسْبُ لِلّٰهِ

معلومات عمدہ راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلمہم اللہ تعالیٰ			
رقم	وقوع کا وقت	شعبہ قری	شعبہ شمس
۱	ولادت سردار محمد نادر خان	۱۳۰۲	۱۲۶۲
۲	ورود سردار محمد نادر خان کابل	۱۳۱۹	۱۲۸۰
۳	کند کشری سردار محمد نادر خان	۱۳۲۱	۱۲۸۲
۴	غند مشری " "	۱۳۲۳	۱۲۸۴
۵	سیاحت ہند " "	۱۳۲۴	۱۲۸۵
۶	سیاحت افغانستان " "	۱۳۲۵	۱۲۸۶
۷	جنسہ الی " "	۱۳۲۶	۱۲۸۷
۸	حرکت جہت قیام اہیت و اصلاح جنوبی	۱۳۲۹	۱۲۹۰
۹	عودت مظفرانہ از سمت جنوبی	۱۳۳۰	۱۲۹۱
۱۰	نائب سالاری سردار محمد نادر خان	"	"
۱۱	تاسیس مکتب ملک زادہ	"	"
۱۲	" " جدید الاسلام	"	"
۱۳	اصلاح و نظارت از مکتب حریریہ	۱۳۳۱	۱۲۹۲
۱۴	افزودنی تنخواہ غلکی نظام	"	"
۱۵	سپہ سالاری سردار محمد نادر خان	۱۳۳۲	۱۲۹۳
۱۶	ظہور اصلاحات عصری و تشکیل اساسی نظام	۱۳۳۵	۱۲۹۶
۱۷	ابتلائی خاندان نادری در سمت مشرقی	۱۳۳۷	۱۲۹۷
۱۸	عزیمت سردار محمد نادر خان بجاہد استقلال	۱۳۳۷	۱۲۹۸

۲۳ اپریل ۱۹۱۹

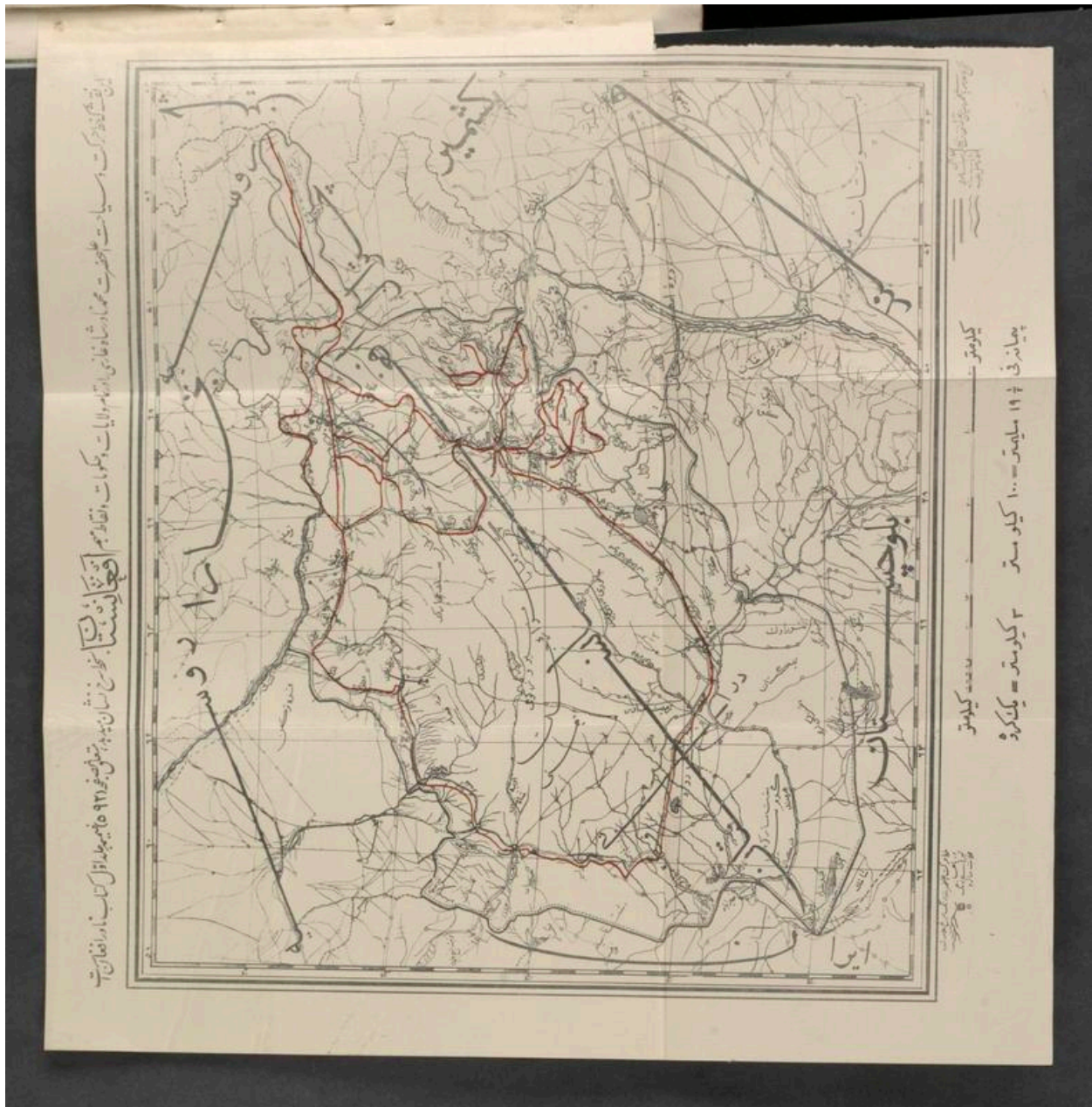
معلومات عمده راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلمہ اللہ تعالیٰ			
رقم	وقوعات	سنہ ہجری قمری	سنہ ہجری شمسی
۱۹	فتح و قبضہ (دانا)	۱۳۳۷ شباہ	۱۲۹۸ ثر ۳۱
۲۰	تسخیر کوتل پیوار	" " ۲۱	" " ۲۲
۲۱	فتح (شہر تہل)	" " ۲۷	" " ۲۸
۲۲	ستارک	۳ رمضان	" " ۱۲
۲۳	معاودت سپہ سالار ازخاک انگیز بعد از ستارک	" " ۸	" " ۷
۲۴	حصول استقلال افغانستان	۲ ذیقعدہ	" " ۲۲
۲۵	معاودت مظفر از سپہ سالار از جہاد استقلال کابل	۲۵ محرم ۱۳۳۸	" " ۲۸ میزان
۲۶	تقرر سردار محمد نادر خان ہوزارت حربیہ افغانستان	صفر	" " عقرب
۲۷	غریت " " جہت اصلاحات مشرقی	ربیع الاول	" " قوس
۲۸	تاسیس اخبار اتحاد مشرقی و مکتب در جلال آباد	" "	" " حوت
۲۹	معاودت موقوفانہ نادری از نسبت مشرقی	ذیقعدہ	" " ۱۲۹۹
۳۰	اصلاحات مہرہ نادری در وزارت حربیہ	۱۳۳۹ - ۱۳۴۰	۱۲۹۹ - ۱۳۰۰
۳۱	تاسیس مجلہ مجموعہ عسکریہ و طبع نقشہ افغانستان و تاسیس کتب خانہ طبیعیہ علی آباد	" "	" "
۳۲	غریت سپہ سالار برای اصلاح و تنظیم نظم و بدخشان	جمادی الاول	" " جدی
۳۳	تاسیس جریدہ اصلاح خان آباد	" "	" "
۳۴	معاودت کامیاب سپہ سالار از خان آباد	ربیع الثانی ۱۳۴۱	" " قوس ۱۳۰۱
۳۵	انطباع کتاب ہمنای قلغن و بدخشان	" "	" "

رقم	وقوع	سنه شمسی	سنه هجری قمری	سنه عیسوی
۳۶	استیغای سپه سالار وزارت حربیه	ربیع الثانی ۱۳۴۲	قوس ۱۳۰۲	دسمبر ۱۹۲۳
۳۷	تقریر سپه سالار وزارت مختاری افغانستان در پاریس	۸ شعبان	۲۴ حوت	۱۵ مارچ ۱۹۲۴
۳۸	حرکت سپه سالار وزارت مختاری افغانستان در پاریس و لژیک	ذیحجه	سرطان ۱۳۰۳	جولائی
۳۹	انفصال سپه سالار وزارت مختاری افغانی در پاریس	۲۴ جدی ۱۳۴۵	۸ قوس ۱۳۰۵	۳۰ نومبر ۱۹۲۶
۴۰	حرکت سپه سالار جهت نجات وطن	شعبان ۱۳۴۷	دلو ۱۳۰۷	فوری ۱۹۲۹
۴۱	مواصلت سپه سالار سخاک افغانستان	۲۷ رمضان	۱۹ حوت	۱۱ مارچ
۴۲	حرکت " ازخوست	۲۱ شوال	۱۳ حمل ۱۳۰۸	۲ اپریل
۴۳	مواصلت " دربالاده گردیز	۴ ذیقعد	۲۵	۱۴
۴۴	ورود و خدمت مشرفی سرگردانی آقای محمد گلخان	" "	۱ ثور	۲۱
۴۵	جنگ دبر	" "	۶	۲۶
۴۶	" خوشی	" "	۸	۲۸
۴۷	آمدن اولین دفتر بچہ سقو	۶ ذیحجه	۲۵	۱۵ می
۴۸	" " " " " با آقای علی شاخان	۱۷	۵ جوزا	۲۶
۴۹	جنگ گردیز	۶ محرم ۱۳۴۸	۲۳	۱۳ جون
۵۰	سقوط گردیز	۱۸	۴ سرطان	۲۵
۵۱	وصول سپه سالار بجاجی	۲۱	۷	۲۸
۵۲	مبادی وحدت اقوام	۲۸	۱۴	۵ جولائی
۵۳	فتح مکر خوشی	۴ سفر ظفر	۱۹	۱۰

معلومات عمده راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلیم اللہ تعالیٰ

رقبہ نمبر	مذبح حیات	سنہ ہجری قمری	سنہ ہجری شمسی	سنہ عیسوی
۵۴	مذبح شرفی کابل	۱۳۴۱	۱۹ سرطان	۱۰ جولائی ۱۹۲۹
۵۵	اجراء تاسیس اجارا اصلاح درجاہی	۲۳	۶	۲۹
۵۶	اعزام قوا بغزم فتح کابل	۱۳ ربیع الثانی	۲۵ سنبلہ	۱۷ ستمبر
۵۷	فتح تنگی داغخان	۲۶	۸ میزان	۳۰
۵۸	فتح کابل	۵ جمادی اولیٰ	۱۶	۸ اکتوبر
۵۹	تخلیہ ارگ و فرار سقوزادہ	۹	۲۰	۱۲
۶۰	درود سپہ سالار کابل	۱۱	۲۳	۱۴
۶۱	جلوس بیعت بانوس اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی	۱۲	۲۳	۱۵

۱۰۱۱



معلوم میگرداند که سیاحت علیحضرت محمد نادر شاه که در نقشه افغانستان بمقابل صفحه پنجاه و پنج شرح اشارت شده

افغانستان

علیحضرت محمد نادر شاه غازی سیاحت مقامات آتی را بمحضرت امیر حبیب الله خان شهید در سنه ۱۳۲۵ قمری فرموده اند:

غزنی، مقر، کلات، قندار، خراه، هرات، میمنه، بلخ، نزار، قطن و بدخشان
بامیان و غیره حصص مربوطه ولایت کابل.

بسمت مشرقی از سنه ۱۲۸۲ شمسی تا سنه ۱۲۹۷ شمسی هر ساله بموکل علیحضرت شهید رونق افرا
جلال آباد میشدند و در سنه ۱۲۹۵ و ۱۲۹۹ شمسی جهت اصلاح و تنظیم مشرقی تشریف فرما شدند
بگذر در سنه ۱۳۰۱ بمحضرت شاه مخلوع اقامت گزین آن سمت بودند.

در سمت جنوبی در سنه ۱۲۹۱ جهت اداره امنیت، و در سنه ۱۲۹۵ برای جهاد استقلال و در سنه ۱۳۰۹
شمسی جهت نجات وطن مصروف اصلاحات و مسامحی و مجاهدات بودند.

خارج

علیحضرت محمد نادر شاه غازی ایام طفولیت و سن رشد را در دیره دون اقامت داشته و
دیگر حصص هندوستان را ضمناً مشاهده فرموده اند، مگر در سنه ۱۳۲۴ قمری بمحضرت
علیحضرت شهید شهرهای بزرگ هندوستان را سیاحت کرده اند.

در اروپا بوقت تقریر ایشان بمفارت محتملای افغانستان در پاریس و بلژیک چه در اثنای
مأموریت و چه در موقع سیاحت و معالجه و تبدیل آب هوا شهرهای ذیل را سیاحت فرموده اند
مصر، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، جرمنی، استریا.

یادداشت

ذات شایسته علاوه بر زبان افغانی و فارسی که در افغانستان رایج است، بزبان
اردو، انگلیزی، فرانسوی نیز تکلم و تحریر کرده میستوانند.

سلسلہ نسب اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی

سلسلہ نسب پلاز محمد زالی فہمی میشود یہ این صورت -	سلسلہ نسب پلاز محمد زالی سلسلہ نسب پلاز محمد زالی	سلسلہ نسب پلاز محمد زالی سلسلہ نسب پلاز محمد زالی
--	--	--

علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن سردار یحیی خان بن سردار سلطان محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن	علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن بی بی ہمد بنت وزیر محمد اکبر خان غازی بن علی حضرت میر کریم دوست محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن	علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن بی بی ہمد بنت وزیر محمد اکبر خان غازی بن علی حضرت میر کریم دوست محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن
---	--	--

حاجی جگمال خان بن

حاجی یوسف خان بن یارو خان بن محمد ذرائی ابن عسکر خان ذرائی ابن اسماعیل خان بن نیکت بن دارو بن سیقل بن نور ذرائی ابن بارکت ذرائی ابن	حاجی یوسف خان بن یارو خان بن محمد ذرائی ابن عسکر خان ذرائی ابن اسماعیل خان بن نیکت بن دارو بن سیقل بن نور ذرائی ابن بارکت ذرائی ابن	حاجی یوسف خان بن یارو خان بن محمد ذرائی ابن عسکر خان ذرائی ابن اسماعیل خان بن نیکت بن دارو بن سیقل بن نور ذرائی ابن بارکت ذرائی ابن
--	--	--

ایمان (مردف بہ نیرک ابن)

عینی بن
خشت بن
ابدال بن
تیرین بن
شرفین (مردف بہ نیرک ابن)
شکوہ بنت بن
نیر عبد الرشید

ضمیمہ

سلسلہ اولادہ سردار معظمت محیی خان جہا بجا اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار فتح محمد خان حرم سردار محمد رحیم خان	سردار محمد آصف خان مرحوم سردار محمد رفیع خان مرحوم	سردار معظمت (یکجی خان) مرحوم
سلسلہ اولادہ سردار محمد آصف خان عم معظمت اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ غازی		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
ملکہ افغانستان ائدہ شہزادہ محمد ظفر خان حرم سردار محمد رفیق خان حرم سردار محمد عزیز خان حرم عبد الغنی خان حرم صاحبہ اکبر خان حرم نواز احمد خان بنت	سردار محمد سلیمان خان مرحوم سردار محمد شاہ خان سردار محمد کریم خان	سردار محمد آصف خان مرحوم
سلسلہ اولادہ سردار محمد یوسف خان الداجد اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ غازی		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار محمد سلیمان خان مرحوم حرم سردار شہباز احمد خان حرم سردار محمد رفیق خان حرم محمد حبیب خان	اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی سردار محمد عزیز خان سردار محمد ہاشم خان سردار شاہ ولی خان سردار شاہ محمود خان سردار محمد طیف خان مرحوم	سردار محمد رفیع خان مرحوم

نادر افغان

جلداول - نادرخان

۵۹۵

ضمیمہ

سلسلہ نوابہا سردار محمد آصف خان مرحوم معظم اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ

اولاد		نامیکہ
اناث	ذکور	
پنج نفر	سردار احمد علیخان	سردار محمد سیمان خان مرحوم
	سردار علی شاہ خان	
	سردار غلام محمد خان	
	سردار عبدالقادر خان	
	سردار عبداللہ خان	
چهار نفر	سردار تیمورشاہ خان	سردار احمد شاہ خان

نادرخان

سلسلہ نواسہ سردار محمد یوسف خان مرحوم والد ماجد علی حضرت محمد نادر شاہ

اولاد		نام پیکر
انثا	ذکور	
چهار نفر	شہزادہ محمد ظاہر خان	علی حضرت محمد نادر شاہ غازی
یک نفر	سردار محمد داؤد خان سردار محمد نعیم خان	سردار محمد عزیز خان
	سردار احمد ولینجان سردار عبد الولینجان سردار ولی شاہ خان	سردار شاہ ولینجان
پنج نفر	سردار زلمی خان سردار سلطان محمود خان	سردار شاہ محمد خان
دو نفر	سردار محمد ولینجان	سردار محمد علی خان مرحوم

انجام حیات جناب سردار محمد عزیز خان

ہر چند حالات منصل و جامع ہر یکی از رجال آئی انڈیا خانہ ان عالی شان ہندی
درخور نگاشتن یک یک کتاب جدا گانہ است ولی محض تقدیر مساعی
و غنچہ امانہ شان درینجا بالاخص باجمالیات حیات شان کہ تا مادرساعی و خیالات
ملت پرورانہ اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی اشتر اکند اشتند قرآنی میرزا نیم

جناب سردار محمد عزیز خان

مراتب تعلیم و تربیہ معظمہ بہرہ ذات شانہ انجام یافتہ، در ۱۳۲۱ ق
شانہ غامسی خارجہ افغانستان مقرر شدند و این کار را نظر باقتضای وقت و زمان
و مطابق سیاست حکومت عصر اعلیٰ حضرت امیر حبیب اللہ خان نہایت صدا
وامانت انجام میدادند و دورہ ہند و افغانستان بعیت اعلیٰ حضرت شرکت داشتند
در عصر امانیہ در موقع ورود قوافل مسلسل مہاجرین ہمدانہ از ان ہندوستانہا
مظلوم کہ نظر بدعوت ناماقت اندیشانہ شاہ مخلوع بافغانستان ہجرت میکرد
پذیرائی و خبر گیری میکرد، و طوریکہ در صفحہ ۲۱۵۱ مرقوم شد مشارالیمہ باتفاق یکجہ
از دیگر افغانہ حساس ہندیہا میقیم کابل دفر ہم آوری تسہیلات و معاونتہا

اخلاقیه آنها میکوشیدند .

در ۱۲۹۹ ش به راه اولین دسته تحصیلین افغانی که جبهه اخذ تعلیم علوم و فنون عالیہ بخارج اعزام شدند بحیث نگران مرتبی به اروپا تشریف بردند و دقیقه از دقائق نظارت و حسن مراقبت و تطبیق دادن بهم مرتب تعلیم و تربیه را بطلاافغانی فرو گذار نشدند .

در ۱۳۰۳ بحیث نائب وزیر مختار افغانی در پاریس و بلجیک بعیت برادر موقرش (علیحضرت محمد نادر شاه که در انوقت وزیر مختار بودند) مقرر شده بر علاوه نگرانی از طلاب افغانی این وظیفه را هم بصورت صحیح و اساسی ایفا میکردند .
در ۱۳۰۵ به راه چند نفر طلبیکه موقتا از پاریس برگزخته شده بودند وارد کابل شده چندی بواسطه عدم موافقت بطرز عمل حکومت در خانه بیگار، از اراضی و املاک خود و اعلیحضرت غازی خبر گیری نمودند .

در ۱۳۰۶ بواسطه گرفتن خبر شدت علالت اعلیحضرت و استماع بیگانه پسرش محمد داود خان تکرار جبهه تیمارداری آنها در حالیکه از دیدن اوضاع اشتغال آئین حکومت افغانی در وطن خیلی متاثر بودند، عازم پاریس شدند و در آنجا بمعالجه و پرستاری ابد بو قریه و فرزند نوبصرش پرداخته الی حدوث انقلاب بحضور جناب

سپه سالار (علی حضرت موجوده) مانند.

در موقع حدوث انقلاب هر چند حضرت معظم له زیاده تر میل و خواہش داشتند
 کہ با سپه سالار غازی (علی حضرت) و دیگر اخوان نامی شان، در رفع بلای انقلاب
 و خانہ جنگی از خاک پاک افغانی صرف مساعی کنند، ولی سپه سالار (علی حضرت)
 بر او شان امر و تاکید فرمودند تا در فرانسه بوده از تعلیم و تربیہ خلف الصدق علی حضرت
 غازی آقای محمد ظاہر خان و فرزند ارجمند خود شان محمد داؤد خان نگرانی کنند
 چنانچہ حضرت ممدوح بادل شکستہ در فرانسه بموجب امر برادر فرزانه شان اخیتم
 انقلاب مانده در دوران انقلاب از اعطای معلومات تازه و غیره معاوتہا
 اخلاقیہ با این برادران مجاہد شان کوتاہی نکردند

جناب سردار محمد باشم خان

حضرت ممدوح مراتب تعلیم تربیوی خود را با علی حضرت غازی معا انجام داد
 و اواخر سنہ ۱۲۹۲ شمر بنصب سردار و سی حضور نائل در دورہ ہند و افغانستان با علی حضرت شان
 وظائف خود را با کمال صفائی و درستی ایفا و در سنہ ۱۲۹۶ بقومانہ انی عمومی قوای نظامی
 ہرات بصفت نائب سالار افتخار یافتند، و این خدمت را بکمال فعالیت
 و صداقت انجام و روح صحیح عسکریت و نظم و نسق زیادہ در نظام آنجا تزیین نمودند

که شمه ازین مجاهدات شان در صفحه (۹۰) این کتاب مرقوم است .
 بعد از شهادت امیر شهید از انجا منفصل و پس از کشیدن ابتلائی مقرره ،
 بدار سلطنه کابل وصل شدند ، در موقع رفتن سپه سالار غازی (علی حضرت) ،
 برای اصلاح و تنظیم امور مشرقی جناب او شان بهم بحیث نائب سالار نظامی
 حاکم اعلای مشرقی بمعبیت شان عازم آن سامان شدند .

از بدو این مأموریت مهم خویش که در ۲۹۱۸ هجری بود الی ۳۰۳۱ هجری بچنان فعالیت
 و امانت و صداقت و طائف ملکی و عسکری خود را انجام داده اند ، که الی الان تاریخ
 افغانستان نظیر از انشان نمیدهد ، شمه ازین اجراءات نافعه شان در شماره (۹۳)
 سال (۲) اتحاد مشرقی تاریخ ۹ دلو ۱۳۰۳ مرقوم است ، بر علاوه آن ناظرین
 در نمودر معلومات اجمالی را از صفحه (۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۲۱) این کتاب
 استحصالی فرمایند .

بنا بر لزوم شرحه صفحه (۲۲۹) این کتاب او اخرت ۳۰۳۱ هجری و کالت امور
 وزارت حرمیه آمدند از انوقت الی معاودت موفقانه سپه سالار از تنظیمات ولایت
 قطغن و بدخشان بکمال بهر روی و بسوزی کفالت وزارت حرمیه افغانستان را بیک
 اساس صحیح عالی شان می نمودند .

در موقع اشتراک در مجلس وزرای امانی اطلاع حائق و نقائص مرئیه را کما
 میفرمودند و بر آن اجراءات ناصواب، افکار و نظریات پر از آفات حکومت که
 در آن وقت تازه به اقدام کردن آن از طرف حکومت تصمیم کرده می شد، و نامائید
 ینموند و در همه امور از روی عقل و شعور و ادعائیت و اسلاست خود را بطریق ساری
 و بسیار یکوشیدند، تا زعمای امور آن عصر را از اختیار نمودن راه غلط و فریاد
 بعد از اینکه سپید لار (اعلی حضرت) اداره امور صریحاً را بکف کفایت شان
 گرفتند، بنابر وجوهی که در صفحه ۲۶۵ مرقوم است حضرت معظم از کار کشید
 بغرض معالجه و تیمارداری و الدامجد شان که بمرض صعب العلاجی گرفتار بودند، در او
 ۱۳۰۲ عازم پاریس شدند .

در وسط ۱۳۰۲ به وزارت مختاری افغانستان، بنابر امر فوری الاجرائی تلگرامی در
 موقعی مقرر شدند که در پاریس بپرستاری و معالجه والد ماجد شان مصروف بودند و
 بنا بر امر و اجازه والد ماجد شان از انجا عازم ماسکوشده الی ۱۳۰۴ بدستی
 این عرصه مہرہ بایسہ را انجام داده، بعد از آن وزارت مختاری استعفی و بجزوہ سالہ
 غازی که بمرض بستری بودند در پاریس حاضر شدند .

در موقع حدوث انقلاب بشرحیکه در صفحه (۳۴۵) مرقوم است باعلحضرت) عازم

افغانستان شد از شاه و قسیمیکه در صفحه (۳۵۵) این کتاب موجود است برای اصلاح و تنظیم مشرقی حرکت فرمودند.

در مشرقی باندازه که اعلی حضرت غازی در جنوبی رحمت کشید اند بهمان مراتب خدمت کرده اند که شرح تفصیلات آن یک کتاب جداگانه کار دارد با جمله بعد از یورش ناگهانی سقویها بر مشرقی در اثر نزاع و اختلاف قومی طوری که در صفحه (۵۴۵) کتاب مشروح است برای اصلاح و تنظیم ولایت قندمار (که نام نامی پسر سار غازی (اعلی حضرت) از سقویها شد استرداد و فتح شده بود) تشریف برد و امور از هم گسیخته آن سامان را به اصول مطلوب ربط دادند.

جناب سردار شاه ولیخان

۱۳۲۴
او شان نیز مراتب تربیه تعلیم خود را به راه پسر سار غازی (اعلی حضرت) تکمیل در منصب کاب باشی حضور نائل گردیده در آن دوره که اعلی حضرت شهید در هند و افغانستان اجراء فرمود، شامل بودند و وظائف محوله خود را بحال امانت و صداقت ایفا میفرمودند.

در موقع جهاد استقلال بعیت برادر مورشان طوری که در صفحه (۱۰۴) این کتاب مرقوم گردیده عازم سمت جنوبی شده در تسخیر (وانا) و (سروکی) و گرفتن دیگر تنهائی

۳۵۵
۳۵۶

اجمال حیات جناب سردار شاه و لیغان ۶۰۳ ضمیمه جلد اول - نادر افغان

انگلیزی چنان خدمات شاندارى از و شان نمایان شد که الی الابد موجب افتخار
جهان شجاعت افغانستان است اجمال رشادتهای شان در صفحه ۱۱۸، ۱۱۹،
۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۲، و از ۱۶۶ تا ۱۷۴ مرقوم است .

متعاقباً به فرماندانی قوای حاجی مقرر شده، بعد از ایام تبار که در موقع معاودت
مظفرانه سپهسالار صاحب غازی بر کز افغانی طوریکه در صفحه ۱۷۶ تخریر شد کفالت
امور نظامی و ملکی جنوبی را میسر نمودند، چنانچه در صله این خدمات شاندار خود از طرف
حکومت برتبه لوامشری ارتقا، و به نشان (سردار اعلی) و (نشان حمیت) و (نشان)
ناهل شدند .

در فرصتیکه سپهسالار صاحب جهت اصلاح و تنظیم امور مشرقی تشریف فرما شدند
مشاورانیه در مرکز وزارت حربه افغانستان بحیث وکالت و طائف محوله خود را
به نهایت صفائی و دوستی الی معاودت سپهسالار غازی (علی حضرت محمد نادر شاه)
از مشرقی انجام میدادند (ملاحظه شود صفحه ۱۹۲) این کتاب در مذاکرات صلح افغانستان
حیثیت نائب رئیس هیئت اصلاحیه افغانستان را داشته افکار عالی را منظره شدند
(ملاحظه شود صفحه ۲۲۹) این کتاب .

از ۱۲۹۶ الی ۱۳۰۳ قوماندهانی قول اردوی مرکز را به حیثیت نائب سالاری

بکمال امانت و دیانت اری انجام میدادند، بعد از طالت و استغفار سیه ساله
(علی‌حضرت) از وزارت جناب او شان هم در اثر عدم موافقت شان با اجراءات
وزارت حربیه از منصب رتبه خویش به‌نبی که در صفحه (۲۲۶) این کتاب مسطور است
استعفی شدند.

در موقع بروز حوادث شرر انگیز ۱۳۰۳ جنوبی بعد از شهادت عبدالحمید خان رئیس ارکان
حربیّه عمومیّه و چند برگه و کرنیل و سقوط تمام قوای نظامی مخاضه بیدک و محصوریت
محمدولیان در گریز (با اینکه در خانه بیکار و اوضاع پر از اضرا حکومت مانعی با بدل انگار
میدیدند، محض از نقطه نظر خدمت بوطن و سد باب اختلال رنج و فتن، داد و طلبانه
برای انجام خدمت دوام امنیت حاضر شده نه تنها در انضباط و تأمین مرکز که شدید
تحت خطر بود کوشیدند و بقیام امنیت در اطراف و نواحی مرکز و تمام لوگر موقوف شدند
بلکه کونسل صعب‌المرور تیره را که از مدتی مسدود بود صاف و محمدولیان را که در قشله‌ها که
گردیز با قوای حسیه عسکری و تجهیزات مملکتی محصور بود نیز از طلبندی رها کرد که شمه
ازین رشادتهای تاریخی شان در صفحه (۲۷۳) این کتاب مرقوم است جمله آن از طرف
حکومت برای شان نشان "تاج افغان" و یاوری حضور اعطا شد.

در ۱۳۰۴ هجریه معالجه والد امجد شان بهندت شریف فرماده، در عین مصروفیت

بعالجمله پدر بزرگوار بنا بر امر فوری الاجرای مرکز نامور به آوردن محمد عمر خان عم شاه مخلوع
 که از برادرزاده اش قصه کرده بود، چنانچه مشارالیه که از حق تلفی و مظالم امانی
 خیلی دلگیر متنازی بود، بوعده و ضمانت و تسلیم سردار شاه و لیخان اعتماد، و با اتفاق
 آمد و بواسطه اوشان پیر شاه و کاکایش مناسبات مقطعه دوباره مربوط شد.

در همین سفر بندشان که در عین محالجه والدشان (در آوردن و آشتی دادن
 عم شاه هم میکوشید) مع الاسف وفات حسرت آیات سردار بزرگوار جناب
 محمد یوسف خان واقع شد، که مشارالیه با اتفاق امیر اعظم لیخان بخش اوشان را از پرستار خان
 لاهور با اغزاز و احترام حمل کرده در اسرع اوقات بخاک پاک افغانستان رسانید
 و در جوار زیارت حضرت مهتر لامل صاحب (که مدفن کثیری از دیگر اجدادشان است)
 در اول صبح ۳۰ مدفنش ساختند، **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (۱۱)

در ۳۰ بواسطه تاثر و اندوه بیکه از اجراءات فتنه زای حکومت دشت، و در
 عین زمان از خبر علالت شدید پسر لالا (علی حضرت محمد نادر شاه) کسب استحضار نمود
 عازم پاریس شد و در اینجا به پرستاری برادرش اعلی حدوداً انقلاب صرف مساعی کرد.

(۱۱) مراسم ادا ری این سردار عالی بیک اغزاز و احترام لایقناهی از طرف عاقل ملت افغانستان مخصوصاً در نقاطیکه نعرششان
 عبور میکرد، از جانب حکومت و تمام طبقات مملکت بعمل می آمد. خاصه در مرکز مجلس فاتح گیری شان به جای بلندی
 منقده و در آن شخص شاه و عموم وزرا و اعز و معارف افغانستان احضار شدند که تفصیل آن در جرائد و مطبوعه
 مفصلاً مرقوم است.

در دوران انقلاب در سمت جنوبی بہر کاب پہ سالار غازی (اعلیٰ حضرت) مصدر خدمات عمدہ عالی شد، کہ بعد بدین کتاب مذکور است، در موقعی کہ حضرت معظم لہ با آقای محمد سرور خان آقای سید شریف خان و آقای محمد لطیف خان از حضور پہ سالار غازی بہ نظم ادارہ گردیز تشریحیکہ در صفحہ (۴۳۴) مرقوم است مقرر شدند، در اینجا مطہر مجاہدات عالی العال گردید، مخصوصاً ہنگام تعرض قوی بزرگ سقوی برگردیز چنان در اد شجاعت و مردانگی را دادند کہ شئمہ از ان در صفحہ ۴۶۷-الی ۴۹۴- این کتاب موجودید باشد .

ہذا در فتح کابل و شتت سقویہا از مرکز دار است لطنہ سماعی حمیدہ و رشادہا تاریخینہ این ذات فرزانہ قابل افتخار عالم عکریہ افغانستان است کہ تشریحات آن در خاتمہ این کتاب در صفحہ ۵۳۸ و ۵۴۰ و ۵۴۷ تا ۵۵۷، مکلام مرقوم است .

جناب سردار شاہ محمود خان

این سردار شجاعت مدار مراتب ابتدائیہ تعلیم و تربیہ خود را با حضرت عالی پہ سالار (اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ) آغاز، و بعد اعلیٰ مراتب شان را در مکتب جمعیبیہ اکمال فرمودہ اند، در ۱۳۲۴ ق بمصب سرخان سپوری فائز شدند و در دورہ ماہ خارج و داخل شرف معیت اعلیٰ حضرت را داشتہ و وظائف خود را ادا نمودند .

انجام میدادند، چنانچه در سال ۱۳۳۵ قمریاً بمنصب سردار سی از حضور اعلیٰ حضرت شریف
مقرر شدند و در عین این مراتب یک مکتب را برای تعلیم مخاربه بنام ستاره دولت
و یک یک در سخاوت عسکری را برای تعلیم سروسها و قطع پروانه تاسیس نمودند.
در اوائل امارت امان اللہ خان طوریکه در صفحه (۱۰۴) مرقوم است با پیسالا
در اعلیٰ حضرت غازی، بعزم جهاد حرکت کرد، بتفصیلی که در صفحه (۱۱۱) نگاشته شده
بقوماندانیت محاذ جاجی مقرر شدند.

چنانچه حضرت مدوح درین محاذ خدمات مفوضه خود را طوریکه بعزم معلوم
است بدستی انجام دادند.

در موقع متارکه چندین هجوم های شدید قوای انگلیز را که بعزم استرداد سندی
مینمودند با کمال متانت مدافعه نمودند (تفصیلات این مطلب را در صفحه ۱۲۱ و
۱۲۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ ملاحظه کنند).

و در برابر این خدمات از طرف حکومت امانی بمنصب جنرال نظامی ارتقا و برایشان
نشان (سردار اعلیٰ) و (حمیت) اعطا شده قراریکه در صفحه ۱۸۶ مرقوم است
بصفت جنرال نظامی حاکم اعلای جنوبی برای تنظیم و اصلاح اداره امور قشونی کشوری
بسمت جنوبی اعزام شده و درین مأموریت خود بر علاوه حسن اجراءات و تدویر امور

یک اخبار را هم بنام «غازی» در خدمت دائر، و مکاتب متعدد در ادراجی، پوست
و کروز و غیره نقاط تاسیس نمودند، چنانچه در موقع فراغ ازان نواحی با اتحاد نشان
حسن خدمت و تحسین و آفرین حکومت امانی قباہی شدند

در ۲۹۹ شمسی بصفه معاونی ریاست تنظیمه قطغن و بدخشان بمکاب جناب
سپه سالار غازی (۱) علیحضرت موجوده (قسمیکه در صفحه ۲۳۳ مرقوم است عازم و
در انجام مصد خدمات مہمی شدند کہ اجمالش در صفحه ۲۳۹ موجود میباشد.

پس از مراجعت سپه سالار (۱) علیحضرت از ریاست تنظیمه مشارالیه بصفه
قوماندانی فرقه قطغن و بدخشان در انجام مصروف خدمت شدند.

در ۳۰۴ شمسی در انطفای نازہ بغاوت شغنان بظہر خدمت بزرگی گردیدند
کہ تفصیل آن مکرراً در شماره (۱۱۹) سال اول اخبار حقیقت کابل تاریخ ۲ جون ۱۳۰۴
منشور شده و در آن دورہ شاه مخلوع کہ در ۳۰۴ بہ طرف غزنی وقتدار اجرا شد، در
رفقای مسافرت شامل و بسا خدمات مہمی را در آن زمینہ اجرا فرمودند.

در ۳۰۴ بہ حکومت اعلامی شرقی انتخاب و نظر بہ علل معلومہ کہ مغرضین مخ
از خدمات بی آیش این ذوات بملت رفاہیتی عائد شود، تا یک مدتی معطل ماندند
بالآخر نسبت بہ نکته گیری امانی کہ نسبت بہ بیکاری این جنرال غازی مینمودند، و

بر علاوه آن بدامنی بر بی پریشانی امور مشرقی که در آن او اضر باندازه تحمل شده بود که بروز روشن از یک ده بدیگر قریه کسی حرکت کرده نمیتوانست، و اصلاح و تنظیم آن یک عامل مقتدری مثل سردار شاه محمود خان میخواست در ۱۳۰۵ بجکومت اعلای مشرقی مقرر و اعزام گردیدند چنانچه جناب مصوح بیک وقت اندک نظم و نسق امور عمومی و اعاده امنیت تائمه آنولا منظم مجاهدات بزرگی شدند.

در ۱۳۰۶ شمسی تنظیم و اصلاح امور کنرنا و اسما را بوجه احسن پرداختند و ضمناً اقوام مہمند مسکونہ شالی، ولی، سرگند و قوم صافی متوطن در ہمشگری و اقوام ماموند و باجوری ساکنین چنے سرای، اسما، حصار، مرور، درہ شلتن را کہ بعد از آمدن جناب محمد ششم خان نائب سالار حاکم اعلای مشرقی بکابل الی الان از اعطای مالیات و حقوق دولت آباد و در جنگ و قتال در میان بیستلا و از احکام حکومت ترمذ مینو دند بانصاح مفیدہ و قوہ عسکری تہدید بجگو مطیع و منقاد ساختند و چندین سالہ مالیات را کہ بالانی شان مانده بود تحصیل کردند.

در او اخر ہمین سال آن مغرضین عصر امانی کہ سعادت و مرفہ الحالی ملت قربان اغراض شخصی و مقاصد نفسی خود میکردند و خدمات و مجاہدات مثال این رجال صداد

و صبح ۲

و صبح

فعال را در برابر پیشرفت مطالب ناشروع خود همچو یک سد متین می پنداشتند
 او شان را از حکومت اعلیٰ مشرقی معزول و به معنی دوم وزارت داخله منصوب
 فرمودند، تا مغرضین بخاطر جمعی زینده را برای کاشتن تخم این انقلابی که افغانستا
 آتش فشان ساخت تهیه کنند .

بلی اگر سردار شاه محمود خان بکومت خویش در مشرقی دوام میکرد
 ابداً این آتش خانمان سوزیکه از شنوار شرر بار شده ستاسر وطن را بیک
 سرعت محیر العقولی در داد او لایابین شدت و سرعت بروز نمیکرد، و فرضاً
 اگر ظهور بهم بنیمو و طوریکه بغاوت شغنان را در ۱۳۰۲ و حوادث موله کنرا و اسما را
 در ۱۳۰۶ بحال فعالیت منظمی و امنیت عمومی را بکلی درین منطقه مهمه جاری فرمودند
 در بنجایم مصدر و مظهر اقدامات مؤثری میشد و نمی گذاشتند بعد این انقلاب
 که حتماً واقع شدنی بود از مشرقی میشد (۱)

بعد از سقوط حکومت آمانی و استیلای بچه سقو بشر حیکه در صفحه ۲۵۸ : ۲۵۹
 و ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ مر قوم است عازم سمت جنوبی در عین بد نظمی و اختلال

(۱) مع الاسف در همین سال ۱۳۰۶ وفات حضرت آیات سردار معطر جناب محمد آصف خان عم افغان خان جناب
 محمد سلیمان خان نائب الحکومت قطن در بخشان واقع شد که جنابان سردار شاه محمود خان ، سردار احمد شاه خان و انجام هر دو سر مجتهدین
 و عزاداری و فاتحه گیری آنها که بحال به روی و سوگواری از طرف حکومت و ملت بعمل آمد پرداختند .

امنیت و شیوع خانه جنگی و شدت سرما و برف باری مصروف مجاهدات ملی
 شده و اضرا حکومت ستقوی و مواد اخوت و وحدت ملی را بر مردم تلقین کنان
 در پاره چنار شرف ملاقات (علحضرت غازی را) نائل شدند .

در طول محاربات هفت ماهه مجاهدین ملی زحمات و کارروائی این مرد شجاع
 تاریخی دوام داشت که تفصیلات آن جا بجا درین کتاب مسطور است
 مخصوصاً زینت افزای صفحات ۴۴۸ و ۴۵۱ و ۴۹۵ و ۵۰۳ و ۵۰۶

و ۵۰۷ و ۵۳۳ تا ۵۳۶ و ۵۳۹ و ۵۵۶ و ۵۵۷ میباشد .

عزم و ثبات و استقامت و زحمت کوشی و فعالیت این جوان کار آگاه
 موجب افتخار افغانستان، و همه اجراءات این مرد و انشورجه در محاربات
 جنوبی و چه در دوران فتح کابل بمفاد ملک و ملت شان تمام شده است .

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**